

شرح المعروف لمذهب التصوف

نور المریدین و فضیلت المذین

خواجہ امام ابو ابراہیم اسماعیل بن محمد شمسی بخاری

تعلیقات

محمد روشن



کتابخانہ اسلامیہ

فهرست مندرجات

۱۸۲۳ - ۱۸۲۴	پایان سخن
	شرح و توضیح آیات و احادیث و عبارات و اشعار عربی
۱۸۲۵ - ۲۱۲۶	
۲۱۲۷ - ۲۲۲۴	شرح نسخه‌ها و نسخه بدلها
۲۱۲۷ - ۲۱۳۵	نمایه نسخه‌ها
۲۱۳۶ - ۲۱۳۷	فهرس الموضوعات التعرف لمذهب التصوف
۲۱۳۸ - ۲۱۴۱	نکته‌هایی در شرح نسخه‌ها
۲۱۴۳ - ۲۲۲۴	شرح نسخه بدلها
۲۲۲۵ - ۲۳۳۲	فهرستها
۲۲۲۷ - ۲۲۶۰	فهرست آیات قرآنی و کشف‌الایات
۲۲۶۱ - ۲۲۷۸	فهرست احادیث
۲۲۷۹ - ۲۲۸۵	اقوال و امثال و حکم فارسی
۲۲۸۵ - ۲۲۸۹	» » » تازی
۲۲۹۱ - ۲۳۰۶	تعریفات
۲۳۰۷ - ۲۳۱۴	فهرست داستانها و تمثیلات
۲۳۱۵	فهرست اشعار فارسی
۲۳۱۵ - ۲۳۱۹	فهرست اشعار تازی
۲۳۲۱ - ۲۳۳۲	فهرست نامهای کسان و جایها و کتابها و ...

پایان نامه

این چه استغناست یارب وین چه قادر حکمت است
کاین همه سوز نهمان هست و مجال آه نیست!
روزی که کار آراستن شرح تعریف را آغاز می‌کردم، روز
و روزگاری دیگر داشتم! جان آرزومند اگر چه به شیفتگی
سالهای مورد آرزو، که بس دیر به دست آمد و بس زود از
دست رفت نبود، اما به بیهودگی و ملال تسلیم نشده بود!
با یاران دهرینه بودن و به همدلی با آنان زیستن، و از
خوش و ناخوش روزگار حدیث گفتن، یسردن بار رنج و
شوربختی را آسان می‌کرد و روزنه امید دور و دراز را گشاده
می‌داشت. دریفا که این همه یکباره از دست رفت و روزگارم
دیگر گشت!

هر لحظه خیر می‌رسد از رفتن یاری!

نخستین مرگت از پیشاهنگت بود، و چه دردآور! محمد
صیانتی، معلم و انسان، که جانی زنده و دلی بیدار داشت،
و در اندیشه و آموزش و کردار پیشگام بود، به نیمروز اول
آبان ۱۳۶۲ ناگهان درگذشت!

و سالی ناگذشته، عزیزی دیگر، دوست و همگام شایسته و بزرگوار او، **نورالدین موسوی آزاد** به بامداد ۲۱ مهر ۶۳ از پس درد و رنجی جانکاه، جهان را از خود خالی گذاشت! دیری نگذشته، درد پس درد نشست و دوستی عزیز و انسانی شایسته، **مهینس منوچهر سیامک** در ۹ آبان ۶۳ به پخشایش ایزدی پیوست!

از پس آن، به سوک استادفرزانه‌های مقدار **سیلمحمد تقی** مدرس رضوی نشستیم - ۲۵ آبان ۶۵ - که از سالهای دانشجویی دست از دامنش نکشیده بودم و آموخته‌های عزیز و گرانقدر از او یافته بودم؛ و باز پسین کرامت آن بزرگمرد به من کمترین، دستنوشته‌های جامع‌التواریخ رشیدی بود که به روزگار دانشجویی به خواست و راهنماییش استنساخ کرده بودم؛ چون دیده بود توان کارکردنش از دست رفته، به من سفارش فرمود که در کار آرایش و ویرایش آن اهتمام ورزم. امید که از عمر و روزگار آن اندازه بهره یابم که آن اثر را به یادگار آن مظهر فضل و فضیلت منتشر سازم.

مپس سیر این کاروان را که سر یازایستادنش نیست، نوبت بر دوستی جوان و پاکدل و بزرگوار آمد، آقای **حسین‌زاده** به روز آدینه ۳ بهمن ۶۵، در تلاشی پیگیر برای اهتلائی ورزش استان زادگاه، جان به جانان سپرد! روان این عزیزان تا جاودان شاد، و یادشان گرامی‌باد!

در آخرین مراحل چاپ کتاب، پدر پرهیزگار عزیزم **الحاج علی روشن** رخت به مینو کشید - ۲۳ آبان ۱۳۶۶ - خاک بر او خوش‌باد.

و اینک من مانده‌ام با کولباری از درد و سوک و اندوه؛ و برامتی نمی‌دانم:

من مانده‌ام اینجا به چه کاری، به چه کاری؟

محمد روشن - آبان ۱۳۶۶

**شرح و توضیح آیات و احادیث
و عبارات و اشعار عربی**

اشاره

چنانکه در پیش‌گفتار کتاب، در ربیع اول، یاد کرده بودم، به‌دست دادن ترجمه‌ای از آیة‌ها و حدیث‌ها و عبارتها و اشعار عربی را برای رفع نقیصه بی‌اعراب بودن متن برعهده گرفته بودم.

اینک که به یآوری بخت، چاپ متن در ۴ ربیع و ۱۸۱۸ صفحه به‌پایان آمد و این خدمت ناچیز به انجام رسید، ترجمه آیة‌ها و احادیث و عبارتها و شعرها را، که در حصول آن از مهرورزیهای دو دوست دانشمند بزرگوار آقایان دکتر علی‌تقی منزوی و محمدحسین روحانی برخوردارم یافتیم، و تا هستم سپاسگزار لطفهای بی‌دریغ آنانم، به‌خوانندگان گرامی عرضه می‌دارم، و صمیمانه درمی‌خواهم که مرا با نارساییهای متن و حواشی - که البته خود مسؤول آن هستم - آگاه سازند.

والسلام علی من اتبع الهدی

ربیع اول

ص ۲۳، عنوان: بسم الله ...

بدنام خداوند بخشاینده بخشایشگر! و از او یاری می‌جوییم

ص ۲۳، س ۱: الحمد لله القاهر العلی ...

سپاس خدای قاهر برتر توانای نیرومند پادشاه توانگر اول ازلی و آخر ابدی. سپاس او می‌گوییم و از او یاری می‌جوییم و یدو یاور می‌آوریم و بر او توکل می‌کنیم؛ و گواهی می‌دهیم که خدایی جز خداوند یکتا نیست و او را انبازی نباشد. شأن او برتر است و پادشاهی او همیشگی است و دلیل او شکار است؛ و گواهی می‌دهیم که محمد بنده نزدیک به او فرستاده نجیب او و پیامبر حبیب او است. درود خدا بر وی و خاندان او باد.

ص ۲۴، س ۴: وانا اشکر ...

و من سپاس خدا می‌گویم بر راستی و درستی، و آموزش می‌خواهم از او از خطا و لغزش، و آنچه مایه کفر می‌گردد.

ص ۲۴، س ۲۱: وجوه یومئذ ...

برخی پسرها در این روز خرم اسند، به پروردگار خود نگران است.

ص ۲۴، س ۲۹: لاتنرکه الا بصار ...

دیدگان او را در نمی‌یابد و او دیدگان را در می‌یابد.

- ص ۳۵، س ۱۱: تعز من تشاء ...
هرکرا خواهی گرامی داری و هرکرا خواهی زبون سازی.
- ص ۳۵، س ۱۲: و من یمین ...
و کسی را که خدا او را زبون سازد، گرامی دارنده‌ای نیست.
- ص ۳۵، س ۱۶: والله عزیز ...
و خداوند ارجمند و کینه‌کشنده است.
- ص ۳۵، س ۱۶: وان بطش ...
برگفتن و گرفتن خداوند تو بس سخت است!
- ص ۳۵، س ۲۹: وهو القاهر ...
او است که بر زیر پندگان خود قاهر است.
- ص ۳۶، س ۲۱: من یهدالله ...
کسی را که خدا راهنمایی کند، گمراه کننده نیست؛ و کسی را که خدا گمراه سازد، راه‌نماینده‌ای نه.
- ص ۳۹، س ۱: و متنافیین لایجمعان ...
دو متنافی است که در یک جا و نه در یک زمان گرد نیاید.
- ص ۳۹، س ۲۴: و ماتفضی‌الایات ...
نشانه‌های خداوند و هشدارهای او ناپاوران را سود نمی‌دهد.
- ص ۳۹، س ۲۵: ولو اننا نزلنا ...
اگر ما فرشتگان را بر ایشان فرود آوریم و مردگان با ایشان سخن گویند و همه چیز را رودرروی ایشان برانگیزانیم، بدان باور نخواهند آورد مگر اینکه خدا بخواهد.
- ص ۴۱، س ۵: و فی کل شیء
در هر چیزی برای او نشانه‌ای است و دلیل بر آنکه او یکتاست.
- ص ۴۱، س ۱۲: والله لوالله ...
به خدا که اگر خدا نبود، ما راه نمی‌یافتیم، ... و نه صدقه می‌دادیم
و نه نماز می‌خواندیم.
- ص ۴۶، س ۳: و ما ابری نفسی ...
من خود را پاک نمی‌شمارم زیرا نفس، بسیار وادارنده به بدی است.

- ص ۴۶، س ۶: من مقت نفسه ...
کسی که خود را در راه خدا نکوهش کند، خدا او را از شکستۀ روز رستاخیز ایمن سازد.
- ص ۴۶، س ۹: اهدى هلولا بن ...
دشمن‌ترین دشمن فرزند آدم، نفس اوست که میان دو پهلوئی اوست.
- ص ۴۶، س ۱۰: رجعنا من الجهاد ...
از پیکار کوچک‌تر برگشتیم و به پیکار بزرگ‌تر رسیدیم یعنی پیکار با نفس.
- ص ۴۶، س ۱۷: و نهى النفس عن ...
هر کس نفس را از هوا باز دارد، بهشت جایگاه اوست.
- ص ۴۷، س ۲: النفس مرآة فی ...
نفس در همه احوالش ریاکار است، در بیشتر احوالش منافق است و در برخی احوالش مشرک است.
- ص ۴۷، س ۱۸: ان الله تعالى لا ينظر ...
خدای بزرگ به چهره‌ها و کارهای شما نمی‌نگرد بلکه به دل‌های شما نظر می‌کند.
- ص ۴۸، س ۲۳: ولقد کرمتنا ...
بدرستی که ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم.
- ص ۴۹، س ۱۴: ولا تقتلوا انفسکم ...
خود را نکشید که خدا بر شما مهربان است. خود را در ناپودی نیفتانید و نیکوکاری کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد.
- ص ۵۱، س ۲: ولقد کرمتنا بنی آدم ...
ما آدمیان را یا فرود آوردن کتاب‌ها و فرستادن پیامبران به‌سوی ایشان گرامی داشتیم.
- ص ۵۱، س ۱۱: لئلا يكون للناس ...
تا پس از فرستادن پیامبران، مردم را بر خدا حجتی نباشد.
- ص ۵۴، س ۴: من سن سنة ...
کسی که شیوه‌ای نیکو پایه گذارد، او را مزد آن خواهد بود؛ و مزد کسانی که بر پایه آن کار کنند تا روز رستاخیز بی‌آنکه از مزد ایشان چیزی

کاسته شود و کسی که شیوه‌ای زشت پایه گذارده، او را کیفیر آن خواهد بود؛ و کیفیر کسانی که بر پایه آن کار کنند تا روز رستاخیز بی‌آنکه از کیفیر ایشان چیزی کاسته شود.

ص ۵۴، س ۱۵: ما طلعت الشمس ...

پس از پیامبران و فرستادگان، خورشید بر کسی راستگوتر از ابوبکر طلوع و غروب نکرده است.

ص ۵۴، س ۲۶: انت منی بمنزلة ...

تو از من به مانند هارونی از موسی، جز اینکه پس از من پیامبری نیست. من حشرکننده‌ام که مردم به دنبال من مسحور می‌شوند؛ و من دنباله کارهایم که پیامبری پس از من نیست؛ و من مخلوکننده هستم که خداوند با من کفر را می‌زداید.

ص ۵۵، س ۴: لانفرق بین ...

میان هیچ‌یک از پیامبران او فرق نگذاریم.

ص ۵۵، س ۴: اولئك الذين هدى ...

اینان همان کسانی که خدا راهنمایی‌شان کرد پس به راهنمایی ایشان راهنمایی شو و از ایشان پیروی کن.

ص ۵۵، س ۸: من كان عدوا لله ...

هرکه دشمن خداوند و فرشتگان او و پیامبران او و جبریل و میکال باشد، خدا دشمن کافران است.

ص ۵۵، س ۲۴: ان الذين يكفرون ...

کسانی که به خدا و پیامبران او کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی افکنند و می‌خواهند میان این دو راهی بکشایند.

ص ۵۵، س ۲۷: والذين آمنوا بالله ...

و کسانی که باور می‌آورند به خدای و فرستادگان او و میان هیچ‌یک از ایشان فرق نمی‌گذارند، اینان را خداوند پاداش خواهد داد.

ص ۵۶، س ۴: وما جعل عليكم ...

خداوند در دین برای شما تنگی و سخت‌گیری درست نکرده.

ص ۵۶، س ۵: يريد الله بكم ...

خداوند برای شما آسانی می‌خواهد نه سختی.

ص ۵۶، س ۶: و يضع عنهم ...

خدا بار گران را از روی ایشان برمی‌دارد.

ص ۵۶، س ۱۸: و بنا آتنا فی ...

پروردگار ما، به ما در این سرای و آن سرای نیکی بده و ما را از شکنجه آتش برکنار دار.

ص ۵۶، س ۲۰: لیلة القدر خیر ...

شب قدر بهتر از هزار شب است.

ص ۵۷: س ۱۰: کنتم خیر ...

شما بهترین امتی بودید که برای مردم بیرون آمد.

ص ۵۷، س ۱۲: تاملون بالمعروف ...

به خوبی رومی‌دارید و از بدی باز می‌دارید و به خدا باور می‌آورید.

ص ۵۷، س ۲۳: لاتزال طایفة من ...

گروهی از امت من همواره بر حق خواهد بود تا رستخیز برپا شود.

ص ۵۷، س ۲۸: حلماء رحماء ...

بردیبارانند، مهربانانند، دانشمندانند و در فقه همچون پیامبرانند.

ص ۵۷، س ۲۹: لایصلون بالعناییر ...

نماز و دعا با طنبور و تار نمی‌خوانند.

ص ۵۸، س ۱: وما کنت بجانب ...

تو نبودى به سوى طور آنکه که آواز دادیم، لکن از رحمت خداوند تو بود.

ص ۵۸، س ۷: اللهم اجعلنی ...

خدایا مرا از امت احمد بساز.

ص ۵۸، س ۹-۱۰: سمعنا و عصینا - سمعنا و اطعنا

شنیدیم و سرکشی کردیم، شنیدیم و پیروی کردیم.

ص ۵۸، س ۱۵: لییک اللهم ...

لییک، خدایا لییک. سپاس و نعمت و پادشاهی تراست. لییک... ای امت احمد، شما را پاسخ گفتم پیش از آنکه مرا بخوانید؛ و دادم پیش از آنکه بپرسید؛ و آموزیدم پیش از آنکه آموزش بخواهید؛ پس هرکه از شما

به اندازه روی زمین گناه بیاورد و با من دیدار کند ولی گواهی دهد که خدایی جز خدا نیست، همه را بر او خواهد بخشید و باک نخواهم داشت.

ص ۵۸، س ۲۰: کتتم خیر ...

شما بهترین امتها در روز پیمان‌ستدن هستید.

ص ۵۸، س ۲۱: کتتم خیر ...

شما بهترین امتها هستید که در لوح محفوظ نگاهشته شد.

ص ۵۹، س ۳: امة مذنبه ...

امتی گناهکار و پروردگاری بخشنده.

ص ۵۹، س ۹: العفایة تمهیم ...

عنايت، چنايت را از میان می‌برد؛ و عنايت مایهٔ ولایت می‌شود. و عنايت موجب هدايت می‌گردد.

ص ۵۹، س ۲۳: یا عبادی‌الذین ...

ای بندگان من که بر خود ستم کردید.

ص ۵۹، س ۲۴: قل لعبادی ...

به بندگان باوردارندهٔ من بگو نماز بخوانند.

ص ۵۹، س ۲۵: فبشر عبادالذین ...

مژده بده آن بندگان مرا که سخن را می‌شنوند و از بهترین آن پیروی می‌کنند.

ص ۵۹، س ۲۶: یا عباد لاخوف ...

ای بندگان من، نه ترسی بر شما است و نه شما اندوهگین خواهید شد.

ص ۶۰، س ۱: ربکم الذی ...

خدای شما است آنکه خوش و نرم شما را کشتی می‌راند.

ص ۶۰، س ۲: فذلکم الله ...

آن خدا است پروردگار شما.

ص ۶۰، س ۹: من اعطی القرآن ...

کسی که به او قرآن داده شود، چنان است که پنداری در میان دو پهلوئی او جا گرفته جز اینکه وحی به او نمی‌شود.

ص ۶۰، س ۱۰: علماء امتی ...
دانشمندان است من همچون پیامبرانند جز اینکه به ایشان وحی نمی‌شود.

ص ۶۰، س ۱۷: نسخۃ الشمس ...
آفتاب سایه را نسخ کرد.

ص ۶۲، س ۱۵: انما مثلنا ...
مثل ما و مثل اهل تورات و انجیل مانند مثل مردی است که در کار ساختن خانه باشد و مردی را تا نیمروز به يك قیراط اجیر کند، و آنگاه مرد دیگری را تا عصر به يك قیراط اجیر کند، و آنگاه مرد سومی را از عصر تا غروب به دو قیراط اجیر سازد؛ و آن دو مرد نخستین بگویند: چرا ما کار بیشتر می‌کنیم و مزد کمتر می‌گیریم؟ خداوند خانه گوید: آیا از مزد شما چیزی کاستم؟ گویند: نه. گوید: این فضل من است به هر که خواهم می‌دهم.

ص ۶۲، س ۲۳: نحن الاخرون ...
ما و اپسینان پیشی گیرندگان در روز رستاخیزیم.

ص ۶۲، س ۲۷: ان الجنة حرام ...
بهشت بر همه مردم حرام است تا من و امتم بدان درآییم.

ص ۶۳، س ۶: مثل امتی مثل ...
مثل امت من همچون مثل باران است که آغاز و پایان آن را نمی‌توان دانست.

ص ۶۳، س ۹: ان الذین سبقت ...
کسانی که از پیش، نیکی ما ایشان را فرا گرفته، از آتش دوزخ به دورند.

ص ۶۴، س ۶: ولكن الله حبيب ...
ولی خداوندنا، ایمان را نزد شما محبوب گردانید و آن را در دل شما آراست، و ناپسند کرد در نزد شما کفر و بزهکاری و گناه را.

ص ۶۴، س ۱۱: اولئك هم ...
ایشان راه یافتگانند.

ص ۶۴، س ۱۲: اولئك كتب فی ...
ایشان‌اند که بر دلهاشان معرفت ایمان نبشته است، و یاری‌شان داد به پیامی از خویش.

ص ۶۴، س ۲۸: قتيارك الله ...

فرخنده است خدا که بهترین آفرینندگان است.

ص ۶۴-۶۵، س ۲۹: اولئك هم ...

اینان راه‌یافتگانند و بدان سزاوارتر و اهل آنند.

ص ۶۷، س ۱۲: ان الله تعالى ...

خدا از هنگامی که دنیا را آفرید، از بیزاری بدان ننگریست.

ص ۶۹، س ۲۰: من زار عالماً ...

کسی که دانشمندی را دیدار کند چنان است که دانش را دیدار کرده: و کسی که دانش را دیدار کند چنان است که خدا را دیدار کرده: و کسی که خدا را دیدار کند، خدا او را بر آتش حرام گرداند.

ص ۶۹، س ۲۴: اذا كان يوم ...

چون روز رستاخیز شود، خدا دانشوران را گرد آورد و گوید: ای دانشوران من، دانشم را در شما نگذاشتم مگر از آن‌رو که شما را می‌شناختم، و دانشم را در شما نگذاشتم درحالی که بخواهم شما را عذاب کنم. بازگردید که شما را آموختم. گویند ما و دوستان ما، گوید شما و دوستان‌تان.

ص ۷۰، س ۱۶: من عمل بها ...

کسی که به آنچه می‌داند رفتار کند، خدا دانشی را که نمی‌داند به او ارزانی دارد.

ص ۷۰، س ۲۳: لئن شكرتم ...

اگر سپاسگزاری کنید بر شما بیفزایم؛ و اگر ناسپاسی کنید، شکنجه من سخت است.

ص ۷۰، س ۲۴: والذين جاهلوا ...

کسانی که در راه سا پیکار کنند، بی‌گمان ایشان را در راه‌های‌مان راهنمایی خواهیم کرد.

ص ۷۱، س ۶: يا نساء النبي ...

ای زنان پیامبر، هرکس از شما کار زشتی آشکارا انجام دهد، کیفر او دوچندان گردد.

ص ۷۱، س ۱۴: ان العالم اذا ...

چون دانشمند بلغزد، جهان از لغزش او نابود گردد.

ص ۷۱، س ۲۳: اتقوا فراسة ...

بپرهیزید از تیزهوشی مؤمن که او با پرتو خدایی می‌نگرد.

ص ۷۱، س ۲۵: ان ذا بطن ...

در شکم دختر خارچه، دختری است.

ص ۷۲، س ۱۸: فانه ينظر ...

او به روشنایی خدا می‌نگرد.

ص ۷۲، س ۲۱: ان للقلوب صدرا ...

دلها مانند مس زنگار می‌گیرد. گفته شد پاکیزه کردن آن چه گونه است ای پیامبر خدا؟ گفت آموزش خواستن.

ص ۷۲، س ۲۶: اذا جالستم اهل ...

اگر همنشین اهل صدق گشتید، با ایشان به راستی همنشین گردید زیرا ایشان آگاهان دلانده و درخواستهای شما داخل می‌شوند و از رازهای شما سردر می‌آورند.

ص ۷۴، س ۲۰: اني ذاهب الي ...

من رنده‌ام به سوی خدایم که مرا راه خواهد نمود.

ص ۷۴، س ۲۷: فقروا الي ...

پس به سوی خدا بگریزید.

ص ۷۵، س ۳: اعوذ بعفوك ...

پناه می‌برم به بخشش تو از کیفر تو. پناه می‌برم به خشنودی تو از خشم تو. پناه می‌برم از تو به تو. من ستایش کردن تو را نتوانم.

ص ۷۵، س ۷: انت كما التيت ...

تو چنانی که خود را ستودی.

ص ۷۵، س ۲۰: ما زاغ البصر ...

چشم کژ نشد و از راست دیدن درنگذشت. در این جهان کژ نشد و در آن جهان درنگذشت.

ص ۷۶، س ۹: افرايت من تغذ ...

آیا آن کس را دیدی که هوای خود را خدای خود کرد.

ص ۷۷، س ۱۷: ان الله تعالی ...

خدای بزرگ عرش را آفرید برای نشان دادن بزرگی خود، نه جایی برای ذات خود.

ص ۷۸، س ۳: سبحان ربی ...

پاک و منزّه است پروردگار بزرگ من.

ص ۷۸، س ۲۱: يقول الله تعالی من ...

خدای تعالی می‌گوید هر که مرا در خود یاد کند، او را در خود یاد کنم؛ و هر که مرا آشکارا در میان گروه یاد کند، او را در میان گروهی بهتر یاد خواهم کرد.

ص ۷۸، س ۲۵: ان الله تعالی اذا ...

چون خدای تعالی بنده‌ای را دوست بدارد، جبرئیل را فرماید که من او را دوست می‌دارم. پس جبرئیل او را دوست بدارد. پس در میان اهل آسمان آواز در دهند که خدا فلان را دوست می‌دارد پس او را دوست بدارید؛ پس اهل آسمان او را دوست بدارند. آنگاه دوستی او را بر روی آب افکنند. پس هیچ‌کس آب نیاشامد مگر که او را دوست بدارد. و چون خدا کسی را دشمن بدارد، پس جبرئیل را فرماید که من او را دشمن می‌دارم. پس جبرئیل او را دشمن می‌دارد. آنگاه در آسمانها آواز در دهند که خدای فلان را دشمن دارد پس او را دشمن دارید. پس دشمنی او بر روی آب افکنده می‌شود. پس هیچ کس آب ننوشد مگر که او را دشمن بدارد.

ص ۷۹، س ۴: رب فی طمرین ...

چه بسیار ژنده‌پوش ژولیده‌موی که بدو پروا داده نمی‌شود، و زنان توانگر به همسری او در نمی‌آیند، و درها به روی او گشاده نمی‌گردد. لیک اگر به خدا سوگند خورد، خدا سوگند او راست بدارد.

ص ۷۹، س ۱۷: لو سالت الله ...

چه بود اگر از خدا چیزی بخواهی شاید به فرخندگی تو این مردمان را ببخشاید. گفت: اگر چنین کنم، بزرگ‌منش باشم. گفتم: ناچار می‌باید کرد که هنگام سپری می‌شود. پس دو دست خود را از زیر عبا بیرون آورد چون بزرگان و هر بار که می‌خواست آنها را به آسمان بردارد، فرومی‌افتادند. تا اینکه سرانجام آنها را بلند کرد و گفت: پروردگار من! هنوز این سخن به پایان نرسانده، بیپوش بر زمین افتاد. او را جنباندم، دیدم سرده است. گفتم: ای سرور من، مایه ریختن خونت شدم.

ص ۸۰، س ۷: وقيل للنبي ...

به پیامبر گفتند: آیا بنده پایگاه خود را نزد خدا داند؟ گفت: آری، داند. بنگر تا پایگاه خدا نزد تو چیست.

ص ۸۰، س ۲۸: من غمض عن ...

هر که یک چشم برهم‌زدن از خدا ناآگاه گردد، هرگز بدو راه نیابد.

ص ۸۱، س ۵: وان يمسسك الله ...

اگر خدا به تو آسیبی رساند، زداینده‌ای برای آن به‌جز وی نیست: و اگر برای تو خوبی خواهد، بزرگواری او را برگرداننده‌ای نیست.

ص ۸۱، س ۷: اني ذاهب الي ...

ر. ک: ص ۷۴، س ۲۰.

ص ۸۱، س ۱۰: اما اليك فلا .

اما به تو، نه.

ص ۸۳، س ۲۶: اني اظل عند ...

من شب را نزد پروردگار خود به‌سر می‌برم و او مرا خوراک و آب می‌دهد.

ص ۸۵، س ۱۳: تختار ان تكون ...

می‌خواهی پیامبری بنده باشی یا پیامبری پادشاه؟ گفت: پیامبری بنده که یک روز گرسنه باشم یک روز سیر. چون گرسنه باشم شکیبایی کنم، و چون سیر باشم سپاس بگذارم.

ص ۸۶، س ۱۳: قاب قوسين ...

به اندازه دو کمان یا نزدیکتر.

ص ۸۷، س ۱۶: في مقعد صدق ...

در جای باشی راستین در نزد خدایی توانا.

ص ۸۸، س ۳: اخرجوهم من ...

بیرون کنید ایشان را از شهر خویش که ایشان مردمانی‌اند که پاکی می‌جویند.

ص ۸۸، س ۵: يا ابراهيم لئن ...

ای ابراهیم اگر از کار خود بازنایستی. ترا سنگسار کنم و از خویش برانم.

- ص ۸۸، س ۸: **ومن یفرج من ...**
کسی که برای کوچیدن و گراییدن به سوی خدا از خانه خود بیرون آید، مزدش با خدا باشد.
- ص ۸۸، س ۱۲: **الاسلام بدأ غریباً ...**
اسلام غریب پدید آمد و باز غریب خواهد شد.
- ص ۹۰، س ۱۸: **سنقرئك ...**
بر تو خواهیم خواند: فراموش مکن.
- ص ۹۰، س ۲۲: **تنام عینی ...**
چشم من می‌خواهد ولی دل من نمی‌خواهد.
- ص ۹۰، س ۲۴: **لو دام الشهور ...**
اگر ماه بپاییدی، من روزه را دنبال می‌کردم.
- ص ۹۱، س ۲۶: **والذین یرمون ...**
کسانی که زنان پاکدامن را به زشتکاری نامزد می‌کنند، ایشان را هشتاد تازیانه زنید.
- ص ۹۵، س ۱۶: **ان الله تعالی لا ...**
خدای بزرگت به چهره‌ها یا کارهای شما نمی‌نگرد بلکه به دل‌های شما می‌نگرد
- ص ۹۵، س ۲۱: **ان الله تعالی فی ...**
خدا را در هر شبانروز سیمصد و شصت نگاه به دل هر زن و مرد مؤمن است.
- ص ۹۷، س ۲: **ولا تطرد الذین ...**
آنان که خدای خود را در بامداد و شامگاه می‌خوانند، از خود سران.
- ص ۹۷، س ۱۶: **واصبر نفسك ...**
با کسانی که خدای خود را به بام و شام می‌خوانند، بردبار باش.
- ص ۹۷، س ۲۹: **ولا تعد سیناک ...**
چشم از ایشان برمدار.
- ص ۹۸، س ۱۳: **لی حرفتان ...**
مرا در پیشه است: درویشی و جنگاوری.

ص ۹۸، س ۱۵: اللهم احيني ...

پروردگارا مرا تهیدست زنده کن و تهیدست بمیران و با تهیدستان به رستاخیز برانگیزان.

ص ۹۹، س ۶: للفقراء المهاجرين ...

تهیدستانی که از خان و مان خود هجرت کردند که ایشان را بیرون کردند از خان و مانهای ایشان و از سود و زیان ایشان.

ص ۹۹، س ۷: یتفون فضلا ...

فضل خدای می جویند و خشنودی او.

ص ۱۰۰، س ۱۰: من كان له ...

کسی را که درونی درست باشد، برونی گیرا باشد.

ص ۱۰۰، س ۱۸: ادبت اصحابك ...

یارانت را بسان پادشاهان ادب آموخته‌ای.

ص ۱۰۰، س ۱۸: لا يا اياك ...

نه ای ابوبکر، درستی عنوان دلیل بر درستی نبشته‌های کتاب است.

ص ۱۰۱، س ۳: ما في السماء ...

در آسمان هیچ فرشته‌ای نیست مگر که عمر بن الخطاب را گرامی می‌دارد و در زمین هیچ دیوی نیست مگر که از سایهٔ عمر می‌گریزد.

ص ۱۰۱، س ۲۱: والله ما مسست ...

به خدا هیچ خز و ابریشمی نرم‌تر از جامهٔ پیامبر ندیدم؛ و هیچ مشک و عبیری خوش‌بوتر از بوی پیامبر نشنیدم؛ و هیچ خوبی نیکوتر از خوی او نیافتم. نه سال او را خدمت کردم و یک بار نشد که بگویم چرا چنان کردی یا چنین نکردی.

ص ۱۰۲، س ۱۲: خير الناس القرن ...

بهترین مردم روزگار آنانند که من در ایشانم؛ سپس کسانی که از پس ایشان و آنگاه کسانی که به دنبال ایشانند. آنگاه دروغ همه‌جاگیر می‌شود کسانی که مرد سوگند می‌خورد بی‌آنکه از وی سوگند بخواهند؛ و گواهی می‌دهد بی‌آنکه از وی گواهی بجویند.

ص ۱۰۲، س ۱۵: طبقات امتي خمس ...

لایه‌های امت من پنج است و هر لایه‌ای چهل سال ... پرورزد

کوسپندی در آن روزگار بهتر از پروردن فرزند است و اگر زنی مار
بزیاید بهتر از آن خواهد بود که فرزندی بزیاید.

ص ۱۰۲، س ۱۸: یاتی علی الناس ...

برای مردم روزگاری پیش خواهد آمد که دین مؤمنان سالم نماند
جز اینکه از قله‌ای به قله‌ای و از کوهی به کوهستانی گریزد... بر مردم
روزگاری خواهد آمد که گروه‌هایی از مردم در مزگت نماز بخوانند که
یک مؤمن در میان ایشان پیدا نشود.

ص ۱۰۲، س ۲۶: مثل العیار من ...

داستان آزر در برابر ایمان همچو داستان سر در برابر پیکر است...
ایمان ندارد آنکه امانت ندارد.

ص ۱۰۳، س ۱: المؤمن من امن ...

مؤمن آن است که مسایه‌اش از بدیهایش ایمن باشد؛ و مسلمان آن
است که مسلمانان از دست و زیان وی آرام زنند.

ص ۱۰۳، س ۶: ماسوینا التراب ...

هنوز خاک بر آرامگاه پیامبر نيفشانديم که دلهامان از درون
سینه‌ها یشده بود.

ص ۱۰۵، س ۲۸: لوترک الناس ...

اگر مردم با کشمکشهای خودشان به هم وا گذاشته شوند، برخی از
ایشان خواهان خون و خواسته‌های دیگران گردند. ولی فرمان آن است که
آوردن گواه بر خواهان است و سوگند بر خواننده.

ص ۱۰۶، س ۲۲: اذا جاءك المنافقون ...

چون دورویان پیش تو آیند گویند گواهی می‌دهیم که تو فرستاده
خدایی... و خدا گواهی می‌دهد که تو فرستاده اویی... و خدا گواهی
می‌دهد که دورویان دروغ‌گویانند.

ص ۱۰۷، س ۲: یا ایها الذین آمنوا ...

ای کسانی که باور آورده‌اید چرا چیزهایی می‌گویید که خود نمی‌کنید.
نزد خدا گناه بزرگی است که چیزی بگویید و بر پایه آن رفتار نکنید.

ص ۱۰۷، س ۷: اتامرون الناس ...

آیا مردم را به نیکی می‌خوانید و خود را فراموش می‌کنید؟

ص ۱۰۸، س ۲۶: **لا تمتنعوا العلم ...**

دانش را از اهل آن دریغ ندارید که بر دانش ستم کنید: و آن را به غیر اهل ندهید که برایشان ستم کنید.

ص ۱۰۸، س ۲۹: **هاتوا اسرار الصادقين ...**

از دل راستان آگاهم سازید تا وصف ایشان شما را بگویم.

ص ۱۰۹، س ۳: **یا ابابکر نحن ...**

ای ابوبکر، ما این دانش را نوشتیم نوشتنی، و سپس در سردابها دیناره آن گفتگو کردیم، و تو آمدی قرآن را در برابر خلاق آشکار کردی. خدایت برکت نهدا!

ص ۱۱۰، س ۳: **یا ابابکر اگرمناه ...**

ای ابوبکر، ما او را به رازی از رازهای خود گرامی داشتیم و او آن را برای دیگران آشکار ساخت، پس بر او آن فرود آوردیم که می بینی.

ص ۱۱۲، س ۶: **ان الله لایقیض ...**

خداوند بدین گونه دامن دانش را بر نمی چیند که آن را از دست مردم برکند، بلکه دانش را با میراندن دانشمندان از میان برمی دارد و در این هنگام مردم سرورانی نادان برمی گزینند که پرسیده می شوند، و از روی نادانی پاسخ می گویند و گمراه می شوند و گمراه می کنند.

ص ۱۱۲، س ۱۹: **نعوذبالله ...**

پناه به خدا می بریم از خوارکردن خدا کسی را.

ص ۱۱۳، س ۸: **لا تاكلوا اموالکم ...**

داراییهای خود را میان خود به نادرست نخورید مگر اینکه بازرگانی و با خشنودی شما باشد.

ص ۱۱۳، س ۱۱: **فاذا قضیت ...**

چون نماز گزارده آمد بپراکنید و بروید در زمین و روزی خدا بجویند.

ص ۱۱۳، س ۱۸: **یا ایها الذین آمنوا ...**

ای مردم، آیا شما را راه نمایم بر باررگانی که شما را از شکنجه دردناک برهاند؟ به خدای و پیامبر او باور بیاورید و در راه خدا پیکار کنید.

- ص ۱۱۳، س ۲۲: لی حرفتان ...
 مرا دو پیشه است: ناداری و پیکارمندی.
- ص ۱۱۳، سطر ۲۵: السلطان ظل ...
 پادشاه سایه خدا بر روی زمین است.
- ص ۱۱۳، س ۲۶: اطيعواالله ...
 از خدای و پیامبر و خداوندان کار خود فرمانبرداری کنید.
- ص ۱۱۷، س ۷: اللهم اجعلنی ...
 خدایا، مرا مورد رشک مردم ساز نه مورد ترحم ایشان.
- ص ۱۱۷، س ۱۴: استعینوا علی ...
 یاری جوئید بر برآورده شدن نیازها به رازداری، زیرا هر متنعمی محسود است.
- ص ۱۱۷، س ۱۹: السؤال باللسان ...
 پرسیدن به زبان تهمت است و به دل حجاب است و به نهان شرک است. برای پرسیدن همین پس که خدا صلاح بنده خود را می‌داند.
- ص ۱۱۷، س ۲۹: مقتراً الی ...
 نیازمند به خدای تعالی .
- ص ۱۱۸، س ۴: یا ایهاالناس انتم ...
 ای مردم، شما در برابر خدا نادارانید و خدا توانگر ستوده است.
- ص ۱۲۱، عنوان: قوله لم سمیت ...
 گفتارش در اینکه چرا صوفی را صوفی خواندند.
- ص ۱۲۲، س ۲۰: اوحی الله تعالی ...
 خدا به ابراهیم وحی کرد: ای ابراهیم، من ترا به دوستی برگزیدم، پس هشیار باش مبدا به دل تو ینگرم و در آن جز خود را ببینم و از تو بپرسم.
- ص ۱۲۳، س ۱: و ما امروا الا ...
 فرموده نشدند مگر که خدای را پرستند، و دین را از بهر او یگانه گردانند.

ص ۱۲۲، س ۱۹: کبرت همه عین ...

بزرگ است همت چشمی که طمع به دیدن تو بندد.

ص ۱۲۲، س ۲۲: فلا تعتقر نفسی ...

سرا خوار بشمار و تو دوست جان منی؛ چه هر کسی بدان می‌گراید
که با وی مجانس باشد.

ص ۱۲۴، س ۱۰: من رضی بمقامه ...

کسی که به پایگاه خود خشنود گردد، پیشوایش از او محبوب‌گردد.

ص ۱۲۴، س ۲۶: ما منا الا ...

هیچ يك از ما نیست مگر که او را پایگاهی دانسته است.

ص ۱۲۵، س ۳: وان الی ...

بازگشت به پروردگار توست... بازگشت به «پایگاه» است.

ص ۱۲۵، س ۱۶: للفقراء المهاجرین ...

برای تبعیدستان مهاجری که از خانه‌ها و خواستهای خود رانده
شدند.

ص ۱۲۵، س ۲۲: للفقراء الذین ...

برای تبعیدستانی که در راه خدا از خان و مان خود بازداشته
مانده‌اند.

ص ۱۲۶، س ۲: من لبس الصوفی ...

کسی که پشمینه پوشد، دلش نازک و نرم شود.

ص ۱۲۶، س ۶: یابن رسول الله ...

ای پسر پیامبر خدا، این از شیوهٔ خاندان تو نیست... این برای
مردم است و آن برای خدا.

ص ۱۲۶، س ۲۶: ما یصنع ابن آدم ...

پس آدم را با دنیا چه‌کار؟ در حلال آن حساب است و در حرام آن
عذاب.

ص ۱۲۷، س ۷: من طلب الدنيا ...

کسی که دنیا را برای برکنار ماندن از پرسش و نوحه آوردن برای
نان‌خواران و ممدلی کردن با همسایگان بجوید، خدا را چنان دیندار کند
که چهره‌اش مانند ماه شب چهارده می‌درخشد؛ و کسی که دنیا را برای

بالیدن بر دیگران و افزون‌خواهی و خودنمایی بجوید، خدا را چنان دیدار کند که بر وی خشمگین باشد.

ص ۱۲۷، س ۱۲: ان‌الله تعالی اوحی ...

خدا به دنیا وحی کرد که: خدمت کن به هرکه مرا خدمت کند و به خدمت بگیر هرکه ترا خدمت کند.

ص ۱۲۷، س ۱۸: قل متاع الدنيا ...

بگو کالای دنیا اندک است.

ص ۱۲۷، س ۲۹: الهی اجعلنی ...

خدایا، مرا بهره کم پادشاه‌ترین بندگان خود ساز، خدا گوید: ای دنیا، ای پست! ای ناچیز! ترا بدو ببخشم.

ص ۱۲۸، س ۴: لو كانت الدنيا ...

اگر دنیا نزد خدا به اندازه بال پشه‌ای ارزیدی، کافر را از آن یک شربت آب نبخشیدی.

ص ۱۲۸، س ۱۸: و توکل علی ...

توکل بر خدای زنده‌ای کن که هرگز نمی‌میرد.

ص ۱۲۹، س ۵: صدقت هذا خیر ...

راست گفتی. این بهتر از من است. از در خانه‌اش دور شو و همراهی او را رها مکن.

ص ۱۲۹، س ۲۹: قال کل بعاجة ...

گفت به اندازه نیاز و از میان آن بخور.

ص ۱۳۰، س ۱۵: ولا تقتلوا انفسکم ...

خود را نکشید که خدا بر شما سهربان است... خود را در نابودی نیفکنید.

ص ۱۳۱، س ۸: اغز مع غیر ...

جنگت بکن با همراهی غیر قوم خود، تا اخلاقت نیک شود.

ص ۱۳۱، س ۱۲: حیب الی من ...

به چیز از دنیای شما دل مرا برده است: بوی خوش و زن، ولی نور چشم من نماز است.

ص ۱۳۱، س ۲۷: وانك لعلي ...

تو دارای اخلاقی عظیم هستی.

ص ۱۳۲، س ۳: التائبون العابدون ...

تائبان، پرستندگان، ستاینندگان، سیاحتگران... در زمین بگردید.

ص ۱۳۲، س ۶: الم تكن ارض الله ..

آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید.

ص ۱۳۲، س ۱۷: من اين؟ قال ...

از کجا؟ گفت: از اندلس. به کجا؟ گفت: به چین. به چه حاجت؟

گفت: به دیدار دوست، گفتم: راهی دور است. گفت: دور است بر تنبیل

و افسرده. ولی برای شیفته بس نزدیک است.

ص ۱۳۲، س ۲۹: غلوا شهر ...

بامداد آن یک ماه است و شامگاه آن یک ماه.

ص ۱۳۳، س ۱۵: یاتی علی الناس ...

بر مردم روزگاری خواهد آمد که دین انسان برای وی درست نخواهد

ماند، مگر آنکه از چکادی به چکادی گریزد و از کوهی به کوهی....

ص ۱۳۳، س ۲۴: ثاني الثنين ...

دومین آن دو، آنگاه که آن دو در غار بودند.

ص ۱۳۴، س ۶: الفقير اذا جاع ...

ببینوا اگر یک روز گرسنه بماند چه کند؟ گفت: بردباری کند.

گفت: اگر دو روز گرسنه بماند؟ گفت: بردباری کند. گفت: اگر سه روز

گرسنه بماند؟ گفت: بردباری کند. گفت: اگر گرسنگی پس از سه روز

بکشد. گفت: خونبهایش بر کشنده او است. گفت: هرکس کشنده اش

سرورش باشد. خونبهایش دیدن سرور است.

ص ۱۳۴، س ۲۷: الهی ما سالتك ...

خدایا، نخواستم از تو خوراکی مگر یک یار. پس دنیا بر من ریخته

شد ریخته شدنی. پیمان بستم با تو که دیگر از تو چیزی نخواهم، اگرچه

مرا از گرسنگی بکشی.

ص ۱۳۵، س ۱: ان الانسان ...

آدمی سرکش گردد چون خود را بی نیاز یابد.

ص ۱۳۵، س ۶: الفقر ازين على ...

بینوایی زیباتر است بر مؤمن از لکام زیبا بر گردن اسب.

ص ۱۳۶، س ۲: انى عبدالله ...

من بنده خدايم که مرا کتاب داد و پیامبر ساخت.

ص ۱۳۶، س ۴: اشهد ان ...

گواهی می‌دهم که محمد بنده وی و فرستاده او است.

ص ۱۳۶، س ۵، اختاران ...

گزیدم که بنده‌ای پیامبر باشم.

يك روز گرسنه باشم، و يك روز سين گردهم. چون سير شوم سياس

گويم، و چون گرسنه مانم شکیبایی کنم.

ص ۱۳۶، س ۱۵: خلق لکم ما ...

آفرید برای شما همه آنچه در آسمانها و زمین است.

ص ۱۳۶، س ۲۵: كان رسول الله ...

پیامبر از شام برای فردا نکه نمی‌داشت و نه ناهار را. برای شام!

ص ۱۳۶، س ۲۷: ما هذا يا بلال

این چیست ای بلال؟ گفت: آن را نکه داشتم برای شام تو. گفت:

نترسیدی ای بلال که آن را بخاری باشد در آتش دوزخ؟ هزینة کن ای

بلال، از خدای عرش مترس که ترا بینوا دارد.

ص ۱۳۶، س ۲۹: ویؤثرون على ...

دیگران را بر خود برتری دهند اگرچه خود در سختی باشند.

ص ۱۳۸، س ۴: يا رسول الله تصدقت ...

ای پیامبر خدا، نیمی از مال خود به صدقه دادم؛ و نیمی برای عیال

خود گذاشتم؛ و مرا نزد خدا پاداش است.

ص ۱۳۸، س ۶: يا رسول الله تصدقت ...

ای پیامبر خدا، همه مال خود را صدقه دادم، و خدا را نزد من

افزون است.

ص ۱۳۸، س ۷: ما بین صدقتیکما ...

تفاوت میان صدقه‌های شما، همچون تفاوت میان سخنان شما است.

ص ۱۲۸، س ۱۲: و يطعمون الطعام ...

اطعام می‌کنند برای دوستی خدا، بینوا و یتیم و اسیر را، همانا
نعام می‌دهیم شما را برای خدا.

ص ۱۲۸، س ۱۵: فلتو لیتک ...

بزودی ترا قبله‌ای خواهیم نمود که خشنود شوی.

ص ۱۲۸، س ۱۶: ولسوف یعطیک ...

خدا چندان به تو خواهد بخشید که خشنود گردی.

ص ۱۲۸، س ۲۹: اراض انت ...

آیا با این تنگدستی از من خشنودی یا بر من خشمگینی!

ص ۱۴۲، س ۶: ما مد یده ...

هرگز دستش به خوراک [پیش از دیگران] دراز نهد.

ص ۱۴۲، س ۷: لواهدی الی ...

اگر ذراعی به من ارمغان دهند می‌پذیرم و اگر به کراعی خوانده
شدم، می‌روم.

ص ۱۴۲، س ۱۸: للیل منک ...

اندکی از تو مرا زنده می‌سازد ولی اندک ترا «اندک» نگویند.

ص ۱۴۲، س ۲۷: ما اشبیکم

چه‌مایه همانند یاران پیامبرید.

ص ۱۴۳، س ۹: من تشبه بقوم ...

کسی که همانند گروهی گردد، از ایشان خواهد بود.

ص ۱۴۳، س ۲۱: سلمان منا ...

سلمان از خاندان ما است و دوست یک گروه از ایشان شمرده
می‌شود.

ص ۱۴۴، س ۷: لاتجالسوا ...

با مردگان هم‌نشین نشوید.

ص ۱۴۴، س ۱۱: ولکنه اخلد ...

ولی او جاودان به زمین چسبیده، یعنی به این جهان گرایش و
آرامش یافته است.

ص ۱۴۵، س ۱۲: ارتعوا فی ریاضی ...

بچرید در بوستانهای بهشت. گفته شد چیست بوستانهای بهشت
ای رسول خدا؟ گفت مجالس ذکر.

ص ۱۴۵، س ۲۳: لاراحة للمؤمن ...

پیش از دیدار خدا برای مؤمن آسایشی نیست و مرگ در برابر
دیدار خدا هیچ است.

ص ۱۴۶، س ۹: ان عیدا خیرا ...

بنده‌ای از بندگان خدا آزاد گذاشته شد میان این جهان و آن جهان؛
پس زندگی جاودان را بر زندگی برتر شمرد... ای دریغ که پیامبر خدا
را از دست دادیم... من پاك ندارم که من بر مرگ درآیم یا مرگ بر
من درآید.

ص ۱۴۶، س ۱۳: لاتقولى ...

مگویی ای اندها، بلکه مگویی: ای خوشا، زیرا فردا دوستان، محمد و گروه
او را دیدار خواهند کرد.

ص ۱۴۷، س ۵: تذللنی عند ..

مرا در نزد کسی خوار می‌کنی که گرامی‌ام می‌دارد.

ص ۱۴۷، س ۶: یا حبیبی احیاء ..

ای دوست من، آیا زندگی است پس از مرگ؟ گفت: ای دوست من،
یاران نمی‌میرند بلکه از خانه‌ای به خانه دیگر منتقل می‌شوند.

ص ۱۴۷، س ۲۰: وقال حارثة حین ...

چون پیامبر از حارثه پرسید: حقیقت ایمان تو چیست؟ گفت: خود
را از این جهان ببریدم پس روز را تشنگی چشیدم و شب را بی‌خوابی
کشیدم، و گویا من به تخت پروردگار خود می‌نگرم که برجسته است و
گویا و گویا... پس او آگاهی داد که چون از این جهان ببرید، خدا دلش
را روشن گردانید و نهان آن بر وی پیدا شد. پس پیامبر گفت: هر که
می‌خواهد به بنده‌ای نگرَد که خدا دلش را روشن ساخته به حارثه بنگرد
که او روشندل است.

ص ۱۵۱، س ۱۲: فاذا احببته ...

چون او را دوست بدارم، زبان و گوش و چشم و پای و دل او شوم
چنان‌که بامن به‌سخن‌آید، بامن ببیند، بامن شنود، بامن راه‌رود و بامن داند.

ص ۱۵۲، س ۴: هذه مسئلة ...

این مسأله فانی شدن در خدای است.

ص ۱۵۲، س ۲۶: الارواح جنود ...

روانها سپاهیان آماده کارزارند.

ص ۱۵۲، س ۶: ألسنت ...

آیا پروردگار شما نیستم؟

ص ۱۵۳، س ۲۸: وافقنی ربی ...

خدای من در سه چیز با من همساز گشت.

ص ۱۵۴، س ۸: فلا وربك ...

نه، سوگند به پروردگار تو، باور نمی آورند.

ص ۱۵۴، س ۹: ولا تصل ...

بر هیچیک از ایشان که بمیرد، هرگز نماز مگذار.

ص ۱۵۴، س ۱۲: فاذا سألتموهن ...

اگر از زنان کالایی می خواهید، از پس پرده بخواهید.

ص ۱۵۴، س ۱۴: للة من الاولین ...

گروهی از نخستینان و اندکی از واپسینان.

ص ۱۵۴، س ۲۰: عسی ربه ...

از خدا امید است که اگر پیامبر، شما زنان خود را رها کند. او ر

بدل دهد به جای شما زنانی مسلمان، مؤمن، خاشع، پرستنده و روزه دار.

ص ۱۵۴، س ۲۲: انالعق ...

حق به زبان عمر سخن گوید.

ص ۱۵۴، س ۲۷: یا محمد ...

ای محمد، ندانی که سخن عمر فرمان من و شمشیر او داد من است.

ص ۱۵۵، س ۹: یا حجام احفظ ...

ای حجام، دلت را نگاهدار و با خود به یایوه گشت و گو مکن.

ص ۱۵۵، س ۱۶: الا یتحیی احدکم ...

آیا شرم نمی دارد یکی از شما که آهنگ خانه خدای خود کند و

آنگاه بر قبراطمی بخل ورزد که به بهای دو سوزه پردازد؟ گفتیم: بآک.

خدای که می‌داند دانش را کجا بگذارد.

ص ۱۵۶، س ۱۷: **الا تدعوا لك ...**

آیا برای تو پزشک نخوانیم؟ گفت: پزشک مرا بیمار کرد. گفتند:
آیا از او نمی‌خواهی که ترا درمان کند؟ گفت: کردم و او پاسخ داد:
همانا من کننده آن چیزی هستم که خود می‌خواهم.

ص ۱۵۷، س ۲۲: **و يقول تقتلني ...**

می‌گفت: مرا از گرسنگی می‌کشی، از جهان بازمی‌داری. چنین و
چنان می‌کنی.

ص ۱۵۷، س ۲۷: **يا كلب ارفع ...**

ای سگت، این پلیدی را از پیش من بردار، تو کیستی که میان من و
خدا داخل شوی؟

ص ۱۵۸، س ۱: **اذا كنت لاری ...**

اگر در دو جهان جز او نمی‌بینم، که را سپاس گویم و به که شکایت
برم!

ص ۱۵۸، س ۱۴: **بسم الله الرحمن ...**

به نام خدای پخشنده مهربان، من خدایم و خدایی جز من نیست.
کسی که به قضای من خرسند نگردد و بر بلای من شکیبایی نیارد و بر
نمنت‌های من سپاس نگذارد، باید پروردگاری جز من بجوید.

ص ۱۵۸، س ۱۶: **انی انا الله ...**

من خدایم، جز من خدایی نیست.

ص ۱۶۱، س ۱۳: **من سكن الی ...**

هرکس به چیز حق به چیزی آرام گیرد، بلایش در همان باشد.

ص ۱۶۲، س ۱۵: **تفكر ساعة ...**

اندیشیدن يك ساعت بهتر از عبادت يك سال است.

ص ۱۶۲، س ۲۹: **صديقك من نهاك ... نهاك ...**

دوست تو آن است که ترا بازدارد نه آنکه گمراهت سازد.

ص ۱۶۳، س ۲۶: **فعل مالا ...**

کاری است که کننده آن دانسته نیست.

ص ۱۶۵، س ۱۱: و اطعم الیهوی ...
و هوی را ذوق جفا بپوشانند.

ص ۱۶۵، س ۱۲: ونهی النفس ...
و نفس را از هوی بازدارد.

ص ۱۶۶، س ۴: قل ان کتتم ...
بگو اگر دوست می‌دارید خدای را، بر پی من ایستید تا خدای شما
را دوست دارد.

ص ۱۶۷، س ۸: انه لیغان علی...
دلم در تاب و تب می‌افتد، و من روزی صد بار (یا هفتاد بار) از
خدا آرزو می‌خواهم.

ص ۱۶۸، س ۶: من صفا ...
کسی که از تیرگی پاک باشد.

ص ۱۶۸، س ۲۴: لیس لك ...
هیچ کاری به دست تو نیست.

ص ۱۶۸، س ۲۴: انك لاتمهدی ...
تو آن‌کس را که بخواهی راهنمایی نمی‌کنی.

ص ۱۶۸، س ۲۵: ولاتدع من ...
فرود از خدا چیزی را مخوان که نه به تو سود رساند نه زیان.

ص ۱۶۸، س ۲۶: قل افرایتم ...
بگو: چه می‌گویید درباره آنچه فرود از خدا می‌خوانید. اگر خدا
به من بدی بخواهد، آیا آنان زداينده آن بدی هستند؟ یا اگر بر من
بخشایشی فرماید، آیا آنان بازدارنده آن بخشایش باشند؟ بگو: من مالك
سود و زیانی نیستم مگر آنچه خدا بخواهد، و اگر از جهان ناپیدا آگاهی
می‌داشتیم، سود فراوان به من می‌رسید.

ص ۱۶۹، س ۸: واستوی عندی ...
یکسان شد نزد من سنگ و کلوخ و زر و سیم این جهان.

ص ۱۶۹، س ۱۲: من جاوڑ ...
کسی که از احد بگذرد در عدد فرو افتد.

ص ۱۶۹، س ۱۵: و من تعلق ...

کسی که به احد چنگک زند، از عدد نجات یابد، و هرکس از عدد نجات یابد از غلط ایمن ماند.

ص ۱۷۰، س ۱۳: فتوبوا الی بازتکم ...

به خدای خود بازگردید و خود را بکشید (نفس‌هاتان را بکشید).

ص ۱۷۳، س ۲۲: يقول الله تعالی ...

خدای تعالی می‌گوید: کبیریا ردای من است و عظمت ازار من: پس هرکه درباره این دو با من گلاویز گردد، او را در آتش افکنم و باک ندارم.

ص ۱۷۴، س ۱۵: لا یسامون و ...

افسرده و خسته نمی‌شوند.

ص ۱۷۴، س ۱۶، لا یعصمون الله ...

آنچه را خدا به ایشان فرموده نافرمانی نمی‌کنند و آنچه فرمان داد شوند، انجام می‌دهند.

ص ۱۷۴، س ۱۹: ما عبدناک ...

ترا چنان که باید نپرستیدیم.

ص ۱۷۶، س ۵: و علیک السلام یا ...

درود بر تو ای ابوبکر... درود بر تو ای فرمانروای دلها.

ص ۱۷۶، س ۶: ان الله تعالی لا ...

خدا از دانشمند به دانش خورسند نمی‌گردد مگر که او را غرق در دانش بیابد. پس اگر در دانش هستی، بر جای خود استوار باش و گرنه فرود آیی.

ص ۱۷۶، س ۱۱: یا ابابکر غشتم ...

ای ابوبکر تو به مردم خیانت کردی و ایشان تو را بر منبر نشانند و من برای ایشان نیک‌خواهی کردم و مرا در زیاده‌دان‌ها افگندند... ای فرمانروای دلها، نیک‌خواهی تو کدام است و خیانت من کدام؟ گفت: نیک‌خواهی من این بود که بندگان خدا را به خدا واگذاشتم؛ خیانت تو این بود که میان مردم و خدا وارد شدی. تو کیستی که بین خلق و حق میانجی باشی؟ من تو را جز یک فضول نمی‌بینم.

ص ۱۷۶، س ۲۱: الهی ارض عنی ...

خدایا از من خشنود باش که من از تو خشنودم... ای دروغگو، اگر از ما خشنود می‌بودی، خواستاری خشنودی ما نمی‌شدی.

ص ۱۷۷، س ۱۲: ایس قدغفر ...

آیا نه این است که گناهان پیشین و پسین ترا آمرزیده است؟

ص ۱۷۷، س ۱۳: افلا اکون ...

آیا بنده‌ای سپاسگزار نباشم!؟

ص ۱۷۸، س ۲۱: لاتبطلوا صدقاتکم ...

صدقه‌های خود را با منت و آزار یا ملل مکنید.

ص ۱۷۹، س ۱۷: من ذا الذی ...

کیست که به خدا وامی نیکو دهد.

ص ۱۷۹، س ۱۸: فیضاعفه له

تا آن را برای او چند چندان گرداند.

ص ۱۸۱، س ۱۶: ان الله اشتری ...

خدا از مؤمنان جانها و مالهایشان را خریده است.

ص ۱۸۲، س ۲۱: حیک الشیء ...

دلبستگی تو به چیزی تو را کور و کر می‌سازد.

ص ۱۸۳، س ۱۷: فاذا نفخ فی ...

چون در صور دمیده شود، نه میان مردمان نسبی در کار باشد نه

کسی از آن پرس‌وجو کند.

ص ۱۸۳، س ۲۵: ان اکرمکم ...

گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.

ص ۱۸۳، س ۲۸: یدعون ربهم ...

مؤمنان، پروردگارشان را یا بیم و امید می‌خوانند گفته شده است

بیم از دوزخ و امید به بهشت. و گفته شده است بیم از کوتاهی و امید

به انجام عبادات. و گفته شده است از بیم فراق و امید به وصال. و گفته

شده است از بیم آنکه ایشان را بر پایه کارهایشان جزا دهد و امید به

اینکه بر پایه بزرگواری و فضل خود با ایشان رفتار کند.

ص ۱۸۵، س ۱۸: وسخرلكم ما ...
خداوند رام شما کرد همه آنچه را در آسمانها و زمین است که از اوست.

ص ۱۸۶، س ۵: انا ربكم ...
من پروردگار برترین شما هستم.

ص ۱۸۶، س ۱۶: مازاغ البصر ...
چشم پیامبر کژ نشد و از راست دیدن وانماند. یعنی کژ نشد در
این جهان و وانماند در آن جهان.

ص ۱۸۸، س ۶: من یشتري ...
حلال به حلال که خرد؟

ص ۱۸۸، س ۱۰: الهی اغثنی
خدایا یاری‌ام کن.

ص ۱۸۸، س ۱۲: یابن ادهم ...
ای پسر ادهم دعوی دوستی ما می‌کنی و باما دیگری را دوست می‌داری؟

ص ۱۸۸، س ۲۸: الهی ان کانت ...
خدایا، اگر این مرا از تو می‌برد، پس آن را بردار.

ص ۱۸۹، س ۷: قد صلیقت ...
خوابت را راست ساختم.

ص ۱۹۰، س ۷: هولاء فی الجنة ...
اینان در بهشتند و باک ندارم و اینان در دوزخند و باک ندارم.

ص ۱۹۰، س ۱۰: هولاء فی الجنة ...
اینان در بهشتند و از جفاشان باک ندارم و اینان در دوزخند و از
دفاشان باک ندارم.

ص ۱۹۰، س ۲۷: او من کان ...
آیا آنکه مرده باشد پس زنده گردانیمش؟

ص ۱۹۱، س ۷: انی احبک ...
من تو را دوست دارم ای پیامبر خدا... بنگر چه می‌گویی-

ص ۱۹۱، س ۱۵: اعد للبلاد ...
خود را برای بلا کشیدن آماده کن.

ص ۱۹۷، س ۲۶: یا ایها الذین آمنوا ...

ای کسانی که باور آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که بدان رفتار نمی‌کنید؟

ص ۱۹۸، س ۱۹: کانک تقول بامامته ...

گویا تو قائل به امامت او هستی. به خدا سوگند او امام من و امام تو و امام همگی مردمان است؛ ولی ملک عقیم است، او را نزد من آر.

ص ۱۹۸، س ۲۲: یدعوك ...

امیرالمؤمنین تو را می‌خواند.

ص ۱۹۸، س ۲۵: سل حاجتك ...

نیاز خود را بپرس ای فرزند خدا ... نیاز من این است که مرا نخوانی تا خود به نزد تو آیم، و از من نپرسی تا خود از تو بپرسم، و مرا با پرستش پروردگارم واگذاری، این گفت و بیرون رفت.

ص ۱۹۹، س ۱۳: سلونی عما ...

از من درباره آنچه فروتر از عرش است پرسش کنید، زیرا در میان این اندامها دانشی فراوان است. این آب دهان پیامبر خداست که در دهان من است که آن را رفته رفته به خورد من داد. به آن خدایی سوگند که جانم در دست اوست، اگر به تورات و انجیل دستوری داده شدی که به سخن آیتند، وساده‌ای می‌گستردم و از آنچه در این دو است، سخن می‌گفتم و این دو سخن مرا راست می‌شمردند. در انجمن مردی بود که بدو دعلب یسانی می‌گفتند، و او گفت که این مرد ادعای بزرگی کرد و من اکنون او را رسوا خواهم کرد. پس برخاست و گفت: بپرسم؟ گفت: وای بر تو برای یادگیری بپرس نه برای گردن‌کشی. گفت: تو مرا بر آن داشتی. آیا پروردگارت را دیده‌ای ای علی؟ گفت: من آن نیستم که خدای نادیده را بپرستم. گفت: چه‌گونه او را دیدی؟ گفت: دیدگان او را به مشاهده عیان نمی‌بینند بلکه دلها به حقایق ایقان می‌بینند. خدای یکتایی که هیچ انباز ندارد، يك است و دوم ندارد. او را مانندی نیست. نه زمان او را دربر گیرد نه مکان. نه حواس او را دریابد، و نه او را بامرزق قیاس باشد. پس دعلب فریاد کشید و بی‌هوش بر زمین افتاد. پس چون به هوش آمد، گفتم: یا خدا، پیمان بستم که از این پس از روی گردن‌کشی چیزی نپرسم. امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب گفت: اگر کار تنها به دست تو باشد، چنین شود.

ص ۲۰۰، س ۱۴: والکاظمین ...

فروخورندگان خشم ... خشم خود را فرو خوردم ... بخشندگان مردم... ترا بخشیدم... و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد... تو در راه خدا آزاد هستی.

ص ۲۰۰، س ۱۹، انما یریدالله ..

همانا خدا می‌خواهد از شما ای خاندان پیامبر، پلیدی را بزاید و شما را پاک سازد پاک‌ساختنی.

ص ۲۰۱، س ۲۰: یا مالک لم ...

ای مالک، تو روزی‌دهنده مردمان را نشناخته‌ای. آیا نمی‌دانی که روزی‌دهنده من و روزی‌دهنده آن مرد تو انگر یکی است؟ آیا گمان می‌بری که او آن مرد تو انگر را برای تو انگری‌اش په‌یاد آورده و مرا برای ته‌یادستی‌ام از یاد برده است؟ گفت: پس گریستم.

ص ۲۰۲، س ۲۵: اللهم احفظه

خدایا نگهدارش.

ص ۲۰۳، س ۱۰: و آخرون اعترفوا ...

دیگرانی هستند که برخی کارهای نیک انجام داده آن را با پاره‌ای بدیها درآمیخته‌اند. امید است خدا بر ایشان ببخشد.

ص ۲۰۳، س ۱۸: المیان للذین ...

آیا برای مؤمنان هنگام آن نرسیده است که دل‌هاشان از یادکردن خدا نرم گردد؟

ص ۲۰۶، س ۲۰: یا اصحاب‌الحدیث ...

ای یاران حدیث، زکات حدیث را بپردازید... چیست زکات حدیث؟... گفت: اینکه از هر دو یست حدیث که یاد دارید، پنج‌تای آن را به دیگران بیاموزید.

ص ۲۰۶، س ۲۴: قال سقیان الثوری ...

سقیان و گوید: چون منکری بینم و انکار نکنم، خون بول کنم. روایت شد که جوهر سقیان مرد، یکی از نیکان او را در خواب دید و پرسید خدا با تو چه کرد؟ او آغاز به خواندن این اشعار کرد:

ص ۲۰۶، س ۲۷: قدمت غلی ... (ترجمه اشعار):

بر پروردگاری تو آمدم و گفتم: گوارا باد خشنودی من از

تو ای پسر سعید، چون شب فرا می‌رسید، تو به نیایش برمی‌خاستی با اشک مشتاق و دل بریان. در اینجا هر کاخی را می‌خواهی برگزین و ازان گوی که من از تو دور نیستم.

ص ۲۰۷، س ۲: قال سلیمان ...

سلیمان گفت: گرسنگی کلید آن‌سرای است و سیری کلید این‌سرای، ابوسلیمان گفت: چون انسان سیر شود، اندامها تشنهٔ شهوت می‌گردد؛ و چون انسان گرسنه شود، اندامها از شهوت سیر می‌شود.

ص ۲۰۷، س ۵: الجوع طعام ...

گرسنگی طعام حق است که آن را جز به خواص از اولیایش نمی‌خوراند. تهیدستی وطن حق است که جز خواص از اولیایش را در آن ماندگار نمی‌سازد.

ص ۲۰۷، س ۱۲: حبيب‌الیکم ...

خداوند، ایمان را در نزد شما محبوب ساخت و آن را در دل‌های شما آرامت و کفر و فسق و گناه را نزد شما ناپسند گردانید. همانا اینانند راه‌یافتگان.

و گفت: دل مؤمن از نور خدا روشن است، پس ذکر خوارک اوست و انس آسایش او، و توکل اعتماد او و اندیشه راهنمای او، و خشودی شادی او و پرهیزکاری سرمایهٔ او. و خوبی رفتار به فرمان خدا بازرگانی او و مسجد دکان او و شب بازار او و عبادت کسب او و قرآن کالای او. و دنیا کشتزار او و قیامت خرمن او، و پاداش خدا سود و فرآوردهٔ اوست.

ص ۲۰۸، س ۸: وظللنا علیکم ...

ابر را بر شما سایه گردانیدیم و بر شما ترنجبین و مرغ بریان فرو فرستادیم.

ص ۲۰۸، س ۱۵: دخلت التیه ...

در بیابان در یی بلا فرو رفتم. پس مزهٔ سنت دوست و آرامش او را چشیدم. مولای خود را دیدم، و اکنون از دعوی بازگشتم. نه شوقی در کار است نه ذوقی. و نه ترنجبین خواهم نه مرغ بریان. نه دعوی نه معنی. بلکه بلا با مولای.

ص ۲۰۸، س ۲۱: فاتیته فسلمت ...

پس نزد او رفتم و بر او درود گفتم و برخی از گفته‌های مردم را

یا او در میان گذاشتم.

گفت یاد خدا بهبودیشتر و خوش‌تر است. چه‌گونه پسر آدم آرامی گیرد حال آنکه مرگ در دنبال او است و او در مصیبتها و خطرها است و بازی می‌کند؟ ا گفتم: خدایت بیامزد کدام مصیبت و کدام خطر؟ گفت: مصائب گناهان و خطرهای مرگ و آنچه پیش و پس از آن است. پس آوازش به گریه بلند شد و من با او گریستم. گفتم چرا ترا تنها می‌بینم؟ گفت: من با خدایم و لطیفم و پادشاهم تنها نیستم. گفتم آیا چیزی می‌خواهی؟ گمان بردم او نیازمند است؛ گفت: آری، پزشکی می‌خواهم که دردم را بهبود بخشد. گفتم: پزشک تو کیست؟ گفت: پروردگارم و سرورم. گفتم: درد تو چیست؟ گفت: گناهانم. گفتم: از این مردم کدام پیش‌تر است؟ گفت: کسی که خدا از او خشنود باشد. گفتم: برگت و بار تو کجا است (قرش و بستر تو کجا است؟) گفت: گور است. گفتم: تو مسافری؟ گفت: به خدا که از روزی که از مادر زادم در سفر آن جهانم. گفتم: توشه‌ات کجاست؟ گفت: توشه من اندک است. گفتم: با تو مایه زندگی نیست؟ گفت: پاکا خدایا، من از توشه پروردگارم می‌خورم. گفتم: آیا از تنهایی نمی‌ترسی؟ گفت: چه‌گونه بترسم که در کشور سرورم هستم.

پس برخاست. گفتم: راه از کدام سوی است؟ پس با انگشت اشاره کرد به آسمان و چشم به آنجا دوخت و روان شد و می‌گفت: ای سرورم، بیشتر آفریدگان تو سرگرمند و تو عوض ماقات هستی. ای یار هر ناآشنا، ای مونس هر تنها، ای اندوخته هر تهیدست، ای امید هر گرفتار، ای پناه هر گمشده، و ای ایمن‌گاه هر گریزنده! از تو به تو می‌گریزم، و آنچه را نزد تو است از فضل تو می‌جویم. این جهان و آن جهان بی تو خوش نیست. او می‌رفت و من در دنبال او بودم.

پس باز پس نگریست و گفت: برگرد خدایت بیامزد به‌سوی آنکه برای تو از من بهتر است، و مرا از کسی که برای من از تو بهتر است بازمدار. آنگاه روان و از دیده من پنهان شد؛ و من گریان بازگشتم.

ص ۲۱۰: س ۸: کل یا من ...

بخور ای کسی که در دنیا برای خشنودی خدا از خوردن دست برداشتی... و بیاشام ای کسی که در دنیا برای خشنودی خدا از نوشیدن خودداری کردی.

ص ۲۱۰، س ۱۷: و اما ابوحنيفة ...

اما ابوحنيفة مرعشی را از حقیقت محبت پرسیدند، گفت: آن است که با نیکو افزون نمی‌شود و با جفا کاستی نمی‌گیرد. باز در هنگامی دیگر گفت: هر دوستی که (هر محبتی که) در آن دیدار افزون شود، داخل در محبتها است.

ص ۲۱۰، س ۲۰: و اما محمد بن مبارک ...

اما محمد بن مبارک صوری را پرسیدند نشان درستی انس به خدا چیست؟ گفت: دل‌تنگ شدن از آمیزش با مردمان و ملول گشتن از ایشان. از او پرسیدند کی بنده شیرینی انس با خدای تعالی را می‌چشد، و خصلت داد و ستد یا حق را درمی‌یابد؟ پس به او گفته شد: کی محبت صاف می‌گردد؟ گفت هنگامی که همه اندوهان گرد آید و يك اندوه گردد.

ص ۲۱۰، س ۲۴: و اما یوسف اسباط ...

و اما یوسف اسباط، او را پرسیدند از جمع و تفرقه. گفت: جمعشان در معرفت است و تفرقه‌شان در حالها!

ص ۲۱۱، س ۱: اما ابویزید طیفور ...

اما ابویزید طیفور بن عیسی بسطامی می‌گفت: خدا را به خدا؛ شناختم و فرود از خدا را به پرتو خدا، ابویزید به شهرش درآمد و گروهی از مردم به دنبال او روان شدند، بیرون رفت و ایشان را در پی خود دید. گفت: اینان چیستند؟ گفتند می‌خواهند همراه تو باشند. گفت: از تو می‌خواهم که خلق از تو به تو معجوب نگردند. پس ایشان را از تو به من معجوب می‌گردانی؟

ابویزید گفت: سی سال بود که هر بار خواستم خدا را یسار کنم مضغنه کردم و دهانم را شستم، و این برای بزرگداشت خدا بود. ابویزید گفت: همواره در میدان توحید می‌گشتم تا به دیار تفرید رسیدم و همچنان در میدان تفرید می‌گشتم تا به وادی دیمومت (پیوستگی) رسیدم. پس از جام آن شربتی نوشیدم که هرگز از یاد تشنه نگردم (که پس از آن هرگز از ذکر تشنه نگردم).

ابوموسی دبیلی گوید روزی ابویزید این آیه را خواند که: قدر خدا را چنان که سزای اوست، شناختند؛ پس گفت: او به مردم از شناخت جز به اندازه يك کاورس نینشید و آن کاورس نیز تهی از شناخت ایشان است به او. پس به من گفت: تو چه چیز را دوست‌تر داری، که در افزونی از شناخت این مردم باشی یا در کاستی از آن؟ گفتم: نه. لکن

در افزونی. پس گفت: سرد را هرگز خیر نرسد مگر که همواره در کاستی از شناخت ایشان باشد.

ابوبکر اصغهنانی گفت: سه بار برای دیدن ابویزید از اصغهان بیرون شدم و بار نخست دو ماه نزد او ماندم؛ و بار دوم شش ماه. او هر شب می تن را مهمان می کرد، کمتر یا بیشتر؛ و با ایشان نمی خورده. او را خانه ای بود که در آن خلوت می کرد و نماز خفتن می خواند و عیسای خادم مؤذن او بود. او بیمار بود، (بیمار شد). و ابویزید برای نماز خود اذان گفت، و پیش از آنکه اذان به پایان برد، بیهوش گردید، و چون به هوش آمد به او گفته شد: ای ابویزید، در میان اذان بیهوش گشتی. گفت: وای بر تو، شکفت از آن کس نیست که در اذان بیهوش گردد. شکفت از آن است که هنگام اذان نمیرد.

ابویزید یکبار در مناجات گفت: خدایا از تو از همه دنیا و آخرت دو چیز می خواهم: یا سرا پدل ایشان گردانی از همه مردم که می خواهی عذاب شان کنی؛ یا ایشان را به من ببخشی. اگر مرا به جای ایشان عذاب کنی، این در برابر دوستی من به تو اندک است، و اگر ایشان را به من ببخشی، این نیز در برابر (در کنار) رحمت تو اندک است.

ص ۲۱۲: س ۱۵: و من کان فی ...

هرکه در این جهان از حق دیدن نابینا است، او در آن جهان نابینا است.

ص ۲۱۲، س ۲۵: یا باحفص العباد ...

ای ابو حفص، یارانت را به آداب سلاطین ادب آموخته ای. گفت: نه ای ابوبکر، بلکه درستی عنوان دلیل بر درستی مطالب کتب است.

ص ۲۱۳، س ۲۶: و اما احمد بن ...

اما احمد بن خضرویه بلخی، از او پرسیده شد: نشانه محبت چیست؟ گفت: سه چیز: هیچ چیز در دو جهان در دلش بزرگک ننماید، زیرا او پر از یاد خداست، و هیچ تشنگی ندارد مگر خدمت به خدا؛ زیرا ارجمندی این جهان و آن جهان را جز در آن نمی بیند. و خود را ناآشنا می انگارد و غریب، اگرچه در میان کسان خود باشد؛ زیرا هیچ کس با او در خدمت محبوبش موافقت نمی کند.

ص ۲۱۵: س ۵: سلونی عما ...

آنچه به نظر تان می رسد از من بپرسید.

ص ۲۱۵، س ۲۴: اللهم قد اريته ...

خدایا، او را ذلت گنااهش نمودی، پس عزت فرمائید برای من از
ترا به او بنمای.

ص ۲۱۶، س ۲: انظر امامك ...

بنگر در پیش رویت چیست. گفت نگاه کردم و دیدم همه زمین
سیم است.

ص ۲۱۶، س ۶: اذا احبك ...

چون ترا دوست بدارد بر تو غیرت آورد و ترا بپوشاند. و چون تو
او را دوست بداری، ترا شهره سازد و بر تو فریاد دهد.

و گفت: چیزی گرامی‌تر از دوستی خدا نیست زیرا در دلی که
دوستی دیگری در آن باشد جای نمی‌گیرد. و گفت: خدا غیوراست و دوست
ندارد ماندگار دلی گردد که در آن دوستی دیگری است.

یوسف گفت: همه شام را بگشتم، پس بر یکی از دیرها بگذشتم و
دیوانه‌ای در زنجیر دیدم. چون مرا دید، فریاد زد: ای ابویوسف، آیا
پروردگار تو بدین خوشنود نگشته که دل مرا به دوستی خویش تباه ساخت
چندان که مرا زنجیر برنهادند. به او بگو سوگند به دوستی من به تو
که اگر مرا پاره پاره کنی جز دوستی مرا به خود افزون نخواهی کرد.
آنگاه برگشت و در آن حال می‌گفت:

ترا دو دوستی دارم، دوستی عشق؛ و دوستی از آن‌رو که شایای آنی.
اما دوستی هوی، همان مشغول شدن من به تو از دیگران است.
اما آنچه سزای آنی، برداشتن تو پرده‌را است تا ترا ببینم.
پس در این و در آن مرا نباید ستایش کرد، بلکه ستایش در این و
در آن سزای تو است.

ص ۲۱۶، س ۲۵: والارض جميعاً ...

زمین همه در روز رستاخیز در قبضه قدرت اوست.

ص ۲۱۶، س ۲۷: هواعلم بكم ...

او داناتر به شماست، از آن هنگام که شما را از زمین آفرید، و از
آن هنگام که چنینها در شکمهای مادران‌تان بودید.

ص ۲۱۷، س ۸: و اما علی بن ...

اما علی بن سهل بن ازهر، گفت: هرکه در سراسر زندگی به اندازه
چشم برهم‌زدن مخالفت خدا کند، خدا هرگز با او موافقت نخواهد کرد.

به او گفتند چه گونه؟ گفت:

زیرا یا در هنگام خلاف می‌داند که خدا می‌داند یا نمی‌داند! اگر نداند، کافر است؛ و اگر داند، آشکارکنندهٔ محاربه با خدا است.

ص ۲۱۷، س ۱۲: و اما علی بن محمد ...

اما علی بن محمد بارزی را پرسیدند از جمع و تفرقه. پس گفت: ایشان را در معرفت جمع کرد و در احوال پراکنده ساخت.

ص ۲۱۸، س ۷: لافتی الا ...

جوانمردی جز علی نیست.

ص ۲۱۸، س ۱۸: اخیت بینگما ...

میان شما پیوند برادری بستم.

ص ۲۱۸، س ۲۷: قال قال لی کهمس ...

گفت کهمس به من گفت: گناهی کردم و چهل سال است که بر آن می‌گیرم. گفتیم ای ابوعبدالله، آن گناه چه بود؟ گفت: برادری به سهمانی من آمد. پس ماهی بریانی به دانگی برای او خریدم. چون خورد برخاستم و بر دیوار خانهٔ همسایه‌ام شدم (که از خشت خام بود) و از آن قطعه‌ای گرفتم که دست با آن بشت و من اکنون چهل سال است که بر این کار می‌گیرم. [که چرا بر دیوار شدم و به در خانه نرفتم].

ص ۲۱۹، س ۲: و حکمی عن شیخ ...

حکایت شده از پیروی از یاران کهمس، گفت: کهمس شبانه‌روزی هزار رکعت نماز می‌خواند و چون ملوک می‌شد، به نفس خود می‌گفت: برخیز ای جایگاه همهٔ بدیها. به خدا که هرگز در راه خدا از تو خشنود نبوده‌ام.

ص ۲۱۹، س ۵: و اما ابومحمدالحسین ...

اما ابومحمد حسین بن محمد رجایی، از او حکایت شده که گفت: تصوف سه‌گونه است: پاک‌سازی دل از تیرگیها و پیروی از پیامبر در احکام شریعت؛ و دوم عدم املاک و بی‌نیازی به آفریدگار آسمانها؛ و سوم صفای نهانی از صفات و متفرد شدن به حق.

ص ۲۱۹، س ۱۴: و اما العباس بن الفضل ...

اما عباس بن فضل بن قتیبه، از او حکایت کنند که گفت: جز خدا

کسی خدا را به یکتایی نستوده و یکتاپرستی برای حق و خلق طفیلی است.

ص ۲۲۰، س ۹: و اما علی بن منصور ...

اسا علی بن منصور دینوری را پرسیدند تفوق چیست؟ گفت: آتش خدایی است که در دلهای دوستانش فروزان ساخته است که آنچه را در دلهای ایشان از خواطر و ارادات و عوارض و حاجات است، می‌سوزاند.

ص ۲۲۰، س ۲۴: و اما الحسن بن علی ...

اما حسن بن علی بن یزدان‌نیار گفت: نشان ترس از خدا، رفتن ترس از دیگران است؛ و نشان امید به خدا، نومییدی از جز او؛ و نشان شیفتگی به او، گریز از همه چیز.

ص ۲۲۲، عنوان: و ممن نشر ...

از کسانی که با کتابها و رساله‌ها، علوم اشارات را نشر داد.

ص ۲۲۲، س ۱: ابوالقاسم الجنید بن ...

ابوالقاسم جنید بن محمد بن جنید بغدادی گفت: کمال بندگی در در خصلت است: راستی نیازمندی به خدا در نهان و آشکار، و پیروی نیکو از پیامبر.

ص ۲۲۲، س ۷: یا ایها الناس اتم ...

ای مردم شما نیازمندان به خدایید و خدا بی‌نیاز ستوده است.

ص ۲۲۲، س ۱۰: لقد کان لکم ...

شما را در پیامبر پیروی‌کردنی نیکو است.

ص ۲۲۲، س ۱۰: قل ان کنتم ...

اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست

یدارد.

ص ۲۲۳، س ۱۹: قال فی بعض ...

در یکی از سخنانش گفت: خدای تعالی از کارگزاران و دوستان خود، که او را اختیار و انتخاب کرده‌اند، خواسته است که روا ندارند که میان وی و ایشان کسی میانجی گردد و تحمل نداشته که جز بدو آرام گیرند.

ص ۲۲۴، س ۱۷: و اما ابومحمد رویم ...

ابومحمد رویم بن محمد گفت: در نیمروز گرم بر یکی از کوچه‌های

بغداد گذشتم و تشنه شدم. به در خانه‌ای رفتم و آب خواستم. دخترکی با سیوی پی از آب سرد به در آمد، پس چون خواستم بنوشم، گفت صوفی در روز آب می‌نوشد؟ سیو را بدو بازگرداندم و آن سخن را از او نکو شمردم و نذر کردم که همواره روزه بدارم.

ص ۲۲۴، س ۲۲: *المحبة الوفا ...*

محبت وفا یا وصال است و حرمت یا طلب وصال.

ص ۲۲۵، س ۶: *و كفر يزول ...*

کفر زودگذر به از ایمان ناپایدار است.

ص ۲۲۵، س ۱۳: *اما ان تلقى ...*

یا تو بیفکن یا ما افکنندگان باشیم.

ص ۲۲۶، س ۱: *من توكل على ...*

هر که برای جز خدا بر خدا تکیه کند، بر او توکل نکرده است.

ص ۲۲۶، س ۱۶: *علامة حقيقة التوحيد ...*

نشان یکتاپرستی فراموشی یکتاپرستی است و درستی یکتاپرستی آن است که قائم بدان یگانه باشد.

ص ۲۲۷، س ۹: *و اما ابو عبدالله عمرو بن ...*

ابو عبدالله عمرو بن عثمان مکی را از تصوف پرسیدند، گفت: آن است که بنده در هر هنگامی بر وضع شایسته آن هنگام باشد.

ص ۲۲۷، س ۲۲: *سبب ترك الغفا ...*

سبب ترک خفا [ظ: جفا] بزرگشمردن آن، و سبب پذیرش وفا کوچکشمردن آن است.

ص ۲۲۷، س ۲۴: *اما ابو يعقوب يوسف ...*

ابو یعقوب یوسف بن حمدان سوسی گفت: نخستین پایگاه از پایگاه‌های وارستگان به خدا توبه است. از او درباره توبه پرسیدند، گفت: بازگشت از هر چیزی است که دانش آن را نکره‌یده به آنچه دانش آن را ستوده.

ص ۲۲۷، س ۲۹: *قل للذين كفروا ...*

به کافران بگو: اگر بازایستند، گناهان گذشته‌شان آمرزیده خواهد

شد.

ص ۲۲۸، س ۴: من لم یکن ...

کسی که برای وصال اهل نباشد، همه کارهای نیکش گناه خواهد بود.

ص ۲۲۸، س ۲۴: اما ابو یعقوب اسحق بن ...

اما ابو یعقوب اسحاق بن محمد بن ایوب نهرجوری گفت: چون پنده در حقایق یقین به کمال رسد، بلا در نزد او نعمت و رفاه مصیبت خواهد شد.

ص ۲۲۹، س ۹: و اما ابو محمد الحسن بن ...

اما ابو محمد حسن بن محمد جریری گفت: در جامع بغداد مردی تهی دست بود که همواره در زمستان و تابستان یک جامه می پوشید. او را از آن پرسیدند، گفت:

من شیفته پوشیدن جامه بسیار بودم، پس شبی در خواب دیدم که به پهبست درآمده‌ام و در آنجا گروهی از فقیران از یاران خود را دیدم که بر خوانی نشسته‌اند. خواستم با ایشان بنشینم، که ناگه گروهی از فرشتگان دست مرا گرفتند و مرا از جای بلند کردند و گفتند: اینان دارای یک جامه بوده‌اند و ترا دو پیراهن است، با ایشان منشین.
از خواب برخاستم و سوگند خوردم که جز یک جامه نپوشم تا با خدای تعالی دیدار کنم.

ص ۲۲۹، س ۱۷: و اما ابو عبدالله محمد بن ...

و اما ابو عبدالله محمد بن علی کتانی گفت: مردی مرا همراهی کرد، و بر دل من سنگین بود. پس روزی به او ردا یا جامه‌ای بخشیدم تا آنچه از او در دل دارم زدوده گردد، و زدوده نشد. روزی او را به خانه یا جایی بردم و به او گفتم پایت را بر گونه من بگذار. او خودداری نکرد. گفتم ناچار باید چنین کنی. پس چنان کرد، و آنچه از او در دل داشتم زدوده شد. دقای گوید از شام به حجاز شدم تا درباره این داستان از کتانی پرسش کنم.

ص ۲۳۰، س ۵: و اما ابواسحق ابراهیم بن ...

اما ابواسحاق ابراهیم بن احمد خواص را از محبت پرسیدند. گفت: محو همه خواستها و سوزاندن همه صفات و نیازها.

ص ۲۳۰، س ۲۰: يقول الله تعالی ما ...

خدای تعالی می‌گوید: هیچ بنده‌ای بدان اندازه به من تقرب نمی‌جوید که بهتر از ادای واجبات من بر او باشد. پس او پیوسته با نوافل به من نزدیکی می‌جوید. تا دوست او می‌شوم؛ و چون دوست او شرم، گوش و

چشم و دست و زبان و دل او می‌گردم که با من می‌بیند و با من می‌شنود
و با من می‌گیرد و با من سخن می‌گوید و با من می‌داند.

ص ۲۳۱، س ۱۰: اخذت العجه ...

خایگینه پای ترا به آب فرو برد.

ص ۲۳۱، س ۱۱: و اما ابوعلی الاوارجی ...

اما ابوعلی اوارجی گفت: بیشتر مردم از حمل گرانیهای بردباری
گریختند و به جست و جوی افزارها برآمدند و بر آن اعتماد کردند، چنان
که گویی خدایان ایشانند.

ص ۲۳۱، س ۲۷: و اما ابوبکر محمدبن ...

اما ابوبکر محمدبن موسی واسطی گفت: بزرگان از قطع می‌ترسند
و خردان از کیفی. پس ترس بزرگان برنده تر است زیرا تا هنگامی که
از رعوتنهای نفس چیزی در آن باشد، نیکوکار نخواهد بود.

ص ۲۳۲، س ۵: وقال ابوبکر الواسطی ...

ابوبکر واسطی گفت: ترس را تاریکی است که دارنده‌اش در زیر
آن سرگردان می‌ماند و همواره از آن بیرون رفت می‌جوید. پس امیدواری
روشنایی خود را بیآورد، به جایگاه آسایش بیرون می‌رود؛ پس آرزو
بر او چیره می‌گردد و نیکویی روز جز با تاریکی شب راست نیاید. و
صلاح کون در آن دو است.

دل انسان نیز چنین است، گاهی در تاریکی ترس اسیر است، و چون
امید بیاید امیر شود. و محبت و ترس و امید به یکدیگر مقرون است.

ص ۲۳۲، س ۲۵: و اما ابو عبدالله الهاشمی ...

اما ابو عبدالله هاشمی، از توکل پرسیده شد، گفت: برگرداندن آرزو
به نفسی واحد، و فروافکندن آن از نفس دوم است.

ص ۲۳۲، س ۲۹: و اما ابو عبدالله هیکل ...

اما ابو عبدالله هیکل قرشی از توبه پرسیده شد، گفت: این است که
بر اثر ترس از خدا و دوام ذکر او، از گناه پاد نکند.

ص ۲۳۳، س ۴: و اما ابوعلی الرودباری ...

اما ابوعلی رودباری گفت: استاد من در تصوف چتید بود و در فقه
ابوالعباس بن سرج و در نحو و لغت ثعلب و در حدیث رسول الله، ابراهیم
حربی.

ص ۲۳۳، س ۹: قال ابوعلی ...

ابوعلی رودباری گفت: یا جماعتی همراه ابوالحسن المطرفی در بیابان بودیم، و گاهی گرسنگی بر ما چیره می‌شد و راه تاریک می‌گشت. پس ابوالحسن بر تپه‌ای می‌شد و مانند گرگان زوزه می‌کشید و سگان می‌شنودند و فریاد می‌کردند، و او به‌سوی آواز ایشان می‌رفت و از ایشان برای ما خوراک می‌آورد.

ص ۲۳۳، س ۱۷: و اما ابوبکر القطیبی ...

اما ابوبکر قطیبی، به او گفته شد: ما را پند ده! گفت: شمار انفاس و اوقات خود را نگه دارید... ما آنها را می‌شماریم شمردنی.

ص ۲۳۴، س ۱۶: انا اصغر ...

من کمترین آفریدگان خدا در دیده خود هستم. گفت: اکنون ایمان تو درست شد.

ص ۲۳۴، س ۱۸: وسئل الشبلی عن ...

شبلی را از معرفت پرسیدند، گفت: سه‌گونه است: شناخت خدا و شناخت نفس و شناخت وطن. معرفت خدا نیاز به دوام ذکر او دارد: معرفت نفس نیاز به انجام فرایض دارد؛ و شناخت وطن نیاز به خشنودی به قضای خدا و احکام او.

ص ۲۳۴، س ۲۲: وسئل الشبلی لم ...

از شبلی پرسیده شد چرا صوفیان را صوفیان خواندند؟ گفت: از بهر بقیتی از نفس که در ایشان مانده که اگر نبود، این نام در خور ایشان نمی‌شد.

ص ۲۳۵، س ۱: منهم ابو محمد ...

از ایشان ابو محمد عبدالله بن محمد انطاکی است. او را از انس گرفتند یا خدا پرسیدند، گفت: آن است که از دنیا و از مردم دنیا وحشت کنی، مگر از اهل ولایت خدا. زیرا انس گرفتن به اهل ولایت مانند انس گرفتن به خداست.

ص ۲۳۵، س ۷: و اما ابو عبدالله احمد ...

اما ابو عبدالله احمد بن عاصم انطاکی را از بیم و امید پرسیدند که نشان آن چیست؟ گفت: نشان بیم گریز است و نشان امید جست و جو است. هر که امیدوار باشد و به جست‌وجو بر نیاید، دروغ گفته. و کسی

که بیم داشته باشد و به سوی خدا نگریزد (پناه نجوید)، دروغ گفته است.

ص ۲۳۵، س ۱۰: و اما عبدالله بن خبیق ...

اما عبدالله بن خبیق انطاکی گفت: راست گویی اندک، کار سبک را سنگین می‌سازد؛ و دروغ اندک، کار سنگین را سبک.

ص ۲۳۶، س ۴: حکمی عنه ...

از او حکایت شد که گفت: سه چیز است که چون فراهم آید، مایه بهره‌وری می‌گردد و مسا آن را گم کرده‌ایم: نیکی گفتار بسا دینداری، خوب رویی با خویشان‌داری و برادری با وفاداری.

ص ۲۳۶، س ۷: و اما یحیی بن معاذ ...

اما یحیی بن معاذ رازی، گفت: مادام که بنده در راه تعرف است به او گفته می‌شود: اختیار مکن چیزی را و با اختیار خود مباش تا عارف شوی. پس چون عارف شود، به او گفته شود: اگر خواهی اختیار کن و اگر نخواهی اختیار نکن. زیرا اگر اختیار کنی با اختیار ما کنی و اگر اختیار نکنی باز با اختیار ما باشد. پس تو در حال اختیار و ترک آن با ما هستی.

ص ۲۳۶، س ۱۲: وقال یحیی الدنيا ...

یحیی گفت: دنیا عروس است، کسی که آن را بجوید، آرایشگر آن باشد، و کسی که از آن رو گرداند، روی آن را به پلیدی آلاید و موی آن را برکند و جامه آن را بسوزاند؛ و عارف به خدا مشغول به سروری است که به دنیا التفات نمی‌کند.

ص ۲۳۶، س ۱۶: و اما ابو عثمان سعید ...

و اما ابو عثمان سعید بن اسماعیل رازی گفت: همراه ابو حفص شدم، و من جوانی تازه بودم. او مرا راند و گفت: نزد من منشین. من چنان با او برخورد نکردم که بدو پشت کنم بلکه واپس رفتم و رویم به سوی او بود، تا از او غایب شدم. و اعتقاد یافتم که برای خود بر در خانه او چاهی یکنم و در آن بنشینم و جز با دستوری او بیرون نیامم.

پس چون آن را از من دید، مرا نزدیک خود ساخت و بوسید و مرا از یاران خود ساخت تا بمرد. ابو عثمان گفت: متقی به محبت کسی مشو که ترا جز مصوم نمی‌خواهد.

ص ۲۳۶، س ۲۴: و اما ابوبکر محمد ...

و اما ابوبکر محمد بن عمر بن فضل وراق ترمذی گفت: انگیزش

عزت از دل بستگی به عزت است، و تو خواری را از ترس خواری برگزیدی.
این است کیفر کسی که با وصیت خدا مخالفت کند.

ص ۲۳۶، س ۲۸: و اما ابو عبد الله ...

اما ابو عبدالله محمد بن علی ترمذی درباره این آیه: یارے جوید
از شکیبایی و نماز، گفت: شکیبایی نفس را خوار می‌کند و نماز دل را
نرم می‌گرداند و خوبی این جهان و آن جهان در این دو است.

ص ۲۳۷، س ۲۱: هولاهم الاعلام ...

ایشان بزرگان یاد شده بلند آوازه‌اند که فضل ایشان گواهی شده است
و ایشان دانش موروثی یا دانش اکتسابی را گرد آورده‌اند. حدیث را
شنیده‌اند و فقه و کلام و لغت و علم قرآن را گرد آورده‌اند. گواه این سخن
کتاب‌های ایشان و نوشته‌های ایشان است.

ما متأخران را یاد نکردیم و از همروزگاران خود نام نبردیم، گرچه
فروتر از یادشدگان نیستند؛ زیرا می‌دانیم مشاهده از خبر دادن بی‌نیاز
می‌سازد.

ص ۲۳۹، س ۳: احد فی ذاته ...

یکی است در ذات و یکی است در صفات.

ص ۲۳۹، س ۴: ما فی الدار ...

در خانه کسی نیست.

ص ۲۴۱، س ۵: لوکان فیهما ...

اگر در آن دو - زمین و آسمان - خدایانی می‌بودند بجز خدا، زمین
و آسمان تباہ می‌شد.

ص ۲۴۳، س ۵: مضمود الیه ...

صمد کسی است که نیازها به درگاه او بردارند.

ص ۲۴۳، س ۱۱: الصمد الذی لا ...

صمد آن است که جوف ندارد.

ص ۲۴۳، س ۱۲: وهو یطعم ...

او می‌خوراند و خورنده نمی‌شود.

ص ۲۴۳، س ۱۵: الصمد الذی یتغنی ...

صمد کسی است که از دیگران بی‌نیاز است و دیگران نیازمند به او.

ص ۲۴۴، س ۳: محدث لم یکن ...

نوپدیدئی است که نبود و سپس پدید آمد.

ص ۲۴۴، س ۸: هذّه دار ...

این خانه‌ای است قدیمی زیرا بر دیگر خانه‌ها مقدم است.

ص ۲۴۶، س ۱۲: اول کان قبل ...

نخستین است پیش از هر کاری و واپسین است که پس از هر موجودی می‌ماند.

ص ۲۴۷، س ۲۴: ائتیا طوعا ...

ای زمین و آسمان بیایید به خوشی یا ناخوشی. گفتند: آمدیم به خوشی.

ص ۲۴۷، س ۲۴: یل له ما ...

بلکه او را است آنچه در آسمان و زمین است و همه او را فرمانبردارند یعنی خاضع و منقاد اویند.

ص ۲۴۸، س ۵: یدیرالامرما ...

کار می‌سازد و هیچ میانجی در کار نیست مگر پس از دستوری او.

ص ۲۴۸، س ۶: ولا یؤده ...

خداوند را نگهداشت زمین و آسمان خسته نمی‌کند.

ص ۲۴۸، س ۱۳: من سید ...

سرور قوم کیست؟ گفت: خادم ایشان... سرور قوم خادم ایشان است.

ص ۲۴۸، س ۱۷: انا سید ولد ...

من سرور فرزندان آدمم و فخر نمی‌فروشم.

ص ۲۴۸، س ۱۹: قال لست ...

گفت این سخن را از نزد خود نمی‌گویم که بدان فخر فروشم بلکه به فرمان خدا می‌گویم و این، عبودیت و فرمانبری است.

ص ۲۴۸، س ۲۵: ان ولدی هذا ...

این فرزند من، خدا به واسطه او میان دو گروه رزمنده آشتی برپای خواهد کرد.

ص ۲۴۹، س ۶: جنایة العید ...

جنایت بنده بر خواجة اوست.

ص ۲۴۹، س ۹: جنایة العید ...

جنایت بنده بر مولای او هدر است... خمیر را رساندم.

ص ۲۴۹، س ۲۳: قل اللهم مالك ...

بگو: ای خدا ای دارنده پادشاهی.

ص ۲۵۰، س ۷: خلق الخلق ...

مردمان آفریده شدند تا از خدا کسب عزت کنند نه اینکه او بدیشان

عزت یابد.

ص ۲۵۰، س ۲۹: ربیت الادیم ...

وقتی گفته می‌شود: ربیت ... که فرش را اصلاح کنند و رفو و

نمیر نمایند.

ص ۲۵۱، س ۱۲: و رحمتی وسعت ...

رحمت من همه چیز را فراگرفته است.

ص ۲۵۱، س ۱۶: رحمن باهل ...

سهریان است به اهل آسمان‌ها که ایشان را در آنها ماندگار ساخته.

بر ایشان جامه شایان ایشان پوشانده، از آب و خوراک بی‌نیازشان

گردانیده، طاعات را بدیشان ارزانی داشته، و ایشان را از گناهان معصوم

کرده است.

و بخشاینده است بر اهل زمین که پیامبران به سوی ایشان گسیل

کرده، کتاب‌ها برایشان فرو فرستاده، امر و نهی کرده و ایشان را مهلت

نداده، و هشدار به ایشان داده است. این گفته ضحاک است.

ص ۲۵۱، س ۲۷: ان ارحم ما ...

سهریانترین حالت پروردگار نسبت به بنده زمانی است که در

گورش نهند.

ص ۲۵۱، س ۲۸: رحمن التوفیق ...

رحمان توفیق بر طاعت است و رحیم به نگهداری از معصیت.

ص ۲۵۱، س ۲۹: رحمن بقبول ...

رحمان به پذیرش طاعت است و رحیم به آموزش معصیت.

ص ۲۵۲، س ۱: **رحمن فی ...**

بخشاینده است در ازل و بخشایشگر است در ابد. رحمان است در ازل به نگهداری خوشبختی و رحیم است در ابد به رهاندن از آتش و در آوردن به بهشت!

ص ۲۵۲، سطر ۴: **کما پداکم ...**

چنان که شما را آغاز کرد (آفرید)، به نزد او بازخواهید گشت.

ص ۲۵۲، س ۵: **ان کان فی ...**

اگر در ازل سعادت و عنایت باشد، در ابد فضل و رحمت خواهد بود و اگر در ازل شقاوت و اهانت باشد، در ابد دوری و لعنت خواهد بود.

ص ۲۵۳، س ۱: **والزهمم ...**

کلمه تقوی را لازم ایشان گردانید.

ص ۲۵۳، س ۱۱: **و لقی پیشم ...**

میان ایشان به حق داوری کرد و گفته شد سپاس مر خدای را پروردگار جهانیان.

ص ۲۵۴، س ۲۹: **انما قولنا الشیء ...**

سخن ما مر چیزی را این است که گوییم باش پس باشد.

ص ۲۵۵، س ۱: **و ما امر الساعة ...**

کار رستاخیز جز مانند چشم پرهم زدن یا نزدیک تر نیست.

ص ۲۵۵، س ۱۱: **ولقد خلقنا ...**

همانا آسمانها و زمین و میان آنها را در شش روز آفریدیم و ما را رنجی نرسید... آیا از آفرینش نخستین رنجور شدیم؟ نه که ایشان از آفرینش تازه در گمانند.

ص ۲۵۷، س ۱۶: **و ما من دابة ...**

هیچ جنبنده ای نیست مگر که روزی آن بر خدا است.

ص ۲۵۸، س ۱۴: **ولله العزة و ...**

عزت ویژه خداوند ر پیامبر وی و مؤمنان است ... همأنا خدا قوی و عزیز و کینه کشنده است.

ص ۲۶۱، س ۱۹: جبرالله ...

خدا شکستگی ترا پیوند دهد!

ص ۲۶۲، س ۲۵: لوتعلمون ما ...

اگر آنچه من می‌دانم، می‌دانستید، اندک می‌خندیدید و بسیار می‌گریستید.

ص ۲۶۳، س ۲: یا ایهاالرسول ...

ای پیامبر، برسان آنچه را از خدا بر تو فرود آمده است.

ص ۲۶۳، س ۹: يعلم ما بین ...

خدا آنچه را پیش از ایشان و در برابر ایشان است می‌داند ولی ایشان بدو علم ندارند.

ص ۲۶۳، س ۱۴: ایسیالله ...

آیا خدا به سپاسگزاران داناتر نیست؟

ص ۲۶۳، س ۱۵: ایسیالله ...

آیا خدا داناتر به نهفته‌های دل چهرانیان نیست؟

ص ۲۶۶، س ۲۹: لوکان فیهما ...

ر. ک: ص ۲۴۱.

ص ۲۷۰، س ۱۰: لا ینقسم فی ...

خدا در ذات خود قسمت نپذیرد.

ص ۲۷۰، س ۲۴: امنا بما قال ...

ایمان آوردیم به آنچه خدا گفته بر همان وجه که خودش اراده کرده و ایمان آوردیم به آنچه پیامبر خدا گفته بر همان وجه که خدا اراده کرده است.

ص ۲۷۱، س ۶: و زاده بسطة ...

او را توانمندی در دانش و تن بخشید.

ص ۲۷۱، س ۱۹: ویبق العق ...

حق همچنان بی‌منازع پایدار می‌ماند.

ص ۲۷۲، س ۷: یخیل الیه ...

از جادوی ایشان برای موسی این گمان پدید آمد که آن رشته‌ها و رسته‌ها راه می‌رود.

ص ۲۷۳، س ۵: هوالذی یصورکم ...
خدا کسی است که شما را در رحم‌ها چنان که بخواهد صورت
می‌بخشد.

ص ۲۷۳، س ۶: الخالق الباری ...
خدای آفریننده صورت‌بخش.

ص ۲۷۳، س ۶: و صورکم و احسن ...
شما را پیکر نکاشت و نیکو نکاشت.

ص ۲۷۶، س ۱۸: لایشفله شان ...
خدا را هیچ کاری از کار دیگر باز نمی‌دارد.

ص ۲۷۸، س ۱۴: ولا یوده ...
نگهداری آسمانها و زمین بر خدا سنگینی نمی‌کند.

ص ۲۷۸، س ۱۶: العینا ...
آیا ما از نخستین آفرینش در رنج افتادیم؟

ص ۲۷۸، س ۲۱: تمام عینای ...
چشمان من می‌خوابند ولی دل من نمی‌خوابد.

ص ۲۷۸، س ۲۷: لایمستا فیها ...
ما را در بهشت هیچ رنج و خستگی در نمی‌رسد.

ص ۲۸۰، س ۲۹: الله الذی خلقکم ...
خداوند کسی است که شما را ناتوان آفرید و پس از ناتوانی
نیرومندی بخشید و پس از آن پیری و ناتوانی آورد.

ص ۲۸۴، س ۷: یعلم السرو ...
خداوند راز را می‌داند و از آن پنهان‌تر را نیز.

ص ۲۸۴، س ۲۶: لله الامر من ...
کار، خدا را است از پیش و از پس. یعنی پیش از هر پیش و پس
از هر پس.

ص ۲۸۵، س ۹: ولا تجادل عن ...
از آن کسانی دفاع مکن که به خود خیانت می‌کنند.

- ص ۲۸۷، س ۹: و هوالذی جعل ...
خدا آن است که شب را پدید آورد و پس از آن روز را.
- ص ۲۹۰، س ۲۵: منه بدا و ...
هر چیزی از خدا آغاز شده و بدو بازمی‌گردد... چنان که شما را
آفرید، بازمی‌گردید.
- ص ۲۹۵، س ۵: تنام عینای ...
دو چشم من می‌خواهد و دل من نمی‌خواهد.
- ص ۲۹۵، س ۱۴: قریب من ...
به دوستانش نزدیک است و از دشمنانش دور.
- ص ۲۹۵، س ۱۸: و اذا سالتك ...
هنگامی که بندگان درباره من از تو بپرسند، بگو: من به ایشان
نزدیکم.
- ص ۲۹۵، س ۲۹: قریب بالتوفیق ...
نزدیک است به توفیق بر طاعت و دور است با خواری در مصیبت.
- ص ۲۹۶، س ۲: و قیل قریب ...
گفته شده است: نزدیک هستی هنگامی که ما سرا بجویم و دوری
هنگامی که تو ما را بجویی.
- ص ۲۹۶، س ۹: قریب فی ...
نزدیک است در پدید آوردن آفریدگان، دور است در نابود کردن
ایشان...
- ص ۲۹۶، س ۴: لان علة كل ...
زیرا علت هر چیز ساختن آن است. و ضمیت خدا را علتی نیست.
- ص ۲۹۸، س ۱۸: هوالاول و الاخر ...
او آغاز است و انجام و پیدای پنهان.
- ص ۲۹۸، س ۲۴: فهو اول ...
او آغاز است و آغازکننده هر آغاز. و پایان است و پایانیبخش
هر پایان؛ نزدیک است و نزدیک‌سازنده هر نزدیک و دوراست و دورسازنده
هر دور.

ص ۳۰۸، س ۲۸: انزله ...

خدا قرآن را به دانش خود فرو فرستاد ... خدا دارای قوت است و متین است ... همه ارجمندی از آن خداست.

ص ۳۰۹، س ۱: ذوالفضل ...

خدا دارای فضل است و بزرگ است.

ص ۳۰۹، س ۲۸: انزله ...

خدا قرآن را به دانش خود فرو فرستاد.

ص ۳۰۹، س ۲۸: ولا تضع ...

میچ ماده بارداری بار خود را جز با دانش خدا فرو نمی‌نهد.

ص ۳۰۹، س ۲۸: فاعلموا ...

بدانند که قرآن با دانش خدا فرو فرستاده شده است.

ص ۳۰۹، س ۲۹: ان الله هنده ...

دانش رستاخیز نزد خداست.

ص ۳۱۰، س ۳: اولم یروا ان ...

آیا مردم نمی‌دانند خدایی که ایشان را آفریده، از ایشان نیرومندتر است؟

ص ۳۱۰، س ۴: قلله العزة ...

ارجمندی همه از آن خداست ... ارجمندی از آن خداوند و پیامبر و باوردارندگان است.

ص ۳۱۰، س ۶: وهو السبیع ...

او شنوا و بیناست ... خدا شنوا و بیناست.

ص ۳۱۰، س ۸: یفعل ما ...

خدا هرچه بخواهد می‌کند، و هرچه خواهد فرمان دهد ... خدا برای شما آسانی می‌خواهد.

ص ۳۱۰، س ۹: اولئك الذین ...

آنان کسانی هستند که خدا نخواست که دل ایشان را پاک سازد.

ص ۳۱۰، س ۱۰: ووجه یؤمنذ ...

در روز رستاخیز برخی چهره‌ها خرم است و به خدای خود نگاه‌کننده.

- ص ۳۱۰، س ۱۱: تحیتهم یوم ...
دروود ایشان روزی که او را دیدار کنند، سلام است.
- ص ۳۱۰، س ۱۲: لقد رضی الله ...
خدا از باوردارندگان خشنود است.
- ص ۳۱۰، س ۱۴: ذلک بانهم ...
این بدان است که ایشان دنبال چیزی رفتند که خدا را به خشم آورد و خشنودی او را نپسندیدند.
- ص ۳۱۰، س ۱۶: ان الله یحب ...
خدا توبه‌کنندگان و پاکی‌جویندگان را دوست دارد.
- ص ۳۱۰، س ۲۲: من تبسم فی ...
هرکس در چهره بدعت‌گذاری لبخند بر لب آورد، گویی بر ویرانی اسلام یاری کرده است.
- ص ۳۱۱، س ۱۸: اننی معکما ...
من با شما بودم، می‌شنیدم و می‌دیدم.
- ص ۳۱۱، س ۱۸: الم یعلم ...
ایا نمی‌دانست که خدا می‌بیند؟
- ص ۳۱۱، س ۱۹: کل شیء ...
همه چیز نابودشونده است مگر ذات خدا.
- ص ۳۱۱، س ۲۰: و یتقی وجه ...
ذات خدای تو پایدار می‌ماند که دارای جلال و اکرام است.
- ص ۳۱۱، س ۲۰: فایتما تولوا ...
هرکجا روی آورید، خدا همانجاست.
- ص ۳۱۱، س ۲۱: انما نطمعکم ...
شما را برای خشنودی خدا روزی می‌دهیم.
- ص ۳۱۱، س ۲۲: یل یداه ...
بلکه دو دست خدا باز است.
- ص ۳۱۱، س ۲۲: ما منعک ان ...
چه چیز تو را بازداشت که آن را نماز بری که آن را با دو دست

خودم آنریدم؟

ص ۳۱۱، س ۲۳: یدالله ...

دست خدا بالای دستهای ایشان است.

ص ۳۱۴، س ۱۳: واحد من ...

يك از ده است نه ده است نه جز ده است و نه جزء ده است و نه

برخی از ده است.

ص ۳۱۴، س ۱۷: قمیص لا هو ...

آستین پیراهن نه خود پیرهن است و نه جز پیراهن.

ص ۳۱۳، س ۲۸: هل ينظرون ...

آیا جز این را می‌بیوسند که خدای و فرشتگان در میان پاره‌هایی از

ابر به نزد ایشان آیند؟

ص ۳۲۴، س ۱: هل ينظرون ...

یا اینکه خدا بیاید یا برخی از نشانه‌های خدای تو.

ص ۳۲۴، س ۲: و جاء ريك ...

پروردگار تو آمد و فرشتگان صف در صف.

ص ۳۲۴، س ۵: اذا كانت ليلة...

چون شب نیمه شعبان آید، خدا به آسمان دنیا فرود آید پس گوید:

آیا خواننده‌ای هست که او را پاسخ گویم؟ آیا پرسنده‌ای هست که او را

بدهم؟ آیا آرمزش‌خواهی هست که او را بیامرزم؟

ص ۳۲۴، س ۲۵: منم من ...

داستان برخی از پیامبران را برای تو بازگفته‌ایم و داستان برخی

دیگر را نگفته‌ایم.

ص ۳۲۷، س ۲۲: مالك يوم ...

پادشاه روزپاداش... پادشاهی امروز کجاست؟ خدای یگانه قهار است.

ص ۳۲۸، س ۱: و ما رمیت اذ ...

هنگامی که تیر انداختی، تو تیر نینداختی بلکه خدا انداخت.

ص ۳۲۸، س ۱: فلم تقتلوهم ولكن ...

نه شما کشتید ایشان را، ولكن خدای کشت ایشان را.

- ص ۳۳۰، س ۱: اختلافهم فی ...
اختلاف ایشان درباره اینکه او همواره آفریدگار بوده است.
- ص ۳۳۲، س ۹: وکان الله ...
خدا آمرزگار مهربان است.
- ص ۳۳۲، س ۱۲: یکون غفورا ...
خدا! آمرزگار مهربان «می باشد».
- ص ۳۳۲، س ۲۷: انه هورالففور ...
او آمرزگار مهربان است.
- ص ۳۳۵، س ۵: لا احب ...
من فروشندگان را دوست ندارم.
- ص ۳۴۶، س ۱۲: اعبدوالله ولا تشرکوا ...
خدای را بپرستید و انباز مگیرید با وی هیچ چیز.
- ص ۳۴۶، س ۲۵: لا تسافروا ...
با قرآن به سرزمین دشمن نروید.
- ص ۳۴۸، س ۸: الفعل لایتکرر ...
گفتار تکرار می شود و کردار تکرار نمی شود و آن به این بازمی گردد.
- ص ۳۴۸، س ۱۲: حتی یسمع ...
تا سخن خدا را بشنود.
- ص ۳۵۰، عنوان: اختلافهم فی ...
اختلاف ایشان در اینکه سخن خدا چیست؟
- ص ۳۵۱، س ۵: انما قولنا ...
سخن ما به یک چیز، چون از دهانش کنیم. این است که گوییم باش
بی باشد.
- ص ۳۵۱، س ۲۳: قرانا عربیا ...
قرآنی عربی و ناکاستد. یعنی ناآفریده.
- ص ۳۵۱، س ۲۸: القرآن کلام ...
قرآن سخن خداست و آفریده نیست و هر که گوید آفریده است، او
به خدا کافر است.

ص ۳۵۲، س ۱: ناظرت اباحتیفه ...

با ابوحنیفه مناظره کردم پس رای من و رای او بر آن قرار گرفت که هر که بگوید قرآن آفریده است، به خدای بزرگ کافر شده است.

ص ۳۵۳، س ۵: یجوزان ...

رواست که دروغ گوید ولی نمی گوید (خدایش نفرینی سخت فرماید).

ص ۳۵۷، س ۱۰: لا تدرکم به ...

تا هشدار دهم شما را به قرآن و هرگز! قرآن بدو رسد. تا شما را به قرآن هشدار دهم کسانی را که این قرآن بدیشان رسد.

ص ۳۵۷، س ۲۷: و ما کنت بجانب ...

تو در کنار طور نبودی آن زمان که ما ندا دردادیم ولی این رحمتی از پروردگار تو است.

ص ۳۶۶، س ۱۳: والعلم عند ...

دانش نزد خداست.

ص ۳۶۷، س ۶: شهر رمضان ...

شهر رمضان آن است که قرآن در آن فرو آمده است.

ص ۳۶۷، س ۷: انا جعلناه ...

ما آن را قرآنی عربی ساختیم.

ص ۳۶۷، س ۸: القرآن ...

قرآن سخن خداست...

ص ۳۶۷، س ۲۱: انی ارانی ...

من در خواب می دیدم که باده می فشارم (انگور می فشارم که باده بسازم).

ص ۳۷۴، س ۱۷: للذین احسبوا ...

کسانی را که نیکویی کرده اند، نیکویی است و افزایشی.

ص ۳۷۴، س ۱۸: للذین آمنوا ...

کسانی را که باور آورده اند، بهشت است و افزایش دیدار پروردگار.

ص ۳۷۴، س ۲۱: و ارسلناه الی ...

[یونس را] به سوی صد هزار تن مردم فرستادیم یا افزون بر آن.

ص ۳۷۵، س ۱۰: من جاء بالحسنة ...

هرکس کاری نیک بیاورد، از راه برابری آن باشد... ماه رمضان آن است که قرآن در آن فرود آمده است.

ص ۳۷۶، س ۱۴: لو علم العارفون ...

اگر عارفان گمان برند که پروردگارشان را در بهشت نمی بینند، از حسرت و اندوه دلپاشان می ترکد.

ص ۳۷۶، س ۱۹: الی ما ...

خدایا، دنیا جز به یاد تو گوارا نیست و نه آخرت جز به بخشایش تو و نه بهشت جز به دیدار تو.

ص ۳۷۶، س ۲۴: ما اصنع ...

ریحان را چه کنم؟ رحمان کجاست؟

ص ۳۷۷، س ۲: اذا دخل ...

چون بهشتیان به بهشت درآیند، خداوند به ایشان وحی کند که شما را نزد من نویدی است.

ص ۳۷۷، س ۱۱: بینا اهل الجنة ...

در آن میان که بهشتیان در بهشتند، ناگاه نوری بر ایشان می تابد و اینک پروردگار تبارک و تعالی مشرف بر ایشان است. پس در بهشت چیزی داده نمی شوند که خنک کننده تر چشمان و شادمان کننده دلهاشان از نگاه کردن به پروردگار عزوجل باشد. چون از ایشان محتجب گردد، نور و برکتش در ایشان روان باشد.

ص ۳۷۷، س ۲۷: ان فی الجنة ...

در بهشت اسمانی زین و یراق کرده است که مؤمنان سوار می شوند و به دیدار خدا می روند.

ص ۳۷۷، س ۲۹: اذا رایت ...

چون آنجا را ببینی، نعمت و ملکی بزرگ ببینی.

ص ۳۷۸، س ۱۰: من الملك ...

از پادشاهی که ملکش زوال نیابد به پادشاهی که ملکش زوال نیابد. از زنده‌ای که تمیرد به زنده‌ای که نمیرد، از ارجمندی که خوار نشود [به ارجمندی که خوار نشود].

ص ۳۷۸، س ۱۳: عیدی اشتغلت ...

بندهٔ من، سرگرم حور و کاخها شدم و دیدار ما را از یازم بردی.
مرا دیدار کن که مشتاق تو و دیدار تو هستم.

ص ۳۷۸، س ۲۶: اذا رأیت ...

ر. ک: ص ۳۳۷، س ۲۹.

ص ۳۷۹، س ۵: ها انا ریکم ...

اینک من پروردگار شمایم، درود بر شما، خوش آمدید. بدان درآیید
جاودانگان.

ص ۳۷۹، س ۸: ان الذین قالوا ...

کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است و سپس ایستادگی کردند...
فرستاده‌ای از آمرزندهٔ بخشنده‌ای.

ص ۳۷۹، س ۱۳: و سقاہم ریحہم ...

خدا ایشان را شرابی طهور نوشاند.

ص ۳۷۹، س ۱۶: سلام قولاً ...

درودی به گفتار از پروردگاری آمرزنده.

ص ۳۷۹، س ۲۲: یتبا اهل الجنة ...

در آن میان که بهشتیان در بهشتند. پروردگار بر ایشان طالع شود
پس ۸۰۰ هزار سال میان جلال و جمال او بی‌هوش باشند، چون به جمال
بنگردند. خوش باشند و چون به حلال بنگردند. ذوب شوند.

ص ۳۷۹، س ۲۹: العق غالب ...

حق بر همه چیز پیروز است.

ص ۳۸۰، س ۱: المشاهدة لیست ...

مشاهده به لذتجویی نیست زیرا خدا از آن لذت نبرد بلکه مشاهده
به فناء و غلبه است.

ص ۳۸۰، س ۱۵: اخرج ...

بر ایشان بیرون آید.

ص ۳۸۰، س ۲۰: قلن حاش ...

گفتند: یا کافرا! این بشر نیست. این فرشته‌ای بزرگوار است.

- ص ۳۸۱، س ۸: تمنوا علی ...
آرزو کنید از بزرگوار دارنده همچیز.
- ص ۳۸۳، س ۲۸: ولا یدخلون ...
به بهشت درنیابند تا شتر از سوراخ سوزن بگذرد.
- ص ۳۸۴، س ۱۰: فلما تجلی ...
چون خدا برای کوه تجلی کرد، آن را پاره‌پاره ساخت. پس با جمل
پاره‌پاره شدند نه با تجلی.
- ص ۳۸۵، س ۳: السؤال وان ...
سؤال، و اگرچه بهای نوال اندک باشد و اگرچه بزرگ باشد.
- ص ۳۸۵، س ۶: قال رب ...
پروردگار من، مرا بنمای که ترا ببینم.
- ص ۳۸۵، س ۷: قال ارای ...
آیا پروردگار مرا کسی پیش از من دیده است؟
- ص ۳۸۵، س ۸: لئن ترانی
هرگز مرا نخواهی دید...
- ص ۳۸۵، س ۹: الان طاب ...
اکنون دلم آرام گرفت.
- ص ۳۸۵، س ۱۵: لواء الحمد ...
پرچم سپاس به دست من است و این از راه بالیدن به خود نیست...
- ص ۳۸۵، س ۲۸: ولن یتمنوه ...
هرگز [کلیمیان] مرگ را آرزو نخواهند کرد و این به علت
کارهایی است که پیشتر انجام داده‌اند.
- ص ۳۸۶، س ۱: و نادوا یا ...
دوزخیان فریاد برآورند: ای دوزخیان، پروردگارت را بگو که ما
را بمیراند.
- ص ۳۸۶، س ۱۴: لئن نؤمن ...
هرگز با تو نخواهیم آورد تا خدا را آشکارا ببینیم.

ص ۲۸۶، س ۱۷: اَرنا الله ...

خدا را آشکارا به ما بنماید.

ص ۲۸۷، س ۱۱: وِجوه یومئذ ...

ر. ک: ص ۳۴، س ۲۱.

ص ۲۸۷، س ۱۵: وِلا یَنْظُر ...

خدا به ایشان ننگرد یعنی رحمت‌شان نکند.

ص ۲۸۷، س ۲۳: هَل یَنْظُرُونَ ...

آیا هیچ می‌بیوسند جز اینکه خدا به نزد ایشان آید؟

ص ۲۸۷، س ۲۴: اَنْظُرْنِی حَتّٰی ...

منتظر من باش تا به نزد تو آیم.

ص ۲۸۷، س ۲۷: لَا تَقُولُوا ..

مگویید مراعات ما کن بلکه بگویید منتظر ما باش.

ص ۲۸۷، س ۲۸: اَنْظُرُونَا نَقْتَبِسْ ...

درنگ کنید ما را تا از روشنایی شما خویشتان را روشنایی فرورسیم.

ص ۲۸۸، س ۲۴: فَاَمَّا الَّذِیْنَ اَسْوَدَتْ ...

آنان که روی‌شان سیاه گردد. به ایشان گفته شود: آیا پس از باور خود کافر شدید؟

ص ۲۸۸، س ۲۶: اَمَّا مِنْ اَوْتٰی ...

اما کسی که ناله عملش به دست چپش داده شود.

ص ۲۸۸، س ۲۷: اِنَّهٗ كَانَ ...

او به خدای بزرگ باور نمی‌آورد.

ص ۲۸۹، س ۵: وَلَا یَكْلِمُہُمُ اللّٰہُ ...

خدا با ایشان سخن نگوید... و به ایشان نگاه نمی‌کند... و پاک‌شان نمی‌کند.

ص ۲۸۹، س ۹: قَالَ الْبَنٰی ...

بنیامیر. (ص) گفت: شما چنان که ماه شب چهارده را می‌بینید. خدای خود را خواهید دید و از دیدار او سیر نخواهید شد و اگر گفته نخواهید شد.

ص ۲۸۹، س ۱۴: قالت الصغایه ...

یاران پیامبر به او گفتند: ای پیامبر خدا، آیا پروردگارتان را در رستاخیز می‌بینیم؟ پیامبر گفت: شما پروردگارتان را در روز رستاخیز خواهید دید، چنان که ماه شب چهارده را می‌بینید.

ص ۲۸۹، س ۲۹: هل ترون ...

آیا ماه را در شب چهارده می‌بینید که در برابر آن حجابی نیست و بری نیست؟ گفتیم آری ای پیامبر خدا. گفت: شما پروردگارتان را در روز رستاخیز خواهید دید چنان که ماه را در شب چهارده می‌بینید.

ص ۲۹۰، س ۱۱: اذا کان یوم ...

چون روز رستاخیز شود، هر امتی خدایی را که می‌پرستیده‌اند، برمی‌افرازند.

ص ۲۹۰، س ۱۵: و یتقی هذه ...

و این امت اسلام می‌ماند و همراه آن منافقان آن، به ایشان گویند. چه شد که مردم رفتند و شما ماندید؟ گویند: ما را خدایی است که هنوز ندیده‌ایم. به ایشان گفته شود: اگر او را ببینید، می‌شناسیدش! گویند: میان ما و او نشانه‌ای است که چون او را ببینیم، بشناسیم.

ص ۲۹۰، س ۲۴: و التفت الساق ...

ساق در ساق پیچیده یعنی سختی در سختی.

ص ۲۹۰، س ۲۵: کشف العرب ...

چنگ پرده از ساق خود برداشت یعنی سختی آن نمودار شد.

ص ۲۹۰، س ۲۷: فیرون ربهم ...

پس مسلمانان خدای خود را می‌بینند و سجده‌کنندگان بسر زمین می‌افتند و منافقان می‌مانند با پشت‌هاشان همچون شاخهای گاو.

ص ۲۹۱، س ۹: یخادعون الله ...

منافقان، با خداوند و باوردانندگان به نیرنگ رفتار می‌کنند.

ص ۲۹۱، س ۱۵: و اسجد ...

سجود کن و به خدا نزدیک شو.

ص ۲۹۱، س ۱۶: ان اقرب ...

نزدیکترین حالت بنده به خدا هنگامی است که سجود کند.

ص ۳۹۱، س ۱۷: اذا صار ...

چون به تن نگونسار گردد، به دل بلندپایه شود.

ص ۳۹۱: س ۲۵: ثم يضرب ...

آنگاه «صراط» زده شود و آن پلی بر دوزخ است باریک‌تر از موی و برنده‌تر از شمشیر. و بر دو سوی صراط، کلایب است بسان خار سعدان. و فرشتگان بر دو کرانه صراط‌اند و می‌گویند:

پروردگارا، وارهان، وارهان! آنگاه به ایشان گفته می‌شود خود را وارهانید به اندازه کارهای‌تان. برخی از ایشان چون چشم‌برهم‌زدن بگذرند، برخی چون برق، برخی چون باد مرطه، برخی مانند مرغ، برخی مانند اسب لاغر، برخی مانند دونه پر دو پای و برخی مانند گام‌زننده. برخی دو پای خود را آویزان می‌کنند و دو دست خود را می‌کشند. و از ایشان کس هست که دو پای خود را می‌کشد و دو دست خود را آویزان می‌کند. تا اینکه آخرین مرد از آتش بیرون می‌رود.

گفت: پس روی به آتش می‌آورد و می‌گوید سپاس خدایم. که مرا از تو وارهانید. گفت: پس چندان درنگ می‌ورزد که خدا بخواهد. سپس می‌گوید:

ای پروردگار من، چه باشد اگر مرا دستوری دهی که روی خود را از آن برگردانم زیرا بوی و دود آن مرا آزار داد.

خدا می‌گوید: بنده من، آیا پس از آنکه ترا از آن وارهاندم، از من چیزی می‌خواهی؟ می‌گوید: همین و جز این از تو نمی‌خواهم. خدا می‌گوید: آیا به من عهد و پیمان می‌دهی که جز آن از من چیزی نخواهی؟ می‌گوید: آری. پس به خدا عهدها و پیمانها می‌دهد و به او دستوری داده می‌شود و او روی خود را از آن برمی‌گرداند.

گفت: پس درختی در بهشت بسرای او افزاشته می‌شود و او آرزومند سایه آن می‌گردد. پس می‌گوید: پروردگار من، چه باشد که دستوری دهی مرا که به نزدیک آن درخت آیم و در سایه آن بزیم. خدای تبارک و تعالی گوید: مگر نه این بود که به من عهدها و پیمانها دادی که جز آن از من چیزی نخواهی؟ گوید: خدایا، همین و نه جز این. خدا گوید: به من عهدها و پیمانها می‌دهی؟ می‌گوید: آری و به او عهدها و میثاقها می‌دهد که جز آن از خدا چیزی نخواهد. پس به سایه آن ترحم می‌یابد. پس در بهشت به روی او گشوده می‌شود. پس می‌گوید: خدایا، چه باشد اگر به من دستوری دهی که بدان درآیم. خدای تعالی گوید: چه

مهدشکنی تو ای فرزند آدم! تو در دنیا نیز چنین بودی!
می‌گوید: پروردگار من، همین و جز این از تو چیزی نمی‌خواهم.
گفت: پس به پروردگار خود عهدها و پیمانها می‌دهد. پس به او دستوری
داده می‌شود که به بهشت درآید.

گفت: پس خدا فرمان می‌دهد و پرده‌ها از درهای کاخها کنار زده
می‌شود و او آنچه نیم در آن است، می‌بیند. پس مبہوت و سرگردان می‌ماند.
خدای تعالی می‌گوید: بنده من، از من چیزی نمی‌خواهی؟ می‌گوید:
پروردگار من، چندان خواستم که شرمندہ شدم. پس خدا می‌گوید: آیا
از من خشنود می‌گرددی که مانند دنیا به تو دهم؟ می‌گوید: من از تو
خشنودم. خدا می‌گوید: دو برابر دنیا. می‌گوید: من از تو خشنودم. خدا
می‌گوید: سه برابر دنیا. می‌گوید: آیا مرا ریشخند می‌کنی و تو پروردگار
جهانیانی؟

پس ابروسید خدیری رضی‌الله‌عنه خندید که گفته شد «آیا مرا
ریشخند می‌کنی و تو پروردگار جهانیانی». به او گفته شد این روایت
بازگو نگشت مگر اینکه تو به هنگام شنیدن این جمله خندیدی گفت:
زیرا هر بار پیامبر صلی‌الله‌علیه و سلم این خبر را برای ما فرموده، چون
به این جمله رسید، خندید.

ص ۲۹۲، س ۴: فیقول الله ...

پس خداوند تعالی گوید: آیا از من خشنود می‌گرددی که تر ده برابر
دنیا ببخشم؟

ص ۲۹۳، س ۱۰: من خلف علی ...

هرکس سوگند خورد و سپس مصلحت بهتری بیند، باید آن مصلحت
را انجام دهد و از قسم خود کفارہ بپردازد.

ص ۲۹۴، س ۶: ان الله تعالی ...

خدای تعالی در روز رستاخیز آشکارا با مؤمنان سخن گوید چنان‌که
ترجمانی در میان نباشد.

ص ۲۹۴، س ۹: فیضع علیه ...

پس دست خود بر آن نهد و میان او و پروردگارش حجابی نماند.
پس کتاب خود (نامه کزدار خود) بخواند. به هر کار نیکی که رسد خدا
گوید آن را از تو پذیرفتم، و او سجده کند. و به هر کار بدی که رسد،
خدا گوید آن را بر تو بخشیدم.

و همچنان میان کار نیک پذیرفته و کار بد بخشیده باشد و همی سجده کند. پس اهل قیامت گویند: این بنده چه مایه یں پروردگارش ... کرامی است و او غرق در نیکوییها است.

ص ۳۹۴، س ۱۵: منہم من ینظر ...

برخی از مردم سالی یک بار به خدا نگرند، برخی مامی یک بار، و برخی هر آدینہ یک بار، برخی هر روز یک بار، و برخی بام و شام به خدا نگرند.

خدا روزی دهاد ما را به فضل خود در آخرت دیدار خود را، چنان که به کرم خود در دنیا معرفت خود را به ما ارزانی داشته است.

ص ۳۹۵، س ۱: و اعبد ...

پروردگارت را بپرست.

ص ۳۹۵، س ۲: و اعبدوا ...

پروردگارتان را بپرستید.

ص ۳۹۵، س ۲۰: آنس من ...

از سوی طور آتشی دید.

ص ۳۹۷، س ۱۵: لوکشف الغطا ...

اگر پرده برداشته شود، یقین من افزون نشود.

ص ۳۹۷، س ۱۷: لم تره الا بصار ...

دیدگان با مشاهده عینی او را نبینند بلکه دلها به حقایق ایقان، او را بنگرند.

ص ۳۹۷، س ۲۰: لاتصف المرأة ...

زن نباید در پیش شوی خود زنی دیگر را وصف کند که اگر چنین کند، بدانسان باشد که به او می نگرد. و مرد نباید مردی را در نزد زنش وصف کند که اگر کند، بدانسان باشد که به او می نگرد.

ص ۴۰۲، س ۱: من زعم ...

کسی که گمان برد که هر کسی (احدی) پروردگار خود را دیده، دروغی بزرگ، بر خدا بسته است...

ص ۴۰۲، س ۴: ارنی انظر ...

خود را به من بنمای که ترا ببینم ... هرگز مرا نخواهی دید ولی

به کوه بنگر.

ص ۴۰۲، س ۹: یاپن عمران ...

ای پسر عمران، ای پسر زن حایض، سخنی بزرگت بر زبان زانده‌ای.

ص ۴۰۳، س ۱۲: یحییوم ...

خدا ایشان را دوست دارد و ایشان خدا را دوست دارند.

ص ۴۰۳، س ۱۷: واتخذالله ...

خدا ابراهیم را به دوستی خود برگزید.

ص ۴۰۳، س ۲۳: ان کنتم ...

اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید.

ص ۴۰۳، س ۲۹: ماودعک ...

خدا نه ترا وا گذاشت نه دشمن داشت.

ص ۴۰۴، س ۱۱: فاوحی الی ...

خدا به بنده‌اش وحی کرد آنچه وحی کرد.

ص ۴۰۴، س ۲۳: المصلی ...

نمازگزار مناجات‌کننده پروردگار خویش است.

ص ۴۰۵، س ۶: ولما جاء ...

چون موسی به میقات ما آمد.

ص ۴۰۵، س ۸: سیعان الذی ...

پاک است خدایی که بنده خود را شبانه از مسجدالحرام به مسجد-

الاقصی برد.

ص ۴۰۵، س ۱۵: و الخلق یقلب ...

حق پیروز می‌گردد و آفریدگان شکست می‌خورند.

ص ۴۰۵، س ۲۳: ما کذب ...

دل آنچه دید دروغ ندید.

ص ۴۰۸، س ۱۰: عبدالله بن عمر ...

عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما بسر پیرامون کعبه طواف می‌کرد.

مردی او را درود گفت، او پاسخ نداد؛ و مرد شکایت به نزد عمر

رضی‌الله‌عنه برد. عمر آن کار را به او یادآوری کرد. مرد گفت که در

آنجا سرگرم دیدار خدا بودیم.

ص ۴۱۲، س ۱: ريك يخلق ...

پروردگار تو آنچه را بخواهد، می‌آفریند و برمی‌گزیند.

ص ۴۱۲، س ۷: الله اللّٰه ...

خدا آن است که شما را آفرید و سپس روزی داد.

ص ۴۱۲، س ۲۸: جنایة العبد ...

جنایت بنده بر مولای اوست.

ص ۴۱۳، س ۲: لاصلوة للعبد ...

نماز بنده گریزی پذیرفته نیست تا به نزد خواجه خود بازگردد.

ص ۴۱۵، س ۱۳: خلق الانسان ...

انسان ناتوان آفریده شده است ...

ص ۴۱۵، س ۱۹، والله الفنی ...

و خدا بی‌نیاز است و شما نیازمندان و درویشان‌اید.

ص ۴۱۹، س ۱: و اذا مرضت ...

چون بیمار شوم، خدا مرا بهبود می‌بخشد.

ص ۴۲۰، س ۱۸: یا رسول الله ان ...

ای پیامبر خدا، همانا ابوبکر و عمر در يك مسأله اختلاف پیدا کرده‌اند. ابوبکر گفته است قدر خوب و بد آن از خداست؛ و عمر گفته است خوبی از خداست و بدی از ما. پس مردم به اختلاف افتاده برخی با ابوبکر موافق شده‌اند و برخی با عمر رضی‌الله عنهما. گفتیم درنگ کنیم تا به نزد رسول خدا صلی‌الله علیه و سلم آییم و از او بپرسیم تا میان ما حکم کنی.

پیامبر علیه‌السلام گفت: اما من میان شما داوری نکنم مگر به داوری اسرائیل میان جبریل و میکائیل. گفتیم ای پیامبر خدا، آیا فرشتگان نیز در این زمینه اختلاف کرده‌اند؟ گفت: آری جبریل مانند تو ای ابوبکر سخن گفت و میکائیل مانند تو ای عمر.

پس از دو گفتند: چون ما اختلاف کنیم، اهل آسمان اختلاف کنند؛ چون چنین شود، مردم زمین گرفتار اختلاف می‌گردند. پس درنگ نکنیم تا نزد اسرائیل برهیم.

پس داوری به نزد اسرافیل بردند و او چنین حکم کرد که قدر خوب و بد از آن خداست، و من نیز چنین حکم می‌کنم. پس گفت: ای عمر. اگر خدا نمی‌خواست قضای خود را فرمانروا سازد، ابلیس را نمی‌آفرید. عمر گفت: ای پیامبر خدا، لغزشی بود که از من سر زد و من از آن توبه می‌کنم.

ص ۴۲۱، س ۶: القدریه ...

قدریان مجوسیان این امتند.

ص ۴۲۲، س ۳: کلنا نطلب ...

هریک از ما در پی شکاری هستیم، همگی آرام راه می‌رویم، بجز عمرو بن عبید.

ص ۴۲۳، س ۱۲: لایتوارث اهل ...

پیروان دو آیین جداگانه از یکدیگر ارث نمی‌برند.

ص ۴۲۵، س ۵: الصدقة لرد ...

صدقه بلا را می‌راند و رحمت را می‌باراند.

ص ۴۲۶، س ۶: لایجد عید ...

هیچ بنده‌ای شیرینی ایمان را نمی‌چشد مگر هنگامی که به این باور آورد که قضا و قدر خوب و بد آن از خدای تعالی است.

ص ۴۲۶، س ۸: لن یخلص ...

ایمان در دل بنده‌ای خالص نشود مگر اینکه باور آورد که قدر خوب و بد آن از خداست.

ص ۴۲۶، س ۱۷: بسم الله الرحمن ...

به نام خداوند بخشنده مهربان. من خدایم و جز من خدایی نیست. هرکس به قضای من راضی نباشد و سپاسگزار نعمتهای من نباشد و بر بالای من شکبیا نباشد. باید خدایی جز من بجوید.

ص ۴۲۷، س ۲۵: وله ماسکن ...

او را است آنچه در شب آرام گیرد و در روز.

ص ۴۲۹، س ۱۱: ان السغیه ...

سینه خور بازداشته نشود مأمور است.

ص ۴۳۵، س ۴: يفعل ما ...

خدا می‌کند آنچه بخواهد و حکم می‌کند آنچه اراده فرماید.

ص ۴۳۵، س ۹: وما تشاءون الا ...

شما چیزی نمی‌خواهید مگر که خدا بخواهد.

ص ۴۳۵، س ۱۲: والله القني ...

خدا بی‌نیاز است و شما نیازمند آید.

ص ۴۳۵، س ۲۷: الحمد لله على ...

سپاس خدا بر ایمان و سپاس خدا بر اسلام.

ص ۴۴۰، س ۵: يا ايها الناس ...

ای مردم، شما نیازمندانید و خدا بی‌نیاز ستوده است.

ص ۴۴۰، س ۹: اياك ...

تنها از تو یاری می‌جوئیم.

ص ۴۴۲، س ۱۵: ستجدني ...

اگر بخواهد، مرا شکیبیا خواهی یافت.

ص ۴۴۴، س ۱۷: مارميت اذ ...

ر. ک: ص ۲۲۸، س ۱.

ص ۴۴۴، س ۲۶: لن ينجي احدكم ...

هیچ‌کس از شما را عملش نخواهد رها کند. گفته شد: تو نیز ای پیامبر خدا؟ گفت: مرا نیز رفتارم نخواهد رها کند مگر آنکه خدا بخواهد و مرا فریق رحمت و فضل خود سازد.

ص ۴۴۴، س ۲۹: لو اخذني الله ...

اگر خدا یا من [پیامبر اسلام] و عیسی‌بن مریم بر پایه عدل خود رفتار کند، ما را در عذاب خواهد افکند و در این صورت ظالم نخواهد بود.

ص ۴۴۵، س ۳: اليس قد فخرنا ...

آیا گناهان گذشته و آینده تو را نیامرزیدیم؟

ص ۴۴۶، س ۲: حيك الشيء ...

دوستی نسبت به يك چیز، ترا نسبت به آن کور و کر می‌سازد.

- ص ۴۴۸، س ۱۲: ولا یؤذن لهم ...
به دوزخیان دستوری داده نمی‌شود که بهانه‌آورند و پوزش بخواهند.
- ص ۴۴۹، س ۱۲: لا اکره فی ...
در کار دین اکره نیست.
- ص ۴۴۹، س ۲۱: ولا تقتلوا ...
یکدیگر را نکشید که خدا بر شما سپریان است.
- ص ۴۵۰، س ۱: ان احسبتم ...
اگر نیکی کنید و اگر بدی، بر خودتان است.
- ص ۴۵۲، عنوان: فی استحالة ...
محال دانستن برخی از ایشان جبر را.
- ص ۴۵۳، س ۲۱: الا من اکره ...
مگر آنکه به زور وادار گردد و دلش از باور استوار باشد
- ص ۴۵۸، س ۱۴: لاله و لا ...
نه برای او نه به او و نه به سوی او.
- ص ۴۵۸، س ۱۵: له الخلق.
آفرینش ویژه خداست.
- ص ۴۵۸، س ۲۹: ستفرق امتی ...
است من به ۷۳ فرقه تقسیم خواهد شد که همگی در آتش خواهند بود به جز یکی.
- ص ۴۵۹، س ۴: خیر الامور ...
بهترین کارها میان‌روی است.
- ص ۴۵۹، س ۶: و ان هذا ...
این راه راست من است پس، از آن پیروی کنید.
- ص ۴۵۹، س ۸: ولا تتبعوا ...
راه دیگر مروید که شما را از راه او بیراه کند... اینها راهها است بر سر هر کدام شیطانی است که هرکس بر آن رود نابود گردد.
- ص ۴۶۱، س ۲۴: واللہ ما طلعت ...
به خدا که خورشید طلوع نکرد و غروب نکرد بر سخنگویی پس از

پیامبران و فرستادگان، که راستگوتر و افضل از ابوبکر باشد.

ص ۴۶۱، س ۲۸: فرق بین ...

جدا کرده است میان حق و باطل.

ص ۴۶۱، س ۲۹: مافی السماء ...

در آسمان هیچ فرشته مقربسی نیست مگر اینکه به عمر بن الخطاب احترام می‌گذارد، و هیچ شیطانی نیست مگر اینکه از سایه عمر می‌گریزد.

ص ۴۶۲، س ۴: ان ملائكة ...

فرشتگان آسمان از عثمان حیا می‌کنند.

ص ۴۶۲، س ۵: انت مني بمنزلة ...

تو در برابر من مانند هارونی نسبت به موسی، جز اینکه پس از من پیامبری نیست.

ص ۴۶۲، س ۱۱: من كنت مولاه ...

هر که من مولای اویم، علی مولای او است.

ص ۴۶۲، س ۱۲: یا علی لا ...

ای علی، ترا دوست ندارد مگر مؤمن پرهیزگار و دشمن ندارد مگر منافق بدبخت.

ص ۴۶۲، س ۱۵: هی بضعة ...

او [فاطمه] پاره تن من است.

ص ۴۶۲، س ۱۶: الحسن و الحسين ...

حسن و حسین دو سروران جوانان بهشت‌اند و پدرشان از ایشان بهتر است.

ص ۴۶۲، س ۱۸: نعم الجمل ...

نیکو شتر است شتر شما و یار خوبی هستید شما دو تن.

ص ۴۶۲، س ۲۷: من احب ...

هر که ابوبکر را دوست بدارد، همانا دین را استوار کرده و هر که عمر را دوست بدارد، راه را روشن ساخته؛ و هر که عثمان را دوست بدارد، از پرتو خدا روشنی برگرفته؛ و هر که علی را دوست بدارد، به رشته ناگسستگی چنگ در زده است.

ص ۴۶۲، س ۱: اتانی جبریل ...

جبرئیل صلوات‌الله‌علیه به نزد من آمد و گفت: خدای تعالی تو را
برود می‌فرستد و می‌گوید:
ابوبکر را بسان پدر خود برگزین: عمر را بسان زایرن خود: عثمان
را بسان پشتوانه خود: و علی را تکیه‌گاه و سند خود.

ربع دوم

ص ۴۷۱، س ۱۲: وما ريك بظلام للعبيد. (در متن ما نادرست چاپ شده) و خداوند تو بر بندگان ستمکار نیست.

ص ۴۷۱، س ۱۵: ان الله لا ...

خدا به اندازه ذره‌ای ویتیم نمی‌کند.

ص ۴۷۲، س ۹: فعال لما ...

خدا انجام‌دهنده آن چیزی است که می‌خواهد.

ص ۴۷۲، س ۱۱: يفعل ما هو ...

آن کاری را انجام می‌دهد که برای بندگان شایسته‌تر است و حکمی می‌کند که برای ایشان بهتر است.

ص ۴۷۴، س ۴: والقول بالاصح ...

قول به اصح مایه پایان‌یافتن قدرت و تمام شدن محتوای خزاین و عاجز شدن خدا می‌گردد که وجودش از همه اینها پاک و برتر است.

ص ۴۷۵، س ۷: والله ذوالفضل ...

و خداوند دارای فضل بسیار است.

ص ۴۷۷، س ۲۷: نية المؤمن ...

نیت مؤمن بهتر از کردار اوست و نیت کافر بدتر از کردار او.

ص ۴۷۸، س ۱۰: الفراق بعد ...

فراق پس از وصال سخت‌تر از هر شکنجه‌ای است؛ و وصال پس از

فراق خوشتر از هر نعمتی. و خدا داناتر است.

ص ۴۷۹، س ۸: الست ...

آیا من پروردگار شما نیستم؟

ص ۴۸۰، س ۱: یاتی کل ...

روز رستاخیز به نزد هر مؤمن و مؤمنه‌ای، مرد و زنی یهودی می‌آید
و مؤمن می‌گوید: خدایا، این فدای من در آتش است.

ص ۴۸۱، س ۱۶: کل یعمل ...

هر کسی بر پایه سرشت خود رفتار می‌کند.

ص ۴۸۱، س ۲۲: جزاء وفاقا ...

پاداشی بر! یر. پاداشی در ابد که با قضای خدا در ازل موافق است.

ص ۴۸۲، س ۱۷: لوان اولکم ...

اگر آغاز شما و پایان‌تان و ترتان و خشکتان و زنده‌تان و مرده‌تان
در برابر پرهیزکارترین بنده من به ستیز برخیزید، در کشور و در پهنه
پادشاهی من چیزی به اندازه بال مگس افزون نخواهید کرد.
و اگر آغاز شما و پایان‌تان و زنده‌تان و مرده‌تان و ترتان و خشکتان
بر شقی‌ترین بنده من گرد آید از کشور و پهنه پادشاهی من به اندازه
بال مگسی نخواهید کاست.

و اگر آغاز شما و پایان‌تان و ترتان و خشکتان گرد آید و هر کدام
از من خواست خود را بخواهید و من به همه شما پاسخ گویم و همه را
آنچه خواهد، بدهم. از پهنه پادشاهی من به اندازه سوزنی که در دریا فرو
رود، چیزی کاسته نخواهد شد؛ زیرا عطای من فقط یک کلام است که چون
چیزی بخواهم، گویم باش. پس باشد.

ص ۴۸۶، س ۱۲: ولیس بعد ..

پس از تمام. پایانی نیست زیرا تمام به خودی خود همان پایان
است.

ص ۴۸۶، س ۲۲: والله غالب ...

و خدا بر کار خود چیره است.

ص ۴۸۶، س ۲۶: و ان جندنا ...

و همانا سپاه ما بی‌گمان فیروزمنداند.

ص ۴۸۹، س ۲۲: لقد ظلمك ...

گفت بر تو ستم روا داشته که يك ميش ترا برای پیوستن به میشهای خود خواستار شده است؛ یعنی پرسش را نه اندر جای خود نهاده است.

ص ۴۸۹، س ۲۵: مناشیه اياه ...

کسی که همانند پدر خود باشد، ستم روا نداشته، یعنی چیزی را در غیر موضع خود نگذاشته است.

ص ۴۹۰، س ۱۲: والزمهم ...

ایشان را ملازم کلمه تقوا گردانید.

ص ۴۹۰، س ۱۶: و كانوا احق ...

و ایشان سزاوارتر بدان و اهل آن بودند.

ص ۴۹۰، س ۲۳: ولوردوا ...

اگر بدکاران به این جهان برگردانیده شوند، باز رو به سوی همان کارهای بد می‌آورند.

ص ۴۹۱، س ۱: ابعث بعثك ...

دوزخیان خود را روانه دوزخ کن. پس می‌گوید ای پروردگار من، از همه‌شان چند روانه دوزخ کنم؟ گوید از هر هزار تن، ۹۹۹ تن به آتش و یکی به بهشت.

ص ۴۹۱، س ۴: يا آدم لاتعزن ...

ای آدم، اندوهگین شو بر ایشان که امروز تنها آنان را روانه دوزخ می‌کنم که می‌دانم اگر هفتاد بار به آتش درآورم‌شان و باز به دنیا برگردانم، به کفر خود بازخواهند آمد.

ص ۴۹۲، س ۱۳: ان الذين ...

آنان که اموال یتیمان را به‌ستم می‌خورند.

ص ۴۹۶، س ۳: و من يتعد ...

هر که از حدود خدا درگذرد، بر خود ستم کرده است.

ص ۴۹۸، س ۷: ان العبد يعمل ...

بنده‌ای باشد که طاعت انجام دهد و آن را همواره در پیش چشم خود بدارد و همواره گوید چنین و چنان کردم؛ و بدان افتخار ورزد، تا بر خدا درآید و خدا او را روانه آتش سازد. و بنده‌ای باشد که گناه کند

و ان را همواره در پیش چشم خود بدازد و همی گریه کند، تا خدا او را بیامرزد و روانه بهشت گرداند.

ص ۵۰۱، س ۴: ان الذین ...

کسانی که کافر شوند و کافر بمیرند، بر ایشان است نفرین خدا و فرشتگان و همه مردمان، جاودانگان در آن ... اینان یاران دوزخ‌اند و جاودانگان در آن.

ص ۵۰۱، س ۸: ما علی‌المحسنین ...

بر نیکوکاران گرفتی نیست. و خدا نیکوکاران را دوست دارد. اینان یاران بهشت و در آن جاودانند.

ص ۵۰۲، س ۲۱: ان الله لا یغفر ...

خداوند گناه شرك را نمی‌آمرزد، ولی قوتی از آن را برای هر که بخواند، می‌آمرزد.

ص ۵۰۲، س ۲۲: عسی ان یتبعک ...

امید است که پروردگارت ترا به پایگاهی پسندیده برآورد. گفته شده است مقصود شفاعت است. پیامبر گفت: شفاعت من برای انجام‌دهندگان گناهان بزرگ است من است.

ص ۵۰۲، س ۲۵: ان الذین یاکلون ...

کسانی که داراییهای بی‌پدران را به ستم می‌خورند، آتش به شکمهای خود فرو می‌برند.

ص ۵۰۳، س ۱۹: ما لهذا الکتاب ...

این نامه را چه می‌شود که هیچ کار بزرگ و کوچکی را فروگذار نکرده، همگی آنها را برشمرده است.

ص ۵۰۴، س ۴: لاصفیرة مع ...

گناهی که بر آن اصرار ورزند، صغیره نیست و آنچه از آن استغفار کنند، کبیره نی.

ص ۵۰۴، س ۱۴: اقرا کتابک ...

نامه‌ات را بخوان، امروز خودت برای خود حسابرسی بنده‌ای هستی.

ص ۵۰۵، س ۶: یخرج اقوام ...

بیرون می‌آیند اقوامی از اهل دوزخ که سوخته و گداخته شده‌اند، پس به در بهشت آیند و در رودی به نام رود زندگی سر و تن شویند، پس پستان سبزه، گوشت تازه بر تن‌شان روید و به بهشت درآیند، و بر پیشانی‌شان نوشته می‌شود: آزاوشدگان خدا از آتش. بهشتیان ایشان را «دوزخیان» خوانند و ایشان گویند پروردگارا، یا ما را به آتش بازگردان یا آنچه را بر ما است بزدای. پس آنچه بر ایشان است، زدوده شود.

ص ۵۰۶، س ۲: ستفرق امتی ...

امت من هفتاد و سه فرقه می‌شوند که همگی در آتشند بجز یکی.

ص ۵۰۶، س ۲۷: لیس لك ...

[ای پیامبر]، هیچ کاری به دست تو نیست.

ص ۵۰۶، س ۲۸: ان الله لا ...

خدا گناه شرك را نمی‌آمرد، ولی فروز از آن را برای هر که بخواهد، می‌آمرد.

ص ۵۰۷، س ۳: والذین لا یدعون ...

و کسانی که با خدا خدای دیگری نمی‌خوانند و نفسی را که خدا حرام کرده است چیز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند الخ الا به.

ص ۵۰۷، س ۶: الا من تاب ...

مگر کسی که توبه کند و ایمان آرد و کار نیک کند.

ص ۵۰۷، س ۲۲: لاتقنطوا من ...

از رحمت خدا نومید مشوید.

ص ۵۰۸، س ۲: ان الله یقفر ...

خدا همه گناهان را می‌آمرد... خدا همه گناهان را از خرد و بزرگ و نهان و آشکار و شبانه و روزانه آن را می‌آمرد.

ص ۵۰۸، س ۶: ان الله یقفر ...

خدا همه گناهان را می‌آمرد و باک ندارد.

ص ۵۰۸، س ۸: انه هو الغفور ...

او آمرزندهٔ مهربان است.

ص ۵۰۸، س ۱۲: ان الله لا يغير ...
خدا گناه شرك را نمی‌آمزد ولی قوتی از آن را برای هر که بخواهد می‌آمزد.

ص ۵۰۸، س ۲۶: كل ذنب لك ...
هر گناهی بخشوده است مگر اعراض از من (روی گردانی از من).

ص ۵۰۸، س ۲۸: ان الله لا يغير ...
خدا گناه شرك را نمی‌آمزد ولی قوتی از آن را برای هر که بخواهد می‌آمزد.

ص ۵۰۹، س ۶: لو وزن خوف ...
اگر بیم و امید مؤمن را بسنجند، این دو برابر خواهد بود.

ص ۵۱۲، س ۱۰: المالك لا ينازع ...
با مالك در ملكش و درباره ملكش نزاع نتوان کرد.

ص ۵۱۲، س ۵، ان الله لا ينظر ...
همانا خدا! به برون شما نمی‌نگرد.

ص ۵۱۲، س ۸: من عقت نفسه ...
کسی که خود را در راه خدا خوار سازد، خدا او را از شکنجه خویش باز خواهد داشت.

ص ۵۱۲، س ۱۶: و اهنتي و ...
مرا خوار داشتی و من خود را خوار کردم. آنکه خوارترین است، نزد تو گرامی‌ترین است.

ص ۵۱۵، س ۱۰: وجه المؤمن ...
روی مؤمن آیینۀ دل او است، و روی کافر آیینۀ دل او.

ص ۵۱۵، س ۱۹: سيماهم في ...
نشانه‌شان. [از راه نمازگزاری] در چهره‌هاشان است.

ص ۵۱۶، س ۱۰: انا عند ظن ...
من همانم که بنده‌ام به من گمارد. پس هر چه می‌خواهد گو که گمان برد.

ص ۵۱۶، س ۱۳: عسی ان ...
شاید ما را سود بخشد.

ص ۵۱۷، س ۴: ما ابریء نفسی ...
من خویشتن را بی‌گناه ندارم که تن آدمی بسیار بدفرما و بدآموز
است.

ص ۵۱۸، س ۲۲: و ان کان ...
اگر تنگدست باشد، پس مهلتی تا هنگام کشایش کار او.

ص ۵۱۸، س ۲۷: مطل الفنی ...
سردو اندن توانگر [مردمان را]، ستم است.

ص ۵۱۹، س ۹: و جمله قولهم ...
جمله سخن ایشان همین است که باز گفتیم.

ص ۵۲۲، س ۷: یا جبریل اطلب ...
ای جبریل، آیا خدای من خشنودی مرا خواست؟ گفت: آری یا محمد.
گفت: به خدا خشنود نخواهم شد تا هنگامی که يك تن از مردمان من در
آتش باشند.

ص ۵۲۲، س ۱۲: فلتو لینهك قیلة ...
بگردانیدیم ترا قیله‌ای که آن را پسندی.

ص ۵۲۲، س ۱۵: عسی ان ...
امید است که پروردگارت ترا به پایگاهی شایسته برآورد. در تفسیر
کذبه شده که این همان پایگاه شفاعت است.

ص ۵۲۲، س ۲۷: قال النبی ...
پیامبر گفت: شفاعت من برای انجام‌دهندگان گناهان بزرگ امت
من است. آیا آن را برای فرمانبرداران می‌بینید؟ بلک آن برای انجام
دهندگان گناهان بزرگ و آلودگان به گناهان است.

ص ۵۲۳، س ۱: اختبات دعوتی ...
دعوت خود را برای شفاعت امت خود انداخته.

ص ۵۲۳، س ۲: لكل نبی دعوة ...
هر پیامبری را دعوتی مستجاب ... دعای مستجاب خود را
برای امت انداختم.

ص ۵۲۲، س ۶: این اطلبك يا ...

كجا ترا بيايم اى پيامبر خدا؟ گفت: بر آن حوض كه امت خود را
آب نوشانم.

گفتم: اگر ترا نيايم؟ گفت: نزديك ميزان كه بساز خوبى امت را
بشگين سازم.

گفتم: اگر ترا نيايم؟ گفت: در نزد پل كه همى گويم خدايا درگذر،
درگذر.

گفتم: اگر ترا نيايم؟ گفت: از اين سه جا بيرون نباشم.

ص ۵۲۳، س ۱۵: فاتى الفحص ...

به نزد فحص مى آيم، و فحص نزديك عرش است: و بر سجده مى افتم.
پس گفته مى شود: اى محمد، سر بردار و بخواه تا داده شوى، و شفاعت
كن تا پذيرفته شود.

ص ۵۲۳، س ۲۲: انا اول ...

من نخستين كسى كه به رستاخيز از گور برخيزم و از اين راه بر
خود نمى بالم.

ص ۵۲۳، س ۲۸: لا عطيتك المفروح ...

ترا در امتت شادمانى يغشم.

ص ۵۲۴، س ۴: اللهم يسر ...

خدايا حساب امت مرا سبك ساز.

ص ۵۲۴، س ۱۷: ما على المحستين ...

بر نيكوكاران، گرفتى نيست.

ص ۵۲۴، س ۱۸: و انى لتقار ...

من آمرزگار توبه كنندگانم.

ص ۵۲۴، س ۱۹: ان الله لا يفتقر ...

خدا گناه شرك را نيامرزد.

ص ۵۲۵، س ۱۰: يضرب بالصرط ...

بل را بر زوى دوزخ زنند كه بيزم از شمشير و مازيكتر از موى

باشد. و بر دموى آن گيرندگانى باشد پسان خنار مغبلار كه بزرگى آن

خدا برسد. و بر گنار آن فرشتگان ايستاده. باشد و همى گويند: خدايا

درگذرد، درگذرد.

پس گفته شود: به اندازه کارهاتان وارهمید.

ص ۵۲۵، س ۱۶: انه قال ان ...

پیامبر گفت: دوزخ هفت پل دارد. نخستین پل به درازای هجده هزار سال راه پویی است. دوم ده هزار از آن افزون؛ و سوم راه هزار از این افرون است و به همین سان.

در پل نخست از باور پرسند، و بر دوم از نماز، و بر سوم از زکوة و حج، و بر چهارم از روزه رمضان، و بر پنجم از وضو و غسل جنابت، و بر ششم از نیکویی با پدر و مادر، و بر هفتم از حقوق مردم.

ص ۵۲۵، س ۲۲: ان المؤمن اذا ...

چون مؤمن پا بر پل گذارد، پل در زیر پای او ستایش گوید بسان ستایش اهاله بر طبق. پس آتش گوید: ای مؤمن، بگذر که پرتو تو آتش مرا خاموش کرد.

ص ۵۲۷، س ۱۰: كنت انظر الی ...

به اثر جامه دوخته بر سینه پیامبر خدا نگاه کن.

ص ۵۲۷، س ۱۸: قال دعه فلو ...

او را به خود گذار که اگر با همه مردم روی زمین سنجیده شود. از ایشان سنگین تر آید؛

ص ۵۲۷، س ۲۷: یؤتی بعد ...

روز رستاخیز چنان شود که يك بنده را بیاورند و با او نود و نه نبشته به پهنای چشم انداز دیدگان باشد همه پر از گناه. آنها را در يك پله ترازو نهند و کاری نیک نیابند که در پله دیگر گذارند.

فرشتگان شکنجه به او درآویزند، ولی خدا گویند: بنده ام را واگذارید که او را در نزد من حسنه ای است و امروز بر کسی ستم نرود. پس از ورای پرده انبوه کارهای نیکو بسان مورچگان برون آید.

انس گوید: پیامبر انگشت ابهام خود بر نیمی از سبابه نهاد که در آن نوشته بود: لا اله الا الله. بنده گوید: چه گونه با این نبشته ها برابر آید؟ خدا گوید امروز بر کسی ستم نرود. آن را در پله دیگر گذارند و آن سنگین تر آید.

پس فرمان آید که زی بهشتش برید.

پیامبر گفت: هیچ چیزی با نام خدا برابری نکند.

ص ۵۲۸، س ۲۰: ادخلوا عبثی ...

بندهام را با بخشش من به بهشت برید. بنده گوید: خدایا، پس کارهای من چه می‌شود؟ خدا گوید: بندهام را با بخشش من به بهشت برید. بنده گوید: خدایا، پس کارهای من چه می‌شود؟ خدا گوید: بندهام را با بخشش من به بهشت برید. بنده گوید: خدایا پس کارهای من چه می‌شود؟ (سه‌بار).

پس خدا فرمان دهد که او را محاسبه کنند. پس همه کارهایش با بینایی چشمانش سنجیده شود و نعمت خدا سنگین‌تر آید و دیگر نعمت‌ها بماند. خدا گوید بندهام را با عدل من به آتش برید. پس گوید: خدایا، توبه کردم. پس خدا گوید: بندهام را با بخشش من به بهشت برید.

ص ۵۲۹، س ۱: ان الصدقة ...

صدقه به دست خدا انجام گیرد پیش از آنکه به دست سائل آید. پس خدا آن را می‌پروراند چنان که شما جانداران را می‌پرورانید تا آنکه يك خرمه بسان کوه احد گردد.



ص ۵۲۹، س ۷: تأتي البقرة ...

در سوره بقره، آن صدقه در روز قیامت می‌آید، بسان یک بقره که خوانند. اش و اوستاتیان و غیره.

ص ۵۳۰، س ۵: لا تسالوا عن ...

از آنچه شما را ناخوش آید ...

ص ۵۳۰، س ۸: اهبموا ما ...

تیره بخارید آنچه را خدا تیره دانسته است.

ص ۵۳۰، س ۱۱: زنوا انفسکم ...

خود را بسنجید پیش از آنکه شما را بسنجند.

ص ۵۳۱، س ۲۷: قيل يا رسول الله ...

گفته شد: ای پیامبر، عیسی بر آب راه می‌رفت، پناه بر او می‌گرفتند و می‌گفتند: ای خداوند ما را از او نجات ده. پس عیسی بر آب راه می‌رفت.

ص ۵۳۱، س ۵: انما ...

خود زنت ...

ص ۵۲۳، س ۱۰: و قوبها الناس ...

فرزینۀ آن مردم و سنگ است که برای کافران آماده شده است.

ص ۲۵۳، س ۱۱: و جنة عرضها ...

پهنای بهشت به اندازه آسمانها و زمین است که برای پرهیزکاران آماده شده است.

ص ۵۲۳، س ۱۳: مما خطيئاتهم ...

به کیفر گناهان‌شان بود که در آب خفه گشتند و روانۀ آتش گردیدند.

ص ۵۲۳، س ۱۶: النار يعرضون ...

آتش است که هر یامداد و شامگاه بر آن گردانده شوند؛ و روزی که رساخیز به پا گردد، گفته شود: خاندان فرعون را به سخت‌ترین شکنجه درآورید.

ص ۵۲۳، س ۲۰: ولا تحسبن الذين ...

هرگز گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند، بلکه زندگانشان در نزد پروردگارشان.

گفت: روانهای شهیدان در درون مرغان سبز نهاده شود، و روز به هرجا که خواهند گردش کنند، و شب به قندیلهایی آویخته در زیر عرش بازآیند.

ص ۵۲۳، س ۲۵: ابردوا بالظلم ...

در نیمروز خود را سرد کنید که سختی گرما از تف دوزخ است.

ص ۵۲۴، س ۹: القبر روضة ...

آرامگاه، بوستانی از بوستانهای بهشت یا گودالی از گودالهای دوزخ است.

ص ۵۲۴، س ۱۲: اذا وضع الميت ...

چون مرده در آرامگاه گذاشته شود، یا دری از بهشت به روی او بازمی‌گردد یا دری از دوزخ.

ص ۵۲۵، س ۲: قل هي للذين ...

بگو آن برای مؤمنان در این جهان و سرای دیگر. خالص است.

ص ۵۲۵، س ۶: قال و من كفر ...

گفت: و ناکروریده را هم سرخوردار سازم اندکی، پس آنگاه کشم

او را به عذاب آتش.

ص ۵۳۶، س ۲: هلا شقتت ...

چرا به دلش ننگریستی؟

ص ۵۳۶، س ۳: یا ایهاالذین آمنوا ...

ای کسانی که باور آورده‌اید، چون در راه خدا کارزار کنید، نیک بنگرید و آن را که بر شما درود می‌فرستد، نگویید که تو مؤمن نیستی. شما خود پیش از این هم‌چنان بودید.

ص ۵۳۶، س ۹: امرت ان القاتل ...

به من فرمان داده‌اند که با مردم بجنمگم تا بگویند: خدایی جز خدا نیست.

ص ۵۳۶، س ۱۸: صلوا خلف ...

نماز بخوانید پشت سر هر که گفت خدایی جز خدا نیست، و نماز بخوانید بر هر که گفت خدایی جز خدا نیست.

ص ۵۳۸، س ۱۲: انا وجدنا ...

ما پدرانمان را بر یک راه یافتیم.

ص ۵۴۰، س ۷: صلوا علی کل ...

نماز بخوانید بر هر که گفت خدایی جز خدا نیست.

ص ۵۴۰، س ۱۱: ولا تصل علی ...

بر هیچ یک از ایشان که بمیرد، نماز نخوان.

ص ۵۴۰، س ۲۰: صلوا علی ...

بر دوست‌تان نماز بخوانید.

ص ۵۴۱، س ۱۷: صلوا خلف ...

نماز بخوانید پشت سر هر کسی که بگوید «خدایی جز خدا نیست».

ص ۵۴۱، س ۱۸: صلوا خلف ...

نماز بخوانید پشت سر هر نیکوکار و بد کاری.

ص ۵۴۲، س ۴: لا طاعة لمخلوق ...

فرمانبری آفریدگان که به نافرمانی از آفریننده بینجامد، نشاید.

ص ۵۴۲، س ۱۶: اطیعوا السلطان ...
فرمانبری کنید از پادشاه اگرچه برده‌ای حبشی و بینی بریده باشد.

ص ۵۴۲، س ۱۸: الایمة من ...
امامان از قریش باشند.

ص ۵۴۴، س ۴: الخلافة یعدی ...
خلافت پس از من سی سال است.

ص ۵۴۴، س ۱۲: ما طلعت الشمس ...
خورشید (پس از پیامبران و فرستادگان) بر گوینده‌ای راست‌گوتر از
ابوبکر طلوع و غروب نکرد.

ص ۵۴۴، س ۱۵: طفت السموات ...
آسمانهای هفت‌گانه را بگشتم و در شب معراج به بهشت در آمدم.
هیچ در و ایوانی ندیدم جز که بر آن نوشته بود: خدایی جز خدا نیست؛
محمد فرستاده خداست؛ ابوبکر راست‌گوست.

ص ۵۴۴، س ۱۸: لم یفضلکم ...
ابوبکر با نماز و روزه بسیار بر شما پیشی نگرفت بل با چیزی که
در دلش آرام یافت.

ص ۵۴۴، س ۲۰: اتانی جبریل ...
جبریل نزد من آمد و گفت خدایت درود می‌فرستد و می‌گوید ابوبکر
را پدر، عمر را رایزن، عثمان را پشتیبان، و علی را مایه پشتمی‌خودساز.
در خبر دیگر: جبریل نزد پیامبر نشسته بود، عمر درآمد و جبریل
گفت: ایمن عمر خطاب است. پیامبر پرسید: شما در آسمان عمر را
می‌شناسید؟ گفت: سوگند به آنکه ترا بدرستی برانگیخت که عمر در
آسمان بلندآوازه‌تر از روی زمین است.

پیامبر گفت: یا جبریل، مرا از قضایل عمر باخبر کن. جبریل گفت:
اگر به اندازه عمر نوح (۹۵۰ سال) در نزد تو بمانم و قضایل عمر
برشمارم، به پایان نیاید. و عمر یکی از نیکی‌های ابوبکر است.

ص ۵۴۵، س ۱: عمر نور اهل ...
عمر نور مسلمانان در این جهان و چراغ بهشتیان در بهشت است.

ص ۵۴۵، س ۴: و افقتی ربی ...
خدای با من در سه چیز موافقت کرد.

ص ۵۴۵، س ۲۰: انت منی ...

تو نسبت به من چنانی که هارون با موسی ولی پس از من پیامبر
نیاشد.

ص ۵۴۵، س ۲۲: یا علی ما ...

ای علی، ترا برای خود نگه داشتم که برادرم باشی و برادرت باشم...
ای علی، آیا خشنود نیستی که برادر من در دنیا و آخرت باشی؟ گفت:
خشنود شدم ای رسول خدا. گفت: ای علی، در بهشت در هر درجه‌ای
باشم، تو باشی، و هر دردی به من فرستند، به تو نیز برسد.

ص ۵۴۵، س ۲۷: من احب ابابکر ...

کسی که ابوبکر را دوست بدارد، دین را به پا داشته، و کسی که عمر
را دوست بدارد، راه را روشن ساخته، و کسی که عثمان را دوست بدارد،
از خدا روشنی گرفته، و کسی که علی را دوست بدارد، به رشته
ناگستنی درآویخته است.

ص ۵۴۶، س ۳: ان الله تعالی ...

خدا ترا پیراهنی می‌پوشاند که اگر منافقان بخواهند آن را بیرون
آورند، آن را بیرون نیآور تا با من دیدار کنی.

ص ۵۴۶، س ۵: یا علی لا یحبک ...

یا علی، دوست ندارد ترا مگر مؤمن، و دشمن ندارد ترا مگر منافق.

ص ۵۴۶، س ۷: محمد رسول الله و ...

محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند، سختگیر بر
کافرانند و مهربانان میان خود. ابوبکر سختگیر بر کافران است، عمر از
مهربانان میان خود، و عثمان از آنان که ایشان را راکع و ساجد می‌بینی
و علی بن ابی‌طالب رضی‌الله عنهم اجمعین.

ص ۵۴۶، س ۱۷: والذین معه ...

کسانی که با اویند... دو تن با هم در غار.

ص ۵۴۶، س ۲۴: هکذا نعیما و ...

چنین می‌میریم و چنین زنده می‌شویم و چنین به خاک سپرده می‌شویم
و چنین پسرانگیخته می‌شویم و چنین از پل می‌گذریم؛ و چنین به ثبت
درمی‌آییم و چنین با خدا دیدار می‌کنیم.

ص ۵۴۶، س ۲۶: و مثلهم فی الانجیل ...

مثال ایشان در انجیل مانند گیاهی است. یعنی محمد که جوانه زند
یعنی ابوبکر صدیق، پس پشتوانه گیرد یعنی عمر؛ پس استوار گردد یعنی
عثمان. پس بر ساقه‌ها راست ایستد یعنی علی.

ص ۴۷-۵۴۶، س ۲۹: والعصران ...

سوگند به روزگار که مردم زیانکارند، یعنی ابوجهل؛ مگر کسانی
که باور آورند، یعنی ابوبکر صدیق؛ و کسار نیک کنند، یعنی عمر؛ و
یکدیگر را به درستی سفارش کنند، یعنی عثمان؛ و یکدیگر را به شکیبایی
سفارش کنند، یعنی علی.

ص ۵۴۷، س ۳: و التین ابی بکر ...

انجیر یعنی ابوبکر؛ زیتون یعنی عمر؛ طور سینین یعنی عثمان؛ و
این شهر امین یعنی علی. و شکیبایان محمد؛ راستگویان ابوبکر؛ دعاکنان
یعنی عمر؛ اتفاق‌کنندگان یعنی عثمان؛ و آموزش‌خواهان به‌پگاه یعنی علی.

ص ۵۴۷، س ۲۰: یا علی ...

یا علی، اگر به این پیوسته بودیم، روز رستاخیز، نزد خدا بی‌بانه‌ای
ناشد.

ص ۵۴۸، س ۱۵: لا اغنی عنهما ...

از آن دو بی‌نیاز نیستم، و آن دو مانند گوش و چشم‌اند برای من.

ص ۵۴۹، س ۱۲: ان فی السماء ...

در آسمان دنیا هفتاد هزار فرشته‌اند که برای دوستاران ابوبکر و
عمر دعا می‌کنند؛ و در آسمان دوم هفتاد هزار فرشته‌اند که دشمنان ابوبکر
و عمر را نفرین می‌کنند؛ و در آسمان سوم هفتاد هزار فرشته‌اند که برای
دوستاران عثمان و علی دعا می‌کنند؛ و در آسمان چهارم هفتاد هزار
فرشته‌اند که دشمنان عثمان و علی را نفرین می‌کنند؛ و در آسمان پنجم
هفتاد هزار فرشته‌اند که برای یاران من دعا می‌کنند؛ و در آسمان ششم
هفتاد هزار فرشته‌اند که دشمنان یاران مرا نفرین می‌کنند؛ و در آسمان
هفتم هفتاد هزار فرشته‌اند که برای دوستاران خاندان من دعا و بر دشمنان
ایشان نفرین می‌کنند.

ص ۵۵۲، س ۱۹: یا علی یظهر ...

ای علی، در آخر زمان گروهی پیدا شود که به ایشان رافضیان گفته

می‌شود. و ایشان دم از دوستی تو می‌زنند. چون با ایشان دیدار کنی. ایشان را کشتار کن. علی گفت: نشان ایشان چیست یا رسول خدا؟ گفت: نشان ایشان آنکه ابوبکر و عمر را دشنام دهند!

ص ۵۵۲، س ۲۷: لیستخلفنهم فی ...

لابد خلیفت کند ایشان را در زمین چنانکه خلیفت کرد آن کسها که پیش از ایشان بودند.

ص ۵۵۳، س ۱۶: انه احب ...

او محبوب‌ترین بندگان من است. او را از من درود بفرست. ما به او آگاهی دادیم که وی جانشین تو در این سرای و آن سرای است.

ص ۵۵۴، س ۷: مروا ابابکر ...

ابوبکر را گویند که با مردم نماز بخواند.

ص ۵۵۴، س ۲۴: الخلافة بعدی ...

خلافت پس از من بی‌سال خواهد بود. و پس از آن بدل به پادشاهی خواهد شد.

۹۳

ص ۵۵۴، س ۲۷: ارحم امتی ...

مهربان‌ترین کسان من برای امتم، ابوبکر است.

ص ۵۵۴، س ۲۸: یا رسول الله ...

ای پیامبر خدا، جانشین معین کن... گفت: خدا پس از من جانشین من است.

ص ۵۵۶، س ۱۹: لا یتوی منکم ...

از میان شما برابر نیستند کسانی که پیش از پیروزی، دارایی خود را در راه خدا هزینه کنند و کارزار کنند. آنها بلندپایه‌تر از آنانند که پس از پیروزی هزینه کنند و بجنگند و خدا به همه نوید نیک می‌دهد.

ص ۵۵۶، س ۲۴: و کلا وعد ...

خدا به همه نوید نیکو یعنی بهشت را داد.

ص ۵۵۶، س ۲۴: السابقون ...

پیشی‌گیرندگان نخستین از مهاجران و یاران.

ص ۵۵۶، س ۲۶: والذین اتبعوهم ...

و کسانی که با نیکی از پی ایشان بروند.

ص ۵۵۶، س ۲۸: اصحابی کانجوم ...

یاران من ستارگان را مانند؛ به هر کدام رهبری جویید، راه یافته
مستید.

ص ۵۵۷، س ۱: و علامات ...

و نشانه‌هایند و با ستارگان رهنمون می‌شوند.

ص ۵۵۷، س ۳: لا تسبوا اصحابی ...

یاران مرا دشنام ندهید که اگر یکی از شما همه دازایی روی زمین
را هزینه کند، به مرز یا نیمی از نیکی ایشان نرسد.

ص ۵۵۸، س ۵: الی این ...

به کجا ای محمد؟ به نزد تو ای ابوبکر.

ص ۵۵۸، س ۱۴: اشهد ان ...

گواهی می‌دهم که خدایی جز خدا نیست و تو فرستاده خدایی.

ص ۵۵۸، س ۱۵: ما دعوت احدا ...

هیچکس را به اسلام نخواندم جز اینکه او را کبری بود مگر ابوبکر
که هیچ تکبر نکرد.

ص ۵۶۰، س ۱: فلا و ریک ...

سوگند به پروردگار تو که باور نیاورند تا ترا در ناسازگاریهای
خویش داور سازند.

ص ۵۶۰، س ۲: و اذا قیل ...

چون گفته شود به ایشان که: بیایید به آنچه از سوی خدا فروه آمده
است و به نزد پیغامبر خدا، درویشان را روگردان می‌بینی روگرداندنی.

ص ۵۶۰، س ۳: قل ان کنتم ...

اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست
بدارد.

ص ۵۶۰، س ۴: من یطع الرسول ...

هر که از پیغامبر پیروی کند، از خدا پیروی کرده است و ما ترا
عجیبان ایشان نساخته‌ایم.

ص ۵۶۰، س ۶: لو روده الی ...

اگر فرو گذاشتندی تا رسول بگویدی آن را و با آن کسها که از

استنباط آن بهتر از ایشان.

ص ۵۶۰، س ۱۵: تلك دماء قد ...

آنها خون‌هایی است که خدا شمشیر را از آن بازگرفته: پس زبان خود را از آن کوتاه کنیم.

ص ۵۶۱، س ۲: یا این ام ...

ای پسر مادرم، ریشم و سرم را بگیر.

ص ۵۶۱، س ۱۲: انت فی النار ...

تو در آتشی، از پیامبر شنیدم که می‌گفت کشتند زبیر در آتش است.

ص ۵۶۱، س ۲۰: و کلا وعد ...

همه را خدا نوید نیک داد.

ص ۵۶۲، س ۳: الاختلاف بین ...

اختلاف میان امت من رحمت است.

ص ۵۶۲، س ۵: یدخل علینا ...

اکنون مردی بهشتی بر ما درخواهد آمد. پس معاویه درآمد.

ص ۵۶۲، س ۱۳: عشرة فی الجنة ...

ده تن در بهشت‌اند: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، سعد بن ابی وقاص، طلحه، زبیر، عبدالرحمان بن عوف و ابوعبیده جراح.

ص ۵۶۲، س ۲۵: یا ایها الذین آمنوا ...

ای کسانی که باور آورده‌اید، از خدا و پیامبر و خداوندان کار خود پیروی کنید: گویند پادشاه است و گویند دانشمندان. پیامبر گفت. پادشاه سایه خدا در زمین است.

ص ۵۶۳، س ۶: فمن ترکها ...

هر که آن را از روی ناپاوری و سبک‌انگاری رها کند، و او را پیشوایی پاک یا پلید باشد، مبادا که خدا او را خسته گرداند و مبادا که خدا کار او را سامان دهد.

ص ۵۶۳، س ۹: و حکمی عن الحسن ...

حکایت شده است از حسن بصری که نزد او یاد سلطان و فساد وی رفت. گفت: آنچه خدا بر دست ایشان اصلاح کرده بیش از فساد وی است که کرده‌اند.

ص ۵۶۳، س ۲۵: اذا رايت ...

چون منكرى دیدى، ان را به دست دگرگون کن؛ و اگر توانستى به زبانت؛ و اگر توانستى به دلت؛ و این مسست‌ترین گونه باور است.

ص ۵۶۴، س ۱: خذ العفو ...

بخشایش برگیر و به کار نيك فرمان ده و از نادانان روی بگردان.

ص ۵۶۴، س ۶: كنتم خير امة ...

شما بهترین مردم بودید که به تىكى فرمان می‌دادید و از بسدی بازمی‌داشتید.

ص ۵۶۴، س ۸: لايزال امتى ...

امت من همواره خوب خواهد بود مادام که امر به معروف و نهی از منکر کنند و چون آن را رها کنند، لرزه‌ها و آشوبها روی خواهد داد.

ص ۵۶۴، س ۱۰: خير الشهداء ...

بهترین شهیدان به نزد خدا حمزه است، و نیز مردی که در برابر حاکمی ستمکار به پا خیزد و کشته شود.

ص ۵۶۴، س ۱۲: لقولا له ...

به او سخنى نيك بگوئيد و نرم بگوئيد.

ص ۵۶۴، س ۱۸: ان هي الا ...

این جز آزمون تو نیست.

ص ۵۶۴، س ۲۰: و كان هذا ...

این از روی مهربانی بر موسى بود نه برای گرامی‌داشت فرعون.

ص ۵۶۴، س ۲۶: عين الفلام ...

چشم برده، پرده از روی دل خواجه برمی‌دارد.

ص ۵۶۴، س ۲۸: يا داود احببني ...

ای داود، مرا دوست بدار و مرا نزد بندگانم دوست‌داشته گردان. گفت: خدایا، ترا دوست دارم، چه‌گونه بندگانم را دوستتار تو سازم؟ گفت: نعمت‌هایم را برای ایشان یاد کن که اگر خشم و شکنجه‌ام را یاد کنی، دشمن من می‌شوند.

ص ۵۶۵، س ۸: مما خلیتاهم ...

برای گناهان‌شان بود که در آب غرق شدند.

ص ۵۶۵، س ۱۱: النار يعرضون ...

آتش است که هر بام و شام بر آن گذرانده شوند و روز رستاخیز گفته شود: خاندان فرعون را به سخت‌ترین شکنجه درآوردید.

ص ۵۶۵، س ۱۹: كيف بك ...

چه‌گونه خواهی بود ای عمر، هنگامی که در گور شوی و دو تن درشت‌خوی سستگیر بر تو درآیند که زمین را با دندانهایشان بکاوند. گفت: خردم یا من خواهد بود؟ گفت: آری. گفت: باکی نیست ای پیامبر خدا.

ص ۵۶۵، س ۲۴: دخلا علی القبر ...

[آن دو فرشته] در گور بر من درآمدند و گفتند: پروردگارت کیست؟ پس پیشانی یکی را با دست چپ و دیگری را با دست راست گرفتم و گفتم: به خدا راهایتان نکم تا نگویید پروردگار خودتان کیست. پس خدا به آن دو وحی کرد که: بازگردید و عمر را رها کنید که او پرتو اسلام در دنیا و چراغ بهشتیان در بهشت است. و پیامبر گفت: از بول پرهیز کنید که بیشتر شکنجه‌گیر از آن باشد. از او روایت شده که عذاب گور سه بخش است: یکی برای غیبت؛ یکی برای سخن‌چینی؛ و دیگری برای بول...

پیامبر بر دو گور گذشت و گفت: اینک ایشان شکنجه می‌شوند ولی نه برای گناه بزرگ؛ یکی خبرچینی می‌کرد، و دیگری از بول پرهیز نمی‌کرد. آنگاه پارچه‌ای گرفت و دو پاره کرد و هر کدام بر یکی از آن دو گور گذاشت و گفت امیدوارم شکنجه‌شان سبک شود.

ص ۵۶۶، س ۷: ان عمك ...

عموی گمراه تو مرد؛ گفت: برو و او را بشوی و در کفن کن و به خاک بسیار و سختی مگویی تا مرا ببینی. علی گفت: چنان کردم و به نزد پیامبر شدم و او را آگاه ساختم. پس با من به سر گور آمد و سه بار داد زد: ای عمو، پس او را پاسخ نداد.

جبریل آمد و گفت: یا محمد، تو مردگان را شنوایند نتوانی. آیا می‌خواهی به تو پاسخ دهد؟ گفت: آری. گفت ای عمو، گفت: لبیک. گفت: آیا نوید خدایت را راست یافتی؟ گفت: آری. گفت حال تو در آتش چون است؟ گفت: شکنجه من از همه سبک‌تر است به علت نسبت با تو. و بر من دو نعل است که دماغ از آن می‌جوشند.

پیامبر گفت مرده در گور از گریه کسانش آزار می‌بیند. و چون مرده در گور گذارند و کسان او گویند: وا سیداه، وا شریفاه، فرشته او

زا با کرزی آتشین بزند و گوید: آیا تو سید و شریف بودی؟ مرد گوید:
کاش کسانم بر من گریه نمی‌کردند.

ص ۵۶۷، س ۲۳: لا تاکل منی ...

از من نخور که زهر آگین است.

ص ۵۶۸، س ۱۰: اٰمنا علی ما ...

ایمان آوردیم به آنچه خدا گفت بر آن وجه که او اراده کرد.

ص ۵۶۸، س ۲۰: انی جاهل ...

من در زمین جانشینی بگمارم.

ص ۵۶۸، س ۲۱: اتجعل فیها ...

آیا کسی می‌گماری که در آن تباهی کند؟

ص ۵۶۸، س ۲۱: انی اعلم ...

من آن دانم که شما ندانید.

ص ۵۷۱، س ۷: و ما جعلنا ...

ما خوابی را که تو دیدی، آزمون مردم ساختیم.

ص ۵۷۲، س ۱۳: سبحان الذی اسرى ...

پاك است خدایی که بنده‌اش را شبانه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی
روانه گردانید، مسجدی که گرداگرد آن را خجسته گردانیدیم.

ص ۵۷۳، س ۴: ولما جاء موسی ...

چون موسی به نویدگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت.

ص ۵۷۴، س ۵: خر موسی ...

موسی بیفتاد بی‌هوش.

ص ۵۷۴، س ۱۵: الحق لا ...

حق مغلوب نمی‌شود.

ص ۵۷۴، س ۱۹: سبحان الذی ...

ر. ک: ص ۵۷۲، س ۱۳.

ص ۵۷۴، س ۲۸: و ما تنزل ...

جز به فرمان پروردگار تو فرود نیاید.

ص ۵۷۵، س ۳: **فمن اظلم ...**
کیست ستمکارتر از آن که بر خدا دروغ بپندد و چون راستی به نژد
'ز آید، آن را دروغ شمارد.

ص ۵۷۵، س ۱۸: **ان کان هذا ...**
اگر این گفته است، درست گفته.

ص ۵۷۵، س ۲۸: **والذی جاء ...**
و کسی که سخن راست بیاورد و سخن راست را درست بشمارد.

ص ۵۷۶، س ۲: **و امه صدیقہ.**
و مادرش پازسا بود.

ص ۵۷۶، س ۲: **یوسف یا ...**
یوسف، ای راستگو.

ص ۵۷۶، س ۳: **انه کان صدیقاً ...**
او راستگوی و پیامبر بود.

ص ۵۷۶، س ۴: **و الذی جاء ...**
کسی که راست و درست بیاورد و به سخن درست که بر وی خوانده
می‌شود باور آورد و آن را درست بشمارد.

ص ۵۷۶، س ۶: **و الذین آمنوا ...**
کسانی باور آوردند به خدای و فرستادگانش اینان درست‌کارانند.

ص ۵۷۶، س ۲۴: **صلیت العشاء ...**
نماز عشا را نزد شما خواندم. و رکعت آن را در بیت المقدس و
نماز «وتر» را در زیر عرش.

ص ۵۷۸، س ۲۱: **والنجم اذا ...**
و سوگند به ستاره هنگامی که فروافتد. یعنی سوگند به پروین چون
پنهان شود.

ص ۵۷۸، س ۲۷: **فلا اقسم ...**
سوگند می‌خویم به جایگاه‌های، ستارگان.

ص ۵۷۸، س ۲۹: **والنجم اذا ...**
سوگند به ستاره چون فرو افتد. و به محمد چون در شب معراج از

آسمان فرود آید.

ص ۵۷۹، س ۳: و جعل فیها ...

در آن چراغی روشنایی بخش ساخت.

ص ۲۷۹، س ۴: و جعل الشمس ...

و خورشید را چراغ گردانید.

ص ۵۷۹، س ۴: و جعلنا سراجا ...

و چراغی بس روشنایی بخش ساختیم.

ص ۵۷۹، س ۱۳: طه ما انزلنا ...

طه، قرآن را بر تو نفرستادیم که بدبخت شوی.

ص ۵۷۹، س ۱۵: اقسام الله ...

سوگند خورد: خدا به خوشی بهشتیان در بهشت و خواری دوزخیان

در آتش.

ص ۵۷۹، س ۲۸: فالیوم الذین ...

امروز باورمندان بر کافران می‌خندند: بر تختها هستند و به هر

سو می‌نگرند.

ص ۵۸۰، س ۲۰: اشهدوا انی کافر ...

گواه باشید که من ناپاوارم به ستاره چون فرو افتد.

ص ۵۸۰، س ۲۱: اللهم سلط ...

خدایا سگی از سگانت را بر او کمار.

ص ۵۸۰، س ۲۴: ان ارض ...

زمین شام پر از درنده است.

ص ۵۸۰، س ۲۴: انی اری ...

من می‌بینم که خدای محمد در پاسخ به خواهش او شتاب می‌کند. از

پسرم نحمدهاری کنید.

ص ۵۸۱، س ۲۸: ما ضل صاحبکم ...

نه پیغمبر شما گم رفت و نه گمراه گردید.

ص ۵۸۲، س ۱: ما ضل صاحبکم ...

گمراه نشد پیغمبر شما در این سری از فراهانان و گمراه نگردید

در آن سرای؛ و او از روی خواهش دل خود سخن نمی‌گوید.

ص ۵۸۲، س ۱۶: ان هو الا ...

این جز وحی نیست که الهام می‌شود به او از آسمان.

ص ۵۸۲، س ۲۲: علمه شدید ...

یازده او را فرشته پر نیرو - جبریل،

ص ۵۸۲، س ۲۴: نزل به الروح ...

روان خجسته، آن را بر دل تو فرود آورد.

ص ۵۸۲، س ۲۵: ذی قوة عند ...

نیرومند است نزدیک عرش و استواز است آنچه.

ص ۵۸۲، س ۲۸: عالیها ...

زیر آن، زیر آن.

ص ۵۸۲، س ۲: ای علمه الرب ...

یعنی آموخت او را پروردگار نیرومند.

ص ۵۸۲، س ۵: و علمک ما ...

به تو یاد داد آنچه را کسی دانستی و بختیش خدا بر تو بسیار بود.

ص ۵۸۲، س ۶: الرحمن علم ..

خدا، قرآن را یاد داد.

ص ۵۸۲، س ۷: علم الانسان ...

به انسان آن را یاد داد که کسی دانست.

ص ۵۸۲، س ۸: و هو بالافق ...

و او بر کرانه برتر بود.

ص ۵۸۲، س ۲۲: ثم دنا ...

آنگاه نزدیک و نزدیک‌تر شد.

ص ۵۸۴، س ۹: انی اخاف ...

می‌ترسم شاعر یا دیوانه باشم.

ص ۵۸۴، س ۲۷: و وجدک ضالا ...

ترا گمراه یافت، ز پس راه نموده.

- ص ۵۸۴، س ۲۸: و وجدك ...
ترا از معانی خدمت گمراه دید و راهنمایی‌ات کرد.
- ص ۵۸۵، س ۱۸: و هو بالافق ...
و او بر کرانه برتر بود.
- ص ۵۸۵، س ۲۰: و كان قاپ ...
به اندازه دو کمان گشت در نزدیکی یا نزدیکتر.
- ص ۵۸۶، س ۴: انت اجل ...
تو بالاتر از آنی که خلق تو را مشغول گرداند.
- ص ۵۸۶، س ۱۲: انی ذاهب الی ...
من بسوی پروردگارم روانم که مرا راهنمایی خواهد کرد.
- ص ۵۸۶، س ۱۹: و واعدنا ...
موسی را می شب نوید دادیم ...
- ص ۵۸۷، س ۴: فلنو لینك قبلة ...
ترا قبله‌ای خواهیم داد که آن را بپسندی.
- ص ۵۸۷، س ۲۰: مالی و للدنیا ...
مرا با دنیا چه کار؟ مثل من و دنیا همانند سواری است که لغتی
در زیر درختی برمی‌آساید و سپس از آنجا می‌کوچد.
- ص ۵۸۷، س ۲۷: ان الله تعالی ...
خدا بنده مؤمنش را از دنیا نگهداری می‌کند. چنان که شمشیر
خود را از چراگاههای نابودکننده نگهداری می‌کنید.
- ص ۵۸۹، س ۱۳: و هو بالافق ...
او به آن سوی برترین بود.
- ص ۵۸۹، س ۲۳: ثم دنا ...
آنکه نزدیک شد و فرود آمد؛ تا به اندازه دو کمان گشت در نزدیکی
یا نزدیکتر.
- ص ۵۹۰، س ۲۸: ثم دنا ...
ر. ک: ص ۵۸۹، س ۲۳.

ص ۵۹۱، س ۱۲: زویت لی الارض ...

زمین برای من درنور دیده شد و من خاوران و باختران آن را دیدم.
پس، فرمانروایی امت آن بخش درنور دیده شده برای مرا فراخواهد گرفت.

ص ۵۹۲، س ۱۴: انا ربکم ...

من پروردگار برترین شما هستم.

ص ۵۹۲، س ۱۶: هیا لی ملکا ...

مرا ملکی بده که پس از من دیگری نتواند مانند آن را به دست آورد.

ص ۵۹۳، س ۸: فشفله مکون ...

پس پدیدآورنده هستی، او را از نگاه به هستی بازداشت.

ص ۵۹۳، س ۱۰: ما زاغ البصر ...

نه چشم گرفتار کزی شد و نه خیره ماند... کز نشد از دوست در
این سرای، بدین سرای: و از اندازه درنگذشت در آن جهان که خواست
خود را بر خواست سرور خود برتری بخشد.

ص ۵۹۳، س ۱۲: من رضی بمقامه ...

کسی که به پایگاه خود خوشنود گردد، از پیشوای خود پشیمان

ص ۵۹۳، س ۲۷: و ما منا الا ...

هیچیک از ما نیست مگر آنکه او را پایگاهی معلوم است.

ص ۵۹۳، س ۲۷: و ما من الخلق ...

هیچیک از آفریدگان نیست جز اینکه او را پایگاهی دانسته است.

ص ۵۹۴، س ۳: و ما منا ...

ر. ک: ص ۵۹۳، س ۲۷.

ص ۵۹۵، س ۱۴: من احب الدنيا ...

کسی که این جهان را دوست بدارد، آن جهان از دست او بیرون
شود؛ و کسی که آن جهان را دوست بدارد، سرور خود را از دست بدهد.
و کسی که سرور را بجوید، این جهان را از او باشد؛ زیرا کسی
که سرور را داشته باشد، چگونه جز او (سرور) از دستش بیرون رود

ص ۵۹۵، س ۲۲: ما تلك بیمنك ...

چپست در دست او، و سی؟

ص ۵۹۵، س ۲۷: القها یا ...
بیفکن آن را ای موسی.

ص ۵۹۵، س ۲۸: فاذا هی ...
پس آن ماری شد و می‌دوید.

ص ۵۹۵، س ۲۸: خذها و ...
بگیر آن را و مترس.

ص ۵۹۵، س ۲۹: سنعیدها ...
بازبریم آن را بسان پیش!

ص ۵۹۶، س ۲۸: سیبلغ ملک ...
ر. ک: ص ۵۹۱. س ۱۲.

ص ۵۹۷، س ۳: لا اله الا ...
خدایی جز خدا نیست و محمد پیامبر خداست.

ص ۵۹۸، س ۷: لولا محمد ما ...
اگر محمد نبود، نه دنیا و آخرت را می‌آفریدم و نه آسمانها و زمین
و نه عرش و کرسی و نه لوح و قلم، و نه بهشت و دوزخ را!

ص ۵۹۸، س ۱۴: اشهد ان لا ...
گواهی می‌دهم که خدایی جز خدا نیست و گواهی می‌دهم که محمد
پیامبر خدا است.

ص ۵۹۸، س ۲۵: هؤلاء فی الجنة ...
اینان در بهشت‌اند و باکی ندارم.

ص ۵۹۸، س ۲۶: هؤلاء فی النار ...
اینان در دوزخ‌اند و باکی ندارم.

ص ۵۹۹، س ۱: هو الذی ارسل ...
او است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد که آن را بر همه
ادیان چیره گردانند.

ص ۶۰۰، س ۲: ما عبدناک ...
ترا چنان که سزا است نپرستیدیم.

- ص ۶۰۰، س ۱۰: و ما ارسلناك ...
ترا نفرستادیم مگر رحمتی برای جهانیان.
- ص ۶۰۰، س ۱۵: نئی قوۃ عند ...
درازای نیرویی است نزد خداوند عرش که استوار است.
- ص ۶۰۱، س ۱: امرأة العزيز ...
زن عزیز نوکرش را به خود فرا می‌خواند.
- ص ۶۰۱، س ۴: فلما سمعت ...
چون ترفند آن زنان را شنید، کس در پی ایشان فرستاد.
- ص ۶۰۱، س ۱۳: اخرج علیهن.
بر ایشان به در آی.
- ص ۶۰۲، س ۲: اتجمل فیها ...
آیا در زمین کسی را جای می‌دهی که در آن تباهی و خونریزی کند؟
- ص ۶۰۲، س ۴: انی اعلم ...
من می‌دانم چیزی که شما نمی‌دانید.
- ص ۶۰۲، س ۸: و ما کنت بجانب ...
تو در کرانهٔ طوَر نبودی آنگاه که موسی را آواز دادیم.
- ص ۶۰۲، س ۱۵: و اذ اخذالله ...
چون خدا پیمان گرفت از پیامبران که شما را کتاب و حکمت داد،
آنگاه پیامبری راست‌شمارنده نزد شما آید. بی‌گمان به او باور آورید و
یاری کنید.
- ص ۶۰۳، س ۲۰: اللهم اجعلنی ...
خدایا، مرا از امت محمد گردان.
- ص ۶۰۴، س ۳: مورت بموسی ...
بر موسی گذشتم هنگامی که بر تپهٔ سرخگون نماز می‌گذارد.
- ص ۶۰۴، س ۴: رایت موسی فی ...
موسی را در آسمان ششم دیدم.
- ص ۶۰۵، س ۲: سبحان القديم ...
پاک است قدیمی که همیشه بوده است. پاک است دانایی که ندان:

نمی‌شود. پاك است بخشنده‌ای که بغل نمی‌ورزد، پاك است بردباری که شتاب نمی‌کند.

ص ۶۰۵، س ۱۰: و لقد اوحى ...

وحی شد به تو و به کسانی که پیش از تو بودند.

ص ۶۰۵، س ۱۸: قل ان كنتم ...

بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد.

ص ۶۰۶، س ۹: امام اهل السموات ...

پیشوای آسمانیان و پیشوای زمینیان همگی.

ص ۶۰۶، س ۱۳: امامکم و اللدکم ...

پیشوای شما به سهمانی خدا می‌رود، پس باید هر يك از شما بنگرد که به سهمانی پروردگار خود می‌رود.

ص ۶۰۷، س ۸: اراد ان یجعلہ ...

خواستگاری او را رهبر عقبی گردانند. چنانکه در دنیا رهبر گردانید.

ص ۶۰۷، س ۱۶: و الافتخار بالعلما ...

افتخار به علما، از بخشنده علما بازمی‌دارد.

ص ۶۰۷، س ۲۵: انا اول من ...

من نخستین کس که کور او شکافته می‌شود. و فخری نیست؛ و پرچم حمد به دست من است، و فخری نیست؛ و آدم و فرزندان او زیر پرچم من هستند، و فخری نیست؛ و من نخستین کس که در بهشت می‌گوبد، و فخری نیست.

ص ۶۰۸، س ۲۰: اما ان امتك ...

آگاه باش که امت تو سر خواهند برید این کودک را چنانکه قصاب بره کوسفند را سر می‌برد، و داستان بلند است.

ص ۶۱۰، س ۸: التجاوز عن ...

گذشتن از جفا، به اندازه محبت است؛ و بزرگی جفا به اندازه بزرگی جاه شفیع است.

ص ۶۱۰، س ۱۶: التحیات لله ...

درودها خدای را است و صلوات و طیبات.

ص ۶۱۰، س ۱۸: السلام عليك ...

درود بر تو ای پیامبر، و رحمت خدای و برکاتش.

ص ۶۱۰، س ۲۹: السلام علينا.

درود بر ما.

ص ۶۱۱، س ۱۴: علی عباد ...

بر بندگان شایسته خدا.

ص ۶۱۱، س ۱۶: ان الارض ...

زمین را به ارث می‌برند بندگان پاک من.

ص ۶۱۱، س ۲۱: اشهد ان ...

گواهی می‌دهم که خدایی جز خدا نیست، و محمد بنده او پیامبر او است.

ص ۶۱۲، س ۱: طریق معبد ...

راه هموار یعنی راهی که به بسیاری سپردن هموار شده است، و شتر راهوار یعنی شتری که از پس زادن، آرام شده است.

ص ۶۱۲، س ۶: وضع الغد ...

گذاشتن چهره بر خاک عزتی است.

ص ۶۱۲، س ۸: و اسجد و اقترب.

سجده کن و نزدیک شو.

ص ۶۱۳، س ۱: لی مع الله ...

مرا با خدا وقتی است که گنجایش آن را ندارد هیچ فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل.

ص ۶۱۳، س ۲۸: سل تعطه ...

بخواه تا داده شوی، و شفاعت کن که پذیرفته شود.

ص ۶۱۴، س ۲۲: لم دنا.

سپس نزدیک شد.

ص ۶۱۵، س ۱۸: ارحنا یا بلال.

آسوده کن ما را ای بلال.

ص ۶۱۶، س ۲۴: جعلت قره ...

روشنایی چشم مرا در نماز نهادند.

ص ۶۱۶، س ۲۹: سهونا علی الاعلی ...

فراموشی ما بر زمین به نزدیکترین بود، و فراموشی مصطفی از نزدیکترین به بالاترین بود.

ص ۶۱۷، س ۱۹: و سل من ارسلنا ...

پیرس از پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم.

ص ۶۱۷، س ۲۷: و الملائكة یدخلون ...

فرشتگان درمی‌آیند بر ایشان از هر دری. درود بر شما که شکیبایی کردید، و درود بر شما، خوش آمدید.

ص ۶۱۸، س ۲۱: اعوذ بعفوك ...

پناه می‌برم به بخشایش تو از کیفر تو.

ص ۶۱۸، س ۲۶: اعوذ بعفوك ...

پناه می‌برم به بخشایش تو یعنی بهشت تو از کیفر تو، یعنی آتش تو.

ص ۶۱۹، س ۴: اعوذ برضاك ...

از خشم تو به حزنودی تو پناه می‌برم.

ص ۶۱۹، س ۱۲: اعوذ بك ...

از تو به تو پناه می‌برم.

ص ۶۱۹، س ۲۶: انی مسنی ...

مرا آزار در رسید.

ص ۶۱۹، س ۲۸: ایها الناس ...

ای مردم، مرا آزار در رسید.

ص ۶۱۹، س ۲۹: نادى ربه انی ...

آواز داد پیرو دگارش را، مرا آزار در رسید.

ص ۶۲۰، س ۱۰: لا احصى ثناء ...

ستودن تو نمی‌توانم.

ص ۶۲۰، س ۲۱: انت كما النیت ...

تو چنانی که خود را ستودی.

ص ۶۲۰، س ۲۸: آمن الرسول ...

بیاور آورد پیامبر به آنچه فرو فرستاده شده ست بر وی از پروردگارش.

ص ۶۲۱، س ۱۱: حکم المعطوق ...

حکم معطوف حکم معطوف‌الیه است.

ص ۶۲۱، س ۲۱: کل آمن ...

جملگی بیاور آوردند به خدای و فرشتگانش.

ص ۶۲۲، س ۳: ما كان الله ...

نسزید خدای را که سپاس دارد مردم را و سپس آنان را شکنجه کند.

ص ۶۲۲، س ۵: الملائكة بنات ...

فرشتگان دختران خدای‌اند.

ص ۶۲۲، س ۵: و کتبه و ...

و کتابها و پیامبران او.

ص ۶۲۲، س ۱۰: لا تفرق بین ...

فرقی نمی‌گذاریم میان هیچ يك از فرستادگانش.

ص ۶۲۲، س ۲۳: و قالوا سمعنا ...

گفتند: شنیدیم و فرمان بردیم: یعنی شنیدیم به گوش‌هایمان. و فرمان

بردیم به دل‌هایمان. و گفته شده است شنیدیم گفتار ترا، : فرمان بردیم

فرمان ترا؛ و گفته شده است: شنیدیم ستایش ترا بر خود به بزرگواری‌ات:

و فرمان بردیم به تن خود به بندگی خود ترا.

ص ۶۲۳، س ۲: ان الا بعد ...

آن دورتر سخنرا است یا دیوانه.

ص ۶۲۳، س ۳: ربنا ظلمنا ...

پروردگارا، بر خود ستم کردیم.

ص ۶۲۳، س ۵: سمعنا و ...

شنیدیم و فرمان بردیم.

ص ۶۲۳، س ۸: لله في السموات ...

خدای را است آنچه در آسمانها و زمین است؛ و اگر آشکار کنید آنچه را در جانهای شما است یا نهان کنید، بازخواست کند خدای شما را بر آن.

ص ۶۲۳، س ۱۱: اذا كان الامر ...

اگر چنین است، کار بر ما دشوار گشته است.

ص ۶۲۳، س ۱۲: اتریدون ان ...

آیا می‌خواهید چون یهودیان بگویید شنیدیم و نافرمان شدیم.

ص ۶۲۳، س ۱۳: يا رسول الله و لكن ...

ای رسول خدا، ولی شنیدیم و فرمان بردیم.

ص ۶۲۳، س ۲۰: غفرانك ربنا.

آمرزش تو ای پروردگار ما... یعنی بیمارز آمرزیدن ترا ای پروردگار ما.

ص ۶۲۳، س ۲۴: و اليك المصير.

به سوی تست بازگشت.

ص ۶۲۳، س ۲۷: و ان تبدوا ما ...

اگر آنچه را که در جانهای شما است آشکار کنید یا نهان کنید، بازخواست کند خدا شما را بر آن... و به سوی تو است بازگشت.

ص ۶۲۴، س ۲: لا يكلف الله نفسا ...

خدا کسی را مکلف نسازد جز به اندازه گنجایی او یعنی توانایی او.

ص ۶۲۴، س ۴: لا تحملنا ما ...

بار مکن بر ما آنچه را تاب نداریم.

ص ۶۲۴، س ۸: لهما ما كسبت ...

برای او است آنچه به دست آورد، و بر او است آنچه به دست آورد. یعنی برای او است آنچه به دست آورد از کارهای خوب، و بر او است آنچه به دست آورد از گناهان.

ص ۶۲۴، س ۱۲: ربنا و لا تحمل ...

پروردگارا. بار مکن بر ما بار گران. چنانکه بار کردی بر گذشتگان ما از امتهای پیشین.

- ص ۶۲۴، س ۱۸: و يضع عنهم ...
و برمی‌دارد از ایشان گناه ایشان و زنجیرهایی که بر ایشان بوده است.
- ص ۶۲۵، س ۲: و اعف عنا .
در گذر از ما.
- ص ۶۲۵، س ۴: و يعفوا عن ...
می‌بخشد گناهان را.
- ص ۶۲۵، س ۶: ان الله يقفر ...
خدا می‌بخشاید همه گناهان را.
- ص ۶۲۵، س ۸: و كان بالمؤمنين ...
بر باور آورندگان بخشاینده است.
- ص ۶۲۵، س ۱۱: انت مولينا ...
تو مولای مایی یعنی ولی ما و نگهبان ما و یاور ما.
- ص ۶۲۵، س ۱۲: ذلك بان الله ...
آن بدین جهت است که خدا مولای مؤمنان است، و کافران را
مولایی نیست.
- ص ۶۲۵، س ۱۳: فانصرتا علي ...
پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان.
- ص ۶۲۵، س ۱۶: و كان حقا ...
و حق است بر ما یاری کردن مؤمنان... یعنی بر ما واجب است
یاری مؤمنان.
- ص ۶۲۶، س ۱: افعل بي و ...
این نیکی با من کن و مرا بیامرزد.
- ص ۶۲۶، س ۱: بهم و لهم .
به ایشان و برای ایشان.
- ص ۶۲۶، س ۱۱: و استغفر لذنبك ...
آمرزش بخواه برای گناه خود و برای مؤمنان و مؤمنات.
- ص ۶۲۶، س ۲۲: و كان حقا علينا ...
یاری مؤمنان بر ما واجب است و او رحیم بر مؤمنان است.

ص ۶۲۷، س ۱۲: نهي النفس ...

نفس را از هوی باز دارد! پس بهشت جای او است.

ص ۶۲۷، س ۱۷: و ما ينطق ...

از روی هوی سخن نمی‌گوید.

ص ۶۲۸، س ۲: ام حسب ان ...

آیا پنداشتی که همگنان غار و نبشته از نشانه‌های شگفت ما است؟

ص ۶۲۸، س ۵: و تری الشمس ...

و خورشید را می‌بینی که چون برمی‌دمد می‌گردد از ایشار به سوی راست.

ص ۶۲۸، س ۲۳: اشهد ان لا ...

گواهی می‌دهم که خدایی جز خدا نیست و گواهی می‌دهم محمد فرستاده او است.

ص ۶۲۹، س ۷: و ما رمیت اذ ...

تو [تیر] نینداختی که خدا انداخت.

ص ۶۲۹، س ۱۶: انا لست كاحدكم ...

من همانند یکی از شما نیستم، من شب را نزد پروردگارم بیتوته می‌کنم.

ص ۶۲۹، س ۱۷: انی اقل ...

من روز را نزد پروردگارم می‌گذرانم.

ص ۶۲۹، س ۲۱: يطعمني ربي ...

می‌خوراند مرا پروردگارم و می‌نوشاند.

ص ۶۲۹، س ۲۳: تمام عینای و ...

دو چشم من می‌خواهد ولی دل من نمی‌خواهد.

ص ۶۳۰، س ۲۸: ثم دنا ...

مپس نزدیک و نزدیکتر شد... نزدیک شد به تن و نزدیکتر شد به دل.

ص ۶۳۰، س ۲۸: و كان قاب ...

به اندازه دو کمان بود... نزدیک شد به راز خود، پس نزدیک شد نفس به خدمت و نزدیک شد دل به محبت، و بیود به اندازه دو کمان.

روح در نزدیکی یا نزدیکتر به راز در دیدار.

ص ۶۳۱، س ۲۲: ادن یا محمد.

ای محمد، نزدیک آی.

ص ۶۳۱، س ۲۶: فتدلی.

نزدیک شد.

ص ۶۳۱، س ۲۶: فتدلل.

رام شد.

ص ۶۳۱، س ۲۷: حق له ...

سزا بود او را به اندازه دو کمان.

ص ۶۳۲، س ۱۸: فوقعت فی فمه فلعلم ...

قطره‌ای در دهانش آمد، پس آنچه را بوده است و خواهد بود دریافت

ص ۶۳۳، س ۲: قاب قوسین ..

به اندازه دو کمان یا نزدیکتر.

ص ۶۳۳، س ۹: فان الا قرب ...

نزدیکتر حجاب دورتر است.

ص ۶۳۳، س ۲۴: فاوحی الی ...

پس وحی کرد به بنده‌اش آنچه وحی کرد.

ص ۶۳۵، س ۹: انی رأیت احد ...

من دیدم یازده ستاره را و خورشید و ماه را دیدم که سرا نما.

برندگان‌اند.

ص ۶۳۵، س ۱۰: انی اری سبع ...

من هفت گاو قریه دیدم که هفت گاو لاغر می‌خورندشان و هفت

خوشه سبز و هفت خوشه خشک دیگر را.

ص ۶۳۵، س ۱۳: هذا تاویل رؤیای ...

این تاویل خواب من بود که خدا آن را حق گردانید.

ص ۶۳۶، س ۶: انی اری فی ...

من در خواب دیدم که ترا سر می‌برم، پس بنگر چه می‌بینی؟

ص ۶۳۶، س ۱۱: انا بشری عیسی ...

من مؤدۀ عیسی هستم و رؤیای مادرم آمنه.

ص ۶۳۶، س ۱۷: الرؤیا الصالحه ...

رؤیای درست جزئی از چهل و شش جزء پیامبری است.

ص ۶۳۷، س ۱۴: و عنلهم ان ...

نزد ایشان است که هر که سرد و یا کشته شد، همان اجر او است، و قایل نیستند به تأخیر اجلها، و می‌گویند چون اجلشان فرا رسید، نه ساعتی پیش افتد و نه ساعتی پس!

ص ۶۳۷، س ۲۷: یا ایها الذین آمنوا ...

ای کسانی که باور آوردید، مباشید مانند آنان که رفتند در زمین و گفتند به برادرانشان چون رفتند در زمین، یا پیکارستان بودند، اگر با ما می‌ماندند نمی‌مردند یا کشته نمی‌شدند، تا خدا آن را حسرتی در دلهایشان گردانید.

ص ۶۳۸، س ۲: الذین قالوا ...

کسانی که گفتند به برادرانشان، و از جنگ باز ماندند، اگر فرمان می‌بردند ما را، کشته نمی‌شدند.

ص ۶۳۸، س ۵: قل قادرؤا ...

بگو پس بگردانید مرگت را از خود، اگر راست می‌گویید.

ص ۶۳۸، س ۹: لو كان لنا من ...

اگر چیزی از کار به دست ما می‌بود در اینجا کشته نمی‌شدیم.

ص ۶۳۸، س ۱۰: قل لو كنتم ...

بگو اگر در خانه‌هایتان می‌بودید، آنان که مرگت بر آنان نوشته شده بود، به قتلگاهای خود می‌شافتند.

ص ۶۳۹، س ۶: انما نعد ...

همانا آماده می‌سازیم برای ایشان آماده‌گردنی.

ص ۶۳۹، س ۱۵: و ما تسقط من ...

هیچ برگی از درختی نمی‌افتد مگر اینکه خدا آن را می‌داند.

ص ۶۴۰، س ۱: عجبت من هذا ...

در شگفتم از این‌سرد، زیرا مأمور قبض‌روح‌او هستم، و او می‌خندد.

ص ۶۴۰، س ۱۷: ان لی فیکم ...

مرا در میان شما بازگشت و بازگشتی است تا هیچک از شما نماند.

ص ۶۴۱، س ۲: لا راحة للمؤمن ...

مؤمن را پیش از دیدار خدا آسایشی نیست، و مرگ پیش از دیدار خدا است... زیرا مرگ دوست را به دوست می‌رساند.

ص ۶۴۲، س ۱: و اقروا ان ...

اقرار کردند که اطفال مؤمنان با پدرانشان در بهشت‌اند.

ص ۶۴۲، س ۶: و الذین آمنوا ...

کسانی که باور آوردند و زادگانشان در باور به ایشان پیوستند، زادگانشان را به ایشان پیوستیم.

ص ۶۴۲، س ۱۱: انا فرط ...

من اندوخته آنم که اندوخته ندارد.

ص ۶۴۲، س ۱۲: ان القسط ...

کودک سقط‌شده در روز رستاخیز بر از خشم فرا می‌رسد و بر در بهشت می‌ایستد و دو بازوی در را می‌گیرد و می‌گوید: پدر پدر! مادر مادر! او به درون بهشت نمی‌رود تا پدر و مادرش را می‌آورند و دست یکی را در دست راست او و دست دیگری را در دست چپ او می‌گذارند، و او ایشان را می‌گیرد و به درون بهشت می‌برد.

ص ۶۴۴، س ۷: کل مولود ...

هر نوزادی بر سرشت می‌زاید، یعنی بر نخستین سنت که در روز ازل گفت بلی.

ص ۶۴۴، س ۲۱: ثلاثة یدعون ...

سه کسانند که روز رستاخیز با خدا حجت آورند.

ص ۶۴۶، س ۱۹: هم خدام ...

اینان چاکران اهل بهشت‌اند.

ص ۶۴۷، س ۶: ان منکم الا ...

هیچک از شما نباشد مگر که به دوزخ درآید.

ص ۶۴۷، س ۲۶: و ما من دابة ...

هیچ جنبنده‌ای نیست مگر که روزی‌اش بر خدا است.

ص ۶۴۸، س ۲: يقول ابن آدم ...
فرزند آدم گوید: مال من، مال من! آیا ترا از حال جز آن است که
خوردی و نابود کردی و یا پوشیدی، پس کهنه کردی، یا صدقه دانی و
رفتگی! و بازمانده آن مال وارث است.

ص ۶۴۹، س ۶: فاغثني الله ...
بی‌نیاز کرد خدا مرا از خوردنی و آشامیدنی.

ص ۶۴۹، س ۹: اني ابيت عند ...
من شب را نزد پروردگارم می‌گذرانم.

ص ۶۴۹، س ۱۱: فيطمعني المودة ...
پس خوراک دوستی به من دهد و آشامیدنی دیدار.

ص ۶۴۹، س ۱۵: انا لست كاحدكم ...
من چون یکی از شما نیستم؛ من نزد پروردگارم بهر می‌برم و
می‌خوراند مرا و می‌نوشاند.

ص ۶۴۹، س ۲۴: فان سلطان ...
پادشاهی خدا پیروز است.

ص ۶۵۰، س ۷: و انكروا الجدل ...
انکار کردند جدال و نزاع را در دین.

ص ۶۵۱، س ۲: والحكيم لا ...
حکیم را در حکمتش نزاع نکنند.

ص ۶۵۱، س ۶: و كانوا احق ...
آنان سزاوارتر به آن و اهل آن بودند.

ص ۶۵۱، س ۲۲: هؤلاء في الجنة ...
اینان در بهشت‌اند، و باکی ندارم؛ و اینان در دوزخ‌اند، و باکی
ندارم.

ص ۶۵۱، س ۲۳: لا ابالي من ...
باک ندارم از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای.

ص ۶۵۲، س ۵: لها ما كسبت ...
برای او آنچه کسب کند، و بر او است آنچه کسب کند، یعنی هر

طاعت و معصیتی که انجام داده برای او و بر او است.

ص ۶۵۲، س ۲۷: ان معی ...

خدای من با من است.

ص ۶۵۲، س ۲۸: ان الله معنا.

خدای ما است.

ص ۶۵۲، س ۵: لا یصح النظر ...

درست نیست نگریستن به چیزی مگر با روی پرتافتن از غیر او.

ص ۶۵۳، س ۱۴: والصنع والصابغ ...

صنع و صابغ گرد نیاید و خلق و حق جمع نشود، و موجود و معدوم گرد نیاید و نیز قانی و باقی.

ص ۶۵۴، س ۵: طلب العلم ...

جستن دانش بر هر مسلمان واجب است.

ص ۶۵۴، س ۵: اطلبوا العلم ...

دانش را بجویید اگرچه در چین باشد.

ص ۶۵۵، س ۲۰: رب لا تذر علی ...

پروردگارا، بر زمین از کافران دیاری مگذار.

ص ۶۵۵، س ۲۱: اللهم اهد ...

خدایا، قوم مرا راهنمایی کن که نادانانند.

ص ۶۵۶، س ۶: و ما انفقتم ...

هرچه هزینه کنید، او عوض آن بدهد.

ص ۶۵۶، س ۱۸: والله انی لا اطلب ...

به خدا سوگند، من این جهان را از خداوند آن خواستار نمی‌شوم، چگونه آن را از کسی درخواست کنم که خداوند آن نیست؟!

ص ۶۵۶، س ۲۱: و من رای شیئا ...

هرکه چیزی جز حق ببیند، عارف نیست.

ص ۶۵۶، س ۲۹: ان الله تعالی ...

خدا از هنگامی که دنیا را آفرید، بدان ننگریست، که آن را دشمن می‌داشت.

ص ۶۵۷، س ۵: من یطع ...

هر که از پیامبر فرمان برده، از خدا فرمان برده است.

ص ۶۵۷، س ۸: قل ان کنتم ...

بگو اگر خدای را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد.

ص ۶۵۹، عنوان: قولیم فیما ...

گفتارشان در تکلیف بالفان.

ص ۶۶۰، س ۱۹: لم اذنت لهم ...

چرا بدیشان اجازه دادی، و حرام نکردی.

ص ۶۶۱، س ۶: حرمت پدنتک ...

پیکر ترا بر آتش حرام کرد.

ص ۶۶۱، س ۹: الیس پر رسول ...

آیا این مرد فرستاده خدا نیست؟ گفت: هست. گفت: آیا ما باور دارندگان او نیستیم؟ گفت: هستیم. گفت: آیا خدا راست‌کننده نوید خود نیست؟ گفت: هست. گفت: پس چرا در کار دین تن به خواری می‌دهد؟

ص ۶۶۱، س ۱۲: الست پر رسول ...

آیا تو فرستاده خدا نیستی؟ گفت: هستم. گفت: آیا خدا راست‌کننده نوید خود نیست؟ گفت: هست. گفت: پس چرا در کار دین ما تن به خواری می‌دهی؟ گفت: ای عمر پرو و همچنان غیور می‌باش، زیرا من انجام‌دهنده فرماناتی هستم که از بالا به من فرا می‌رسند...

ص ۶۶۱، س ۲۷: ولا تصل علی ...

بر هیچک از ایشان که بمیرد هرگز نماز نگذار ... بر دوستان نماز گزارید.

ص ۶۶۲، س ۲: اتقوم علی قبر ...

آیا بر گور این منافق می‌ایستی با اینکه در آن روز چنین و چنان گفت؟

ص ۶۶۲، س ۵: ولا تقم علی ...

بر گور او مایست. اینان به خدا کفر ورزیدند.

ص ۶۶۴، س ۱: طه ما انزلنا ...

طه. قرآن بر تو فرو نفرستادیم که بدبخت شوی.

ص ۶۶۵، س ۸: قال ان العید ...

گفت: چون بنده در نماز به چپ و راست نگرده، خدا گوید: بنده من، به کسی می‌نگری که از من بهتر است؟ چون دومین بار به چپ و راست نگرده، خدا گوید: بنده من، به کسی می‌نگری که از من برای تو بهتر است؟ چون سومین بار به چپ و راست نگرده، خدا فرمان دهد که آن نماز را درنوردد و بر چهره‌اش زنند. پس آن نماز، سیاه گردد. نماز گوید: ای بنده خدا، مرا رسوا کردی، خدایت رسوا کند در روز رستاخیز چنان که مرا رسوا کردی. همه نمازها در روز رستاخیز درخشان و تابناک بیایند و من سیاه و تاریک بیایم.

ص ۶۶۶، س ۲: تلك حدود الله ...

آن حدود خدا است، از آن در مگذرید؛ هر که از حدود خدا بگذرد از بیدادگران است.

ص ۶۶۶، س ۴: و من یعص ...

هر که از خدا و پیامبر نافرمانی کند و از حدود او درگذرد، او را جاودانه به دوزخ برد، و او را شکنجه‌ای خوارکننده است.

ص ۶۶۶، س ۶: الا ان لکل ...

برای هر ملکی چراگاهی است، و چراگاه خدا، محرمات است. هر کس پیرامون آن گردد، شاید که در آن افتد.

ص ۶۶۶، س ۲۴: ما الاحسان قال ...

نیکوکاری چیست؟ گفت: خدا را چنان پرستی که او را می‌بینی؛ اگر او را نمی‌بینی، او ترا می‌بیند.

ص ۶۶۷، س ۷: اجلس جلسة ...

بنشین چنانکه یک بنده می‌نشیند.

ص ۶۶۷، س ۱۱: انی لارجوا ...

امیدوارم خدای ترس‌ترین شما و پرهیزکارترین شما باشم.

ص ۶۶۸، س ۱۵: ان ربك فعال ...

همانا پروردگار تو کننده آن است که می‌خواهد.

ص ۶۶۸، س ۱۸: و ما تشاؤون الا ...

نمی‌خواهید مگر آنچه خدا می‌خواهد.

ص ۶۶۸، س ۲۷: و ربك يخلق ...

پروردگارت می‌آفریند آنچه می‌خواهد و می‌گزیند.

ص ۶۶۹، س ۷: كما جاء في الحديث ...

چنانکه در حدیث آمده است، عبدالله بن عمر گفت که پیامبر گفت: این کتابی است از پروردگار جهانیان، در آن است نامهای بهشتیان و نامهای پدران ایشان و قبایلشان. آنگاه به اجمال گفت درباره آخرشان که هیچ بر آن کم و زیاد نمی‌شود، و چنین گفت درباره دوزخیان.

ص ۶۶۹، س ۲۵: السعيد من سعد ...

خوشبخت در شکم مادر خوشبخت است، و بدبخت در شکم مادر بدبخت است.

ص ۶۷۲، س ۶: ما تقول في موسى ...

چه می‌گویی درباره موسی (ع)، گفت حق ... گفت چه می‌گویی درباره فرعون، گفت حق. به او گفته شد معنی این سخن چیست؟ گفت: اینها دو صفت است که جریان دارد در ابد، چنان که جریان دارد در ازل.

ص ۶۷۴، س ۶: كما قال هولاء ...

گفت: اینان در بهشت باشند و باکی ندارم و اینان در آتش باشند و باکی ندارم. یعنی اینان در بهشت باشند و از گناهان و ناسازگاریهایشان و ستم ایشان باکی ندارم، و اینان در دوزخند و از فرمانبری و پایداری و سازگاری‌شان باکی ندارم ...

اینان در بهشتند و باکی ندارم زیرا آنچه به ایشان دادم، از پادشاهی من چیزی نگاهداری: و گفته شده باکی ندارم زیرا در پادشاهی خویش کار کردم نه در پادشاهی و کشور دیگری: و گفته شده باکی ندارم، زیرا من برتری‌دهنده‌ام و کرایشی به ناراستی ندارم، چه من دادگر و ناستمکارم و باکی ندارم.

ص ۶۷۵، س ۱۶: الان طاب ...

اکنون کار گوارا شد.

ص ۶۷۸، س ۱۹: اطلبوها في ...

بجویند آن را در دهه آخر رمضان، هفت، یا پنج، یا سه روز مانده

به پایان.

ص ۶۷۸، س ۲۳: **اتجعل فیها ...**

آیا در زمین کسی می‌گذاری که در آن تباهی کند و خون ریزد؟

ص ۶۷۹، س ۱۳: **ما هذا الا ...**

این از مردم نیست؛ این فرشته‌ای بزرگوار است...

ص ۶۷۹، س ۱۵: **الذین یعملون ...**

ایشان که گرد بر گرد عرش‌اند به ستایش خداوند خویش او را به پاکی می‌ستایند و می‌گروند به او و آموزش می‌خواهند گرویدگان را.

ص ۶۷۹، س ۲۰: **ان الله تعالی ...**

خدا در شب عرقه بر همه مردم سراسرشان بالید و بر عمر به گونه ویژه بالید.

ص ۶۸۰، س ۲۶: **امر علی ...**

بر دیوار دیار لیلی می‌گذرم، و این و آن دیوار همی بوسم. دوستی دیار دل مرا شیفته نساخته، بلکه دوستی ماندگار در درون دیار [شیفته‌ام کرده].

ص ۶۸۱، س ۳: **ان الله تعالی لا ...**

خدای تعالی به صورتها تن نمی‌نگرد، به قلبها تن نمی‌نگرد.

ص ۶۸۱، س ۷: **اتجعل فیها ...**

آیا در زمین کسی را می‌گذاری که در آن تباهی کند و خون ریزد؟

ص ۶۸۱، س ۱۰: **انی اعلم ما لا تعلمون ...**

من آن می‌دانم که شما نمی‌دانید، یعنی من از عیبهای ظاهرشان که شما می‌دانید باخبرم، و از زیباییهای باطنشان که نمی‌دانید نیز آگاهم. بنابراین من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

ص ۶۸۲، س ۱۵: **حبب الیکم ...**

ایمان را نزد شما محبوب کرد و آن را در دل شما آراست.

ص ۶۸۴، س ۱۲: **و انیبوا الی ...**

لا به کنید نزد خدایتان و بشتابید به آموزشی از خدایتان، و همگی توبه کنید به خدای مؤمنان ... لا به کنید و بشتابید و بازگردید.

- ص ۶۸۶، س ۲۱: وضع الخد ...
 نهادن رخسار بر خاک مایه ارجمندی است.
- ص ۶۸۶، س ۲۲: والله القنی ...
 خدا توانگر است و شما تهیدستانید.
- ص ۶۸۷، س ۲: انی عبد الله ...
 من بنده خدایم، به من کتاب داد و مرا پیامبر ساخت.
- ص ۶۸۷، س ۴: اشهد ان محمداً ...
 گواهی می‌دهم که محمد بنده وی و پیامبر او است.
- ص ۶۸۷، س ۲۲: اتخار ان ...
 آیا می‌گزینی که بنده و پیامبر باشی، یا پادشاه و پیامبر؟ گفت:
 بنده‌ای پیامبر.
- ص ۶۸۸، س ۱۴: یفعل ما ...
 می‌کند آنچه می‌خواهد.
- ص ۶۸۸، س ۱۸: انت طالق ...
 تو طلاق داده هستی اگر خواهی و تو آزادی اگر خواهی.
- ص ۶۹۱، س ۲۱: والذین جاهلوا ...
 کسانی که پیکار کنند در راه ما، بیگمان بنمایانیم ایشان را راههای
 خود.
- ص ۶۹۱، س ۲۴: یا ایهاالذین آمنوا ...
 خدا گفت: ای کسانی که باور آورده‌اید، از خدا بپرهیزید و به
 سوی او راهی بجوید و در راه او پیکار کنید شاید رستگار شوید.
- ص ۶۹۱، س ۲۸: المشاهدات مواریت ...
 مشاهدات، میراثهای مجاهدات باشد. پس هرکه خالص‌تر در کار
 و پیکار باشد، بیشتر مشاهده کند.
- ص ۶۹۲، س ۱۱: ابویزید یطلب ...
 ابویزید چهل سال است که ابویزید را می‌جوید و نمی‌بیند.
- ص ۶۹۲، س ۱۵: ابویزید فی الدار ...
 آیا ابویزید در خانه است؟ گفت آیا درخانه به‌جز حق کسی هست؟

ص ۶۹۴، س ۹: اتعب لیلی قال ...

آیا لیلی را دوست می‌داری؟ گفت: نه. گفت: چرا؟ گفت: دوستی
افزار وصال است و چون وصال حاصل شود، آفتاب از میان برود، زیرا
من اکنون لیلی‌ام و لیلی من است.

ص ۶۹۴، س ۲۷: فعر فهم و هم ...

یوسف آنها را شناخت و آنها او را به‌جا نیاوردند.

ص ۶۹۵، س ۴: والعفاء یسلب ...

جفاکاری، لذت معرفت را از میان می‌برد.

ص ۶۹۵، س ۸: نهبت لذة ...

لذت نغمه‌سرایی تو از میان رفت ای داود.

ص ۶۹۵، س ۹: الی رد ...

خدایا، نغمه مرا به من بازگردان.

ص ۶۹۵، س ۹: یا داود ذلك ...

ای داود، ترا است محبتی که گذشته است.

ص ۶۹۷، س ۳: پداهم تکرما ...

کار ایشان را با بزرگواری آغازید.

ص ۶۹۷، س ۱۹: و امرهم ...

و بر ایشان با مهربانی فرمان فرستاد.

ص ۶۹۸، س ۲۵: و یزیدهم ...

از کرم خود بر ایشان می‌افزاید.

ص ۶۹۸، س ۲۷: و یزیدهم من ...

از فضل خود بر ایشان می‌افزاید.

ص ۶۹۹، س ۱۰: لم یکن ثم ...

نبود و شد... نمی‌باشد، پس از آنکه بود.

ص ۷۰۰، س ۱۲: ان من العباد ...

از بندگان کسانی هستند که از بیم خدا خاموش‌اند، وگرنه ایشان

فصیحان و بلیغان و سخنوران‌اند.

ص ۷۰۱، س ۴: اللهم اخيا ...

خدایا بهشت و دوزخ را در نهانگاههای نهانت پنهان ساز تا بی‌واسطه پرستیده شوی.

ص ۷۰۱، س ۲۵: و زیادات الحق ...

زیادتهای حق را علتی نیست چنان که آغاز تقسیم را علتی نیست، زیرا زیادت واجب نیست بر او، چنان که آغاز فضل بر وی واجب نیست.

ص ۷۰۲، س ۱۰: وجدتها و قومها ...

او را و مردم او را دیدم که نه‌خدای را بل خورشید را می‌پرستیدند.

ص ۷۰۴، س ۱: یا ایها النمل ...

ای مورچگان به درون خانه‌هایتان روید که سلیمان و سپاهیان وی ندانسته شما را لگدمال نکنند.

ص ۷۰۴، س ۵: و حشر لسلیمان ...

برای سلیمان، سپاهیان او از پری و مردم و پرندگان انگیزته شدند و ایشان بر سر جاهای خود بودند.

ص ۷۰۴، س ۸: و ان من شیء ...

هیچ چیز نیست مگر آنکه ستایش خدا می‌کند.

ص ۷۰۵، س ۳: والله لا ...

به خدا به تو [ای محمد] باور نیاورم تا این سوسمار باور آورد. پیامبر انگشت خود را بر سر سوسمار گذاشت و گفت: من کیم؟ گفت: تو سرور رستاخیز و زیور رستاخیز و کمال رستاخیز هستی. گفت: ای سوسمار که را می‌پرستی؟ گفت: خدای ترا که تختش در آسمان است و پادشاهی‌اش در زمین و دانش وی در زهدانها و فرمانش در گورها.

ص ۷۰۵، س ۱۳: الحمد لله الذی ...

سپاس خدا که فراخوان پیامبر را برای ما بسنده کرد.

ص ۷۰۶، س ۸: ولو اننا نزلنا ...

اگر ما فرشتگان را بر ایشان فرود آوریم و کاری کنیم که مردگان با ایشان سخن گویند و همه‌چیز را در برابر ایشان به‌پا داریم، بدان باور نخواهند آورد.

ص ۷۰۶، س ۲۰: و ما تفتی ...

نشانه‌ها و هشدارها کسانی‌را که باور نمی‌آورند، بی‌نیاز نمی‌کند.

ص ۷۰۶، س ۲۷: بعثت داعیا ...

من بسان فراخواننده برانگیخته شدم و چیزی از هدایت به دست من نیست. شیطان بسان آرایش‌دهنده برانگیخته شد و چیزی از ضلالت به دست وی نیست.

ص ۷۰۶، س ۲۹: انه لیس له ...

او را دستی نیست بر کسانی که باور می‌آورند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

ص ۷۰۷، س ۶: انک لا تمهدی ...

تو آن کسی را که می‌خواهی، هدایت نتوانی کرد.

ص ۷۰۷، س ۲۸: اکثر اهل ...

بیشتر بهشتیان ابلهانند.

ص ۷۰۸، س ۱: اکثر اهل ...

بیشتر بهشتیان خردمنداند.

ص ۷۰۸، س ۱۸: ولو ردوا ...

اگر بازگردند، همان کارهای گذشته می‌کنند که از آن بازداشتنه شده‌اند.

ص ۷۰۸، س ۲۶: محال ان ...

محال است که ناتوان بر توانمند پیروز شود و خوارنامه، ارجمند را فرو کوبد.

ص ۷۰۹، س ۲: او من کان ...

آیا کسی که مرده بوده، ما او را زنده کرده‌ایم؟

ص ۷۰۹، س ۱۶: اقمن شرح ...

آیا کسی که دلش به سوی اسلام گشاده گردد؟

ص ۷۰۹، س ۱۶: بل طبع الله ...

بلکه سر. نیباد خدا بر آن به علت کفرشان.

ص ۷۰۹، س ۱۷: ولا تطع من ...

پیروی از کسی که دل او را غافل گردانیده‌ام مکنید.

ص ۷۰۹، س ۲۳: فهو علی ...

او در زیر پرتوی از پروردگار خود است.

ص ۷۰۹، س ۲۵: الله تور ...

خدا پرتو آسمانها و زمین است.

ص ۷۱۰، س ۳: حبيب اليکم ...

محبوب گردانید ایمان را در نزد شما و آراست آن را در دل‌های شما.

ص ۷۱۰، س ۸: حبيب الی ...

از دنیای شما در نزد من مه چیز محبوب شد.

ص ۷۱۰، س ۱۱: و الزمهم کلمة ...

بر وی کلمه تقوا را ملزم داشت.

ص ۷۱۰، س ۲۵: عهد نور ...

بنده‌ای که خدا ایمان را در دلش روشن ساخت.

ص ۷۱۰، س ۲۷: ان الله خلق ...

خدا آفرید آفریدگان خود را در تاریکی، پس افکند بر ایشان پرتو خود را. هر که آن پرتو بر وی افتاد، راه یافت، و هر که پرتو بر او نیفتاد، گمراه شد.

ص ۷۱۱، س ۳: والله لو لا ...

به خدا اگر خدا نبود، ما راه نیافته بودیم.

ص ۷۱۱، س ۴: ولا تصدقنا ...

و صدقه نمی‌دادیم و نماز نمی‌خواندیم.

ص ۷۱۱، س ۵: فانزل سکينة ...

پس آرامش بر ما فرو فرست... اینان بر ما ستم کرده‌اند.

ص ۷۱۱، س ۷: لو لا العقل ...

اگر خرد نبود، راه نیافته بودیم.

ص ۷۱۱، س ۱۱: و اعلم انما ...

آنچه به تو رسید، نمی‌توانست نرسد؛ و آنچه از تو گذشت،

نمی‌توانست به تو رسد.

ص ۷۱۲، س ۲۱: الست ...

آیا خدای شما نیستم؟

ص ۷۱۲، س ۲۶: یوم یجمع ...

روزی که خدای فرستادگان را گرد آورد و گوید: چه پاسخی دریافت

کردید؟ گویند: ندانیم.

ص ۷۱۲، س ۲۹: انیثوتی باسماء ...

مرا از نامهای اینان آگاه سازید اگر راست می‌گویید. گویند: پاکی

تو! ما را دانشی نیست.

ص ۷۱۳، س ۱۶: لا احصی ...

ستایش ترا شمار نتوانم گفت.

ص ۷۱۹، س ۶: لیس له ابتداء ...

او را نه آغاز است نه انجام.

ص ۷۱۹، س ۹: لان الشیء ...

چون هدف يك چیز به پایان رسد، آن فرو افتد.

ص ۷۲۱، س ۱: ان القلوب ...

دلها میان دو انگشت خدا است.

ص ۷۲۱، س ۴: یقلبها کیف ...

می‌گرداند آن را چنان که می‌خواهد! یعنی اگر بخواهد به فضلش،

و اگر بخواهد به عدلش... ای چرخاننده دلها!

ص ۷۲۱، س ۱۸: الف بین ...

خدا میان دلهای ایشان همبستگی و آشنایی پدید آورد و اگر همه

دارایی روی زمین هزینه می‌کردی، میان ایشان همدلی پدید نمی‌آوردی

ولی خدا میان ایشان همدلی و آشنایی پدید آورد.

ص ۷۲۲، س ۸: ان الله تعالی ...

خدا به دنیا گفت: خدمت کن به آنکه به من خدمت کند و به خدمت

گیر کسی را که به تو خدمت می‌کند.

ص ۷۲۳، س ۱۸: و ریک یخلق ...

خدای تو می‌آفریند آنچه می‌خواهد و می‌گزیند، و مردم را اختیاری

نیست.

ص ۷۲۵، س ۱: المعرفة ان ...
شناخت این است که بدانی آنچه در پندار خود می‌سازی، خدا وارونه آن است.

ص ۷۲۵، س ۲۵: فان المكون ...
پدیدآورنده قاهر است و پدیدشده مقهور.

ص ۷۲۸، س ۱: اعتقاد الشيء ...
باور داشتن به چیز چنان که هست.

ص ۷۲۸، س ۶: يعلم ما كان ...
می‌داند آنچه نبوده است و نباشد که اگر می‌بود چه‌گونه می‌بود و باشد.

ص ۷۲۸، س ۱۰: الحق عالم ...
حق دانا است، همیشه بوده است و خواهد بود.

ص ۷۲۸، س ۱۷: الله نور ...
خدا پرتو آسمانها و زمین است. مثل نور او مانند چراغی است که در آن چراغی باشد.

ص ۷۲۸، س ۱۹: لا شرقیه و ...
نه خاوری است نه باختری.

ص ۷۲۸، س ۱۹: لا مشیبه ولا ...
نه مشیبه است، نه معطله، نه جبری نه قدری، نه رافضی نه ناصبی، نه جهنمی نه ممتازلی، نه یهودی، نه مسیحی، بلکه مسلمانی پاکدین.

ص ۷۲۸، س ۲۲: لا دنیائیه ...
نه این‌جهانی است نه آن‌جهانی بلکه حقانی و این‌همانی است نه نفسانی نه خلقی بل ربانی وقتی نه ازلی و نه ابدی نه اولی نه اخروی نه آخری بلکه متلاشی و فانی در صفات ربوبی.

ص ۷۲۹، س ۱۸: لم یکن بعد ...
نبود و امید که باشد.

ص ۷۳۰، س ۲۷: و من یتوکل ...
کسی که بر خدا توکل کند، خدا او را بس باشد.

- ص ۷۳۰، س ۲۸: و توکل علی ...
توکل کن بر زنده‌ای که نمی‌میرد.
- ص ۷۳۰، س ۲۹: و علی‌الله ...
بر خدا باید که توکل کنند مؤمنان.
- ص ۷۳۱، س ۴: لا تقولن لشيء ...
هرگز مگوی که فردا چنین کنم مگر بگویی: اگر خدا بخواهد.
- ص ۷۳۱، س ۱۳: الشرك اخفی ...
شرك نهان‌تر است از لغزش موزچه بر سنگ صاف در شب تاریک.
- ص ۷۳۱، س ۲۵: ولا تدع من ...
فرود از خدا، چیزی را مخوان که نه سودت رساند نه زیانت.
- ص ۷۳۲، س ۱۲: یا عبدالرحمن ...
ای بنده خدا، نفس امرکننده به بدی است! اگر خواهشی از آب را
بدان بدهی، بدان واگذار گردی و اگر بی‌پرسش بدان بدهی، بر آن چیره
شوی.
- ص ۷۳۳، س ۲۷: اهدنا الصراط ...
ما را به راه راست هدایت کن.
- ص ۷۳۵، س ۴: ما نعبدهم ...
نمی‌پرستیم ایشان را مگر برای آنکه ما را به خدا نزدیک سازند.
- ص ۷۳۵، س ۶: خلق الطیر ...
آفرید پرنده را از گل.
- ص ۷۳۶، س ۱۰: و من کل شیء ...
از هر چیزی دو جفت آفریدیم.
- ص ۷۳۶، س ۱۲: قل هو الله ...
گو او خدای واحد و صمد است.
- ص ۷۳۶، س ۱۲: لله الواحد ...
خدای واحد قهار است.
- ص ۷۳۷، س ۲۵، ان ربي ...
مانا پروردگار من تعریف است به آنچه می‌خواهد.

ص ۷۳۷، س ۲۶: الله لطيف ...

خدا مهربان است به بندگان خود.

ص ۷۳۷، س ۲۸: يرزق من يشاء ... ما ...

روزی می‌دهد هرکس را که می‌خواهد، یعنی روزی می‌دهد یکتاپرستی و معرفت و ایمان را به هرکه می‌خواهد.

ص ۷۳۸، س ۱: هو القوي العزيز.

او نیرومند ارجمند است.

ص ۷۳۸، س ۱: قويا ...

توانایی است که قهر می‌کند و عزیز و نادرالوجودی است که به محال نمی‌گراید.

ص ۷۳۸، س ۲: لا يمتنع اذا ...

ممتنع نمی‌گردد چون بخواهد.

ص ۷۳۸، س ۳: لا يوجد اذا ...

یافت نمی‌شود اگر ممتنع شود.

ص ۷۳۸، س ۱۹: من عرفه ...

هرکه او را شناخت وصفش نکند، و کسی که وصفش کند او را شناخته است.

ص ۷۳۹، س ۲۵: هذا عبد من ...

این، بنده‌ای از بندگان ما است. او را هر یکی از رازهای خود آگاه ساختیم. پس آن را هویدا کرد، و به او چنین کردیم که می‌بینی.

ص ۷۴۰، س ۵: اذا دخلت ...

چون بر شاهان درآیی، از گرانستگی نیکوتر جامه را بپوش. چو درآیی کور باش و چو بیرون آیی لال.

ص ۷۴۰، س ۱۴: من بين فرث ...

از میان چرک و خون، شیری پاک و گوارا برای نوشندگان.

ص ۷۴۰، س ۲۸: و ما امروا الا ...

فرموده نشدند جز اینکه خدای را بپرستند و دین را پاک و ویژه او سازند.

ص ۷۴۱، س ۳: انه كان مخلصاً ...

او مخلص بود و فرستادهٔ رسول بود.

ص ۷۴۱، س ۵: كذلك لنصرفي ...

بدین‌سان بدی و بدکاری را از او دور ساختیم، او از بندگان یکدل

ماست.

ص ۷۴۱، س ۲۵: مثل الدنيا و ...

مثل دنیا و آخرت همانند دو هوو (وسنی) است که هرکدام را

خشنود سازی، آن دیگری را خشمگین کرده باشی.

ص ۷۴۲، س ۳: ما ازاد احد ...

هرچه بر مردم بیشتر خو گیرد، از حق دورتر شود؛ و هرچه به حق

بیشتر خو گیرد، از مردم وحشی‌تر گردد؛ و هرچه به مردم نزدیک‌تر شود

از حق دورتر گردد؛ و هرچه به حق نزدیک‌تر شود، از مردم دورتر گردد.

ص ۷۴۲، س ۲۰: انته احب ...

تو محبوب‌ترین جایها نزد منی.

ص ۷۴۲، س ۲۰: انت احب ...

کرا بیش از همه دوست می‌داری؟ گفت عایشه را.

ص ۷۴۲، س ۲۶: ترجي من تشاء ...

تا دست بنداری هرکه را که خواهی، و با خود می‌داری هرکه را

خواهی.

ص ۷۴۳، س ۶: يا اسفي ...

ای دریغ بر یوسف.

ص ۷۴۳، س ۶: يا يعقوب ...

یا یعقوب بر دور شدن از دیدار یوسف افسوس می‌خوری ولی بر

این افسوس نمی‌خوری که با یوسف، از من دور می‌شوی.

ص ۷۴۴، س ۹: و اصطنعتك ...

ترا برای خود برگزیدم.

ص ۷۴۵، س ۲: آتس من ...

از سوی طور آتشی می‌بینم.

ص ۷۴۵، س ۸: الكفار لا ...

کافران با شرایع خطاب نمی‌شوند.

ص ۷۴۵، س ۱۲: و حرمتنا ...

شیرخوارگیها را از پیش بر او ناروا ساختیم.

ص ۷۴۸، س ۳: اتعبدون ...

آیا آن چیزی را می‌پرستید که خود می‌تراشید.

ص ۷۴۸، س ۷: والله خلقکم ...

خدا شما را آفرید و کارهایی را آفرید که شما می‌کنید.

ص ۷۴۹، س ۶: ادعوهم ...

ایشان را به نام پسران‌شان بخوانید که این کار در نزد خدا

دادگراانه‌تر است.

ص ۷۴۹، س ۷: فان لم تعلموا ...

اگر پدران‌شان را نمی‌شناسید، برادران دینی و موالی شما اند.

ص ۷۵۰، س ۱۴: ستریمم آیاتنا ...

به‌زودی نشانه‌های خود را در کرانه‌های کیهان و در هستی خودشان

به ایشان فرا خواهیم نمود.

ص ۷۵۰، س ۱۶: ان الاسلام ...

تنها اسلام است که حق است نه دیگر ادیان. و گفته شده که

مصطفی پیامبر راستین است و کاهن[یا جادوگر یا دیوانه] یا شاعر یا

دروغ‌پرداز نیست؛ و گفته شده تنها خداست که حق است نه تنها.

ص ۷۵۰، س ۲۷: من انا ...

من کیستم؟ آیا کردگار شما نیستم؟

ص ۷۵۵، س ۷: ما رأیت شیئا ...

هیچ چیزی را ندیدم جز که خدا را در آن دیدم.

ص ۷۵۵، س ۱۷: هو الذی یصورکم ...

اوست که شما را در زهدانهای مادران، پدران، پادشاهان که می‌خواهد.

نگارگری می‌کند.

- ص ۷۵۹، س ۳: الا و رأیت ...
جز اینکه خدا را پیش از آن دیدم.
- ص ۷۵۹، س ۱۳: الم تر ان ...
آیا ندیدی که خدا هرچه را در زمین است، رام شما ساخته است؟
- ص ۷۵۹، س ۱۸: فی الله خلف ...
خدا جانشین همه چیزهایی است که از دست رفته است.
- ص ۷۵۹، س ۲۰: یقوم مقام ...
جای همه را می‌گیرد و نماینده همه نیست.
- ص ۷۵۹، س ۲۱: لاینوب ...
نماینده آن نیست و جای آن را نمی‌گیرد.
- ص ۷۶۰، س ۶: افلا یظنرون ...
آیا به شتر نمی‌نگرند که چه‌گونه آفریده شده است؟
- ص ۷۶۰، س ۱۰: والی السماء ...
و به آسمان که چه‌گونه برافراشته شده.
- ص ۷۶۰، س ۱۱: و الی الجبال ...
و در کوهها که چون برگشیده شده.
- ص ۷۶۰، س ۱۲: و الی الارض ...
و به زمین که چه‌گونه گسترده گشته؟
- ص ۷۶۱، س ۲۶: افلا یتدبرون ...
آیا در قرآن ژرف‌نگری نمی‌کنند؟
- ص ۷۶۲، س ۱۳: ما ننتزل الا ...
جز به فرمان کردگار تو فرود نمی‌آییم.
- ص ۷۶۴، س ۱۳: صحبة الحبیب ...
همنشینی با دوست و نادوست با هم در یک‌جا گرد نیاید.
- ص ۷۶۴، س ۲۱: الغایب ...
غایب را با وصف حاضر سازند و با صفات او؛ و صفات درباره
حاضر، بیپوده است.

ص ۷۶۵، س ۴: قد تعیرت ...

سرگردان شدم درباره تو، دستم را بگیر. ای راهنمای هر که درباره تو سرگردان گردد.

ص ۷۶۵، س ۱۱: فصار قریبه ...

پس نزدیکی او دوری شد و حضورش غیبت شد و هستی‌اش نیستی شد و بقای وی فنا شد و دانش او نادانی شد و شناخت او سرگردانی.

ص ۷۶۶، س ۱۵: او من کان ...

آیا کسی که مرده بود پس زنده‌اش کردیم، یعنی کسی که از استدلال ما مرده بود، پس با دیدار خود زنده‌اش کردیم.

ص ۷۶۶، س ۲۵: البعد فی ...

دوری در عشق نزدیکی است و غیبت حضور است. و هر که در هستی، چیزی او را از معیوب محبوب سازد، عاشق نیست.

ص ۷۶۷، س ۱۲: کنا نثرا بالله ...

ما خدا را در آنجا می‌دیدیم.

ص ۷۶۷، س ۱۶: لی مع الله وقت ...

مرا با خدا وقتی است که هیچ پیامبر فرستاده و فرشته مقرب را بدان راهی نیست.

ص ۷۶۷، س ۱۹: من شاهد ...

هر که حق اکبر را مشاهده کند، به کونین التفات ننماید.

ص ۷۶۷، س ۲۲: ما رجع من ...

آن‌کس که بازگشت از راه بازگشت، و اما آن‌کس که برسد بازگشتی ندارد. (آن را که خبر شد خبری باز نیامد.)

ص ۷۶۷، س ۲۶: من نظالی ...

کسی که در حال مشاهده حق به چیزی سواى حق بنگرد، چنان است که بی‌پوشش.

ص ۷۶۹، س ۵: لو بدأ للکون ...

اگر از هستی برای او دره‌ای پدید آید، هستی نماند جز اینکه او در آن باشد.

ص ۷۷۲، س ۲۲: رأیتم حدثا ...

دیدم ایشان را تازه پدید، بی‌نیاز می‌کند از زمانها یعنی از زمانهای پیش از هستی.

ص ۷۷۴، س ۲۱: سنریمم آیاتنا ...

به‌زودی نشانه‌های خود را در کرانه‌های کیهان و در درون خودشان به ایشان فرا خواهیم نمود تا برای ایشان آشکار شود که او راست است.

ص ۷۷۴، س ۲۲: اولم یکف ...

آیا برای پروردگار تو همین بس نیست که او بسر همه‌چیز گواه است؟

ص ۷۷۴، س ۲۹: له ملکا و ...

او را ملکی است و از او است ابتداء و وجود، و به او است ثبوت و قیام.

ص ۷۷۵، س ۱۵: کل موجود واجب ...

هر موجودی واجب است وجودش؛ و هر صدقی واجب است صادق بودنش.

ص ۷۷۶، س ۷: ما شهیدنا ...

ما گواهی ندادیم جز به آنچه دانستیم.

ص ۷۷۶، س ۸: الا من شهیدنا ...

جز کسی که به راستی گواهی دهد و ایشان بدانند.

ص ۷۷۶، س ۱۰: و الله یشهد ...

و خدا گواهی می‌دهد که آن دورویان دروغ‌زنان‌اند.

ص ۷۷۶، س ۲۱: بل الله یمن ...

بل خدا بر شما منت نهد که به‌راستی راهنمایی‌تان کرد.

ص ۷۷۷، س ۶: و من اعرض ...

کسی که در یک چشم برهم‌زدن از حق روی بگرداند، هرگز به او راه نیابد.

ص ۷۷۷، س ۲۶: لی مع الله وقت ...

مرا با خدا وقتی است که هیچ فرشته‌ی مقرب و نبی‌ی مرسل را بدان راهی نیست.

ص ۷۷۷، س ۲۸: انی لست ...

من مانند شما نیستم، من شبها را نزد پروردگارم می‌گذرانم.

ص ۷۷۸، س ۴: ما یناطق عن ...

او از روی هوی سخن نگوید، جز این چیزی نیست که به وی وحی

می‌شود.

ص ۷۷۸، س ۱۱: من احب ...

کسی که چیزی را دوست بدارد، بسیار از آن یاد می‌کند.

ص ۷۷۹، س ۷: لو ابدی الله ...

اگر خدا آتش دل دوستانش را به دوزخ نشان دهد، دوزخ را دل

بر ایشان بسوزد.

ص ۷۷۹، س ۹: ان الله تعالی حین ...

خدا چون آتش را آفرید، آتش گفت: پروردگارا چرا مرا آفریدی؟

گفت: برای اینکه هر که نافرمانی من کند، او را با تو شکنجه دهم. آتش

گفت: اگر من نافرمانی کنم؟ گفت: به آتش بزرگتر. گفت: پروردگارا

آتش بزرگتر تو چیست؟ گفت: آتش دل دوستانم.

بیت:

مردم مرا به آتش بیم دادند پس به ایشان گفتم: آتش را رحم آید

بر آنکه در دلش آتش باشد.

ص ۷۷۹، س ۱۵: تحرق بالنار ...

کسی به آتش سوخته می‌شود که آن را احساس کند. کسی خودش

آتش است، چگونه بسوزد؟

ص ۷۷۹، س ۱۶: العق لا یقابله ...

حق را هیچ مقابل نیست، و هیچ مقاوم نیست.

ص ۷۸۰، س ۲۰: لا احصى ثناء ...

ستودن ترا نتوانم از آنجا که منم.

ص ۷۸۱، س ۲: ما لانهایة ...

آنچه پایان ندارد، پایانش در آغاز آن است.

ص ۷۸۱، س ۲: لا احصى ...

نمی‌توانم ترا بستایم.

ص ۷۸۱، س ۱۰: انت کما ...

تو چنانی که خودت خود را ستودی.

ص ۷۸۱، س ۲۰: و دلنا علی ...

خودش را با خود به ما شناساند.

ص ۷۸۱، س ۲۷: قالوا اولم ...

گفتند آیا پیامبران شما با نشانه‌های روشن به سوی شما نمی‌آمدند؟

گفتند: آری!

ص ۷۸۲، س ۱۴: و نحن اقرب ...

ما از رگت جان به او نزدیک‌تریم.

ص ۷۸۲، س ۱۷: و اذا سألک ...

چون بندگان من ترا از من پرسند، من نزدیک‌ام.

ص ۷۸۲، س ۲۲: قال کنت واقفا ...

گفت ایستاده بودم به عرقه، پس نزدیکی خدا مرا از پرسیدن و

خواهش از او بازداشت. چون وقت تنگ شد خواستم چیزی بخواهم؛ ندا

آمد آیا پس از یافتن ما، از دیگران خواهش می‌کنی؟

ص ۷۸۳، س ۸: انبئونی ...

ما را از ناسهای ایشان آگاه سازید.

ص ۷۸۳، س ۹: سبحانک لاعلم ...

تو پاکی، ما را دانشی نیست جز آنچه تو به ما آموختی.

ص ۷۸۳، س ۱۳: و علم آدم ...

همه نام‌ها را به آدم آموخت.

ص ۷۸۳، س ۱۴: یا آدم ...

ای آدم، اینان را از ناسهایشان آگاه کن.

ص ۷۸۳، س ۲۰: ما کنت تدری ...

تو نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست ولی ما آن را پرتوی ساختیم

یعنی به واسطه ما کتاب ما را شناختی، و به دست ما راه یافتی به سوی

ما؛ و اگر ما نکرده بودیم، تو از بنیاد نمی‌بودی و نمی‌دانستی کتاب چیست

و ایمان چیست!

ص ۷۸۵، س ۸: والعق وراء ...

حق در درای سہایات است.

ص ۷۸۵، س ۹: والعق منزہ ...

حق از زمان و مکان منزہ است.

ص ۷۸۵، س ۱۹: والخلق خلق:

خلق بہرحال خلق است و حق بہرحال حق است.

ص ۷۸۶، س ۷: بہ تعرف ...

با تو شناخته می‌شود آنچه با او شناخته شده‌است.

ص ۷۸۶، س ۲۶: و ان من شیء ...

هیچ چیز نیست مگر اینکه بہ ستایش او تسبیح می‌گوید:

ص ۷۸۷، س ۱۷: ان الله تعالی ...

چون خدا عقل را آفرید، آن را از نور آفرید. پس بہ آن گفت: برخیز. و آن برخاست؛ و گفت: بنشین؛ و آن بنشست. گفت: بیا و آن بیامد و گفت: برو؛ و آن رفت. گفت: سخن یگوی؛ و آن سخن گفت. و گفت: خاموش باش؛ و آن خاموش گشت. گفت: نگاه کن؛ و آن نگاه کرد. پس گفت: سوگند بہ عزت و جلالم کہ هیچ خلقی گرامی‌تر از تو بیافریدم. با تو اطاعت می‌شوم؛ با تو شناخته می‌شوم؛ با تو پرستیده می‌شوم؛ با تو پاداش می‌دهم؛ و با تو کیفر می‌کنم.

ص ۷۸۸، س ۳: یوم یجمع ...

روزی کہ خدا پیامبران را گرد آورد و پرسد: مردم بہ شما چه پاسخ دادند؟ گویند: ندانیم!

ص ۷۸۸، س ۲۵: فکحلہ بنور ...

او را با سرمه وحدانیت سرمه کشید.

ص ۷۸۹، س ۶: فزینہ بنور ...

پس آرامست آن را بہ نور وحدانیت یعنی بہ شناخت وحدانیت، تا آنکہ آن را بہ زیور آن شناخت نہ بہ خود آن.

ص ۷۸۹، س ۱۱: مثل الفریقین ...

مثال دو دستہ مانند کور و کر و بینا و شنواست.

- ص ۷۸۹، س ۱۳: و من كان في ...
هرکه در این جهان از حق دیدن نابینا است، او در آن جهان نابینا است.
- ص ۷۹۰، س ۲: و جعل لكم ...
و شما را شنوایی و بینایی داد.
- ص ۷۹۳، عنوان: اختلافهم في ...
اختلاف ایشان درباره خود شناخت.
- ص ۷۹۴، س ۲۴: والله يدعوا ...
خدا به سرای آرامش میخواند و هرکه را میخواهد به راه راست رهنمون می‌گردد.
- ص ۷۹۵، س ۷: صف لنا ...
پروردگارت را برای ما وصف کن.
- ص ۷۹۵، س ۸: قل هو الله ...
بگو اوست خدای یگانه.
- ص ۷۹۵، س ۱۹: والله تعالى ...
خدای بزرگ دانای است.
- ص ۷۹۵، س ۲۳: لا احصى ...
ستایش تو نتوانم گفت.
- ص ۷۹۵، س ۲۷: انت كما ...
تو چنانی که هستی خود را بستای.
- ص ۷۹۶، س ۲۱: زدنا قال ...
ما را بیفزای. گفت: شناسنده خود اوست و شناخته خود اوست.
- ص ۷۹۷، س ۱۰: يا ايها الذين ...
ای کسانی که باور آورده‌اید، باور آورید.
- ص ۷۹۷، س ۱۶: ما يفعل الله ...
خدا را شکنجه شما چه سود دهد اگر میسکزاری‌کنید و باور آورید؟

ص ۷۹۸، س ۱۵: المعرفة هي ...

شناخت، همان خستو شدن به نادانی است.

ص ۷۹۹، س ۲۲: ان القلوب بين ...

دلها میان دو انگشت خدا است... یعنی میان اثر عدل و اثر فضل او است. و «اصبع» (انگشت) در لغت همان «اثر» است.

ص ۷۹۹، س ۲۵: مثل القلوب ...

مثال قلوب همچون مثال پری است در بیابانی قفر در روزی توفانی که باد آن را می‌چرخاند.

ص ۸۰۰، س ۱۴: يعرفون نعمة الله ...

نعمتهای خدای می‌شناسند و انکارش می‌کنند.

ص ۸۰۰، س ۱۵: يعرفونه كما ...

می‌شناسند او را چنانکه می‌شناسند پسران خود را.

ص ۸۰۰، س ۲۷: اصبت ...

رسیدی پس استوار باش.

ص ۸۰۲، س ۲۸: ومغلوب العق ...

مغلوب حق بر او پیروزی نتوان به‌دست آورد. زیرا پیروزی و چیرگی بر مغلوب حق به معنی پیروزی بر حق است. و مغلوب حق را نتوان سلب کرد، زیرا سلب کردن مغلوب حق، سلب کردن حق است. و مقهور حق را نتوان مقهور کرد و مأخوذ حق را نتوان اخذ کرد.

ص ۸۰۴، س ۶: الحق تعالی ...

حق تعالی غالب است که مغلوب نمی‌شود.

ص ۸۰۴، س ۱۱: اولیایی فی ...

دوستان در زیر قبای منند، و جز من کسی نتواند شاهد اولیای من شد.

ص ۸۰۵، س ۱۴: وما شهدنا الا ...

ما گواهی ندادیم جز به آنچه دانستیم و از کارهای پنهان و پوشیده آگاهی نداشتیم.

ص ۸۰۵، س ۲۴: ان لكل حرفي ...

هر حرفی از قرآن را ظاهری است و باطنی (ظہری ؛ بطنی). ظاهر همان دانش است و باطن همان شناخت است.

ص ۸۰۶، س ۱۵: يا ايهاالذيين آمنوا ...

ای کسانی که باور آورده‌اید، ربا را چندان و چند برابر نخرید.

ص ۸۰۶، س ۱۷: كتب عليكم ...

بر شما است قصاص درباره کشتگان.

ص ۸۰۶، س ۱۸: يا ايهاالذيين آمنوا ...

ای کسانی که باور آورده‌اید، درحالی که مست باشید، نماز نخوانید.

ص ۸۰۶، س ۱۹: يا ايهاالذيين آمنوا ...

ای کسانی که باور آورده‌اید، چرا چیزی را می‌گویید که خود نمی‌کنید؟

ص ۸۰۶، س ۲۰: يا ايهاالذيين آمنوا ...

ای کسانی که باور آورده‌اید، اموالتان را میان خود به نادرستی نخرید.

ص ۸۰۶، س ۲۲: اياح العلم ...

روا کرد دانش را برای همگان.

ص ۸۰۷، س ۴: شغله الا على ...

بالاترین، او را از نگاه به پایین‌ترین بازداشت.

ص ۸۰۷، س ۱۸: يعلم ما بين ...

می‌داند آنچه میان روی ایشان است و آنچه پشت سر ایشان است.

ص ۸۰۷، س ۱۸: يعلم سرکم ...

می‌داند نهان شما را و آشکارتان را.

ص ۸۰۷، س ۱۹: يعلم السر ...

می‌داند راز را و پوشیده‌ترین را.

ص ۸۰۷، س ۲۰: اوليس الله ...

آیا خدا، داناترین به نهفته‌های دل‌های همه جهانیان نیست؟

ص ۸۰۸، س ۲۰: ولما جاء ...

چون موسی به نویدگاه ما آمد.

ص ۸۰۸، س ۴۱: سبعان الذی ...

پاك است خدایی که شبانه بندهاش را گردش داد.

ص ۸۰۸، س ۲۵: و عجلت اليك ...

بهسوی تو شتافتم ای پروردگارم تا خشنود شوی از من.

ص ۸۰۸، س ۲۶، ولسوف يعطيك ...

خدا ترا چندان دهد که خشنود شوی.

ص ۸۰۸، س ۲۸: ولتصنع ...

تا در برابر دیدگان من ساخته شوی.

ص ۸۰۸، س ۲۹: فانك باعیننا

تو در برابر دیدگان مایی.

ص ۸۰۸، س ۲۹: لیس من یشی ...

نیست کسی که با يك پا راه می‌رود مانند کسی که با هر دو پا می‌رود. نیست کسی که رازی به او گفته شود مانند کسی که راز را آشکار سازد.

ص ۸۰۹، س ۱: لیس من هو ...

نیست کسی که بر چشم است. مانند کسی که با چشم است: زیرا کلمه «علی» نفی غیریت نمی‌کند. و حرف «ب» منافی غیریت و ناسازگار با آن است.

ص ۸۰۹، س ۳: علی فلان ...

برفلان و'م است.

ص ۸۱۰، س ۲: و ما ینطق عن ...

از روی هوا سخن نمی‌گوید. چشم کز نشد و بیراهه نرفت.

ص ۸۱۱، س ۳: فان من استراح ...

هرکه به خواهندگی روی آورد و بدان آرا گیرد، مطلوب همان است.

ص ۸۱۱، س ۷: فهو فان ...

پس او فانی است از غیر حق و قائم است به حق.

- ص ۸۱۱، س ۱۱: و الفانی و ...
فانی و هالك لذت نمی‌چشد و از نعمت برخوردار نمی‌شود.
- ص ۸۱۱، س ۱۸: استوفا حقه ...
تمام پیمود حق او را و پر داد حق او را.
- ص ۸۱۲، س ۶: اسلم قال ...
اسلام آور، گفت: اسلام آوردم برای پروردگار جهانیان.
- ص ۸۱۲، س ۱۹: هل من حاجة ...
آیا نیازی داری؟ گفت: به تو ندارم.
- ص ۸۱۲، س ۲۲: اما اليك فلا ...
به تو ندارم و به جز تو دارم، ولی انگیزه‌ای برای بازگویی نیست.
زیرا تسلیم‌شونده را پس از تسلیم، تدبیری نیست.
- ص ۸۱۳، س ۲۶: و ان تعدوا ...
اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، آن را نتوانید شمرد.
- ص ۸۱۴، س ۲: يشغلة رؤية ...
دیدن منتهی که حق بر او دارد، او را از دیدن خدمتی که به حق می‌کند، باز می‌دارد.
- ص ۸۱۵، س ۱۱: لان سليمان ...
زیرا سلیمان از نعمت به منعم روی آورد و ایوب از بلا به ابتلاکننده.
- ص ۸۱۵، س ۱۷: و الاعراض عن ...
اعراض از حق شرك است، بلکه اعراض از حق، بدل گرفتن غیر حق به جای حق است، و کسی که چنین کند، توحید و معرفت و ایمان ندارد.
- ص ۸۱۵، س ۲۱: المحبة انما ...
شناخت برابر است با اندازه دوستی.
- ص ۸۱۵، س ۲۷: حبك الشيء ...
دوستی تو به يك چیز، کور و کر می‌کند یعنی از دیدن کاستی کور می‌کند، و از شنیدن سرزنش کر.
- ص ۸۱۵، س ۲۸: و يقال يعمي هن ...
گفته می‌شود که به علت اشتغال به دیدن محبوب، از غیر او کور

می‌شود و از شنیدن سخن غیر کر می‌گردد، زیرا مشغول به گفت‌وگو با حبيب است.

ص ۸۱۶، س ۲۵: سلامت نفسی ...
خود را به تو سپردم و کار خود را به تو واگذاشتم.

ص ۸۱۶، س ۲۸: اکلانی کلامه ...
زخم خوردن ولید مرا زخمی کرد.

ص ۸۱۷، س ۲۷، استراح من ...
آسوده است آنکه خرد ندارد.

ص ۸۱۸، س ۲۸: یتوب عن ...
نماینده همه چیز است و هیچ چیزی نماینده او نیست.

ص ۸۱۹، س ۸: من قام له ...
آنکه در دل او چیزی به جز یا ربکنجد، دوستدار و شیدا نیست.

ص ۸۱۹، س ۱: فی الله او ...
خدا جانشین هر چیز از دست رفته است و هر چیز گم شده.

ص ۸۱۹، س ۱۳: فصار حاضرا ...
پس حاضر غایب گشت؛ حاضر به ذاتش و غایب به معانیش ...

ص ۸۱۹، س ۲۹: ایا غایبیا ...
ای غایبی که در دل حاضری، درود بر غایب حاضری.

ص ۸۲۰، س ۱۰: لاله مع ...
نه او را با جز خدا آرام است و نه برای او با جز خدا آرام است
و نه برای او با جز خدا آسایش.

ص ۸۲۰، س ۱۲: فلا یكون له ...
پس او را در هر دو جهان با چیزی آسایش نیست و نه با چیزی
آرام و نه با چیزی انس و الفتی.

ص ۸۲۰، س ۱۷: فیکون له ...
پس او را زندگی بی‌زندگی است و آرامی بی‌آرام و آسایشی
بی‌آسایش.

ص ۸۲۰، س ۲۶: و ان یمسسك الله ...

اگر خدا به تو آسیبی رساند، زداينده آن جز وی کسی نیست و اگر برای تو خوبی بخواهد، کسی برگرداننده فضل وی نیست.

ص ۸۲۱، س ۷: لا یبقی عنده ...

در نزد او در برابر آنچه خدا بدو داده است هیچ ذره‌ای از آنچه او به خدا پرستش کرده است، بر جای نمی‌ماند.

ص ۸۲۱، س ۲۳: رفعنا بعضهم ...

برخی از ایشان را بر برخی دیگر به درجات برتری دادیم.

ص ۸۲۱، س ۲۳: انظر کیف فضلنا ...

بنگر چه‌گونه برخی را بر برخی برتری دادیم و آن سرای از نظر درجات و برتری، بزرگ‌تر است.

ص ۸۲۲، س ۲۶: الحمد لله علی ...

سپاس خدای را، توفیق و بخشایش می‌خواهم از او بر کوتاهی‌کردن.

ص ۸۲۳، س ۲: هلاشکک ...

چرا: صفات خدا ترا از مشاهده صفات خودت و مشاهده حق از مشاهده خود و کار خود باز نداشت؟ باید که در برابر مشاهده حق، هیچ چیزی از مشاهده هستی و خود و کارت برایت به‌جای نماند.

ص ۸۲۳، س ۲۲: اما الیک ...

اما به تو، نه.

ص ۸۲۴، س ۱: سجدتك سوادى ...

سجده کرد برای تو پیکرم و خیالم، و ایمان آورد به تو دلم. و اینک این دست من است که یا آن بر خود چنایت کردم. ای پروردگار بزرگت. بیخش گناه بزرگت را زیرا گناه بزرگت را جز خدای بزرگت نمی‌بخشد.

ص ۸۲۴، س ۱۴: و استغفره انه ...

از او آمرزش بخواه که بسیار آمرزنده است.

ص ۸۲۴، س ۱۶: سبحان الله و ...

پاك است خدای و ستایش می‌گویم او را و بخشایش می‌خواهم از او و توبه می‌برم بدو.

ص ۸۲۴، س ۲۴: اللهم هل ...
خدایا آیا رسالت را رساندم؟

ص ۸۲۴، س ۲۵: و استغفره.
آمرزش بخواه.

ص ۸۲۵، س ۹: و ما منا الا ...
هیچ يك از ما نیست مگر که پایگاهی دانسته دارد.

ص ۸۲۵، س ۱۳: فصار قلر ...
پس گردید ارزش هر ارزنده‌ای زیرا در دل او به‌جز خدای بزرگ
نشان از چیزی نماند... اینکه در برابر ارزش خدا، ارزشی نشناسد.

ص ۸۲۵، س ۱۴: ان لا یشهد ...
اینکه با نیروی خدا هیچ نیرویی را نبیند.

ص ۸۲۵، س ۲۰: معرفته بقرب ...
شناخت او با نزدیک شدن به خدا، گواه بر شناختن خداست.

ص ۸۲۶، س ۲: و كذلك اخذ ...
چنان بود که خدا شارستانها را کیفر کرد زیرا مردم آن ستمکار
بودند.

ص ۸۲۶، س ۳: حتی اذا ...
چون به داراییهای خود شادمان شدند. ناگهان ایشان را فرو گرفتیم.

ص ۸۲۶، س ۴: افا من اهل ...
آیا مردم شارستانها ایمنند که شبانگاه به‌هنگام خواب ایشان، کیفر
ما بر ایشان فرود آید؟ آیا مردم شارستانها ایمنند که در نیمروز به‌هنگام
بازی ایشان، کیفر ما بر ایشان فرود آید؟

ص ۸۲۶، س ۶: افا متوا مکر الله ...
آیا از مکر خدا ایمنند؟ از مکر خدا ایمن نشوند مگر زیان‌کاران.

ص ۸۲۶، س ۲۰: یتخفون من ...
از مردم پنهان می‌کنند و از خدا پنهان نمی‌کنند و او با ایشان است
منگامی که سخنهاى ناپسند خدا بر زبان می‌آورند.

ص ۸۲۶، س ۲۲: ما یكون من ...

میچ نجوای سه‌گانه نیست مگر که خدا چهارم ایشان است و نه‌پنج مگر او ششم ایشان است و نه کمتر و نه بیشتر مگر که او با ایشان است هر جا که باشند

ص ۸۲۶، س ۲۵: يعلم السر ...

راز را می‌داند و پنهان‌تر از راز را.

ص ۸۲۶، س ۲۵: يعلم ما...

می‌داند نهان و آشکار ایشان را ...

ص ۸۲۷، س ۲: لا ایمان لمن ...

ایمان ندارد آنکه آزرَم ندارد.

ص ۸۲۷، س ۲: الخیاء من ...

آزرَم نسبت به ایمان مانند سر است نسبت به پیکر.

ص ۸۲۷، س ۲۱: وا سؤاتاه و ..

ای دریفا، اگرچه بیاموزد، مگر کاری را که کرده‌ای نمی‌داند؟

ص ۸۲۷، س ۲۴: نسوا الله ...

خدا را فراموش کردند و او ایشان را فراموش کرد.

ص ۸۲۸، س ۸: فان من کان ...

اگر باشد آنکه پادشاهی او است.

ص ۸۲۸، س ۱۰: لان من فاته ..

کسی که پادشاه را از دست دهد، پادشاهی را از دست دهد.

ص ۸۲۹، س ۹: و ان الناظر الی ...

نگرنده به چیزی جز خدای بزرگش، در پرده است از خدای گرامی و

بزرگوار.

ص ۸۲۹، س ۱۵: رایت امرأة ...

زنی زیبا دیدم و دلم به او مشغول شد. گفتم هم‌ام به همه‌ات مشغول است. گفت اگر همه‌ات به هم‌ام مشغول است پس هم‌ام برای تو می‌دول است، ولی مرا خواهی است که اگر زیبایی او را ببینی از حسن و زیبایی من یاد نکنی، گفتم: کجاست؟ گفت: پشت‌سرت. روی برگردانم.

پس بر من تپانچه زد و گفت: ای دروغ‌گو. اگر همهات به همهام مشغول بود، به دیگری روی نمی‌آوردی.

ص ۸۳۰، س ۲: اکثر اهل ...
بیشتر بهشتیان ناپهردانند.

ص ۸۳۰، س ۲۴: انظر كيف ...
بنگر چه گونه دمه اینها را برانم.

ص ۸۳۱، س ۶: یا سادتی لاتضربونی ...
ای سروران من، مرا در جایی که جامه‌ام را خونین کند نزنید، تا
مرا از خدمت پروردگارم باز دارد.

ص ۸۳۱، س ۹: یا هذا ما اوردت ...
ای مرد، از ایشان چه می‌خواستی؟ از زدن من شاد می‌شدند. و من
امیدوار بودم خدا مرا به شادی ایشان بیامزد. گفتم: ای سرورم، مردم
می‌گویند تو دیوانه‌ای، ولی این، سخن دیوانگان نیست. گفتم: من دیوانه‌ام
از گناهش و دیوانه نیستم از شناختش. گفتم: آیا خدا را می‌شناسی؟
گفتم: آری. گفتم: با مولا چونی؟ گفتم: به خدا از هنگامی که او را
شناختم، بر او جفا نکردم. گفتم: از کی او را شناختی؟ گفتم: از آن هنگام
که مرا دیوانه خواندند.

ص ۸۳۱، س ۲۴: والضدان ...
ضدان جمع نشوند.

ص ۸۳۲، س ۲۰: لا احصى ثناء ...
ستایش تو از پایگاه خود نتوانم. و چنانی که خود خود را ستوده‌ای.
یعنی با ستایش خود. نتوانم ترا ستود.

ص ۸۳۲، س ۱۵: کل مالناهایة ...
آنچه پایان ندارد، آغاز ندارد.

ص ۸۳۲، س ۲۰: لا احصى ...
تو را نتوانم ستود.

ص ۸۳۲، س ۲۴: اذا نحن ...
اگر ما به گفتاری خوب بر تو ستایش گوئیم. تو چنانی که مرستیایم
؛ بالاتر از آن.

ص ۸۲۴، س ۳: فصار معرفته ...

شناخت، ناتوانی از شناخت است.

ص ۸۲۵، س ۸: الروح شیء ...

روح چیزی است که دانش آن ویژه خداست و او کسی را از آن آگاه نکرده است. در این پاره بیش از این گفته خدا نتوان گفت که: روح از کارهای مربوط به خداست.

ص ۸۳۶، س ۱۵: ودعه و ...

خدایش او را واگذاشت و دشمن داشت.

ص ۸۳۶، س ۲۸: ابطات یا ...

دیر کردی ای جبریل.

ص ۸۳۶، س ۲۸: و ما ننزل الا ...

ما جز به فرمان پروردگارت فرود نیاییم. او است آنچه پیش روی و دنبال ما و میان آن است و خدای تو فراموش کار نیست.

ص ۸۳۷، س ۱: و ما حبسك ...

چه ترا از من بازداشت؟

ص ۸۳۷، س ۱: ولا تقولن شیء ...

هیچ کاری را مگوی که فردا خواهم کرد مگر اینکه بگویی: اگر خدا بخواهد.

ص ۸۳۷، س ۱۰: والضحی ...

سوگند به روز و به شب چون سیاهی بگسترند. خدایت ترا وانگذاشت و دشمن نداشت. سوگند خورد خدا به روز و روشنایی اش و به شب و تاریکی اش. و گفته اند سوگند خورد به روشنایی ایمان. مؤمنان و تاریکی کفر کافران. و گفته اند سوگند به نیمروز و نور بشارت و شب چون تاریک شود و دنیا چون بر تو تیره گردد یا دیر کرد فرستاده ما از تو، خدا ترا وانگذاشت و دشمن نداشت و آن سرای برای تو به از این سرای است.

ص ۸۳۷، س ۱۸: و للاحرة خیر ...

آخرت برای تو بهتر است یعنی حالت خیر بهتر از حالت قبلی است.

ص ۸۳۷، س ۲۶: ام حسبت ...

آیا گمان بردی که خداوندان کهف (غار) در کتاب. از آیات شگفت

ما بودند؟

ص ۸۳۷، س ۲۹: يسألونك عن ...
ترا از ذوالقرنین می‌پرسند: بگو برای شما از او یادی خواهم کرد.

ص ۸۴۰، س ۵: اولئك يلعنهم ...
آنان را خداوند و نفرین‌کنندگان نفرین می‌کنند.

ص ۸۴۲، س ۳: كلا ان كتاب ...
نه چنین است. کتاب نیکان در برترین جاهاست.

ص ۸۴۲، س ۴: كلا ان كتاب ...
نه چنین است. کتاب بزهکاران در فروترین (دوزخ) است.

ص ۸۴۲، س ۱۳: الارواح جنود ...
روانها لشکرهای آراسه‌اند با یکدیگر دیدار کنند و آشنا شود چو
اسبان هوشیار. آنچه با هم آشنا گردند برای خدا گردند؛ و آنچه ناشناس
نمایند، در راه خدا چنین سازند.

ص ۸۴۳، س ۲۴: الناس اجناس ...
مردم نژادهایی چون پرنده‌گانند: هر پرنده‌ای به هم‌پرواز خود گراید.

ص ۸۴۳، س ۲۵: ان الله تعالی ...
خدا، روان را پیش از پیکر افرید: پس مشتی برگرفت و میان آن
آشنایی پدید آورد و میان آن و اعداد آن گرایش استوار ساخت. هرکه
در آن زمان با جلالت به خدا روی آورده، خدا با اجلال میان ایشان الفت
پدید آورده؛ و هرکه با عظمت خو گرفته، خدا میان‌شان با عظمت آشنایی
برپا ساخته است؛ و هرکه با هیبت انس گرفته، خدا با هیبت میان‌شان
الفت برپا ساخته؛ و هرکه با معرفت بدو روی آورده، خدا با معرفت
میان‌شان الفت برپا ساخته است؛ و هرکه با دانش روی آورده، خدا با
دانش میان‌شان الفت افکنده است. اندوخته‌اند و محفوظ و مصون و در
سختیهای دانش می‌چرخند و در دانش او فقیه می‌شوند.

و گروهی با مهر خود میان ایشان الفت پدید آورده، و طایفه‌ای با
خدمت به او روی آورده‌اند و او با خدمت میان ایشان الفت برقرار داشته
است. آنگاه در قبضه دیگری به ایشان خطاب کرده که: آیا خدای شما نیستم؟
گفته‌اند: آری. و هریک از طوایف که با معرفت بدو روی آوردند، گفتند:
آری: هرکه بدو آنچه بدو بخشیده شده، اقرار کرده است. پس از بیرون

آوردن ایشان از پشت آدم گفته است:

شما دشمن بودید و خدا میان شما الفت برپا کرد و به نعمت او برادر شدید؛ نعمت خدایی که از پیش برای ایشان مقرر شده است. سپس به پیامبرش گفته: اگر دارایی همه روی زمین را هزینه می‌کردی، میان ایشان الفت پدید نمی‌آوردی، ولی خدا میان ایشان الفت برپا ساخت. و میان همه چیز الفت پدید آورد، و میان هر شکلی بجز رسوم به مقامات دیگر: پس هر کسی وابسته به بخشش خود است و انس گرفته به اهل ملت خود؛ و این است که گفت: روانها لشکرهای آراسته‌اند

ص ۸۴۶، س ۲۷: یدخل اضطرارا ...

به درون می‌آید ناچار و بیرون می‌رود ناچار.

ص ۸۴۷، س ۱۰: قال الشيخ ...

گفت شیخ ابوبکر محمد بن موسی واسطی: روانها دارای ده پایگاهند. نخست آن روانهای مخلصان است که در پوششی نهفته‌اند و نمی‌دانند بر ایشان چه خواهد رفت. دوم برای اهل میانه‌روی در کارها است که در آسمان دنیا چرخش می‌کنند و اعمال و میزان ایشان به‌سوی بالا می‌رود. سوم برای مقتصدان است که ایشان در آسمان دومند و در لذت‌های راست‌گویی خود پرواز می‌کنند. و گویا اعمال‌شان با فرشتگان پرواز می‌کند. چهارم روح‌های راست‌گویان است که در آسمان سوم‌اند و خونهایشان گواهی می‌دهد و خودشان در صفت‌شان با روحانیان می‌چرخند. پنجم روانهای کسانی است که شاهد آشوب‌های فراوان بوده‌اند و ایشان از قندیلهای زیر عرش آویخته‌اند که شباهنگام با رحمت می‌زیند و پگاه از لطف خوراک می‌خورند.

ششم گروهی‌اند که شهید‌اند و در حوصله‌های پرندگان‌اند و در بهشت می‌زیند و هرجا بخواهند می‌روند. هفتم گروهی‌اند که در حجابها مستورند با اشتمال صفات، و بر ایشان تسادیب جاری می‌شود. هشتم گروهی‌اند در بوستانهای قدس در برابر حقایق و شب‌هنگام و بامداد او را می‌بینند و با او گفت‌وگو می‌کنند. شاهد استقرار اماکن خودند و گواه فضلی که از خدا به ایشان می‌رسد.

نهم در قبضه اویند که به ذات خود به ایشان خطاب کند و ایشان جز او نبینند. و خدا شواهد سوادت را از ایشان سر گرفته و صفات را در موصوف برای ایشان گنجانده. دهم ذهاب‌شان در شواهدشان است و در قیام حق برآی ایشان. و از راه آن وی را مشاهده می‌کنند. ایشان نه

ایشانند و قیامشان زدوده شده آثار آن و سترده گشته نشانیهای آن زیرا پیاسبر گفته است: من چشم بینا، گوش شنوا و دل دانا و دست فروکوبنده و پای راهرونده او بودم. پس شواهدشان به شواهد غیر او بدل شده است و آثارشان به آثار دیگر تغییر یافته است و ایشان نه ایشان اند.

ص ۸۴۹، س ۱۲: المقطوع لا ...

مقطوع زنده نمی ماند و موصول نمی میرد.

ص ۸۴۹، س ۱۲: احياءه لا ...

دوستان او نمی میرند و از خانه ای به خانه ای انتقال می یابند.

ص ۸۴۹، س ۱۸: والعق اللف ...

حق لطیف تر از هر لطیف است. این است صفت لطیف محدث (حادث): پس چه گونه است صفت لطیف قدیم؟

ص ۸۵۰، س ۶: فاذا سویته و ...

چون او را درست و راست کردم و از جان خویش در او دمیدم، فرو افتید و او را تماز برید.

ص ۸۵۱، س ۲۲: لا بین الذاتین و ...

نه میان دو ذات، نه میان دو صفت، نه میان دو کار.

ص ۸۵۲، س ۵: سبعانك لاعلم ...

پاکی تو، دانشی نیست ما را مگر آنچه تو به ما آموختی.

ص ۸۵۲، س ۹: و علمك ما ...

و چیزها به تو آموخت که نمی دانستی.

ص ۸۵۳، س ۲۰: والله يتوفى ...

خدا می میراند نفوس را و کسانی را که در خواب نمرده اند.

ص ۸۵۳، س ۲۲: اذا نام ...

چون بخوابد بنده در سجودش، مباحث کند بدو خدا با فرشتگانش و گوید: بنگرید به بنده من که روح او در زیر عرش من است و بیکرش در طاعت من.

ص ۸۵۵، س ۸: ولا اقسام ...

سوگند می خورم به نفس لواهم... و سوگند به نفس و آنچه آنرا! استمرار پداشت و بدی و خوبی اش را بدو نمود.

ص ۸۵۵، س ۱۰: یا ایتها ...
ای نفس آرام گرفته. برگرد به سوی پروردگارت خشود (او از تو.
تو از وی).

ص ۸۵۵، س ۱۲: و ما ابری ...
خود را تبرئه نمی‌کنم زیرا نفس. اماره به بدی است.

ص ۸۵۵، س ۱۴: رجعنا من ...
برگشتیم از جهاد اصغر به جهاد اکبر.

ص ۸۵۵، س ۱۶: من مقت ...
کسی که نفس خود را در راه خدا خوار دارد و نکوهش کند. ایمن
سازد او را خدا از شکنجه‌اش.

ص ۸۵۵، س ۱۷: اما من خافی ...
و اما آنکه بترسد از پایگاه پروردگارش و بازدارد نفس را از هوی،
بهشت برای او مأوا است.

ص ۸۵۵، س ۲۰: وجاء یقلب ...
و بیاید با قلبی لابه‌کنان.

ص ۸۵۵، س ۲۱: الا من اتی ...
مگر کسی که با قلب سالم به نزد خدا آید.

ص ۸۵۵، س ۲۲: مثل القلب ...
مثال قلب، همچون پری است در دشتی پهن‌آور در روز پر از گردباد
که باد آن را زیرورو می‌کند.

ص ۸۵۵، س ۲۵: فی جسد این ...
در پیکر آدمیزاد پاره‌ای گذشت است که اگر درست باشد، همه پیکر
درست است و اگر تپاه شود، همه پیکر تپاه گردد.

ص ۸۵۷، س ۱۰: ان الله تعالی ...
خدای راست در دل هر مرد و زن مؤمن، سیصد و شصت نگاه در هر
روز و شب.

ص ۸۵۷، س ۱۵: العق یقلب ...
خدا چیره است و چیزی بر او چیره نیست و فرومی‌کوبد و چیزی
فراتر از او نیست.

ص ۸۵۹، س ۱۲: قل الروح ...

بگو روح از امور پروردگار من است.

ص ۸۶۰، س ۸: و انما صار ...

همانا تو از آن رو تو گردید که خدا گفت تو باش. و ماده از آن رو ماده شد که خدا گفت ماده باش نه به علت مادگی خودش.

ص ۸۶۰، س ۲۱: ليس الحركة ...

حرکت، معنایی در جسد نیست.

ص ۸۶۳، عنوان: قولهم فی ...

گفتار ایشان درباره فرشتگان و پیامبران.

ص ۸۶۳، س ۱۰: لن يستنكف ...

سبیح از این کسار سر باز نخواهد زد که بنده خدا باشد و نیز فرشتگان مقرب.

ص ۸۶۴، س ۴: ولا الهدی ...

و نه هدی و نه قلاب (گونه‌ای شتر قربانی. هدی: آنچه برای قربانی برند: قلاب: گردن‌بندها که به گردن قربانی افکنند).

ص ۸۶۴، س ۱۷: لا يعصون الله ...

از فرمان خدا سر نمی‌پیچند و آنچه به ایشان فرمان داده شود، انجام می‌دهند.

ص ۸۶۵، س ۸: ليلة القدر ...

شب قدر بهتر از هزار شب است.

ص ۸۶۵، س ۱۴: احیاء لیلۃ ...

زنده داشتن شب قدر در امت تو بهتر است از عبادت یوشع در هزارسال.

ص ۸۶۵، س ۲۷: واتخذالله ...

خدا، ابراهیم را دوست خود گرفت.

ص ۸۶۵، س ۲۸: ما ودعك ...

خدا تو را وانگذاشت و دشمن نداشت.

- ص ۸۶۵، س ۲۸: يعجبهم ...
خدا ایشان را دوست دارد و ایشان خدا را دوست دارند.
- ص ۸۶۶، س ۱۳: لان المحبة ...
محبت و منع با یکدیگر جمع نمی‌شوند.
- ص ۸۶۶، س ۲۱: قليل منك ...
اندکی از تو، مرا بس است. ولی اندک ترا اندک نگویند.
- ص ۸۶۷، س ۱۱: تترکني يا ...
ای جبریل، مرا رها می‌کنی و تأخیر می‌کنی؟ ترا به کسی وامی‌گذارم که از من برای تو بهتر است.
- ص ۸۶۷، س ۱۲: و ما منا ...
نیست از ما هیچکس مگر ما را پایگاهی دانسته است.
- ص ۸۶۷، س ۱۴: من كان مع ...
کسی که دارای پایگاه است، چگونه پنهان می‌گردد از آنکه با پروردگار است؟ پس افتخار جبریل به مقام بود و افتخار مقام به مصطفی.
- ص ۸۶۷، س ۱۶: لواء الحمد ...
درفش حمد در دست من است و افتخار نمی‌کنم، یعنی به درفش نمی‌نازم بلکه درفش به من می‌نازد.
- ص ۸۶۸، س ۱۵: فلا يبقي لهم ...
برای ایشان هیچ گناه خرد و بزرگ نمی‌ماند.
- ص ۸۶۸، س ۲۰: فصارت طاعة ...
پس طاعت آدمیان مطلق شد و طاعت فرشتگان مقید. خادم مقید مانند خادم مطلق نیست.
- ص ۸۶۸، س ۲۳: في هذا القدر ...
همین اندازه بس است و درازگویی را پایانی نیست.
- ص ۸۶۹، س ۹: الفضل لمن ...
برتری برای آن کسی است که خدایش برتری داد، است.
- ص ۸۶۹، س ۲۳: ان الذين يكفرون ...
کسانی که بی‌ایمان می‌شوند نسبت به خداوند و فرستادگانش و

می‌خواهند میان خدای و فرستادگانش جدایی بیفکنند و می‌گویند: به برخی باور آوردیم و به برخی کافر شدیم (باور می‌آوریم و کافر می‌شویم).

ص ۸۶۹، س ۲۵: لا نفرق بین ...

فرق نمی‌گذاریم میان هیچ کدام از پیامبران او.

ص ۸۷۰، س ۱۶: کان یمشی ...

بر آب راه می‌رفت.

ص ۸۷۰، س ۱۵: ولو از داد ...

اگر یقینش بیشتر بودی بر هوا راه رفتی.

ص ۸۷۲، س ۶: لم یفضلکم ابوبکر ...

ابوبکر با نماز و روزه بسیار پیشی نگرفت بل با چیزی که در دلش بزرگ و سنگین گشت.

ص ۸۷۲، س ۱۳: الحیاء من ...

آزرم نسبت به ایمان مانند سر است نسبت به پیکر.

ص ۸۷۲، س ۱۳: الحیاء من ...

ایمان ندارد آنکه آزرم ندارد.

ص ۸۷۲، س ۲۱: و منهم من ...

برخی از ایشان بامداد و شبانگاه به پروردگارشان می‌نگرند.

ص ۸۷۲، س ۲۲: و لقد فضلنا ...

برتری دادیم برخی از پیامبران را بر برخی دیگر.

ص ۸۷۲، س ۲۶: لا تفضلونی علی ...

مرا بر یونس بن متی (در پیامبری) برتری ندهید.

ص ۸۷۲، س ۲۷: من قال انا ...

کسی که بگوید من بهتر از یونس بن متی هستم دروغ گفته یعنی کسی که بگوید من در پیامبری از یونس بن متی بهترم، دروغ گفته است.

ص ۸۷۳، س ۶: و ذالنون اذ ...

و یونس، هنگامی که خشمگین روانه گردید.

ص ۸۷۳، س ۶: اذ ابق الی ...

و هنگامی که به کشتی مالامال گریخت.

ص ۸۷۳، س ۱۷: انا سید ولد ...

س سرور فرزندان آدم و فخری از این بابت نمی‌کنم... یعنی فخری نیست. یعنی این را از پیش خود نمی‌گویم که افتخار باشد بلکه آن را می‌گویم به فرمان، که بندگی من باشد و فرمانبری من.

ص ۸۷۳، س ۲۱: ولا ترکوا ...

خود را پاک جلوه ندهید.

ص ۸۷۳، س ۲۴: لا فخرای لا ...

فخری نیست برای من به این چیزها بلکه افتخار به من است.

ص ۸۷۳، س ۲۹: اسقط الکوّن ...

اسقاط کرد (فرو افکند) هستی را! از راز خود با خوارشماری هستی در چشمش هنگامی که آن را زیر پا گذاشت.

ص ۸۷۴، س ۳: و هو بالافق ...

و او در کرانه برترین بود و کرانه فرودین و افتخار می‌کرد به برترین؛ نه به برترین بر فروترین.

ص ۸۷۴، س ۴: زویت لی الارض ...

در نوردیده شد برای من زمین و نشان داده شد به من خاوران و باختران آن. گفته‌اند در نوردیده شد برای او زمین از روی خوارشماری و کم‌شماری تا با چشم خوارشماری در آن بنگرد نه به چشم افتخار.

ص ۸۷۴، س ۲۲: انما افتخر ...

من افتخار می‌کنم به حق، نه حق به من؛ و هستی به من می‌بالد نه من به هستی؛ فخری نیست زیرا هرکه به چیزی افتخار کند، آغاز افتخار بدان، نگرستن بدان خواهد بود و او نهی شده بود از نگرستن به پایین‌تر از حق به دلیل این گفته قرآن: منگر به آنچه برخی از ایشان را بهره دادیم.

ص ۸۷۵، س ۷: افتخار ان ...

آیا اختیار می‌کنی که بنده‌ای پیامبر باشی یا پادشاهی پیامبر.

ص ۸۷۵، س ۹: لا بل اختار ...

بلکه اختیار می‌کنم که بنده‌ای پیامبر باشم.

ص ۸۷۵، س ۱۱: اشهد ان ...

کواهی می‌دهم که محمد بنده وی و فرستاد اوست.

ص ۸۷۵، س ۲۱: الافتخار بالشیء ...

افتخار به چیزی، فقط پس از اعتماد بر آن ممکن است و اعتماد بر يك چیز، ممکن نباشد مگر پس از آرمیدن بدان؛ و آرمیدن بدان نباشد مگر پس از دوست‌داشتن آن؛ و دوستی آن ممکن نباشد مگر پس از میل آن؛ و دوستی آن ممکن نباشد مگر پس از میل به آن؛ و میل نباشد مگر پس از روی آوردن بدان، سپس میل، سپس دوستی، سپس آرمیدن، سپس اعتماد، سپس افتخار، و کسی که آرام گیرد به چیزی، محبوب شود از غیر آن.

ص ۸۷۵، س ۲۹: لم یکن الافتخار ...

اگر نباشد افتخار به چیزی مگر پس از آرمیدن بدان. و آرمیدن به چیزی، مانع می‌شود از دیدن دیگری، پس دور است از مصطفی که به چیزی پیارمند بجز حق تا حاجب شود او را آن چیز از حق؛ بلکه آرمیدن او به حق است که حق او را حاجب از ماسوای حق می‌شود.

ص ۸۷۶، س ۱۹: الاتصال بالعقایق ...

پیوستن به حقایق، همان گسستن از علایق است و کسی که از علایق بگسلد، به حقایق پیوسته گردد.

ص ۸۷۶، س ۲۴: فصار معنی ...

معنای سخنش که «فصر نمی‌کنم» گویا این است که گفته باشد: افتخاری به هستی ندارم بلکه افتخارم به هست‌کننده هستی است.

ص ۸۷۶، س ۲۸: فلنو لینک قبله ...

به تو قبله‌ای خواهیم داد که خرسند گردی.

ص ۸۷۶، س ۲۹: ولسوق یعطیک ...

خدا چندان به تو خواهد داد که خشنود شوی.

ص ۸۷۷، س ۲: سبعان الذی ...

بزرگ است خدایی که شبانه بنده‌اش را روانه کرد.

ص ۸۷۷، س ۳: الیس‌الله ...

آیا خدا برای بنده‌اش بمنده نیست؟

ص ۸۷۷، س ۳: و انه ...

چون بر پای خاست بنده خدا.

ص ۸۷۷، س ۱۶: عزنا سبق ...

ارجمندی ما پیش از هستی است: پس چه گونه پیشتر به دنبالتر می‌نازد؟ بلکه دنبالتر به پیشتر می‌نازد.

ص ۸۷۷، س ۲۸: و عصی آدم ...

آدم گناه خدا کرد و گمراه شد.

ص ۸۷۷، س ۲۹: لیقفر لك ...

تا خدا گناهان پیشین و پسین ترا ببامزد.

ص ۸۷۸، س ۲: و عصی آدم ...

آدم گناه خدای خود کرد و گمراه شد.

ص ۸۷۸، س ۲: ثم اجتباہ ...

سپس خدا او را برگزید و او را آمرزید.

ص ۸۷۸، س ۶: عقابله عنك ...

خدا ترا ببامزد، چرا به ایشان دستوری دادی؟

ص ۸۷۸، س ۱۱: و انی لفقار ...

من آمرزنده‌ام آنرا که توبه کند.

ص ۸۷۸، س ۱۸: رب لا تلر ...

پروردگارا از کافران يك جنبنده بر روی زمین زنده نگذار.

ص ۸۷۸، س ۲۰: اللهم اهد ...

خدایا مردم مرا راهنمایی کن که نادانند.

ص ۸۷۸، س ۲۵: انی جاعلك ...

من ترا پیشوای مردم سازم.

ص ۸۷۸، س ۲۸: هل لك ...

آیا نیازی داری؟ اما به تو، نه.

ص ۸۷۹، س ۲: لی مع الله ...

مرا با خدا وقتی است که هیچ فرشته مقرب را نزد یعنی جبریل: و هیچ پیامبر فرستاده را یعنی ابراهیم.

ص ۸۷۹، س ۷: ان المؤمن ...

چون مؤمن گام بر پل گذارد، آتش در زیر پایش خاموش گردد
چنانکه شعله بر روی طبق به خاموشی گراید.

ص ۸۷۹، س ۸: یاتی اقوام ...

گروهی می‌آیند، به در بهشت و می‌گویند آیا پروردگاران ما را نوید
نداد که وارد آتش گردیم؟ گفته می‌شود: بر آن گذشتید و آن خاموش بود.

ص ۸۷۹، س ۱۱: ان المؤمن ...

چون مؤمن گام بر پل گذارد، آتش گوید: ای مؤمن، بگذر که نور تو
نار مرا خاموش کرد.

ص ۸۷۹، س ۱۴: ان ینکفیکم ...

آیا شما را بس نشد که خدا یاری‌تان کرد به سه هزار فرشته
فروآینده؟... آیا شما را بس نکرد که یاری کرد خدا شما را به پنج هزار
فرشته رزمنده؟

ص ۸۷۹، س ۱۶: اذ یوحی ...

هنگامی که خدا وحی کرد به فرشتگان که من یا شمایم: پس می‌گفتند
آنان که باور آورده بودند.

ص ۸۷۹، س ۱۸: خلوها شهر ...

رفتن آن يك ماه است و بازگشتن آن يك ماه.

ص ۸۷۹، س ۲۰: هب لی ملکا ...

مرا ملکی ده که پس از من دیگری را نسزد.

ص ۸۷۹، س ۲۱: لو ابر الحمد ...

پرچم ستایش به دست من است و فخری نیست.

ص ۸۷۹، س ۲۴: و اذا رایته ...

اگر آنجا را ببینی نعمت و ملک بزرگ بینی.

ص ۸۷۹، س ۲۸: یا داود ...

ای داود، ما ترا در زمین جانشین ساختیم.

ص ۸۸۰، س ۲: لا تغافوا ...

مترسید که اگر من با شما باشم، شما را کفایت کم.

ص ۸۸۰، س ۳: استخلف عیثنا ...

جانشین برای ما معین کن پس از خود: گفت: خدا جانشین من است.

ص ۸۸۰، س ۱۴: تمر طائفة ...

می‌گذرند گروهی از امت من بر پل و جامه‌هاشان خیس از عرق است.

ص ۸۸۰، س ۲۱: جعلت لی ...

زمین برای من مسجد گشت.

ص ۸۸۰، س ۲۶: امتی امة ...

امت من، امتی آمرزیده است، فدایشان به‌دست‌شان است: روزی که گذاشته می‌شود در دست راستش يك يهودی و در دست چپش يك نصرانی: و گفته می‌شود: این فدای تو از آتش است.

ص ۸۸۱، س ۲: قاب قوسین ...

به اندازه چپش دو کمان یا نزدیک‌تر... خدایی جز خدا نیست محمد فرستاده خداست.

ص ۸۸۱، س ۱۹: یا نار کونی ...

ای آتش سرد و سلامت باش بر ابراهیم.

ص ۸۸۱، س ۲۶: فانلق ...

پس شکافت و هر پاره‌ای مانند کوهی بزرگ بود.

ص ۸۸۲، س ۲: بل رفته ...

بلکه خدا او را به‌سوی خود بلند کرد.

ص ۸۸۲، س ۹: و ما ارسلناک ...

نفرستادیم ترا مگر رحمتی برای جهانیان.

ص ۸۸۲، س ۱۹: به ختمة ...

با او پایان یافت پیامبری.

ص ۸۸۲، س ۲۲: یا آدم ...

ای آدم، با همسرت در بهشت ماندگار شو.

ص ۸۸۲، س ۲۳: یا نوح ...

ای نوح با سلامی از ما فرود آی.

ص ۸۸۲، س ۲۳: یا ابراهیم ...

ای ابراهیم، از این درگذر ...

ص ۸۸۲، س ۲۳: یا موسی ...

ای موسی، من ترا بر مردم برگزیدم.

ص ۸۸۲، س ۲۴: یا عیسی ...

ای عیسی بن مریم، آیا تو به مردم گفتی؟

ص ۸۸۲، س ۲۷: یا ایها الرسول ...

ای پیامبران، از پاکیزگی‌ها بخورید.

ص ۸۸۳، س ۱: و اجمعوا ان ...

اجماع کرده‌اند که پیامبران، برترین مردمانند و از بشر کسی همپایه ایشان نیست در فضل؛ نه صدیق، نه ولی و نه جز ایشان، اگرچه جلالت قدرش بسیار باشد و مرتبتش بلند.

ص ۸۸۳، س ۱۳: فوجدا عبدا ...

یافتند بنده‌ای از بندگان ما را که به او نزد خود رحمتی دادیم و او را از سوی خود دانش آموختیم.

ص ۸۸۳، س ۲۱: عالم‌القیب ...

دانای نهان که هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد.

ص ۸۸۳، س ۲۲: الا من ...

مگر آن پیامبر که وی او را برگزیند.

ص ۸۸۴، س ۸: حدثنی قلبی ...

دل من، مرا از خدایم خبر داد.

ص ۸۸۵، س ۸: فان الحق ...

زیرا حق چیره‌تر و پیروزتر است و فرمانش پرتوان‌تر.

ص ۸۸۶، س ۵: وفقنی ربی ...

خدای من مرا توفیق داد تا با قلب خودم حق و صواب را دیدم.

ص ۸۸۷، س ۳: لی مع الله وقت ...

مرا با خدا وقتی است که هیچ فرشته مقرب و هیچ نبی مرسل گنجایش مرا در آن ندارد.

ص ۸۸۷، س ۱۷: لو تعلمون ما ...

اگر آنچه من می‌دانم، شما می‌دانستید، اندک می‌خندیدید و بسیار می‌گریستید.

ص ۸۸۸، س ۱: بلغ ما انزل ...

برسان آنچه را به سوی تو فرود آمده است. نگفت برسان آنچه را می‌دانی.

ص ۸۸۸، س ۲: و قل لهم ...

و ایشان را در جان‌شان سخنی رسا بگوی. در تفسیر آمده، که: خطاب کن با ایشان به اندازه خردهای ایشان و نگفته به اندازه خرد خود و دانش خود.

ص ۸۸۸، س ۱۵: فاولئك مع ...

اینان با نیکانی هستند که خدا از پیامبران [و راستان] و شهیدان و شایستگان به ایشان نعمت ارزانی داشته است.

ص ۸۸۸، س ۲۰: اسکن یا ...

آرام‌گیر ای حراء، که بر روی تو پیامبری است و صدیقی و شهبودی.

ص ۸۸۸، س ۲۷: والذی جاء ...

کسی که راست بگوید و سخن راست را راست بشمارد.

ص ۸۸۹، س ۳: یا امة الله علی ...

ای کنیزک خدا، به تحقیق رستگار شدی به فرزندی آزاد که نامش در تورات، «صدیق» است.

ص ۸۸۹، س ۱۸: و اذکر فی کتاب ...

در کتاب از ابراهیم یاد کن که پیامبری درست و راست بود.

ص ۸۹۰، س ۱۲: ما منا الا ...

هیچ یک از ما نیست جز اینکه او را پایگاهی دانسته است.

ص ۸۹۳، س ۱: و لایزال احد ...

هیچ یک از دو ضد به دست نمی‌آید مگر با اعراض از آن ضد دیگر.

ص ۸۹۳، س ۱۴: سلمت تقسما ...

تسلیم کردم نفس را به آفریننده‌اش.

- ص ۸۹۳، س ۱۷: الا من اتي ...
مگر کسی که با قلب سالم به نزد خدا آید یعنی مسلمان بیاید.
- ص ۸۹۳، س ۱۹: افوض امری ...
کارم را به خدا وامی‌گذارم.
- ص ۸۹۳، س ۲۴: یا مقلب ...
ای گرداننده دلها، دل مرا استوار دار.
- ص ۸۹۳، س ۲۵: لیس الهلاک ...
هلاک جز در تدبیر نیست و رهایی جز در واگذاری کارها به خدا.
- ص ۸۹۳، س ۲۷: الحمد لله الذی ...
سپاس خدایی را که آسمانها و زمین را آفرید و تاریکیها و روشنایی بساخت. گفته‌اند: تاریکیها تدبیر نفوس است و روشنایی تفویض به حق.
- ص ۸۹۴، س ۲۲: ما رجع من ...
آنکه برگشت، از میان راه برگشت؛ رسیدگان باز نمی‌گردند.
- ص ۸۹۴، س ۲۴: ولا تملن ...
دو چشم خود را مگشای.
- ص ۸۹۵، س ۱۸: الخصوص عند ...
خصوص، در نزد خصوص خصوص، عموم است.
- ص ۸۹۵، س ۲۵: فان کل ...
هر جوینده‌ای چو بیاید، آرام گیرد.
- ص ۸۹۶، س ۱۷: ان الله تعالی ...
خدای تعالی آفرید عرش را برای اظهار قدرتش و عظمتش نه بساز مکانی برای ذاتش.
- ص ۸۹۶، س ۲۴: کل نور ...
هر روشنایی آتش است و هر آتشی سوخته است.
- ص ۸۹۷، س ۲: فانهم عدو ...
ایشان دشمن مانند مگر پروردگار جهانیان.

ص ۸۹۷، س ۴: لو كنت متخذاً ...

اگر دوستی برمی‌گرفتم، ابوبکر را به دوستی گزین می‌کردم ولی رهبر شما دوست خدا است.

ص ۸۹۷، س ۶: فذلکم الله ...

آن است پروردگار حق شما، پس به دنبال حق جز گمراهی چه باشد؟

ص ۸۹۱، س ۷: ان اصدق ...

درست‌ترین سخنی که عرب گفته، این سخن لیبید است:
همانا هر چیزی بجز خدا باطل است و هر نعمتی به‌ناچار زایل

ص ۸۹۷، س ۱۶: کل حق فی ...

ولی هر حقی در برابر حق باطل است... هر حقی در پهلوی حق باطل است.

ص ۹۰۲، س ۲۳: لی مع الله ...

مرا با خدا وقتی است که مرا در آن هیچ فرشته مقرب یا نبی مرسل نتواند گنجایش داشت.

ص ۹۰۲، س ۲۴، لایسعی ...

جز خدا سرا ننگید.

ص ۹۰۳، س ۱۴: فاوحی الی ...

پس وحی کرد به بنده‌اش آنچه را وحی کرد.

ص ۹۰۳، س ۱۸: فکان قاب ...

پس بود به اندازه کژی دو کمان یا نزدیک‌تر.

ص ۹۰۴، س ۱۰: العقی وراہ ...

حق، وراه همه اینهاست.

ص ۹۰۵، س ۲۹: انا اعلمکم ...

من داناترین شما به خدا هستم و پرهیزکارتر در برابر خدا.

ص ۹۰۶، س ۲۳: لی مع الله وقت ...

مرا با خدا وقتی است که در آن هیچ فرشته مقرب یا پیامبر مرسل، گنجایش مرا ندارد.

ص ۹۰۷، س ۲: الا كل شيء ...

همانا هر چیزی بجز خدا باطل است.

ص ۹۰۷، س ۷: انى اقل عند ...

من در نزد پروردگارم روزگار می‌گذرانم که مرا خوراک و نوشاک

می‌دهد.

ص ۹۰۸، س ۲۰: افوض امرى ...

کار خود را به خدا وامی‌گذارم همانا خدا به بندگان بیناست.

ص ۹۰۹، س ۴: سلمت نفسى ...

خودم را به تو سپردم و کارم را به تو واگذاشتم.

ص ۹۰۹، س ۱۹: انى ارى ...

در خواب دیدم که تو را سرمی‌برم...

ص ۹۰۹، س ۲۳: فلما اسلما و ...

چون تسلیم شدند و ابراهیم روی پسر بر خاک نهاد؛ یعنی تسلیم

کرد ابراهیم پسرش را و تسلیم کرد فرزند جانش را و چون در تسلیم

به هم رسید، خداوند گشایش پیش آورد.

ص ۹۱۰، س ۲۱: هل من حاجة ...

آیا نیازی هست؟ اما به تو، نه.

ص ۹۱۱، س ۱۶: انى ذاهب ...

بیسوی پروردگارم روانم.

ص ۹۱۱، س ۲۱: ولا يبقى له ...

به جای نمی‌ماند برای او هیچ اختیاری و نه تدبیری و نه اقبالی و

نه خصومتی و نه اعتراضی در برابر آن پادشاه. این است حقیقت تسلیم.

ص ۹۱۴، س ۱۱: و الشغل يغير الحق ...

مشغول شدن به غیرحق، از حق بازمی‌دارد.

ص ۹۱۲، س ۲۷: آه من ...

ای وای، از آتش.

ص ۹۱۴، س ۲۱: ولسوف يمطيك ...

زودی خدایت چندان بدهد که خشنود گردی.

ص ۹۱۵، س ۱: و بالله العون ...

یاری و توفیق از خدا است و نگهداری از گناه در استواری بسته
 دست. پایان جلد یکم. و به دنبال آن جلد دوم. اگر خدا بخواهد. گذشتار
 ایشان درباره لغزشهایی که به پیامبران نسبت داده شده است. و سپس
 خدای که پروردگار جهانیان است، و فرجام از آن پرهیزگاران است: و
 درود بر پیامبرش که بهترین آفریدگان اوست یعنی محمد و خاندان پاک
 او. فارغ شد از نگارش آن. بنده گناهکار نیازمند به مهر خداوند و
 آمرزش او: محمد بن علی بن ماد بن ملک ان ساوی: به روز آدینه ششم ماه
 ذی‌قعدة سال ۵۶۷. پیامبر خدا او را و پدر و مادرش را و همه مسلمانان
 را و همه کسانی که بگویند: آمین ای پروردگار جهانیان.

ربیع سوم

ص ۹۲۵، س ۲: قولیم فیما اضعیف ...
دیدگاه (نظر) ایشان درباره آنچه از نادرستی به پیامبران نسبت داده شده است.

ص ۹۲۷، س ۷: بلا ابتدا ...
بی آغاز و پایان.

ص ۹۲۸، س ۱۵: ذاتا کان او ...
چه در ذات و چه در صفت.

ص ۹۲۸، س ۲۴: و اجنبینی و بنی ...
مرا و فرزندانم را از بت‌پرستی بازدار!

ص ۹۲۹، س ۴: ولا بقول ...
و نه گفته شاعر است.

ص ۹۲۹، س ۴: ما انت بنعمة ...
و تو به حمدالله دیوانه نیستی!

ص ۹۲۹، س ۱۳: و استغفر لذنبک ...
برای گناه خود و مؤمنان آمرزش بخواه!

ص ۹۲۹، س ۲۴: قالوا عبادة الاصنام ...
ایشان (اهل حقیقت) گویند: بت‌پرستی پذیرفتن به دل و بررسی مظهر است.

ص ۹۲۹، س ۲۶: الشرك اخفى غي ...

شرك در میان امت من از رفتار مور در شب تار بر روی سنگ
سپناه پنهان تر است.

ص ۹۳۰، س ۶: و ان يمسسك الله ...

هرگاه خدایت به ید گیرد، کس جز او از آله آن نتواند؛ و هرگاه
نیکیخواهت بود کس آنرا بازنگرداند.

ص ۹۳۰، س ۱۲: و اجنبني و بني ...

مرا و فرزندانم را از بت پرستی دور دار!

ص ۹۳۰، س ۱۶: هب لي منك ...

چیزی به من ده که از جز تویی نیازم سازد! مرا به خودت وادار. تا
از جز تو بازمانم! چنین است معنی دعای خلیل (ع) نه پناه گرفتن از کفر
به معنی بی اعتقادی ز بی ایمانی.

ص ۹۳۲، س ۷: علي زعمك.

به گمان تو.

ص ۹۳۲، س ۷: اني اخاف ان ...

می ترسم گرگش بخورد.

ص ۹۳۲، س ۱۰: اني لاجد ...

اگر مسخره ام نکنید؛ من بوی یوسف را می یابم!

ص ۹۳۳، س ۱۸: غار العقب علي ...

خدا، به دوستی یعقوب، یوسف را، رشک برد.

ص ۹۳۳، س ۲۵: انت احب البقاع ...

تو برای من دوست داشتنی ترین سرزمین هستی.

ص ۹۳۳، س ۲۶: هي احب ...

او محبوب ترین مردم برای من است.

ص ۹۳۴، س ۴: اني احبهما ...

من آن دو را دوست دارم.

ص ۹۳۴، س ۱۰: من سكن الي ...

هرکس دلش به چیز دور از خدای آرام گیرد آزمایش او در همان

خواهد بود. و در روایتی دیگر: هلاك وى در همانست.

ص ۹۳۴، س ۲۴: انما سلط عليه ...
از آن فرزندانش را بر وی چیره ساخت که نزد او پس ارجمند و
بلندپایگاه بود.

ص ۹۳۴، س ۲۷: انما یتلی ...
هر مرد به اندازه دین خود بلا کشد، هر کس دینی استوار دارد بلایی
سخت یابد، و هر که دین رقیق (آبکی) دارد، بلایی ساده خواهد دید.

ص ۹۳۴، س ۲۸: سلط عليه الاقرب ...
نزدیکان را بر او چیره ساخت تا از دورها ببرد.

ص ۹۳۵، س ۱۸: ان تجتنبوا کبایر ...
اگر از گناهانی بزرگ که از آن منع شده‌اید بپرهیزید، کوچکها را
به شما می‌بخشیم.

ص ۹۳۵، س ۲۶: یا آدم اما ...
ای آدم، مگر نمی‌دانی که بی‌وفایی دوست برای دوست دشوار است؟

ص ۹۳۷، س ۲۴: رفع الخطا ...
گناه خطا و فراموشکاری از امت من برداشته شده است و همچنین
آنچه بدان مجبور شوند.

این حدیث به نام - نیت رفع معروف است، و در علم اصول فقه مورد استناد
قرار می‌گیرد: رفع عن امتی التسع الخطأ، النسیان ما استکروهوا علیه ما اضطرروا
الیه و ...

ص ۹۳۸، س ۱۰: فاکلامنها ...
از آن خوردند.

ص ۹۳۸، س ۱۲: و عصی آدم ربه ...
آدم از فرمان خدایش سرپیچی کرد و گمراه شد.

ص ۹۳۸، س ۱۵: فازلهمها ...
شیطان آن دو را به اشتباه انداخت. نیز گفت: آن دو را به گمراهی
کشانید... و برای ایشان سوگند یاد نمود.

ص ۹۳۸، س ۲۶: للعاری نظرتان ...
عارف را دو دید هست، یکی آنکه به خود نگرد، دیگر آنکه به

پروردگارش نگرد، آنگاه که به خویش نگرد پست شود و چون به خدایش نگرد سربلند شود، چون به خود نگرد بیتوا باشد، و چون به خدا نگرد مفتخر باشد.

ص ۹۳۹، س ۲: قالوا و معاتبات ...

گویند: گله‌های خداوندی از ایشان برای آموزش دیگران بود، که هنگام گنجهکاری به یاد استغفار باشند.

ص ۹۴۰، س ۵: اذا ذهب العتاب ...

هرگاه گلايه نباشد دوستی نباشد، دوستی تا آنگاه است که گلايه باشد!

ص ۹۴۰، س ۲۰: الم انهيكما ...

مگر من شما را از آن درخت منع نمودم، و نگفتم که شیطان دشمنی آشکار برای شما است؟

ص ۹۴۱، س ۹: فئسى ولم نجد ...

فراموش کرد و عزمی و استواری در او ندیدم.

ص ۹۴۱، س ۱۲: و ماينطق ...

او از هوای نفس سخن نگوید، اینها نیست جز وحی که بر او آمده است.

ص ۹۴۱، س ۱۴: قاسمهما اني ..

شیطان برای آن دو سوگند یاد نمود که نیکخواهشان باشد

ص ۹۴۱، س ۱۵: ما نهيكما ريكما ...

خدا شما را از آن درخت منع نکرده است.

ص ۹۴۱، س ۲۰: لا تقربا هذنه ...

به آن درخت نزدیک نشوید!

ص ۹۴۲، س ۴: عفاالله عنك ...

خدایت بیامرزا! چرا به ایشان اجازت دادی؟

ص ۹۴۲، س ۱۷: لم تعرم ما ...

چرا روا نسی‌داری بر خود چیزی را که ما سرا روا نداشتیم؟ ...
می‌خواهی زنانت را خرمند داری؟

ص ۹۴۲، س ۲۵: فلتو لینک قبله ...

ما ترا به سوی قبلی بگردانیم که خرسند شوی.

ص ۹۴۲، س ۲۶: ولسوف ...

ما به تو خواهیم داد تا خشنود شوی!

ص ۹۴۲، س ۲: هذه اختی ...

این خواهر من است.

ص ۹۴۲، س ۳: هذا ربی.

این پروردگار من است.

ص ۹۴۲، س ۴: علی زعمکم ...

به گمان شما، نه در باور من!

ص ۹۴۲، س ۶: بل فعله ...

بلکه بزرگتر ایشان چنین کار کرده است!

ص ۹۴۲، س ۵: ان كانوا ينطقون ...

اگر سخن می‌گویند، پس این بزرگتر ایشان است که چنین کرده است.

ص ۹۴۲، س ۶: فعله من فعله:

این کار کسی کرد که کرد!

ص ۹۴۲، س ۶: کبیرهم ...

این بت، بزرگ آنان است.

ص ۹۴۲، س ۸: فستلوهم ...

اگر می‌توانند سخن گویند، از ایشان بپرسید!

ص ۹۴۲، س ۱۲: فاعوتبوا ...

بر ایشان از آن کار گلایه آمد.

ص ۹۴۲، س ۲۸: و عصی آدم ...

آدم خدایش را نافرمانی کرد و گمراه شد.

ص ۹۴۴، س ۲۱: قل کل يعمل ...

هرکس کاری متناسب با منش خود انجام می‌دهد.

- ص ۹۴۷، س ۲: قل انما انا ...
بگو: همانا من آدمی چون شمایم.
- ص ۹۴۷، س ۳: لقد جاءكم ...
مردی از خود شما به سوی شما به پیامبری آمده است... خداوند بر
مؤمنان منت نهاد که پیامبری از خودشان برایشان فرستاد.
- ص ۹۴۷، س ۶: انا لست ...
من يك تن همانند شما نیستم!
- ص ۹۴۷، س ۷: انالست ...
من در درون یکی همانند شما نیستم. من بشری در ظاهر خلقت
همانند شمایم.
- ص ۹۴۷، س ۱۵: تنام عینای ...
چشمانم بخسید و دلم نخوابد.
- ص ۹۴۷، س ۱۷: لا تاخذہ سنة ...
بینیکی و خواب او را فرا نگیرد.
- ص ۹۴۷، س ۲۷: انی ابيت ...
من شب را نزد خدايم بگذرانم. من نزد خدايم بمانم.
- ص ۹۴۸، س ۳: يطعمنی و ...
مرا می‌خوراند و می‌آشاماند.
- ص ۹۴۸، س ۲۳: ارنی انظر ...
خدا بگذار ترا ببینم.
- ص ۹۴۸، س ۲۸: فلما افاق ...
چون تن او به هوش آمد گفت: متزه باشی من پوزش می‌خواهم.
- ص ۹۵۰، س ۱۰: من حبيب ...
کسی که کوردل باشد دور است هرچند در همانجا بود. و هرکه بینا
دل بود نزدیک است هرچند در آنجا نبود.
- ص ۹۵۰، س ۲۸: جعلت قرۃ ...
نماز برای روشنایی چشمان من نهاده شده است.

ص ۹۵۱، س ۸: جعلت قره ...

ر. ک: پیشتر.

ص ۹۵۲، س ۱۲: هل يعلم العبد ...

آیا بنده تواند جایگاه خود را نزد خدا بدانند؟ گفت: آری، او باید بنگرد تا جایگاه خدا نزد او چه است! خداوند به بنده همان پایگاه دهد که او برای خدا در نظر دارد.

ص ۹۵۲، س ۱۶: لم يفضلكم ابوبکر ...

ابوبکر با نماز و روزه بسیار بر شما برتری نیافته بلکه بدانچه در دل او است برتری یافت.

ص ۹۵۲، س ۲۴: القصة بطولها ...

تا پایان داستان.

ص ۹۵۲، س ۲۹: الهی ان لم ...

خدایا! اگر به من رحم نمی‌کنی به گریه‌ام رحم کن!

ص ۹۵۳، س ۱: یا داود ...

ای داود! گریه خود یاد داری و گناه خود فراموش می‌کنی؟

ص ۹۵۴، س ۶: هذه يدای ...

این دستهای من است و آنچه بدان گناه کردم. خداوند! گناه بزرگ مرا ببخش! که گناه بزرگ را جز خدای بزرگ نبخشند.

ص ۹۵۴، س ۱۱: ما كان لثنی ...

بر هیچ پیامبر روا نباشد که از اسیران فدا گرفته رها سازد. تا خون بسیار ریزد. شما اندیشه دنیا دارید و خدا در اندیشه آخرت است. خداوند گرانقدر و دانا است.

ص ۹۵۴، س ۱۵: لو لا کتاب ...

اگر نه فرمان خدا از پیش آمده بود، شما را برای آنچه گرفتید عذابی دشوار فرامی‌رسید. گویند: اگر نه فرمان خدا بر بی‌خطایی ابوبکر گذشته بود، (عذابی شما را فرا می‌رسید)؛ و گویند: اگر نه فرمان خدا بر مباح بودن غنیمت برای این امت صادر شده بود، بر آنچه گرفته‌اید عذابی بزرگ به شما می‌رسید. و گویند: اگر نه فرمان خدا گذشته بود ابوبکر هیچگاه در زمین خلاف نمی‌کند...

ص ۹۵۶، س ۲۱: دخلت علی ...

بر رسول خدا وارد شدم، دیدم که او با ابوبکر می‌گریند. من نیز به گریه افتادم. او گفت: ای عمر، تو گریه مکن، بر تو چیزی نیست. اگر تو نبودی این دره ما را به آتش می‌سخت. اگر هم اکنون غذایی از آسمان فرا آید جز تو کسی از ما رهایی نخواهد داشت.

ص ۹۵۶، س ۲۷: کما قال ...

خدای عزوجل از گفته آدم (ع) و همسرش گوید: خداوند، ما بر خویشتن ستم کردیم. و نیز گوید: توبه او را پذیرفت و رهنمون گشت.

ص ۹۵۵، س ۴: و فی داود ...

دربارۀ داود: داود گمان کرد که ما او را به آزمایش نهاده‌ایم. پس پوزش خواست و به رکوع درآمد.

ص ۹۵۵، س ۶: و عصی آدم ...

آدم سرپیچی کرد و گمراه شد.

ص ۹۵۵، س ۷: فتاب علیه ...

توبه‌اش پذیرفت و رهنمون گشت.

ص ۴۵۷، س ۱۹: و يعمل القالکم ...

بار سنگین شما را به جای می‌برد که بی‌رنج بدانجا نتوانستی رسیدن.

ص ۹۵۷، س ۲۳: سبحان الذی ...

منزه باد کسی که بنده خود را، شبانه از مسجدالحرام به مسجدالاقصی رسانید.

ص ۹۵۷، س ۲۹: من مشی فی ...

کسی که به راه مکه پیاده رود، برای هر گام هفتصد حسنه از حسنات حرم (کعبه) خواهد داشت. پرسیده شد: ای رسول خدا، حسنات حرم چیست؟ گفت: هر حسنه پنجاه هزار برابر است!

ص ۹۵۸، س ۴: الله ولی ...

خدا با کسانی است که ایمان آوردند.

ص ۹۵۸، س ۱۸: کلما دخل ...

هرگاه زکریا به محراب او درآمدی، خوراکی به نزد او دیدی. گویند:

میوه زمستانی در تابستان و میوه تابستانی در زمستان بود...
از کجا برایت باشد این؟ از سوی خداوند!

ص ۹۵۸، س ۲۹: ایکم یاتینی ...

کدامین از شما تخت او را پیش از آنکه خودشان تسلیم شد، بیایند،
برای من می آورد؟ یک عفریت از جنیان گفت: من آنرا پیش از آنکه از
جای برخیزی خواهم آورد، من برای آن کار آمادگی دارم.

ص ۹۵۹، س ۶: انا آتیک ...

من آنرا پیش از آنکه چشم بر هم زنی برایت خواهم آورد.

ص ۹۵۹، س ۸: رب اشعث اغبرئی طمرین ...

چه بسا گردگرفته‌ای باشد که به دو خرما نیرزد و مورد توجه کم
نیباشد، دخترکان نرم به همسری او نروند، دری بر او باز نشود؛ یا اینجه
اگر از خدای پیزی بخواهد مستجاب‌الدعوه (ولی) باشد؛ از ایمان
براهین خالد و عازب بن مالک باشند. [در متن ما: ذی طمرین، افتاده است.]

ص ۹۶۰، س ۷: کالمشی علی ...

مانند راهپیمایی بر روی آب.

ص ۹۶۰، س ۱۵: یا علوی ...

ای علوی خایگینه ترا پاهند کرد!

ص ۹۶۰، س ۲۸: انا لم ...

ما برای این کار آفریده نشده‌ایم، ما برای شخم‌زدن ساخته‌شده‌ایم...
(پیغامبر گفت): من و ابوبکر و عمر به او ایمان آورده‌ایم.

ص ۹۶۱، س ۲: کیف تصنع ...

آن روز که جز من شبانی نداشته باشند، چه خواهی کرد؟

ص ۹۶۱، س ۲۹: فاییت علیه لقال ...

از من خواست با او باشم. من خودداری نمودم. گفت: با من که از
پیامبران همراهی نمی‌کنی؟ گفتم نه؛ گفت: چرا؟ گفتم: زیرا تو پیامبر
مستی و اگر با تو بمانم بر تو تکیه نمایم و در توکل من نقصانی روی دهد.

ص ۹۶۲، س ۳: و ظهور النبی ...

یافته‌شدن چیزی نه در جای خود و نه در وقت آن (یکی از انو!ع
کرامات).

ص ۹۶۲، س ۶: یا شیخ ...

ای شیخ ما میل به انجیر داریم.

ص ۹۶۲، س ۸: پمانی نلت ...

از چه راه بدین مقام رسیدی؟ گفت از آنجا که بیابان و «باب الطلاق» برای من یکسان شده هرگاه شما نیز بدین پایگاه برسید، آنچه من یافته‌ام خواهید یافت.

ص ۹۶۲، س ۱۱: وقد جاءت ...

اخبار آنرا تایید و روایات آنرا صحیح دانسته، و قرآن در قصه «آنکه علمی از کتاب دارد - نعل ۲۷ : ۴۰» بدان گویا است.

ص ۹۶۲، س ۲۲: قوله تعالی انا آتیک ...

من آنرا پیش از آنکه چشم برهم زنی خواهم آورد.

ص ۹۶۲، س ۲۵: و قصة مریم ...

در داستان مریم، هنگامی که زکریا بدو گفت: این را از کجا آوردی؟ گفت: از سوی خداوند است.

ص ۹۶۳، س ۴: و قصة الرجلین ...

داستان دو مرد که نزد پیامبر بودند و شبانگاه بیرون رفتند و تازیانه آنان روشنایی می‌داد.

ص ۹۶۶، س ۱۶: و قد کان بعد النبی ص ...

بعد از پیامبر برای عمر بن خطاب نیز بود که در پاسخ به ساریه گفت: ای ساریه بن حصین: به کوه! به کوه! عمر در مدینه یالای منبر بود. ساریه در جبهه رودر روی دشمن به فاصله یک ماه راه.

ص ۹۶۶، س ۲۸: ان الحق ...

پروردگار به زبان عمر سخن گوید.

ص ۹۷۱، س ۲۴: نثلا یکون ...

تا پس از آمدن پیامبران، مردم را حجتی بر خداوند نباشد. (قرآن نساء: ۴: ۱۶۵).

ص ۹۷۲، س ۱۱: و ما کننا معذبین ...

ما پیش از فرستادن پیامبر کسی را عذاب نکسیم. (قرآن ۱۷: ۱۵)

ص ۹۷۳، س ۲۹: و الاصل فی ...

کلیتاً آنها دو چیزند: نبی و متنبی. نبی صادق باشد و متنبی دروغزن، ایشان در صورت ظاهر همانندند. و اجماع بر آن است که خداوند نبی صادق را با معجزه کمک می‌کند، و کاذب بر هر آنچه صادق می‌تواند، توانا نباشد؛ زیرا که آن به معنی ناتوانی خدا از پیروزی دادن صادق بر کاذب است.

ص ۹۷۹، س ۱۸: ان اللجال ...

دجال لوچ چشم است و پروردگار شما لوچ نیست. میان دو چشم دجال نوشته است: او به خدا کافر است. او فریب‌کار است، (استدراج، در باغ سبز نشان دادن)، و سبب هلاک ایشان می‌شود. خدا می‌گوید: به گونه‌ای که نفهمند پله پله ایشان را به بدبختی می‌کشانیم، و به ایشان می‌فهمانم که ترفند من دشخوار است.

ص ۹۷۹، س ۴۱: حتی اذا ...

همینکه به دست آورند خود خرسند شدند، ناگهان ایشان را می‌بندیم. (قرآن ۶: ۴۴)

ص ۹۷۹، س ۲۲: و مکروا و ...

ایشان ترفند می‌زنند، خدا نیز ترفند زند؛ خداوند بهترین ماکران است. (قرآن ۲: ۵۴) ...

ص ۹۷۹، س ۲۳: و مکروا و ...

ایشان ترفند زدند و ما ترفند زدیم ولی ایشان بی‌شعورند (۲۷: ۵۰)

ص ۲۷۹، س ۲۴: افا منوا مکر ...

آیا خود را از مکر خدا در امان می‌بینند؟ تنها بدبختان خود را از مکر خدا در امان می‌بینند. (قرآن ۷: ۹۸)

ص ۹۸۲، س ۶: سبحانک ما ...

بارالها، منزه باشی، ما آنچنانکه شایسته تو است ترا نپرستیده‌ایم.

ص ۹۸۲، س ۸: یسبعون ...

شبان‌روز تسبیح گویند.

ص ۹۸۲، س ۹: یحییهم و یحیونه.

دوستشان دارد و دوستش دارند.

- ص ۹۸۲، س ۱۶: انا خير منه.
من به از اذیم.
- ص ۹۸۲، س ۱۸: ربنا ظلمنا ...
خدایا ما بر خود ستم کردیم.
- ص ۹۸۲، س ۲۰: و ترك ما ...
از جز دوست چشم پوشیدن.
- ص ۹۸۲، س ۲۲: و لا بقاء للولاية ...
پس از رو گردد. نیدن از دوست و رو کردن به دیگری ولایت نماند.
- ص ۹۸۲، س ۲۷: الصنم الاعظم ...
بت بزرگ نفس است.
- ص ۹۸۳، س ۱۰: بك احوال ...
به کمک تو می‌کوشم و به کمک تو یورشی می‌برم.
- ص ۹۸۳، س ۲۹: لان الحق غيور ...
خداوند غیر تمند است، خوش ندارد که دوست او را دیگری بستاید.
- ص ۹۸۴، س ۶: اما اليك ...
به تو نیازی نیست.
- ص ۹۸۴، س ۷: الاستعانة بالضعيف ...
کمک خواستن از زبون، جز زبونی نیاورد: چیز خواستن از فقیر،
جز فقر نیفزاید: پشتگر می به فردمایه جز فرومایگی نیاورد: هر چه زیر
فرمان «کن» باشد پست و فقیر و زبون است.
- ص ۹۸۵، س ۱۰: فاصبلوكن ...
پرستش کن و از شاکران باش! یعنی سر پرست و از اینکه ترا
موفق به پرستش کرده‌ام سپاس گزار!
- ص ۹۸۵، س ۲۴: قل لئن ...
بگو: هرگاه جن و انس گرد آیند که چیزی همانند این قرآن بسازند.
نخواهند توانست! (قرآن ۸۸۰۱۷)
- ص ۹۸۶، س ۱۰: من اذی لی ...
کسی که دوستی از آن من را بیازارد. بامن به ستیز برخاسته باشد.

بیگمان است که هرکس با حق بستیزد مغلوب خواهد شد.

ص ۹۸۶، س ۱۶: ما تقرب الی عید ...
میچ بنده به من نزدیک نشود بهتر از آنکس که آنچه بر او واجب
کرده‌ام انجام دهد. بنده با انجام دادن مستحبات به من نزدیک می‌شود تا او
را دوست بدارم.

ص ۹۸۶، س ۱۹: و لایزال ...
می‌گوید: با مستحبات به من نزدیک شود و نگفت با راجبات.

ص ۹۸۶، س ۲۹: المکاتب عید ...
بنده مکاتب بنده است هرچند تنها یک درهم مدیون مانده باشد.

ص ۹۸۷، س ۸: فاذا احببته ...
چون دوستدار او شدم، گوش او، چشم او، زبان او، دل او، دست و
پای او خواهم بود. به وسیله من می‌شوند، به وسیله من می‌بینند، سخن گوید
می‌فهمد، دست‌درازی کند، راه می‌رود... گوش و چشم او باشم.

ص ۹۸۷، س ۲۲: بی یسمع و ...
به وسیله من می‌شوند، می‌بینند!

ص ۹۸۸، س ۶: انما نملی لهم ...
به ایشان سهلت می‌دهیم تا گناهی بیشتر نکنند. (قرآن ۳: ۱۷۸)

ص ۹۸۸، س ۶: سنستدرجهم من ...
پا به پا ایشان را به گونه‌ای می‌کشانیم که نفهسند. (قرآن ۷: ۱۸۱ و
۴۴: ۶۸)

ص ۹۸۸، س ۷: یخادعون الله ...
بر خدا نیرنگت می‌زنند و او به ایشان نیرنگت می‌زند. (قرآن ۴: ۱۴۱)

ص ۹۸۸، س ۲۵: اختار ان ...
ترجیح می‌دهم که نبی و بنده باشم... پادشاهی و بندگی جمع ناید.

ص ۹۸۸، س ۲۷: ان محمداً ...
محمد، بنده و رسول او است.

ص ۹۸۹، س ۶: فان ملک ...
دارایی بنده از آن ارباب او است.

ص ۹۸۹، س ۹: و من رای ...
کسی که در دو جهان مرادی (جز خدا) داشته باشد، بنده نخواهد بود.

ص ۹۸۹، س ۱۱: قال بعضهم ...
برخی گفته‌اند: کرامتهای اولیا، ناآگاهانه بر دست ایشان جاری
شود، معجزات انبیا آگاهانه و با اوعا همراه است.

ص ۹۸۹، س ۲۴: من افتخر یغیر ...
هرکس بجز خدا افتخار کند فقیر شود، هرکس بجز حق تکیه کند
ذلیل است.

ص ۹۸۹، س ۲۵: لواء الحمد ...
درفش حمد در دست من است، و تفاخر نکنم؛ زیرا که تفاخر بجز
دوست افتخار به دوست را تضعیف می‌کند، و تکیه بر غیر حق موجب ذلت
نزد حق است.

ص ۹۹۰، س ۴: القها یا موسی ...
ای موسی، بینداز آن را، که ناگهان ماری جنیان گردید. (قرآن
۱۹:۲۰)

ص ۹۹۰، س ۵: و ادخل یدک ...
دست در آستین کن! تا نوری بی‌تاریکی نشانی دیگر بیرون آید.
(قرآن ۱۲:۲۷)

ص ۹۹۱، س ۴: یحسیبه ...
تشنه آن را آب می‌انگارد و چون بدان رسد چیزی نیابد.

ص ۹۹۱، س ۱۴: و الانبیاء علیهم ...
بر انبیا ترسی از فتنه نباشد... زیرا که مصوم‌اند.

ص ۹۹۱، س ۱۷: یا موسی لا تغف ولا ...
ای موسی، مترس و اندوه مدار، ما تو و خانواده‌ات را نجات خواهیم
داد.

ص ۹۹۲، س ۲۰: و من یتق الله ...
هر کس خدا را داشته باشد، او راه نجات را برایش بی‌نیاز از
اندیشه فراهم سازد.

ص ۹۹۲، س ۲۱: و من يتوكل ...
هر کس بر خدا توکل کند، او رابسته نباشد. خداوند به خواست خود می‌رسد. (قرآن ۳:۶۵)

ص ۹۹۴، س ۲۰: هو اهوون ...
برای خدا سبکتر از آن است.

ص ۹۹۴، س ۲۳: یغیل الیه ...
سحر به خیال ایشان چنان آرد که اینها می‌چینند.

ص ۹۹۵، س ۴: یحیی و ...
زنده کند و بمیراند... شما را زنده می‌کند و سپس می‌میراند.

ص ۹۹۵، س ۲۰: الی ما ...
تا بی‌نهایت.

ص ۹۹۷، س ۱۱: یدعوننا ...
با بیم و امید از ما می‌خواهند.

ص ۹۹۷، س ۱۳: فلا یامن ...
جز خاسران خودباخته کسی خود را از مکر خدا در امان نمی‌بیند:
چنانکه از رحمت پروردگار نیز کسی جز گمراهان نومید نمی‌شود.

ص ۹۹۸، س ۸: لا یتفاد ...
از چیزی ضد آن برنخیزد.

ص ۹۹۸، س ۱۶: والمجبة و العداوة ...
دوستی و دشمنی دو صفت ازلی خدا است آنها سری نهانی است که کسی از آن سردر نیاورد.

ص ۹۹۸، س ۲۱: و الازلی ...
صفت ازلی خداوندی بر صفت‌های خلقی موقت پیروز است.

ص ۹۹۹، س ۷: یدعوننا رغباً ...
در باره آیت: یدعوننا ... که با بیم و امید از ما می‌طلبند، گویند:
امید به ثواب ما و بیم از عذاب ما. و برخی گویند: امید به فضل ما و بیم از عدالت ما. و گویند: امید به وصال ما و بیم از فراق ما. و بهتر از همه: به امید خود ما.

ص ۱۰۰۰، س ۱۵: لئن شکرتم ...

اگر سپاسگزارید من برای شما می‌افزایم.

ص ۱۰۰۱، س ۲۸: لاتعلوا لاحد ...

حکم و پیش‌بینی نکنید برای کسی، که حتماً به بهشت یا به جهنم خواهد رفت.

ص ۱۰۰۲، س ۶: من عمل ...

خدا نگفت: هرکس يك عمل حسنه انجام دهد بر ابر می‌گیرد: بلکه گفت: هرکس يك حسنه بیاورد (یعنی در دل داشته باشد).

ص ۱۰۰۲، س ۱۱: قل للذین ...

بگو به کافران اگر از کردار بد دست بکشند خدا همه کارهای‌اش گذشته ایشان را می‌بخشد.

ص ۱۰۰۲، س ۱۳: و من یرتد ...

و هر کس از دین باز گردد و به کفر اندر بمرسد، کارهای ایشان سوخت شود... و نیز هر کس پس از ایمان کافر شود نیکوکاری‌هایش سوخت شود و در آخرت زیانکار باشد.

ص ۱۰۰۲، س ۲۸: تعلم ما ...

تو از دل من خبر داری، ولی من از دل تو ناآگاهم!

ص ۱۰۰۳، س ۱۰: ان الله اصطفى ...

خدا ادم و نوح را برگزید... نیز گفت: ای موسی، من ترا از میان مردم برای پیامبری گزیده‌ام و ... و ترا برای خودم برگزیده‌ام.

ص ۱۰۰۳، س ۲۹: یجزیک و ...

برای تو بسنده است، ولی دیگران را بسنده نشاند.

ص ۱۰۰۴، س ۲: کله و اطعم ...

بخور و به حیالت هم بخوران!

ص ۱۰۰۴، س ۲: یجزیک و ...

برای تو بسنده است و پس از تو برای کسی بسنده نبود.

ص ۱۰۰۵، س ۲۵: لو اقسم ...

اگر خدا را سوگند دهد، انجام خواهد داد.

ص ۱۰۰۶، س ۱۵: ولا یخافون ...

از سرزنش سرزنشگر نهراسند.

ص ۱۰۰۶، س ۱۷: ولا تدع من ...

جز خدا را بخوان که نه سود دارد نه زیان، همچون کسی که مال خویش به راه ریا هزینه کند و به خدا و روز پاداش ایمان ندارد.

ص ۱۰۰۶، س ۲۰: العین حق ...

چشم‌زخم حقیقت دارد. مرگت بیشتر است من به چشم‌زخم باشد.

ص ۱۰۰۶، س ۲۱: ان العین ...

چشم‌زخم مرد را به گور کند و شتر را به درون دیگت.

ص ۱۰۰۷، س ۱۱: یقول الله ...

خداوند گفته است: هرکس کاری انجام دهد و جز سرا شریک سازد. من همه را به آن شریک واگذارم و از آن دور شوم.

ص ۱۰۰۷، س ۱۶: اعبدا لله کانک ...

خدا را چنان پرست که او را می‌بینی، اگر تو او را نبینی او ترا می‌بیند. نگفت: چنانکه خود را بینی یا چنانکه مردم را بینی.

ص ۱۰۰۸، س ۲۱: و نهی النفس ...

و نفس را از هوسها بازدارد، بهشت جایگاه او خواهد بود.

ص ۱۰۰۸، س ۲۹: لان حقیقة ...

دوستی درست آن است که خواست خود به دوست واگذارد.

ص ۱۰۰۹، س ۲۰: والذی نفسی ...

سوگند به کسی که جانم به دست او است؛ ایمان به دل بنده‌ای راه نیابد مگر پس از آنکه خدا را! بیش از خود و خانواده و دارایی و فرزندان دوست بدارد.

ص ۱۰۰۹، س ۲۳: و لقد همت به ...

زلیخا به یوسف درنگریست و یوسف بدو. گویند نگرش زلیخا آگاهانه بود و نگرش یوسف طبیعی و ناآگاهانه بود.

ص ۱۰۱۰، س ۱۱: افرایت من ...

دیدم آن کس را که خدای خود را بازیچه گرفته است؟

ص ۱۰۱۰ س ۱۶: من رجا غير ...

کسی که بجز خدا امید بدهد، خدا را تحقیر کرده است؛ و کسی که از جز خدا بترسد، بر خدا اهانت کرده، کسی که بجز خدا تکیه دارد، خدا را سبک گرفته، کسی که از هوس خود پیروی کند، از خدا برگشته باشد؛ خدا و هوس یکجا نباشند.

ص ۱۰۱۰، س ۲۳: الغصوص عند ...

ویژه، در برابر ویژگیان ویژه، همگانی به شمار می‌رود.

ص ۱۰۱۳، س ۷-۱: و اعلمو ان الله ...

خدا میان مرد و دل او جدایی نهد، یعنی میان او و مقصودش دوری ندارد.

ص ۱۰۱۳، س ۱۰: ان عبادي ...

ترا بر بندگان من چیرگی نباشد... من همگی ایشان را گمراه خواهم کرد.

ص ۱۰۱۳، س ۱۷: ان كل من ...

هیچ کس در آسمان و زمین نیست مگر آنکه بندگان به سوی خدا خواهد آمد.

ص ۱۰۱۴، س ۴: و من يقل ...

هر کدام از ایشان بگویند، من خدایم نه او، ما وی را به جهنم می‌فرستیم.

ص ۱۰۱۴، س ۱۳: والذین اذا ...

آنان که کاری ناشایست انجام داده یا به خویش بد کرده باشند و از گناهان خود به یاد خدا استغفار کنند، (که جز خدا بخشایشگری نیست)؛ و بر بدکرداری اصرار نورزند، چون می‌دانند (قرآن ۲: ۱۳۵) خداوندی دارند که بی‌باکانه بخشایشگر است.

[در اینجا مؤلف آیت ۱۳۵ آل عمران آورده که مشتمل بر صله الذین است و جواب آنرا (اولئك جزائهم مغفرة) انداخته و معنی آیت تغییر کرده است.]

ص ۱۰۱۵، س ۱۷: عشرة في الجنة ...

نام ده تن در این روایت آمده که به (عشرة مبشرة) شهرت دارند. سنیان اینان را بهشتی می‌دانند، ولی شیعیان نه!

ص ۱۰۱۵، س ۱۵: شهادة النبي ...

گواهی پیامبر موجب اطمینان خاطر است.

ص ۱۰۱۶، س ۱۲: والروایات التي ...

روایاتی که بر ترس این بشارت یافتگان دارد، مثلاً: ابوبکر گفت: ای کاش خرمایی بودم و مرغان مرا بر درخت خوردندی! و عمر گفت: ای کاش این گیاه بودم، ای کاش هیچ نبودم! و ایسو عیبده گفت: دلم می‌خواست گوسفندی بودم و صاحب من مرا می‌گشت و گوشت مرا می‌خورد و خورش می‌ساخت!

ص ۱۰۱۶، س ۲۲: و قول عایشه ...

و عایشه گفت: ای کاش برگي از این درخت بودم. درحالیکه عایشه زنی است که عمار یاسر در حق او بر منبر کوفه گفت: من گواهم که عایشه همسر پیامبر است در دنیا و آخرت.

ص ۱۰۱۷، س ۲: و اسؤاتاه ...

چه بدبختی و شرمساری! اگرچه خدا ما را ببخشد! مگر او خود نمی‌داند که ما چه کرده‌ایم!

ص ۱۰۱۷، س ۳: ان الغزی ...

در روز قیامت تنگت گنده چنان بر بنده سنگین باشد که مفتاد باز آتش جهنم را آرزو کند.

ص ۱۰۱۷، س ۱۱: لم یفضلکم ...

برتری ابوبکر بر شما نه از بسیاری روزه و نماز است، بلکه در اثر اندیشه‌ای است که در دل دارد!

نشان ایهت عمر گفته پیامبر که: شیطان از سایه عمر می‌گریزد: دلیل شرم عثمان گفته پیامبر: آیا شرم ندازی از کسی که ملائکه آسمان از او شرم دارند؟

ص ۱۰۱۷، س ۱۵: و یطعمون الطعام ...

در راه دوستی او خوراکی به مسکینان و یتیمان و اسیران دهند. گویند: ضمیر: علی حسب، به خدا باز می‌گردد.

ص ۱۰۱۹، س ۸: و ما اصابکم ...

هر بلا که بر سرتان آید ساخته دست شما است و بسیاری را نیز به شما می‌بخشند.

ص ۱۰۱۹، س ۱۰: امتی امة ...

امت من امتی مورد علاقه هستند. عذاب ایشان به دست خودشان
نهاده شده است؛ کشتار و زلزله و هرج و مرج.

ص ۱۰۱۹، س ۱۳: فقد قال عبدالله ...

عبدالله عمر از ابوبکر روایت کرد که گفت: نزد پیامبر بودم که
این آیت بیامد: هرکس بد کند کیفر بیند. رسول گفت: آیا آیتی که بر
من نازل شده برایتان بخوانم؟ گفتم: آری! پس چون خواند، من نفهمیدم
چه شد، تنها دانستم که پشتم سست شد، و دراز شدم، رسول گفت: ترا
چه شود ای ابوبکر؟ گفتم: ای رسول! کدام از ما بد نکرده است؟ پس همه
ما کیفر خواهیم دید. رسول گفت: تو و مؤمنان، کیفر را در این جهان
خواهید دید، تا خداوند را بی‌گناه ملاقات کنید؛ ولی دیگران کیفرها
بر ایشان انباشته شود تا روز رستغیز کیفر بینند.

ص ۱۰۲۰، س ۴: لا يزال الجلاء ...

مؤمن و مؤمنه بی در پی رنج می‌کشند تا پاکیزه و بی‌گناه شوند.

ص ۱۰۲۰، س ۸: ان الله ...

خداوند با بندگان مهربان است.

ص ۱۰۲۰، س ۲۱: ان المؤمن ...

مؤمن برای هر رنج پاداش گیرد، حتی برای يك خار که بر [پای]
او نیخلد.

ص ۱۰۲۰، س ۲۶: لنيلونكم بشيء ...

ما شما را می‌آزماییم، با ترس، گرمنگی، از دست دادن اموال و کسان
و محصولات، به کسانی که هنگام آمدن مصیبت شکیبایی کنند و بگویند
انا لله و اتا الیه راجعون، بشارت ده.

ابن عباس گفت: (عبارت نامفهوم است) شاید: ثم العبدلان: که صلوات
و رحمت باشد؛ ثم (= ثم) الملاوة: که خدایت باشد.

ص ۱۰۲۱، س ۲: قيل الخوف ...

گفته شده است: ترس از دشمن، و گرمنگی در قحطی و نقص اموال،
ظلم سلطان و سرقت و زیان مال‌التجارة باشد، انفس، مرگ برادران و
دوستان باشد. چنانکه گفت: فسلموا علی انفسکم یعنی بر برادران سلام
کنید.

و مقصود از لمرات نابودی محصولات به انواع آفتها است.

ص ۱۰۲۱، س ۷: الخوف خوفی ...

ترس ترس از کیفر گناه است و جوع گرسنگی روز ماه رمضان است، و نقص اموال هزینه در راه اطاعت است، والانفس به معنی بیماریهای تن است، والشمرات، مرگت فرزندان است، زیرا فرزندان میوه زندگی است. جعفر صادق (ع) گفت: خوف در این حدیث ترس از جدایی است؛ جوع گرسنگی محبت و شوق است؛ و مقصود از نقص اموال، دوری جستن از دنیا است؛ والانفس مخالفت و رزیدن با هوای نفس است؛ والشمرات، توجه کردن به کوتاهی در عبادت خدا است. چه گفته اند: عبادت خدا ثمره اندام سالم آدمی است.

ص ۱۰۲۱، س ۱۴: ألم تر کیف ...

نبینی که چگونه خداوند مثل میزند کلمه طیبه را! او ایمان و معرفت، را به درختی تشبیه نمود که ریشه اش در دل مؤمن جا دارد؛ و شاخه هایش در اندام مؤمن است که در عبادت های خدا از آن سود جوید؛ و میوه آنها همان طاعت و عبادت باشد.

ص ۱۰۲۱، س ۲۳: پسر الصابرين ...

به شکیبایان بشارت ده که از جز ما دوری گزیده اند، که نزد ما عوض آن را خواهند یافت... صلوات خدا و رحمت او [که در صفحه پیشین، عدلان نام گرفته اند].

ص ۱۰۲۲، س ۶: اما انت یا ...

اما تو ابوبکر و مؤمنان کیفر گناه خود را در این جهان خواهید گرفت، تا آنکه بی گناه با خدا رویه رو شوید.

ص ۱۰۲۲، س ۹: قال البني ...

پیامبر به عمر گفت: چه دانی، شاید خدا به اهل جنگ بدر نظر کرد و گفت: هرچه خواهید انجام دهید که من شما را بخشوده ام! و بسرخ گفته اند: اهل بدر به بهشت وعده دارند، و وعده ندادن عذاب به ایشان داده نشده است. پس ترس ایشان از همان عذاب اندک و گذرا است، و می دانند که در عذاب جاوید نخواهند ماند.

ص ۱۰۲۲، س ۲۸: و ابوهما ...

و درباره حسن و حسین گفت: پدرشان از ایشان بهتر است.

ص ۱۰۲۳، س ۵: یدخل من امتی ...

از امت من هفتاد هزار بی حساب‌کشی و عذاب نادیده بدانجا روند.
گفته شد: اینان که باشند؟ گفت: یکون و لایکتون(۴) نه برده گیرند و
نه برده شوند و بر خدا توکل دارند.

ص ۱۰۲۳، س ۸: ان الله یدخل ...

خداوند به شفاعت يك مرد از امت من. سردمی به‌شمار موی ن
گوسفندان بنی‌کلب را بدانجا خواهد برد.

ص ۱۰۲۳، س ۲۰: قال ابن عمر ...

ابن عمر گفت: رسول خدا درحالی وارد مسجد شد که ابوبکر و عمر
سمت راست و چپ بودند و او دست هریک را به يك دست گرفته بود. او
گفت: ما در روز رستخیز محشور خواهیم شد.

و در روایتی دیگر است: چنین زندگی می‌کنیم، و همچنین خواهیم
سرد، و همچنان روز رستخیز بازخواهیم گشت، و همچنین از صراط
خواهیم گذشت و به بهشت خواهیم شد؛ و این چنین با خدا زوبرو خواهیم
شد.

ص ۱۰۲۴، س ۶: من اراد ان ...

هرکس می‌خواهد به رفیق من در بهشت بنگرد به این پیر نگرَد.
(عکاشه).

ص ۱۰۲۴، س ۸: یخ یخ یا ...

به به ای عکاشه، درجه عالی یافتی و همتشین پیامبر شده‌ای!

ص ۱۰۲۴، س ۱۱: و ابوبکر و عمر ...

ولی ابوبکر و عمر از عکاشه برتراند، زیرا که پیامبر گفته بود آن
دو از میان همه مردم سید کامل مردان بهشت هستند.

ص ۱۰۲۴، س ۱۲: فکیف یجوز ...

پس چگونه می‌شود که عکاشه بی حساب‌کشی به بهشت درآید درحالی
که ارزشی کمتر از آن دو (ابوبکر و عمر) دارد، و آن دو تن (ابوبکر و
عمر) در جهنم باشند؛ این غلطی بزرگ است!

ص ۱۰۲۴، س ۲۱: فمهما قبیل ...

هرچه درباره آن دو بشارت‌یافتگان دیگر بگویند، مانند سخن درباره
دیگر اولیا است که از آتش در امانند.

ص ۱۰۲۹، س ۴: الایمان قول ...

ایمان گفتار به زبان و اندیشه به دل و کار به اندام است.

ص ۱۰۲۹، س ۱۱: الایمان بضعة و ...

ایمان هفتاد و اند باب دارد، بالاترین همه گواهی دادن به: لاله‌الاله و پایین‌تر همه دور کردن رنج از سر راه مردم است.

ص ۱۰۳۰، س ۱۶: صدق عمله ...

کردارش، گفته‌اش را تصدیق کرده است.

ص ۱۰۳۰، س ۲۰: ولقد صدق ...

گمان ابلیس در حق آنان درست بود.

ص ۱۰۳۱، س ۲۱: ان القلوب ...

دلها به دست خدا است؛ هرگونه بخواهد آنها را می‌گرداند.

ص ۱۰۳۱، س ۲۳: یا مقلب القلوب ...

ای گرداننده دلها، دل مرا بر پیروی خودت پایدار دار!

ص ۱۰۳۲، س ۶: رفع القلم ...

قلم از سه چیز برداشته شده است؛ از کودک تا محتمل شود، (بالغ شود): از دیوانه تا راست شود، از خواب، تا بیدار شود.

ص ۱۰۳۳، س ۱۷: و قالوا: الایمان ...

گفته‌اند: ایمان ظاهر و باطنی دارد. ایمان باطنی یکی است که به «دله» می‌باشد، ایمان ظاهر در چیزهای گوناگون است.

ص ۱۰۳۴، س ۱۶: ولما كان ...

چون سهم دل از ایمان فراگیری است، پس باید سهم انعام ظاهر نیز فراگیر باشد. و فراگیری ظاهر انجام فرایض است که همه آنها را فراگیر است.

ص ۱۰۳۵، س ۵: و قالوا الایمان ...

و گفتند که: ایمان کم و زیاد دارد.

ص ۱۰۳۵، س ۷: قول باللسان ...

گفتار به زبان و کردار با اندام و پذیرش به دل.

ص ۱۰۳۵، س ۲۴: اذا تليت ...

هرگاه آیات آن برایشان خوانده‌اید، بر ایمانشان بیفزاید و نیز ...
آنان که ایمان دارند بر ایمانشان افزوده شود.

ص ۱۰۳۶، س ۱۵: جلد ایمانك ...

ایمان خود را هر صبح و شام تجدید کن!

ص ۱۰۳۶، س ۲۱: قال عبدالله بن ...

عبدالله بن عباس گفت: معنی «زادتم ایمان» آن است که یقین
ایشان استوارتر شد.

ص ۱۰۳۷، س ۵: بلغنا ان ...

شنیده‌ایم که عیسی (ص) بر روی آب راه می‌پیمود، فرمود: اگر
یقین استوارتر داشت بر هوا نیز می‌رفت.

ص ۱۰۳۸، س ۱۱: ما حمد عهد ...

هیچ بنده در دو جهان بر کاری ستوده نشد مگر آنکه او [پیامبر]
ستوده‌تر از او بود.

ص ۱۰۳۹، س ۲۱: و المقر به ...

مورد اقرار یکی است که دوم ندارد، تکرار نمی‌شود موجودات
معدوم نشود.

ص ۱۰۳۹، س ۲۶: والمقر به ...

مورد اقرار، يك صنعت دارد.

ص ۱۰۴۰، س ۹: من احب ...

هرکس چیزی را دوست دارد، بیشتر آن را به یاد آرد.

ص ۱۰۴۰، س ۱۶: ان اسوا الناس ...

بدترین دزدی دزدی از نماز است! گفتند: ای رسول خدا، چه کس
'ز نماز بدزدد؟ گفت: کسی که رکوع و سجود درست ندارد.

ص ۱۰۴۰، س ۲۲: الالتفات خلسة ...

توجه به چیزی در نماز، اختلاسی است که شیطان از نماز بنده
خدا می‌برد.

ص ۱۰۴۰، س ۲۶: و ما امروا ...

دستوری جز این نداشتند که مخلصانه برای خدا عبادت کنند.

ص ۱۰۴۰، س ۲۷: قد افلح ...

مؤمنانی رستگارانند که در نماز خود سر به زیر باشند.

ص ۱۰۴۱، س ۵: انما الاعمال ...

کار به نیتها است، به هرکس آن رسد که نیت او است.

ص ۱۰۴۱، س ۷: لو خشع قلب ...

اگر دل این مرد نرم بود اندام او نیز نرمش داشت.

ص ۱۰۴۱، س ۱۰: نج يدك ...

از ریش خدا دست پدارا

ص ۱۰۴۱، س ۱۴: هل قلت هذا ...

آیا تو چنین گفتی؟ گفت: آری. گفت: چرا گفتی؟ گفت: بنده از آن کیست؟ گفت: بنده خدا است! گفت پس ریش از آن کیست؟ گفت: بنده و هرچه دارد از آن خدا است. خلیفه گفت: سپاس گزارم خدا را که دست مرا به خون تو نیالود.

[در متن چاپی در س ۱۴ افتادگی دارد و عبارت درست چنین است: قال له

البد و ما فی یده لمولاه فقال الخلیفه...]

ص ۱۰۴۱، س ۱۷: شغله اقباله ...

توجه او بدان کار او را از دیگران بازداشت هرچه از جز خدا دور شود توجه او به خدا افزایش یابد و هرچه از خدا دور شود به جز خدا نزدیک گردد.

ص ۱۰۴۱، س ۲۲: رب هائم ...

چه بسا روزه دار که تنها گرسنگی از آن او است و چه بسا شب بیدارنده دار که فقط بیداری کشیده باشد.

ص ۱۰۴۱، س ۲۶: و قال قائل ...

چرخ می گنند: مؤمن را به ایمانش از عذاب ایمن می دارد. هرگاه مؤمن اقرار کند و راست گوید و فریض واجب را انجام دهد، و از منتهی ها دوری جوید، از عذاب خدا در امان باشد.

ص ۱۰۴۲، س ۳: و ما انت یؤمن ...

تو به ما ایمان نداری، یعنی سخن ما را باور نمی کنی؟

ص ۱۰۴۲، س ۵: من دخله ...

هر که به آنجا درآید مطمئن خواهد بود.

ص ۱۰۴۲، س ۱۱: السلام المؤمن ...

نام از ناسهای خدا است. (آیه ۲۳ / سوره ۵۹ - حشر -)

ص ۱۰۴۳، س ۱۴: وقد وصف ...

پیامبر، ایمان کسی را که فریضه را انجام ندهد ضعیف خوانده گفت: این ضعیف‌ترین اعمال است که کسی کاری بد را ببیند و تنها در دلش برنجد و ظاهر نسازد. او گفت: ایمان باطنی بی‌تظاهر ضعیف به‌شمار می‌آید.

ص ۱۰۴۳، س ۱۷: من رای متکرا ...

هر کس کار بد ببیند. باید با دست ممانع آن شود؛ گر نتوانست باید با زبان نهی کند، و اگر نتوانست باید در دل ناراضی شود؛ و این ضعیف‌ترین ایمان است.

ص ۱۰۴۳، س ۲۸: من تواضع ...

هر کس برای ثروت ثروتمندی کرنش کند، دوسوم دین خود را از دست داده است.

ص ۱۰۴۴، س ۷۰: المؤمن من ...

مؤمن کسی است که همسایه را از شر خود در امان دارد. یعنی: کسی از عذاب خدا در امان است که همسایه را از شر خود در امان دارد.

ص ۱۰۴۴، س ۷۶: ان الله تعالی ...

خداوند اخلاق را در میان شما تقسیم کرده است، چنانکه رزق را تقسیم کرده است.

ص ۱۰۴۵، س ۷۰: المصباح فی ...

چراغ در شیشه، شیشه همچون یک ستاره درخشان، از میان یک درخت مبارک می‌درخشد.

ص ۱۰۴۵، س ۷۳: وقد قال النبی ...

پیامبر گفت: مردان بسیار به کمال رسیدند، ولی از زنان جز چهار تن نرسید.

ص ۱۰۴۵، س ۲۶: ولم یکن نقصان ...

نقص آن زنان نه از ذات ایشان، بلکه از صفات ایشان بود.

ص ۱۰۴۶، س ۳: و وصفین ایضا ...

زنان را به نقص عقل و دیانت موصوف داشته است. نقص دینی ایشان را به ترك نماز و روزه در [ایام] حیض تفسیر نموده است. دین، سلام و ایمان نزد کسانی که کار اندامی را جزو ایمان محسوب نمی‌دارند، فرقی نمی‌کند.

ص ۱۰۴۷، س ۲۱: خنّها و ...

آن را بگیر و نترس!

ص ۱۰۴۷، س ۲۴: ارنی کیف ...

به من نمای که مرده چگونه زنده کنی. (قرآن ۲:۲۶۰).

ص ۱۰۴۷، س ۲۴: اولم تؤمن ...

آیا هنوز ایمان نیاورده‌ای؟

ص ۱۰۴۷، س ۲۵: ولكن لیطمئن ...

آری ولی برای اطمینان دل می‌خواهم!

ص ۱۰۴۷، س ۲۹: لیس الخبر ...

شنیدن کی بود مانند دیدن.

ص ۱۰۴۸، س ۴: زملونی ...

بر من روپوش بینداز! مرا گرم کن!

ص ۱۰۴۸، س ۵: یا ایهاالمزمل ...

ای رفته زیر پتو، شب را زنده دار مگر اندکی نیم یا کمتر.

ص ۱۰۴۸، س ۶: یا ایهاالمدثر ...

ای پوشنده گرم‌کن شب را برخیز!

ص ۱۰۴۸، س ۱۶: و مشاهدات ...

مشاهدت چگونگی جهان ناپیدا.

ص ۱۰۴۸، س ۱۸: و كذلك نری ...

این‌گونه به ابراهیم نشان دادیم جهان ملکوت و زمین را تا یقین

بیابد.

- ص ۱۰۵۱، س ۸: لیس قبله ...
یگانهای که نه پیش از او نیستی بود و نه پس از آن دوگانگی یاشه.
- ص ۱۰۵۱، س ۱۱: وحدانية الحق ...
یگانگی خدا را نه آغازی هست و نه انجامی نه ابتدایی و نه انتهایی. اول او ازلی و آخر او ابدی است.
- ص ۱۰۵۲، س ۱۷: یلایت.
یعنی یلاانتطاع.
- ص ۱۰۵۳، س ۲۳: حال غیرك ...
حال دیگری ترا سودی ندارد.
- ص ۱۰۵۵، س ۲۷: ولا تدع من ...
از جز خدا که ترا سود و زیانی ندارد چیزی مخواه.
- ص ۱۰۵۶، س ۴: قل لا املك ...
بگو: پیش خود سود و زیانی برای خود ندارم، مگر خدا خواهد.
- ص ۱۰۵۶، س ۱۸: لا ینل اکون ...
نه! بلکه بندهای نبی باشم بهتر است.
- ص ۱۰۵۸، س ۲۹: امیلوا الله ...
خدا را بپرستید و شریک نیاورید!
- ص ۱۰۵۹، س ۷: قیل المؤمن ...
گویند: سینه مؤمن به نور اسلام گشاده است، دل او به سوی خدا
گراید، سر او خدا را شاهد است، دلی پاک دارد، از نزدیکی او سوزان و
از دوری او نالان است.
- ص ۱۰۵۹، س ۱۰: مشروح الصلوة ...
گشاده دل بودن به نور اسلام، نقل قول خدا است که:
- ص ۱۰۵۹، س ۱۱: الفمن شرح صلوة ...
آیا کسی که سینه خود برای اسلام بگشاید، او در پرتو پروردگارش
خواهد بود.
- ص ۱۰۵۹، س ۱۲: اذا دخل النور ...
چون نور به دل درآید، باز و گشاده شود. گفته شد: نشان این چه

باشد؟ گفت: دوری گزیدن از دار فرور (دنیا)، و گرایش به دار خلود (آخرت). آمادگی برای مردن پیش از آمدن مرگ.

ص ۱۰۶۰، س ۳: مثل الدنيا و ...
دنیا و آخرت مانند دو هوو هستند، هر کدام را راضی سازی، دیگری برنجد!

ص ۱۰۶۰، س ۶: حاسبوا انفسکم ...
از خود حساب‌کشی کنید، پیش از آنکه به حساب شما برسند.
اندازه‌گیری کنید، پیش از آنکه اندازه شما را بگیرند. آماده روز نمایش بزرگ باشید.

ص ۱۰۶۰، س ۱۱: متیب القلب ...
دلی ترسان از خدا دارد.

ص ۱۰۶۰، س ۱۲: من خشى الرحمن ...
کسی که از خدای نادیده بترسد با دلی نالان آید.

ص ۱۰۶۱، س ۶: شهيد الفؤاد ...
دلی خدایی دارد.

ص ۱۰۶۱، س ۷: ان في ذلك ...
در آن برای دلداران تذکر است، برای کسی که گوش شنوا و دلی بینا دارد.

ص ۱۰۶۱، س ۸: ای یسمع ...
به گوش می‌شنود و به دل می‌پذیرد.

ص ۱۰۶۱، س ۱۹: سليم القلب ...
پاک دل.

ص ۱۰۶۱، س ۱۹: الا من اتى ...
مگر کسی که با دلی پاک به سوی خدا آید.

ص ۱۰۶۲، س ۷: و ما في الله ...
در دنیا بیچاره‌تر از آن کس نباشد، که هرچند به خواست خود برسد و شیرین‌کام شود.
باز هم او را همیشه گریان ببینی، یا از ترس جهایی و یا از اشتیاق دیدار.

هنگامی که دور باشد از شوق می‌گیرید، و هنگامی که نزدیک باشد از ترس جدایی می‌گیرید.
هنگام دوری چشمانی سرخ دارد. هنگام وصال نیز چشمان سرخ دارد.

ص ۱۰۶۴، س ۲۵: الضدان ...
دو ضد جمع نایند.

ص ۱۰۶۵، س ۱۴: یجمعك الى الله ...
ترا با خدا سازد.

ص ۱۰۶۵، س ۱۶: یجمعك بالله.
ترا به خدا رساند.

ص ۱۰۶۶، س ۱۸: فلا یری ...
خدا را جز يك چیز که به هیچ چیز شبیه نیست نه‌اند.

ص ۱۰۶۷، س ۱۴: فیکون میتا ...
نزد جز خدا مرده است و تنها با خدا زنده باشد.

ص ۱۰۶۸، س ۲۵: یا ایها الذین ...
ای مؤمنان ایمان آورید. (باایمان‌تر شوید)!

ص ۱۰۷۰، س ۷: استوی عنلی ...
زر و سیم و سنگ و کلوخ آن برایم برابر است.

ص ۱۰۷۰، س ۱۱: اسبرت لیلی ...
شب، شب‌زنده‌داری کردم، روز را تشنگی کشیده‌ام.

ص ۱۰۷۰، س ۲۸: من‌العق یالعق ...
از حق با حق، برای حق، به‌سوی حق؛ از حق آغاز کردن و با حق بودن، به‌سوی حق بازگشتن.

ص ۱۰۷۱، س ۲: تمس هبد ...
وای به‌حال بنده دینار؛ وای بر بنده درم؛ وای بر بنده شکم؛ وای بر بنده فرج؛ وای بر بنده [خمیصه شکم‌گرسنه].

- ص ۱۰۷۱، س ۲۳: كالشاةالعايره ...
مانند میشی در میان دو گوسفند. [که مشترك میان دو مالك است].
- ص ۱۰۷۲، س ۱۵: وسئلوا ...
از فضل خدا بخواهند.
- ص ۱۰۷۳، س ۱۷: فاذکروني ...
مرا به یاد آرید تا شما را به یاد آرم.
- ص ۱۰۷۳، س ۱۸: ادهوني ...
مرا بخوانید تا اجابت کنم!
- ص ۱۰۷۳، س ۱۹: واللہ یدعوا ...
خدا به دارالسلام [بهشت] می خواند.
- ص ۱۰۷۳، س ۲۱: فاطر السماوات ...
سازنده آسمان و زمین، شما را می خواند که گناهانتان را ببخشاید.
- ص ۱۰۷۳، س ۲۳: و توبوا ...
دسته جمعی توبت کنید ای مؤمنان ...
- ص ۱۰۷۳، س ۲۴: انیبوا الی ...
به خدا بنالید و تسلیم باشید.
- ص ۱۰۷۳، س ۲۶: ففرؤا الی ...
ای مؤمنان، همگی به سوی خدا بگریزید.
- ص ۱۰۷۴، س ۴: الی دارالسلام.
به سوی دارالسلام. (بهشت)
- ص ۱۰۷۴، س ۶: سارعوا الی ...
بشتابید برای بخشش خدا.
- ص ۱۰۷۴، س ۸: اجیب دعوۃ ...
دعا را اجابت می کنم اگر مرا بخوانند.
- ص ۱۰۷۴، س ۹: فلیستجیبوا الی.
دعوت مرا اجابت کنند.

ص ۱۰۷۵، س ۶: جمع الخلق مع ...

کرد آوردن خلق با حق گناه بزرگ است. [متن نادرست است.]

ص ۱۰۷۶، س ۱۱: فادمو! الله ...

خدا را مخلصانه بخوانید!

ص ۱۰۷۷، س ۸: فاخرجنا من ...

مؤمنان را از آنجا بیرون فرستادیم، پس جز يك خانوادهٔ مسلمان در

آن نیافتیم.

ص ۱۰۷۷، س ۱۳: افمن شرح ...

یا کسی که خدا سینهاش را برای اسلام باز کرده بود و در پرتو نور

خدا است.

ص ۱۰۷۷، س ۲۱: اذ قال له ربه ...

خدایش گفت: اسلام بیاور، گفت: به خدای دو جهان ایمان آوردم.

ص ۱۰۷۷، س ۲۵: الاعراب ائنا ...

اعراب گفتند: ما ایمان آوردیم. به ایشان بگو شما ایمان نیاورده‌اید

بگوئید ما تسلیم شده‌ایم!

ص ۱۰۷۸، س ۲۰: ولا تصل علی ...

بر جنازهٔ ایشان نماز مگذار، و بر قبر ایشان مایست ایناز به خدا!

و رسول او کافرند.

ص ۱۰۷۸، س ۲۸: يعلم السس ...

او پنهان و درونی را می‌داند.

ص ۱۰۷۸، س ۲۹: عالم الغیب ...

بر پنهانی و آشکار آگاه است.

ص ۱۰۷۸، س ۲۹: يعلم ما ...

هرچه را پنهان یا آشکار کنید او می‌داند.

ص ۱۰۸۱، س ۲۲: لا کالواحدین ...

نه مانند دیگر یگانه‌ها، نه مانند دیگر عالمان، حی است نه مانند

دیگر زندگان.

- ص ۱۰۸۲، س ۵: والمعرفة والنكرة ...
 معرفه بودن و نکره بودن جمع نشود. توحید و شرک جمع نشود.
 ایمان عبارت است از دلبستگی و پنهان‌کاری و شناخت نیکوی.
- ص ۱۰۸۳، س ۱: انهم یاخنون ...
 ایشان هنگام اختلاف فقیهان به گفته مطمئن‌تر و احتیاط‌آمیزتر
 کار کنند و اجماع دو گروه را نگاه دارند.
- ص ۱۰۸۴، س ۱۲: من عمل فی ...
 کسی که به گروه بپیوندد، اگر خطا کند نیز گناه نکرده است، و
 کسی که تک‌روی کند اگر ثواب کند نیز پاداش نخواهد داشت.
- ص ۱۰۸۴، س ۲۰: انما هو علی ...
 بهترین کارها دشوارترین آنها است بر بدن.
- ص ۱۰۸۴، س ۱۸: عن الفضل الصلوة ...
 بهترین نماز کدام است؟ گفت: با قنوت درازتر. قنوت در حال
 ایستادن است که بر بدن آدمی دشوار است.
- ص ۱۰۸۴، س ۱۷: الفضل الاعمال ...
 (به مایشه گفت): ثوابش به اندازه رنج و کوشش تو است
- ص ۱۰۸۴، س ۲۲: و اما من خافی ...
 کسی که از مقام پروردگارش بترسد و از هوای نفس بپرهیزد،
 بهشت جایگاه او است.
- ص ۱۰۸۵، س ۳: موافق النفس ...
 همراهی با نفس بت‌پرستی است.
- ص ۱۰۸۵، س ۴: النفس هی ...
 نفس آدمی بت بزرگ است.
- ص ۱۰۸۵، س ۱۱: اصابه فی ...
 [غلط و افتادگی دارد]. اگر درست اجتهاد کرد پاداش خواهد
 داشت و اگر به‌خطا رفت معذور است.
- ص ۱۰۸۵، س ۱۷: خرجنا مع رسول ...
 با رسول خدا به سفر رفتیم. برخی روزه و برخی روزه‌خور بودیم
 او نه روزه‌خوار را ترجیح داد و نه روزه‌گیر را!

ص ۱۰۸۶، س ۳: کل مجتهد ...

[ناقص و غلط است]. هر مجتهد برحق است، و حق نزد خدا یکی است.

ص ۱۰۸۶، س ۶: کل مجتهد ...

مجتهد به هر نتیجه رسد برحق است و حق نزد خدا یکی است!

ص ۱۰۸۶، س ۹: فکل واحد ...

هر کس به هر نتیجه رسد برحق است اما [قبله] حق نزد خدا یکی است.

ص ۱۰۸۸، س ۲۰: ان الله يعيب ...

خدا دوست دارد که رخصت او نیز به کار بسته شود، چنانکه دوست دارد فرمانهای او به کار بسته شود.

ص ۱۰۸۹، س ۲: ان الله تصديق ...

خدا نیمی از نماز شما را به شما صدقه داده است صدقه او را بپذیرید! [نمازهای شکسته].

ص ۱۰۹۴، س ۱۱: و من يتوكل ...

هرکس بر خدا توکل دارد او را بسنده باشد.

ص ۱۰۹۴، س ۱۲: لو توكلتم علی ...

اگر به درستی بر خدا توکل کنید روزی شما را می‌رساند. چنانکه به پرندگان روزی دهد. با شکم خالی می‌روند و با شکم پر یازگردند.

ص ۱۰۹۴، س ۱۷: من عمل صالحاً ...

کسی که نیکوکاری کند چه مرد و چه زن، اگر مؤمن باشد زندگی نیکو خواهد داشت. گویند: قناعت. و علیه‌السلام گفته است: رضامندی دروازه بزرگ به سوی خدا و بهشت دنیا است؛ و آسایشگاه عارفان.

ص ۱۰۹۵، س ۱: و لله علی الناس ...

خدا را بر مردم حق است که از خانه‌اش دیدار کنند، هرکس که می‌تواند.

ص ۱۰۹۵، س ۲: و ستل النبي ...

از پیامبر پرسیدند استطاعت چه باشد؟ گفت: داشتن توشه و سواری.

ص ۱۰۹۶، م ۱۹: اتي ذاهب الي ...

به سوی خدايم روم و او مرا رهنما است.

ص ۱۰۹۶، م ۲۴: و ان الي ريك ...

همه راهها به خدايت پيوند.

ص ۱۰۹۷، م ۷: ذنوا انفسكم ...

خود را اندازه گيري كنيد پيش از آنكه شما را اندازه كتنه. از خود حساب كشيده، پيش از آنكه از شما حساب كشند.

ص ۱۰۹۷، م ۱۲: لو كشف الغطا ...

اگر پرده برافتد بر يقين من افزوده نشود.

ص ۱۰۹۸، م ۱۲: و نفع في ...

دم صور زدند... سپس صلايي ديگر زنند كه ناگهان هما برخاسته مي نگرند.

ص ۱۰۹۸، م ۱۵: يعشر الناس ...

مردم به روز رستخيز پاهرهنه و لخت بي سلاح برآيند. عايشه گفت: اي واي، مردان به عورت زنان و زنان به عورت مردان نگرند؟... اي عايشه، در آن روز هر كس به اندیشه خويش است. اي عايشه مرد كه در روز رستخيز نمي داند مرد است، زن نيز كه نمي داند زن است، چگونه به عورت ديگري بنگرد.

ص ۱۰۹۸، م ۲۶: يوم يدعوكم ...

روزي كه شما را بخواند و شما با ستايش پاسخ گوييه.

ص ۱۰۹۸، م ۲۸: يوم يفر ...

روزي كه مرد از برادر، مادر، پدر و فرزندانش مي گريزد.

ص ۱۰۹۹، م ۴: يوم يفرجون من ...

روزي كه از خاك چنان تند برآيند كه گويي به سوي بتخان مي روند.

ص ۱۰۹۹، م ۷: يوم يجمعكم ...

روزي كه مردم پيش خدا خواهند ايستاد.

ص ۱۰۹۹، م ۱۸: لبياك اللهم ...

آري خدايا، آري.

سواري تو از حرام، پوشاك تو حرام، خوراكي تو حرام است چگونه

دعایت مستجاب شود؟ نه آری، نه خوشامدی!

ص ۱۰۹۹، س ۲۲: فمن ثقلت موازينه ...

کسی که ترازویش سنگین باشد رستگار شود و کسی که کفهاش سبک باشد زیان دیده در دوزخ همیشه بماند.

ص ۱۰۹۹، س ۲۶: فاما من اوتى كتابه ...

کسی که کارنامه به دست راستش دهند و کسی که کارنامه اش به دست چپ دهند.

ص ۱۰۹۹، س ۲۸: و كل انسان ...

هرچه از هرکس سرزده به گردنش می آویزیم، و به روز رستخیز نامه ای پیش خود بیند. بخوان نامه ات را؛ خود بهترین حسابرس خود هستی!

ص ۱۱۰۰، س ۴: و جوه يومئذ ...

رویهایی در آن روز روشن باشد که به خدا بنگرد.

ص ۱۱۰۰، س ۶: كلا انهم عن ...

نه! ایشان از خدا به دوراند!

ص ۱۱۰۰، س ۸: الا من اتخذ ...

مگر کسی که با خدا پیمانی داشته باشد.

ص ۱۱۰۰، س ۱۵: يوم تيلي ...

روزی که اسرار برملا شود.

ص ۱۱۰۰، س ۲۶: فريق في الجنة ...

گروهی در بهشت و گروهی به دوزخ.

ص ۱۱۰۳، س ۱: اجمعوا علي ...

همگان بر آن اند که هر پیشه و هنر و بازرگانی و کشاورزی و جز آن مباح است.

ص ۱۱۰۳، س ۹: فاذا قضيت ...

چون نماز گزارده شد، در زمین پراکنده شوید و رزق خواهانته جویید.

ص ۱۱۰۳، س ۱۵: و علم آدم ...

نامها را به آدم آموخت.

- ص ۱۱۰۴، س ۶: انی اریدان ...
من می‌خواهم یکی از دو دخترم را به زنی به تو دهم بر آنکه هشت سال برای من کار کنی.
- ص ۱۱۰۴، س ۹: و الناله العدید ...
آهن را برایش نرم کردیم که زره بساز؛ و حلقه‌هایش را اندزه کن!
- ص ۱۱۰۴، س ۱۸: لی حرفتان ...
مرا دو پیشه هست: درویشی و جهاد.
- ص ۱۱۰۴، س ۱۹: جعل رزقی ...
روزی من زیر سایه نیزه من است... یا: زیر سایه شمشیر من است.
- ص ۱۱۰۴، س ۲۲: و انزلنا معهم ...
کتاب و ترازو برایشان فرستادیم.
- ص ۱۱۰۴، س ۲۶: و انزلنا العدید ...
آهن را نیز فرود آوردیم.
- ص ۱۱۰۴، س ۲۶: یا ایهاالذین آمنوا ...
ای مؤمنان، هرگاه وام موقت می‌گیرید، آن را بنویسید.
- ص ۱۱۰۴، س ۲۹: و تجارة من ...
بازرگانی با رضایت دو طرف.
- ص ۱۱۰۵، س ۷: لا یستطیعون ...
مسافرت کردن نمی‌توانند.
- ص ۱۱۰۵، س ۲۵: من طلب الدنيا ...
کسی که از راه حلال، برای کمک به دیگران و گشایش بر عیال و همراهی با همسایه به کسب دنیا پردازد در رستخیز با رویی چون ماه شب چهارده با خدا ملاقات نماید.
- ص ۱۱۰۵، س ۲۸: یستلونک ماذا ...
می‌پرسند که چه بدهند، بگو: هر چه در راه پدر و مادر و خویشاوندان نیکویی کنید نیل است.
- ص ۱۱۰۵، س ۲۹: و ما تنفقوا ...
و آنچه نفقه کنید از مال خدای به آن دانا است.

ص ۱۱۰۶، س ۲: نعم المال ...
مال نیکو از آن مرد نیکوکار است.

ص ۱۱۰۶، س ۵: یعسبهم الجاهل ...
جاهل ایشان را ثروتمند انگارد، از خودداری که می‌نماینه.

ص ۱۱۰۶، س ۱۵: و من كان في ...
کسی که در اینجا کوردل باشد، در آخرت نیز کور و گمراه‌تر خواهد بود.

ص ۱۱۰۶، س ۱۸: تركنا الكسب ...
این پیشه را چند بارها کردم و دوباره بازآمدم، اینک باز ترك می‌گویم و دیگر بدان باز نخواهم گشت.

ص ۱۱۰۶، س ۲۵: من يشتري ...
کی نیکو را با نیکو خریدار است؟

ص ۱۱۰۷، س ۱: العلال بين و ...
حلال آشکار است، حرام نیز آشکار است، میان آن دو چیزهای ناشناس هست، تو از آنچه در شك هستی به آنچه بی‌گمانی بسنده کن!

ص ۱۱۰۷، س ۵: الا ان لكل ...
هر ملك حریمی دارد. حریم خدا، چیزهایی است که بر شما حرام داشته است. هرکس به حریم نزدیک شود ممکن است در آن افتد.

ص ۱۱۰۷، س ۷: اذا اجتمع ...
هرگاه حلال با حرام جمع شود پیروزی با حرام است.

ص ۱۱۰۷، س ۸: اذا اجتمع ...
هرگاه کعبود [حوار] و فساد جمع شود، فساد کشنده‌تر خواهد بود.

ص ۱۱۰۷، س ۲۱: تعاونوا ...
بر نیکی و پرهیزگاری همکاری کنید.

ص ۱۱۰۷، س ۲۲: ان الله ...
خداوند به بنده تا آنگاه کمک نماید که او به برادرش کمک کند.

ص ۱۱۰۸، س ۱۰: و من يتوكل ...
کسی که بر خدا توکل کند او را بسنده باشد.

- ص ۱۱۰۸، س ۲۵: صلوا علی ...
گونه‌ای نماز گزارید که ضعیف‌ترین شما نیز برسد.
- ص ۱۱۰۸، س ۲۸: اذا ادخرت ...
اگر قوت و خوراکی را پس‌انداز کنی مطمئن خواهی بود.
- ص ۱۱۰۹، س ۱: ما لقوت قال ... [شاید: مالک من القوت، باشد]
قوت تو چیست؟ یاد زنده بی‌مرگ.
- ص ۱۱۰۹، س ۱۰: سبیل المکاسب ...
کسب نزد جنید چنانکه گفتیم حکم هر کار نزدیک‌کننده به خدا!
باشد آن اندازه باید کرد که مستحبات را باید انجام داد.
- ص ۱۱۱۰، س ۱۰: لا علی ان ...
نه برای جلب سود و روزی خوردن.
- ص ۱۱۱۰، س ۲۰: شعر: لو کان حبیب ...
اگر دوستی تو راستین بود از آن فرمانبرداری می‌کردم
دوست فرمانبر دوست است.
- ص ۱۱۱۱، س ۱۷: و ما من دایة ...
هیچ جنبنده بر زمین نیست مگر اینکه خدایش روزی دهد.
- ص ۱۱۱۱، س ۱۸: و فی السماء ...
روزی شما و آنچه به شما وعده داده شده در آسمان است.
- ص ۱۱۱۱، س ۱۹: قورب السماء ...
بخدای آسمان و زمین که آن واقعیت است همچنانکه شما می‌توانید
سخن گویند.
- ص ۱۱۱۱، س ۲۴: و من یتوکل ...
هرکس بر خدا توکل کند او را بسنده است.
- ص ۱۱۱۲، س ۷: لقد کان لکم ...
شما در رسول خدا، نمونه‌ای نیکو دارید.
- ص ۱۱۱۳، س ۱۴: قال آیتک ...
گفت: نشان تو آن باشد که سه‌روز با کسی سخن جز با اشارت‌نگویی.

ص ۱۱۱۳، س ۲۲: لاتمنعوا العلم ...

دانش را از دانشجو دور نکنید که ستمی بر دانشجو است و به ناخجل نهید که ستمی بر دانش باشد.

ص ۱۱۲۰، س ۶: یغیبالیه ...

به افسون پندارند که می‌چنبد.

ص ۱۱۲۰، س ۱۹: فاذا احببته ...

چون دوستش دارم گوش او، چشم او باشم.

ص ۱۱۲۰، س ۲۰: ولا یزال ...

بنده با انجام مستحبات به من نزدیک شود تا دوستش دارم.

ص ۱۱۲۰، س ۲۱: قل ان کنتم ...

بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد.

ص ۱۱۲۱، س ۱۸: للیل یعلم ...

اندک بافهم بهتر از بسیار نافهمیده است.

ص ۱۱۲۱، س ۲۰: تدارس فی الفقه ...

گفتگوی علمی یک ساعت بهتر از یک سال عبادت باشد.

ص ۱۱۲۱، س ۲۱: العالم واحد ...

یک عالم برای شیطان خطرناکتر از صد عابد است.

ص ۱۱۲۱، س ۲۳: اولم یروا ...

مگر نینند که ما از پیرامن زمین می‌گاهیم!

ص ۱۱۲۱، س ۲۴: نقصان الارض ...

کاستن از اطراف زمین به معنی مرگت دانشمندان است.

ص ۱۱۲۱، س ۲۵: ان الله لا یقبض ...

کاستن خداوند علم را نه بدان معناست که علم را از مردم بگیرد بلکه به گرفتن دانشمندان است، چون عالم نباشد مردم رئیس جاهل بپذیرند و ایشان گمراهانه مردم را گمراه کنند.

ص ۱۱۲۲، س ۱۳: و ما امروز الا ...

جز این دستوری ندارند که خدا را مخلصانه پیرمستند.

ص ۱۱۲۲، س ۱۸: الله ولي الذين ...

خدا دوست کسانی است که ایمان آورند.

ص ۱۱۲۲، س ۲۰: يخرجهم من ...

از تاریکی به روشنایی‌شان درآورد.

ص ۱۱۲۳، س ۸: فلو لا نفر من ...

چرا از هر گروه دسته‌ای برای آموزش بیرون‌نروند تا هنگام بازگشت گروه خود را آگاه سازند. شاید از خدا بترسند.

ص ۱۱۲۳، س ۱۲: اطلبوا العلم ...

علم را بیاموزید هرچند در چین باشد.

ص ۱۱۲۳، س ۱۴: هلا بعت تمرك پلراهم ...

بہتر نبود خرماي خود به درسي چند يا به كالائي بفروشي و خرماي ديگر بخري؟!

ص ۱۱۲۳، س ۲۸: العلم بين ...

دانش در میان دو کوشش است؛ کوششی پیش از آن برای تحصیل، و کوششی پس از آن برای کاربرد آن.

ص ۱۱۲۴، س ۲: خسر الدنيا ...

دو جهان باخته.

ص ۱۱۲۴، س ۴: فان كل ما ...

علم هرچه شناخته‌تر، طلب آن دشوارتر بود.

ص ۱۱۲۴، س ۱۶: اطلبوا العلم ...

دانش را بیخواهید، هرچند از چین!

ص ۱۱۲۴، س ۱۶: قليل يعلم ...

قلیل یا دانش به از بسیار بی‌دانش.

ص ۱۱۲۴، س ۲۴: انك تاتي ...

چون به مردمی رسی که اهل کتاب باشند، از ایشان بخواه که به لا اله الا الله گواهی‌دهند، اگر پذیرفتند پس بگو خدا از شما در شبانه‌روز پنج نمازی خواهد.

ص ۱۱۲۴، س ۲۹: امرت ان اقاتل ...

من مأمور هستم، با مردم بجنگم تا: لا اله الا الله گویند؛ چون گفتند.
مال و جانشان در امان است مگر در راه حق و حساب کارشان با خدا است.

ص ۱۱۲۵، س ۲۳: لا تجتمع امتی ...

امت من بر گمراهی متفق نیایند.

ص ۱۱۲۷، س ۵: لا یضركم ...

اگر راهنمایی شده باشید، گمراهی دیگران شما را زیان ندارد.

ص ۱۱۲۷، س ۲۲: اذلة علی ...

مؤمنان را پست و کافران را عزیز دارند. در راه خدا می‌کوشند و
از سرزنش باک ندارند.

ص ۱۱۲۸، س ۱: ان الشيطان ...

شیطان دشمن شماست، او را دشمن دارید!

ص ۱۱۲۸، س ۷: ان الشيطان ...

شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است.

ص ۱۱۲۸، س ۲۸: من اشتغل بالدنیا ...

کسی که به دنیا بچسبد به آخرتش زیان زند و کسی که به آخرت
بچسبد به دنیایش زیان زند.

ص ۱۱۲۹، س ۱: مالی و للدنیا ...

مرا چه کار با دنیا؟ کار من با دنیا مانند رهروی است که ساعتی در
سایه درختی بنشیند و سپس آنجا را ترک کند.

ص ۱۱۳۰، س ۱۸: قل للمؤمنین ...

به مؤمنان بگو: چشمان بربندند.

ص ۱۱۳۰، س ۱۹: او القی السمع ...

ولی گوش را ستوده گوید: کسی که گوش فرا دهد شاهد است!

ص ۱۱۳۰، س ۲۰: کلوا ...

بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.

ص ۱۱۳۰، س ۲۱: اذا شم الانف ...

بینی که بوی شنود ذکر (آلت تناسلی) برخیزد.

- ص ۱۱۳۰، س ۲۲: ما اصابکم ...
هر مصیبت که به شما رسد، دست‌آورد خود شما است.
- ص ۱۱۳۰، س ۲۴: افلا ينظرون ...
نمی‌بینید که شتر چگونه ساخته شده است؟
- ص ۱۱۳۰، س ۲۵: انظروا الي ...
به میوه بنگرید آنگاه که میوه دهد.
- ص ۱۱۳۰، س ۲۶: ان في ذلك ...
اینها نشانه‌هایی است، آیا آن را نمی‌بینند؟!
- ص ۱۱۴۰، س ۲۷: ليليل تسكنون ...
آیا جز خدا کسی تواند برای شما شیئی بسازد که در آن بخسبید؟!
مگر نمی‌بینید؟!
- ص ۱۱۳۰، س ۲۸: استمع يوم ...
صدای از جای نزدیک را در شنو!
- ص ۱۱۳۰، س ۲۹: ربنا انما ...
خداوند، ما صدای داعی به ایمان را شنیدیم.
- ص ۱۱۴۰، س ۲۹: بضياء افلا ...
روشنایی روز برای شما بسازد آیا نمی‌شنوید؟
- ص ۱۱۳۱، س ۹: و في انفسكم ...
آیا به خود در نمی‌نگرید؟
- ص ۱۱۳۱، س ۹: سنريهم آياتنا ...
ما نشانه‌های خودمان را در بیرون و در درون خودشان به ایشان نشان می‌دهیم.
[فی‌الافاق، درست است و: فی‌الافات، نادرست].
- ص ۱۱۳۲، س ۲: اولاً ليوث ...
نخست حق را ثابت کن سپس مطالبه نما!
- ص ۱۱۳۳، س ۱۴: من كان له ...
کسی که یکی داشته باشد از خطا در امان باشد، کسی که به یکی پای‌بند باشد، به خطا نیفتد.

- ص ۱۱۳۴، س ۱۳: ما ناظرت ...
هرگاه با دارندهٔ يك هنر مناظره کردم باختم و هرگاه با دارندهٔ چند
هنر مناظره نمودم برنده شدم.
- ص ۱۱۳۷، س ۳: و کذب به ...
قوم تو آن را تکذیب کردند در صورتی که حق است! بگو: من ضامن
کار شما نیستم.
- ص ۱۱۳۷، س ۸: مرحبا ...
به به به سوار مهاجر!
- ص ۱۱۳۷، س ۱۰: کلام ربی ...
کلام خدایم! سخن خداوندم!
- ص ۱۱۳۹، س ۱۰: المشاهدة ...
مشاهدت حق فنای در او است و منحل شدن، و چیزی که منحل شود
خبری از آنچه در آن منحل شده است ندارد.
- ص ۱۱۴۰، س ۱۴: انا اعلمکم ...
من از همهٔ شما خدا را بهتر می‌شناسم و از او بیشتر می‌ترسم.
- ص ۱۱۴۲، س ۴: قاب قوسین ...
به اندازهٔ دو کمان یا کمتر نزدیک شد.
- ص ۱۱۴۲، س ۴: فاوحی الی ...
پس بدو الهام نمود آنچه را بایستی الهام کند.
- ص ۱۱۴۲، س ۷: الغصوص عند ...
خاص، نسبت به خاص الخاص، عام به شمار رود.
- ص ۱۱۴۲، س ۱۰: الخلق یطلع ...
مردم به اسرار یکدیگر آگاه شوند، ولی کسی به اسرار حق آگاه
ننواند شد.
- ص ۱۱۴۲، س ۱۹: عالم الغیب ...
خدا عالم به غیب است و غیب خود با کسی در میان ننهد مگر رسولی
که برگزیند.

ص ۱۱۴۲، س ۲۶: حدثنی قلبی ...
دلّم از خدایم خیر داد.

ص ۱۱۴۳، س ۱۵: والمغلوب لا ...
مغلوب را دستوری نباشد، دستور مغلوب دستور غالب بر او است.

ص ۱۱۴۳، س ۱۱: اذا غلب ...
هرگاه شیر از آب بیشتر باشد (آن مجموعه) شیر است.

ص ۱۱۴۳، س ۲۱: فاذا احببته ...
چون او را دوست بدارم گوش او، چشم او، زبان او، دل او خواهم
بود، یا من می‌شود، می‌بیند، سخن می‌گوید، می‌داند.

ص ۱۱۴۴، س ۴: علم التصوف ...
دانش تصوف، دانشی بی‌پایان است؛ دانشی والا، آسمانی، ربوبی
است. فوایدی برای صاحبانش دارد؛ هوشمندان و ویژگان جهان آن را
شناسند.

[یا تأسف در متن، شعر غلط چاپ شده است و صورت درست چنین
است:

علم التصوف علم لا تقادله علم منى سماوى ربوبى
فيه الفوائد للارباب يعرفها اهل الجزالة والصقع الخصوصى]

ص ۱۱۴۴، س ۲۰: تكلفوا من ...
بقدری کار کنید که طاقت دارید، خدا خسته نمی‌شود مگر آنگاه که
شما ملول شوید.

ص ۱۱۴۴، س ۲۶: منهم من یری ...
برخی خدایشان را سالی یکبار ببینند، و برخی هر ماه یک بار، و
برخی هر هفته یکبار، و برخی روزی یکبار، و برخی یامدادان و شبانگاهان؛
زیرا که گوید: روزی ایشان صبح و شب می‌رسد.

ص ۱۱۴۵، س ۸: فاذا احتجب ...
اگر پنهان شود نیز نور و برکت او بماند.

ص ۱۱۴۶، س ۱۰: فان الحقیقة ...
حقیقت راز هر راز است.

ص ۱۱۴۶، س ۲۰: کلا انهم عن ...

میچگاه! ایشان از خدا به دورند.

ص ۱۱۴۸، س ۲۹: من کان یعبد ...

هرکس محمد را پرستد محمد مرد، هر کس خدا را می‌پرستد او زنده است و نمی‌میرد. چقدر فاصله است میان دو بزرگداشت: یکی برای از دست دادن دوستی نالان است یکی از مرگت سید دوجهان متأثر نمی‌شود.

ص ۱۱۴۹، س ۱۸: یطعمون الطعام ...

خوراکی را در راه دوستی با خدا می‌خورانند.

ص ۱۱۵۰، س ۲۸: المخاطبون ادركوا ...

مخاطبان آن را فهمیدند زیرا که به مقام امانت رسیده بودند.

ص ۱۱۵۲، س ۲: لا ایمان لمن ...

کسی که امانت ندارد ایمان ندارد.

ص ۱۱۵۲، س ۲۴: لا تسبوا ...

به کسانی که جز خدا را پرستند دشنام ندهید مبادا به خدا دشنام گویند به دشمنی نادانی.
[آیه قرآن است - ۶/۱۰۸ - و صورت آن: فیسبوا الله عدوا بغیر علم].

ص ۱۱۵۳، س ۱۰: ان اصلق ما ...

درست‌ترین شعر عرب آنست که لبید گفت:
هان! هرچه جز خدا باطل است!

ص ۱۱۵۳، س ۲۱: فللکم الله ...

این خدا پروردگار حق شما است، جز حق هرچه باشد گمراهی است.

ص ۱۱۵۴، س ۱۹: التفتیر علی ...

تغییر در خلق است نه در حق.

ص ۱۱۵۵، س ۲۵: صم یتم ...

کر، لال، گور... نمی‌اندیشند، نمی‌شنوند... ایشان چون جاووران اند.
بل پست‌تراند.

ص ۱۱۵۶، س ۱: فلما کان ...

چون روند کار چنین بود، این گروه (صوفیان) واژه‌هایی را در دانش

میان خود اصطلاح کردند.

ص ۱۱۵۷، س ۱۵: سر بین ...

سری است میان خدا و دوست او.

ص ۱۱۵۷، س ۲۵: ثم دنا ...

سپس نزدیک شد... تا در کمان یا کمتر.

ص ۱۱۵۷، س ۲۶: فاوحى الی ...

پس به او وحی نمود آنچه وحی کرد.

ص ۱۱۶۲، س ۲۱: افانت تسمع ...

مگر تو کر را نیز می‌شنوایی؟ هرچند ایشان نمی‌فهمند!

ص ۱۱۶۲، س ۲۱: افانت تهدی ...

آها تو کور را نیز راهنمایی می‌کنی. هرچند اینان بصیرت ندارند!

ص ۱۱۶۳، س ۸: قل لو كان البحر ...

اگر دریا مرکب مداد شود برای نوشتن سخنان خدا، پس دریا پایان

پذیرد پیش از آنکه سخنان خداوند پایان یابد، هرچند مانند آن را نیز

به کمک آن بیاوریم!

[آیه قرآن است - ۱۸/۱۰۹ - و صورت درست آن: البحر مدادا

لكلمات ...]

ص ۱۱۶۳، س ۱۹: فاما حقيقة ...

برای حقیقت حق نه عبارتی گویا هست و نه به‌سوی آن اشارتی

توان کرد.

ص ۱۱۶۴، س ۵: ولا تملن عینیک ...

به زیبایی که به زنان ایشان داده‌ایم چشم‌چرانی مکن!

ص ۱۱۶۴، س ۷: و اصبر لحکم ...

بر فرمان خدایت شکیبا باش! تو زیر نظر ما هستی.

ص ۱۱۶۴، س ۲۷: ان العق اذا ...

هرگاه حق در برابر خلق قرار داده شود، خلق مغلوب خواهد بود.

ص ۱۱۶۵، س ۵۶: ترى الاقوال ...

در شعر خلطی روی داده است و درست آن چنین است:

کأسر العارفين ذوى الخسارة

تبرى الاقوال فى الاحوال اسرى

ص ۱۱۶۵، س ۲۶: و احلل ...

زبان بستۀ مرا باز کن تا سختم را بفهمند. گفتند: لکن ذ زبان از غیرت بوده است.

ص ۱۱۶۵، س ۲۹: ارسل الى ...

په دنبال هارون بفرست.

ص ۱۱۶۶، س ۴: ولا يكلف الله ...

خداوند به هیچکس جز در حد توانش تکلیف نکند. بر درستی خدا سیاست‌گزاریم و بر خطا از او مغفرت خواهیم.

ص ۱۱۶۷، س ۱: سمعت ابوالحسن ...

از ابوالحسن محمد بن احمد فارسی (ره) شنیدم که می‌گفت: رکنهای تصوف ده است. نخست توحید بی‌شایبۀ تشبیه، سپس درک کردن سماع، سپس خوش‌مشراب بودن، سپس گذشت، سپس بی‌اختیار ماندن، سپس زرد متاثر شدن، سپس بیرون ریختن هر چه در دل داشتی، سپس بسیار سفر کردن، سپس دوری کردن از درآمدها، سپس پرهیز از پس‌انداز.

ص ۱۱۶۸، س ۳: لانه لا شيء قبل ...

پیش از واحد چیزی که واحد بدان یکی شود وجود ندارد. هرگاه تو به اندیشه پیش از او باشی معطل هستی و دومین نیز مانند نخستین است اگر در دومین بیندیشی مشبه هستی. پس تجرید توحید یعنی به واحد نگرستن بی‌اندیشه پیش از از ز بعد از او.

ص ۱۱۶۸، س ۲۶: فمن ترك ...

کسی که طلب را ترك کند از شمار معطله باشد؛ و کسی که بجز خدا توسل جوید در شمار مشبه است.

ص ۱۱۶۸، س ۲۸: لا يترك الطلب و ...

نباید طلب را ترك گفت، و نباید وجود را در طلب دانست. زیرا که ترك طلب تعطیل است و وجود را در طلب دانستن تشبیه است.

ص ۱۱۶۹، س ۵: لا يطلب من التوحيد ...

از توحید بجز واحد نباید خواست. هرکس واحد را نجوید، معطل و دهری است. هرکس واحد را همراه با چیزی بجوید، سنی و مشبه است.

ص ۱۱۶۹، س ۸: لایری فی توحیده ...

باید ناآگاهانه موحد بود، کسی که آگاهانه به توحید گراید ملحد است! و کسی که توحید نداشته باشد کافر است. توحید را به قدر دوری از کفر باید داشت. باید از توجه آگاهانه به توحید خودداری کرد: زیرا که توجه به توحید العاد است.

ص ۱۱۶۹، س ۲۶: والحق وراء کل ...

حق قائم به ذات است و دور از هر توحید صفات خود را دارد.

ص ۱۱۷۰، س ۱۱: بول مایوکل ...

خوردن بول هر حیوان که گوشت آن خوردنی است، برای مداوات جایز است و خوردن برای جز مداوا جایز نیست.

ص ۱۱۷۰، س ۱۹: و نزل من القرآن ...

از قرآن شفا برای مؤمنان می‌آوریم، و برای ظالمان جز زمین نخواهد داشت.

ص ۱۱۷۰، س ۲۷: کل ذنب لك ...

هر گناه تو بخشوده شود جز برگشتن از ما.

ص ۱۱۷۰، س ۲۹: ان الله لا یقفر ...

خدا شرك بدو را نمی‌آمزد و کمتر از آن را به هر کس بخواند می‌آمزد.

ص ۱۱۷۱، س ۵: سبعان جبار ...

منزه باد زورگوی آسمان که همگی دوستانش در رنج‌اند.

ص ۱۱۷۱، س ۶: صدقت ...

راست گفتمی محبوبه من.

ص ۱۱۷۱، س ۷: کذبت یا ...

دروغ گفتمی ای محبوبه من.

ص ۱۱۷۲، س ۱۴: یولرون علی ...

دیگران را بر خود مقدم دارند، هر چند مختص ایشان باشد.

ص ۱۱۷۳، س ۱۰: یا کذاب انزل ..

ای دروغ‌گو! از منبر پایین آی!

ص ۱۱۷۴، س ۵: و ذکر فان ...

یادآوری کن که یادآوری برای مؤمنان سودمند است.

ص ۱۱۷۴، س ۱۷: ان الذین اجرموا ...

گناهکاران به مؤمنان می‌خندند، و چون بر ایشان گذر کنند چشمک زنند. (سخنر کنند.)

ص ۱۱۷۵، س ۱۹: یا معاذ ان ...

ای معاذ، اگر پدیده‌ای رخ داد چه می‌کنی؟ گفت: حکم آن از کتاب خداجویم. گفت: اگر نداشت چه کنی؟ گفت: در سنت رسول جویم. گفت: اگر نیافتی؟ گفت: با رای خود اجتهاد کنم! رسول خدا دست بر سینه زده گفت: سپاس خدا را که رسول رسول را نیز موفق داشته است.

[درست: قال ففی سنة ...]

ص ۱۱۷۶، س ۸: کونوا قوامین ...

داد را استوار دارید، خدا را گواه باشید هرچند برضد خودتان یا پدران و خویشاوندانتان.

[درست: شهداء لله ...]

ص ۱۱۷۶، س ۱۰: من مقت ...

هرکس بر خود سخت گیرد برای خدا. خدا در قیامت او را از عذاب در امان دارد.

ص ۱۱۷۶، س ۱۱: اصل کل طامة ...

ریشه هر عبادت نفس‌شکنی است؛ و ریشه هر گناه نفس‌گرایی است.

ص ۱۱۷۶، س ۱۴: اولم یسیروا ...

مگر ترفته‌اند و سرزمینها را ندیده‌اند که در آغاز چگونه بود، و پایان کار پیشینیان چه شده است؟

ص ۱۱۷۷، س ۲۷: اغرب مع ...

به غربت رو نزد جز خویشان، تا اخلاق تو نیکو گردد

ص ۱۱۷۸، س ۴: حیب الی من ...

ازدنیای شما سه چیز را محبوب من ساخته‌اند: بوی و زن، اما روشنی چشم من به نماز است.

ص ۱۱۷۸، س ۱۴: انك لعلى ...

تو بر خوینی بزرگ هستی.

ص ۱۱۷۸، س ۱۵: اتيتك بمكارم ...

[جبریل گفت]: اخلاق نیکو را برایت آورده‌ام! گفت: اخلاق نکو

چه باشد؟ گفت: رسیدگی کن به کسی که از تو بریده است؛ بده به کسی که به تو نمی‌دهد؛ ببخش به کسی که به تو ستم کرده است.

ص ۱۱۷۸، س ۱۸: خذ العفو ...

ببخش و امر به معروف بنما و از جاهلان روی گردان.

ص ۱۱۷۸، س ۱۹: ان تعفوا ...

اگر ببخشی به تقوی نزدیکتر باشد.

ص ۱۱۷۸، س ۱۹: و لئن صیرتم ...

اگر شکنجایی کنید وضع برای شکنجیا بهتر باشد.

[آیه قرآن - ۱۶/۱۲۶ - درست آن: لهو خیر ...]

ص ۱۱۷۸، س ۲۰: اذفع بالتی ...

بدیها را با خوبی رد کن.

ص ۱۱۷۸، س ۲۱: الذین ینفقون ...

تا آنکس که میان تو و او دشمنی هست، مانند دوست صمیمی شود.

ص ۱۱۷۸، س ۲۱: الذین ینفقون ...

کسانی که در پنهان و آشکار، در ثروتمندی و بینوایی به مردم

می‌رسانند و کینه خود فروخورند و بر مردم می‌بخشند خدا این خوشخویان

را دوست می‌دارد.

ص ۱۱۸۱، س ۶: انما سمی السفر ...

سفر را از آن سفر گفتند که پرده از اخلاق آدمی برمی‌دارد.

سفر کنید تا بهبود یابید و برداشت کنید.

ص ۱۱۸۱، س ۲۰: ان اطلب ما ...

نیکوترین خوراک آدمی آن است که از دسترنج خود خورد.

ص ۱۱۸۲، س ۱۸: اما تغشی یا ...

ای بلال! نمی‌ترسی که فردا [غلط و نامفهوم است] جهنم گرم باشد

ای بلال، اتفاق کن پیش خدا از بینوایی مترس.

ص ۱۱۸۳، س ۳: یا بلال اجب ...
ای بلال، پاسخ رسول خدا را بده.

ص ۱۱۸۳، س ۹: یا بلال اطلب ...
ای بلال، جایی برایش تهیه کن! من به خانه نمی‌روم وقتی چیزی از مال دنیا به دست دارم.

ص ۱۱۸۳، س ۱۵: قال فطیلت ...
من جستجو نموده جایی یافتم و آمده خبر دادم. او دست به آسمان بلند کرده گریه‌کنان گفت: سپاس خدا را که دلم را راحتی داد.

ص ۱۱۸۳، س ۲۰: قل ان کنتم ...
بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید خدایتان دوست خواهد داشت.

ص ۱۱۸۳، س ۲۱: لا یدخر غدا ...
از نهار برای شام و از شام برای نهار پس انداز نکنید.
[پس انداز در علم فقه حرام نبود] ایشان اخلاقاً حرام دارند.

ص ۱۱۸۴، س ۱۵: اذا احزرت ...
اگر قوت فراهم باشد دل آدمی گرم باشد.

ص ۱۱۸۴، س ۱۶: اذا حضر العشاء ...
هرگاه نماز عشا یا خوراک عشا فراهم آمد، شما عشا را پیش از عشا بخورید!

ص ۱۱۸۵، س ۵: کیتان فی ...
دو داغ در جهنم.

ص ۱۱۸۸، س ۱: هو الذی یتوفاکم ...
او است که شما را شبانه می‌میراند و می‌داند در روز چه کرده‌اید.
و بر همان شما را برمی‌خیزاند.

ص ۱۱۸۸، س ۲: الله یتوفی ...
خدایوند مردم را هنگام مرگت می‌میراند و در هنگام زندگی در خواب.

[آیه قرآن - ۳۹/۴۲ - ... فی مناسها ...]

ص ۱۱۸۸، س ۱۴: تنام هینای ...
چشمانم بخوابند و دلم نمی‌خوابد.

ص ۱۱۸۸، س ۱۵: والغفلة عن ...
غفلت از دوست محال است که غفلت غیبت است. و غیبت پرده است.
و پرده بریدگی آورد، و بریدن مصیبت است.

ص ۱۱۸۸، س ۱۹: الناس ینام ...
مردم خوابند و چون بمیرند بیدار شوند.

ص ۱۱۸۸، س ۲۵: لا یعصون الله ...
از خدا سرپیچی نکنند، هرچه دستور دهد انجام دهند.

ص ۱۱۸۹، س ۱: و لكم فیها ...
هرچه خواهید در آنجا هست.

ص ۱۱۸۹، س ۹: الشیطان سول ...
شیطان فریبشان داد و بر ایشان املا نمود که چه کنند. یعنی برای
ایمان زینت داد [کار بد را].

ص ۱۱۸۹، س ۱۰: بعثت داعیا ... [بعثت در متن نادرست است]
مرا چون داعی فرستادند. مرا با هدایت کاری نیست. و شیطان را
چون فریبکار (زینتگر) فرستادند و اضلال با او نیست.

ص ۱۱۸۹، س ۱۴: یا ایت ...
ای پدر. شیطان را میپرست که شیطان خدا را عصیانگر است.

ص ۱۱۸۹، س ۱۷: ودوا لو تکفرون ...
آنان خوش دارند که شما مانند ایشان کافر شوید و همانند باشید.

ص ۱۱۸۹، س ۱۸: ود کثیر من ...
اهل کتاب دوست دارند شما از ایمان خود بازگشته کافر شوید. و
این از رشک ایشان است.

ص ۱۱۹۰، س ۱۷: نمی النفس ...
نفس خود را از هوس بازداشت.

ص ۱۱۹۰، س ۲۰: لكم فیها ما ...
هرچه دلها بخواهد در آنجا هست.

ص ۱۱۹۰، س ۲۳: الدنيا سجن ...
دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

ص ۱۱۹۰، س ۲۵: نحن ورننا... من ايئنا ...
ما این زندان را از پدرمان آدم به ارث برده‌ایم.

ص ۱۱۹۱، س ۱۷: و يملهم في ...
دوست بدارد ایشان را اندر گمراهی ایشان کورشدگان از ایمان.

ص ۱۱۹۱، س ۱۷: كلا ان الانسان ...
حقا که مردم نافرمان شود چون بی‌نیاز شود.

ص ۱۱۹۱، س ۱: و نحن في السجن ...
ما در این زندان در حال سفریم... این سفر پرخطر نیز هست.

ص ۱۱۹۲، س ۱: قال جنيد ...
جنید گوید: تصوف وقت‌شناسی است، که بنده، جز به حدود خود نرسد، و با جز خدای خود راز ندارد، و جز به وقت و زمان خود نرود.

ص ۱۱۹۲، س ۲۳: وما نشاؤون ...
شما چیزی جز خواسته‌ او نتوانید.

ص ۱۱۹۳، س ۲: فان العقب ...
حق پایان همه چیز است و در پشت آن نهایی نباشد.

ص ۱۱۹۳، س ۷: وجاء بقلب ...
با دلی پشیمان (بازگشته) آمد، یعنی از همه چیز به خدا برگشت.

ص ۱۱۹۳، س ۸: وانبيوا الي ...
به خدا بازگردید، و بازگشت به خدا نمی‌توان جز پس از ترك ماسوی‌الله... به سوی خدا بگریزید، گریز به خدا نمی‌شود مگر پس از اعراض از ماسوی.

ص ۱۱۹۳، س ۱۸: لاتسجدوا للشمس ...
برای مهر و ماه سجده مدارید.

ص ۱۱۹۳، س ۲۱: و سخر لكم ...
آنچه در آسمان و زمین است همه را برای شما سخر نموده‌است.

ص ۱۱۹۳، س ۲۷: ما زاغ البصر ...

چشم اشتباه نکرده است یعنی از مولا باز نگشته.

ص ۱۱۹۴، س ۱: ولا تمدن عينيك ...

به زیباییها که به زنان ایشان داده ایم چشم مینداز!

ص ۱۱۹۴، س ۸: اسلمت لرب ...

تسلیم شدم به خدای جهان.

ص ۱۱۹۴، س ۹: افوض امری ...

و کار خویش بدو واگذارم.

ص ۱۱۹۴، س ۲۵: من حفظ نفسه ...

هرکس خود را بیاید دشمن بر او چیره شود: هرکس را خدا نگاه دارد

دو جهان بر او پیروز نشوند.

خدا گفته است: خدا پیروز است... و نیز گوید: سربازان ما

پیروزند. اگر سرباز حق پیروز باشد خود او به طریق اولی پیروز است.

ص ۱۱۹۶، س ۲۱: فماذا بعد ...

پس از حق کمراهی نباشد.

ص ۱۱۹۶، س ۲۴: جاء العق ...

حق آمد و باطل نابود شد.

ص ۱۱۹۶، س ۲۶: لعوق السر بالعق ...

پیوستن دل (جان) به خدا.

ص ۱۱۹۹، س ۱۴: شغله الاعلی ...

بالا تر او را از پایین تر مشغول داشت.

ص ۱۲۰۰، س ۴: اعوذ بعقوك ...

از عذاب تو به تو پناه برم... از غضب تو به رضای تو پناه برم.

ص ۱۲۰۰، س ۷: اعوذ بك ...

از تو به تو پناه برم.

ص ۱۲۰۰، س ۸: لا احصى ...

ستایش تو به حد نتوانم.

ص ۱۲۰۰، س ۱۰: انت كما ...
تو چنانی که خود را ستایش گفته‌ای!

ص ۱۲۰۰، س ۱۶: ارنی انظر ...
بگذار تو را ببینم!

ص ۱۲۰۰، س ۲۱: سمعت فارسا ...
از فارس [ابوالقاسم] شنیدم که می‌گفت:
هنگامی که هیجان بر دل فزونی گیرد، راه را برای ترجیح دادن بهتر
بباید و زبان‌بازی و عبارت‌پردازی کند.

ص ۱۲۰۱، س ۱۰: انما نعلمی ...
به ایشان اجازت دهیم که هرچه خواهند بکنند تا گناهشان افزون
گردد.

ص ۱۲۰۲، س ۲۶: ولما جاء موسى ...
چون موسی بر سر موعده پیامد خدایش با وی سخن گفت.

ص ۱۲۰۲، س ۲۸: ارنی ...
بگذار ترا ببینم!

ص ۱۲۰۴، س ۵: حال غیرك ...
حال دیگران برای تو سودی ندارد.

ص ۱۲۰۴، س ۷: لا یضررکم من ...
اگر شما هدایت شدید گمراهی دیگران شما را زیان ندارد.
[آیه قرآن - ۵/۱۰۵ - ... ضل اذا اهدیتم.]

ص ۱۲۰۴، س ۸: قل الله ثم ...
بگو: خدا! و بگذار در گمراهی بمانند.

ص ۱۲۰۴، س ۱۹: انك لعلی ...
تو خلقی نیکو داری.

ص ۱۲۰۴، س ۲۱: فکان لا یشفله ...
ظاهر او از باطنش مشغول ندارد و نه باطن او از ظاهرش.

ص ۱۲۰۵، س ۱۵: اتیتك بمكارم ...
اخلاق نیک برای تو آوردم ... گفت: مکارم چه باشد؟ گفت: بخشش

داشته باش! امر به معروف بکن! و از جاهلان بپرهیز!

ص ۱۲۰۶، س ۲۶: اذا جاءك ...
چون منافقان نزد تو بیایند و بگویند: ما گواهی می‌دهیم که تو
رسول خدایی!

ص ۱۲۰۶، س ۲۸: والله يعلم ...
خدا خود می‌داند که رسول او هستی.

ص ۱۲۰۷، س ۱: و الله يشهد ...
خدا می‌داند که منافقان دروغ می‌گویند.

ص ۱۲۰۹، س ۲: سئل جنید بن محمد ...
از جنید بن محمد پرسیده شد: توبه چیست؟ گفت: فراموش کردن
گناه... گویند تاب، آب، اناب، یعنی بازگشت.

ص ۱۲۰۹، س ۹: استغفروا ربکم ...
استغفار کنید خدا را که او بخشنده است.

ص ۱۲۰۹، س ۱۰: ما اصر من ...
هرکس استغفار کند اصرار بر گناه ندارد هرچند صدبار در روز
بازگردد.

ص ۱۲۰۹، س ۱۳: الندم توبة.
پشیمانی خود توبه است.

ص ۱۲۱۰، س ۷: انه لیغان علی ...
از اینکه روزی صد بار توبه کنم دلم می‌گیرد.

ص ۱۲۱۰، س ۱۲: لا تدع من ...
جز خدا چیزهایی که نه سود و نه زیان دارد بخوان!

ص ۱۲۱۱، س ۷: فیقتضی ...
معنی این عبارت آنست که بازگشت به گناه را فراموش کنی نه گناه
گذشته را!

ص ۱۲۱۱، س ۲۸: انما نعلمی ...
ما به ایشان اجازت دهیم که هرچه خواهند بر گناه خود بیفزایند.

ص ۱۲۱۲، س ۳: فلما نسوا ما ...

چون تذکرات را فراموش کردند، در هر کار بر ایشان بازگردیدم.

ص ۱۲۱۶، س ۷: فیکون هذا ...

این مرد با توبه، به خود بازگشته است، نه به خدای خود.

ص ۱۲۱۵، س ۳: لا یکون ...

با دوستی دوری نباشد و با دشمنی نزدیکی نه!

ص ۱۲۱۵، س ۱۹: المستغفر بلسانه ...

کسی که به زبان توبه کند و بر گناه اصرار ورزد خدا را مسخره کرده است.

ص ۱۲۱۵، س ۲۴: و توبوا الی ...

همگی توبه کنید ای مؤمنان شاید رستگار شوید.

ص ۱۲۱۶، س ۱۶: ذنوب المقربین ...

گناههای مقربان حسنات نیکوان است ... چنانکه ربای عارفان، اخلاص مریدان است.

ص ۱۲۱۶، س ۲۲: قال ابراهیم دقاق ...

ابراهیم دقاق گوید: توبه آن است که روی به خدا آری بی پشت کردن دوباره همچنانکه پشت کرده بودی بی آزر.

ص ۱۲۱۶، س ۲۹: علی کل جارحة ...

هر عضو بدن توبه‌ای خواهد، از دل، آنکه نخواهد؛ توبه چشم، که بپوشد؛ دست، که تجاوز نکند؛ پا، که راه نرود؛ گوش، که ننیوشد؛ و بر هر عضو است که کاری را انجام دهد.

ص ۱۲۲۰، س ۱۹: الاستغناء بغير ...

بی‌نیازی به وسیله جز خدا بینوایی است، تکیه بر جز خدا شرک باشد و بیچارگی و هلاکت.

ص ۱۲۲۰، س ۳: الضدان ...

دو ضد جمع نیاید.

ص ۱۲۲۱، س ۱۶: تختاران تکون ...

آیا می‌خواهی بنده‌ای پیامبر باشی، یا شاهی پیامبر؟ گفت: می‌خواهم که بنده‌ای پیامبر باشم، یک روز سیر و سپاسگزار. یک روز گرسنه و

شکیبا.

ص ۱۲۲۱، س ۴۴: يطعمون الطعام ...

آنان در راه دوستی خدا به مسکین و یتیم و اسیر طعام می‌دهند.

ص ۱۲۲۲، س ۹: این زادك ...

من ناچار از کسی هستم که او از دست من چاره دارد!

ص ۱۲۲۲، س ۲۵: لوكانت الدنيا ...

اگر دنیا نزد خدا به اندازه يك بال پشه ارزش داشت، يك نوشیدن آب به کافر نمی‌داد!

ص ۱۲۲۵، س ۴: ما الزهد ...

زهد چیست؟ گفت: اینکه دل او از آنچه در دست ندارد خالی باشد!

ص ۱۲۲۵، س ۱۶: الزهد ان ...

زهد آن است که از جز خدا کوتاه بیایی.

ص ۱۲۲۵، س ۱۹: ولا تملن ...

چشم‌چرانی نکن!

ص ۱۲۲۵، س ۲۳: الزهد غفلة ...

زهد فراموشی است، زیرا که دنیا ناچیز است و زهد از ناچیز فراموشی است.

ص ۱۲۲۷، س ۱۸: و اصبر و ما صيرك ...

شکیبا باش! شکیبایی تو جز با خدا نخواهد بود.

ص ۱۲۲۷، س ۱۲: انما يوفى ...

پاداش شکیبایان بی‌نهایت است.

ص ۱۲۲۷، س ۱۵: الصبر هند ...

شکیبایی در نخستین مرحله دشوار است.

ص ۱۲۲۹، س ۱: انى مسنى ...

به من زیان رسیده است.

ص ۱۲۲۹، س ۸: انت صبرت ...

تو شکیبایی کردی یا ما ترا شکیبا نمودیم؟

ص ۱۲۳۱: س ۱۴: قال ابو محمد ...

ابو محمد دمشقی در گفتار خدای تعالی می‌گوید: به من زیان رسیده است، مرا شکیباً دار! زیرا تو بخشنده‌ترین بخشندگان.

ص ۱۲۳۳، س ۱۰: اذا مرضت ...

چون بیمار شوم شفایم می‌بخشد.

ص ۱۲۳۴، س ۲۱: دخلت علی مریض ...

نزد مریضی برای عیادت رفتم. در میان گفتگو او را گفتم: در دوستی راستگو نیست کسی که کتکش را نپذیرد! گفت: کسی در دوستی صادق نیست که از کتکش لذت نبرد.

از شبلی است که: چون به بیمارستان رفت؛ گفته شد گروهی از دوستان به عیادتش آمدند. به ایشان گفت: برای چه آمدید؟ گفتند: ترا دوست داریم. او شروع به پرتاب آجر کرد. چون ایشان گریختند، گفت: شما دروغگو هستید، ادعای دوستی مرا دارید و کتک مرا تحمل نمی‌کنید!

ص ۱۲۳۵، س ۵: انی احبک یا ...

ای رسول خدا، ترا دوست دارم! گفت: دقت کن چه گویی! گفت: ترا دوست دارم! گفت: پس آماده فقر، و در روایتی دیگر آماده بلا باش!

ص ۱۲۳۵، س ۱۰: اذا لم یکن ...

اگر حق بی‌نهایت باشد، گرفتاری دوستی او نیز بی‌نهایت باشد. [... علی محبت ... درست است.]

ص ۱۲۳۵، س ۱۵: ما البصیر قال ...

صبر چیست؟ بازداشتن نفس از ناله با وجود بلا.

ص ۱۲۳۵، س ۲۵: حیا کمیت ...

زنده همچون مرده، باقی همچون نیست شده، موجود همچون فانی شده.

ص ۱۲۳۶، س ۱: فتوبوا الی ...

نزد خدا توبه برید و نغمه‌های خود را بکشید!

ص ۱۲۳۶، س ۳: ابی‌الله ان یحیی ...

خدا نفسی را زنده نخواهد مگر آنکه شہوات خود را بکشد.

- ص ۱۲۳۶، س ۱۶: ولا تحسبن الذين ...
کسانی را که در راه خدا کشته شوند مرده پندار که زنده‌اند.
- ص ۱۲۳۷، س ۱: لولا انزلنا ...
اگر این قرآن را بر کوهی فرود آریم، از فروتنی خرد خواهد شد
- ص ۱۲۳۷، س ۶: انا عرضنا ...
ما آن امانت را بر آسمان و زمین و کوهها عرضه داشتیم.
- ص ۱۲۳۷، س ۱۰: حملتم القلب ...
بر دل چیزی یار کردید که تن نیز توان کشیدن آن را ندارد.
- ص ۱۲۳۷، س ۲۳: لما جاء موسى ...
چون موسی به میقات رسید... گفت: به من بنما!
- ص ۱۲۳۷، س ۲۶: اسرى بعبدہ.
بندۀ خود را ببرد.
- ص ۱۲۳۹، س ۷: يا ايها الناس انتم ...
ای مردم، شما فقیرید، و خداوند غنی و ستوده.
- ص ۱۲۴۰، س ۱۰: الفقر ازین ...
فقر بر پیشانی مؤمن زیباتر از سفیدی پیشانی اسب است.
- ص ۱۲۴۰، س ۱۲: لی حرفتان ...
من دو پیشه دارم: فقر و جنگ!
- ص ۱۲۴۰، س ۱۳: الفقر أسرع ...
کسی که مرا دوست دارد فقر به سوی او تندتر می‌رسد از سیل در
مراشویی.
- ص ۱۲۴۰، س ۱۴: اللهم اجعل ...
خداوند، روزی خانواده مرا روزانه بسنده دار!
- ص ۱۲۴۱، س ۲۰: حب الدنيا رأس ...
دنبادوستی ریشه هر گناه است.
- ص ۱۲۴۲، س ۱: قال ابن الجلا ...
فقر آن است که نداشته باشی، و اگر داشتی از آن تو نباشد.

- ص ۱۲۴۲، س ۵: یا رسول الله، انا ...
ای پیامبر! من امشب میبمان توأم.
- ص ۱۲۴۲، س ۱۳: انی اظل عند ...
نزد خدا می مانم. نان و آب به من می دهد.
- ص ۱۲۴۳، س ۳: ان الله فی عون ...
خدا تا وقتی به بنده کمک کند که وی در کمک دیگران باشد.
- ص ۱۲۴۴، س ۸: الاشتغال بما ...
کار ناسودمند ناسودمند است.
- ص ۱۲۴۴، س ۲۱: هل من ...
آیا نیازی هست؟
- ص ۱۲۴۵، س ۲۷: من اصدق من الله قیلا.
کی از خدا راستگوتر؟
- ص ۱۲۴۶، س ۹: ما عندکم ینفد ...
هرچه نزد شما باشد پایان دارد، هرچه نزد خدا است باقی ماند.
- ص ۱۲۴۶، س ۲۹: یحسبهم الجاهل ...
جاهلان ایشان را دولت مند پندارند از خودداری.
- ص ۱۲۴۷: س ۵: انی لا اطلب ...
من که دنیا را از دارنده اش نمی خواهم. چگونه از کسی بخواهم که ندارد؟
- ص ۱۲۴۷: س ۲۶: هل من حاجة ...
نیازی داری؟ گفت: به تو ندارم! گفت: پس از خدایت بخواه! گفت آگاهی او از من، مرا بسنده بود.
- ص ۱۲۴۷، س ۲۹: قد نری تقلب ...
در آسمان از نارضایتی تو آگاه شدید قبله ترا به سویی می گردانید که دل تو خشنود شود.
- ص ۱۲۵۰، س ۹: من اصبح ...
کسی که در لانه اش در امان باشد و تنش به سلامت بود : حوراث ریزی را داشته باشد. همه دنیا را دارد.

ص ۱۲۵۰، س ۲۷: **علي اليد ما ...**
دست به دست سپرده است. بردست است که هر چه را گرفت پس دهد.

ص ۱۲۵۱، س ۶: **ان الله ليحيمي ...**
خدا بنده خویش را نگهبان است چنانکه شما شتران خود را از چراگاه
خطرناک به دور می‌کنید.

ص ۱۲۵۱، س ۱۴: **هلك المكثر ...**
سه بار گفت: به خدای کعبه ثروتمندان هلاک خواهند شد. مگر کسی
که ریز آنها را از چپ و راست معین کند.

ص ۱۲۵۱، س ۱۹: **يا داود اذا ...**
ای داود! هرگاه فقر را دیدی که می‌آید بگو به به به نشان درستکاران
و چون ثروت را دیدی که می‌آید بگو: کیفر گناهی است که پیش آمده است.

ص ۱۲۵۱، س ۲۶: **سمعت ابا القاسم ...**
از ابا القاسم بغدادی شنیدم، می‌گفت: از دوزی شنیدم می‌گفت:
شبی عید یا ابوالحسن نوری در مسجد شونیزیه بودیم، کسی درآمد. به
نوری گفت: فردا عید است او گفت...

ص ۱۲۵۲، س ۴: **جرعت مرارة ...**
فرو خوردم تلخی آن را.

ص ۱۲۵۴، س ۹: **ان الله تعالی ...**
چون خدا نعمتی به بنده‌ای عطا کند میل دارد اثر آن را ببیند.

ص ۱۲۵۶، س ۱۱: **جبلت القلوب ...**
دلها چنان ساخته شده است که از نیکی دوست‌شود و از بدی دشمن
گردد.

ص ۱۲۵۹، س ۴: **و اخفض جناحك ...**
بال خود را برای پیروان مؤمن بخوابان! یعنی نرم باش شکسته
نفسی کن.

ص ۱۲۵۹، س ۱۴: **اللهم اهد ...**
خداوند ما را هدایت کن که نادانند.

ص ۱۲۵۹، س ۱۵: **و اغلظ ...**
بر ایشان سخت گیر!

ص ۱۲۶۰، س ۴: ان ابني ...

این فرزند من آقا است!

ص ۱۲۶۰، س ۱۰: انك لعلي ...

تو خلقتی بزرگواری داری.

ص ۱۲۶۰، س ۱۲: و كان مركب ...

سوار خر می‌شد و به هر زبون پاسخ می‌داد.

ص ۱۲۶۰، س ۲۲: حتى صار ...

تا آنجا که بزرگت دو جهان شد.

ص ۱۲۶۱، س ۲۷: يا ايها العزيز ...

ای عزیز مصر، به ما و خانواده ما زیان رسیده است.

ص ۱۲۶۲، س ۲: لا تشریب ...

بر شما امروز باکی نیست!

ص ۱۲۶۲، س ۸: الا من شهيد ...

مگر کسی که به درستی گواهی دهد.

ص ۱۲۶۲، س ۱۵: اذكر الغائب ..

غایب را به یاد آورید تا بیاید!

ص ۱۲۶۲، س ۱۸: و اذكر ربك ...

مرگاه فراموش کردی، یاد خدا کن!

ص ۱۲۶۲، س ۲۰: انسي لا انسي ...

من فراموش نکنم، ولی آنچه را در من نیست فراموش می‌کنم.

ص ۱۲۶۲، س ۲۴: من لم یرض ...

کسی که فرمان من نپذیرد و بر بالای من شکیبیا نباشد و نعمت مرا سپاس نگذارد بهتر است خدایی جز من جستجو کند!

ص ۱۲۶۲، س ۷: كونوا قوامين ... شهداء لله ...

دارگر باشید، خدا پسندانه گواهی دهید. هرچند خد خودتان.

ص ۱۲۶۲، س ۱۲: من يطع الرسول ...

هرکس از پیامبر پیروی دارد از خدا پیروی کرده است.

ص ۱۲۶۳، س ۱۸: اختاران اکون ...
من می‌پسندم که بنده و پیام‌آور باشم.

ص ۱۲۶۳، س ۲۰: اللهم احیني ...
خدایا، مرا مسکین بدار و مسکین بمیران: و با مساکین معشور دار.

ص ۱۲۶۳، س ۲۳: الہی این اطلبک ...
خداوند! ترا در کجا جویم؟ گفت نزد دلشکستگان. آیا نباید بار
سنگین این ملت را بکشی؟

ص ۱۲۶۳، س ۲۶: انک لعلی ...
تو بر خلقی نیکو هستی.

ص ۱۲۶۴، س ۹: و اصیر علی ...
بر آنچه برسرت آمده است، شکبیا باش!

ص ۱۲۶۴، س ۱۲: و اصیر لحکم ...
بر فرمان خدا شکبیا باشی که زیر نظر ما هستی!

ص ۱۲۶۶، س ۶: اعدی عدوک ...
دشمن‌ترین دشمنان تو نفس تو است که میان دو پہلوی تو است.

ص ۱۲۶۶، س ۱۰: و ما ابری نفسی ...
نفس خود را تبرئه نمی‌کنم که نفس بدانندیش است. مگر خدا رحیم
کند.

ص ۱۲۶۶، س ۱۷: ان الشیطان ...
شیطان از سایه عمر گریزان است.

ص ۱۲۶۶، س ۱۷، ما سلک عمر ...
عمر به هر راه رود، شیطان راهی دیگر می‌رود.

ص ۱۲۶۶، س ۱۹: ما فی السماء ملک ...
همه ملایک آسمانها عمر را بزرگ می‌دارند و همه شیطانهای زمین
از عمر می‌ترسند.

ص ۱۲۷۲، س ۴: یخالفون ربهم ...
ملائکه از خدای بالای سرشان می‌ترسند.

- ص ۱۲۷۲، س ۵: فلا یامن مکر ...
کسی خود را از مکر خدا در امان نمی‌شمرد مگر گمراهان.
- ص ۱۲۷۳، س ۳: من مقت نفسه ...
کسی که در راه خدا به خود فشار آورد، خدایش از عذاب در امان دازد.
- ص ۱۲۷۳، س ۵: من خالف ...
هر کس از ترس خدا با نفس مخالفت ورزد خدایش در امان دارد.
- ص ۱۲۷۳، س ۸: و من یعش عن ...
هر کس از یاد خدا برود شیطانی را بر او می‌انگیزیم تا همنشین او شود.
- ص ۱۲۷۳، س ۱۱: انا اعتدنا للظالمین ...
ما برای ظالمان آتشی افروخته‌ایم که زبان‌هاش ایشان را در بر گیرد. [نارا احاط بهم سراقها]
- ص ۱۲۷۷، س ۷: ما زاغ البصر ...
چشم گمراه نشد و سرکشی نکرد.
- ص ۱۲۷۷، س ۸: ولا تمدن ...
چشم‌چرانی مکن!
- ص ۱۲۷۷، س ۱۰: لوکان کلک بکلی ...
اگر همدات به همه من مشغول بود، به دیگران نپردازی.
- ص ۱۲۷۷، س ۲۶: قال سهل ما ...
سهل در معنی ما استعلتم گوید: هرچه توان دارید نیاز بدو را اظهار کنید.
- ص ۱۲۷۸، س ۴: مسنا و اهلتا ...
ما و خانواده را زیان رسیده است، یعنی گرمسنگی و سختی.
- ص ۱۲۷۸، س ۲۱: ولا تدع من ...
در برابر خدا چیزی را که بی سود و زیان است مغوازا!
- ص ۱۲۷۸، س ۲۲: فان فعلت ...
اگر کردی ستمکار هستی!

ص ۱۲۷۹، س ۶: من بین فرت ...
شیر خالص را از میان خون و سرگین برآریم که نه سرگین و نه خون در آن باشد. کار بنده نیز باید از میان خودپسندی نفسانی و ریای اخلاقی بیرون آید و پاک باشد.

ص ۱۲۸۳، س ۷: خلصوا نجیا ...
از مردمی که پیچ‌بچ می‌کنند دور شوید و رهایشان کنید.

ص ۱۲۸۳، س ۱۳: و ما امروا الا ...
دستوری ندارند جز آنکه خدا را مخلصانه بپرستند.

ص ۱۲۸۴، س ۱۲: ابتغاء ...
در جستجوی رضای خدا.

ص ۱۲۸۴، س ۱۲: یریدون وجهه ...
او را خواهند. یعنی رضای او را ...

ص ۱۲۸۴، س ۲۸: كذلك لنصرفي ...
چنین کردیم تا بدی را از او دور سازیم. او از بندگان نیک ما بود.

ص ۱۲۸۵، س ۶: و اذکر فی الكتاب ...
در کتاب از موسی یاد کن که رسول و نبی و مخلص بود.

ص ۱۲۸۵، س ۱۰: لکذبوه ...
او را تکذیب کردند. پس احضار خواهند شد مگر بندگان نیک خدا.

ص ۱۲۸۵، س ۲۳: ما الاحسان ...
احسان چیست؟ آنکه خدا را چنان پرستی که گویی او را می‌بینی.

ص ۱۲۸۵، س ۲۷: ارتفاع ...
چشم از کار بردار.

ص ۱۲۹۰، س ۲: لئن شکرتم ...
چون سپاس گزارید ما بر شما می‌افزاییم.

ص ۱۲۹۰، س ۱۵: ما یفعل الله ...
اگر سپاسگزارید برای چه خدا شما را عذاب کند؟

ص ۱۲۹۱، س ۲: یا داود الان ...
ای داود اکنون (که اظهار عجز کردی) سپاسگزار شوی.

ص ۱۲۹۱، س ۹: یا داود عرفی ...
ای داود، چون آدم دانست که همه چیز از من است او را شاکر نهادم.

ص ۱۲۹۱، س ۲۹: انک لایمبتلی ...
تو هرکس را خواهی نتوانی هدایت کنی.

ص ۱۲۹۱، س ۲۹: لیس لك ...
تو هیچکاره هستی.

ص ۱۲۹۲، س ۱: قل لا املك ...
بگو: بر سود و زیان خود توانا نیستم.

ص ۱۲۹۲، س ۲۸: قلیل منک یحیینی ...
اندکی از تو مرا زنده می‌کند ولی اندک تو را اندک نگویند.

ص ۱۲۹۳، س ۲۴: و ان تملوا ...
اگر نعمتهای خدا را بشمرید به شمار نتوانید آورد.

ص ۱۲۹۴، س ۱: کل ما لانهایة له فنهایته ...
هرچه بیتسایت باشد، تسایتش در آغاز است.

ص ۱۲۹۶، س ۳: فاشکر نفسک ...
از جانب من خود را سپاس گو!

ص ۱۲۹۷، س ۴: و علی الله فتوکلوا ...
بر خدا توکل کنید، اگر مؤمن هستید.

ص ۱۲۹۷، س ۵: علی الله فلیتوکل ...
مؤمنان بر خدا توکل دارند.

ص ۱۲۹۷، س ۷: و من یتوکل علی ...
هرکس بر خدا توکل کند، او را بسنده بود.

ص ۱۲۹۷، س ۱۷: ان الله یحب ...
خدا توکل‌گران را دوست می‌دارد. هرکس را خدا دوست دارد در
این و آن جهان خوشبخت است و هر نیکی را می‌یابد و از هر شررها
سی‌شود.

ص ۱۲۹۸، س ۴: لو توکلتم علی ...
اگر چنانکه شایسته است بر خدا توکل کنید به شما آسان روزی

می‌دهد که به پرندگان دهد. گرمه می‌روند و سیر بازمی‌گردند.

ص ۱۲۹۸، س ۱۰: و توکل علی ...

بر کسی توکل کن که زنده است و نمی‌میرد.

ص ۱۲۹۹، س ۳: اللهم اکلانی ...

خدایا، مرا مانند نوزاد انگل ساز!

ص ۱۳۰۱، س ۱: و حرما علیه ...

همه پستانها پر او حرام کردیم.

ص ۱۳۰۱، س ۲۸: قال ابوسعید ...

ابوسعید خرازی گفت: کفایت بزرگمخاندان اهل‌کشور را پسند است پس ایشان با توکل پر او بی‌نیازند. چقدر زشت است درخواست برای اهل سفا.

ص ۱۳۱۱، س ۱۶: و ان یمسک الله ...

اگر خدایت صدمه‌ای فرستد، کسی آنرا باز نگرداند، و هرگاه نیکی برایت خواهد کسی جلوگیری آن نباشد.

ص ۱۳۱۱، س ۱۶: اهل ان ما ...

بدان، آنچه برسد ترا خطا نمی‌توانست رفت و آنچه به خطا رفت نمی‌توانست به تو برسد.

ص ۱۳۱۲، س ۹: فان وجود الحق ...

هستی خداوند بزرگترین نعمت و بهترین خوشی است، که از آن برتر خوشی و نعمت نباشد.

ص ۱۳۱۲، س ۱۵: انی مسنی ...

مرا زیان رسیده است.

ص ۱۳۱۲، س ۱۹: وجدناه صابرا،

او را شکیبایافتم.

ص ۱۳۱۲، س ۲۰: و انت اقمهر ...

تو زورگوترین زورگویان هستی.

ص ۱۳۱۳، س ۴: والقلر خیره ...

خوب و بد قدر از خدا است.

ص ۱۳۱۴، س ۹: رضی الله عنهم ...
خدا از ایشان راضی و ایشان از او خشنودند.

ص ۱۳۱۴، س ۱۹: رضوان الله ...
رضوان خدا بزرگتر است.

ص ۱۳۱۴، س ۲۹: هل رضیت عنی ...
پنده من! من از تو راضی هستم آیا تو از من خشنودی؟

ص ۱۳۱۶، س ۱۱: فهو قول الغریقین ...
این گفته هر دو گروه موحدان است بهشتی و جهنمی.

ص ۱۳۱۸، س ۹: فما یلمی ...
پرخوری کار ناقه (شتر) زبون است. جز شتر زیون پرخوری نخواهد.

ص ۱۳۲۱، س ۱۳: هذا یوم لا ...
این روزی است در آن سخن نگویند و اجازت پوزش خواهی داده نشود.

ص ۱۳۲۳، س ۱۳: ان الی ریک ...
پایان به سوی خدا است.

ص ۱۳۲۸، س ۷: من یعش من ...
کسی که از یاد خدا برود، شیطانی را بر او برمی انگیزیم که همنشین او شود.

ص ۱۳۲۸، س ۱۷: الا من تاب ...
مگر کسی که توبه کند.

ص ۱۳۲۸، س ۲۵: لا تقولن لشیء ...
به چیزی مگو که آن را فردا انجام خواهم داد. مگر با ان شاء الله.

ص ۱۳۲۹، س ۲۰: لی مع الله ...
اوقاتی را با خدا هستیم که نه ملکی مقرب و نه بی مرسل در آن باشد.

ص ۱۳۳۱، س ۱: اذکروا نعمتی ...
نعمت مرا بیاد آرید... سنت مرا بپذیرید! نه یاد من باشید تا به یاد شما باشم، یعنی مرا در یاد خود نگاه دارید تا شما را نگاهان باشم. : شما

را به خودتان وانگذارم!

ص ۱۳۳۳، س ۲۲: اذکر غایباً ...

غایب را یاد کن تا او را بیابی.

ص ۱۳۳۳، س ۲۲: اذکر الغایب ...

دور را یاد کن! تا نزدیک شود.

ص ۱۳۳۵، س ۱۹: من احب ...

هر کس هر چه را دوست دارد بسیار یاد او باشد.

ص ۱۳۳۵، س ۲۱: و الذاکرین الله ...

کسانی که خدا را بسیار به یاد آورند. مرد و زن.

ص ۱۳۳۵، س ۲۲: یا ایها الذین ...

ای مؤمنان. خدا را بسیار به یاد آورید.

ص ۱۳۳۷، س ۲۲: ذکر الغایب ...

یاد غایبان کردن غیبت باشد، و یاد حاضران بی ادبی است.

ص ۱۳۳۸، س ۳: یدل علی صفة قوله ...

دلیل صحت آن، گفته خدا است که: گفتند. ما گواهی دهیم که رسول خدایی. باز خدا گفت: خدا گواه است که سافقان دروغ گویند. خدا ایشان را تکذیب نمود با آنکه سخن ایشان درست بود. زیرا گواهی ایشان از شاهدت نبود جز چنین گفته است: دل برای شاهدت و زبان برای تعبیر است. پس هر کس بی شاهدت دل. تعبیری آورد. شاهد زور بود.

ص ۱۳۳۸، س ۱۶: ما شهدنا ...

ما بجز آنچه دانستیم گواهی ندادیم ولی ما غیب نمی دانیم.

ص ۱۳۳۸، س ۱۹: فاکله الذئب.

گرگت او را خورد.

ص ۱۳۳۹، س ۱۴. لا توله ...

مادری سرگردان فرزند مباد.

ص ۱۳۳۹، س ۲۶: حاشا لقلبی ان ...

یاه از دلم که به یاد خودم باشد.

ص ۱۲۴۱، س ۱۶: من شاهد الحق ...

کسی که خدا را در دل خود ببیند، دو جهان از دید او افتد.

ص ۱۲۴۱، س ۱۶: قال السرى السقطى ...

سرى سقطى گفت: با زنگی‌اى در بیابان دوست شدم، پس دیدم هرآنگاه که یاد خدا کند رنگش بگردد و سفید شود. گفتم: ای فلانى، در شگفتم، هرگاه یاد خدا کنی دگرگونى در پوست و رنگ تو رخ دهد. گفت: ای برادر، آیا تو نه چنانى که اگر یاد خدا کنی رنگ و روى تو بگردد؟

ص ۱۲۴۲، س ۲۱: من الذكر ...

ذکر اقسام دارد: برخى از آنها به انگیزه دوستى و شوق درونى

است.

ص ۱۲۴۲، س ۲۷: علامة حيا لله ...

علامت دوستى خدا، دوستى یاد او است؛ و علامت دشمنى دشمنى یاد

او است.

ص ۱۲۴۴، س ۱۰: بين الفعلين ...

میان دو فعل بریدگی و جدایی هست.

ص ۱۲۴۴، س ۲۰: ان الشيطان ...

شیطان مانند خون در تن آدمى شود.

ص ۱۲۴۵، س ۲۰: بينا اهل الجنة ...

همچنانکه بهشتیان سرگرم باشند، ناگهان خدا بر ایشان درآید.

ایشان گنج شوند و از نعمتها و حوریان و کاخها هشتصد هزار سال

بازمانند.

ص ۱۲۴۶، س ۶: ماذا اجبتم ...

چه پاسخ دارید؟ ... نمی‌دانیم.

ص ۱۲۴۶، س ۹: لا احصى ثناء ...

ستایشى شایسته تو نداریم.

ص ۱۲۵۱، س ۱۱: قل ان كنتم ...

بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدايتان، دوست

بدارد.

ص ۱۳۵۱، س ۱۹: من يطع الرسول ...

هرکس پیرو رسول باشد پیرو خدا است.

ص ۱۳۵۲، س ۲۹: قدرتی تقلب ...

چون دگرگونی روی سرا در آسمان می بینیم سرا به سوی قلبی می گردانیم که خرسند شوی.

ص ۱۳۵۳، س ۱۳: ارفع راسك ...

سر بلند دار و یخواه تا به تو داده شود؛ شفاعت کن تا شفاعت تو کنند.

ص ۱۳۵۴، س ۹: و قربناه نجيا ...

او را برای گفتگو به نزدیک آوردیم... خدا با موسی سخن گفت.

ص ۱۳۵۴، س ۱۲: ارنی انظر ...

بگذار به تو بنگرم.

ص ۱۳۵۵، س ۱۷: جيلت القلوب ...

دلها چنان ساخته شده است که از نیکوی کننده بدو خشنود شود. و به بدکردار به او کین ورزد.

ص ۱۳۵۷، س ۱۱: كفا تراي الله ...

ما خدا را در آنجا (در حال طواف) می دیدیم.

ص ۱۳۵۷، س ۲۲: اشد الناس بلاء ...

گرفتارترین مردم انبیا و سپس اولیاء و سپس هرچه والاتراند. باشند.

ص ۱۳۵۸، س ۲: انت اجل من ...

تو والاترین کسی که به خلق مشغول شوی.

ص ۱۳۵۸، س ۶: تولی عنهم و ...

از ایشان (فرزندانش) روی بگردانید و گفت: ای بر من از حال یوسف.

ص ۱۳۵۹، س ۱۰: و ان الی ربك ...

پایان به سوی خدا است.

ص ۱۳۵۹، س ۱۸: فقال انا لیلی ...

گفت: من لیلی ام، و لیلی من است.

ص ۱۳۵۹، س ۲۰: الحمد لله و صلی ...

درود خداوند را و صلوات بر محمد و آل او همگان. در جزوهٔ پسرین دربارهٔ قرب است. از سری مقطعی قرب را پرسیدند، گفت: عرب گوید طاعت است. پایان یافت در نیمهٔ روز ۲۴ شوال ۴۷۲. رونویسی کردم آن را از نسختی که با نسخت شیخ ابونعیم عبدالملک بسزودی مقابله شده بود؛ سپس آن را با شرح تعرف شیخ کبیر ابواسحاق کلابازی برابر نمودم.

ص ۱۳۶۳: س ۱: ارانی اعصر ...

در خواب دیدم که عصیر خمر گیرم.

ص ۱۳۶۳، س ۲۰: و اسجد و ...

نماز کن و نزدیک آی!

ص ۱۳۶۴، س ۴: اختاران اکون ...

بهتر است که برده و نبی باشم.

ص ۱۳۶۵، س ۲۱: خسر الدنيا ...

دنیا و آخرت را یاخته.

ص ۱۳۶۶، س ۳: و ان البانی ...

آغازگر دوستی پاداش نمی‌دهد.

ص ۱۳۶۶، س ۲۹: انشدونا للنوری ...

از گفتهٔ نوری (رض) برای ما خواندند.

ص ۱۳۶۹، س ۲۷: قد تعیرت ...

من از تو سرگردانم - دستم بگیر ای کسی که رهنمای سرگردانان خود هستی.

ص ۱۳۷۰، س ۱۱: و الحسبان لا ...

پندار سیری نمی‌آورد. (گرسنه را سیر نمی‌کند)

ص ۱۳۷۰، س ۱۲: کسراب بقیعه ...

مانند سراب است که آدم تشنهٔ آن را از دور آب پندارد و چون فرا رسد آن را هیچ یابد.

ص ۱۳۷۳، س ۱: معنی الاتصال ...

اتصال آن است که دل آدمی از ماسوی‌الله ببرد که جز او را تعظیم

نکند. و جز از او نشنود.

ص ۱۳۷۴، س ۹: **والذین یصلون ...**
 آنان که هرچه را خدا دستور رسیدگی داده است رسیدگی کنند.

ص ۱۳۷۴، س ۱۰: **الذین ینقضون ...**
 آنان که پیمان خدا را پس از استواری بگسلند و آنچه را دستور رسیدگی داده است می‌برند.

ص ۱۳۷۵، س ۱۳: **المن شرح الله ...**
 کسی که خدا دلش را به اسلام برگشود، با نور خدا روشن خواهد بود.

ص ۱۳۷۵، س ۱۵: **و من یردان ...**
 کسی را که خدا بخواهد گمراه کند، سینه‌اش را تنگ و گرفته‌سازد.

ص ۱۳۷۵، س ۱۸: **بل طبع الله ...**
 بر دل‌هایشان مهر زند... با کفرشان بر ایشان مهر زند.

ص ۱۳۷۶، س ۱۱: **یا ایها الذین آمنوا ...**
 ای مؤمنان، دعوت خدا و رسول را بپذیرید.

ص ۱۳۷۶، س ۱۸: **کان سهوه ...**
 سهو پیامبر مشغولی به مافوق از مادی بود.

ص ۱۳۷۸، س ۲۰: **کاشفات القلوب ...**
 کشف و شهود قلبی مانند گفتارش: آشکارا به عرش خدایم می‌نگرم!
 مشاهدات دل مانند گفتارش: خدا را چنان بهرست گویی او را می‌بینی!
 مانند گفته عبدالله عمر: بر خدا خیره شده بودم (به او نگاه می‌کردم).

ص ۱۳۷۹، س ۳: **اعوذ بك ...**
 از آن به خدا پناه می‌برم.

ص ۱۳۷۹، س ۴: **اعوذ بك ...**
 از تو به تو پناه می‌برم.

ص ۱۳۷۹، س ۱۲: **کنانترای ...**
 به سوی خدا خیره می‌نگریستم.

ص ۱۳۷۹، س ۱۶: **ترك البیان فی ...**
 خاموشی به هنگام گفتن، خود گونه‌ای گفتار است!

ربع چهارم

ص ۱۳۸۷، عنوان: عبدالله ...

خدا را می‌پرستم در هر کار و بدو توکل دارم.

ص ۱۳۸۷، س ۵: یحیییم ...

ایشان را دوست دارد، و ایشان او را دوست می‌دارند.

ص ۱۳۸۷، س ۶: قل ان کنتم ...

اگر شما خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید که خدایانان

دوست بنارد.

ص ۱۳۸۷، س ۷: و من الناس من ...

برخی مردم جز خدا رقیبهایی نیز برای خدا قائلند و ایشان را مانند

خدا دوست دارند، و آنان که ایمان دارند، خدا را بیشتر دوست می‌دارند.

ص ۱۳۸۸، س ۶: اذا تمنی ...

هرگاه آرزو کند و بخواهد.

ص ۱۳۸۸، س ۱۱: معا عن سره ...

از دل خود یاد جز دوست را بزداید.

ص ۱۳۸۸، س ۱۶: حب کل شیء ...

عشق هر چیز مغز خود آن است.

ص ۱۳۸۸، س ۲۸: و النجم ...

سوگند به ستاره چون بیفتند.

ص ۱۳۸۹، س ۳: و نهی النفس ...
خویش را از هوسرانی باز دارد.

ص ۱۳۸۹، س ۶: افرايت من ...
مگر ندیده‌ای که کسی هوس خویش را خدای خود شمرد.

ص ۱۳۹۰، س ۷: لوکان حيك ...
اگر در عشق صادق بودی پیروی می نمودی. که عاشق پیرو معشوق است.

ص ۱۳۹۲، س ۱: المعية ...
محبت تمایل دل است.

ص ۱۳۹۲، س ۱۳: جبلت القلوب ...
دلها را چنان ساخته‌اند که به نیکوکار مهر و رزق و بر بدکار کینه
برزد.

ص ۱۳۹۳، س ۱۵: بفض من ...
دل آدمی را چنان سرشته است که کسانی را که به او خوبی کنند
دوست دارد و کسانی را که بدی کنند بد می‌دارد.

ص ۱۳۹۳، س ۲۹: اسلم ...
تسلیم شو. گفت: تسلیم شدم.

ص ۱۳۹۴، س ۲: يوم لا ينفع ...
روزی که دارایی و فرزندان به کار نایند، مگر کسی را که یاد دل پاک
به سوی خدا آمده باشد.

ص ۱۳۹۴، س ۱۹: و يطعمون ...
در راه دوستی او اطعام کنند. گفته شد مقصود در راه دوستی خدا
است.

ص ۱۳۹۵، س ۱: ايشار بما ...
گذشت از آنچه دوست‌داری، یعنی خویش را، بر کسی که دوست
دارد برای حق.

ص ۱۳۹۵، س ۲: من مقت ...
هرکس در راه خدا نفس خود را رنج دهد. شایسته رضای خدای
زرگت بود.

ص ۱۳۹۵، س ۱۹: و اما من ...

کسی که از خدا بترسد و نفس را از هوس بازدارد، جایگاه ابدی بهشت است.

ص ۱۳۹۶، س ۷: یخرج العی ...

زنده را از مرده و مرده را از زنده برآورد. گویند: یعنی دل زنده را از نفس مرده و دل مرده را از نفس زنده برآورد.

ص ۱۳۹۶، س ۱۲: ایمی الله ...

خداوند نفسی را زنده نمی‌خواهد مگر پس از کشتن هوسهایش.

ص ۱۴۰۱، س ۲۷: فانهم علو ...

اینان جمله جز خدای دو جهان دشمن مزاند.

ص ۱۴۰۲، س ۲۴: فلا عیش ...

زندگی ندارد، یعنی جز با حق زندگی نباشد.

ص ۱۴۰۳، س ۶: ارحنا من ...

ما را از همنشینان با اینان و گرفتاری به ایشان زها ساز تا به خدا بردازیم.

ص ۱۴۰۳، س ۹: له العیش ...

زندگی دو جهان او را است.

ص ۱۴۰۳، س ۱۴: فلا عیش ...

عیش ندارد، یعنی مراد ندارد.

ص ۱۴۰۳، س ۱۷: لا عیش ...

عیش ظاهر ندارد، ولی عیش باطنی دارد.

ص ۱۴۰۶، س ۲۱: فلا یزال یزداد ...

روز به روز خود را کوچکتر ببیند زیرا که روز به روز حق در دل او بزرگتر باشد.

ص ۱۴۰۶، س ۲۲: فان من قابل ...

هرکس در برابر حق هزت نمود ذلیل شود. و هرکس در برابر حق ذلت نمود عزیز شود.

ص ۱۴۰۶، س ۲۵: احييني مسكيناً ...

مرا مسكين زنده بدار و مسكين بميران. و بسا مسكينان محشور
بدار!

ص ۱۴۰۷، س ۳: الهى اين اطلبك ...

خدایا، ترا در کجا یابم؟ گفت: نزد دلگشتگان!

ص ۱۴۰۷، س ۵: مسكين جالس ...

مسكين، همنشين مسكينان!

ص ۱۴۰۷، س ۲۰، والله انى ...

به خدا سوگند که من از سعد غیورترم، و خدا از ما غیرتمندتر
است! و از غیرتمندی او است که فحشا را تحریم کرده است.

ص ۱۴۰۷، س ۲۳: يا ابراهيم انى ...

ای ابراهیم، من ترا به دوستی برگزیدم. بنگر مباد گم به دل تو
سرکشی کنم و کسی جز خود را در آن ببینم، که از تو خواهم برید.

ص ۱۴۰۷، س ۲۵: و هو معى ...

او با من است، و من ترا برکشیده‌ام برای خود.

ص ۱۴۰۸، س ۱۲: انس من جانب ...

از سوی طور آتشی دیدم.

ص ۱۴۰۸، س ۱۳: فاخلع ...

کفش را برآر.

ص ۱۴۰۸، س ۱۴: النعل عبارة ...

کفش عبارت از دوستی خانواده و فرزند است. یعنی دوستی خانواده
و فرزند را از دل بکن.

ص ۱۴۰۸، س ۱۶: القبا.

بیرون انداز.

ص ۱۴۰۸، س ۲۲: فلا يصلح ...

به کار دیگری نمی‌خورد.

ص ۱۴۰۹، س ۱۲: و المعبة اذا ...

اگر محبت حاصل شود، برای محب صفتی و حالتی نماند.

ص ۱۴۰۹، س ۲۰: والذین آمنوا ...

آنان که ایمان آورند خدا را دوستر باشند.

ص ۱۴۱۱، س ۲۱: رضیت بالقتل ...

من به کشتن خشنودم، هرگاه کشتن او را خشنود کند!

ص ۱۴۱۲، س ۱۴: والنجم اذا ...

به ستاره سوگند آنگاه که فرو افتد، به پروین سوگند چون فرو افتد.

ص ۱۴۱۲، س ۲۹: والیادی بالود ...

آغازگر دوستی، پاداش ندارد.

ص ۱۴۱۳، س ۱۶: ففی طلب ...

درخواستن دیگری ناپودی تو است، و در طلب تو کل وجود است.

ص ۱۴۱۳، س ۱۷: لانتك اهل ...

زیرا که تو شایسته آبی.

ص ۱۴۱۵، س ۱: ولا تمدن عینیک ...

به زیبایی که به همسران ایشان دادیم. چشم چرانی مکن.

ص ۱۴۱۵، س ۲: ما زاغ البصر ...

چشم او نه خطا کرد و نه سرکشی، چه اگر خطا کرده بود به ما نمی‌نگریست.

ص ۱۴۱۵، س ۱۸: بحمدالله تعالی ...

سپاس خدای را، نه سپاس ترا!

ص ۱۴۱۵، س ۲۱: من کان یعبید ...

آنکس که محمد را می‌پرستید، همانا که محمد سرد. و آنان که خدای را می‌پرستند، خدای زنده است و نمی‌میرد.

ص ۱۴۱۵، س ۲۴: اما الیک ...

به تو نیازی ندارم.

ص ۱۴۱۵، س ۲۹: و ایضت عیناه ...

چشمانش از آندوه سفید گشت و بیچاره شد.

ص ۱۴۱۶، س ۱: انما اشكوا ...

اندوه خویش با خدا گویم.

ص ۱۴۱۶، س ۶: فما الحمد ...

نه در این و نه در آن ستایشی برای من نیست.

ص ۱۴۱۶، س ۹: ولكن لك ...

ولی ستایش برای تو هم در این و هم در آن است.

ص ۱۴۱۶، س ۲۸: اجعل الالهة ...

او همه خدایان را یکی کرد، این شگفت‌انگیز است.

ص ۱۴۱۷، س ۴: كل حزب ...

هر گروهی به آنچه پیش ایشان است شاداند.

ص ۱۴۱۷، س ۱۵: و يتبع من ...

این کار از دیگری به چشم من زشت آید، ولی چون تو کنی از تو

زیبا بینم.

ص ۱۴۱۷، س ۱۷: و من الناس ...

برخی مردم برای خدا رقیبانی گیرند، ایشان را همانند خدا دوست

می‌دارند.

ص ۱۴۱۷، س ۲۷: يعمى عما ...

از جز دوست کور کند، و از جز دوست کور سازد.

ص ۱۴۲۱، عنوان: قولهم فى ...

دیدگاه ایشان (عارفان) در تجرید و تفرید.

[تجرید = تنزیه، توحید اشرافی: تفرید = توحید عددی]

ص ۱۴۲۳، س ۱: انى هيد ...

من بنده خدایم.

ص ۱۴۲۳، س ۲: سبحان الذى ...

منزه است کسی که بنده خود را شبانه برد.

ص ۱۴۲۳، س ۲: و انه لما ...

آنگاه که بنده خدا برخاست.

ص ۱۴۲۲، س ۲۴: فانهم عدو ...
آنان دشمن من اند.

ص ۱۴۲۲، س ۲۶: الا رب ...
جز خدای جهانیان.

ص ۱۴۲۲، س ۲۶: انی ذاهب ...
من به سوی خدا می‌روم، او مرا راهتمایی خواهد کرد.

ص ۱۴۲۲، س ۲۸: لی مع الله ...
مرا با خدا خلوتی است که نه ملکی و نه پیشگویی فرستاده در آنجا باشد.

ص ۱۴۲۶، س ۱۵: من رضی ...
هرکس که به پایگاه خود خشنود باشد، از پیشرفت بماند.

ص ۱۴۲۶، س ۱۹: او ادنی.
یا نزدیکتر.

ص ۱۴۲۶، س ۲۴: هذه دنیاکم.
این دنیای شما.

ص ۱۴۲۶، س ۲۴: حیب الی ...
از دنیای شما دوست دارم.

ص ۱۴۲۷، س ۹: ربنا ظلمنا ...
خدایا، به خود ستم کردیم.

ص ۱۴۲۷، س ۱۲: من سكن الی ...
هرکس بجز خدا آرامش یابد، نابودی او در آن باشد.

ص ۱۴۲۹، س ۸: اولاً التجرید ...
نخست تجرید است و سپس تفرید، کسی که از مردم مجرد نشود،
ریزه حق نگردد.

ص ۱۴۳۰، س ۶: و ابيضت عیناه ...
چشمانش از اندوه سفید شد.

ص ۱۴۳۰، س ۷: انما اشکوا ...
انده خود تنها با خدا گسارم.

ص ۱۴۲۱، س ۱۱: ولا یغالون لومة ...

از سرزنش ملامتگر نترسد.

ص ۱۴۲۱، س ۱۲: ولا تدع من ...

چیز خدا کسی را سخوان که نه سود دارد و نه زیان.

ص ۱۴۲۱، س ۱۶: انا ریکم ...

من خدای بزرگت شمایم!

ص ۱۴۲۱، س ۲۳: و اتل هلیهم ...

برای ایشان سخوان داستان کسی را که آیات بر او نرستادیم، اما او

آنها را رها کرد و شیطان او را دنبال کرد تا از گمراهان شد.

ص ۱۴۲۲، س ۷: سبحان اللى ...

منزه است کسی که بنده خود را شبانه برد.

ص ۱۴۲۲، س ۲۵: مسکین جالس ...

مسکین، همنشین مسکینان.

ص ۱۴۲۳، س ۶: انه اواب.

او یازگردنده است.

ص ۱۴۲۳، س ۶: ای کان ایوب ...

ایوب از بلا به بلارسان پناهنده می‌شد؛ و سلیمان از نعمت به

نمتمتدهنده می‌پرداخت.

ص ۱۴۲۳، س ۱۸: انی اقل عند ...

من نزد خدا می‌مانم، او مرا می‌خورانم و می‌آشاماند.

ص ۱۴۲۳، س ۲۶: یتیمون بین ...

میان جلال و جمال خدا هشتصد هزار سال خیره بمانند. چون به

جلال بتگرند آب شوند.

ص ۱۴۲۴، س ۲۳: یا جبریل ...

ای جبرئیل، مردمان بازدارنده‌اند! تو اجل از آنی خلق بتوانند ترا

یاز دارند.

ص ۱۴۲۴، س ۲۵: ارحتا یا ...

ای بلال، ما را راحت‌بخش!

ص ۱۴۳۴، س ۲۸: الرفیق الا علی.

دوست پرین!

ص ۱۴۳۵، س ۱: ان عبدا ...

بنده‌ای که خدایش در میان دنیا و آخرت مخیر ساخت. او آخرت را برگزید.

ص ۱۴۳۵، س ۷: اذهب الی ...

به سوی فرعون شو که سرکشی کرد.

ص ۱۴۳۵، س ۸: رب اشرح ...

خدایا، سینهام بگشای، و کار من آسان ساز، گره از زبانم بردار.

ص ۱۴۳۵، س ۱۶: فارسل الی ...

به دنبال هارون بفرست.

ص ۱۴۳۶، س ۲۶: فمن کان ...

کسی که آرزوی دیدار پروردگار خود دارد، باید کار نیکو کند. و در پرستش خدایش کس را انباز نسازد.

ص ۱۴۳۶، س ۲۹: و ما امروا الا ...

جز این دستور ندارند که خدای خود را مخلصانه بندگی کنند.

ص ۱۴۳۷، س ۵: فانهم علو ...

ایشان جمله مرا دشمن‌اند جز پروردگار جهانیان.

ص ۱۴۳۷، س ۹: ظل یفعل ...

همچنان انجام داد.

ص ۱۴۳۷، س ۹: انی اظل ...

نزد خدایم می‌مانم.

ص ۱۴۳۸، س ۱۸: انی اری من ...

من پشت سر را چنان بینم که رویو را، و چون دیدار از رو باشد نه از پشت همگی پشت و رو باشند. و پیامبر همه رو باشد بی پشت.

ص ۱۴۳۸، س ۲۶: لکان فانیا ...

او در صفات خود فانی بود و به صفات حق می‌زیست. هیچ چیز حجاب او نبود. هیچ چیز از او پنهان نمی‌بود. هیچ نیرو او را ناتوان

نمی‌داشت.

ص ۱۴۳۹، س ۵: دخلت الیادیة ...

با نیروی تجرید به بادیه درآمدم. چون به عمق آن رسیدم، هنگامی که در کنار برکه نشسته بودم به ذهن من گذشت که چه خوب توانستم از بادیه یا یاری تجرید بگذرم. ناگهان انسانی از پشت برکه بانگ بر زد: ای حجام! دل خود را نگاه دار. به این پوچیها دل میند! چون نگریستم، او ابوبکر کثانی بود.

ص ۱۴۳۹، س ۱۶: اسجدوا لادم.

برای آدم سجده کنید.

ص ۱۴۳۹، س ۲۰: من رای نفسه ...

کسی که خودبین باشد، در دو جهان رستگار نشود!

ص ۱۴۳۹، س ۲۳: ارنی انظر ...

خدایا، بگذار ترا ببینم.

ص ۱۴۳۹، س ۲۸: فلا تسئلنی ...

از من چیزی پرس، تا جمله برایت بگویم.

ص ۱۴۴۰، س ۲: هذا قراق ...

این آغاز جدایی من و تو است!

ص ۱۴۴۰، س ۱۶: وایتهم ...

ایشان را در چند گروه دیدم.

ص ۱۴۴۱، س ۹: هذه قصیرة ...

این جمله‌ای کوتاه از بلندها است.

ص ۱۴۴۱، س ۱۰: والدنؤ ...

نزدیکی دور است.

ص ۱۴۴۱، س ۱۱: والدنؤ الی ...

نزدیکی به خدا دور است.

ص ۱۴۴۱، س ۱۶: وما وجد ...

آنچه با طلب یابند، و آنچه ادراک شود مقهور است. و حق قاهر

است نه مقهور.

ص ۱۴۴۱، س ۲۴: فانه هوالمطلوب ...

او در هر زمان مطلوب است، و در هر جا موجود است، و با هر زبان یاد می‌شود، و هر دل او را می‌شناسد.

ص ۱۴۴۱، س ۲۷: هیبات هیبات ...

هیبات، نه، نه! نزدیکی به او دور است، کسی که گمان برد با دوری از چند چیز به حق رسیده است، ملحد باشد. کسی که گمان برد با وسیلتی خدا را یافته است، مشرک است. خدا را جز با خدا نتوان یافت. خدا جز به خدا یافت نشود. خلق ناآگاه‌اند و از وی روی‌گردان‌اند.

ص ۱۴۴۲، س ۱۷: انی ذاهب ...

من به‌سوی پروردگار روانم، و او مرا راه خواهد نمود. به‌سوی خدا رفتن، تنها پس از دوری از جز خدا تواند بود.

ص ۱۴۴۲، س ۲۲: تختاران ...

می‌خواهی بنده‌ای پیشگو (نبی) باشد، یا پادشاهی پیشگو؟ ... خواهی بنده‌ای پیشگو (نبی) باشم.

ص ۱۴۴۲، س ۵: و ان الی ...

پایان کارها با پروردگار تو است.

ص ۱۴۴۴، س ۵: الفقر وطن ...

فقر میهن حق است، گرسنگی خوراک حق، دشواری راه حق است.

ص ۱۴۴۴، س ۶: اشد الناس ...

دشواری‌ترین بلا انبیا را است، سپس هرچه نزدیکتر بدیشان!

ص ۱۴۴۵، س ۸: لا تبدیل ...

تبدیل در خلق خدا راه ندارد.

ص ۱۴۴۵، س ۲۵: فتوبوا الی ...

نزد خدای خود توبه کنید و خویشتان را بکشید.

ص ۱۴۴۶، س ۷: ای الله ...

خدا کسی را زنده نمی‌دارد جز آنکه شهادت را بکشد.

ص ۱۴۴۹، س ۱: معنی الوجد ...

وجد چیزی است که بر دل نشیند از بیم یا اندوه یا دریافت بک. کسی از احوال جهان دیگر، یا کشف رابطه‌ای از خود با خدای عزوجل.

- ص ۱۴۵۱، س ۱۸: فویل للقاسية ...
وای بر دلهایی که در برابر یاد خدا سنگ باشد... چنین دلهایی چون سنگ یا سخت تر باشد.
- ص ۱۴۵۱، س ۲۰: فانها لا تغمي ...
اینها چشمها را کور نکند، ولی دلها را در سینه‌ها کور کند.
- ص ۱۴۵۱، س ۲۲: اوالقي ...
گوش فرا داد و گواه شد.
- ص ۱۴۵۶، س ۸: كيف يفلح ...
چگونه يك امت که روی پیامبر خود را به خون آلود رستگار شود!؟
- ص ۱۴۵۶، س ۹: و اصبر لحکم ...
بر دستور پروردگارت شکیبا باش، که تو در چشم مایی..
- ص ۱۴۵۶، س ۱۰: و اصبر علی ...
از آنچه بر سر تو آمد شکیبایی کن.
- ص ۱۴۵۶، س ۱۱: فاصبر كما ...
شکیبا باش، چنانکه پیامبران اولوالعزم شکیبا بودند.
- ص ۱۴۵۸، س ۶: ارنی انظر ...
بگذار ترا ببینم!
- ص ۱۴۵۸، س ۹: تبت اليك ...
به تو بازگشتم.
- ص ۱۴۵۸، س ۱۳: و خشعت ...
بانگها در برابر خدا فرد نشست، دیگر جز زمزمه نشنوی!
- ص ۱۴۵۸، س ۱۶: و نفخ فی الصور ...
در کرنای دمیده شد، و هرکس در آسمان و زمین بود گیج بیفتاد.
- ص ۱۴۵۹، س ۱: ابي الله ...
خدا نمی‌پذیرد جز اینکه هر محب ذلیل، و هر محبوب عزیز باشد.
- ص ۱۴۵۹، س ۱۹: ايا خائبا ...
ای دور از سیاهی چشم من، که بر سواد قلب من نشسته‌ای.

ص ۱۴۵۹، س ۲۵: ارنی انظر ...
یگذار ترا ببینم.

ص ۱۴۵۹، س ۲۷: لن ترانی-
مرا نمی بینی.

ص ۱۴۵۹، س ۲۸: ولكن انظر ...
ولی به کوه بنگر.

ص ۱۴۶۲، س ۳: اما غیبة عن ...
یا دوری از دوست و نزدیکی با جز دوست است، یا دوری از جز
دوست و نزدیکی با دوست.

ص ۱۴۶۲، س ۶: العق و الخلق ...
حق با خلق کرد نیاید، زیرا که حق هستی است و خلق نیستی.
دستی و نیستی دو ضد است که با هم گرد نیاید. حق حقیقت است و خلق
نامی ظاهری، مجاز و حقیقت با هم گرد نیاید. حق چیره است و خلق
قتهور؛ قاهر و مقهور گرد نیاید.

ص ۱۴۶۲، س ۱۳: ما جعل الله ...
خدا کسی را دو دل در سینه ننهاده است.

ص ۱۴۶۲، س ۹: کل خائف ...
هر ترسو می گریزد و هر خواستار می طلبد.

ص ۱۴۶۲، س ۱۸: يرسل الرياح ...
بادها را به جای پیام آوران می فرستد.

ص ۱۴۶۲، س ۲۱: نصرت بالصبا.
باد صبا به یاری من فرستاده شد.

ص ۱۴۶۲، س ۲۷: الا تغافوا ...
مترسید و اندوه مدارید، مزده باد شما را به بهشت.

ص ۱۴۶۵، س ۱۹: لراحة ...
مؤمن به خدای نارسیده آسایش نیابد.

ص ۱۴۶۶، س ۷: الی ما لایتناهی ...
تا بی نهایت، زیرا حق را پایانی نیست.

- ص ۱۴۶۹، س ۴: والله غالب ...
خدا بر کار خویش چیره است.
- ص ۱۴۷۰، س ۹: و بالنجم ...
به ستاره راه می‌یابند.
- ص ۱۴۷۱، س ۱۶: فان الحق ...
حق پیروز است و شکست نمی‌یابد.
- ص ۱۴۷۱، س ۱۹: مع القدرة ...
با توانایی بر آن.
- ص ۱۴۷۲، س ۶: اذا زل ...
چون دانشمندی بلفزد جهانی بلفزد زیرا پیروان او ماند.
- ص ۱۴۷۲، س ۲۸: و ليس عليكم ...
اشتباه شما گناه به حساب نمی‌آید.
- ص ۱۴۷۲، س ۲۹: رفع عن امتي ...
از امت من گناه و اشتباه و فراموشی و اجبار برداشته شده است.
- ص ۱۴۷۴، س ۱۵: لن تراني ...
مرا نمی‌بینی.
- ص ۱۴۷۴، س ۲۰: تبت ...
بازگشتم.
- ص ۱۴۷۵، س ۸: ما هذا ...
آدمی نباشد، او جز فرشته‌ای بزرگوار نیست.
- ص ۱۴۷۶، س ۴۷: فهذا لما ان ...
چنین بود که چون از خیانت خود بیمناک شد، بیم از خدا مانع آمدن
او بنزد پیامبر که بر او فریضه بسود گردید. خدای بزرگت گفته است:
هرگاه کسی ستمی بر خود کرد و بنزد تو آمد و استغفار نمود، پیامبر
برای او آموزش خواست.
- ص ۱۴۷۷، س ۱: و ليس في ...
در شریعت به دیواره بستن و به ستون بستن کیفری نیامده است.

ص ۱۴۷۸، س ۵: و کما غلب علی ...

منگامی که پیامبر آهنگ آشتی با مشرکان در حدیبیه کرده، تمصب دینی بر عمر چیره شد. برخاست و نزد ابوبکر شد و گفت: ای ابوبکر، مگر این پیامبر خدای نیست؟ گفت: چرا. گفت: مگر ما مسلمان نیستیم؟ گفت: آری. گفت: مگر اینان مشرک نیستند؟ گفت: آری. گفت: پس چرا در آیین خود سرفکنده باشیم؟ ابوبکر گفت: از او پیروی کن. من گواهی می‌دهم که او پیامبر خدا است. عمر گفت: من نیز گواهی دهم که او رسول خدا است. سپس به خود آمد و بنزد رسول آمد، و آنچه ابوبکر را گفته بود به وی بازگفت. پیامبر نیز همان را به او گفت که ابوبکر گفته بود، و افزود که: من بندهٔ خدای و فرستادهٔ اویم. از اجرای دستور خدا بیم ندارم. او مرا ضایع نمی‌گذارد.

ص ۱۴۷۸، س ۲۵: اصلیکم فی ...

استوارترین شما در دین، عمر است.

ص ۱۴۷۹، س ۱: ایس الله ...

آیا خدا نوید خود را به جای نمی‌آورد؟!

ص ۱۴۷۹، س ۳: لتدخلن ...

شما، اگر خدا بخواهد، به خانهٔ خدا در خواهید شد!

ص ۱۴۸۱، س ۲: مذبتین بین ...

میان آن دو دمدسی باشند، نه بدین سو، نه بدان سوی دیگر.

ص ۱۴۸۱، س ۲۵: صلوا علی .

بر جنازهٔ هرکس که لااله الاالله گفت نماز گزارید.

ص ۱۴۸۲، س ۱۳: ولا تصل ...

بر هیچیک از مردگان ایشان نماز مگذار.

ص ۱۴۸۲، س ۱۹: صلوا علی ...

بر دوست خود نماز گزارید.

ص ۱۴۸۲، س ۲۷: ولا تقم علی ...

بر گور او مایست.

ص ۱۴۸۲، س ۲۹: انهم کفروا ...

اینان به خدا و رسول کافرانند.

- ص ۱۴۸۳، س ۲۶: احتظرت یعنی ...
خود را حظیره‌ها یعنی مانعها ساختی.
- ص ۱۴۸۴، س ۷: الا من اکره ...
مگر کسی که مجبور شده باشد و در دل ایمان داشته باشد.
- ص ۱۴۸۵، س ۲۶: سهوه عن ...
سهو پیامبر در امور دنیا از سرگرمی او به عالم بالا است.
- ص ۱۴۸۷، س ۱: و هو ان یغیب ...
چنان است که از تمییز چیزها درماند، ولی از آنها غایب نباشد.
- ص ۱۴۸۹، س ۱۴: اسکن انت و ...
تو و همسرت در بهشت بمانید و هرچه خواستید سیر بعورید، ولی بدین درخت نزدیک مشوید!
- ص ۱۴۸۹، س ۲۱: والقصة قد ...
داستان به بلندی سر آمد.
- ص ۱۴۸۹، س ۲۴: ارنی انظر ...
بگذار ترا بینم.
- ص ۱۴۹۰، س ۴: اقصرت الصلوة ...
نماز را شکسته خواندی یا فراموش کردی؟
- ص ۱۴۹۰، س ۴: کل ذلك ...
این همه نبود.
- ص ۱۴۹۰، س ۱۸: کان یصعوا ...
از یاد دوست به خود می‌آمد، و از یاد جز دوست دیوانه می‌شد.
- ص ۱۴۹۳، س ۵: وجارت سكرة ...
بدرستی بیروشی مرگت فرا یزید.
- ص ۱۴۹۳، س ۱۱: یوم یکشف ...
روزی که پاچه‌ها برکشند.
- ص ۱۴۹۳، س ۱۱: و یرفع عنهم ...
شدت از ایشان دور کند، که با دیدار دوست سخت و شدتی نماند.

ص ۱۴۹۲، س ۱۴: اذا نظروا ...

چون به جمال پروردگار منزله درنگرند، هشتصد هزار سال بهشت و نعمتهای آن، از حوزان و کاخها و میوهها و درختان آن سرگشته شوند. خوشا کسی که بجز حق از حق بازماند.

ص ۱۴۹۴، س ۲۸: فتوبوا الی ...

به آفریدگار خود بازگردید و خود را بکشید.

ص ۱۴۹۵، س ۱۲: یا ذالنون ...

ای ذوالنون! برای خدای تو بس نبود که دل مرا به دوستی خویش تیار ساخت؛ حتی مرا به زنجیر کشید و به غل بست. او را بگو به خدا سوگند، اگر مرا پاره پاره کنی جز بر دوستی من نیفزاید!

ص ۱۴۹۵، س ۱۵: و عن ابی الدرداء ...

از ابودردا آرنند که: مرگت را به شوق رسیدن به پروردگارم، و بیماری را برای کیفر گناهانم، و بینوایی را برای تواضع به خدایم دوست دارم.

۹۳

ص ۱۴۹۵، س ۲۷: هل من ...

نیازی داری؟

ص ۱۴۹۶، س ۱۴: اختار ان ...

می‌خواهم که بنده‌ای پیام‌آور باشم.

ص ۱۴۹۶، س ۱۵: اللهم احیننی ...

خدایا، مسکینم زنده بدار و مسکینم بمیران؛ و با مسکیانم محسور بدار.

ص ۱۴۹۸، س ۶: و من اوفی ...

در وفای به پیمان از خدا وفادارتر کیست؟!

ص ۱۴۹۹، س ۵: ربنا ظلمنا ...

پروردگارا، ما بر خود ستم کردیم.

ص ۱۵۰۰، س ۲۶: الست ...

آیا من پروردگار شما نیستم؟!

ص ۱۵۰۰، س ۲۷: من انا.

من که باشم.

ص ۱۵۰۱، س ۱۶: انبثونی ...

نامهای اینان را به من بازگویید.

ص ۱۵۰۱، س ۱۸: سبحانک لا ...

پاکی و بی‌هیبی ترا ما را دانش نیست مگر آنچه تو آموختی ما را.

ص ۱۵۰۱، س ۱۹: انبثیم ...

خبر گوی ایشان را از نامهای ایشان.

ص ۱۵۰۳، عنوان: قولهم فی ...

دیدگاه ایشان دربارهٔ بی‌خودی و باخودی.

ص ۱۵۰۴، س ۱۰: یا غائباً ...

ای دور در دل نشسته! درود بر دوری که نزدیک است.

ص ۱۵۰۵، س ۲۱: قانها لاتعمی ...

آن چشم را کور نکنند، بلکه دل را در سینه کور کند.

ص ۱۵۰۵، س ۲۲: و من کان ...

کسی که در این جهان کور بود، در آن جهان کور خواهد بود.

ص ۱۵۰۶، س ۲۹: ما تقرب الی ...

بنده از هیچ راه به من نزدیک نشود جز با انجام واجباتی که بر او نهاده‌ام. بنده اندک اندک با انجام مستحبات به من نزدیک می‌شود تا دوستش بدارم، و چون دوستش کردم، گوش او و چشم او و زبان او و پای او و دل او خواهم بود. او با من می‌شود و با من می‌بیند و به وسیلهٔ من سخن می‌گوید و به وسیلهٔ من می‌زند و به وسیلهٔ من راه می‌پیماید و به من می‌داند.

ص ۱۵۰۷، س ۱۵: ائی لاجد ...

من بوی یوسف را می‌یابم!

ص ۱۵۱۰، س ۱۲: و ان یمسسک ...

اگر خدایت زیان رساند، کس جز او آن را بازنگرداند؛ و هرگاه او سودی به تو رساند، او بر همه چیز توانا است.

ص ۱۵۱۲، س ۷: النفس هی ...

نفس همان بت بزرگ است. کسی که همهٔ عمر به دنبال نفس است بت پرست است، و در ستایش خدا دروغگو.

- ص ۱۵۱۴، س ۵: کما جاء .
چنانکه آمده است.
- ص ۱۵۱۴، س ۸: الا کل شیء ...
هر چیز جز خدا میرا است، و هر نعمت بناگزیر زوال پذیر است.
- ص ۱۵۱۵، س ۸: و کما قال ...
چنانکه موسی گفت، این جز فتنه گری تو نباشد. او سامری را در
برای خدا به چیزی نمی شمارد.
- ص ۱۵۱۵، س ۱۱: اضلیم ...
سامری ایشان را گمراه کرده باشد.
- ص ۱۵۱۶، س ۱۰: یا موسی ...
ای موسی، برای ما خدایی چون خدایان ایشان بنه!
- ص ۱۵۱۶، س ۲۲: عجلا ...
گوساله ای، کالبدی، او را پانگی.
- ص ۱۵۱۶، س ۲۵: فانا قد ...
ما قوم ترا پس از تو به آشوب کشانیدیم.
- ص ۱۵۱۷، س ۳: اخلفنی ...
به جای من در میان قوم من بمان.
- ص ۱۵۱۷، س ۱۳: رجعنا الی ...
به سر داستان بازگشتیم.
- ص ۱۵۱۸، س ۹: انا ربکم اهلکت ...
من پروردگار شما موسی را هلاک کردم، پس مرا بستایید.
- ص ۱۵۱۹، س ۷: و ما قلدروا ..
ارزش خدای را ندانستند؛ او را چنانکه شایسته اش بود بزرگ
نداشتند.
- ص ۱۵۲۱، عنوان: قولهم فی ...
گفتارشان در گردآیدن و پراگندگی.

ص ۱۵۲۱، س ۱۴: یجمعهما کذا ...

چنین و چنان آنها را گرد آورد، و چنین و چنان آنها را پراکنده سازد.

ص ۱۵۲۳، س ۴: من کان ...

هرکس کشت آن جهانی خواهد، کشت او می‌فزاییم!

ص ۱۵۲۳، س ۶: الناس فی ...

مردم در سجدها هستند و خدا نیازهایشان برآورد.

ص ۱۵۲۳، س ۷: مثل الدنيا ...

این جهان و آن جهان همچون دو هوو باشند، هرچند یکی را حسنود کنی، آن دیگری را رنجانیده باشی.

ص ۱۵۲۵، س ۲: والذین جاهلوا ...

کسانی که در راه ما بکوشند، راه خود را بدیشان نمایم.

ص ۱۵۲۸، س ۲۹: و اعلموا ان ...

بدانید که خداوند میان آدمی و دل او پرده می‌کشد، یعنی میان بنده و همت و شهوت و خواست او.

ص ۱۵۲۹، س ۳: و لنبلونکم پشیء ...

ما شما را به وسیله ترس و گرسنگی و کاهش دارایی و نفوس و ثمرات می‌آزماییم.

ص ۱۵۲۹، س ۷: کلا ان الانسان ...

هیچگاه! هرگاه آدمی بی‌نیاز شود سرکشی می‌کند.

ص ۱۵۲۹، س ۱۹: انا لله ...

ما از آن خدا! بییم و به سوی او باز می‌گردیم.

ص ۱۵۳۰، س ۱۳: و احل عقدة ...

گره از زبانم بگشا تا سخن من دریا بندد.

ص ۱۵۳۴، س ۴: فانهم عدو ...

ایشان جملگی دشمن من‌اند جز خدای دو جهان.

ص ۱۵۳۵، س ۲: ما نعیدهم ...

ایشان را نمی‌پرستیم جز برای آنکه ما را به خدا نزدیک کنند.

ص ۱۵۳۵، س ۲۰: كذلك لنصرفي ...
چنین کردیم تا بدی و ناشایست را از او دور سازیم... نگفت تا خود
از ناشایست دور شود.

ص ۱۵۳۵، س ۲۱: انه من ...
او از بندگان مخلص ما است.

ص ۱۵۳۷، س ۱۶: الست پریکم.
آیا پروردگار شما نیستم.

ص ۱۵۳۷، س ۱۷: القصة بطولها.
تا پایان داستان.

ص ۱۵۴۲، س ۱۷: ان الله ...
خدا با ما است.

ص ۱۵۴۴، س ۱۵: ولا تقولن ...
هیچ مگویید فلان کار را فردا خواهم کرد، مگر خدا نخواهد.

ص ۱۵۴۵، س ۲: و ربك یخلق ...
پروردگارت هرچه بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند.

ص ۱۵۴۷، عنوان: قولهم فی ...
گفتارشان در تابیدن و در پرده شدن.

ص ۱۵۴۷، س ۴: ولو لا ان ...
اگر نه خداوند رفتن را برایشان نوشته بود.

ص ۱۵۴۷، س ۱: استتر السماء ...
آسمان از ابر پوشیده شد.

ص ۱۵۴۷، س ۱۱: انجلت ...
آسمان باز شد.

ص ۱۵۴۸، س ۱: استترت علينا ...
این مسأله بر ما پوشیده ماند.

ص ۱۵۴۸، س ۲: انجلت.
کشف شد. منجلی گشت.

ص ۱۵۴۸، س ۳: اللهم اجعل ...

خداوند، قرآن را بهار دل ما و درمان سینۀ ما و زداينده اندوه ما
بدار.

ص ۱۵۴۹، س ۱۹: افمن شرح ...

کسی که خداوند سينه‌اش را با اسلام باز کرد، در پرتو راهنمایی
خدايش خواهد بود.

ص ۱۵۵۱، س ۲۵: لم يفضلکم ...

ابوبکر با بسياری روزه و نماز بر شما برتری نیافته است، بلکه
به وسیله چیزی که در سينۀ اوست برتری یافته.

ص ۱۵۵۲، س ۴: و يطعمون ...

برای دوستی او خوراك می‌خورانند.

ص ۱۵۵۲، س ۶: انما نطعمکم ...

ما در راه خدا به شما می‌خورانیم، پاداش و سپاس نمی‌خواهیم.

ص ۱۵۵۲، س ۱۵: کنا نترای ...

ما در آنجا، یعنی هنگام طواف خدا می‌نگریستیم.

ص ۱۵۵۳، س ۱: اعراض السر ...

دل را از دیدار خدا بازداشتن شرك است.

ص ۱۵۵۳، س ۳: اعبدالله ...

خدا را چنان پرست که او را می‌بینی.

ص ۱۵۵۳، س ۵: ما الاحسان ...

نیکی چیست؟ گفت: اینکه خدای را چنان پرستی که گویی او را
می‌بینی، که اگر او را نبینی او ترا می‌بیند.

ص ۱۵۵۴، س ۱۹: لایصف ...

يك زن، زنی دیگر را نزد شوهر خود چنان وصف نکند که گویی مرد
او را می‌بیند، يك مرد نیز مرد دیگر را نزد همسر خود چنان وصف نکند
که گویی زن او را می‌بیند.

ص ۱۵۵۴، س ۲۶: کالطیر ...

چون پرنده در آسمان و ماهی در دریا.

ص ۱۵۵۵، س ۴: امتازوا اليوم ...

ای مجرمان، امروز باید جدا باشید، متقیان رستگار شدید.

ص ۱۵۵۵، س ۷: فريق في ...

گروهی در بهشت و گروهی در جهنم؛ گروه بهشتی در ناز و نعمت
میشگی، گروه جهنمی در زنج و شکنجه؛ گروهی در زنجیر و غلله‌های
کوناگون؛ گروهی در ناز و نعمت؛ گروهی نزدیک به اهریمن و گروهی
در کنار حوریان گروهی زهر مار خورند و خون و چرک آشامند. گروهی
میوه بهشتی خورند و آب کوثر نوشند. گروهی سرافکنده شرمسار،
گروهی سربلند و بزرگ داشته در بهشت. گروهی در ذلت و بدبختی؛
گروهی در عزت و کرامت؛ گروهی در فراق و جدایی؛ گروهی در وصال
و همنشینی؛ گروهی در پرده اهانت؛ گروهی در حضور و دیدار خداوند.

ص ۱۵۵۷، س ۲۱: المشاهدة فناء ...

مشاهدت، نیستی و خودباختگی و سرگردانی و بیهوشی است.

ص ۱۵۵۹، س ۱۸: اهانة كانت ...

اهانت باشد یا بزرگداشت؛ دور کردن بود یا پیش کشیدن؛ بزرگداشت
باشد یا پست کردن.

ص ۱۵۶۰، س ۹: المشاهدة ...

مشاهدت لحظات است نه ماندگار.

ص ۱۵۶۳، س ۱۱: اذ رميت ...

چون انداختی، تو نبودی که انداختی.

ص ۱۵۶۵، س ۱۲: و لما جاء ...

چون موسی بر سر موعد رسید.

ص ۱۵۶۵، س ۱۴: اسرى ...

بنده خود را ببرد.

ص ۱۵۶۶، س ۱۷: كما قال ...

چنانکه عبدالله عمر گفت، هنگامی که در حال طواف مردی به او
سلام گفت، از پاسخ نشنیدن گله کرد. عبدالله گفت: ما به خدا می‌نگریم.
ا؛ از تجلی خدا با نگرش تمییز کرد؛ و استتار و پنهان بودن او را با
بی‌پاسخ نهادن سلام نشان داد.

ص ۱۵۶۷، س ۱۰: الحق لا يوجد بعله ...
پیدایش حق علت ندارد، زیرا هرچه علت دارد معلول باشد. و حق بی علت است.

ص ۱۵۶۷، س ۷۱: انظر اليك.
بگذار به تو بنگرم.

ص ۱۵۶۷، س ۲۲: لن تراني.
مرا نخواهی دید.

ص ۱۵۶۷، س ۲۳: فان الحقيقة ...
حقیقت و بشریت با هم گرد نمی آیند.

ص ۱۵۶۸، س ۱۴: ولا يحيطون ...
دانش بر او دست نیابد.

ص ۱۵۶۸، س ۱۴: و ان الله ..
دانش خداوند بر هر چیز چیره است.

ص ۱۵۶۹، س ۵: بقاء الی ...
هستی در مدت زمان.

ص ۱۵۶۹، س ۶: بقاء لا ...
هستی بی مدت و زمان.

ص ۱۵۷۰، س ۱۱: يوم تبدل ...
روزی که زمین جز این زمین شود.

ص ۱۵۷۰، س ۱۴: كل من ...
هرکس بر آن است، نابود شود.

ص ۱۵۷۱، س ۴: انك ميت ...
تو میرا هستی و ایشان میرا هستند.

ص ۱۵۷۱، س ۵: انك ميت عن ...
تو به ما زنده‌ای و هرچه جز ما در تو باشد می میرد. ایشان از ما رده اند. و بجز ما زنده هستند.

ص ۱۵۷۱، س ۲۸: سبعان الذي ...
منزه باد کسی که بنده خود را شبانه ببرد.

ص ۱۵۷۲، س ۱: و قربناه ...

برای گفتگوش نزدیک کردیم.

ص ۱۵۷۲، س ۲: و یکون محفوظا ...

به آنچه خدا بر او واجب کرده است هشدار داده می‌شود، و از آنچه جز خدا در او هست، دور داشته می‌شود؛ و این عصمت است.

ص ۱۵۷۲، س ۱۱: ولا یزعجه ...

خواهش او را نیازارد و ناداری او را نترساند.

ص ۱۵۷۲، س ۲۹: خیر العصمة ...

بهترین عصمت ناتوانی او است.

ص ۱۵۷۴، س ۸: ما زاغ ...

چشم نه گمراه شد و نه سرکشی کرد. گویند گمراهی در دنیا و سرکشی از آخرت است که در میانه رود.

ص ۱۵۷۴، س ۱۴: و ما ینطق ...

از هوس سخن نگوید، بل سخن او وحی است.

ص ۱۵۷۵، س ۱۴: انی مسنی ...

مرا گزند رسید.

ص ۱۵۷۵، س ۲۲: هو الذی انزل ...

او آرامش به دل مؤمنان نهد.

ص ۱۵۷۶، س ۳: انی اری ...

من بندگام را از راه آگاهی بر دل‌های ایشان می‌شناسم و بر ایشان آگاه و باخبرم.

ص ۱۵۷۸، س ۲۳: منکم من ...

برخی از شما دنیا را خواهند و برخی آخرت را.

ص ۱۵۷۸، س ۲۶: من کان ...

کسی که کشت آن جهان خواهد بر کشت او می‌افزاییم، و هر کس که کشت این جهان خواهد، از آن به او می‌دهیم، او را در آن جهان نصیبی نیست

ص ۱۵۷۸، س ۲۹: من كان ...

هرکس این جهان عاجل را خواهد یزودی او را خواهیم داد، هرچه را لازم دانیم، و نگفت: هرچه لازم داند.

ص ۱۵۷۹، س ۱: ثم جعلنا ...

پس او را به جهنم فرستیم که مطرود و محکوم بماند.

ص ۱۵۷۹، س ۲: تلك الدار ...

جهان دیگر را برای کسانی نهادیم که در دنیا برتری نجویند و فساد نکنند.

ص ۱۵۷۹، س ۵: قل متاع الدنيا ...

بگو کالای جهان اندک است، و جهان دیگر برای پرهیزگاران بهتر است.

ص ۱۵۷۹، س ۶: من رضي ...

کسی که به اندک پسنده کند از کم کمتر است.

ص ۱۵۷۹، س ۷: فاما من طفي ...

اما کسی که سرکشی کرد، دنیا را بر آخرت ترجیح داد، جهنم جایگاه او خواهد بود.

ص ۱۵۷۹، س ۹: و اما من خافي ...

اما کسی که از خداوند بترسد و نفس خویش از هوس بازدارد، جایگاه او بهشت خواهد بود.

ص ۱۵۷۹، س ۱۴: من طلب ...

کسی که از دوست جز دوست بنخواهد، او دوست نیست.

ص ۱۵۷۹، س ۲۹: يَنْفَعُ وَلَا ...

سودمند است ولی نه چندان و زبان دارد اما نه چندان.

ص ۱۵۸۰، س ۲۶: بل الله يمن ...

بلکه خداوند بر شما منت دارد که شما را به ایمان راهنمایی کرد، و شما بر لب پرتگاه آتش بودید، شما را از آن رهانید!

ص ۱۵۸۱، س ۴: ان الله لا ...

خدا به صورتهای شما یا کارهای شما نمی‌نگرد.

ص ۱۵۸۱، س ۲۴: غیر انه ...

جز اینکه او (مؤمن) برای رضای خدا به ثواب خدا رغبت دارد، چون خدا بدان رغبت داشته، دستور داده است که آن را از او بخواهند. مؤمن این کار را برای لذت خود نمی‌کند.

ص ۱۵۸۱، س ۲۸: و سئلوا الله ...
از فضل خدا بخواهند.

ص ۱۵۸۵، س ۵: شغله الحق ...
حق او را از جز او بازداشته است، نفس نیز غیر از حق است.

ص ۱۵۸۵، س ۲۳: تلك امانیهم.
این است آرزوی ایشان.

ص ۱۵۸۵، س ۲۵: و غرتهم ...
دنیا ایشان را فریب داد.

ص ۱۵۸۵، س ۲۵: فلا تفرنکم ...
دنیا شما را فریب ندهد، و فریبها شما را از خدا دور نکند.

ص ۱۵۸۷، س ۹: و من ذلك ...
از آن است حدیث حارثه گفت: نفس من از دنیا روی بگردانید، گویی به عرش خدایم آشکارا می‌نگریستم؛ عاجل را به آجل و اخیار را به خدای جبار تبدیل نمودم.

ص ۱۵۸۷، س ۱۵: کنا نترای ...
ما به خدا می‌نگریستیم در این مکان.

ص ۱۵۹۶، س ۲: لقوله عزوجل ...
خدا فرماید: آدمی آن بار برگرفت که نادان و ستمگار بود.

ص ۱۵۹۷، س ۷: قالت کان ...
عایشه گفت: قرآن خلق او بود.

ص ۱۵۹۷، س ۲۰: فاصبحت ...
مانند مادر فرزندی که گنج بود، همه‌کس بتزد او می‌آمد و همه نزد او بودند.

ص ۱۵۹۷، س ۲۷: قل تحیرت ...
بگو در تو سرگردان شدم، دستم بگیر ای راهنمای سرگشتگان.

ص ۱۵۹۷، س ۲۸: یا دلیل المتحیرین ...
ای راهنمای سرگشتگان، بر سرگردانی من بیفز!

ص ۱۶۰۰، س ۶: کل نعیم ...
هرگونه خوشی کمتر از بهشت بی‌ارزش است؛ و هرگونه رنج کمتر از دوزخ بی‌اهمیت است.

ص ۱۶۰۱، س ۱۶: غایت صفات ...
زناتی که دستهای خویش بپیرینده، خودباخته شاهدهی بودند که در زیبایی در مردم بی‌مانند بود.

ص ۱۶۰۲، س ۱۹: او من کان ...
یا کسی که مرده باشد و ما زنده‌اش کنیم.

ص ۱۶۰۲، س ۲۰: تخرج الحی ...
زنده را از مرده، و مرده را از زنده برآوری؛ یعنی مؤمن را از کافر و کافر را از مؤمن متولد می‌سازد.

ص ۱۶۰۳، س ۷: ولا ینظر ...
نگاه نکند به ایشان در روز رستخیز.

ص ۱۶۰۳، س ۲۶: ذکرنا و ما ...
به یاد آوردیم، ولی ما فراموش نکرده بودیم تا به یاد آوریم. این نسیم قرب به خدا است که چون آشکار شود گیج‌کننده است. من از خود به او فانی می‌شوم، و برای او جاودانه می‌شوم، زیرا که حق مظهر و خیرگزار دارد.

ص ۱۶۰۵، س ۱۷: فان المشغول ...
مشغول به چیزی را به چیز دیگر نتوان گرفت.

ص ۱۶۰۵، س ۲۶: تعظم الحق ...
بزرگداشت خداوند کوچک کردن دیگران را اقتضا می‌کند.

ص ۱۶۰۵، س ۲۷: والمستعظم ...
بزرگ داشتن و کوچک کردن گرد نیاید.

ص ۱۶۰۶، س ۱۵: کل من علیها ...
هرکس بر آن است نابودشدنی است... هرچه نزد شما است پایان
می‌گیرد...

ص ۱۶۰۶، س ۱۷: و ما عندالله ...
و آنچه نزد خدا است پایدار است.

ص ۱۶۱۲، س ۲۰: هوالذی یدبؤ ...
او است که آغاز می‌کند و باز برمی‌گرداند.

ص ۱۶۱۴، س ۲۱: و اصطنعتک ...
من ترا پرکشیدم.

ص ۱۶۱۴، س ۲۲: و انا اخترتک ...
من ترا برگزیدم، آنچه را به تو الهام می‌کنم فراگیر.

ص ۱۶۱۶، س ۱۳: یغادمونالله ...
با خدای فریب می‌سازند، خدای فریبنده ایشان است.

ص ۱۶۱۶، س ۱۴: و مکروا و ...
از آنان ترفندی و از خدا ترفندی، ولی ترفند خدا گیرا تر است.

ص ۱۶۱۷، س ۲: والزمهم ...
از آنان پرهیزکاری خواست، که بدان شایسته‌تر بودند و اهل آن
بودند.

ص ۱۶۱۷، س ۲۸: و هوالذی ...
او است که در آغاز می‌آفریند، سپس باز می‌گرداند.

ص ۱۶۱۹، س ۸: اقمن شرح ...
با همچون کسی که خدا دل او را برای تسلیم شدن آماده ساخته باشد،
چنین کس در پرتو خدای است.

ص ۱۶۱۹، س ۲۳: و انه هواغنی ...
او خود پر می‌کند و خود خالی می‌سازد.

ص ۱۶۱۹، س ۲۵: اهز من ...
از هر گرانی گرانترا!

ص ۱۶۱۹، س ۲۷: کما جاء فی ...

در حدیث آمده است که هنگامی که بنده را در لحد نهند. ملك از وی می‌پرسد: در این مرد (پیامبر) چه گویی؟ اگر او در پاسخ گوید: شنیدم مردم سخنانی دربارهٔ او می‌گفتند، من نیز گفتم. پس چنین کسی شكاک است نه مؤمن.

ص ۱۶۲۰، س ۶: او یكون ...

یا آنکه به زبان خستوان شود و در دل انکار دارد مانند منافق که به زبان اقرار و به دل تکذیب کند و خلاف آن دارد.

ص ۱۶۲۰، س ۱۱: ولکنه لم ...

ولی او به زبان اقرار نمود و به دل نیز تکذیب نکرد و خلاف آن پنهان نداشت.

ص ۱۶۲۰، س ۱۴: ولکن لم ...

ولی درستی آنچه را خستوان بوده است نه دیده و نه آموخته‌است.

ص ۱۶۲۱، س ۸: انا وجدنا ...

ما پدران خود را بر دینی یافتیم، و به راه ایشان رفته‌ایم.

ص ۱۶۲۱، س ۲۲: فقد سبق ...

کسی را که خداوند شقاوت برای او نوشته است. شبیهی راه بر او گیرد یا در دل و یا در بیرون، پس او را گرفتار کرده به راه نادرستی برد. آن کسی را که خدا سرنوشتش را نیک نوشت هیچگاه در شبیه نیفتد.

ص ۱۶۲۲، س ۴: و علامات و بالنتجم ...

و نشانه‌هایی است و با ستاره راهیابی کنند.

ص ۱۶۲۳، س ۷: اذ لایجوزان ...

زیرا آن چیز که برخلاف حق باشد نمی‌تواند دلیل حقانیت داشته باشد.

ص ۱۶۲۶، س ۵: العاریة ...

چیز عاریتی بازگشتنی است.

ص ۱۶۲۶، س ۱۶: اما الیک ...

به تو نیازی نیست.

- ص ۱۶۲۶، س ۱۷: اجعل لنا ...
خدایی برای ما بپند، چنانکه ایشان را خدایی است.
- ص ۱۶۲۶، س ۱۸: رب ارنی ...
پروردگارا، بگذار ترا ببینم.
- ص ۱۶۲۷، س ۲۴: ادبر امور ...
آگاهی من بر کار بندگانم از راه دل‌های ایشان است. من در دل
ایشانم و بدان آگاهم.
- ص ۱۶۲۹، س ۱۶: الظن یغطی ...
گمان خطا می‌کند و نیز درست می‌رود.
- ص ۱۶۳۰، س ۱۰: كذلك لنصرف ...
چنان کردیم تا بدهد، و ناسزا را از تو دور گردانیم.
- ص ۱۶۳۰، س ۲۹: لان الذی ...
کسی که منسلخ گشت نه حالی بیند و نه مقامی یابد، نه نزدیک
گردد و نه برکشیده شود.
- ص ۱۶۳۲، س ۲۲: علیه من ...
خدایش آنچه شایسته است بدهاد!
- ص ۱۶۳۲، س ۵: انا خیر ...
من به از اویم.
- ص ۱۶۳۳، س ۱۱: رینا ظلمنا ...
پروردگارا، به خود ستم کردیم.
- ص ۱۶۳۳، س ۲۱، انی ذاهب ...
من به سوی پروردگارم می‌روم.
- ص ۱۶۳۴، س ۶: ارجعی الی ...
بازگرد به سوی خدایت خشنود و پسندیده!
- ص ۱۶۳۸، س ۲: و هو یطعم ...
می‌خوراند و نمی‌خورد.
- ص ۱۶۳۸، س ۳: و امه صدیقه ...
مادرش صدیقه است، هر دو (مادر و فرزند) خوراک می‌خورند.

ص ۱۶۳۸، س ۴: لا تاخذیه ...

او را خواب نبرد و چرت نزنند.

ص ۱۶۳۸، س ۵: و هوالذی ...

او است که شبانه شما را می‌میراند.

ص ۱۶۳۹، س ۳: هب الدنيا ...

گیرم که دنیا با تو کنار آمد، آیا مرگت فرا نمی‌رسد؟! پس ترا که سایه یک میل بسنده است، این همه از دنیا چه خواهی؟

ص ۱۶۳۹، س ۵: والله ما جفوته ...

سنتون: به خدا سوگند که از آنگاه که او را شناختم بی‌وفایی نکردم. گفته شد: از کی او را شناختی؟ گفت: آنگاه که مرا مجنون گفتند.

ص ۱۶۴۰، س ۲: و اویس القرئی ...

اویس قرنی که در روزگار عمر آمد، پیامبر عمر و علی را از او آگاه کرده بود.

ص ۱۶۴۰، س ۲۸: انی جاعلك ...

من ترا پیشوای مردم نهادم.

ص ۱۶۴۰، س ۲۹: اولئك الذین ...

آنان که خدایشان راهنما است، از ایشان پیروی کن!

ص ۱۶۴۱، س ۱: ثم اوحینا ...

سپس به تو الهام کردیم که: از آیین ابراهیم حنیف پیروی کن.

ص ۱۶۴۱، س ۲: لقد کان لکم ...

برای شما رسول خدا نمونه‌ای نیکو است.

ص ۱۶۴۱، س ۳: قد کانت لکم ...

شما را در ابراهیم و همراهانش نمونه‌ای زیبا است.

ص ۱۶۴۱، س ۷: و ما یناطق ...

او از روی موس سخن نگوید، و این جز وحی نباشد.

ص ۱۶۴۱، س ۱۵: ولا یخافون ...

ایشان از سرزتنش باک ندارند.

- ص ۱۶۴۲، س ۶: قل انما انا ...
بگو من همانند شما آدمی هستم که به من الهام می‌شود.
- ص ۱۶۴۲، س ۷: انا لست ...
من همانند یکی از شما نیستم؟
- ص ۱۶۴۲، س ۸: تنام عینای ...
چشمان من بخسبد و دل من نخواهد.
- ص ۱۶۴۳، س ۲۲: هذا للفظ ...
این واژه‌ای است که نشان می‌دهد که آیین یاران ما چنان است.
- ص ۱۶۴۵، عنوان: قولهم فی ...
گفتارشان در حقیقت شناخت.
- ص ۱۶۴۶، س ۱۲: الصمد الذی ...
صمد کسی است که راهی بدو نیست جز پذیرفتن.
- ص ۱۶۴۷، س ۲۷: تعلم ما فی ...
تو از من آگاهی و من از تو آگاه نیستم.
- ص ۱۶۵۰، س ۵: ولا یحیطون ...
بر او آگاهی نیابند.
- ص ۱۶۵۰، س ۱۱: سئل عن المعرفة ...
از معرفت پرسیدند. گفت: آن است که بدانی هرچه از او تصور کنی خلاف حقیقت است.
- ص ۱۶۵۱، س ۳: ان احسنتم ...
اگر نیکی کنی برای خود کرده‌ای. و اگر بد کنی بر او کرده‌ای.
- ص ۱۶۵۲، س ۱۳: و ان تعلموا ...
اگر نمتمهای خدا را برشمارید به شمار ناید.
- ص ۱۶۵۳، س ۱۳: و ان الی ...
پایان همه به‌سوی پروردگار تو است.
- ص ۱۶۵۵، س ۲۳: انا خیر ...
من به‌ام.

- ص ۱۶۵۵، س ۲۶: رینا ظلمنا ...
 پروردگارا، ما به خود ستم کردیم.
- ص ۱۶۵۶، س ۷: تسلیم ما فی ...
 تو می‌دانی چه در دل دارم، اما من نمی‌دانم تو چه در دل داری.
- ص ۱۶۵۶، س ۱۳: توفنی مسلما ...
 بمیرانی مرا بر مسلمانی و به نیکانم رسانی.
- ص ۱۶۵۶، س ۱۴: واجبی ...
 دور کن مرا و فرزندان مرا از بت‌پرستیدن.
- ص ۱۶۵۶، س ۲۲: و امر اهلك ...
 خانواده‌ات را دستور ده نماز گزارند. ما از تو روزی نخواهیم، ما به تو روزی خواهیم داد.
- ص ۱۶۵۶، س ۲۹: الناس فی مساجدهم ...
 مردم در مسجدها مشغول‌اند و خدا نیازهایشان برآورد.
- ص ۱۶۵۷، س ۱۳: والارض ...
 زمین همه به روز رستگیز در دست او است.
- ص ۱۶۵۷، س ۲۱: و من یتوکل ...
 کسی که بر خدا توکل جوید، او را بسنده خواهد بود.
- ص ۱۶۵۸، س ۱۰: اسلم.
 تسلیم شو.
- ص ۱۶۵۸، س ۱۱: اسلمت.
 تسلیم شدم.
- ص ۱۶۶۰، س ۱۷: او من کان ...
 یا کسی که مرده باشد، ما زنده‌اش کنیم.
- ص ۱۶۶۳، س ۱: ارکان التوحید ...
 توحید را هفت ستون است: ۱- بازشناختن جاودانه از پدیده. ۲- دوردانستن جاودانه از ذهن حادث (آدمیزاده). ۳- یکسار ندانستن صفات الهی. ۴- دور داشتن تعلیل از خداوند. ۵- برتر دانستن خدا از اینکه حادث (آدمی) بتواند او را تمیز دارد و شکل دهد. ۶- برتر داشتن او از

هرگونه اندیشه. ۷- دوری او از قیاس.

ص ۱۶۶۴، س ۱۲: الی مالا ...
تا بی نهایت.

ص ۱۶۷۱، س ۱۹: ولا یشرك ...
کسی نباید در پرستش پروردگارش شریک آورد.

ص ۱۶۷۲، س ۲۵: من فاته العق ...
کسی که حق را ندارد هیچ ندارد، هرچند مالک همه جهان بود؛ و
هرکس که حق را دارد همه چیز دارد، هرچند که مالک یک ذره نباشد.

ص ۱۶۷۳، س ۷: یقول الله ...
خدا می گوید: اگر یاد من کسی را از خویش بازدارد. به او پیش از
خواهش کنندگان خواهم داد.

ص ۱۶۷۶، س ۱: صم یکم ...
کر، لال، و کور هستند، پس نادانند.

ص ۱۶۷۷، س ۱۱: قلیل منك ...
اندک تو مرا پس است، که اندک تو اندک نباشد.

ص ۱۶۷۷، س ۱۶: و ان یمسک ...
اگر خدا آسیبی رساندت، جز از کسی جلوگیری نتواند؛ و اگر
خوبی ترا خواهد، کس مانع آن نتواند شد.

ص ۱۶۷۷، س ۱۸: ولا یخافون ...
از سرزنش ملامتگران نهراسند.

ص ۱۶۷۹، س ۱۹: رب انی لما ...
پروردگازا، من شایسته آن‌همه نیکی تو نیستم.

ص ۱۶۸۰، س ۵: اما الیک فلا.
به تو نیازم نیست [ای جبریل].

ص ۱۶۸۲، س ۱۰: یتیمون ...
در زمین سرگردان شوند.

ص ۱۶۸۲، س ۲۲: آمن یحییب ...
ای کسی که به نیازمند پاسخ دهد چون بخواهدش

ص ۱۶۸۴، س ۸: و من اعرض ...

کسی که به چشم‌به‌هم‌زدنی از خدا دور شود هیچگاه به او راه نخواهد یافت.

ص ۱۶۸۴ س ۲۷: كلما اضاء لهم ...

هرگاه روشنی یابند بروند، و هرگاه تاریک شود همانند.

ص ۱۶۸۴، س ۲۸: او كظلمات ...

مانند تاریکی دریایی ژرف که موج بر روی موج بپزند و بالای آن ابری سیاه بود تاریکیها بر روی یکدیگر، اگر دست خود را بیرون آرد آن را ببیند.

ص ۱۶۸۵، س ۲: بعضها فوق ...

یکی بر دیگری.

ص ۱۶۸۵، س ۱۸: الالتفات لی ...

توجه کردن به چیزی در هنگام نماز رؤیای شیطان است در نماز بنده.

ص ۱۶۸۶، س ۲: یمحوالله ...

خدا هرچه را خواهد محو کند، و هرچه را خواهد می‌نگارد، اگر خواهد باطل را می‌زداید و حق را می‌نگارد؛ و اگر خواهد حق را زوده، باطل را می‌نگارد... او است پروردگار بحق شما، و بعد از حق جز گمراهی چه باشد!

ص ۱۶۸۶، س ۴: والضدان ...

دو ضد گرد نیاید.

ص ۱۶۸۶، س ۶: و كما ان الكفر ...

چنانکه کفر و ایمان در یک دل ننگند، حق و خلق نیز در یک دل ننگند.

ص ۱۶۸۶، س ۱۶: مثل الذين حملوا ...

مثل آن کسان که تورات بدیشان دادیم و قدرش ندانستند. مانند خری است که کتاب بار کند.

ص ۱۶۸۶، س ۲۶: و يك يخلق ...

پروردگارت هرچه خواهد آفریند.

- ص ۱۶۸۷، س ۲۷: من اشبه ...
کسی به پدرش ماند، بد نکرده است.
- ص ۱۶۸۸، س ۹: و جعلنا من ...
ما همه چیز را از آب زنده داریم.
- ص ۱۶۸۸، س ۹: فاحيينا به ...
زمین را پس از مردنش بدان زنده کنیم.
- ص ۱۶۸۸، س ۱۱: النظر الي ...
دیدار سه چیز روشنی چشم باشد: آب روان و سبزه زار و روی زیبا.
- ص ۱۶۹۱، س ۱۹: اسرى يعبدوه.
بنده اش را شبانه ببرد.
- ص ۱۶۹۱، س ۲۱: ولما جاء ...
چون موسی بر سر موعد آمد.
- ص ۱۶۹۲، س ۸: و اعلم ان ما ...
بدان، آنچه به تو رسید، نمی توانست نرسد؛ و آنچه به تو نرسید،
نمی توانست برسد.
- ص ۱۶۹۲، س ۱۱: و من يتوكل ...
کسی که بر خدایش توکل کند او را بسنده باشد.
- ص ۱۶۹۲، س ۲۴: يقول الله تعالى ...
خدای تعالی می گوید: به عزت خودم سوگند که دو بیم یا دو ایمنی
برای بنده خود فراهم نسازم. کسی را که در دنیا بترسانم، در آن جهان
ایمنش دارم؛ و کسی را که در این جهان ایمن دارم، در آن جهان بترسانم.
- ص ۱۶۹۵، س ۱: قل انما ...
بگو من آدمی چون شما هستم.
- ص ۱۶۹۵، س ۲: انا لست ...
من چون یکی از شما نباشم.
- ص ۱۶۹۶، س ۲۲: لم اقض ...
از آنان آرزو برنگرفتم.

ص ۱۶۹۹، س ۶: و ما تشاهون ...

نمی‌توانید چیزی بخواهید مگر خدا بخواهد.

ص ۱۷۰۰، س ۳: لا يتقدم ...

نه پیش آید و نه پس افتد.

ص ۱۷۰۰، س ۲۳: یا رسول الله ...

ای رسول خدا، آیا بنده می‌تواند بداند که پایگاه او نزد خدا چه اندازه است؟ پاسخ داد: آری، باید بنگرد پایگاه خدا؛ در دل او چه اندازه است. خدا همان پایگاه به بنده دهد که بنده خدای را داده باشد.

ص ۱۷۰۲، س ۲۳: بلاء علی ...

درد بر درد.

ص ۱۷۰۲، س ۲۶: بلاء فی ...

درد در درد.

ص ۱۷۰۲، س ۲۷: بلاء فی ...

درد در نعمت.

ص ۱۷۰۲، س ۲۹: والذین جاهلوا ...

هرکس را بکوشد، راهنمایی خواهیم کرد.

ص ۱۷۰۳، س ۶: و هو الذی ...

آن است که خداوند خواهان آن است.

ص ۱۷۰۳، س ۱۸: ثم یکاشفه ...

سپس همچو حالی بر او مکتوف آید.

ص ۱۷۰۴، س ۸: فیشیر لوة ...

شهود در او نیروی اجتهاد برانگیزد و بدان روی آورد و باز سنگینهای آن را تحمل کنند.

ص ۱۷۰۵، س ۱۰: طه ما انزلنا ...

ما قرآن را بر تو فرود نیاوردیم تا ترا بدینخت کنیم.

ص ۱۷۰۶، س ۲: ما لهنذا ...

نه برای این آفریده شدی. و نه به این کار دستوری داری.

- ص ۱۷۰۹، عنوان: قولهم فی ...
گفتار ایشان در کوششها، و در مسائل دنیوی (حق الناس)
- ص ۱۷۱۲، س ۱۷: ما الاحسان.
احسان چیست؟
- ص ۱۷۱۲، س ۱۷: ان تعبدالله ...
که خدای را چنان پرستی که گویی او را می بینی.
- ص ۱۷۱۳، س ۲۰: و اذکر ربك ...
چون چیزی را فراموش کردی یاد خدا کن.
- ص ۱۷۱۳، س ۲۲: لايشغله شيء ...
چیزی او را از چیزی باز نمی دارد.
- ص ۱۷۱۵، س ۱: اللهم هذه ...
خدایا، این دو دست من است که با آن بر خود ستم کردم. گناه مرا ببخش، که گناه بزرگ را جز پروردگار بزرگ نبخشد.
- ص ۱۷۱۵، س ۶: و استغفره انه ...
از او بخشایش خواه، که او بخشایشگر است.
- ص ۱۷۱۶، س ۱۵: و هؤلاء فی ...
آن گروه در بهشت هستند، مرا باکی نیست؛ و آن گروه در دوزخ اند.
مرا باکی نیست!
- ص ۱۷۱۷، س ۱۷: و ان لم تکن ...
اگر تو او را نبینی، او ترا ببیند.
- ص ۱۷۱۸، س ۸: ان الله تعالى ...
خدا به نقش روی شما نمی نگرد، به کار اندازی شما نمی نگرد.
- ص ۱۷۱۸، س ۱۱: ولكن ينظر ...
ولی به کار دل شما نمی نگرد.
- ص ۱۷۱۹، س ۲۲: جن الليل.
شب همه را پوشانید.
- ص ۱۷۲۰، س ۱۶: وسمعت ابالحسن ...
ابوالحسن حسینی همدانی را شنیدم می گفت: اینکه خدا گفته است

الصوم لی، = روزه مرا است. برای آن است که طمع دشمن اهریمنی از آن بریده شود؛ زیرا هرچه از آن خدا است طمع اهریمن از آن بریده است؛ و نیز طمع نفس از آن بریده باشد که عجب نیارد. چه نفس بدانچه دارد عجب آرد؛ و نیز طمع دشمنان احروری از آن بریده باشد؛ چه ایشان مال بنده را خواهند نه مال خدا را!

ص ۱۷۲۰، س ۲۵: ان عبادی لیس ...
بر بندگان من ترا راهی نیست.

ص ۱۷۲۱، س ۱۷: اللهم انی اعوذ ...
خدایا، من به تو پناه می‌برم، از خستگی آزمایش تو و سرنوشت و سرنوشت بد. و افتادن در پدبختی و سرزنش دشمنان.

ص ۱۷۲۲، س ۷: لئن یتجی احدکم ...
هیچیک از شما را کار اندامی او نجات نمی‌بخشد. گفته شد: حتی ترا؟ گفت: حتی مرا! مگر فضل خدا خود مرا برگیرد.

ص ۱۷۲۲، س ۸: و لولا فضل ...
اگر فضل خدا و رحمت او نبود، قومی می‌خواستند تر فریب‌دهند. اگر ما ترا پایداری نداده بودیم، نزدیک بود اندکی بر ایشان تکیه کنی.

ص ۱۷۲۲، س ۱۶: و لاضلنهم ...
گمراهشان می‌کنم... فریبشان دهم. برای ایشان آرایش می‌دهم.

ص ۱۷۲۲، س ۱۸: ثم لاتینهم ...
پس به نزد ایشان آیم از رویه‌رو و از پشت سر و از سمت راست و از سمت چپ.

ص ۱۷۲۳، س ۹: الان شکرتمی ...
اکنون که دانستی از سپاس عاجز هستی سپاس می‌گویی؟

ص ۱۷۲۳، س ۱۶: ما قدرو الله ...
ماقدروالله به‌معنی ماعرفوالله است. یعنی وظیفه شناخت خدا را انجام نمی‌دهند... پرستش شایسته‌تر انجام نداده‌ایم.

ص ۱۷۲۷، عنوان: قولهم فی احوال ...
دیدگاه ایشان درباره‌ی حالت عارفان در سخن‌گفتن درباره‌ی مردم.

ص ۱۷۲۷، س ۱۴: ان الله لا يقبض ...

خداوند علم را مستقیم از مردم نمی‌گیرد، بل با بسردن دانشمندان، دانش را بصرمی‌اندازد و چون عالم نماند مردم جاهلان را به رهبری برمی‌گزینند، و ایشان آنان را گمراه کنند.

ص ۱۷۲۸، س ۱۰: علم لا ينفع ...

دانشی که به صاحبش سود نرساند، به دیگران چه سود رساند؟

ص ۱۷۳۰، س ۲۱: من يطعم ...

هرکس از رسول خدا پیروی کند، پیرو خدا باشد.

ص ۱۷۳۰، س ۲۴: و قال الجنيد ...

جنید به شبلی گفت: ما این دانش را زیور و نمودیم و در سردابه‌ها پنهان کردیم؛ تو آمدی و همه را پیش مردم آشکارا ساختی.
شبلی گفت: من می‌گویم و خود می‌شوم. مگر در دو جهان کسی جز من هست؟!

جنید گفت: خدایت خیر مدها!

ص ۱۷۳۱، س ۹: ارنى انظر ...

بگذار ترا ببینم.

ص ۱۷۳۱، س ۱۱: حى ريك.

به پروردگارت درود فرست.

ص ۱۷۳۲، س ۱۰: فان كنت في ...

اگر دانش داری، آن را بگو، و اگر نه فرود آی. جنید فرود آمد و

يك ماه سخن نگفت.

ص ۱۷۳۲، س ۲۷: السلام عليك ...

درود بر تو ای ابوالقاسم... بر تو درود ای فرمانروای دلها!

ص ۱۷۳۳، س ۷: و نصحت لکم ...

جنید - اهل صحو، یعنی میان‌رو و کسی که به میل عامه سخن گوید -

نوری - اهل سکر، یعنی يك روی و صریح و شطاح است -

نوری: من اندرز می‌دهم و شما اندرزگران را دوست تدارید.

جنید: فریب من کدام است و اندرز تو چیست؟

نوری: فریب تو آن است که میان خدا و خلق مداخله می‌نمایی.

نیک‌خواهی من آن است که: مردم را به خدا وا گذاشتم.

ص ۱۷۲۴، س ۱۵: الناس اچناس ...

مردم گروههایی همچون گروهان پرندگان باشند. کبوتر با کبوتر و باز با باز.

ص ۱۷۲۴، س ۱۹: هؤلاه قوم ...

اینان گروهی هستند که همنشین اینان بیچاره نمی‌نود.

ص ۱۷۲۴، س ۲۱: من کثر ...

کسی که سیاهی‌لشگر گروهی شود، از ایشان باشد.

ص ۱۷۲۴، س ۲۹: یا ایها الذین ...

ای مؤمنان، به خود بیندیشید. اگر هدایت شدید گمراهی دیگران برای شما زیان ندارد.

ص ۱۷۲۵، س ۲: فالزم بیتک.

خانه خود را بپا!

ص ۱۷۲۵، س ۲: من تمسک ...

کسی که به سنت من پای‌بندی جوید، پاداش هفتاد شهید دارد... یا هفتاد بدری را.

ص ۱۷۲۵، س ۱۱: و ذکر فان الذکری ...

اندرز گو. که اندرز مؤمنان سودمند است.

ص ۱۷۲۵، س ۱۲: فذکر انما ...

اندرز گوی، کار تو اندرزگویی است.

ص ۱۷۲۵، س ۱۹: قل لا اسألکم ...

بگو، مزدی نخواهم.

ص ۱۷۲۵، س ۲۴: استاذن ابوعثمان ...

ابو عثمان سعید بن اسماعیل رازی از ابوحفص حداد که استاد او بود اجازت خواست تا برای مردم اندرز گوید. ابوحفص گفت: چرا چنین خواهی کرد؟ ابوعثمان گفت: دل من برایشان می‌سوزد. می‌خواهم پندشان دهم. گفت: چقدر دلت می‌سوزد. گفت: اگر بدانم که خداوند مرا به جای همه مؤمنان بسوزاند و ایشان را به بهشت ببرد، از ته دل خشنودم.

پس بدو اجازت اندرزگویی داد. روزی که ابوحفص به آن مجلس آمده بود، سانلی بایستاد و چیزی خواست. ابوعثمان پوشاکی از خود

برگرفت و بدو داد. ابو حفص گفت: ای دروغگوی! تو که این چنین آزمندی. دیگر حق اندرزگویی نداری.

ابوعثمان گفت: کدام آزمندی ای استاد؟ ابو حفص گفت: اگر خیرخواه بودی اندکی شکبیا بودی و ثواب پیشدستی کردن را در رسیدگی به درویش به ایشان وامی گذاشتی. سپس تو از آنان پیروی می‌کردی.

ص ۱۷۲۷، س ۵: لو ترك الناس ...

اگر هرگونه ادعای مردم پذیرفتنی بوده، مردمان ادعای مال و جان یکدیگر می‌داشتند. لیکن (قانون اسلامی) البينة على المدعى واليمين على من انكر. جلوی آنان را گرفته است.

ص ۱۷۲۸، س ۴: يا ايها الذين آمنوا ...

ای مؤمنان بر دادگری ایستادگی کنید. برای حق گواهی دهید. هرچند برضد خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد.

ص ۱۷۲۸، س ۶: قولوا العق ...

حق گویید، هرچند تلخ باشد.

ص ۱۷۲۸، س ۱۸: ما زالت الدعوى ...

ادعا همواره برای صاحبش می‌شوم است.

ص ۱۷۲۸، س ۱۹: سمعت فارسا سمعت ...

از فارس شنیدم می‌گفت از ابوعمرو انصاری شنیدم که گفت نزد جنید بودیم که نوری درآمد و سلام کرد. جنید گفت: بر تو درود، ای فرمانروای دلها سخن بگو. نوری گفت: ای ابوالقاسم! تو مردم را فریفتی. بر منبرهایت نشاندند، و من اندرز درست دادم، مرا در زباله‌دان انداختند. جنید گفت: هیچ‌گاه آن‌گونه دلم برای او نسوخته بود. هفته بعد دوباره بیامد و گفت: هرگاه دیدید صوفی برای مردم سخنرانی می‌کند، بدانید پوچ است.

[این ماجرا که تکرار شده است گویای آن است که مردم در قرن چهارم راست‌گویان صریحی چون نوری را که اهل سکر (مست راستگو) بوده، بر محافظه‌کاران اهل صنعو (هوشیار توجیه‌گر) چون جنید رجعان می‌نهادند.]

ص ۱۷۳۹، س ۶: فاعلموا انه فارغ ...

بدانید او از حق تهی و دور است و به خلق پرداخته است.

ص ۱۷۳۹، س ۲۴: و قال غیره ...

دیگری درباره تفسیر آیت: ولو تقول... = اگس سخنانی از گفتار ما بترانند [و بما نسبت دهد]، گفت: یعنی اگر سخنانی جداآمیز (عشق صوفیانه) را بر اهل رسوم (سنیان ظاهری) القا نماید.

ص ۱۷۴۲، س ۴: و بالله التوفیق.
توفیق با خدا است.

ص ۱۷۴۲، عنوان: قولهم فی ...

دیدگاه ایشان در پرهیزگاری (تقیه) و کوششهای ایشان.

ص ۱۷۴۳، س ۱: ورث حارث ...

حارث محاسبی بیش از سی هزار دینار از پدرش ارث برد و چیزی از آن برنگرفت، و گفت: او قدری بود.

ص ۱۷۴۳، س ۱۳: حب الدنيا ...

دوستی دنیا سر همه خطاها است.

ص ۱۷۴۴، س ۵: لا یتوارث اهل ...

پیروان دو مذهب از یکدیگر ارث نبرند.

ص ۱۷۴۴، س ۷: لا اطعمهم ...

آنچه خود نخورم به یاران نیز ندم!

ص ۱۷۴۵، س ۱۱: فمن يعمل ...

هرکس يك درم نیکی کند آن را بیابد. و هر آنکس يك درم بدی کند نیز بیابد.

ص ۱۷۴۶، س ۱۶: و اعلموا ان الله...

بدانید که خدا میان آدمی و دل او پرده می‌نهد.

ص ۱۷۴۶، س ۱۷: ان القلوب بید ...

دلها به دست خداوند است هرگونه که پسندد می‌گرداندش.

ص ۱۷۴۷، س ۱۷: من یصحب ...

هرکس با بدان همنشین شود، در امان نخواهد بود. هرکس زبان نگاه ندارد پشیمان شود. هرکس به راه بد رود مضمم به بدی شود.

ص ۱۷۴۷، س ۱۹: من المرء لا ...

احوال کس را پیرس! احوال یار و همراه او را پیرس! همراه پیرو
مگام خود است.

ص ۱۷۴۷، س ۲۶: کان ابوالمغیث ...

ابوالمغیث [حلاج] تکیه نمی‌داد و بر پهلو نمی‌خفت، و همه‌شب را
بیدار بود. هرگاه چشم او پر خواب می‌شد، می‌تشت و دو گونه خویشتن
بر دو زانو می‌نهاد و چرت می‌زد. به او گفتند: با جان خود مدارا کن.
گفت: به خدا تاکنون او با من مدارا نکرده است که خشنود شوم. نشنیدی
که پیامبر گفت: پر بلاترین مردم انبیا باشند، سپس صدیقان، سپس هر چه
بهتر!

ص ۱۷۴۸، س ۱۲: تمام عینای ...

دو همسانم بنسب ولی دلم نخواهد.

ص ۱۷۴۸، س ۱۳: قم اللیل...

شب را جز اندکی بیدار باش.

ص ۱۷۴۸، س ۱۴: و من اللیل ...

در شب، پرستشهای مستحب [نافله] را انجام ده.

ص ۱۷۴۸، س ۱۸: سبحان الذی ...

منزه باد آن خدا که بنده خود را شبانه ببرد.

ص ۱۷۴۸، س ۲۰: و بالاسعاهم ...

سحرگاهان استغفار کنند.

ص ۱۷۴۹، س ۱۱: من تشبه بقوم ...

هرکس یا گروهی همانندی نماید از ایشان خواهد بود.

ص ۱۷۴۹، س ۱۴: قل ان کتم ...

بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید، خدا دوستان
خواهد داشت.

ص ۱۷۴۹، س ۲۱: الدنیا سجن ...

دنیا زندان مؤمن است؛ کسور باغچه او است؛ و بهشت جایگاه
همیشگی او؛ و دنیا بهشت کافر است، و گور لحد او است، و دوزخ
ماوای دائمی او.

ص ۱۷۴۹، س ۲۲: قالوا ان اباعمرو ...

گویند اباعمرو زجاجی چند سال در مکه بود و در خانه خدا نپسید.
برای حدث از خانه بیرون می‌رفت و یازمی‌گشت و بر طهارت بود.

ص ۱۷۵۰، س ۵: قال سمعت فارسا ...

گفت از فارس شنیدم می‌گفت: ابوعبدالله نامبردار به شکال با مردم سخن نمی‌گفت، و در خرابیات حومه کوفه می‌زیست، جز مباح و ماندهٔ سفره نمی‌خورد. روزی او را دیدم و پرسیدم: ترا به خدا یگو بدانم چرا سخن نمی‌گویی؟

گفت: ای فلانی، همه هستی وهم است و خیال، از موهوم چه توان گفت. حق والاتر از هر سخن است. پس سخن برای چه؟ پس مرا رها کرد و رفت.

ص ۱۷۵۰، س ۲۳: دع ما یریبک ...

آنچه ترا به شك می‌افکنند رها کن. و به آنچه بی‌گمان است برس!

ص ۱۷۵۰، س ۲۸: توله ما تولی ...

آنچه می‌پسندد به او روا می‌داریم، سپس او را در جهنم می‌سوزانیم.

ص ۱۷۵۲، س ۱۸: من مقت نفسه ...

هرکس نفس خویش در راه خدا دشمن کند، در رستخیز خدایش از عذاب بر امان دارد... مقت، دشمنی سخت است.

ص ۱۷۵۲، س ۲۱: قال وسمعتہ ...

گفت: شنیدم می‌گفت: از برخی فقیران (عارفان) شنیدم گفت: در سال هبیر با حاجیان بودم و توانستم بگریزم. چون بازگشتم در میان زخمیها راه می‌رفتم. ابومحمد چریری را دیدم که بیش از صد سال داشت. گفتم: ای پیر، چرا دعا نکنی خدا! این مصیبتها را که می‌بینی برگردد. گفت: چون گفتم، گفت: هرچه خواهم کنم.

من دوباره از او دعا خواستم. گفت: برادر، اکنون وقت دعا نیست، وقت تسلیم و رضا است. گفتم: نیازی داری؟ گفت: تشنه‌ام. آب آوردم. او گرفت تا بیاشامد. نگاه به نزدیکان کرد و گفت: اینان همه تشنه‌اند و من بیاشام؟! این خودپسندی است. آنرا بمن بازگرداند و همان‌گام‌برد.

ص ۱۷۵۴، س ۱۵: فاصبر كما ...

شکیبای باش، چنانکه پیامبران اولوالعزم شکیبا بودند.

ص ۱۷۵۶، س ۲۰: من يعلم ...

کیست که اسرار پنهان می‌داند؟
[صورت درست آیه: فانه يعلم ... - ۷/۲۰ - او است که پنهان و
پنهان‌تر را می‌داند.]

ص ۱۷۵۶، س ۲۱: انه يعلم ...

او گفتار آشکار و آنچه را پنهان دارید همه را می‌داند: برابر است
خواه پنهان کنید و خواه آشکارا.

ص ۱۷۵۶، س ۲۶: قیل ان ابوالسوداء ...

ابوسوداء شصت و قوف عرفات حج دید. و جعفر بن محمد خلدی پنجاه
وقوف.

ص ۱۷۵۷، س ۶: ان النفس ...

نفس بدخواه است.

ص ۱۷۵۷، س ۱۰: انا خیر.

من به از اویم.

ص ۱۷۵۷، س ۲۳: و كان بعض المشايخ ...

برخی از پیروان که گمان بیشتر آن است که ابوحمزه باشد. ده بار
برای پیامبر به حج رفت، و ده بار به جای ده یاز پیامبر به حج رفت. و
یکبار برای خود حج گزارد. او آن حجها را وسیله قبول حج خود می‌خواست.

ص ۱۷۵۸، س ۳: و استغفر لذنیک ...

برای گناه خود و مؤمنان زن و مرد استغفار کن!

ص ۱۷۵۹، عنوان: قولهم فی لطایف ...

دیدگاه ایشان درباره توجّهات الهی به این گروه (عرفا) و عشق
او مر ایشان را از راه شنیدن صدای غیب

ص ۱۷۵۹، س ۱۴: لئلا یكون ...

تا مبادا مردم را بر خداوند حجتی باشد.

ص ۱۷۶۰، س ۱۰: قال ابوسعید ...

ابوسعید خدری از گفتار در این امر به خدا چنان مرا بی‌خرد
کرده بود که از او چیزی نخواستیم، سپس نفس من پرخاش نمود که چیزی

بنوادم. ناگهان ندایی شنیدم که می‌گفت: با وجود خدا چیزی دیگر هست که بنوامی؟!

ص ۱۷۶۱، س ۲۲: قال ابوحمزة ...

ابوحمزة خراسانی گوید: سالی از سالها به حج می‌رفتم. در میان راه به چاهی در افتادم. نفس من می‌گفت: فریاد کن! من می‌گفتم: نه به خدا به کسی پناه نبرم. هنوز در این اندیشه بودم که دو تن از سر چاه گذشتند. یکی به دیگری گفت: بیا سر چاه را ببندیم که کسی در آن نیفتد. پس چوب و خاک آوردند. خواستم فریاد زنم، باز پیش خود گفتم: ای کسی که از ایشان به من نزدیکتر هستی! و ساکت ماندم. ایشان سر چاه گرفتند و رفتند. ناگهان دیدم چیزی پای خود را از سر چاه به درون کرده می‌گوید: به من آویز. من درآویختم. دیدم درنده‌ای است. از هاتمی شنیدم می‌گفت: ای با حمزه، این بهتر نبود؟ ما ترا از مرگ به مرگ رهانیدیم! از چاه به درنده!

ص ۱۷۶۲، س ۱۰: من لم يتجرد ...

کسی که از پیوندها نگسلد به حقایق نیامیزد!

ص ۱۷۶۲، س ۱۵: هل من حاجة ...

آیا نیازی داری؟ گفت به تو نه.

ص ۱۷۶۲، س ۱۱: امن یجیب ...

ای آنکه پاسخگوی و اماندگانی که ترا می‌خوانند!

ص ۱۷۶۳، س ۲۶: قال سمعت بعض ...

برخی از یاران را شنیدم می‌گفت: ولید سقا می‌گوید: روزی مقداری شیر به یاران ما پیشکش شد. من گفتم: این مرا زیان رساند. پس یکنزد که مناجات می‌کردم با خدا می‌گفتم: خدایا، مرا بخش. تو که می‌دانی من هیچگاه برای تو آنباز نیاورده‌ام. ناگاه از هاتمی شنیدم می‌گفت: حتی روز شیر خوردن!

ص ۱۷۶۴، س ۶: ان الله لا یفر ...

خدا از گناه شرک در نمی‌گذرد. و هر چیز کمتر از آن را، برای هرکس که بنواهد، می‌آمرزد!

ص ۱۷۶۴، س ۱۰: الشرك اخفی ...

شرک در میان امت من از راه‌پیمایی مورچه بر روی سنگت سزاوارتر است.

در شب تازیك بی نشان تر می باشد.

ص ۱۷۶۴، س ۲۵: فنادی مناد ...

منادی ندا داد: تو شکیبایی کردی. یا ما ترا به شکیبایی داداشتیم؟!

ص ۱۷۶۴، س ۲۶: این من لم ...

کیست که گناه نکرده باشد و کوشش برای گناه نکرده باشد؟!

ص ۱۷۶۴، س ۲۸: انت لم تذب ...

تو گناه نکردی یا ما ترا از گناه بازداشتیم؟!

ص ۱۷۶۵، س ۴: و یزعم انه ...

او می پندارد که به ما نزدیک است. و ما نزدیک شونده را بیچاره نمی کنیم!

نیرومند نیز از روی زبونئی و بیچارگی از ما خواهش می دارد: گویی ما او را نمی بینیم و او ما را نمی بیند.

ص ۱۷۶۵، س ۲۸: فان الاشتغال ...

مشغولی بجز حق موجب دوری از حق است!

ص ۱۷۶۶، س ۱۲: و یشهد بصحة ...

گواه درستی سخن هاتف حدیثی است که محمد بن محمد بن محمود کرده، گفت: نصر بن زکریا گفت: عمار بن حسین گفت: سلمة بن فضل گفت: محمد بن اسحاق از یحیی بن عباد بن عبدالله بن زبیر از پدرش عباد، از عایشه (رض) آرد که گفت:

هنگامی که خواستند کالبد رسول خدا را شستشو کنند، اختلاف کردند که آیا باید او را مانند دیگر مردگان برهنه ساخت یا باید او را با لباس غسل داد.

عایشه گفت: چون اختلاف چنین افتاد، خداوند همگی را دچار پینکی و چرت کرد و سرهاشان بر روی سینه ها فرو افتاد. سپس منادی از درون خانه که شناخته نبود ندا در داد که: پیامبر را با لباس شستشو کنید.

ص ۱۷۶۷، عنوان: قولهم فی تنبیه ...

مقتارشان درباره هشدار خداوند ایشان را از راه حدس و فراست (نوعی پیشگویی با علامت - پیشگویی شبه علمی).

ص ۱۷۶۷، س ۳: اتقوا فراسة ...

مواظب هوشیاری مؤمن باشید که او با پرتو خدایی می‌نخرد... و این به خطا نمی‌رود.

ص ۱۷۶۷، س ۶: قال العباس بن المهدي ...

عباس بن مهتدی گفت: در بادیه بودم. مردی را دیدم پیش روی من با سر و پای برهنه می‌رود، مشک آب نیز ندارد. پیش خود گفتم. این مرد چگونه نماز می‌گذارد؟ این که وضو نتواند گرفت، نماز ندارد! ناگهان او روی به من کرد و گفت: بدانید که خدا از درون دل شما آگاه است. از او بپرهیزید. گفت: من از ترس غش کرده افتادم. چون به هوش آمدم، از این بدگمانی استغفار نمودم. پس در ضمن راه پیمایی، باز او را پیش روی خود دیدم. این بار من از او ترسیدم، ولی او رو به من کرد و گفت: خداوند توبه بندگان را می‌پذیرد و گناهان را می‌بخشد - قرآن - سپس ناپدید گشت و دیگر او را ندیدم.

ص ۱۷۶۸، س ۷: الملوك في حضرة ...

پادشاهان نیز در برابر شاهنشاه بنده‌اند.

ص ۱۷۶۸، س ۲۱: و اعلموا ان الله ...

بدانید که خداوند از دل شما آگاه است. از وی بپرهیزید.

ص ۱۷۶۹، س ۱: يا ايها الذين آمنوا ...

ای کسانی که ایمان دارید، از بسیاری گمان بپرهیزید برخی گمانها گناه است.

ص ۱۷۶۹، س ۱۰: من خاف الله ...

هرکس از خدا بترسد، خدا همه‌چیز را از او بترساند.

ص ۱۷۶۹، س ۲۴: وباللہ التوفیق.

توفیق با خدا است!

ص ۱۷۶۹، س ۲۵: قال سمعت ...

گفت از ابوالحسن فارسی شنیدم می‌گفت: ابوالحسن مزین به من گفت: من به تنهایی برای تجرید نفس به درون بادیه رفتم. پس خودپسندی بر من عارض شد. ناگهان کتانی را دیدم، یا دیگری را که شک از من است. از پشت برکه درآمده فریاد زد: آی حجام، تا کی با خود یاوه می‌بافی؟ در دیگر روایت: آی حجام، دل خود را نگهبان باش. یاوه مگو.

ص ۱۷۷۰، س ۱۵: و من یخرج من ...

هرکس از خانه خود برای مهاجرت به سوی خدا و رسول از بیرون شود و بمیرد، پاداش او با خدا است.

ص ۱۷۷۲، س ۲۴: رحم الله امرا ...

خدا بپامرزد کسی را که خویشان را بشناسد.

ص ۱۷۷۲، س ۲۵: من عرف نفسه ...

هرکس خویشان را شناخت، خدای را شناخت.

ص ۱۷۷۳، س ۹: و یشهد لصحة ...

گواه بر درستی علم فراست (نوعی پیشگویی شخصی) حدیثی است که احمد بن علی از ایوب بن یزید موصلی آورد که ابراهیم بن هبش بلدی گفت: ابوصالح دبیر لیث به من گفت: معاویه بن صالح از راشد بن سعد از ابراهامه باهلی نقل کرد که رسول خدا گفت: به فراست مؤمن توجه کنید که او با نور خدایی می بیند.

ص ۱۷۷۵، عنوان: قولهم فی تنبیه ...

دیدگاه ایشان درباره همدار خداوند به ایشان از راه خاطره (الهام قلبی، اشراق)

ص ۱۷۷۵، س ۱۵: قال ابوبکرین مجاهد ...

ابوبکرین مجاهد مقرئ گفت: ابو عمرو بن العلاء روزی آمد تا برای مردم نماز گزارد، (امامت کند)، او پیشنهادی نمی کرد و آن روز میجوز شده بود. پس مردم را گفت: راست بایستید! پس غش کرد و تا فردا به هوش نیامد. چون از وی پرسیدند، گفت: هنگامی که به مردم گفتم: راست بایستید، از خدا به دل من الهام شد: آیا خود تاکنون برای من راست ایستاده‌ای که به مردم دستور راست ایستادن می دهی!؟

ص ۱۷۷۵، س ۲۲: استووا.

راست ایستید.

ص ۱۷۷۷، س ۱۶: اما الیک ...

به توام نیازی نیست، و خدا از من غافل نیست.

ص ۱۷۷۷، س ۱۹: قال سمعت یعض ...

از برخی یاران شنیدم گفت: از محمد بن سدران شنیدم که به برخی

بزرگان می‌گفت: گاهی که پینگی و چرت بر من چیره می‌شد، صدایی می‌شنیدم که: می‌خوابی؟ اگر بغسبی با تازیانه بزنمت!

ص ۱۷۷۷، س ۲۴: کل نوم علی ...

هرگونه خواب بر عاشق حرام است!

ص ۱۷۷۸، س ۲: مستحق السر ...

دل به حق رسید، ساکت گوینده است. او خدا را بیند. سر به زیر و بینا است. یعنی به زیان ساکت و به دل آگاه است. سر به زیر و با دل بینا است.

ص ۱۷۷۹، عنوان: قولهم فی تنبیه ...

گفتار ایشان درباره هشدار خداوندی به ایشان از خوابها و زیباییهای آن.

ص ۱۷۷۹، س ۳: انی رایت ...

من یازده ستاره را دیدم.

ص ۱۷۷۹، س ۶: انی اری ...

من در خواب دیدم که ترا بسمل می‌کنم!

ص ۱۷۷۹، س ۹: لقد صدق ...

خدا فرستاده خود را به درستی خوابنا کرد.

ص ۱۷۷۹، س ۹: لهم البشری ...

ایشان را مژده است در زندگانی این جهانی و آن جهانی

ص ۱۷۷۹، س ۱۲: الرؤیا الصالحة ...

خوابنمایی نیکو. یکی از چهل و شش جزء پیامبری است.

ص ۱۷۸۰، س ۱: قال سمعت ابابکر ...

گفت از ابوبکر محمد بن غالب شنیدم که از محمد بن خفیف می‌گفت از ابوبکر محمد بن علی کثانی شنیدم می‌گفت: رسول خدا را به عادت خود دیدم. او عادت داشت شبهای دوشنبه و پنجشنبه پیامبر را می‌دید و مسایلی می‌پرسید و پاسخ می‌شنید. گفت: او را دیدم که با چهار تن می‌آید. او به من گفت: ای ابوبکر. این مرد را می‌شناسی؟ گفتم: آری. او ابوبکر است. گفت: این را می‌شناسی؟ گفتم: آری. او عمر است. گفت: این را

می‌شناسی؟ گفتم: آری، او عثمان است. گفت: این چهارمین را می‌شناسی؟ من باز ایستادم و هیچ نگفتم. او دوباره پرسید و من باز هیچ نگفتم. او دومین باز پرسید، و من چیزی در دل داشتم هیچ نگفتم. پس او مشت خود را گره کرد و سپس باز کرد و بر سینه من زد و گفت: ای ابوبکر [کتانی]، این علی بن ابی طالب است. من گفتم: ای رسول خدا، این علی است! گفت: صیغه برادری اجرا کرد بین من و علی (ع). سپس علی دست من بگرفت و به کوه صفا برد. من در اطلاق خود خفته بودم. چون بیدار شدم خود را بر کوه صفا دیدم.

. ص ۱۷۸، س ۲۶: قال سمعت محمد بن عبدالله ...

گفت از محمد بن عبدالله شنیدم: گفت از ابن الجلاء شنیدم، می‌گفت: من به مدینه پیامبر درآمدم و اندکی فقیر بودم. پس به سرگور آمدم، بر پیامبر (ص) سلام دادم و بر هم‌گوره‌های او، ابوبکر و عمر؛ و گفتم: ای پیامبر خدا، من بی‌نوا هستم و امشب سهمان تو. پس در میان گور و منبر خفتم. پس پیامبر را دیدم آمد و یک گرده نان به من داد. من نیمی از آن را خوردم و بیدار شدم. نیم دیگر را در دست خود یافتم.

. ص ۱۷۸، س ۸: من رأنی فی ...

هرکس مرا در خواب ببیند، خود مرا دیده است؛ زیرا که شیطان به شکل من نتواند درآید.

. ص ۱۷۸، س ۱۶: قال یوسف بن الحسین ...

یوسف بن حسین گوید: جوانی از ادمند نزد ما بود. او به حدیث روی داشت و از قرأت قرآن کوتاه می‌آمد. پس به خواب دید که به او گفتند: اگر از ما نبریده‌ای چرا از کتاب ما بریده‌ای؟ چرا در لطایف خطاب ما نمی‌اندیشی؟

. ص ۱۷۸، س ۷: یشهد بصحة ذلك ...

کواه درستی آنچه گذشت حدیثی است که علی بن حسین بن احمد سرخسی امام جماعت مسجد آنجا گفت که ابولبید محمد بن ادريس شامی از سويد از محمد بن عمر بن صالح بن مسعود کلاعی از حسن بصری آورد که گفت: به مسجد بصره درآمدم و گروهی از یاران خود را نشسته دیدم. من نیز نشستم. پس دیدم مشغول غیبت کردن از کسی هستند. من جلوگیری کردم و حدیثی از پیامبر و از عیسی درباره غیبت خواندم. ایشان به سخنی دیگر شدند، ولی دوباره به سخن پیشین او بازگشتند، و من نیز با ایشان

هماهنگی کردم و سخن گفتم.

ایشان به‌خانه‌های خود رفتند. من نیز به خوابگاه خود آمدم و خفتم. در خواب سیاهی را دیدم طبعی بر دست که گوشت خوک در آن داشت و به من گفت: بخور! گفتم: نمی‌خورم، این گوشت خوک است. باز گفت: بخور. و من گفتم نمی‌خورم. او با فشار دهانم بگشود و در دهانم نهاد. من به خاییدن آن پرداختم: و چون در برابر من ایستاده بود می‌ترسیدم آن را بیرون اندازم. و نمی‌خواستم فرو دهم. پس در این حال بیدار شدم. به خدا سوگند سی روز و سی شب هرچه در دهن می‌نهادم یا می‌نوشتیدم بو و مزه آن را در دهان و گلو احساس می‌کردم.

ص ۱۷۸۳، س ۶: ولا یفتب بعضکم ...
غیبت یکدیگر مکنید!

ص ۱۷۸۳، س ۱۱، و نعوذ بالله ...
از آتش به خداوند پناه می‌بریم.

ص ۱۷۸۵، عنوان: قولهم فی لطائف ...
گفتار ایشان در شیرینکاریهای خدای پاک در رشک بر عارفان.

ص ۱۷۸۵، س ۹: تعجبون من ...
از رشک‌مندی سعاد در شگفتید؟ به‌خدا سوگند، من از سعاد رشک‌مندترم.
و خدا از هر دوی ما رشک‌مندتر است.

ص ۱۷۸۵، س ۱۰: لا شخص غیر ...
کس از خدای تعالی رشک‌مندتر نیست، و این رشک‌مندی خدا است.
که زشتیها را در آشکار و نهان حرام کرده است.

ص ۱۷۸۵، س ۱۲: الحق غیور.
خدا رشک‌مند است.

ص ۱۷۸۶، س ۱۲: دخل جماعة علی ...
گروهی برای عبادت‌از بیماری بر رابعه عدویه درآمدند و پرسیدند:
ترا چه می‌شود؟ گفت: به خدا سبب آن نمی‌دانم، جز آنکه من به یاد بهشت
افتادم و بدان مایل شدم. گویا این تمایل من بدان، رشک خدا را برانگیخته
باشد: از من گله‌مند باشد که حق دارد.

ص ۱۷۸۶، س ۱۵: المیل الی ...

تمایل بجز حق، بازگشتن از حق است.

ص ۱۷۸۷، س ۲: قال الجنید ...

جنید، خدایش رحمت کناد، گفت: بر سری سقطی درآمدم. دیدم کوزه شکسته‌ای پیش او است. گفتم: این چه باشد؟ گفت: دیروز دخترکم کوزه‌ای آب آورد. گفت هوا گرم است، این را بگذار بر این باد خنک شود و بیاشام! همینکه چشمم برهم رفت، در خواب حوری زیبا دیدم و پرسیدم از آن کیستی؟ گفت: از آن کسی که آب سرد کوزه نخورد؛ و با دست بر کوزه زد و آن را بینداخت و بشکست، چنانکه می‌بینی. آن شکست در آنجا بماند تا گرد و غبار آن را به‌زیر گرفت.

ص ۱۷۸۷، س ۲۴: قال المزین ...

مزین گفت: هفت روز در بادیه بودم هیچ نخورده! تا سردی در منزلی مرا سہمان کرد و نان و خرما به من داد، و من نتوانستم بخورم. چون شب درآمد، میل کردم و دانه‌ای در دهان نهادم. هسته آن بسر دندانم آمد. دختری در خانه گفت: پدر، این سہمان امشب چقدر می‌خورد! گفتم: ای آقای من، هفت روز من نخورده‌ام، به خدا باز نخواهم خورد.

ص ۱۷۸۸، س ۵: اذا احزرت ...

تا خوردنی باشد دل آرامشی دارد.

ص ۱۷۸۸، س ۱۴: قال احمد السمین ...

احمد سمین گفت: در راه مکه می‌رفتم، ناگاه مردی را دیدم فریاد می‌کشد ای مرد، ترا به خدا به دادم برس. من زفتم و گفتم: ترا چه می‌شود؟ گفت: این چند درم را از من بستان، که تا آنها نزد من است نمی‌توانم به یاد خدا باشم. من آن را گرفتم و او به گفتن: لبيك اللهم لبيك پرداخت؛ و آن چهارده درم بود.

ص ۱۷۸۸، س ۲۷: لا تجالسوا الموتى ...

با مردگان ننشینید. گفته شد: مردگان کیانند ای رسول خدا؟ گفت: ثروتمندان.

ص ۱۷۸۹، س ۶: قيل لابي الخير ...

به ابوالخیر اقطع گفتند: سبب بریدن دست تو چه بود؟ گفت: در کوهستان لکام یا لسان با رفیقی می‌رفتم، پس مردی از سوی یکی از

شمار بیاید که دینارهایی تقسیم می‌کرد. پس از آن دیناری گرفتم. پس پشت دستم را بسوی او دراز کردم تا بر آن دیناری نهاد. و من آن را به دامن دوستم انداختم. پس از ساعتی گروهی از یاران پادشاه سرازیر شدند و دزدان را می‌جستند. پس مرا بردند و دستم بپیریدند.

ص ۱۷۹۱، عنوان: قولیم فی ...

دیدگاه ایشان درباره شیرینکاریهای او در تحمل دادن به ایشان.

ص ۱۷۹۱، س ۶: سمعت فارسی ...

از فارس که خدایش رحمت کند، شنیدم می‌گفت از ابوالحسن علوی شاکرد خواص شنیدم می‌گفت: ابراهیم خواص را در جامع دینور دیدم که در زیر بارش برف نشسته است. دلم سوخت و گفتم: به زیر سقف نیایی؟ مرا گفت: نه، و سپس بسرود:

راه پهسوی تو آشکار است، کس لازم نیست که دنبالت بگردد.
هنگام سرما تو گرمی ایشانی، و در تابستان تو سایه بان ایشانی.
پس گفت: دستت را بسده. چون دستم را دادم به زیر خرقة خود کشانید. دیدم خیس هرق است.

ص ۱۷۹۲، س ۲۵: قال سمعت ابوالحسن ...

از ابوالحسن فارسی شنیدم می‌گفت: در بیابانی سخت تشنه شدم و از رفتن بازماندم. شنیده بودم که چشم تشنگان پیش از مردن می‌ترکد. و منتظر بودم که چشمانم بترکد. ناگهان صدایی شنیدم. نگاه کردم. ماری سفید چون نقره خام دیدم که بسوی من می‌آید. من از ترس دویدن گرفتم، که ترس مرا نیرو داده بود. آهسته می‌رفتم و او به دنبالم می‌آمد، تا به آبی رسیدم. صدا ساکت شد و مار را ندیدم. آب را نوشیدم و نجات یافتم. او می‌گفت: چه بسا مرا درد یا اندوهی باشد و آن را در خواب ببینم، و مزده گشایش اندوه و زایل شدن درد باشد.

ص ۱۷۹۳، س ۱۰: یا ابوالحسن ...

ای ابوالحسن! این خوب نیست که ما ترا از مرگه‌های بختیم، یعنی از تشنگی به مار.

ص ۱۷۹۵، عنوان: قولیم فی لطائفه ...

گفتار ایشان درباره شیرینکاریهای او برای عارفان در مرگه و پس از آن.

ص ۱۷۹۵، س ۷: الرفیق الاعلیٰ.

همراه برتر.

ص ۱۷۹۵، س ۸: فقدنا رسول الله ...

ما پیامبر خدا را از دست دادیم.

ص ۱۷۹۵، س ۱۰: لاتقولي واحرباه ...

بگو واحربا - شاید واحزنه - و لكن بگو: چه خوش است. فردا یاران محمد و گروهش را خواهیم دید.

ص ۱۷۹۵، س ۱۲: قال ابوالحسن المعروف ...

ابوالحسن معروف به قزاز گفت: ما درون يك دره بودیم که جوانی خوشرو طمران پوشیده آمد و سلام گفت و پرسید: در اینجا جایی پاکیزه برای مردن هست؟ ما شگفت زده گفتیم: آری. پس او را به چشمه‌ای نزدیک راه نمودیم. او رفت و وضو ساخت و نماز خواند. ما مدتی منتظر او ماندیم. نیامد. چون رفتیم او را مرده یافتیم.

ص ۱۷۹۶، س ۴: قال اصحاب سهل ...

یاران سهل بن عبدالله می‌گفتند: سهل بر تخت غسل می‌کرد و با سبابه دست راست اشاره می‌نمود.

ص ۱۷۹۶، س ۱۶: صلوا علی العبد ...

بر بنده نیکوکار ذوالنون نماز گزارید که درگذشت.

ص ۱۷۹۶، س ۱۹: اشهد ان لا ...

گواهی می‌دهم که خدایی جز خدا نباشد.

ص ۱۷۹۶، س ۲۵: قال ابو عمرو الاصطخری ...

ابو عمرو اصطخری گفت: ابوتراب نخشبی، خدایش بیمارزاد، را در بادیه دیدم ایستاده مرده است و به چیزی تکیه ندارد.

ص ۱۷۹۷، س ۴: فلما خر تبینت ...

چون بیفتاد، چنان دانستند که اگر علم غیب می‌داشتند آن مدت را در رنج نمی‌ماندند.

ص ۱۷۹۷، س ۶: قال ابراهیم بن شیبان ...

ابراهیم شیبان، خدا او را بیمارزاد، گفت. یکی از بریدان که سوز

من آمده بود بیمار شد و پس از مدتی درگذشت. من به درون گور رفتم و خواستم گونه او را برای فروتنی بر خاک نهم، شاید خداوندش ببامرزد. او بر روی من خندید و گفت: تو مرا برای کسی خوار می‌کنی که او مرا ناز می‌کند! گفتم: نه دوست من.

ص ۱۷۹۷، س ۱۱: احیاء بعد ...

آیا پس از مرگ نیز زندگانی است؟

ص ۱۷۹۷، س ۱۲: احیاء لایموتون ...

دوستان او نمی‌میرند، ایشان از خانه‌ای به خانه دیگری می‌روند. ابراهیم شیبان گفت: در ده ما که چند خانه بود، جوانی از آن ده زاهد و مسجدنشین بود و من با او نزدیک بودم. او بیمار شد. من در یک آدینه به شهر آمدم، و هرگاه می‌آمدم، باقیمانده شبانه‌روز را در خانه یکی از برادران می‌زیستم. عصر آن روز از تاریکی غروب دلم گرفت و به ده آمدم و از جوان پرسیدم. گفته شد: دل‌درد دارد. بنزد او آمدم و سلام گفتم و رو بوسی می‌کردیم که جان بداد. من به غسل‌دادن او آغاز کردم. و به غلط آب را نخست بی دست چپ او ریختم. او دسته خود را که در دست من بود چنان کشید که سدر از آن به کنار رفت. پارانی که با من بودند از ترس غش کردند. مرده چشم خود بر من باز کرد و من ترسیدم. بر او نماز گزارده، به درون گور رقتیم تا او را بر لحد سهم. چون رویش باز کردم چشم بر روی من بگشود و چنان خندید که دندانهایش پدیدار گردید. ما لحد را گذاشتیم و خاک بر او ریختیم.

ص ۱۷۹۷، س ۲۹: یشهد بصحة ذلك ...

گواه درستی آن حدیثی است که ابوالعلی حسین بن اسماعیل فارسی برای ما گفته است. او گفت: نصر بن احمد بغدادی از ولید بن شجاع سکونی از خالد از نافع اشعری از حفص بن یزید بن مسعود بن خراش روایت می‌کند که ربعی بن خراش سوگند یاد کرده بود که نخندد تا بداند که در بهشت خواهد بود یا در دوزخ. پس مدتی بود کس او را خندان ندید تا درگذشت.

گویند چون چشمانش بر هم نهادند، دستور دادند گوری برایش کنده شد و کفن آورده شد. مسعود بن خراش گفت: خدا رحمت کناد برادرم را. او در شبهای بلند بیش از ما نماز می‌گزارد، و در روزهای بلند بیش از دیگران روزه می‌گرفت. می‌گفت: ما به دور جنازه نشسته بودیم. ناگهان مرده روپوش برگشید و خندان برخاست.

برادرش مسعود گفت: ای برادر، به ما بگو: آیا پس از مرگ زندگانی هست؟ گفت: آری، من خدایم را دیدم. او با گل و ریحان از من پذیرایی نمود. او خدایی بی‌خشم است. او سندس و حریر بر من پوشانید. ولی من مسأله را آسانتر از آنچه شما می‌گویید دیدم. فریب نخورید. هم‌اکنون دوستم محمد علیه‌السلام منتظر من است که برای من نماز گزارد. زودتر، هرچه زودتر، زود باشید. سپس آخرین نفس او برآمد، گویی سنگی در میان آب افتاد.

خبر به عایشه رسید. او گفت: آه، برادر عیسی ما بود. من از پیامبر شنیدم گفت: یکی از امت من پس از مرگ سخن خواهد گفت، و او بهترین تابعان است.

ص ۱۷۹۸، س ۱۸: لقیث ربهی.
پروردگام را دیدم.

ص ۱۷۹۸، س ۲۱: تلقانی بروح ...
با روح و ریحان با من روبرو شد و پذیرایی نمود.

ص ۱۷۹۸، س ۲۲: فلا تغتروا .
پس گمراه نشوید، مغرور نگردید.

ص ۱۷۹۹، عنوان: و من لطائف ما ...
از ماجراهای شیرین که برای ایشان روی داد.

ص ۱۷۹۹، س ۱: قال ابوبکر القحطبی ...
ابوبکر قحطبی گفت: در مجلس سنون [معروف به محب = عاشق] بودیم. یکی از او پرسید عشق چیست؟ گفت: امروز آن را نزد کسی نمی‌شناسم تا درباره آن سخن گویم و فهمیده شود. پس در این حال پرنده‌ای بر زانوی او نشست. پس [سنون محب] گفت: اگر باشد همین است! و به سخن آغازید و به پرنده اشارت می‌نمود که: عاشقان چنین و چنان بودند و چنین و چنان دیدند و چنین و چنان حالتها داشتند. چندان سخن گفت که پرنده از زانوی او درافتاد و بمرد.

ص ۱۷۹۹، س ۱۰: وجدتها و قومها ...
دیدم او و قوم او را - بلقیس - مهر را می‌پرستند.

ص ۱۷۹۹، س ۱۵: قال ابوبکر بن مجاهد ...
ابوبکر بن مجاهد گفت: شنیدم مجاهد می‌گفت: از محمد بن سنان

عطار شنیدم که می‌گفت: از برخی یاران شنیدم که روزی به سهر نیل واسط [شبهه‌ای از فرات] رفتم. پرنده‌ای سفید بر روی آب دیدم. می‌گفت: سزه باد خدا از غفلت مردم هیچ چیز نباشد مگر که او را درود می‌گوید.

ص ۱۸۰۰، س ۷: و ان من شيء الا ...
هیچ چیز نباشد مگر که او را درود گوید.

ص ۱۸۰۰، س ۹: یا جبال او پی‌معه ...
ای کوه‌ها، با وی [سلیمان] همصدا شوید یا مرغان. یمنی هم‌راد
با او تسبیح‌گو باشید.

ص ۱۸۰۰، س ۱۸: الخلافة بعدی ...
خلافت پس از من سی سال است، و پس از آن سلطنت خواهد بود.

ص ۱۸۰۰، س ۲۰: قال جعفر سمعت ...
از جنید شنیدم می‌گفت: جوانی از مریدان را در بادیه زیر درختی
نشسته دیدم. گفتم: ای جوان، چرا اینجا نشسته‌ای؟ گفت: چیزی را گم
کرده‌ام. پس او را ترك گفتم و مقداری راه رفتم. پس دیدم جای خود را
عوض کرده است و نشسته. گفتم: پس اینجا چرا نشسته‌ای. گفت: چیزی
را که گم کرده بودم در اینجا یافتم و نشستم.
جنید می‌گفت: اکنون من نمی‌دانم کدام یک از دو حالت او بهتر بود
انتظار گم‌گشته، یا سکون برای به‌دست آورده؟

ص ۱۸۰۲، س ۲: اصبت فالزم.
به‌دست آوردی، نگاهش دار.

ص ۱۸۰۲، س ۴: قال ابو عبدالله ...
ابو عبدالله محمد بن سمدان گفت از بعضی از بزرگان شنیدم می‌گفت:
روزی به در خانه [کعبه] نشسته بودم. ناله‌ای از درون خانه شنیدم که:
ای دیوار، برکنار شو از سر راه دوستانم. کسی مرا به‌وسیله تو دیدار
کند به دور تو می‌گردد؛ و هرکس که مرا به‌وسیله خود زیارت کند به
دور خود من خواهد گشت.

ص ۱۸۰۵، عنوان: قولهم فی السماع
دیدگاه ایشان [عارفان] درباره سماع.

ص ۱۸۰۵، س ۲: الست پر یکم.
آیا من خدای شما نیستم؟

- ص ۱۸۰۶، س ۷: هؤلاء في الجنة و ...
اینان را نآگاهانه به بهشت می‌فرستم، و اینان را نآگاهانه به
دوزخ خواهم فرستاد.
- ص ۱۸۰۷، س ۳: یرحمک ربک.
خدایت بیامرزاد.
- ص ۱۸۰۷، س ۶: لا بشری.
بی‌مزدگانی.
- ص ۱۸۰۷، س ۶: لا تخافوا.
بی‌ترس.
- ص ۱۸۰۷، س ۸: اخسثوا فیها ...
خفه شوید؛ در آنجا سخن نگویید.
- ص ۱۸۰۸، س ۳: یرحمک ربک.
خدایت رحمت کناد.
- ص ۱۸۰۸، س ۸: القصة بطولها.
به درازای داستان.
- ص ۱۸۰۸، س ۱۱: لقد اوتی هذا ...
به این مرد یکی از مزمورهای (نیمهای) داود داده شده است.
- ص ۱۸۰۸، س ۲۵: اخسثوا فیها.
خفه شوید.
- ص ۱۸۰۹، س ۲: الذین تتوفیهم ...
آنان که بلائکشان شادمانه بپرزند گویند درود بر شما!
- ص ۱۸۰۹، س ۴: تعیتهم فیها ...
درود ایشان سلام است.
- ص ۱۸۰۹، س ۵: تعیتهم یوم ...
درود ایشان به روز دیدار سلام باشد.
- ص ۱۸۰۹، س ۶: والملائكة یدخلون ...
فرشتگان از هر در درآیند و سلام دهند.

ص ۱۸۰۹، س ۱۴: فاما الذين آمنوا ...
آنان که ایمان آوردند و کار نیک کردند در بهشت شادمان شوند.
گفته شده است که به سماع شادمان شوند.

ص ۱۸۰۹، س ۱۷: سلام قولا ...
سلامی بر زبان از پروردگاری رحیم.

ص ۱۸۰۹، س ۱۸: بینا اهل الجنة ...
همچنانکه اهل بهشت در آنجا بودند ناگهان خدا بر سرایشان آمد
و گفت: درود از زبان خدای بخشاینده بر شما!

ص ۱۸۰۹، س ۱۹: بینا اهل الجنة ...
همچنانکه بهشتیان در بهشت بودند، خدا بالای سر ایشان آمد و
گفت: ای آنان که مشتاق دیدار من بودید، این منم. نگاه کنید به من!
درود بر شما

ص ۱۸۰۹، س ۲۴: السماع استجمام ...
سماع عبارت است از خستگی درکردن خستگی زمان: و نفس کشیدن
!ریاب حال و بیدار کردن دل است برای گرفتاران به کارهای دنیایی.

ص ۱۸۰۹، س ۲۹: فیما یحل ...
سماع حلال و مباح.

ص ۱۸۱۰، س ۱۷: ان لتفسک ...
نفس ترا نیز بر تو حقی است.

ص ۱۸۱۱، س ۱۰: نعوذ بالله ...
پناه به خدا می‌بریم.

ص ۱۸۱۱، س ۲۸: و ذکر فان ...
تذکر ده، که تذکر به سود مؤمنان است.

ص ۱۸۱۲، س ۲: و انما اختاره علی ...
از آن جهت آن را [موسیقی و سماع را] بردیگر هنرها که راحتی بخش
است برگزید. که کم‌ثبات و نابودشونده است، و نفس بدان نمی‌تواند
بیاریزد، زیرا که [موسیقی و سماع] از هوا برآید و بر هوا می‌رود.
[برخلاف نقاشی و مجسمه‌سازی که می‌ماند و مقدمات بت‌پرستی
شود!]

ص ۱۸۱۳، س ۴: و ازیاب المشاهدات ...
و صاحبان کشف و شهود از موسیقی بی نیازاند، زیرا که عوامل
کرناکون دل ایشان را منزه و به کشف رسانیده است.

ص ۱۸۱۳، س ۱۵: قال سمعت فارسا ...
گفت از فارس شنیدم گفت: به قوطه موصلی که چهل سال در کنار
سنون مسجد جامع بغداد جا گرفته بود گفتم: قوالی خوش صدا هست او را
برای تو بیاوریم؟ گفت: من برتر از آنم که کسی راه بر من زند. من خود
قوال و خواننده هستم.

ص ۱۸۱۳، س ۲۶: والسماع اذا قرع ...
چون سماع [موسیقی] به گوش رسد آتشی در کوره دل برفروزد،
برخی کسان را مضطرب دارد که نتوانند آن وارد را تحمل نمایند، و
برخی ثابت بمانند که قدرتی بر تحمل آن دارند.

ص ۱۸۱۴، س ۱۹: قال ابومحمد رویم بن محمد ...
ابومحمد رویم بن محمد گفت: مردم نخستین هشدار را وقتی شنیدند
که گفت: الست بریکم، آیا من پروردگار شما نیستم؟ پس این در دلهاشان
پنهان ماند چنانکه همان در خرد ایشان پنهان ماند. پس چون هشدار را
شنیدند آتشی از دل ایشان برآمد و ناراحت شدند، و آتشی از خود ایشان
برآمد که تصدیق کرده، [گفتند: بلی].

ص ۱۸۱۴، س ۲۴: الست بریکم.
آیا پروردگار شما نیستم؟

ص ۱۸۱۵، س ۱۰: قال سمعت ابوالقاسم ...
گفت: از ابوالقاسم بغدادی شنیدم: سماع بر دو گونه باشد. گروهی
سحن را بشنوند و از آن به غیرت آیند [بر آگاهی بیفزایند]، و این جز
با تمییز و آگاهی دل نتواند بود: و گروهی نغمه را بشنوند که نیروهنده
روح است، و چون روانشان نیرومند شد به خود رسد، و از اداره کردن
فن بازماند. برای چنین شنونده اضطراب و جنبش حاصل آید.

ص ۱۸۱۶، س ۶: قال ابو عبدالله النباخی ...
ابو عبدالله نباخی گفت: سماع آن است که اندیشه را به راه اندازه
یا اشک را بریزاند؛ و جز این فتنه باشد.

ص ۱۸۱۶، س ۱۳: قال جنید الرحمة ...

چنین گفت: رحمت خدا در سه هنگام بر فقیر (صوفی) نازل شود:
هنگام خوردن که او جز به نیاز نخورد؛ و هنگام سخن که جز هنگام لزوم
نگوید؛ و هنگام سماع که جز در حال خوشی و وجد ننیوشد.

ص ۱۸۱۷، س ۱۸: اسمع تری ...

بنیوش، تا نیکی مرا بیایی!

ص ۱۸۱۷، س ۲۰: ما بقی عندنا ...

یکی بیش برای ما نمانده است.

ص ۱۸۱۷، س ۲۱: هل کان ...

آیا بیش از یکی بود؟

ص ۱۸۱۷، س ۲۸: الحمد لله اولاً و آخراً ...

درود بر خدا در آغاز و انجام، و درود بر پیامبر او محمد و آل او
در آشکارا و پنهان.

شرح نسخها و نسخه بدلها

نسخه‌های مورد استفاده*

برگ ۵۵	مورخ ۲۴ شوال ۴۷۲ ه. ق.	نسخه موزه ملی کراچی
برگ ۲۴۹	» ۶ ذی‌القمده ۵۶۷ ه. ق.	» امام‌اسیا (ترکیه)
برگ ۲۵۷	» عرفه ذی‌الحجه ۶۶۷ ه. ق.	» کتابخانه مجلس شورا (ایران)
برگ ۲۵۵	» جمادی‌الاولی ۷۱۴ ه. ق.	» قلیچ‌علی‌پاشا (ترکیه)
برگ ۲۶۰	» ربیع‌الاول ۷۱۵ ه. ق.	» کتابخانه ملی (ایران)
برگ ۲۱۹	» - ۱۹	» یوسف‌آقا (ترکیه)
برگ ۲۹۲	» نهم یا دهم ه. ق.	» خراجچی اوغلو (ترکیه)
برگ ۶۳۷	» هشتم یا نهم ه. ق.	» گنج‌بخش (پاکستان)

* جز از این نسخه‌ها که فراهم آوردم و برای به دست دادن متنی استوار از آنها سود جستیم؛ نسخه‌هایی دیگر در کتابشناسیها وصف شده است، که مرجعهای آنها را یاد می‌کنم:
فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. تألیف محمدتقی دانش‌پژوه. انتشارات دانشگاه تهران. ج ۱-۳

فهرست نسخه‌های خطی فارسی. نگارنده احمد منزوی. مؤسسه فرهنگی منطقه‌ئی. ج ۲. بخش ۱
فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی. فراهم آورنده سید عبدالله انوار. وزارت فرهنگ و هنر. ج ۳
نسخه‌های خطی. زیر نظر محمدتقی دانش‌پژوه - ایرج افشار. انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد. دفتر ۸

نسخه‌های خطی. زیر نظر محمدتقی دانش‌پژوه - ایرج افشار. انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد. دفتر ۱۱ و ۱۲
ارمغان علمی. به خدمت پروفیسور داکتر محمد شفیع. مرتبه داکتر سید عبدالله. گفتار عبدالحی حبیبی. لاهور

فهرست دانشکده ادبیات تبریز. گفتاری از احمد آنتس به ترجمه دکتر خیام‌پور. سال ۷. شماره ۴
فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش. تألیف احمد منزوی. انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. ج ۲. اسلام‌آباد

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش. تألیف محمدحسین تسبیحی. انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. ج ۲. راولپندی
فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان. تألیف احمد منزوی. انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. ج ۳. اسلام‌آباد

فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان. کراچی. نگاشته عارف نوشاهی. انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. اسلام‌آباد.

نمایه نسخه‌ها

ربع اول

گنج‌بخش	یوسف آقا	خراجچی اوغلو	قلیچ‌علی پاشا	اماسیا (اساس)
مقدمه	+	+	+	[مقدمه]: ۱۱۹-۴۳
الباب الاول:	+	+	+	[الباب الاول]: ۱۹۳-۱۳۱
فی التحمید				لم سمیت الصوفیة صوفیة
الباب الثاني:	+	+	+	[الباب الثاني]: ۲۳۷-۱۹۵
لم سمیت الصوفیة صوفیه				فی ذکر نعمت رجال الصوفیة
الباب الثالث:				و من اهل خراسان و الجبل
فی حال الصوفیة				و ممن نشر علوم الاشارات
الباب الرابع:				کتابا و رسائل* : ۲۳۴-۲۲۱
فیمن نشر علوم الاشارة کتبا و رسائل				و من صنف فی المعاملات* ۲۳۷-۲۳۵
الباب الخامس:	+	+	+	[الباب الثالث]: ۴۰۵-۳۳۹
فیمن صنف فی المعاملات				شرح قولهم فی التوحید
الباب السادس:	+	+	+	[الباب الرابع]: ۳۳۹-۴۰۷
شرح قولهم فی التوحید				قولهم فی الصفات
الباب السابع:				اختلافهم فی انه لم یزل خالقا
قولهم فی الصفات	+	+	+	[الباب الخامس]: ۳۷۱-۴۴۱
الباب الثامن:				اختلافهم فی الاسماء
فی اختلافهم فی الاسماء				قولهم فی القرآن
الباب التاسع:				اختلافهم فی الکلام ماهر*
فی الکلام ما هو				۳۷۱-۳۵۰
الباب العاشر:	+	+	+	[الباب السادس]: ۴۰۸-۳۷۳
فی الرؤیة				قولهم فی الرؤیة
الباب الحادی عشر:				اختلاف قولهم فی رؤیة النبی*
فی اختلافهم فی رؤیة النبی				۴۰۸-۴۰۱
الباب الثاني عشر:	+	+	+	[الباب السابع]: ۴۲۹-۴۰۹
فی القدر و خلق الافعال				قولهم فی القدر و خلق الافعال
الباب الثالث عشر:	+	+	+	[الباب الثامن]: ۴۶۳-۴۴۱
فی الاستطاعة				فی خلق القدر - فی الاستطاعة
				فی استحالة بعضهم الجبر

۱- گفتنی است که جن دو نسخه خراجچی اوغلو، که بابشماری اساس و کتاب نیز از آن است، و گنج‌بخش، دیگر نسخه‌ها فاقد بابشمار پیوسته متداوم است. در نسخه قلیچ‌علی پاشا در برابر باب ۷ و ۸ متن، یکپاره؛ اب ۱۲ و ۱۳ بتسریع روی می‌نماید، که حاشاک گنج‌بخش است.

۲- ستاره‌هایی که بر پایه‌ای فصلهای فهرست دیده می‌شود، نشانه آن است که آن فصلها در نسخه گنج‌بخش باب مستقلی به‌شمار آمده.

نمایة نسخها

ربیع دوم

اعاسیا (اساس)	کتابخانه ملی	خارجی اوغلو	یوسف آقا	گنج بخش
[الباب التاسع]: ٤٧١-٥٠٠	-	+	+	الباب الرابع عشر: فی الاصلح
[الباب العاشر]: ٥٠٩-٥٤٠	-	+	+	الباب السادس عشر: فی الوعيد
[الباب الحادي عشر]: ٥٢٩-٥٧٠	-	+	+	الباب السابع عشر: فی الشفاعة
[الباب الثاني عشر]: ٥٧١-٦٣٤	-	+	+	الباب الثامن عشر: فی المراج
[الباب الثالث عشر]: ٦٣٥-٦٤٣	-	+	+	الباب التاسع عشر: فی الاطفال الشركين
[الباب الرابع عشر]: ٦٤٣-٦٥٨	-	+	+	الباب العشرون: فیما كلف الله البالين
[الباب الخامس عشر]: ٦٥٩-٧٠٢	-	+	+	الباب الحادي والعشرون: فی معرفة الله
[الباب السادس عشر]: ٧٠٣-٨٣٤	-	+	+	الباب الثاني والعشرون: فی نفس المعرفة ما هي
[الباب السابع عشر]: ٨٣٥-٨٦٤	-	+	-	الباب الثالث والعشرون: فی اختلافهم فی الروح ^٢
[الباب الثامن عشر]: ٨٦٥-٩١٥	+	+	-	الباب الرابع والعشرون: فی تفصيل الرسل علی الملائكة

١- نسخه کهن موزه ملی فقط نیمی از باب هیجدهم را در بر می گیرد - صص ١٣٧٩-٨٨٨ متن چاپی.

٢- نسخه یوسف آقا در نیمه باب ١٦ ناتمام می ماند که برابر ص ٢٩٥ چاپی ما است.
٣- پس از باب بیست و سوم گنج بخش، در آن نسخه آمده است: تم المجلد من کتاب شرح التعرف بحمد الله؛ و سپس دو صفحه و نیم فهرست مجلد دوم را می آورد بدین گونه: بسم الله الرحمن الرحيم. المجلد الثاني من کتاب شرح التعرف. الباب ...

٤- نسخه منقح کتابخانه ملی از باب ١٨ آغاز می شود با عنوان: الباب الثالث والعشرون: قولهم فی الملائكة ...

نمایة نسخها

ربیع سوم

موزه کراچی ^۱	مجلس شورا	کتابخانه ملی	خارجی اورغلو	گنج بخش
[الباب التاسع عشر]: ۹۴۵-۱۰۴۸	-	+	+	الباب الخامس والعشرون: فيما اضيف الى الانبياء (ص) من الزل
سخن اندر کباير انبيا ۵۵-۹۳۱				الباب السادس والعشرون: في كرامات الاربعة
في اختلافهم في الولي * ۱۰۲۸-۹۹۷				الباب السابع والعشرون: في اختلافهم في الولي
[الباب العشرون]: ۱۰۴۹-۱۰۴۹	+ ۲	+	+	الباب الثامن والعشرون: في الايمان
قولهم في الايمان ^۲				الباب التاسع والعشرون: في حقايق الايمان
[الباب الحادي والعشرون]: ۱۰۵۱-۱۰۸۴	+	+	+	الباب التاسع والعشرون: في حقايق الايمان
قولهم في حقايق الايمان				الباب الثلثون: في المذاهب الشرعية
[الباب الثاني والعشرون]: ۱۰۸۳-۱۱۰۱	+	+	+	الباب الثاني والعشرون: في اباحة المكسب
قولهم في مذاهب الشرعيه				الباب الثاني والعشرون: في علم الصوفية
[الباب الثالث والعشرون]: ۱۱۰۳-۱۱۱۸	+	+	+	الباب الثالث والعشرون: قولهم في التصوف ما هو
قولهم في المكاسب				الباب الرابع والعشرون: قولهم في الكشف عن الخواطر
[الباب الرابع والعشرون]: ۱۱۱۹-۱۱۶۶	+	+	+	الباب الرابع والعشرون: قولهم في التصوف والاسترمال
قولهم في علوم الصوفيه				
[الباب الخامس والعشرون]: ۱۱۶۷-۱۱۸۵	+	+	+	
قولهم في التصوف ما هو				
[الباب السادس والعشرون]: ۱۱۸۷-۱۴۰۷	+	+	+	
قولهم في الكشف عن الخواطر				
[الباب السابع والعشرون]: ۱۴۰۹-۱۴۱۷	+	+	+	
قولهم في التوبه				

۱- چنانکه در نمایة ربیع دوم یاد کردم نسخه نفیس موزه کراچی از قیمة باب ۱۸-ص ۸۸۳- متن جاهی آغاز می شود و به ص ۹۷۳، سطر ۲۲ باب ۱۹، گسیخته می شود. [۵۱ ب] نشان برگ-شمار همان نسخه است.

۲- بیشتر یاد کردم که ستاره های باب-شمار نشانه بخشهایی است که در نسخه گنج بخش بابی مستقل شمرده شده.

۳- نسخه استوار مجلس شورا - خوبی از باب ۲۰ بی-منوان باب و شماره آن، با: قولهم في الايمان، آغاز می شود و اساس کار ما قرار می گیرد و خوشبختانه تا پایان کتاب ادامه می یابد.

۴- در نسخه خارجی اورغلو، در میانه باب ۲۱، قولهم في حقايق الايمان، - متن ما ص ۱۰۷۷- عنوان «الايمان والاسلام واحدا» را باب ۲۲ تلقی کرده است.

[الباب الثامن والعشرون]: ۱۲۲۵-۱۲۱۹	+	+	+	قولهم فی الزهد
[الباب التاسع والعشرون]: ۱۲۲۸-۱۲۲۷	+	+	+	قولهم فی السیر
[الباب الثلاثون]: ۱۲۵۷-۱۲۴۹	+	+	+	قولهم فی الفقر
[الباب الحادی والثلاثون]: ۱۲۶۴-۱۲۵۹	+	+	+	قولهم فی التواضع
[الباب الثاني والثلاثون]: ۱۲۷۳-۱۲۶۵	+	+	+	قولهم فی الخوف
[الباب الثالث والثلاثون]: ۱۲۸۱-۱۲۷۵	+	+	+	قولهم فی التقوی
[الباب الرابع والثلاثون]: ۱۲۸۸-۱۲۸۲	+	+	+	قولهم فی الاخلاص
[الباب الخامس والثلاثون]: ۱۲۹۶-۱۲۸۹	+	-	+	قولهم فی الشکره
[الباب السادس والثلاثون]: ۱۳۰۷-۱۲۹۷	+	-	+	قولهم فی التوکل
[الباب السابع والثلاثون]: ۱۳۱۸-۱۳۰۹	+	-	+	قولهم فی الرضا
[الباب الثامن والثلاثون]: ۱۳۳۵-۱۳۱۹	+	-	+	قولهم فی الیقین
[الباب التاسع والثلاثون]: ۱۳۴۷-۱۳۳۳	+	-	+	قولهم فی الذکر
[الباب الاربعون]: ۱۳۵۹-۱۳۴۹	+	-	+	قولهم فی الانس
[الباب الحادی والاربعون]: ۱۳۷۶-۱۳۶۱	+	-	+	قولهم فی القرب
[الباب الثاني والاربعون]: ۱۳۷۹-۱۳۷۳	+	-	+	قولهم فی الاتصال
[الباب السادس والثلاثون]:	+	+	+	فی التوبه
[الباب السابع والثلاثون]:	+	+	+	فی حقیقه التواضع
[الباب الثامن والثلاثون]:	+	+	+	فی حقیقه المسیر
[الباب التاسع والثلاثون]:	+	+	+	فی الفقر
[الباب الاربعون]:	+	+	+	فی حقیقه التواضع
[الباب الحادی والاربعون]:	+	+	+	فی الخوف
[الباب الثاني والاربعون]:	+	+	+	فی التقوی
[الباب الثالث والاربعون]:	+	-	+	فی الاخلاص
[الباب الرابع والاربعون]:	+	-	+	فی الشکر
[الباب الخامس والاربعون]:	+	-	+	فی التوکل
[الباب السادس والاربعون]:	+	-	+	فی الرضا
[الباب السابع والاربعون]:	+	-	+	فی الیقین
[الباب الثامن والاربعون]:	+	-	+	فی الذکر
[الباب التاسع والاربعون]:	+	-	+	فی الانس
[الباب الحادی والاربعون]:	+	-	+	فی القرب
[الباب الثاني والاربعون]:	+	-	+	فی الاتصال

۵- نسخه کتابخانه ملی که به ترتیب از باب ۲۳ تیویب شده و تا «باب الثلثون: فی التوبه» باب‌شمار دارد، پس از آن ۸ باب را می‌آورد، تا پایان فی الشکره و باب‌شمار ندارد. گفتنی است که باب ۱۹: فیما اضیف الی الانبیا در این نسخه بابتی مستقل شمرده نشده.

۶- نسخه موزه ملی کراچی که در ص ۹۷۳ گسیخته بود، پس از ۳۸۵ صفحه افتادگی، در ص ۱۳۵۸ من چاپی، ص ۷: قال یا اسفی... آغاز می‌شود و در ص ۱۳۵۹ به پایان می‌رسد؛ که فراغ‌نامه نشانه این نسخه است.

نماية نسخها

ربيع چهارم

مجلس شورا	خراچي اوغلو	تصحیح یفتی
[الباب الثالث والاربعون]: ١٤٢٠-١٣٨٧	+	الباب الثاني والخمسون: قولهم في المحبة
[الباب الرابع والاربعون]: ١٤٤٨-١٤٢١	+	الباب الثالث والخمسون: قولهم في التجريد والتفريد
[الباب الخامس والاربعون]: ١٤٦٧-١٤٤٩	+	الباب الرابع والخمسون: قولهم في الوجد
[الباب السادس والاربعون]: ١٤٨٦-١٤٦٩	+	الباب الخامس والخمسون: قولهم في الغلبة
[الباب السابع والاربعون]: ١٥٠١-١٤٨٧	+	الباب السادس والخمسون: قولهم في السكر
[الباب الثامن والاربعون]: ١٥١٩-١٥٠٣	+	الباب السابع والخمسون: قولهم في النية والشهود
[الباب التاسع والاربعون]: ١٥٤٥-١٥٢١	+	الباب الثامن والخمسون: قولهم في الجمع و التفرقة
[الباب الخمسون]: ١٥٦٨-١٥٤٧	+	الباب التاسع والخمسون: قولهم في التجلي والاستتار
[الباب الحادى والخمسون]: ١٦٠٩-١٥٦٩	+	الباب الستون: قولهم في الفناء والبقاء
[الباب الثاني والخمسون]: ١٦٤٣-١٦١١	+	الباب الحادى والستون: قولهم في الاختلاف في الغنى
[الباب الثالث والخمسون]: ١٦٦١-١٦٤٥	+	الباب الثاني والستون: قولهم في حقائق المعرفة
[الباب الرابع والخمسون]: ١٦٧٢-١٦٦٢	+	الباب الثالث والستون: قولهم في التوحيد
[الباب الخامس والخمسون]: ١٦٩٧-١٦٧٥	+	الباب الرابع والستون: قولهم في صفة المعارف
[الباب السادس والخمسون]: ١٧٠٨-١٦٩٩	+	الباب الخامس والستون: قولهم في المرید و المراد
[الباب السابع والخمسون]: ١٧٢٥-١٧٠٩	+	الباب السادس والستون: قولهم في الجاهدات و المعاملات
[الباب الثامن والخمسون]: ١٧٤٢-١٧٣٧	+	الباب السابع والستون: قولهم في احوال القوم في الكلام على الناس
[الباب التاسع والخمسون]: ١٧٥٨-١٧٤٢	+	الباب الثامن والستون: قولهم في توقي القوم و مجاهداتهم

مجلس شورا	خراجچی اوغلو	گنج‌بخش
[الباب الستون]: ۱۷۵۹-۱۷۶۶	+	الباب التاسع والستون: فی لطائف الله للقوم و تنبيه اياهم بالهاتف
[الباب الحادى والستون]: ۱۷۶۷-۱۷۷۳	+	الباب السبعون: فی تنبيه اياهم بالخواطىر
[الباب الثانى والستون]: ۱۷۷۵-۱۷۷۸	+	الباب الثانى والسبعون: فی تنبيه اياهم بالرؤيا
[الباب الثالث والستون]: ۱۷۷۹-۱۷۸۳	+	الباب الثالث والسبعون: فی لطائف الحق بهم فی غیرته عليهم
[الباب الرابع والستون]: ۱۷۸۵-۱۷۸۹	+	الباب الرابع والسبعون: فی لطائفه فيما يحملهم
[الباب الخامس والستون]: ۱۷۹۱-۱۷۹۴	+	الباب الخامس والسبعون: من لطائف ماجرى عليهم
[الباب السادس والستون]: ۱۷۹۵-۱۷۹۸	+	الباب السابع والسبعون: فی السماع ^۲
[الباب السابع والستون]: ۱۷۹۹-۱۸۰۴	+	
[الباب الثامن والستون]: ۱۸۰۵-۱۸۱۸	+	
		قوله فى لطائفه فيما يحملهم قوله فى لطائفه بهم فى الموت و بعده و من لطائف ماجرى عليهم قوله فى السماع

۱- نسخهٔ مطلوب ولی فاخوانای خراجچی اوغلو در ص ۱۸۰۹ متن چاهی ناقص است.
 ۲- نسخهٔ گنج‌بخش نیز ناقص است.

فهرس الموضوعات التعرف لذهب اهل التصوف

مقدمة المؤلف	الباب الثاني والعشرون اختلافهم في المعرفة نفسها
الباب الاول قولهم في الصوفية لم سميت الصوفية	الباب الثالث والعشرون قولهم في الروح
صوفية	الباب الرابع والعشرون قولهم في الملائكة
الباب الثاني في رجال الصوفية	والرسل
الباب الثالث فيمن نشر علوم الاشارة كتباً ورسائل	الباب الخامس والعشرون قولهم فيما اضيف الى الانبياء من الزلزال
الباب الرابع فيمن صنف في المعاملات	الباب السادس والعشرون قولهم في كرامات الاولياء
الباب الخامس شرح قولهم في التوحيد	الباب السابع والعشرون قولهم في الايمان
الباب السادس شرح قولهم في الصفات	الباب الثامن والعشرون قولهم في حقائق الايمان
الباب السابع اختلافهم في أنه لم يزل خالفاً	الباب التاسع والعشرون قولهم في المذاهب
الباب الثامن اختلافهم في الاسماء	الشرعية
الباب التاسع قولهم في القرآن	الباب الثلاثون قولهم في المكاسب
الباب العاشر اختلافهم في الكلام ماهو	الباب الحادي والثلاثون في علوم الصوفية علوم الاحوال
الباب الحادي عشر قولهم في الرؤية	الباب الثاني والثلاثون في التصوف ماهو
الباب الثاني عشر اختلاف قولهم في رؤية النبي عليه السلام	الباب الثالث والثلاثون في الكنف عن الخواطر
الباب الثالث عشر قولهم في القدر و خلق الافعال	الباب الرابع والثلاثون في التصوف والاسترسال
الباب الرابع عشر قولهم في الاستقامة	الباب الخامس والثلاثون قولهم في الثبوتية
الباب الخامس عشر قولهم في الجبر	الباب السادس والثلاثون قولهم في الزهد
الباب السادس عشر قولهم في الاصلح	الباب السابع والثلاثون قولهم في الصبر
الباب السابع عشر قولهم في الوعد والوعيد	الباب الثامن والثلاثون قولهم في الفقر
الباب الثامن عشر قولهم في الشفاعة	الباب التاسع والثلاثون قولهم في التواضع
الباب التاسع عشر قولهم في الاطفال	الباب الاربعون قواهم في الخوف
الباب العشرون فيما كلف الله بالاعتين	الباب الحادي والاربعون قولهم في التقوى
الباب الحادي والعشرون قولهم في معرفة الله عمالي	الباب الثاني والاربعون قولهم في الاخلاص

الباب الحادى والستون قولهم فى التوحيد
 الباب الثانى والستون قولهم فى سفة العارف
 الباب الثالث والستون قولهم فى المريد والمراد
 الباب الرابع والستون قولهم فى المجاهدات
 والمعاملات
 الباب الخامس والستون حالهم فى الكلام على الناس
 الباب السادس والستون فى ترقى القوم و
 مجاهداتهم
 الباب السابع والستون فى لطائف الله للقوم و
 تنبيهه اياهم بالهاتف
 الباب الثامن والستون تنبيهه اياهم بالفراسات
 الباب التاسع والستون تنبيهه اياهم بالخواطر
 الباب السبعون تنبيهه اياهم فى الرؤيا و لطائفها
 الباب الحادى والسبعون لطائف الحق بهم فى
 غيرته عليهم
 الباب الثانى والسبعون لطائفه بهم فيما يحملهم
 الباب الثالث والسبعون لطائفه بهم فى الموت و
 بعده
 الباب الرابع والسبعون من لطائف ما جرى عليهم
 الباب الخامس والسبعون فى السماع

الباب الثالث والاربعون قولهم فى السكر
 الباب الرابع والاربعون قولهم فى التوكل
 الباب الخامس والاربعون قولهم فى الرضا
 الباب السادس والاربعون قولهم فى اليقين
 الباب السابع والاربعون قولهم فى الذكر
 الباب الثامن والاربعون قولهم فى الانس
 الباب التاسع والاربعون قولهم فى القرب
 الباب الخمسون قولهم فى الاتصال
 الباب الحادى والخمسون قولهم فى المحبة
 الباب الثانى والخمسون قولهم فى التجريد
 والتفريد
 الباب الثالث والخمسون قولهم فى الوجد
 الباب الرابع والخمسون قولهم فى الغلبة
 الباب الخامس والخمسون قولهم فى السكر
 الباب السادس والخمسون قولهم فى النية
 والشهرد
 الباب السابع والخمسون قولهم فى الجمع والتفرقة
 الباب الثامن والخمسون قولهم فى التجلى
 والاستتار
 الباب التاسع والخمسون قولهم فى الفناء والبقاء
 الباب الستون قولهم فى حقائق المعرفة

نکته‌هایی در شرح نسخه‌ها

در دو پیشگفتار ربع اول و سوم، پاره‌ای گفتنیها را درباره نسخه‌های شرح تعرف گفتم؛ و اینک دریافته‌ای تازه خود را یا خوانندگان گرامی در میان می‌گذارم

نسخه موزه ملی کراچی

این نسخه که سرانجام پس از انتظاری جانکاه به دست من رسید، نسخه‌ای نفیس و ارجمند است. این نسخه را نخستین بار، استاد درگذشته افغانی، عبدالحی حبیبی، در مجله دانش، سال سوم، شماره ۲، به تاریخ بهمن‌ماه ۱۳۳۱ معرفی کرد. با این تعرفه، دومین نسخه تاریخ‌دار فارسی، ۲۶ سال پس از «الابنیه هن حقایق الادویه»، مورخ ۴۴۷ نگاشته شده، و تاریخ ۲۲ شوال ۴۷۳ داشته، شناخته گردید. دانشمند فقید، حبیبی، این گفتار خود را با تحریری دیگر در «ارمغان علمی» به خدمت پروفیسور داکتر محمدشفیع، مرتبه داکتر سید عبدالله، لاهور، ۱۹۵۵، منتشر ساخت.

وی در این هر دو گفتار، این نسخه را با متن چاپی مطبع نولکشور لکنهو در سنه ۱۹۱۲، سنجید، و باز نمود که نثر متن چاپ سنگی، سخت دیگرگون شده است؛ و به درستی باز نمود که نسخه از آهاز افتاده است، و برابر ص ۱۷۹ مجلد دوم نسخه چاپی است و پایان آن برابر ص ۱۶۵ مجلد سوم همان چاپ

نکته مبهم در این گفتار آن است که شادروان حبیبی از شمار برگهای نسخه هیچ نمی‌گوید. آیا نسخه موزه ملی کراچی، که در آن روزگار در دست:

«پیرمرد متحنی، اما عالم و بصیر و صاحب‌دلی... که عمر خود را به جمع کتاب گذرانیده، و اینک کتب‌خانه نفیسی از آثار خطی عربی، پارسی، اردو، و نیز هزاران کتب مطبوع، و نفیس‌ترین آثار خطاطی و نقاشی و مینیاتور فراهم آورده است این مرد صاحب‌دل چنان سید فضل صمدانی پیشاوری... ساکن شهر پیشاور... بر نقطه اتصال شهراه کابل و لاهور...»

بوده است، در همان روزگار ۵۵ برگت بوده است؟! من بسیار دور می‌دانم حبیبی، که خود نسخه را با متن مطبوع سنجیده، و آن را برابر ۱۹۴ صفحه متن چاپ سنگی - که در متن چاپی ما برابر ۴۶۵ صفحه است - دانسته، به افتادگی نسخه التفات نقرموده باشد.

آنچه امروز در دست است، دقیقاً برابر ۸۰ صفحه متن چاپی است؛ و آن یک‌دشم

متن نسخه عکسی معرفی شده شادروان حبیبی است. می‌توان امید بست که به روزگاری، این بخش معتنا به، در کتابخانه‌ای روی نماید!

باری، نسخه موزه ملی کراچی در ۵۵ برگ است. هر صفحه ۱۷ تا ۱۹ سطر نگاشته دارد. خط آن نسخ-ثلث است. کلمات بیشتر بی‌نقطه است.

زیر حرف‌های «ر، د، ط، ص، ه» يك نقطه می‌گذارد. «چ» را به يك نقطه «ج» می‌نویسد و «پ» را هم؛ و به جای «چون» «چن» «گش» را «ك» می‌نویسد با نقطه‌ای در زیر آن: کریان، کرد. [شاید این نقطه‌ها از آن «ر» باشد، زیرا در: گفت و گفستی و سوختگان و گشت، چنین نیست.] «ازیرا»، و «فریستگان» و «فریسته» و «نه پسندیده» می‌نویسد.

«ی» را به دو نقطه زیر مشخص می‌سازد. «آنچ» می‌نویسد و «نیکوا» و «آرزوا» و «چنانکه»، و «همجا» «که».

«یدانیت»: «چن وی سما را دسمن است یدانیت که سما برا دوپت ایت. یمتاب سنالیت و بدین دوپتی بناییت که دوپتی با عتاب بهتی از دشنی بی‌عتاب» - ۳۱ به «گفت: از مرفزار بگذریت آب ایت دپت و بروی بشوییت تا نماز کنیم... اهبان بیاریت...» - ۴۵ ب - می‌نویسد.

«بدادیر» و «فرامشت» و «فرامشتی» و «جوامرد» و «ایتاخی» و «منگیدن» - ۴۴ الف - و «زفان» می‌آورد، و «س» را به سه نقطه زیر: «پاعتی» و «دپنت» و «دیر» «ژ» را به سه نقطه می‌نویسد: «ظاهر ایشان کژ کرد و جن ظاهر کژ کرد...» - ۲۴ ب - من نسخه بدل‌های انجام ربع دوم را، که از ص ۸۸۲ آغاز می‌شود تا پایان آن، - ص ۹۱۵ -، به دقت تمام در شرح نسخه بدل‌ها می‌آورم.

خوشبختانه در ربع سوم، از آغاز - ص ۹۲۵ تا ص ۹۷۳ - نسخه موزه ملی کراچی را اساس نهادم؛ و انجام آن نسخه را نیز، که شامل صفحات ۱۳۵۸-۱۳۵۹ است، عیناً بازنویشتم.

از سر آرزو باز می‌گویم که امید فراوان می‌دارم که بخش گمشده نسخه موزه ملی کراچی روزی پیدا شود، و در آن روز، حتماً و قطعاً باید ربع سوم شرح‌تصرف را بر مبنای آن نسخه، چاپی تازه کرد.

نسخه مجلس شورا

نخستین نسخه‌ای که از شرح‌تصرف شناختم و عکس آن را فراهم آوردم، نسخه بسیار پاکیزه مجلس شورا بود. بررسی نسخه مرا آشفته ساخت. نسخه، حاوی نیمه دوم کتاب بود و سرآغاز آن: باب بیستم در ایمان. پس از فراهم آوردن دیگر نسخه‌ها و فراهم آوردن فهرست مندرجات کتاب، با کیفیت نسخه آشنا شدم و دریافتم که دو نسخه اساسی من در آرستن متن، بیرون از این دو نسخه نیست:

بخش نخست، یا نسخه اول: نسخه اماسیا. مورخ ۵۶۷ هـ. ق.
بخش دوم، یا نصف ثانی: نسخه کتابخانه مجلس شورا. مورخ ۶۶۷ هـ. ق.
اینک خصوصیات نسخه:
نسخه مجلس شورا در ۲۵۸ برگ است و به خط نسخ. تاریخ کتابت آن چنین است:

«و قد فرغ من تحریر هذا الكتاب صاحبه و كاتبه العبد الفقير المذنب الراجي
لفضل الله و غفرانه محمود بن العیسی بن یونس الرومی المعروف بطاجی نظام فی
یوم الجمعة و العرقة من ذی الحجة سنة سبع و ستین و ستمائة سنة ۶۶۷
بزرگواری دیگر، نسخه را منجیده است و در زیر این عبارت، نوشته است:
«قول بالاصل المنقول منه مقابلة صحيحة بقدر الممكن و كان فراغه و مقابله برباط
السعادة فی مدينة بغداد حرسها الله تعالى یوم الخمیس حادی عشر صفر صرف الله
تعالى محظوراته و ذلك فی سنة ثمان و ستین و ستمائة والحمد لله رب العالمین و
صلواته علی سیدنا محمدالنبی و آله الطاهرين».
کتابت نسخه همانند نسخه های هم عصر خود است:
ج و چ را به يك نقطه می نویسد و نیز ب و پ را
رعایت د و ذ را می کند.

ک و گ را همانند می نویسد، و درون ک دو نقطه می گذارد.
همه جا که می نویسد: اما مرکب آن را آنک، چنانک، همچنانک و هرک، می آورد.
حرف ربط را به بعد می پیوندد: کچون، کهرچ، کخویشتن، کیاد.
نسخه در پاره ای صفات به گونه ای نقطه گذاری آراسته است و در بیان دو جمله
به نقطه می گذارد:

«چون ذونهایت را پس نهایت دانی علمست .: چون بی نهایت دانی جهلمست .:
و چون بی نهایت را بی نهایت دانی علمست .: چون پانهایت دانی جهلمست .:
و موحد عالم نباشد بحق تا او را بی حد و بی نهایت ندانه . . . - ۱۱ ب -

✱

نسخه مجلس شورا نسخه ای پاکیزه و استوار است و به دور از نادرستی. شایسته
آن بود که اساس کار قرار گیرد و من چنین کردم.

نسخه گنج بخش

آخرین نسخه ای که از شرح تعرف شناختم، نسخه گنج بخش بود. فیلم این نسخه
را دانشمند کتابشناس آقای احمد منزوی به کتابخانه مرکزی دانشگاه اهدا کرده
فراهم آوردن عکسی از این نسخه به جهت اشتمال آن بر فهرست بابها و تبویب کامل
آن بود.

وصف نسخه را به اجمال در پیشگفتار ربع سوم یاد کردم، و شرح کامل آن را

در دو فهرست جداگانه کتابخانه گنج‌بخش نگاشته آقایان احمد منزوی و محمدحسین تسبیحی می‌توان دید.

آنچه از اختصاصات نسخه می‌توان گفت چنین است:

خط نسخه، نسخ است.

چ را گاه به يك نقطه و گاه به سه نقطه می‌نویسد و چون و چنین و چنان.

آنك، چنانك می‌نویسد، ولی همه جا كه، د و ذ را همچون امروز بی‌تفاوت

می‌نویسد. پاك و پدید می‌نویسد و گاه: پنداری.

نسخه، بر رویهم نسخه‌ای مطلوب است به دور از کهنگی‌های متعارف و آوردن

قیود و ادات اندر و همی و مر ...



در آراستن متن، هر جا که ضرور بود به همه نسخه‌ها نگریستم. بررسی و حل دشواریها و ایهامات را با سنجیدن تمام نسخه‌ها، به پایان بردم. هر چند دو نسخه اساسی اماسیا و مجلس هورا پایه کار بود، دقیقاً از دو نسخه قلیچ‌علی‌پاشا و کتابخانه ملی در مقابله سود جستیم، و شرح نسخه‌بدل‌های آن را یاد می‌کنم. دو نسخه یوسف‌آقا و خراجچی‌اوغلو برای سنجش و گشودن مبهمات سودمند بود، و بویژه این دومین در باب‌بندی کتاب، اساس کار من بود.

هر چند اهتمامی صمیمانه در کار آراستن متن به‌کار داشتیم، به نارسایی و ناستواری آن می‌اندیشیم که جز به تقه و نظر خوانندگان گرامی و یادآوری پژوهندگان ارجمند صورت دلپذیر نخواهد یافت.

نمودار نسخه‌ها:

نسخه موزه ملی کراچی = موزه .

د اماسیا = اساس، ا

د مجلس شورا = مچ

د قلیچ‌علی‌پاشا = ق

د کتابخانه ملی = مل

د یوسف‌آقا = یو

د خراجچی اوغلو = خ

د کتابخانه گنج‌بخش پاکستان = گنج

شرح نسخه بدلها

ص ۲۳

عنوان: ق: «و به نستمنه ندارد / خ: رب یسر و تم بالخیر س ۵: ق: صلی
الله علیه و علی آله و... حبیبی الله و کفی س ۶: ق: خواجه فقیه عالم ابو ابراهیم
اسماعیل بن محمد بن عبدالله رضی الله عنه گفت س ۱۰: ق: اجابت کردم بحسبه /
خ: بحسبت س ۱۰: ق: ابوبکر بن ابی اسحاق بن محمد بن... البخاری الکلاباذی
رحمة الله علیه و رضی عنه... / خ: شیخ الاسلام: ابی اسحق س ۱۲: ق: و من این
کتاب را شرح کردم / خ: شرح کردم س ۱۶: ق: تا کس را بر من عیب نیاید /
خ: تا کسی بر من عیب نتواند کردن

ص ۲۴

س ۴: ق: اعتقاد اندر توحید س ۵: ق: استغفرالله جل و عز من ...
س ۶: ق: قال الشيخ الامام... / یو: نسخه یوسف آغا مقدمه شارح را ندارد و آغاز
آن از اینجاست: بسمله رب اختم بغير س ۸: یو: از دریافتن س ۱۱: ق:
محتجب آن بود که / یو: محتجب آنکه خود را به کس س ۱۲: ق: و خدای عزوجل
س ۱۵: ق: یو: یعنی از آن بزرگتر است که کسی او را بتواند دیدن... / خ: که
کس او را بتواند دیدن یا بتواند دریافتن س ۱۷: ق: بیه دو وجه... ازیرا
س ۲: ق: خدای را عزوجل س ۲۱: ق: چنانکه خدای عز و جل گفت س ۲۲: ق:
و دیگر وجه درک المیون... / خ: دریافتن باشد س ۲۳: ق: مراد این آن است
س ۲۵: ق: که او را، سرورا کیفیت س ۲۶: ق: نشاید که او را س ۲۸: ق:
اندر نیابند

ص ۲۵

ص ۲: ق: به بزرگی خویش و جباری از اندر ... ص ۵: ق: آن چیز برایشان زوال آید ص ۶: ق: عزیز است به خود نه به کسی دیگر ... عز او زوال نیابد ص ۸: ق: عزیزان بدو عزیزاند ص ۱۰: ق: کس مرورا ص ۱۷: ق: چون وی دیگری نباشد ص ۱۹: ق: جز وی کس/یو: و غیر وی عزیز نیست ص ۲۰: ق: یو: وی را ص ۲۲: ق: «وگر خدای... غیر وی عزیز نیست» ندارد ص ۲۵: ق: بمعنی سلطان و... ص ۲۶: ق: امر وی بنفادتر باشد ص ۲۷: ق: فلان جلیل است ص ۲۸: ق: از جبر گرفته است/خ: جبر از دوگونه باشد، قهرکننده خدای است ص ۲۸: ق: از جبر گرفته است/خ: جبر از دوگونه باشد، قهرکننده خدای است

ص ۲۶

ص ۲: ق: همه چنان باشد ص ۳: ق: که خود خواهد به خواست خلق ص ۴: ق: اسیر مشیت، تبع مراد وی ص ۷: ق: خ: و دیگر معنی جبر شکسته بستن بود، به زفان/یو: شکسته بر بستن باشد ص ۸: ق: جبار گویند و مجبر خوانند ص ۹: ق: شکستیمهای بندگان وی ص ۱۰: ق: ی: گناه عاصیان/خ: معصیت عاصیان ص ۱۲: ق: «شایده ندارد/خ: از دریافتن گمانها ص ۱۳: ق: به معنی آن باشد، ولیکن ص ۱۶: ق: درست نباشد، یکی طرف شک و یک طرف/خ: شک را دو طرف... یک طرف ظن ص ۱۸: ق: ظننها او را در ص ۲۰: ق: کو را بنوان، هرکه وی را/خ: هرکه وی را ص ۲۲: ق: خ: پس با راه نمودن... گمراه نکرد ص ۲۳: ق: خ: با کم کردانیدن، پس درست شود ص ۲۴: ق: کس مرورا کم نکرد وی گمراه گردانید. مرورا دو صفت است، صفت فضل و صفت عدل. به صفت فضل با مؤمنان: و به صفت عدل با کافران است. مؤمن مرا بشناخت چه صفت فضل من بود که ورا شناسا گردانید: و کافر به من منکر بگشت، چه صفت عدل من بود او را به جعود و نکرت آورد. پس صفت من یکی را به اقرار آورد و یکی را به انکار آورد و به دو گفتن آورد، و من همان یکی خدای. [اساس ندارد این عبارتها را]. ص ۲۷: ق: مانندگی ذاتهای مخلوقان/خ: از مانند بودن به ذات

ص ۲۷

ص ۲: ق: خ: به هستی کس نماند. زیرا که همه هستیها جسم اند یا جوهر، و هستی خدای عز و جل [خ: تعالی] جسم و جوهر نیست. و همه ذاتها اندر [خ: در. همه جا] مکان اند و اندر زمان و ذات خدای را عز و جل ابتدا و انتها [خ: در زمان و مکان] نیست. این است قول علی این ابی طالب رضی الله عنه که او را پرسیدند که توحید چیست؟ گفت آنکه بدانی که هرچه بر [خ: در] سر تو بگذرد که چنان است، خدای عز و جل جز آن است.

و جنید را رحمة الله علیه پرسیدند از توحید [خ: که توحید چیست؟]، گفت:
التوحید افراد... ص ۷: ق: گفتا پاک ص ۸: ق: از صفتهای محدثان/ یو: از
صفات محدثان ص ۹: ق: یو: پاک بود ص ۱۳: ق: غیر وی همه محدث است/
یو: همه محدثانند ص ۱۴: خ: صفت محدثان همه عرض‌اند... و صفات خدای
ص ۱۵: یو: «صفت خدای... روا نبوده ندارد ص ۱۹: ق: همارا، به جای
«همواره» ص ۲۳: ق: باطلاق آنجا کار بندند که او را/خ: باطلاق آن یسود که
او را اول ص ۲۶: خ: همواره ص ۲۸: یو: دیگر آنکه وی را

ص ۳۸

ص ۴: ق: نام قدیم بر وی مجاز باشد/ یو: نام قدیم بر ص ۷: ق: خ: از کشتن
بایستد/ ی: از کشتن بیستد ص ۱۱: یو: نیست کرده ص ۱۴: ق: پس وقتی
بود که مکان نبود... ص ۱۷: ق: نیست کردن چیزها لامحال ص ۲۰: ق:
شبهین آن بودند که مشارک بودند... که شبیه باشند ص ۲۴: ق: از پس یاد
کنیم... به بعض وجوه / خ: بعد از این یاد ص ۲۷: ق: از بهر آنکه آن
فسادی... هم آن فساد به بعض وجوه ص ۲۹: ق: و نیز هم مرورا ضد

ص ۳۹

ص ۱: ق: متنافرین (همجا) ص ۲: ق: چنان چون حرکت ص ۳: ق: و نور با
ظلمت و آنچه بدین... ص ۵: ق: وجود خلق با ضدی فتای حق لازم آمدی ص
۱۰: یو: مثل باشد و آن ضد این ص ۱۲: ق: درست شود که به اثبات... چون
شود کورا مثل روا نیست بهمان دلیل درست شود کورا ضد روا نیست. ص ۱۸:
ق: یو: ره نماینده / خ: راه نماینده خلق خدا است ص ۱۹: ق: یو: راه نماینده
بودندی... علامات پدید... / یو: خ: علامات می بیند ص ۲۲: ق: درست شود...
راه نماینده نیست چه سبب‌اند / خ: راه نماینده نیست که ایشان سبب‌اند راه یافتن
ص ۲۷: خ: بنده راه نیابد و تا او راه نمایند راه نبیند.

ص ۴۰

ص ۱: ق: اندر تغیر احوال ایشان / خ: در تغیر احوال ایشان ص ۲: خ: دلیل
حدیث است ص ۴: ق: خ: از اینجا بگذرد ص ۷: ق: یو: از اینجا بگذرد
ص ۹: ق: بر یک نهاد همی باشد... همی نگرود / یو: که نهاده اند همی نگرود
ص ۱۱: ق: مختلف گردد خلل اندر مدبرات آید / خ: مختلف گردد خلل در مدبرات
افتاد / یو: خلاف افتد ص ۱۳: ق: خ: یو: با منقعت زمین منقطع گشتی ص
۱۴: ق: یو: خرابی به ملک ص ۱۵: ق: یو: از وی اندر نگذرد / خ: درنگذرد
ص ۱۶: خ: شب را حدی است که از وی درنگذرد و سال... ص ۱۷: ق: یو: که
اگر مردی... بگذرد و مرد را تمنی افتد ص ۱۹: خ: برهم نشستی تا درین

بیبان رباط گشتی **س ۷۱:** اعجوبه بر آسمان و زمین است **س ۷۵:** ق: خ: از اینجا بگذرد / ق: بر بی‌چونی صانع **س ۷۶:** ق: مصنوع‌اند و مفعول‌اند و هیچ **س ۷۷:** ق: درست شد بی‌چونی صانع چنان چون / خ: بی‌چگونگی صانع **س ۷۸:** ق: خ: یو: مغیط به خیاط نماند / ق: و مصبوغ به صایغ **س ۷۹:** ق: علم صانع به اتساق تدبیر

ص ۴۱

س ۱: ق: متفق نیاید **س ۷:** خ: آن به حکم تدبیرهای وی است **س ۳:** ق: مگر از فاعلی حی عالم قادر آن است / خ: متقن به وجود نیاید **س ۴:** ق: خ: معنی قایل که چنین گوید: یا [خ: ایا] عجبا کیف یعمی الا له ام کیف بحجده الجاهد، و فی ... **س ۷:** ق: خ: شناخته گردانیده است **س ۱۰:** ق: دوستان که بشناختند بدان شناختند که خویشتن را به ایشان شناخته **س ۱۱:** ق: معرفت خلق شناسا گردانیدن وی باشد نه... **س ۱۳:** خ: و پیغامبر گفت علیه السلام **س ۱۵:** ق: شناخته گردانیده به نامها و نعمتها و صفتهای خویش گردانید و بدان فصل اول گفت **س ۱۸:** ق: اعلام و آیات فعل‌اند / خ: از فعل بر فاعل **س ۲۸:** خ: منت از وی

ص ۴۲

س ۲: خ: همه اسما بر دو **س ۳:** ق: مقتضای لطیف **س ۶:** ق: هر چند خوف **س ۷:** ق: نزدیک‌کننده سرهای دوستان را به خویشتن **س ۹:** ق: نه بقرب (!) ایشان **س ۱۰:** ق: همه خلق ورا همی جویند... ان همی یابد که وی راه همی دهد **س ۱۲:** ق: دوری افزایشند / یو: دوری فزاید / خ: نزدیکی یابند **س ۱۵:** ق: محال باشد و غیر وی را بر وی بدل آوردن محال‌تر / خ: محال است و غیر او را بر وی بدل آوردن محال‌تر **س ۱۶:** ق: بدل آرد... بر فقیر بدل آرد (!) / خ: بر ذلیل بدل آرند و غنی را بر فقیر بدل گیرند هرکجا فقیر **س ۱۹:** خ: «حق سبحانه و تعالی» ندارد / خ: غیر خود (عموماً خود به جای خویش) **س ۲۰:** ق: ... بپرانند به خود بپیونداند **س ۲۲:** خ: روی گردانیدند **س ۲۴:** ق: خ: و عزیز آن است که باخدای است [خ: بماند] **س ۲۹:** خ: گرداننده است: لهای

ص ۴۳

س ۱ و ۲: ق: خ: دلها سوی خدا گردانید بدان گردانید... (گرایند همه‌جا گردانید است) / یو: سوی خویش گرداند و آن گردانیدن **س ۴:** ق: چنان چون آدم علیه السلام... تا بهشت زوال آمد **س ۷:** ق: خ: سرا بنوازند و... نیمان آرند و... یار گردند و... نصرت کنند **س ۹ و ۱۰:** ق: آنگاه بی‌مکیان به بیگانگان نصرت کرد **س ۱۲:** ق: از پیش بردارند تا خواهند یا... بدو بازآیند **س ۱۳:** ق: و سه‌دیگر وجه / خ: تا اگر خواهند و نخواهند به‌در بازآیند **س ۱۴:**

ق: حق عز و جل از آن به بر کنند... آنجا باز آیند س ۱۷: ق، خ: یکی بر در نباشد [خ: نباشند] س ۲۳: خ: تیمارداشتن بود / یو: به معنی رعایت و نگاه داشتن س ۲۶: خ: یعنی کار او را می‌سازد و دوستداری می‌نماید به‌جای وی. س ۲۸: خ: جز صلاح آن کار طلب نکند

ص ۴۴

س ۱۳: ق: چنگک به وی زدند س ۱۵: ق: صحبت نکردند و اندر سر س ۱۹: خ: به آمدن خود نرسیدند س ۲۰: ق، یو: جذب کرد کی تواند که نیاید به وی و که تواند... س ۲۳: خ: باز آمدن خلق س ۲۹: ق: آتش‌پلیدی بسوزد / خ: پلیدی را بسوزد

ص ۴۵

س ۴: یو: کی ماند س ۷: خ: بر زفانش جز یاد کرد س ۱۰: ق: خلق جویان چیزی کردند وی از آن چیز ترسان و گریزان گردد س ۱۱: خ: دیگر غیر حق س ۱۳: ق، خ: از آنجا بعد جوید... از آنجا شادی بود و غم گردد / یو: ورا غم بود، هرچه خلق را غم بود ورا شادی گردد س ۲۳: ق: حق عز و جل اوکیتترین صفت از مخلوق س ۲۵: یو: نسخه یوسف‌آغا در اینجا افتادگی دارد س ۲۸: ق: که مر سرهای خویش... مشغول نگرداند س ۲۹: ق: ولیکن همرا

ص ۴۶

س ۲: خ: خدای تعالی خبر می‌کند از یوسف گفت س ۴ و ۵: ق: چون پیامبران را علیهم‌السلام از نفس خویش چنین خبر کنند مر که را از نفس اینی ماند؟ / خ: مگر نفس س ۷: خ: از «هرکه دشمن... عذاب خود ندارد س ۱۲: ق: جهاد خردتر خواند و... جهاد بزرگتر س ۱۷: ق: نفس نهاده است س ۲۲: ق: به قیامت ار تو شکر کن... بدداری گله کند س ۲۵: ق: شکر کند س ۲۶: ق، خ: و از بویزید خطاب [خ: حکایت] آورده‌اند که وی گفت: س ۲۷: ق: از پس آرزوش گویم آن خواهم س ۲۸: ق: دستوری دمی تا به دوزخ اندرآیم س ۲۹: ق: این نفس دشمن را یکی غرقه دهم که اندر دنیا از بلای وی

ص ۴۷

س ۱: خ: بسیار چشیده‌ام س ۳: ق: چون وصف نفس س ۹: ق: هر یکی از خصلتها س ۱۱ و ۱۲: ق: اندر جفا... اندر خدمت س ۱۵: ق: اختیار نباشد س ۱۷: ق: و اندر معنی نفس اگر هیچ... مگر آنکه س ۲۰: ق: چنان چون به دل س ۲۵: ق: ناگرددن بدانکه دوست

ص ۴۸

س ۴: ق: چون خلق بیرون دهند س ۷: ق: انس گیرند س ۹: ق: از نعمت

بترسند س ۱۱: خ: «آنچه ندارنده ندارد» س ۱۲: ق: آرزو بچویند و مراد نفس بچویند س ۱۳: ق: و مر نفس را خلاف کنند و عمر بگذارند و بر يك مراد قدم نشیند س ۱۶: ق: خواست مر پیغامبری را س ۱۸: ق: مر وحی خویش را و آشتی‌نگندن را س ۱۹: ق: آشتی نکنند س ۲۰: ق: ولکن نه مر ولی پیغامبر باشد س ۲۴: ق: بر ایشان منت واجب گشت... اندر عقل ۲۷: ق: باید آوردن / خ: باید گزاردن س ۲۸: ق: خ: مستوجب عقاب ۲۹: ق: غایت کرامت کرم است / خ: عنایت و کرم

ص ۴۹

س ۱: ق: اندر فرستادن پیغامبران، دیگر آن است س ۲: ق: مر بندگان را و اندر این س ۸: خ: این از شفقت آمد و از رحمت س ۹: خ: به‌جای ماندی س ۱۰: ق: واجب گشتی س ۱۱: ق: کم نگردی و هلاک نشوی، که وی پدید کندی / خ: تا گمراه نگردی و هلاک نشوی، که پدید می‌کند س ۱۲: ق: مثل این س ۱۶: ق: خ: هلاک مکن. نسغه ق در اینجا اقتادگی دارد تا ص ۵۵ س ۵ / خ: به بدی کردن س ۱۷: خ: نیکویی کن تا نجات‌یابی، دوست دارم ر من رحمت مزای نیکوکاران گردانیده‌ام س ۱۸: خ: این سخن آن است... بد کنی ترا بد آید تو هلاک س ۲۱: خ: دوستی کردن

ص ۵۰

س ۳-۱: خ: «صدیقان برتر... مقام انبیا است» ندارد س ۴: خ: عامه رسل است س ۵: خ: برتر از مقام همه است س ۱۱: خ: نهایت پیدا نیست س ۱۲: جز حق کسی نداند س ۲۴: خ: کتابهایی که در آنجا س ۲۶: خ: از برای بیان شریعت آمد س ۲۸: خ: از جمله خلق پیغامبران بودند مگر از آدمیان نه فرشتگان و نه دیگر مخلوقان

ص ۵۱

س ۵: خ: محبت خاصی نباشد س ۶: خ: نیز حکمت در فرستادن پیغامبران و کتاب آن است تا امر و، و پدید کردن امر و نهی آراستن است س ۱۵: خ: قرب نباشند (!؟) س ۱۶: خ: به‌جای نماند س ۱۷: خ: بر وفا وعده کرد س ۲۱: خ: دور نشدند س ۲۶: خ: يك تن ملامت نداشتی س ۲۷: فاما صفت خاص س ۲۹: خ: جز ملامت خداوند داشتن نیست هرکه قدم از طاعت بیرون نهاد خویشتن را از حد بندگی بیرون برد و بندگی جز

ص ۵۲

س ۵: خ: بکثرة الوطی س ۱۱: خ: اگر خداوند به سفر س ۲۴: خ: وعدو وعید را نپایستند

ص ۵۳

س ۴: خ: بیفشاردند س ۱۶: خ: اندیشه کردند که اگر ما س ۱۷: خ: میجده هزار عالم س ۱۸: خ: به تاشایستگان س ۱۹: خ: فاضلترین همه خلق‌اند

ص ۵۴

س ۱۱: خ: ابوبکر صدیق رضی‌الله عنه

ص ۵۵

س ۱۹: ق: باید دانست... چون کسی با وی شریک

ص ۵۶

س ۴: ق: چنانکه مولی عز و جل گفت س ۶: ق: بار گران ننهاد / خ: از ایشان بار گران نهاده است س ۱۹: ق، خ: باشد بر این امت را [خ: - مر] س ۲۷: ق: دینها آن معنی بود

ص ۵۸

س ۱: ق، خ: به اخبارها آمده است س ۴: ق: ایدون دانست / خ: چنین دانست س ۱۰: ق، خ: برابر آن چگونه کنم تا موسی علیه‌السلام گفت اللهم اجعلنی من امة احمد

ص ۵۹

س ۷: ق: اندک عنایت به از بسیار

ص ۶۰

س ۷: ق: جنایت آید س ۸: ق: مگر از ما بدین جفا ببری

ص ۶۲

س ۷: ق، خ: همه امتان اندر گور پاینده ایشان باشند و این امت پاینده کس س ۱۲: ق: آن است و هذا ضعیف که کار س ۲۹: ق: کس را بدل نیارد / خ: کس را برایشان بدل نیارد

ص ۶۴

س ۲۸: ق: دو سطر پایانی را ندارد این نسخه تا پایان س ۶ صفحه بعد.

ص ۶۵

س ۱-۶: ق: ز سطر ۱ تا سطر ۶ را نسخه ق ندارد

ص ۶۶

س ۷: ق: در این نسخه عبارتهایی افزودن آمده: «نرسد. چون ظاهر صورت را بیاراستیم خود را بستودم، گفتم: فتبارک‌الله‌أحسن‌الخالقین. و چون دل‌ترا بیاراستم ترا بستودم گفتم: اولئك هم‌الراشدون، و كانوا احق بها و أهلها. چه اگر ترا

نستودمی خود را ستودمی شایستی که خود تباه کردمی. چون صورت را به مرگ، پس ترا ستودم تا دانی که آرایش دلت را تباه نخواهم کردن و اگر نه آراستن دلت خود را ستودمی بترسیدی که مگر به جفاها از تو ببرم. پس خود آراستم و باز ترا ستودم تا دانی که به جفا از تو نبرم که اگر خواستی از تو بریدن ترا نستودمی، چه ستایش من ترا ازلی و ابدی است، و من ستودگان خویش را نه نکوهم. [این عبارتها همان است که در صص ۶۴-۶۵ از نسخه ق ساقط شده بود] **س ۱۷:**
ق: با دنیا نیامیزند

ص ۶۷

س ۱۸: ق: که خداوند دشمن دارد محال است، و اگر به حکم دوستی نگاه کردند. نگرستن به چیزی که دوست ننگرد محال است و دوست داشتن مر چیزی را که دوست دشمن دارد محال است

ص ۶۸

س ۱: ق: به جای بماندند **س ۲:** ق: ایشان عز خویش اندر ترا، دنیا **س ۸:** ق: تا ترک نیاوردند **س ۱۳:** ق: تا نفس از دنیا فراق نیاید **س ۱۸:** ق: که بیش هیچیز نبیند **س ۱۹:** ق: محبت دنیا اندر چشم نهاد اندر آن دل بینایی حقیقت کی ماند؟ **س ۲۱:** ق: به جای ماندندی **س ۲۶:** ق: چون خویشان را از حاضر چشم بخوابانیدند

ص ۶۹

س ۴: ق: آن کسها یاد کنیم که تارک هر دو اند **س ۷:** ق: و آن کس نه دیده باشد مرورا چندانی خطر نیست که آن کس را که دیده باشد، و هر که نعمتی ندیده باشد و نیاید چندانی حسرت نباشد مرورا که مر آن را که بیند و برهاند. و آن کس که بیند و برهاند چندانی حسرت مرورا که مر کسی را که نیافته باشد و گم کند اینک طرفی **س ۱۶:** ق: دنیا گرد کردن **س ۲۳:** ق: روایت آورده اند

ص ۷۰

س ۱۹: ق: هر که عمل (کذا) را کار نبست حق علم را ضایع کرد و علم بر وی حجت گشت و به کار نایستن کفران نعمت آورد آن نعمت بر وی زوال آمد و مستوجب عذاب گشت؛ و هر که مر علم را کار بست شکر نعمت به جای آورد مستحق زیادت گشت و برکات زیادت اندر سر وی پدید آمد چنانکه خدای

ص ۷۳

س ۱۸: ق: و دیگر معنی آن است که ایشان هر چه گیرند از حق گیرند و آنچه از حق گیری خطا نیفتد. و خطا نیفتادن نشان تیز فهمی باشد [در متن ما نیامده است این عبارت] **س ۲۶:** ق: در آن مخالفت حق باشد

ص ۷۴

س ۶: ق: اندر وی حکمی نهاده است س ۱۲: ق: عتاب باشد نظاره محبت کنند
س ۲۱: ق: نپرستم، و به زبان گویا ورا ستایم و غیر ورا نستایم و به دل

ص ۷۶

س ۴: ق: حجابها چهاراند س ۱۷: ق: فریاد سازند س ۱۸: ق: بویزید
بسطامی

ص ۷۷

س ۶: ق: دل بازگردد از عرش س ۲۶: ق: بدانستمی س ۲۸: ق: سه یکی

ص ۷۸

س ۲: ق: جایگاه وی یاز آرد س ۶: ق: نشانه‌ای است

ص ۸۰

س ۱۱: ق: بازنگردند س ۲۲: ق: از همه کون بنده غافل آید

ص ۸۱

س ۴: ق: مسخرند و اسیرند س ۷: ق: کالبدهایی اند روحانی س ۸: ق:
فریشتگان

ص ۸۲

س ۲۷: ق: خامشان نظاره‌اند

ص ۸۴

س ۸: ق: غایب‌اند س ۱۴: ق: تا عین حضرت ایشان غیبت‌گردد س ۱۵: ق:
خامش‌گویان س ۱۹: ق: محبی غایبان و دوران‌اند

ص ۸۵

س ۴: ق: بی‌آنکه هیچیزی ندارند همه

ص ۸۶

س ۶: ق: ملک‌دادن بزرگت است س ۱۰: ق: چشم فراز کردند س ۱۹: ق:
هر کسی که او از خداوند خویش چیزی دست پیش کند و بستاند بیم زوال س
۲۱: ق: قرب حق دارد و با حق صحبت کند س ۲۲: ق: بیرون‌کرده‌های س
۲۴: ق: حق عزوجل بمانیم

ص ۸۷

س ۱۸: ق: شنقت کردند س ۱۹: ق: عداوت کردند

ص ۸۸

س ۱۰: ق: به‌رسم مجاز

ص ۸۹

س ۵: ق: و رسیده اند س ۶: ق: نور گشتند س ۱۴: ق: گوشهای ایشان
یاد داشت و از اینجا گوش دل می‌خواهند س ۲۵: ق: ری مر او امر وی را!

ص ۹۰

س ۱۰: ق: فرامشی... فرامشت س ۱۹: ق: فرامشت کاران

ص ۹۱

س ۱۰: ق: و هرگز بازنگردد س ۱۵: ق: که به شریعت نهی آمده... بستاید
س ۲۳: ق: مشغول کردند

ص ۹۲

س ۵: ق: مردی رشکن است از رشک هرگز س ۶: ق: و را کسی بستوده (۱۹)
س ۷: ق: نپسود س ۱۴: ق: حکایت از جنید می‌آید رحمة الله علیه س ۱۵:
ق: شونیزیه س ۱۶: ق: مرا بانگ کرد

ص ۹۳

س ۲۱: ق: آنجا وطن کردندی

ص ۹۴

س ۱: ق: و بر وقت خویش اختیار کردن س ۱۳: ق: زمینهاریان س ۱۶: ق:
و به اخبارها روایت آمده است س ۲۲: ق: اندر برکت ابدالان است و سلامت
ابدالان س ۲۷: ق: از ابدالان

ص ۹۵

س ۴: ق: اندر صندوق مودع است

ص ۹۶

س ۲۷: ق: درویشان اند و سائسان اند س ۲۹: ق: حریصی بر

ص ۱۰۰

س ۳: ق: همارا دعوت همی کرد س ۴: ق: سپس رو

ص ۱۰۱

س ۲۵: ق: نیکو نظر

ص ۱۰۳

س ۱۰: ق: تبع التابعمین س ۲۵: ق: در جیب مشک

ص ۱۰۵

س ۲: ق: لباس اجناد داشتند س ۷: ق: شیتخن... ابوبکر سحیی س ۱۰: ق:
و آنگاه از سفر بازآمد و به شهر اندر آمد و مفطر بود س ۱۲: ق: قفا اندر

نهادند س ۱۴: ق: حقیقت گفتند س ۲۴: ق: از «بی‌بینه... بی‌بینه بود همیشه» ندارد

ص ۱۰۶

س ۲: ق: خمیس‌تر اشیا

ص ۱۰۷

س ۱۹: ق: خلق را صید کنی س ۲۲: ق: صد هزار تن س ۲۳: ق: نمایش کردند و پیش داشتند س ۲۴: ق: «بربستند» ندارد س ۲۷: ق: دام خلق گرفتن

ص ۱۱۰

س ۱۴: ق: کاشکی بدانستی س ۱۸: ق: روی سپس کرد س ۲۱: ق: سر ملکان بازگوید

ص ۱۱۳

س ۶: ق: بازرگانان (متن ما نادرست است)

ص ۱۱۴

س ۱۲: ق: متخلان

ص ۱۱۵

س ۱۱ و ۲۶: ق: خیدره‌های س ۱۲: ق: چون ضعیفی گیرد س ۴۰: ق: زبانه وی قویتر

ص ۱۱۸

س ۱۵: ق: حکایت‌های ایشان را دم بردم

ص ۱۲۱

س ۱: ق: صوفیان را

ص ۱۲۵

س ۲۸: ق: «وصافش این باشد و این باید تا نام

ص ۱۲۶

س ۵: ق: چیزی گرانمایه س ۷: ق: آستی س ۲۰: ق: عبارت آن ظاهر س ۲۴: ق: دنیا به‌جای ماندند س ۲۵: ق: تا اندر دنیا باشیدند بی‌دنیا

ص ۱۲۷

س ۱۲: ق: به‌جای ماندم س ۱۴: ق: آنکه ترا باشد به دم دوان ورا مباش س ۱۷: ق: کی توان باشیدن که من فرمودمش

ص ۱۲۹

س ۱۴: ق: گردن برده و طغی

ص ۱۳۳

س ۱۹: ق: سیصد و نه سال

ص ۱۳۴

س ۸: ق: اندر خزینة

ص ۱۳۶

س ۲۲: ق: یعنی نباید

ص ۱۴۰

س ۲۴: ق: ایشان روا کردند

ص ۱۴۲

س ۳: ق: ضعیفان س ۵: ق: بزرگی همت س ۹: ق: به چشم وی هیچیز
نسنجیدی س ۱۱: ق: چون خرد عطا پیش آمدی بپذیرفتی

ص ۱۴۴

س ۳: ق: به جای ماند و اندر وی س ۹: ق: دنیا طلب کند س ۱۶: ق: از
ایشان فایته نگردد

ص ۱۴۶

س ۱: ق: چون مرغی است اندر قفس باز داشته س ۳: ق: از زندان چگونه رهد
س ۲۶: ق: دو دست خاسته است و بیش صبر نماندست. وی دوستان را پیش از این
به آرزو ندارد.

ص ۱۵۲

س ۱: ق: مامک و بابک و لطف حق س ۱۸: ق: از من سلام کن

ص ۱۵۵

س ۶: ق: «المزین» ندارد س ۲۱: ق: نوری نام کردند

ص ۱۵۶

س ۸: ق: به بهشت اندر شوند س ۲۵: ق: اندر پای وی خازه افتاد س ۲۸:
ق: از نماز بازخواست ماند

ص ۱۵۷

س ۵: ق: کلام خدای عز و جل بخواند چون گونه بر من بگردد س ۱۱: ق: چون
نخواستی بستدی س ۱۴: ق: بدان قوی تر نبودی س ۱۵: ق: دیگر را نیز
افسون نکنند

ص ۱۵۸

س ۸: ق: وثیقت پیشتر س ۱۹: ق: ناصابر بودن س ۲۴: ق: «و دیگر
معنی آن است که» ندارد س ۲۶: ق: گریختن است از رب گریزنده را و با رب
منازعت کننده را و رب ناپیونده را با رب چه کار است.

ص ۱۵۹

س ۱۲: ق: «صفوی باشند» ندارد، به اصل اندر صوفی

ص ۱۶۲

س ۲: ق: «مرآنکس را مشیمت کردی س ۵: ق: بت‌پرستی بود س ۱۰: ق: تفکر است و اعتبار س ۱۱: ق: تفکر اندر می‌فکنند س ۱۲: ق: تفکر آخر افکنند س ۱۸: ق: هرکه مر نفس را حظهای وی بدهد س ۱۸: ق: و مر این را مثلی است س ۲۱: ق: بیش بی‌ادبی س ۲۲: ق: برخورداری بردارند س ۲۵: ق: کرده بودند

ص ۱۶۳

س ۲۸: ق: پاداشن یافت س ۲۹: ق: ورا بگزید

ص ۱۶۴

س ۹: ق: بجمله آن وی باشد س ۱۰: ق: به‌حکم نگاه داشتن س ۱۲: ق: بدان وصف بیند که اندر س ۱۵: ق: کرد نیاید

ص ۱۶۶

س ۲: ق: چون قفا به سایه کنی به دم دود و رفتن بر س ۱۲: ق: از آن برتر که سرورا س ۲۷: ق: از پس قفا فگند باز به‌ملاقات خویش... به‌جای آرد و همه هواها از پس قفا فگندن آن بود که از کردارها هیچ

ص ۱۶۹

س ۱۷: ق: گفت تصوف، به‌جای ماندن همه

ص ۱۷۱

س ۱۴: ق: دل بر خلق س ۱۷: ق: مرا به‌دل الم آمد س ۲۱-۱۹: ق: عبارت افتاده در متن از همین نسخه ق است.

ص ۱۷۲

س ۵: ق: کنیزکی مرا خدای عطا کرد س ۷: ق: تا خدای تعالی مر مرا این آرزو کرامت کند س ۲۰: ق: «و مفارقه... نیامده در ق

ص ۱۷۳

س ۸: ق: فرامشت‌کاری

ص ۱۷۴

س ۲۱: ق: فریشتگانید س ۲۷: ق: حق وی بتواند گزاردن این عذر هست که

ص ۱۷۸

س ۲۲: ق: پذیرند به‌ستدن س ۲۶: ق: مفسس‌ترین خلق

ص ۱۸۰

س ۱۳: ق: «می‌طلبی» ندارد س ۱۴: ق: به کفتها قسروافکنده نشان دزدان
س ۱۷: ق: زنی بلایه س ۲۰: ق: امشب چند سیم ستانی تو س ۲۱: ق:
و خستبانه‌ای بپوشید س ۲۲: ق: بیستاد

ص ۱۸۱

س ۵: ق: و نان و آب‌خوردن به‌جا ماند س ۱۴: ق: اهریانی (!؟) س ۲۷: ق:
به خیانت برانم

ص ۱۸۳

س ۱۳: ق: از خواب که می‌خوانند خدای خویش را به بیم و امید اندرین

ص ۱۸۴

س ۸: ق: اهریان بیستاند س ۲۱: ق: از بلندهمتی اندر همت س ۲۵: ق:
با سگ عاشقی بازده، لیکن قیمتش سگی است س ۲۹: ق: هژده

ص ۱۸۵

س ۴: ق: فریشتگان

ص ۱۸۶

س ۱۱: ق: بزرگی همت س ۲۸: ق: به‌جای نماند

ص ۱۸۷

س ۱۵: ق: آنگاه که می‌بیاپند س ۲۸: ق: حج است بیاپید

ص ۱۸۸

س ۵: ق: مراد را دم داشت س ۶: ق: اندر آمد و بانگ کرد س ۲۰: ق:
پاره‌ای دلم بدو بنگرست

ص ۱۸۹

س ۳: ق: چون کودک پای دوان گشت و به‌سخن آمد س ۷: ق: کودک به‌کار
نبود

ص ۱۹۶

س ۶: ق: نام فاسقی گیرد، و از محل شاهدان بیفتد س ۷: ق: هر دلی که اندر
س ۲۱: ق: تجلی جلال افتد بانگ و خروش و ناله پدید آید س ۲۴-۲۵: ق:
مبارت متن را از نسخه ق تدارک کردم

ص ۱۹۷

س ۱۰: ق: بر عاشقان رحمت کند یا کسی که س ۱۷: ق: بس کس که و را
به احوال

ص ۱۹۸

س ۸: ق: مانند است مگر وی س ۱۶: ق: «منصور» ندارد س ۲۲: ق:
امیرالمؤمنین یدعوك س ۲۵: ق: پیش وی به زانو افتاد

ص ۲۰۰

س ۴: ق: به بیشت اندر نیام س ۱۱: ق: پس از «نان خوری» عنوانی فرعی
است در ق: و اما حسین بن علی س ۱۷: ق: و مناقبهای آن کس که تواند گفت
که...

ص ۲۰۱

س ۱۴: ق: نماز بامدادین کرده بود س ۱۷: ق: به جای «بیرون از این»، چیزی
هیچیز

ص ۲۰۲

س ۴: ق: اسب او را همین سخن بانگت کرد س ۶: ق: گوی گریبان وی همین
بانگت کرد

ص ۲۰۳

س ۱: ق: کاله مردمان س ۳: ق: گفتند با ما نیست زانوسر درختی است و
لب آبی است و زیر آن درخت... س ۷: ق: نماز همی کرد با خشوع، بباشید تا
نماز سپری کرد س ۱۵: ق: مردی است خدای ترس س ۲۵: ق: مرا سوگند
است من ترا بجل نکنم تا تو مرا مال ندهی س ۲۷: ق: تا من ترا بجل کنم

ص ۲۰۴

س ۱: ق: تا باز ترا بجل کنم س ۹: ق: اندر گذرانند س ۲۱: ق: باز کی
نگرد؟

ص ۲۰۶

س ۵: ق: و به اخبارها آمده است س ۱۱: ق: منقاد نگردد حق را س ۲۷:
ق: به پر سایه کردند، همچنان چون

ص ۲۰۸

س ۲۰: ق: عرب اشتر همی تاختند

ص ۲۰۹

س ۱۷: ق: سر شانه همی کرد س ۱۸: ق: موی بپوشد، سری گفت تو سر شانه
کن که وی مست است س ۲۹: ق: بیهیچیز

ص ۲۱۰

س ۷: ق: فریشته

ص ۲۱۲

س ۲۰: ق: سه بار پیشه به جای ماندیم س ۲۱: ق: اینبار پیشه ما را به جای ماند

ص ۲۱۵

س ۱۳: ق: زیادت برکتی

ص ۲۱۸

س ۲۲: ق: یوقبیس برشویم

ص ۲۲۲

عنوان: ق: علوم الاشارة س ۱۱: ق: این سخن به دو چیز اشارت است

ص ۲۲۹

س ۲۵: ق: بر آن کس را استثقال نیفتادی س ۲۷: ق: آن چیز اندر دل وی
مکروه نگردد و همچنان که تادل به چیزی مشغول نگردد آن چیز اندر دل وی محبوب
نگردد همچنانکه محبت

ص ۲۳۰

س ۱۰: ق: معنی اندرین آن س ۲۷: ق: و به قصه‌های... بر وی غالب

ص ۲۳۷

س ۷: ق: ابو هاجر یارکتی س ۸: ق: به در سرای نگرست س ۹: ق: آب
دید و سررها دید س ۱۰: ق: غلام را بانگت کرد تیر بیاورد و آن سررها بیفگند
چون

ص ۲۴۶

س ۱۶: ق: «حق» ندارد، محمد بن الحسین س ۱۷: ق: و از خلیل و

ص ۲۴۷

س ۵: ق: به جای «پناهیدن» «اندخسیدن» آورده، و به جای «پناهند»، «اندخسنده»
س ۸: ق: حجاب را له خوانند س ۲۸: ق: اندر ماندگی، به جای «پناهنده»
«اندخسنده»

ص ۲۴۸

س ۱: ق: اندخسند

ص ۲۵۶

س ۱۱: ق: هر کسی که س ۱۲: ق: چنان چون کاتب نیست گشت س ۱۴-۱۵:
ق: عبارتهای: دوازدهم فرق، و سیزدهم فرق... در نسخه قلیچ علی پاشا نیامده است.

ص ۲۵۷

س ۱۴: ق: روزی ده

ص ۲۵۹

س ۲۱: ق: کان ممنی بحقیقت جز خدای را هزوجل نیاید

ص ۲۶۲

س ۱۷-۱۵: ق: عبارت نقل شده از همین نسخه قلیچ علی پاشا تدارک شد در متن ما

ص ۲۶۷

س ۱۳: ق: باید آموختن س ۲۵: ق: باز منجمان را

ص ۲۶۸

س ۵: ق: به درجه نحس آید س ۶: ق: نزدیک شما چاره نیست از آنکه گویند بلی گوئیم مرایشان را آن همه خلق را به روزگار س ۸: ق: مختلفشان بودند و جوانان بودند و کودکان بودند و جز آدمیان نیز خلق بسیار بودند دیگر س ۱۱: ق: هیچچیز درست نیست

ص ۲۷۳

س ۱-۲: ق: افتادگی اساس را از نسخه قلیچ علی پاشا تدارک کردم

ص ۲۷۷

س ۲۰-۱۲: ق: این بند: «ولا تحله الافات...» تا پایان را ندارد.

ص ۲۷۸

س ۲-۱: ق: هر دو بیران شود س ۷: ق: غفلت (بالای کلمه: بغفلت) محال باشد... دست یابد (بالای کلمه: نیابد) س ۹: ق: کردگار عالم س ۱۰: ق: چون غفلت روا نبود چون غفلت روا نبود (کذا)

ص ۲۷۹

س ۹-۲: ق: باز در این نسخه بندی افتاده است. از «و نیز اهل بهشت را... اهل وصال نیست» س ۱۰: ق: از بهر آنکه وقتی به وقت

ص ۲۸۰

س ۱۲: ق: نبینی که چون من روا بودم اندر مکانی و آن ارض است روا باشد س ۱۶: ق: موصوف کردن س ۲۴: ق: مصنوع نه اندر مکان (؟) و صانع اندر مکان س ۲۷: ق: آنکه گذارنده زمان س ۲۸: ق: برگزارنده زمان

ص ۲۸۱

س ۲: ق: به قوت آمدن س ۳: ق: به ضعف آمدن س ۱۵: ق: که قایم کردیم س ۱۹: ق: ورا فرود آمدن اندر مکانها س ۲۰: ق: بعضی مشبه حلول س ۲۲: ق: انتقال درست کردیم س ۲۷: ق: و اینجا مسئله است... لازم کنیم بر آنها که

ص ۲۸۲

س ۲: ق: پس چاره نیست از بلی گفتن گوئیم مرایشان را چون س ۳: ق:

ذکورت نهد یا انوثت س ۶: ق: بر ماده‌ای یا بر ذکری س ۷: ق: مجسمه را
و مشبه را

ص ۲۸۳

س ۱۳: ق: کون کند یا دویست هزار یا پانصد هزار یا هزار هزار س ۱۷: ق:
عاجز آمد از ادراک موصوف عاجزتر س ۲۳: ق: بهری توانند بهری نتوانند
س ۲۸: ق: بهری شنوند و بهری نشنوند

ص ۲۸۴

س ۵: ق: بهری بینند و بهری نبینند

ص ۲۸۶

س ۸-۷: ق: افتادگیهای اساس را از نسخه ق تدارک کردم س ۱۱: ق: فوق
مرورا سایه س ۱۶: ق: هیچ تحتی ورا س ۲۸: ق: صفت مدارت

ص ۲۸۷

س ۲۷: ق: تقاضا کند یا بودن یا بوده نیست گشتن نیست

ص ۲۸۹

س ۳: ق: همه پرسپندان و باز مرغی بیافرید هر هزار مالک یک سپندان دانه
س ۱۰: ق: اشارت به وقت است موقت را متی گویند تا وجود وی اندر آن

ص ۲۹۲

س ۷: ق: مکان تقاضا کند

ص ۲۹۳

س ۵: ق: ظاهر اندر استتار خویش. معنی این سخن آن است واللہ اعلم که هر دو
صفتی

ص ۲۹۵

س ۱۵-۱۴: ق: به قرب ما دوست ما گشتند و به بعد ما دشمن ما گشتند

ص ۲۹۸

س ۱۷: ق: به اخبارها س ۲۲: ق: دیگر صفات س ۲۷: ق: مفعول وی‌اند

ص ۳۰۹

س ۲۵: ق: داشتند و با نصاری بیشترین قولها و منکراند

ص ۳۱۲

س ۱۱: ق: از این همه بر وی هیچیز جایز نیست س ۱۳: ق: خلق را شرف‌جواری
است س ۱۷: ق: او را وجه خوانند س ۱۸: ق: به کلام عرب از مواجعت

گرفته است س ۱۹: ق: و مواجهه مقابله باشد و ما اندر پیش مقابله و مواجهه
مر خدای را عروجل باطل کردیم

ص ۳۱۳

س ۲۷-۲۵: یو: عبارت تدارک شده از نسخه یوسف آقا است

ص ۳۱۴

س ۲: ق: ولکن با همین که لازم نیاید س ۸: ق: این نه با آن یکی عشره‌انسه
س ۲۸: ق: بدین صفت محتاج است و چیزها بدین صفت کند

ص ۳۱۷

س ۱: ق: شیخ رحمة الله علیه همی گوید که این سخن باطل است چه اگر س ۶:
ق: و مر ایشان را اسم قادری س ۷: ق: پس اگر جایز بودی که از بهر نفی
صفت آن س ۱۲: ق: همچنین جهل نیست س ۱۶: ق: از بهر نفی جهل و
هم از بهر اثبات قدرت و دیگر صفات هم بر این قیاس است س ۲۲: ق: و
حکایت است از صفتی که قایم است به وی س ۲۳: ق: با معتزله لعنهم الله

ص ۳۲۴

س ۱۱: ق: رد کردن روی نیست س ۱۳: ق: و از پس اقرار تأویلها یاد کنیم
آنگاه اندر کتاب س ۱۶: ق: چنین گفتند س ۱۷: ق: در خور وی است و
زین عبارت نکیم پیش از آنکه در کتاب خوانیم س ۱۹: ق: و کاویدن این

ص ۳۲۵

س ۱۴: ق: بر ذات وی نه تغیر جایز است س ۲۴: ق: خود را الله گفت

ص ۳۲۹

س ۲۴: ق: اگر اینان گوید خود را یا سبئی یا نزول فعلی کرده باشد اندر آن مکان
که متغیران محل مفعول کرده نه ذات خدای عزوجل تا مفعولات همه گردنده باشند

ص ۳۳۰

عنوان: عنوان از خراجچی اوغلو است - ۵۳: الف - س ۱: ق: لم یزل خالق

ص ۳۳۴

س ۸: ق: این صفات مرورا مدح است س ۴۲: ق: این تغیر واجب کند و زوال
برخیزد اندر سسمی تغیری باید چنان چون س ۲۴: ق: نام سکون و ساکنی بیاید

ص ۳۳۷

س ۸: ق: و از این قدم عالم لازم آید

ص ۲۳۹

س ۱۴: ق: و از ابوالحسن اشعری رضی الله عنه لفظی آوردند

ص ۲۴۱

عنوان: عنوان را از نسخه خراجچی اوغلو گرفته‌ام س ۷: ق: و گروهی گفتند
س ۸: ق: حجت کردند

ص ۲۴۵

س ۲۷: ق: گفت مخلوق نیست و محدث نیست و حدث نیست

ص ۲۴۶

س ۲۵: ق: و از این قرآن

ص ۲۴۷

س ۱: ق: به لغت چنین... و مر آنرا... پنج نیاید هرگز س ۱۴: ق: و سه
دیگر تاویل س ۱۵: ق: این تاویل خطا است س ۲۰: ق: چنان چون درود
س ۲۱: ق: بیع خانه اندر چک است

ص ۲۵۰

س ۳: ق: همواره متکلم بود س ۷: ق: ماییه. در اساس «چه چیزی» آورده س
۱۲: ق: کلام صفت خدای است قائم به ذات وی همواره از بهر آنکه... بر دو قسمت
است س ۱۳: ق: قدیم است ازلی و اندر صفات س ۱۵: ق: باز اندر کلام.
با معتزلیان اختلاف است

ص ۲۵۲

س ۵: ق: شب اندر آمد شرفاکی وحشی شنیدم س ۶: ق: شخصی دیدم بگرداز
اشتر بچه دو چشم وی به سینه س ۸: ق: گفت خلیفتی بر پای کردم تا

ص ۲۵۴

س ۱۱: ق: از این مقدار بد نیست ازیرا

ص ۲۶۴

س ۲۲: ق: «قوله لانه لولم... لم یزل» بتمام معذوف است س ۲۳: ق: کلام
المحدثین، و این درست است و در متن ما نادرستی راه یافته س ۲۷: ق: چون
کلام محدثان محدث است

ص ۲۶۶

س ۱۵: ق: بر چند روی بیاید س ۱۶: ق: یکی از روی مصدر قرآن است عرب
گوید

ص ۲۷۴

س ۵: ق: گروهی علما س ۶: ق: چه زمانیده‌اند س ۷: ق: روا نداشتند

س ۸: ق: برترین همه نعمتها س ۱۰: ق: دشمن را با دوست س ۱۲: ق: دشمن را با دوست س ۱۴: ق: دیدار دوگونه س ۲۹: ق: للذین احسنوا الحسنی

ص ۲۸۳

س ۶: ق: یا دانست که خدای عزوجل دیدنی است و بخواست چنانکه ما گفتیم و این حجت ما است یا دانست که نادیدنی است بخواست چنانکه معتزلیان گفتند و چون نشاید که پیغامبران به خدای عزوجل جاهل باشند درست شد بطلان قول ایشان دلیل دیگر از آیت آن است که هرکسی که بر خدای عزوجل چیزی روا دارد که آن روا نیست باتفاق خلق کافر گردد نبینی که چون بر خدای ظلم روا نیست. اگر کسی گوید یازب ستم کن کافر گردد. پس اگر دیدار روا نبودی خواستن دیدار کفر بودی و بر پیغامبران علیهم السلام باتفاق کفر روا نباشد و هرکه روا دارد کافر گردد و نمودبالله به آن مذهبی که

ص ۲۸۷

س ۷: ق: چون ثابت شود جواز س ۳: ق: از بهر آن گفت س ۷: ق: بدان دلایل که یاد کردیم س ۱۴: ق: کلام عرب بر چهار وجه (بالای کلمه: وجوه) باشد س ۲۴: ق: این تأویل نیز مراتب را هم روا باشد (در حاشیه: نباش)

ص ۲۹۱

س ۴: ق: تلبیس همی کردند و با مؤمنان موافقت همی کردند به گذارد (کذا)... که از ایشان اند س ۱۱: ق: سروی گاو کژ بماند س ۱۲: ق: توفیق سجود بیابند

ص ۴۰۲

س ۱۳: ق: به شب معراج س ۱۶: ق: چنانکه مخصوص کردند موسی را علیه السلام به کلام س ۲۱: ق: اسماء بنت‌الصدیق رضی الله عنهما س ۲۲: ق: عبارت تدارک‌شده متن چاپی از نسخه ق است س ۲۴: ق: این گروه که این روا داشتند چنین گویند همی که سه تن س ۲۹: ق: مگر محمد

ص ۴۰۶

س ۱۰: ق: اندر این مذهب متعقداند س ۱۲: ق: اندر کتابهای ایشان و رسالتهای ایشان

ص ۴۰۷

س ۱۷: ق: مر ایشان را س ۱۸: ق: ما خدای را عزوجل ببینیم اندر دنیا کسی و را ندید اندر دنیا س ۲۰: ق: عبارت افتاده در متن از نسخه ق تدارک شد س ۲۱: ق: این از آنها افتاده است که این گروه همی... دعوی حسن خلق. پس هر کسی... خورشستن به میان اندر افکند

ص ۴۰۹

عنوان: ق: الباب الثانی عشر فی: القدر... اجتمعوا ان الله... اجماع است مر ایشان را

ص ۴۱۰

س ۱۷: ق: ... مشیت، به قضای خدای است و به تقدیر وی و ارادت و مشیت وی

ص ۴۱۴

س ۵: ق: اجسام اشیاء بودند س ۸: ق: مخلوق فاعل بر اختلافی مذهبیین... همچنان چون اجسام س ۱۱-۱۲: ق: خالق افعال خدای نبودی س ۱۲: ق: خالق کل اشیا پس الله خالق کل شیء، دروغ بودی س ۱۴: ق: خالق افعال است همچنان چون خالق اجسام

ص ۴۲۰

س ۱۵: ق: و به خبرها از پیغامبر علیه السلام آورده اند که س ۱۶: ق: خصومت همی کردند س ۱۶: ق: بنزدیک س ۲۱-۲۲: ق: افتادگی من را از نندۀ ق تدارک کردم س ۲۷: ق: یحکم بیننا

ص ۴۲۶

س ۴: ق: قبول پیغامبر علیه السلام حجت باشد بی سوگند س ۲۱: ق: چون بشایست

ص ۴۳۱

عنوان: ق: الباب الثالث عشر، قولهم فی الاستطاعة

ص ۴۳۳

س ۱۴: ق: و اما معتزلیان را لعنهم الله مذهب آن است که استطاعت س ۱۹: ق: و این از بهر آن گفت که اصل ایشان آن است که استطاعت اعضای سلیم است نه قوت ندر اعضا چون کسی را

ص ۴۳۹

س ۱۱: ق: که ما یاد کردیم س ۱۳: ق: پس او را س ۱۵: ق: او فعل موجود آیند س ۲۰: ق: قوتی باید غیر آن قوت فعل دیگر. باز گفت س ۲۲: ق: و گرنه چنین بودی خلق را به خدای س ۲۵: ق: حاجت نمائی مگر کردن فعل را س ۲۶: ق: هر چه بخواستی

ص ۴۴۵

س ۱۶: ق: نیکوتر هست که بنده را از دو س ۱۸: ق: یا آن بیند؛ حق چه کرد یا چه خواهد کردن س ۲۴: ق: فعل خود چگونه بیند

ص ۴۴۸

س ۱: ق: چرا شرکت بندد، والله اعلم بالصواب. قوله الیاب الرابع عشر فی استعالة

بعضی الجبر، واجمعوا انهم... - ۲۵۲ الف -

گفتنی است که این عنوان در باب هشتم متن ما، بر مبنای نسخه‌ی اساس و دیگر نسخه‌های مشابه، به‌عنوانی فصلی است که چهار صفحه بعد - در ص ۴۵۲ متن چاپی ما - آمده است و باب مستقلی نیست. س ۳: ق: «مروار» از همین نسخه تدارک شده ص ۴: ق: ولیسوا معمولین س ۵: ق: بر آن فعل مکره و مجبّر نیند س ۱۱: ق: «معانی» ندارد، کافران را بدان جهان س ۱۴: ق: معصیت نتوانند کردن س ۱۸: ق: خلق‌الاختیار لنا س ۲۱-۲۲: ق: مفوض بود خواهد س ۲۶: ق: ولکن مختار بندگان آن است س ۲۸-۲۷: ق: فرود افتد

ص ۴۵۲

عنوان: ق: این عنوان، چهار صفحه پیشتر در نسخه‌ی قلیچ‌علی‌پاشا آمده است س ۶: ق: خصمان ما معتزلیان چنین س ۷: ق: پس این بر بنده جبر کردن س ۹: ق: گروهی می چنین جواب دهند س ۱۲: ق: تفسیر جبر چنین باشد و این معنی صورت نکیرد میان

ص ۴۵۵

س ۱۰: ق: و بگرید کافر کفر را س ۱۱: ق: و بخواستش و اثر علی ضده بگزیدش برضد وی ... یعنی بر ایمان و کرده‌الایمان و ایضه و کاره بود س ۱۲: ق: و دشمن داشتش، و استقبحه، و زشت داشتش، و لم یرده، و نخواستش، و اثر علیه ضده. س ۱۳: ق: ... کفر راه، واللّه تعالی خالق ذلك له س ۲۱: ق: و جمله جواب اندر این س ۲۵: ق: در ازل که از تن بنده چه آید س ۲۸: ق: فعل قضا را

ص ۴۶۰

س ۲: ق: سنت و جماعت معطلان کافرند... از معطلان بیزار... سوی معطلان س ۶: ق: «بر یک سو مشبهه، ندارد س ۷: ق: «گروه» ندارد س ۸: ق: سبیل شیطان س ۹: ق: معطلان‌اند س ۲۲: ق: قدریان و جبریان‌اند یکی بر راست و یکی بر چپ س ۲۵: ق: هر دو پشاپشت س ۲۷: ق: این نسخه پس از عبارت: «جبری را گفتیم» یک برکت افتادگی دارد که برابر برکت ۱۲۸ اساس ما است

ص ۴۶۲

س ۲۰: ق: ما را به‌چیزی قذف کردند س ۱۴: ق: اعتقاد ایشان بر ما اینک طریقت سنت، جماعت س ۱۹: ق: سنه و کره، واللّه اعلم بالصواب.
تم کتاب الشرح ربيع الاول بحول الله عزوجل و حسن تیسیره والصلوة علی رسوله محمد و آله خیر البریة و ذلك فی شهر جمادی الاولی من شهر سنة اربع عشر و سبعمائة علی ید اضعف الغلایق و اقرهم الی الله تعالی محمدین الحاج حسن

ابن ابی البركات رحم الله من نظر فيه و دعا لكاتبه بالتغير.

ص ۴۷۱

عنوان: یو: بالکل فاقد باب شمار است. «باب فی المشیة» ندارد س ۳: یو: آن کند با بنده خود که وی خواهد س ۵: یو: میان اهل سنت و جماعت و میان معتزلیان س ۷: یو: معتزلیان گویند س ۱۳: یو: و نیز گفتند

ص ۴۷۴

س ۲۳: یو: نیاید سپس آنچه

ص ۴۷۵

س ۲۸: یو: معتزلیان خدای را

ص ۴۷۶

س ۱۴: یو: هیچ فعل واجب نیامدی... واجب نیست بر خداوند س ۲۴: یو: [علی] از این نسخه تدارک شد

ص ۴۷۷

س ۴: یو: بنزدیک معتزلیان ثواب س ۸: یو: مدت شرب، در اساس: شراب آمده بوده س ۱۹: یو: افتادگی اساس از نسخه یوسف آقا تدارک شد س ۲۳: یو: «و عصیانش» از نسخه یو است

ص ۴۷۸

س ۲۸: یو: «به بهشت» ندارد

ص ۴۷۹

س ۱: یو: «مطیعان» را از نسخه «یوه» گرفتم س ۲: یو: به يك وقت روا نبود س ۵: یو: «سنت و جماعت» برگرفته از نسخه «یوه» است

ص ۴۸۰

س ۴: اساس: فرزند گوید و مثل و مانند فدای مؤمن گردد س ۱۳: یو: «سخن» از این نسخه است س ۷۱: یو: «وی» را از نسخه «یوه» گرفتم

ص ۴۸۱

س ۱۱: اساس: وجود بعدالمدم «حدوث» از نسخه «یوه» گرفته شد س ۲۹: اساس: چن ترا انتها است فعل ترا نیز انتها است س ۲۴: یو: همانجا باز برم، «به» از نسخه «یوه» است س ۲۷: یو: «ابدی» را از همین نسخه گرفتم

ص ۴۸۲

س ۱۳: یو: «علت» در اساس نیامده، از همین نسخه گرفته شد

ص ۴۸۴

ص ۸: یو: «آن» از همین نسخه است ص ۱۳: یو: اساس ما فاقد «ولادت» است

ص ۴۸۵

ص ۴: یو: «لز این» در نسخهٔ اساس نیامده ص ۲۹: اساس و چاپی هند: به‌جای اجتناب، صریحاً اختیار آورده است.

ص ۴۸۶

ص ۴: یو: «من» را فاقد است اساس ص ۱۳: یو: افتادگی را از نسخهٔ «یوه-تدارک کردم ص ۲۴: یو: همان را معزول

ص ۴۸۸

ص ۲۰-۱۸: اساس: فاقد این عبارتها بود، از نسخهٔ «یوه» تدارک کردم

ص ۴۸۹

ص ۱۲: یو: قتل مخاطب ظلم است ص ۱۹: یو: «بمدالتسح» ندارد ص ۲۳: یو: «الی نعاچه» نیامده است در این نسخه ص ۲۶: یو: سدمن

ص ۴۹۰

ص ۱۳: یو: «چون گفت» در اساس ما نیامده ص ۲۴: یو: خدای تعالی مگر آنگه داند ص ۲۵: یو: سپس، عموماً به‌جای از پس ص ۲۷: یو: ایمان آرد

ص ۴۹۲

ص ۲۳: اساس: قبل‌الوجود در حق جواز آید

ص ۴۹۳

ص ۵: یو، چاپ هند: «و ظلم بر صفت وی روا نیست» ندارد ص ۱۰: یو: کرده باشد که روا داده باشد

ص ۴۹۵

ص ۲۱: اساس: بر وی زنا نگاه کنیم ص ۲۳: یو: قرطبیانی

ص ۴۹۶

ص ۹: اساس: این ظلم نباشد یعنی که یکی ص ۱۰: یو: اگر بکشد نکشندش، «باز» ندارد ص ۲۲: اساس: «بی‌گناه» ندارد، و نیز «ذسیه»

ص ۴۹۸

ص ۷: یو: فعلت کنی و فعلت کنی ص ۹: یو: الذم فیجمله ص ۱۰: اساس: «وی» ندارد ص ۱۱: یو: قسمت بر بی‌باکی ص ۲۱: یو: سپس پرده است

ص ۴۹۹

س ۱۱: اساس: طعون، یو: ملعون س ۱۹-۲۰: اساس: «یر خبری...» تدارد
 س ۲۹: چاپی هند: در پایان این باب آورده است: تم المجلد الاول یر يتلوه فی الثانی
 قولهم فی الوعید ان شاء الله تعالی العزیز القوی والله اعلم بالصواب و الیه المرجع
 والمآب. ص ۲۲۴

ص ۵۰۱

عنوان: یو: باب شمار ندارد. در کتاب التعرف آمده است: الباب السابع عشر، قولهم
 فی الومد و الوعید. در نسخه چاپی هم، از باب شمار خبری نیست س ۱۳: یو:
 «و محسن نباشد... بیابده» ندارد

ص ۵۰۴

س ۱۹: اساس: «گوید روا دارم... دارم گویده» ندارد و از «یوه» گرفته شد

ص ۵۰۵

س: یو گمان نبردم س ۲۲: یو: بهدوخ باز بری

ص ۵۰۹

س ۲۳: یو: مشیت بحسبید (!؟). در اساس: وخشند

ص ۵۱۱

س ۱۱: یو: کمتر ازو نیست س ۱۶: کتاب التعرف: حقی اللہ تعالی والانتها
 س ۱۷-۱۸: تعرف: از «و مطالبه ایفاما... شرایط العمل» ندارد

ص ۵۱۲

س ۲: یو: درست نیست س ۸: یو: بخیرید باز چون س ۱۲: یو: شرط بصحت
 س ۱۴: یو: بستاندن س ۱۸: یو: امر تو آوردی

ص ۵۱۳

س ۳: اساس: نفس حق چگونه س ۴: یو: بر زفان س ۲۵: اساس: خوف و
 رجه نباشد س ۲۶-۲۷: یو: عبارت برگرفته از همین نسخه است

ص ۵۱۵

س ۲۳: یو: پیشینیان ظاهر س ۲۵: یو: «بازگفت» از این نسخه است س ۷:
 یو. افتادگی از این نسخه تدارک شد

ص ۵۲۱

عنوان: کتاب التعرف: الباب الثامن عشر س ۱: یو: بجملة علی ما س ۸: یو:
 شفاعت نیست

ص ۵۲۴

س ۶: یو: انگنده س ۱۱: یو: به نیکی گراید س ۱۳: یو: از هر رشته‌ای
س ۲۸: اساس: «آمدن» ندارد

ص ۵۳۰

س ۲۲: یو: به سنگ وی س ۲۷: یو: و زفانه وقت است س ۲۹: یو: مخالف
خواهد شدن

ص ۵۳۳

س ۱: یو: هنوز آفریده نیند س ۱۳-۱۱: اساس: بخش افتادگی را از نسخه
«یو» تدارک کردم

ص ۵۳۷

س ۲۳: یو: اندر زفان س ۲۶: یو: قومی بیاید گویند

ص ۵۳۸

س ۸: اساس: فاقد عبارت: «باشد و مبطل نباشد...» است، از نسخه «یو» تدارک شد
س ۲۳: اساس: حق و دلیل کردی بر وی باطل

ص ۵۴۲

س ۳-۴: اساس: عبارت ساقط‌شده را از نسخه «یو» گرفتم س ۷: اساس:
معاویه عادی بود، متن را از نسخه «یو» و چاپ هند گرفتم س ۱۲: یو: اسپس
او نماز کردن

ص ۵۴۷

س ۲۹: یو: مزگت

ص ۵۵۶

س ۱۴: یو: خلیفتی را نشایستی

ص ۵۵۸

س ۲۲: یو: چهار گام باز آمد و گفت

ص ۵۶۴

س ۸: یو: ظهیر الزلازل س ۱۱: اساس: باهمین لطف گفت س ۱۹: اساس:
«فرعون» ندارد س ۲۲: اساس: «بوده» ندارد

ص ۵۶۷

س ۲: اساس: «استون» ندارد، از نسخه «یو» گرفتم س ۲۵: یو: شکم کفانیدن
س ۲۶: ق: قادر است که بزغاله را

ص ۵۷۱

عنوان: ق: باب و عنوان ندارد و چاپ هند نیز، کتاب‌التعرف نیز عنوان و باب ندارد

ص ۵۸۴

س ۳-۵: اساس: عبارت ساقط شده را از نسخه یوسفآقا تدارک کردم س
 ۱۹-۲۰: اساس: و نیز این عبارت افتاده را از نسخه «یوه» برگرفتم س ۲۱:
 اساس: حری

ص ۵۹۳

س ۲۳: یوه: پنداشتی که تا خداوند مقامی هنوز اندر مقام

ص ۵۹۴

س ۵: یوه: چنبر گنجشگکی س ۱۴-۱۵: یوه: عبارت افتاده از اساس را، نسخه
 یوسفآقا تدارک می‌کند

ص ۶۰۰

س ۲۸-۲۷: یوه: عبارت افتاده از اساس که مکمل معنی است، از نسخه یوسفآقا
 تدارک شد

ص ۶۰۱

س ۱۰-۸: اساس: عبارت تدارک شده از نسخه یوسفآقا مکمل معنی است س ۲۲:
 یوه: عبارت افتاده اساس را از این نسخه تدارک کردم

ص ۶۰۴

س ۲-۱: یوه: در اساس عبارتی افتاده بود که از نسخه یوسفآقا گرفتم

ص ۶۱۲

س ۳-۲: یوه: افتادگیهای اساس را از نسخه یوسفآقا برگرفتم س ۵: اساس:
 این عبارت که در اساس افتاده بود از نسخه «یوه» اخذ شد س ۱۳: یوه: عبارت
 «دیدار آن نداشتند» مکرر آمده است س ۱۸: اساس: «پر ایمان» را از نسخه
 «یوه» گرفتم

ص ۶۱۶

س ۲۰-۱۸: یوه: عبارت برگرفته از این نسخه، نقص عبارت اساس را اصلاح کرد

ص ۶۱۷

س ۷-۶: اساس: افتادگی اساس را از نسخه «یوه» تدارک کردم س ۱۶-۱۴:
 اساس: در این دو سطر هم

ص ۶۲۳

س ۱۱-۱۰: یوه: افتادگی نسخه اساس را از نسخه یوسفآقا گرفتم

ص ۶۳۰

ص ۱۵-۱۴: یوه: «روح مر قلب را...» از اساس افتاده بود، از نسخه «یوه» گرفته
 شد

ص ۶۴۲

س ۱۰: یو: «نا تیر» از نسخه «یو» است س ۲۲: اساس: به طور بردند

ص ۶۴۵

عنوان: اساس، یو: فاقد عنوان است. عنوان را از نسخه خراجچی اوغلو گرفتم. در متن کتاب التعرف هم این عنوان و باب دیده نمی‌شود، و عبارتی است از باب اثنان عشر: قولهم فی الشفاعة. ص ۵۷ چاپی

ص ۶۴۶

س ۱۰-۷: خ، یو: افتادگی نسخه اساس را از دو نسخه یاد شده گرفتم. س ۱۱: یو: «انا بشری عیسی و» از نسخه «یو» است س ۲۹-۱۸: اساس: در اساس بخشی الحاقی آمده است که در دیگر نسخه‌ها و حتی متن چاپ هند دیده نمی‌شود. حذف آن اختلالی در معنی ایجاد نمی‌کند، ولی آوردن آن تبیینی برای مطلب بود، از آن است که آن را آوردم.

ص ۶۴۷

س ۹-۱: اساس: دنباله همان بخش الحاقی است که در بالا یاد کردم. گفتمتی است که خط این ملحقه، دقیقاً خط نسخه اساس است س ۲۹-۲۸: خ، یو: افتادگی را از دو نسخه تدارک کردم

ص ۶۴۳

عنوان: در کتاب التعرف آمده است: الباب التاسع عشر، قولهم فی الاطفال. در نسخه خراجچی اوغلو چنین آمده: الباب الرابع عشر: قولهم فی اطفال المشركين. در اساس ما باب شمار ندارد و نیز در نسخه یوسف آقا.

ص ۶۵۵

س ۲: اساس: صریحاً «است» دارد، دو نسخه «یو» و چاپ هند «نیست» آورده که از آن گرفتم

ص ۶۵۶

س ۱۸: یو: افتادگی اساس را از این نسخه تدارک کردم س ۲۰: خ، یو: این عبارت نیز از دو نسخه گرفته شد س ۲۶-۲۵: خ، یو: و این عبارت را

ص ۶۵۹

عنوان: در کتاب التعرف عنوان چنین است: الباب العشرون، فیما كلف الله للبالغين، نسخه یوسف آقا، و چاپ هند، عنوانی ندارد. عنوان از نسخه خراجچی اوغلو است.

ص ۶۶۳

س ۲۰: یو: لذت یابد س ۲۲: اساس: خوش کرد

ص ۶۶۴

س ۱۷: اساس: افتادن شرط س ۲۱: اساس: آداب شریعت بیفتد س ۲۵: یو: پیش از آن طلبند

ص ۶۶۶

س ۱۷-۱۵: یو: افتادگی اساس را از نسخه یوسف آقا تدارک کردم

ص ۶۶۹

س ۲: یو: به اوقات از گزیدن س ۱۳: اساس: امروز به تدبیر تو پاک کنند
س ۱۷: اساس: همی عقدی بندد و با خود فرزند به حال صغر

ص ۶۷۰

س ۳: اساس: از حیات و موت بدان است س ۴: یو: چنانکه تنت زنده کردم
س ۵-۶: اساس: فاقد عبارت برگرفته از نسخه «یوه» است س ۷: اساس: تو نگاه کنم س ۹: یو: «به انتباهمه از این نسخه است که مکمل منی اساس است
س ۲۲: اساس: «تدبیر نامخطی» نداشت از «یوه» گرفته شد س ۲۴-۲۳: یو: بخش برگرفته را از این نسخه گرفتم

ص ۶۸۷

س ۴-۲: یو: بخش افتاده از اساس را از این دو نسخه گرفتم

ص ۶۹۰

س ۱۳: یو: اومید محبت را س ۱۶: یو: ایشان بر خویشتن واجب دیدند س
۱۹: یو: مکلف بیند س ۲۱-۲۰: یو: عبارت ساقط شده از اساس را این دو نسخه
تدارک می کند س ۲۶: یو: گفت کنیت و مکنت س ۲۷: یو: اگر خویشتن
بکشیم س ۲۸: خ: به جای آورده باشیم

ص ۶۹۱

س ۷: یو: پس چون ملك هفت آسمان و هفت زمین س ۸: یو: از طمع چشم ما
فرو بنداد که طامعان س ۹: یو: خویشتن بینی است س ۱۰: خ: خداوند
دیدن، «است» ندارد س ۱۲: یو: افتادگی از این دو نسخه است س ۱۳: یو:
مجاهدات ظاهر تمام نیارند س ۱۵-۱۷: یو: عبارت «همچنانکه اعمال پندگان...
و لکن سبب است» ندارد س ۱۷: یو: فرق میان علت و سبب پیشتر یاد کرده ایم
س ۲۲: یو: بدین آیتها س ۲۵: یو: بر جهاد است و فلاح نجات باشد

ص ۶۹۴

س ۱: یو: لیلی حاضر گشتی یا غایب گشتی س ۳: یو: لذت سماع وصال
پنداشتی لیلی حاضر گشت با هرکه س ۷: یو: غالب گردد به حالی رسد س
۱۱: یو: چنان مشغول گشته بود س ۲۱: یو: حتی است ناگزارده س ۲۳:

یو: ایمان‌نماندی ولکن س ۲۸: یو: برادران‌را شناخت و ایشان سرورا نشناختند

ص ۷۰۰

س ۳-۴: یو: «و نه از دیدن و نادیدن... و نه از صفات و ذات خویش خیر دارند»
ندارد س ۹: یو: خلق به نگرش س ۱۲: یو: بوسعید خراز س ۱۸: یو:
وعده کرد امر را س ۲۰: یو: متحقق نباشند، فاما هرآنکس س ۲۵: خ:
چون منی بشایست امر ورا س ۲۸: یو: چندین مقدمات است تا بنده امر را

ص ۷۰۳

عنوان: اساس: نسخه‌ اساس ما فاقد عنوان است و نیز نسخه‌ یوسف‌آقا س ۳:
یو: مختلف مذهب معتزلیان علیهم‌اللمنه آن است. و از این عبارات پیداست که
نسخه مفشوش است

ص ۷۰۶

س ۲: یو: دشمن خویش را بدانند و روزی خویش را بدانند و ینیم علمی است
س ۳: یو: که مرا بیاید مردن س ۷: یو: و اما قول آن‌کسها س ۱۰-۸: یو:
آیه را نیآورده است س ۱۱: یو: فریشتگان س ۱۲: یو: تا گویایی دهند و
مردگان را همه از گور برآریم تا گویایی دهند و هرچه

ص ۷۰۷

س ۷: یو: راه ندادند درست شده، «معنی» ندارد س ۸: یو: ستانیدن معزول
کردن است س ۱۶-۱۴: یو: افتادگی اساس را از نسخه «یو» تدارک کردم
س ۱۹: یو: وی باشد س ۲۴: یو: «ایمان» ندارد

ص ۷۱۰

س ۴: یو: دوست‌داشتن وی نهاد س ۶: یو: سر ایشان را از فعل ایشان معزول
کرد و به فعل خود قایم کرد س ۱۵: یو: «بر فرزنده» ندارد س ۲۲: یو:
چنان باشد که داردش مستعیل باشد س ۲۴: یو: جاریه س ۲۶: یو: دعوی
وی از وی پستاند

ص ۷۱۵

س ۴: یو: چیزی توان یافتن س ۶ و ۹: یو: عجیب‌تر است س ۷: یو: «چون»
ندارد ص ۱۴: یو: قادر است و مقدور روا نیست مالک است و س ۱۷:
اساس: «مالک» را از یوسف‌آقا گرفتم س ۱۹: یو: خلق همچنان بعدالوجود
س ۲۵: یو: فانی را و معدوم را

ص ۷۲۲

س ۲: یو: سیر تنهم س ۳: یو: من با سلطان و قهر س ۱۲: یو: به ارزانی
بدارم... به‌ارزانی بدارم س ۱۶: یو: محال باشد که س ۱۷: یو: به ما

راه‌یافتی س ۲۳: یو: چگونه باید کردن که اگر س ۲۳: یو: عاجز بودندی

ص ۷۳۰

س ۱: یو: دشوار است و باریک است ولكن چندانکه قهوم س ۳: یو: راست‌رفت
راه بیافت س ۵: یو: اندر عجز نایافتن س ۶: یو: آنکه بعدالوجود س ۹:
یو: ما را به اختیار ما نماندند س ۱۲: یو: ما را موجودی است س ۱۴: یو:
به‌مراد راه برتند س ۱۸: یو: لبعض‌الكبار س ۲۵: یو: از بهر آن‌را است

ص ۷۳۷

س ۲: اسام: «حق» را از «یو» گرفتیم س ۳: یو: به دیگر مشغول گردد
س ۴: یو: و اگر مر ایشان را سد هزار بودی س ۵: یو: و سر هزاران هزار
س ۸: یو: آن آنستند س ۹: یو: همی خواهند نه چنان همی‌باشد س ۱۱: یو:
«مریده» ندارد س ۱۷: یو: با کافران بکردی س ۱۹: یو: معتزله علیه‌اللمنه
س ۱۹: یو: زیادت لطفی نیست که آن با کافران نیستی س ۲۲: یو: نزدیک
اهل سنت و جماعت جز این ظواهر س ۲۳: یو: حق را عزوجل س ۲۵: یو:
اگر لطف به تقیید به مشیت

ص ۷۴۰

س ۲: یو: زقان نگاه دارد س ۳: یو: سر خلوت ملوک نه با اهل خصوص بگوید
بیش صحبت و منادمت را نشاید، چنانکه ابوالفتح بستی گوید: س ۷-۹: یو،
خ: این ترجمه شمر را ندارد س ۱۳: یو: یکتاه س ۱۳: یو: چیزی دیگر یا
وی نیامیزد چنان چون گویند س ۱۵: یو: چون اندر آن شیر نه رنگ خون بود
و نه گند سرگین مرورا لب خالص س ۱۸: یو: چنین گفته‌اند س ۱۹: یو:
توحیدی که از سر تو آید س ۲۰: یو: اثر نباشد س ۲۵: یو: قرث و دم نیاید

ص ۷۴۸

س ۳: یو: مصنوع خویش را س ۴: خداوند صانع بود و مصنوع بنده صانع بنده
و مصنوع رب اینت محال، باز شما س ۵: یو: منحوت و مصنوع خویش را
خداوند دارید و خود را که هم صانع س ۶: یو: «صانع بنده... اینت محال»
ندارد س ۹: یو: چون آن بت مخلوق من است دلیل است بر خالق و همچنان عزیز
دلیل است بر رب و همچنین عیسی دلیل است بر رب و همچنان آفتاب دلیل است بر
رب و سایر معبودان همچنین از بهر آنکه مصنوع‌اند س ۱۴: یو: هر کسی با
فعل بماند س ۱۶: یو: چه‌بودان با عزیز بمانند (متن به غلط «عزیز» چاپ شده
است.) س ۱۶: یو: و مجوس با آفتاب بماند و مغان با آتش بمانند س
۱۷: یو: معرفت را تعرف بودی همه عازف بایستندی س ۱۸: یو: از بهر عموم
تعریف را س ۱۹: یو: اندر زیر این اشارتی س ۲۰: یو: بهر آنکه تعرف
وی بایست س ۲۱: یو: بازه نمودن س ۲۳: یو: به وی بشتانند و تعرفم

الاشیاء به و چیزها را که به ایشان آشنا گرداند به خود گرداند تا چیزها را به وی شناسند س ۲۸-۲۹: یو: از «معنی این سخن عجب... به غیر وی شناسند» ندارد

ص ۲۵۶

س ۵: یو: آدم بینند س ۹-۱۰: یو: «ظاهر گشت و آن عجایب و آیات» ندارد
 س ۱۴-۱۷: یو: عبارت‌های فوت‌شده از اساس را از این نسخه تدارک کردم س
 ۱۸-۱۷: یو: وی بر آن چیز غریب آید س ۲۱: یو: کشتی‌کردن و خرامیدن‌کو
 س ۲۲: یو: روی او را به ماه مانده کنند و غمض ماه را جماشی‌کو رسودن و
 اسپرکردن‌کو و چمش او را س ۲۶: یو: نرگس را غمز و غمض‌کو و فتح‌کو
 و سحر‌کو و استلاب قلوب‌کو س ۲۵: یو: دیدار او را لطافت‌کو س ۲۵:
 یو: «خمار‌کو» ندارد

ص ۷۷۰

س ۱: یو: شرط نیست س ۱۳: یو: يك جای باشد که کسب غیر ملک افتد چون
 کسب پدر صغیر را ملک اوقفت س ۹: یو: اندر املاک و به فروج اندر عقد
 س ۶: یو: تملیک حق است عزوجل و طالب ملک هستی يك جای - در نسخه یوسف‌آقا،
 افتادگی است س ۹-۱۰: یو: علت نیست اندر حکم‌وجود س ۱۱: یو: تملیک
 خویش س ۱۴: یو: اندر زمانه موجود نباشد و از زمانه معدوم نشاید س
 ۱۸: یو: «و اندر کدام زمان... طلب کنندش» ندارد س ۲۰: یو: هرچه را
 بتوان جستن س ۲۲: یو: محدث نشناسد معنی این سخن آن است - افتادگی دارد
 نسخه یوسف‌آقا

ص ۷۷۵

س ۴-۱: یو: افتادگی دارد از «و وجود ایشان از... نماینده هم وی است» س
 ۹: یو: ملک وی است س ۷: یو: تا نیست گردد س ۸: تو: پس عاجزی که
 به ذات خویش قایم نبود بقادر باقی راه س ۹: یو: و له لام اول ملک ایجاد است
 و این ثانی ملک ایقا است یعنی همچنانکه به ایجاد وی موجد س ۱۱: یو: بقا
 یابند س ۱۵: یو: و حق موجود و کل صادق واجد س ۱۸-۱۷: یو: یعنی
 اینکه یافتیم تا بدانستیم نه به خود س ۲۲: یو: باز گفت بیت دیگری ده

ص ۷۸۳

س ۴: یو: هیچ سبب نبود س ۵: یو: بشناخت مر وی را س ۱۰: یو: بی‌تعلیم
 وی نشناسد باز مکنون س ۱۱: یو: مکنون غیب را بی‌تعلیم وی نشناسد س
 ۱۴: اساس: «که آدم» از نسخه «یوه» است س ۱۶: یو: خلقت بید، خصایص
 آسمان و زمین س ۱۹: یو: بر قول خداوند

ص ۷۹۳

عنوان: خ، یو: عنوان ندارد، آن را از متن کتاب التعرف گرفتیم که باب مستقلی شمرده شده: الباب الثانی والعشرون. - ص ۶۶ کتاب التعرف ص ۸: خ، یو: این سخن، والله تعالی اعلم آن است

ص ۷۹۵

س ۱۰: یو: و موصوف وی س ۱۲: یو: جاهل است به وصف واصف عالم شود باز حکایت کند س ۱۸: یو: کافر گردد منکر قل کافر گردد س ۱۹: یو: تا خلق بر این قل بدانند س ۱۹: یو: وصف نکرد این که سید عالم است حاکی وصف است نه واصف چون سید عالم چنین باشد دیگران - در اینجا نسخه یوسفقا ناتمام می ماند، برابر سطر ۲۲ متن چاپی ما.

ص ۷۹۶

س ۸: خ: اثبات کند ثابت را اثبات کردن محال است س ۱۸: خ: خود محال است س ۲۱: خ: این معنی به مجاز گفت س ۲۲: خ: خداوند را تعالی عارف گفتن س ۲۷: خ: سهل عبد الله التستری

ص ۷۹۷

س ۸: اساس: منت دادن بیند بدانند، متن از نسخه «خ» است س ۱۳: اساس: «درست تایید» افتاده بود از «خراج» گرفتیم س ۲۱: خ: قال الفقیه رحمه الله

ص ۸۰۹

س ۲۸-۲۷: اساس: «لیس من یشی... نوی علیه» ندارد، از نسخه «خ» گرفتیم

ص ۸۱۰

س ۴: خ: صفت در وی مانده س ۶: خ: بیرون آوردند س ۱۵: خ: سخن در باب مرید و مراد س ۱۶: خ: بوسعید خراز، وی چنین می گوید س ۲۳: خ: که را می جویم س ۲۵: خ: در خطر س ۲۶: خ: در بلای کسی طلب

ص ۸۱۵

س ۱۰-۹: اساس: «و ایوب را به بلا... ثنای وی آمده» ندارد، از نسخه «خراج» گرفتیم. س ۱۴: خ: «یافت»، و در سطر بعد «باز» از نسخه «خ» است س ۲۹: خ: «العیب» از اساس افتاده است

ص ۸۳۵

عنوان: اساس: باب ندارد: خ: الباب ۱۷ (کذا) فی الروح، در کتاب التعرف آمده است: الباب الثالث والعشرون، قولهم فی الروح س ۸: خ: «قال الجنید» از اساس افتاده

ص ۸۳۹

ص ۵: اساس: یلطف عن الحسن ص ۱۵: خ: «سنت و جماعت» در اساس افتاده. از نسخه «خ» گرفته ص ۱۷: اساس: «چون شاید... بی چگونه» از نسخه افتاده است

ص ۸۴۴

ص ۶: خ: فکل من اقر ص ۸: خ: بنعمته اخوانا ماکان ص ۱۲: خ: جنود مجنده الی آخر الخبر ص ۱۷: خ: «عین» از نسخه اساس افتاده ص ۱۸: خ: چه اندر جوارح

ص ۸۴۸

ص ۵: خ: «نشنوده» را از این نسخه گرفتیم ص ۱۲: اساس: بر صفات خویش و باقی، به اعتبار دو نسخه «خراج» و چاپ هند، حذف کردم ص ۱۷: اساس: «سبب» را ندارد، از «خ» گرفتیم ص ۲۴: خ: عبارت «از وی خبر نه ظلمت روح» که در اساس افتاده بود، از این نسخه تدارک شد

ص ۸۵۱

ص ۳-۴: اساس: عبارت افتاده اساس را از نسخه «خ» تدارک کردم ص ۷: خ: قایل به اثبات این صادق ص ۱۲: خ: معدلات به روح ص ۱۵: خ: معدلات تمنی است و میل طبع است ص ۲۴: خ: این مقدار که شریعت ص ۲۸: خ: بدانستمی به جای بدانستمانی

ص ۸۵۸

ص ۴: خ: عبارت تدارک شده را از این نسخه گرفتیم ص ۵: خ: عز دوست بدید ص ۱۴: خ: زنده گرداننده

ص ۸۶۳

عنوان: اساس: باب‌شمار ندارد، و همانند پیشین، از نسخه خراجچی اوغلو گرفتیم. در کتاب التعرف: الباب الرابع والعشرون: در نسخه کتابخانه ملی، که کاتب این نسخه همان کس است که نسخه قلیچ علی پاشا را نوشته، و خوشبختانه از این باب، ربع سوم شرح تعرف بر مینای این نسخه آغاز می‌شود، می‌تویسد: الباب الثالث والعشرون: قولهم فی الملايكة... نسخه گنج‌بخش، همانند کتاب التعرف است: الباب الرابع والعشرون: فی تفضیل الرسل علی الملايكة ص ۶: مل: فریشتگان، مل: «لعنهم الله» ندارد ص ۱۴: چاپ هند: نفی ننگ از مفضول ص ۱۶: مل: کمتر آن را خطر نماند

ص ۸۶۴

ص ۱: مل: چون خدای تعالی از مسیح ساخت ص ۲: مل: که فریشتگان مقرب از وی فاضلتراند ص ۳: مل: این را مناقض کردند به قول خدای عزوجل که گفت: قوله تعالی: ولا الهدی ص ۹: مل: بر ایشان و وهم ایشان گفت آن کسی

س ۱۱: مل: ننگ ندارد و نیز آن کسی که هر دو گروه متفقاند بر بزرگی وی پس این س ۱۴: مل: آیات قرآن که کفشتن آن دراز گردد و نیز س ۱۷: مل: و مرایشان جای دیگر وصف کرد و گفت س ۱۸: مل: اصل ایشان راست آید س ۲۴: اساس: «قرب» از نسخه مل است س ۲۵: مل: پس طاعت و معصیت س ۲۷: مل: مر دیگری را به پیش از آن ندهد س ۲۹: مل: پیغامبری گذارد(؟)

ص ۸۶۸

س ۸: مل: مؤمن هستند و کافر هستند و مؤمنان را ملایع هستند س ۱۱: مل: مؤمن باشند و کافر باشند س ۱۲: مل: و آن انبیاءاند علیهم السلام س ۱۴: مل: مختار بود س ۱۷: مل: مجبور بود س ۱۸: مل: ایمان پأس است س ۱۹: مل: از این معنی است که طاعت س ۲۸: مل: چنانکه یاد کردیم س ۲۹: مل: و بهری را بر بهری فضل است. همچنین نیز انبیاء به نبوت برابراند و لکن بعضی را بر بعضی فضل است و این فضل

ص ۸۷۱

س ۱: مل: ابراهیم را علیه السلام س ۲: مل: سرد گردانیدند ر اگر طیور و وحوش س ۳-۴: اساس: عبارت «ضب باوی...» را از نسخه مل گرفتیم س ۴: مل: اگر همه چیزها یاد س ۵: مل: «مشوی» ندارد س ۸: مل: «مسنون» ندارد س ۸: مل: و از پس همچنان بدیدی که از پیش دیدی و ماه ورا س ۱۳: مل: و آن دیگر را نباشد س ۱۳: مل: اندر میان مؤمنان س ۱۷: مل: به تفاضل کتاب تفاضل باشد س ۲۱: مل: شریعت نبود س ۲۴: مل: شریعت مر ایشان را تفاضل س ۲۶: مل: ثواب عمل مصطفی

ص ۸۸۲

س ۱: مل: جبریل را امر آمد تا آسمانه س ۶: مل: آهن را نرم کند گفتی بهحق س ۱۲: مل: دیگر فضل وی س ۱۶: مل: تا همه مؤمنان س ۱۶: مل: «کس راه» ندارد س ۱۷: مل: معراج ورا است علیه السلام خاصه کسی س ۱۸: مل: کسی دیگر را نه س ۱۹: مل: به ختم النبوت س ۲۰-۱۹: مل: منشور قیامت به سهر کرد

ص ۸۸۳

س ۱: دقیقاً از آغاز این صفحه، نسخه کهن و استوار موزه ملی کراچی آغاز می شود؛ و اختلاف نسخه را بتمام می آورم: س ۱: موزه، مل: الانبیاء علیهم السلام س ۲: موزه، مل: الانبیاء علیهم السلام س ۳: موزه، مل: و علت رتبه» ندارد س ۵: موزه، مل: طایفه منسوب کردند و باز اندر دین - مل: این - س ۹: موزه، مل: مقام نبوت است س ۱۰: موزه، مل: چیزهایی بدانند که مر پیغامبر را از آن خبر نه باشد س ۱۱: موزه، مل: و این لقب را این اتفاق اِکْدا) از قصه

موسی و خضر کردند علیهما السلام: مل: و این لقب را اشتقاق از س ۱۴: موزه.
 مل: و موسی نبی. موسی را علیه السلام علم س ۱۵: موزه. مل: خضر را
 علیه السلام س ۱۶: موزه. مل: موسی را علیه السلام به س ۱۸: موزه. مل:
 فاما س ۱۹: موزه: بیزارند [۲ الف] س ۱۹: موزه. مل: مر آن کسی
 را س ۲۰: موزه: روانه دارند س ۲۱: موزه: چنانکه گفت س
 ۲۲-۲۱: موزه: دو بر غیب مطلع... چنانکه گفته در حاشیه آورده س ۲۳:
 موزه: مقام برتری از مقام انبیا باشد یا برابر س ۲۴: موزه: الاضرودر
 س ۲۵: موزه: خواهی ولی گیر س ۲۶: موزه: همارا س ۲۷:
 موزه: نزدیکتر اسرار س ۲۸: موزه: نه نبی باشد برابر نبی گردد.
 س ۲۹: موزه: باید آوردن

ص ۸۸۴

س ۲: موزه: نه شناسد س ۲: موزه. مل: مر پیغامبر را زیان س ۳:
 موزه: پیغامبران صلوات الله علیهم س ۳: موزه: چن س ۴: موزه:
 پیغامبر چه در کار س ۵: موزه. مل: وی باید که پیغامبر را راست کند
 س ۷: موزه. مل: هرکه اعتقاد این کند کافر گردد س ۹: موزه. مل: و گفته اند
 س ۱۰: موزه. مل: این لفظ از ایشان به نقل صحیح هست یا نه س ۱۱: موزه.
 مل: درست است باشد س ۱۳: موزه. مل: این را تأویلی باشد س ۱۴: موزه.
 مل: ایشان با خداوند س ۱۴: موزه: ایشان را راست آرد س ۱۶: موزه.
 مل: بر سر ایشان چیزی نه گزارد س ۱۸: موزه. مل: حق افکند س ۱۹: موزه.
 مل: ملک افکند س ۱۹: موزه. مل: الهام و آنچه دیو افکند س ۲۱: موزه:
 اندر خاطر و الهام خطا نه افتد س ۲۲: موزه: و آن چیز خیر س
 ۲۲: موزه: گمانی وی راست آید س ۲۵: موزه: حق غلبه گیرد س
 ۲۶: موزه: مغلوب گردد س ۲۹: موزه. مل: کوا من سر خویش

ص ۸۸۵

س ۱: موزه. مل: به سکر مغلوب س ۲: موزه: خویش نه گوید که به غلبات
 سر گوید س ۳: موزه: عشاق را باشد و مجانین را باشد: پایان برگشت ۲ ب
 موزه س ۵: موزه. مل: نگاه بختند و گاه بگریده ندارد س ۶: موزه:
 «و شوق» ندارد س ۷: موزه. مل: وصف نیز مجانین را باشد س ۷: موزه:
 چون غلبات عشق و آن جنون س ۹: موزه. مل: اقوی چون سخن گوید گوید
 حادثی س ۱۱: موزه. مل: هر محبی خود همین گوید که دوست یا من همی چنین
 کند - مل: گوید - س ۱۲: موزه: «مر» ندارد س ۱۳: موزه:
 «مر» ندارد س ۱۳: موزه: و این طریق قیاس و اجتهاد است س ۱۷:
 موزه: این حکم خدای است س ۱۸: موزه: درست کنند و یاز مر محدث

را محدث درست کنند و باز قدیم محدث درست کنند باز وحدانیت قدیم س ۲۰:
 موزه: باز نفی تشبیه از واحد درست س ۲۲: موزه: سپس صحت...
 اندر خوف و اندر رجا س ۲۳: موزه: خدای عزوجل بترسانند س ۲۴:
 موزه: یهخدای امید کند هرچند امید پیش کند س ۲۵: موزه: از آنجا
 س ۲۵: موزه: وی دانستم. پایان برگ ۳ الف س ۲۹: موزه: میان اهل
 سنت و جماعت

ص ۸۸۶

س ۲: موزه: خیر هست س ۳: موزه: توفیق دیدن خیر هست س ۴:
 موزه: به زفان س ۶: موزه: سا شهت س ۷: موزه: مل: موسی و
 خضر گفتند علیهماالسلام موسی س ۹: موزه: مل: نبی بود چون موسی علیهما
 السلام س ۱۱: موزه: جز مر نبی را... و مر نبی را س ۱۳: موزه:
 دهوی کردند مجرد بی دلیل س ۱۵: موزه: مل: رحمة الله علیه س ۲۳: موزه:
 و آن ولی... اندر گذارشتند س ۲۹: موزه: «صلی الله...» ندارد س
 ۲۹: موزه: دون انبیا پاشه

ص ۸۸۷

س ۳: موزه: «که گفته» ندارد س ۵: موزه: که نه ملک مقرب اندر آنجا
 راه یابد س ۸: موزه: راه نیست و آنچه من دیده‌ام کس نه دیده است و آنچه
 با من گفته‌اند با کس نگفته‌اند س ۱۱: موزه: اگر طاعت بودی خیر دادی چه
 پیغامبران خیانت نکنند س ۱۴: موزه: خیر نادانان. پایان برگ ۴ الف
 س ۱۶: موزه: آنجا بگذرد س ۱۹: موزه: مل: چه اگر اذن س ۲۱-۲۰:
 موزه: که انبیا اسرار حق بهتر س ۲۲: موزه: سر ملک پنهان داشتن
 س ۲۵: موزه: آنچه ایشان س ۲۶: موزه: «تا» ندارد س ۲۷: موزه:
 «اگر» ندارد س ۲۷: موزه: آمن کردند س ۲۸: موزه: از کمال
 عدل حق چندان که انبیا دانند اگر با

ص ۸۸۸

س ۴: موزه: درست شد اصلی که س ۶: موزه: مل: بیش مقام سر س ۶:
 موزه: قدمای ملوک س ۷: موزه: خزاین این ملک. پایان برگ ۴ ب
 س ۱۰: موزه: ثم قاله ندارد س ۱۲: موزه: برتر مقام نباشد س ۱۴:
 موزه: مل: فروز س ۱۵: موزه: مل: «اندر قرآن» ندارد س ۱۷: موزه:
 نیز خیر است س ۲۰: موزه: «بیا» ندارد س ۲۱: موزه: آن کسی باشد
 س ۲۵: موزه: صدق س ۲۷: موزه: س ۲۹: موزه:
 موزه: صدیق خواند. پایان ب

ص ۸۸۹

س ۱: موزه: یمردی س ۳: موزه: فزت بحمل الولد العتیق س ۵:
 موزه: نبشته است س ۱۰: موزه: از بهر آنکه کسی که ظاهر س ۱۲:
 موزه: از بهر آنکه پیناسیر از بهر آن باید تا باطلها را به حق آرد س ۱۳:
 موزه: به صدق آرد و کژیها را راست گرداند س ۱۷: موزه: گفت
 یوسف ایها الصدیق س ۲۰: موزه: ما مراتب س ۲۱: موزه: مل: لیس
 لنهایة س ۲۲: موزه: آخر مقام. پایان برگت ۵ ب. س ۴: موزه:
 دیگر باشد س ۱۴: موزه: مل: نهایت مقام آن س ۲۶: موزه: مل: و باز آمدن
 روی س ۲۷: موزه: مل: همارا

ص ۸۹۰

س ۴: موزه: روا نباشد ازیرا که وقوف حجاب باشد و سر انبیا را حجاب روا
 نباشد و نیز وقوف نهایت مقام باشد و سر انبیاء را نهایت مقام روا نباشد از بهر
 آنکه س ۵: موزه: حق باشد س ۷: موزه: همارا س ۸: موزه:
 مقام نباشد س ۱۱: موزه: مل: انبیا را بر مقامی وقوف س ۱۳: موزه:
 غیر ایشان. پایان برگت ۶ الف. س ۱۴: موزه: مل: این وصف روا نباشد
 مگر انبیاء را س ۱۷: موزه: مل: از این بیشتر س ۲۰: موزه: نه استند
 ولکن هر خطرتهی س ۲۲: موزه: زیادت کشف برافتد س ۲۳: موزه:
 زیادت کشف لطف س ۲۸: موزه: مل: بدین لطایف

ص ۸۹۱

س ۱: موزه: مل: مرورا س ۲: موزه: پروردن سرهام برین معنی است که
 یاد کردیم والله اعلم. باز گفت س ۴: موزه: «لم قاله ندارد س ۴: موزه:
 سهل بن عبدالله. پایان برگت ۶ ب. س ۴: موزه: مل: دراین دو نسخه، گاه
 عبارت متن تعرف به پاره‌های کوتاه تقسیم می‌گردد: «و قال سهل... فوقفت»: برسید
 همتهای... «مطرقه»: خامش سر فرروا فگنده... «فاذن لها فسلمت»: دستوری سخن
 گفتن دادند ورا تسلیم کرد. «فخلع علیها... التأيید»: خلعت افگندند ورا خلع تأیید.
 «و کتب لها... من الزیغ»: و مرورا براتی نبشتند... س ۱۲: موزه: مل: موافقت
 کردن اوامر وی س ۱۲: موزه: مل: تجنب کردن س ۱۸: موزه: مل: بشایند
 س ۱۹: موزه: مل: شایا گردد و صحبت ملک را سزاوار س ۱۹: موزه: مل: چن
 بنزدیکی رسد آداب صحبت باید که نگاه دارد، و از آداب صحبت یکی س ۲۱:
 موزه: و اگر ورا مقام مقام هم گذارند و به س ۲۳: موزه: مل: حجب
 سر. پایان برگت ۷ الف. س ۲۴: موزه: مل: بر این معنی س ۲۶: موزه: مل:
 مالك هست س ۲۸: موزه: مل: مرورا راه س ۲۸: موزه: مل: سرالگندن،
 افتادگی اساس را از نسخه مل تدارك کرده‌ام

ص ۸۹۲

س ۵: اساس: افتادگی اساس را از نسخه مل باز آوردم س ۶: موزه، مل: این از اوصاف س ۸: موزه، مل: سخن فراموشت کنند س ۱۱: موزه: صحبت ملک پاید س ۱۳: موزه، مل: مراد ملک ببیند تا... صحبت ملک س ۱۴: موزه: بدین صعبی است س ۱۵: موزه، مل: به سخن گفتن یعنی نیارد سخن گفتن س ۱۶: موزه: بی دستوری. پایان برگه ۷ ب س ۱۶: موزه، مل: چون دستوری آمد س ۱۸: موزه، مل: این است، محبوب باشد سر ایشان به خوف غیر حق س ۲۰: اساس: افتادگی را از مل گرفتیم س ۲۲: موزه، مل: سخن گفتن روی نیست س ۲۶: موزه، مل: باطن گویا گسرد س ۲۷: موزه: سر عام خلق را دل از زبان شنود و مر خاص را زقان از دل شنود

ص ۸۹۳

س ۷: موزه: واجب نکند س ۷: موزه: ولکن. پایان برگه ۸ الف س ۸ و ۹: موزه: آمن کردن س ۹-۱۰: موزه: امان جستن است و نه ندارد. از نسخه مل گرفتیم. س ۱۱: موزه: آمن گردد س ۱۷: موزه، مل: چنانکه حق گفت عزوجل س ۲۰: موزه: زناز بنم به وی سپارد تا نگاه دارد

ص ۸۹۴

س ۱: موزه: آن کسی کند س ۲: موزه: ذره ای ورا زبر آرد س ۸: موزه: این گزارد حق س ۹: موزه: معونت را س ۱۱: موزه، مل: صحبت نتوان کردن به قوت بشریت س ۱۲: موزه، مل: با حق صحبت آن کس نه کند که بپاشد چه آن کس کند... چنانکه مر حق را آن کس نه یابد س ۱۶: موزه: چون بخواهد بیابی و چون بدارد بمانی. باز گفت س ۱۸: موزه: به غیر حق ندارد س ۱۹: موزه: آمن کنند س ۲۰: موزه: سری را که. پایان برگه ۹ الف س ۲۱: موزه، مل: یکبار به غیر من س ۲۱: موزه، مل: گفته اند بزرگان س ۲۴: موزه، مل: بنگرند س ۲۶: موزه: خطی باشد و کتابی

ص ۸۹۵

س ۵: موزه، مل: مر همه همتها را و مر همه اسرارها را س ۵: موزه: از بهر آنکه حبیبها پیش عرش است همت آن کسها س ۱۱: موزه: اندر گذرند س ۱۱: موزه: خاص را دستوری. پایان برگه ۹ ب س ۱۶: موزه: خلق مام هیند و خاص هیند س ۱۷: موزه، مل: خاص بوند س ۲۵: موزه، مل: به عرش بر رسید باستانی س ۲۷: موزه: سر تا عرش برقت س ۲۸: موزه: بر عرش ندارد

ص ۸۹۶

س ۱: موزه: همچن
 س ۵: موزه: «نیز» ندارد
 س ۶: موزه: «مراد خداوند عرش نه عرش»
 ندارد
 س ۷: موزه: «راء» ندارد
 س ۱۲: موزه: کعبه زمین قبله انفس
 است
 س ۱۷: موزه، مل: خلع العرش لعظمته لا مکانا لذاته
 س ۲۰: موزه:
 بدان جولان
 س ۲۳: موزه: این همت (!؟) انبیا را نورها پوشانیدند
 س ۲۵: موزه: لکل نور نسلر و کل نسلر محترق؛ مل: لکل نور نار و کل نسلر محترقة
 س ۲۵: موزه: معنی این سخن آن باشد
 س ۲۷: موزه: نسلر عظمت. پدیان
 برکت ۱۰ ب
 س ۲۹: موزه: سایر انوار هم بر این قیاس؛ مل: سایر انوار
 بر همین قیاس

ص ۸۹۷

س ۷: موزه، مل: قائله العرب
 س ۱۱: دوزخ حق است و جز ایشا حق
 بسیار است؛ مل: ... و جز این نیز حق بسیار است
 س ۱۳: موزه، مل: به هریمت
 اصل است
 س ۱۸: موزه، مل: پس این انوار را معنی این است
 س ۱۹: موزه
 خواص خویش را
 س ۲۰: موزه: صفات خیر خویش
 س ۲۲: موزه:
 معرفتها اندر جنب. پایان برکت ۱۱ الف
 س ۲۲: موزه: عبارت را در
 پایان برکت پیش و بر آغاز برکت پسین مکرر آورده: همه معرفتها اندر جنب
 س ۲۵: موزه، مل: شغل حق فراغ گردد
 س ۲۵: موزه، مل: اندر جنب مصیبت قوت
 س ۲۶: موزه، مل: اندر جنب نعمت وجود حق
 س ۲۹: موزه: اندر نیابد

ص ۸۹۸

س ۱: موزه: عبارت «و هیچ سر... نرسد» ندارد
 س ۳: موزه: اندر
 سرهای ایشان هیچ چیز را مقدار نماند اندر جنب
 س ۷: موزه، مل: تمظیمی
 باشد
 س ۸: موزه، مل: سد هزار
 س ۱۳: موزه، مل: اتصال ذات به ذات
 جسمین را
 س ۱۴: موزه: «به حق تعالی» ندارد
 س ۱۵: موزه، مل: «و
 بدان مقدار... به خدای رسد» ندارد
 س ۱۷: موزه، مل: انقطاع. پایان برکت
 ۱۱ ب
 س ۲۰: موزه، مل: از ایشان حظهای ایشان
 س ۲۱: موزه: مراد
 خویش جوئی یعنی ایشان بر آن خویش با حق صحبت نکنند و لکن صحبت با حق بر آن
 حق کنند. از دوست مراد خویش نجویند و لکن
 س ۲۴: موزه، مل: اندر باشیدن
 ما را
 س ۲۵: موزه، مل: عوض نجوید

ص ۸۹۹

س ۵: موزه، مل: همارا
 س ۶: موزه، مل: چون حکم این باشد
 س ۷: موزه:
 بر خطا
 س ۹: موزه، مل: مالکی همی مراد کند
 س ۹: موزه، مل: محبت
 متحقق گردد نجوید که دوست. پایان برکت ۱۲ الف
 س ۱۴: موزه، مل: آن‌ما،

این صورت درست است، و متن باید اصلاح شود. س ۱۷-۱۶: موزه، مل: نخستین نفس عبودیت برآورد - مل: نفسی - س ۱۸: موزه، مل: اگر به خلقت نگریم س ۲۰: موزه: خود تو خیر دهی؛ مل: تو خود خیر دهی. س ۲۲: موزه، مل: و جعل متصرفه. س ۲۲: موزه، مل: خط ایشان. س ۲۴: موزه، مل: به خود و قوت خود. س ۲۸: موزه: از صفت خویش. س ۲۸: موزه، مل: ولكن متصرف بودند. س ۲۹: موزه، مل: همه متصرفان

ص ۹۰۰

س ۱: موزه: متصرف. س ۱: موزه: متصرفه به منشاء این باشد؛ مل: معنیش. س ۴: موزه: سخن است. س ۸: موزه، مل: «راه ندارد. س ۹: موزه، مل: باقی است. س ۱۰: موزه، مل: مر عارف را. س ۱۲: موزه، مل: حق عزوجل سرپ ۱۴-۱۳: موزه، مل: عبارت: «و قدرت خدای عزوجل... عدم بوده است» را ندارد، دراساس هم مکرراست و در متن چاپی ما باید حذف شود. س ۱۷: موزه، مل: بعدالوجود ورا هم اختیار نیست. س ۱۹: موزه، مل: متصرفه به له این باشد. س ۲۰: موزه، مل: «ثم قال» ندارد؛ موزه: «رحمه الله» ندارد. س ۲۲: موزه، مل: «سلم» ندارد؛ مل: مصطفی علیه السلام. س ۲۳: موزه: نه است؛ مل: مرورا نه ایستند. س ۲۳: موزه، مل: معنی این سخن آن. س ۲۴: موزه: «صلعم» ندارد. س ۲۹: موزه: «برکشیدن بار قرب» پایان برکچ ۱۳ الف موزه

ص ۹۰۱

س ۲: موزه: مر کشیدن بار را ملاقت. س ۴: موزه: سر ملوک را نه شاید. س ۵-۶: موزه: «مقام منادست و قرب ندارد» ندارد. س ۸: موزه، مل: هلاک شود. س ۹: اندر بعد هلاک. س ۱۲: موزه: قوت صحبت قرب ندارد. س ۱۷: موزه: امانت نگاه داشتن. س ۲۰: موزه: «وی راه ندارد. س ۲۳: موزه، مل: شبلی گفت رحمة الله علیه. س ۲۴: موزه: بگرمتم. س ۲۷: موزه: یا ندایی شنیدم... مرا گفت یا... مرورا سری از سر خویش آگاه کردیم. س ۲۸: موزه: با خلق پدید کرد... با وی این کردیم

ص ۹۰۲

س ۱: موزه: قال الشيخ الامام رحمة الله عليه شبلی بزرگ بود؛ مل: قال الشيخ الفقيه رحمة الله شبلی بزرگ است. س ۲: موزه، مل: مقام ورا اندر نیاید؛ مل: به مقام ورا اندر نیاید. س ۷: موزه، مل: و هم من به نفس وی نرسد. س ۳: موزه، مل: چنان گمان آید که مر شبلی... غلطی افتاد. س ۷: موزه، مل: از هیچ بلا الم نیاید. س ۹: اساس: عبارت داخل دو قلاب را نداشت، از نسخه مل گرفتیم، و در نسخه موزه ملی نیز آمده است. س ۱۲: موزه، مل: مشاهدت وی یاب

س ۱۵: موزه: اندر عبارت گنجید؛ پایان برگ ۱۶ الف س ۱۷: موزه: د:
گشت س ۱۹: موزه: نه‌استد س ۲۰: موزه: بهترین مقامها س ۲۱: موزه:
«آن» ندارد س ۲۳: موزه: مصطفی گفت صلی‌الله علیه س ۲۵-۲۶: موزه:
«و به روایتی... غیر ربی» ندارد س ۲۶: موزه: سیدان س ۲۷: موزه: مل:
اهل ارض‌اند س ۲۸: موزه: اندر میانه نه‌گنجد س ۲۹: موزه: مل: که مرا است

ص ۹۰۳

س ۵: موزه: چون حق عزوجل مر مصطفی را صلی‌الله علیه به خلق س ۷: موزه:
بر زفان جبریل س ۸: موزه: بر زفان جبریل انزال کرد س ۸: موزه: بر زفان
جبریل عبارت: پایان برگ ۱۴ ب س ۹: موزه: مل: اندرون‌تر سر نبوی س
۱۱: موزه: از این همه س ۱۲: موزه: مل: ابراهیم خلیل س ۱۳: موزه: نه
دارند: مل: ندارند س ۱۵: موزه: مل: گفتیم یا دوست آنچه گفتیم س ۱۷:
موزه: مل: پوشیده کردن سرش است س ۲۴: موزه: مل: مقام او ندانند س
۲۸-۲۹: اساس: عبارت میان قلابها را ندارد، از نسخه کتابخانه ملی گرفتیم؛ موزه
نیز عبارت را آورده

ص ۹۰۴

س ۱: موزه: برای صفت است همه؛ پایان برگ ۱۵ الف موزه س ۴: موزه: مل:
ابراهیم بر زمین س ۶: موزه: مل: سر محمد چنین عاجز باشند س ۷: موزه:
مل، از شنیدن و دیدن... باشند س ۸: موزه: قدم باشد س ۹: موزه: نفس
باشد... قلب باشد؛ عبارت که از اساس افتاده بود از نسخه کتابخانه ملی گرفته شد
س ۱۲: موزه: قدم محمد مصطفی (ص) س ۱۵: موزه: مل: چگونه خبر دارد، که
نفس مر صحبت خلق را است از قلب که مر صحبت حق را است چگونه خبر دارد
س ۱۹: موزه: مل: دیدن بلا نباشد س ۲۳: موزه: مل: مشاهدت مصطفی (ص)
حجاب س ۲۵: موزه: مقام قریبان؛ پایان برگ ۱۵ ب موزه س ۲۸: موزه:
نه‌استد. کونی که مر ذره س ۲۹: موزه: مر کل حق را کی استد

ص ۹۰۵

س ۳: موزه: چنان است چون نمی که بر سر خیکی بسته س ۶: موزه: مل: علم
خویش بیارند به کمال مر مصطفی را صلی‌الله علیه نه‌شناسند س ۱۰: موزه:
لون وی یا اوصاف وی و پاکی و پلیدی وی س ۱۱: موزه: مقدار وی بدان نم
س ۱۲: موزه: «وی» ندارد س ۱۴: موزه: نیست که نم از جنب آنچه اندر س
۱۹: موزه: دلیل است بر؛ پایان برگ ۱۶ الف س ۲۱: موزه: همچنین س
۲۳: موزه: اندر باطن تا

ص ۹۰۶

س ۳: موزه: «باطن» ندارد س ۶: موزه: از عبارات زفانش س ۷: موزه: مل:

دانند که سر صافی باید سی ۹: موزه، مل: آنجا آتش است سی ۱۲: موزه، مل: از سوزش خیر آن دارد که اندر میان آتش است و مثلی دیگر سی ۱۴: موزه، ولکن مشک چند است و کجا است نه دانند و چه شهری است ندانند این همه مثلاند سی ۱۵: موزه: دلیل کند هر چند که مشاهدت سی ۱۷: موزه، مل: خیدره وی چهنده تر سی ۱۹: موزه، مل: آن آتش سی ۲۰: موزه، مل: خیدره چون سی ۲۰: موزه: مر عبارت مصطفی: مل: مثل که زد مر عبارت سی ۲۱: موزه: اشارات عبارات وی: مل: اندر اشارات عبارات وی سی ۲۳: موزه، مل: از آن عبارات وی یکی آن بود که دی راندم که گفت - مل: که وی گفت - سی ۲۸: موزه: بظاهر از شما ذره ای جدا نه ام. سی ۲۹: موزه: اندر باطن از حق ذره ای جدا نه ام

ص ۹۰۷

سی ۶: موزه: باطل نه خواندیش سی ۷: موزه: آن باشد که سی ۸: موزه: عند ربی و این: پایان برگت ۱۷ الف موزه سی ۱۰: موزه: این صفت سر سی ۱۳: موزه: عبارات بسیارند اگر سی ۱۴: موزه: «زیر عبارت همی نیست گردد و» ندارد سی ۱۸: موزه: دلیل همی کند بر سی ۲۳: موزه: یابند نه یابند چون این سر نیابند سر سی ۲۵: موزه: قال الشیخ الامام رحمه الله سی ۲۵: موزه: «نزدیک من» ندارد سی ۲۸: موزه: محدث است و مخلوق است

ص ۹۰۸

سی ۱: موزه: وی این است: پایان برگت ۱۷ ب موزه سی ۲: موزه: نمی از سر خیک پر قاما تا نهایت کمال ص ۳: موزه: به خود است ورا و صفات ورا سی ۵: موزه: عجز ایشان از سی ۷: موزه: نه مکان ذات آفرید سی ۸: موزه: اظهار عظمت آفرید سی ۹: موزه: همی اندر نیابند سی ۱۰: موزه: «والله اعلم» ندارد سی ۱۱: موزه: «ثم قال» ندارد سی ۱۴: موزه: «از مشایخ» ندارد: «رحمهم الله برضوانه» ندارد سی ۱۷: موزه: «بود علیهما...» ندارد سی ۱۸: موزه: گرفته است سی ۱۹: موزه: اسلمت لسرب المالین سی ۱۹: موزه: «گرفته اند» ندارد سی ۲۱: موزه: و گفتند: «که» ندارد سی ۲۲: موزه: تقویض گذاشتن و ماندن سی ۲۳: موزه: و از این معنی گفتند سی ۲۴: موزه: «گفته اند» ندارد سی ۲۴: موزه: پیش از بیع: پایان برگت ۱۸ الف سی ۲۸: موزه: «باز» ندارد سی ۲۹: موزه: چون تدبیر خویش و اختیار خویش

ص ۹۰۹

سی ۷: موزه: «الرب المالین» ندارد سی ۹: موزه: اعتنائ باید سی ۱۲: موزه: به مال ممتحن کردند سی ۱۵: موزه: از داده مستغنی سی ۱۷: موزه: تحقیق تسلیم سی ۱۸: موزه: پدید آوردند و آن بلا: پایان برگت ۱۸ موزه سی ۲۰: موزه: به بیداری نغمودند سی ۲۱: موزه: نفس ابا کند بخواهیند سی ۲۲:

موزه: مجرد سر ماندن س ۲۵: موزه: بالفرج. مولى عزوجل باز نمود به دانت فدا
س ۲۵: موزه: مراد کشتن فرزند نبود س ۲۸: موزه: «ماله ندارد؛ یا به نفقه
فانى گشتى یا به میراث زایل گشتى س ۲۹: موزه: که من باقی‌ام

ص ۹۱۰

س ۱: موزه: مر کشتن را بشایست س ۳: موزه، مل: خلق را که همه بلای پنده
اندر اختیار س ۴: موزه: یا مال بود یا ولد و اندر یاطن س ۸: موزه:
«بیکبار» ندارد س ۱۳: موزه: و فریشتگان آسمان: پایان برگ ۱۹ الف سوز
س ۱۳: موزه: آسمان همه گریان س ۱۴: موزه، مل: خداوندان سر س ۱۶:
موزه: دشمن بر دوست گماشتن تا بسوزد چگونه باشد س ۱۹: موزه: دست‌نباشد
س ۲۰: موزه: و که پیشرو ملائکه بوده س ۲۲: موزه: و نه من ترا س ۲۳:
موزه: از بیهر آن نگفتم تا حاجت از تو خواهم آنکه س ۲۴: موزه: مرا کار با
س ۲۵: موزه، مل: اندر میان نه گنجی س ۲۷: موزه: من مراد بودمى س ۲۸:
موزه: خواستن من از بیهر من درست آمدی س ۲۹: موزه: من با من نه‌ام باوى‌ام
و آن وى‌ام که تسلیم کرده‌ام

ص ۹۱۱

س ۱: موزه: اندر آن خود کند س ۲: موزه: نیکوتر است و آن آن است... خطاب
کرد و گفت س ۳: موزه: ورا همى به سؤال حاجت آید جواب س ۵: موزه:
خبر ندارند س ۶: موزه: به وى حاجت است خود: پایان برگ ۱۹ ب موزه
س ۱۲: موزه، مل: فریشتگان س ۱۳: موزه، مل: چون تجرید - متن بخلط: بخرید،
چاپ شده - وى بدید از مال و ولد و نفس به مقدار س ۱۵-۱۴: موزه، مل:
عبارت: «وى را خلیل... کل خلیق» ندارد س ۱۹: موزه: تسلیم باید تا س
س ۲۵: موزه: تدبیر باشد به تسلیم تدبیر منقطع س ۲۶-۲۵: اساس: عبارت میان
دو قلاب را از نسخه کتابخانه ملی گرفتم س ۲۹: موزه: نباشد تسلیم درست نیاید:
پایان برگ ۲۰ الف

ص ۹۱۲

س ۱: موزه: «چیزی» ندارد س ۱: موزه: چنان است به معنی گویی س ۹:
موزه: مطالبیت نکنند س ۱۹: موزه: هرگز نگفت س ۲۰: موزه: همه نفسی
گفتی لاجرم چون سرد گشتن آتش مکافات تسلیم آمد مر خلیل را و آن س ۲۳:
موزه: موقدش حق بر چاکرانش نه بر وى س ۲۶: موزه: تفویض آورد؛ پایان
برگ ۲۰ ب س ۲۸: موزه: مرورا او اه نام کرد ورا به تسلیم

ص ۹۱۳

س ۳: موزه، مل: ولانهایه للتطویل س ۹: موزه: چون بسیاری س ۱۵: موزه،
مل: چنان چون س ۱۶: موزه، مل: چنان چون س ۱۸: موزه: حال القریبه:

پایان برگه ۲۱ الف س ۷۲: موزه: «باشد» ندارد س ۷۳: موزه: و قربت بی
مشاهدت باشد س ۷۶: موزه، مل: بگویم س ۷۶: موزه، مثل: مثل قربت چنان
است چون کسی که مرما یافته س ۷۸: موزه: چنان است چون کسی که

ص ۹۱۴

س ۱: موزه، مل: «لم قال» ندارد س ۵: موزه: این بر ترتیب پیش، مل: این بدین
ترتیب س ۶: موزه، مل: و مرورا رعیت س ۶: موزه، مل: مرتزقه باشند
س ۷: موزه، مل: خاص اند س ۸: موزه: چون خواهد تا کسی را از مقام رعیت
به خصوص برد س ۱۰: موزه: عام اند اندر جنب خاص، باز سواران اندر جنب
قائدان عام اند اندر جنب خاص س ۱۱: موزه: اندر مقام خویش، باز قواد اندر
جنب حجاب عام اند اندر جنب خاص و خاص اند اندر مقام خویش و وزرا س ۱۳:
موزه: خاص تر آن کسی باشد؛ پایان برگه ۲۱ ب س ۱۴: موزه، مل: مراد وی
به کار باشد س ۱۵: موزه: بدان کسی است که از وی... باز آن که اخص خواص
س ۱۸: موزه: ظاهر گرد و اندر زیر این رمزی است و آن آن است س ۲۲: موزه:
همه رضای ما جویند و ما رضای تو جویم س ۲۵: موزه: در این نسخه کهن و
استوار نشانی از پایان ربع دوم - یعنی نیمه اول کتاب - نیست، و با: قولهم فیما
اضیف الی الانبیاء من الزلل، ادامه می یابد

ص ۹۲۵

عنوان: موزه، مل: این دو نسخه معتبر فاقد باب شمار است، و آن را از نسخه خراجچی
اوغلو گرفتم س ۱: خ: «صلوات الله...» از این نسخه است س ۳: مل: اختلاف
است میان مردمان اندر س ۷: مل: از انبیا کس معزول روا

ص ۹۲۶

س ۱۱: مل: عبارت «س انبیا را درست...» و چون ندارد س ۱۳: مل: ایمن
س ۱۷: مل: احباب آرد س ۱۷: مل: عبارت «و هر کسی که... احبا باشد» ندارد
س ۲۹-۲۸: موزه، مل: عبارت درون دو قلاب را ندارد، آن را از خراجچی اوغلو
گرفتم

ص ۹۲۷

س ۲-۱: موزه، مل: عبارت درون قلاب از نسخه خ است س ۳: مل: «همچنین
شاید که» ندارد س ۴: مل: عبارت «موجود است...» که اندر وی را ندارد
س ۱۹: مل: «و چون مضرت... محبت گشت» را ندارد س ۲۵: مل: «لکن محبت
حق علت موافقت بنده است س ۲۵: مل: عبارتی افزون آورده: بنده علت عداوت
حق نیست و لکن عداوت حق علت مخالفت بنده است س ۲۶: مل: «هست و آن»
ندارد

ص ۹۲۸

س ۲: خ: بود، از این نسخه گرفته شده س ۷: مل: و نیز معنی دیگر س ۱۳: مل: مخلوق مغیر

ص ۹۲۹

س ۴: مل: «گفته» ندارد س ۹: مل: هست و آن آنست

ص ۹۳۰

س ۴: مل: و خداوند تمالی سرورا خیر س ۵: موزه: هفت آسمان و زمین... نافع و ضار س ۵: خ: چنانکه خدای تعالی گفت س ۱۱: مل: مضرت نبود... بت نبود

ص ۹۳۱

س ۴: موزه: بداداران، از سر غفلت برادران چاپ شد. نسخه‌های مل، خ، برادران و برادر است س ۱۵: مل: وایشان» ندارد س ۱۵: مل: جواب آن است

ص ۹۳۲

س ۱: مل: «آن است» ندارد س ۳: مل: که ایشان این س ۷: مل: «معناش ندارد س ۸: مل: روا باشد که گرگش بخورد س ۱۰: مل: تا احتجاج را س ۱۴: مل: اهل تحقیق س ۱۴: مل: بر دیگر مقدم کرد به محبت س ۱۵: مل: پسران انواع خدمتها آوردند

ص ۹۳۳

س ۲: مل: و اما سخنانی س ۱۲: مل: بر من آمد بر چه سبب س ۱۶: مل: به ما نالید س ۲۷: مل: زبان... مخلصان با ایشان نیز

ص ۹۳۴

س ۱۱: مل: «دیگر» ندارد س ۷۰: مل: «حق از وی» ندارد س ۲۲-۲۱: مل: عبارت «و آن آنست... به دفع محنت» را ندارد س ۲۵: مل: کسی که به تو دوست نزدیکتر س ۲۶: مل: جفاش از وی سخت... سخت‌ترین

ص ۹۳۵

س ۱: مل: دوران چه کنند بکلیه از س ۳: مل: کفر روا نیست س ۱۰: مل: کبیره نبود س ۱۲: مل: اعتقاد بود کفر بود... قصد بود س ۱۳: مل: کردن بود... مخاطره بود س ۱۳: مل: «بقا» ندارد

ص ۹۳۶

س ۱: مل: بیاموزند س ۶: خ: موزه و مل «چنین» ندارد س ۱۱: موزه: «قوله» ندارد، از مل گرفته شد س ۱۱: خ: قال الجنید س ۱۴: مل: نهیر اسرارهاشان س ۱۸: مل: «باشند» ندارد س ۱۹: مل: کسی به چیزی مشتاق س ۲۲:

موزه، مل: «حاضران» ندارد، از خ گرفتیم
س ۲۵: مل: «یا کسی با... آری
کنده ندارد

ص ۹۳۷

س ۷-۸: مل: عبارت «هر کسی که... از آن کند که» ندارد س ۱۸-۱۷: مل:
عبارت «که هر قتلی که... قصاص باشد» ندارد س ۲۹-۲۸: مل: عبارت «باید تا
قصده... دیگر مشغول» ندارد

ص ۹۳۸

س ۳: مل: «خود» ندارد س ۱۴: مل: «چون» ندارد س ۲۹: مل: «نگری» در
موزه و مل نیامده س ۲۹: مل: اگر عنایت ما نبودی

ص ۹۳۹

س ۳: کنج: گفت چون س ۱۲: مل: تقصیری برود س ۲۰: مل: به وی اقتدا
کنند کم را کنند س ۲۵: مل: «طن نیکو» ندارد، نظر انبیا را س ۲۷: مل:
بود که

ص ۹۴۰

س ۳: مل: بر جای بود... جاری بود س ۴: مل: «قایل گوید» ندارد س ۵:
مل: فلیسی وده قایل گوید س ۷: مل: «همه» ندارد س ۱۰: مل: چون چنانکه
تقصیر می باشد س ۱۵: مل: آدم چون دید س ۲۹: مل: دوستید، منالید

ص ۹۴۱

س ۱: مل: بنایید س ۷: مل: «بازگفت» ندارد س ۱۸: مل: گروهی مر این را
تاویل اندر س ۲۰: مل: گفت مر ایشان را س ۲۶: مل: بدان بردیگری قیاس

ص ۹۴۲

س ۳: مل: قصه مصطفی س ۸: مل: عفو بر عتاب مقدم کرد س ۱۰: مل:
مقدم بود س ۱۲: مل: از مقام عذر س ۱۴: مل: طاعت سماع س ۱۸:
مل: «بر خویشتن» ندارد س ۲۱: مل: «سغن» ندارد س ۲۴: مل: «اندر»
ندارد

ص ۹۴۳

س ۱: مل: ابراهیم علیه السلام گفت س ۴-۵: مل: عبارت «بل فعله کبیر... تا
گفت» را ندارد س ۱۷-۱۸: مل: «و خوار به... ناپایست است» ندارد س ۱۹:
مل: نیکوتر آن است س ۲۳: مل: روا نباشد س ۲۷: مل: گروهی قصه آدم

ص ۹۴۴

س ۱-۲: مل: نگردید، ندارید س ۳: مل: تنبیه بود س ۴: مل: «تاویل»
ندارد س ۱۴: مل: نشاید که ایشان س ۱۴: مل: عتاب کند س ۱۵: مل:

دیگری کند س ۲۸-۲۹: مل: عبارت «والله اعلم که سر... سهو افتد» ندارد

ص ۹۴۵

س ۴: خ: در نسخه خراجچی اوغلو، عبارت می مکرر آمده: «سرما به چیزی... خطایی بیوفتد از آن افتد» س ۸: مل: نقصان نیارند س ۱۷: مل: اثر آن همی پدید آید س ۲۷-۲۶: مل: عبارت «با درستی احوال... تقصیر افتد» ندارد س ۲۸: مل: «ظاهر» ندارد س ۲۸: مل: همواره

ص ۹۴۶

س ۲: مل: زیادت معرفت و شوق س ۲: موزه: «چون» ندارد، از مل گرفته شد س ۱۰: مل: دیگر بود س ۱۵: مل: به غیر دوست تا اندر خدمت س ۲۷: مل: بزرگتر از نماز

ص ۹۴۷

س ۳-۴: خ: عبارت درون دو قلاب در دو نسخه موزه و مل نیامده، از خ گرفته شد س ۶-۷: خ: عبارت میان دو قلاب در نسخه موزه و مل نیامده س ۴: مل: چنانکه آن ما س ۲۱: خ: «اگر» از این نسخه است س ۲۵: مل: روا نبود س ۲۸: مل: باطن بود

ص ۹۴۸

س ۶: مل: مشاهدت بود که نوشد س ۷: مل: شراب ظاهری سبزی کند س ۱۱: مل: «بدین دلایل... کردیم» ندارد س ۱۹-۱۸: مل: عبارت «و بیاطن به صفت... توانند کردن» ندارد س ۲۸: مل: «سبحانک» ندارد

ص ۹۴۹

س ۳: مل: «بیگانه» ندارد س ۴: مل: «به حق» ندارد س ۱۱: مل: شوق اندی مرکز س ۱۳: مل: ظاهر ایشان به خلق مشغول همی دارد س ۱۹: مل: گستاخی س ۲۰: مل: بی حرمتی بود س ۲۳: خ: روشنایی چشم

ص ۹۵۰

س ۲: مل: چشم روشنایی محب نبود جز مشاهدت دوست س ۵-۶: مل: عبارت «و مرورا... بدنه» ندارد س ۱۶: مل: «بود» به جای «باشد» س ۱۷: مل: آنجا نگردد س ۲۵: مل: و به دل من برد تا به دل خدای را عزوجل بدیدم س ۲۷: مل: سوی دل رفتی

ص ۹۵۱

س ۱۰: مل: «و خطاء» ندارد س ۱۴: مل: «و اهل کبایر... داخل اند» ندارد س ۱۷: مل: کبیره جایز بودی س ۱۸-۱۷: مل: «دیگر کبیره‌ها جایز باشد» ندارد س ۲۵: موزه: «کردیم» ندارد، از مل و خ گرفتم

ص ۹۵۲

س ۱: موزه: «آلوده باشند یا» ندارد س ۸: مل: «چشم» ندارد س ۱۵: مل:
«خداوند را عزوجل» ندارد س ۲۱-۲۲: مل: «و زن وی ترا کرده» ندارد س
۲۲: مل: بدین تأویل مروا به

ص ۹۵۳

س ۲: مل: «خشنود کن س ۳: مل: وی ندانم س ۴: مل: بیستاد س ۵:
مل: پدید کن گناه خویش اوریا را بگفت س ۶: مل: «گناه خویش» ندارد س
۹: مل: جبریل پیامد و گفت که حضرت می فرماید که یا داود س ۱۱: مل: «خشنود
کنم س ۱۴: مل: ورا خشنود کند از من رسوایی خصم وی اندر دشت س ۱۷:
مل: «سیس سال» ندارد س ۲۱: مل: گریندگان عالم همه بگریستند س ۲۷:
مل: برادر بگریست

ص ۹۵۴

س ۵: مل: بنالید چنانکه گاوی س ۸: مل: بسیار امن چنین س ۹-۱۰: مل:
«بعضی از یاران و عمر خطاب رض» ندارد س ۱۲: مل: «والله یرید... عزیز
حکیم» ندارد س ۱۳: مل: خ: جوید س ۱۴: مل: دنیاجوی نبود

ص ۹۵۵

س ۱۹: مل: شریعت وی کار کرد س ۲۹: چاپی: در متن چاپ لکنبو، در اینجا
آمده است: تم المجلد الثاني من کتاب شرح التعرف

ص ۹۵۶

عنوان: مل: الباب الرابع والعشرون: گنج: الباب السادس والعشرون: کتاب التعرف هم
این فصل را باب تلقی کرده و بدان شماره داده: الباب السادس والعشرون. نسخه
استوار موزه، باب شمار ندارد س ۳: مل: کرامات اولیا هرچند داخل بود اندر
باب معجزات، و ان کانت س ۴-۳: مل: «هرچند داخل... باب معجزات» ندارد
س ۶: مل: چنانکه دعایی را اجابت س ۸: مل: گرسنه شود

ص ۹۵۷

س ۴: مل: ایمان آوردن، از بهر آنکه خلق ظاهر دانند چه دانند که او پیغامبر است
تا از وی به بیان معجزه نبینند بر ایشان واجب نکرده به وی ایمان آوردن. و اگر
از وی معجزه بینند برایشان واجب گردد به وی ایمان آوردن. س ۶: مل: چه
فایده باشد س ۷: مل: نه آن است که باید که بر دست پیغامبر گردد س ۱۲:
مل: به رفتن این سبزه س ۱۴: مل: کرامت پدید آورد س ۱۸: مل: و نیز
گفته اند که خدای عزوجل پیغامبر را گفت س ۲۰: گنج: از مدینه به مکه س
۲۴: مل: «من المسجد... الاقصی» ندارد

ص ۹۵۸

س ۲: مل: چنین گفته‌اند س ۴: مل: پس هرکه ایمان آورد س ۱۰: مل: چنانکه سلطان س ۱۱: مل: که ورا سپاه همه مرتزقه‌ی وی باشد و جند و حشم وی س ۱۷: مل: گشته بود س ۱۷: مل: به کتاب و سنت س ۱۸: مل: قصه‌ی مریم است س ۲۲: موزه: «را: که گفت» ندارد

ص ۹۵۹

س ۲-۱: مل: «قبل از... لغوی امین» ندارد س ۱۰: موزه: «خالد و عازب‌بن» ندارد س ۱۷: مل: آیتها هم چون دعوت است س ۲۴: مل: بی سؤال بود چنانکه در بیابانی س ۲۵: موزه: «مؤمن» ندارد، از دیگر نسخه‌ها است س ۲۵: مل: مضطر گردد نان یا آب یا مرکوب پدید آید س ۲۶: مل: پیغامبر را سؤال بود س ۲۷: مل: «چنین» ندارد س ۲۷: مل: «ووی» را ندارد

ص ۹۶۰

س ۱: مل: از کرامات چنان گریزد... یا از بت گریزد س ۳-۲: مل: عبارت «از بهر آنکه هرچه... استدراج بت‌رسده» ندارد س ۵-۶: موزه: عبارت «تاوی بگذرد... آن دیده ندارد، در مل نیز به خط کاتبه در حاشیه آمده است س ۲۲: مل: پیغامبر علیه‌السلام مرا بگذاشت و بازگشت چون بر پیغامبر س ۲۴: مل: و از بار دوم ترا س ۲۶: مل: سردی پیش پیغامبر

ص ۹۶۱

س ۲: مل: گرگت گفت ما تصنع س ۸: مل: «بازمره» ندارد، چاپی هند: بار در حق پدر و مادر س ۱۱: مل: «بامداده» ندارد س ۱۱: موزه: «تخت» ندارد، از مل و خ گرفته شد س ۱۲-۱۳: مل: «ابلیس بیامد تا... وحنیت کرده بوده ندارد س ۱۴: مل: مرغی اندر پیش گاو پیرید س ۱۶: مل: باز آمد و گفت: مرورا س ۱۹: مل: باز آمد و نزدیک تو آورد س ۲۱: مل: به يك شب مصطفی را علیه‌السلام همه کونین تواند گردانیدن س ۲۷: مل: ورا پرسیدم

ص ۹۶۲

س ۵: مل: به حکایت س ۱۳: مل: «من بیارم» ندارد

ص ۹۶۳

س ۱: مل: «اینه» ندارد س ۲: مل: «پاره‌ای» ندارد س ۶: مل: «به شبه» ندارد س ۹: مل: و عصای آن جدا س ۱۳: مل: استاد احمد بن سعید س ۲۶: مل: بگذرید، بشوید، کردید

ص ۹۶۴

س ۱: مل: نماز کنیم بانگت بر ما زد س ۲: مل: نماز بگردیم س ۶: مل: بی‌پیل

از آنجا گذر نتواند کرد س ۸: مل: «برانده ندارد: «بپره ندارد س ۱۰: مل: فراموش س ۱۳: مل: «من» ندارد س ۱۷: مل: منت یاد نیامدی س ۱۸: مل: خبر دادند مرا س ۱۹: مل: کرمان س ۲۰: مل: اف درویشان س ۲۲: مل: خداوند سرای را س ۲۳: مل: همسایه برآورد س ۲۳: موزه: «رزه ندارد

ص ۹۶۵

س ۴: مل: معنی یافتند س ۹: مل: «آنگاه ندارد س ۱۳: مل: روزگار این پیغامبر کرامت از بس س ۱۵-۱۴: موزه: عبارت درون قلاب را ندارد س ۲۱: مل: مر صادق را قائم شود کاذب را س ۲۴: مل: از بس آنکه هرکه منکر س ۲۵: مل: «روا» نباشد س ۲۶: مل: ولی روا داریم س ۲۸: مل: همچنانکه

ص ۹۶۶

س ۲: مل: غایب بود س ۳: مل: به غیبت آن پیغامبر روا س ۶-۵: مل: «و این اقرار ولی و تصدیق وی نبی راه ندارد س ۸: مل: «معنی» ندارد س ۱۱: مل: دعوی کند و یکی مرورا مقرر آید س ۲۴: مل: این از دو بیرون س ۲۵: مل: زبان، همجا

ص ۹۶۷

س ۵: مل: کمین ساخته بود س ۷: مل: کرامت است س ۸: مل: هم معجزه، که کافران مکه س ۹: مل: بردار س ۱۰: مل: پیغامبر به مدینه بود در محراب س ۱۱: موزه: «خبیث» ندارد، از دو نسخه مل و خ گرفتم س ۱۲: مل: «پیغامبر» ندارد س ۱۳: موزه: «سلام رسول» ندارد، از مل و خ گرفتم س ۱۴: مل: «روا» ندارد س ۲۳: مل: به عمر بنالیدند س ۲۶: مل: آن روز بیش

ص ۹۶۸

س ۱: مل: بامرالله س ۵: مل: به وقت فرعون س ۷: مل: مسلمان را به آب ... روی نیست س ۱۱: مل: خلیفت خدای ام من همی س ۱۴: مل: و چنین روایت آورده اند س ۱۷: مل: «پردر» ندارد س ۱۹: مل: به دکان خفته س ۲۱: مل: مرورا تنها س ۲۶: مل: شمشیر از دست بینداخت

ص ۹۶۹

گرفتم س ۸: مل: به معجزه آید س ۲۶: مل: گفت کرامت مانند س ۱: مل: به عصر پیغامبر نبود س ۷: موزه: «بازگفته» ندارد، از مل و خ

ص ۹۷۰

س ۴-۳: مل: خلق از آن روی عاجز گردند س ۵: مل: نبوت دعوت نکرده س ۱۳: مل: دلیل نمایند س ۱۹: مل: «نواختن» ندارد س ۲۰: مل: «قوم» ندارد

ص ۹۷۱

س ۷: مل: وراق چنین همی گوید س ۵۶: مل: واجب بر آن کسها که پیغامبر
 ورا دعوت س ۱۳: مل: «آنگاه س» ندارد س ۲۳: مل: از پس معجزه س
 ۲۶: مل: و بیان آن س ۲۸: مل: چون قائم کرد

ص ۹۷۲

س ۸: مل: دو گروهی را به مسخه ندارد س ۲۵: مل: ندارد؛ از محالات و
 مستنمات س ۲۵: گنج: باری نیست

ص ۹۷۳

س ۹: مل: «صفات» ندارد س ۱۱: مل: بناش بر س ۱۷: مل: «واجب است»
 ندارد، از مل و خ گرفتیم س ۲۲: موزه: نسخه استوار موزه ملی کراچی در
 برگت ۵۱ پ گسیخته می‌شود و تنها برگت پایانی آن، پس از ۳۸۵ صفحه متن چاپی
 ما، در ص ۱۳۵۸ همین ربع، می‌آید، از این پس، اساس ما، کتابخانه ملی ایران است
 که با دو نسخه خراجچی اوغلو و گنج‌بخش منجیده شد.

ص ۹۷۵

س ۲۷: مل: «باشد» ندارد، از خ و گنج گرفته شد

ص ۹۷۶

س ۱۰: مل: «خویش دلیلی» ندارد

ص ۹۷۷

س ۲۱: مل: بی‌چیزی نماید س ۲۶: مل: «آمده است» ندارد، از خ و گنج گرفتیم
 س ۲۷: مل: «ذیل» از خ و گنج گرفته شد

ص ۹۸۳

س ۱۹: مل: مایه یافته زوال آید

ص ۹۹۷

عنوان: مل: عنوان ندارد، از خ و گنج گرفته شد، در نسخه گنج‌بخش این‌مبحث:
 الباب السابع والعشرون: فی اختلافهم فی الولی، است

ص ۱۰۱۳

س ۲۴: مل: چه درد ملک، هموماً در این نسخه: چه، به جای چو می‌آورد

ص ۱۰۲۹

عنوان: نسخه معتبر مجلس شورا از اینجا آغاز می‌گردد، و البته فاقد باب‌شمار است.
 از این پس، اساس کار ما نسخه مجلس است که آن را با نسخه ارزنده کتابخانه ملی
 سنجدیم، و نیز با دو نسخه خراجچی اوغلو و گنج‌بخش، نسخه کتابخانه ملی، این باب

۱: اَبَابُ الْغَامِسِ وَالْعُشْرُونَ، می‌خواند س ۲: مل: یکی شریعتی و یکی حقیقتی
س ۷: مج: «محمده» ندارد، از مل گرفتیم، و مل، نیز: «الصادق» ندارد

ص ۱۰۳۰

س ۱۱: مل: «طاعت» ندارد

ص ۱۰۳۱

س ۱۸-۱۶: مج: عبارت درون قلاب در حاشیه آمده است. در نسخه مل در متن
نسخه است

ص ۱۰۳۲

س ۱۹: مل: مسخر و مجبور

ص ۱۰۳۳

س ۹: مل: شاهد این است س ۲۴: مل: به جای ماندی س ۲۶: مل: به جای
ماند س ۲۷: مل: به جای ماند

ص ۱۰۳۴

س ۲۲: مل: ایمان بود س ۲۷: مج: «به جای آوردن» ندارد، از مل و گنج است
س ۲۳: مل: ایمان باشد

ص ۱۰۳۶

س ۲۷: مل: متیقن

ص ۱۰۳۷

س ۴: مل: متیقن

ص ۱۰۳۸

س ۲۶: مج: «روا داشت» ندارد، از مل و گنج گرفته شد س ۲۵: مج: فاما
فصل که

ص ۱۰۳۹

س ۱۳-۱۲: مج: عبارت «مثل معکبی عنه... که مثل» ندارد، از مل گرفته شد و گنج
س ۲۰: مج: «اقرار» ندارد، از مل است

ص ۱۰۴۷

س ۲۷: مج: عبارت درون قلاب از مل و گنج است س ۲۹: مج: این عبارت نیز
از آن دو نسخه است

ص ۱۰۴۸

س ۵-۶: مج: عبارت درون قلاب از نسخه‌های مل، و خ است و گنج

ص ۱۰۴۹

س ۱۸-۱۷: مج: عبارت افتاده را از نسخه‌های خ، مل و گنج تدارک کردم

ص ۱۰۵۱

عنوان: نسخه‌ی اساس ما، مجلس، فاقد باب‌شمار است، و آن را از نسخه‌ی خراجچی اوغلو گرفتیم. در نسخه‌ی گنج‌بخش نیز که باب‌شمار دقیقی دارد، این باب، الباب التاسع و العشرون است. نسخه‌ی مل نیز باب‌شمار ندارد.

ص ۱۰۶۳

س ۱۵: مج: عبارت درون قلاب در حاشیه‌ی نسخه آمده است و دیگر نسخه‌ها: مل، خ، گنج مؤید آن است

ص ۱۰۶۵

س ۱۱-۱۲: مج: عبارت درون قلاب از متن افتاده بوده، از حاشیه گرفته شد با تأیید دو نسخه‌ی خ و مل

ص ۱۰۶۹

س ۱: مل: بر سنگی لغز

ص ۱۰۷۲

س ۲۴-۲۳: مج: عبارت درون قلاب را از نسخه‌های مل، خ و گنج گرفتیم. س ۲۷-۲۶: مج: این عبارت نیز برگرفته از دیگر نسخه‌ها است

ص ۱۰۷۵

س ۱-۴: مج: عبارت درون قلاب از متن افتاده بوده، از حاشیه‌ی اساس - مج - گرفته شد با تأیید دیگر نسخه‌های مل، خ، گنج‌بخش ص ۱۹: مل: به جای ماندن س ۲۶: مل: به جای ماند؟ س ۲۹: مج: تدبیر نگردد

ص ۱۰۷۷

س ۶: خ: در نسخه‌ی خراجچی اوغلو، که باب‌شمار اساس ما از آن برگرفته شده، در اینجا: «وجعل بعضهم الایمان والاسلام واحدا» را باب تلقی کرده و شماره‌ی باب ۲۲ به آن داده، من این باب‌شمار را نپذیرفتم، چون دیگر نسخه‌ها را مؤید آن نیافتم.

ص ۱۰۸۰

س ۴: مج: عبارت درون قلاب را ندارد، از نسخه‌های مل، خ و گنج گرفته شد؛ عبارت بعد: «و این از بهر... پیش از این یاد کرده‌ایم»، پس از عبارت تازی متن کتاب التصرف آمده است در نسخه‌ی اساس، مج. س ۱۷: مج: بحقیقت محبت خویش

ص ۱۰۸۳

عنوان: مج: چنانکه گفته شد باب‌شمار ندارد، آن را از نسخه‌ی خراجچی اوغلو گرفتیم. نسخه‌ی گنج‌بخش چنین است: الباب الثلثون: فی المذاهب ...

ص ۱۰۹۶

ص ۴: مل: از همه آرزوها تبرا کند ص ۵: میج: «کنند» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد

ص ۱۰۹۹

ص ۱۳: په بعد: میج: در این برگت پارگی روی داده، که جایهای ناخوانا را از نسخه‌های مل، خ و گنج گرفتم

ص ۱۱۰۰

ص ۸: مل: سنگ را دهان دادن عهد تازه کردن است ص ۱۵: مل: و آن فریاد کردن بر مثال

ص ۱۱۰۳

عنوان: این باب در نسخه گنج بخش «الباب العادی و الثلاثون» است در: فی‌ایاحة المكاسب ص ۷: مل: به جای مانند

ص ۱۱۰۴

ص ۱۲: میج: این برگت نیز پارگی دارد، که عبارتهای درون قلاب را از نسخه‌های مل، خ و گنج گرفتم ص ۲۸: مل: صك نیشتن

ص ۱۱۰۶

ص ۶-۷: میج: عبارت افتاده را از نسخه مل و خ گرفتم ص ۲۴-۲۵: میج: این عبارت نیز برگرفته از نسخه‌های مل و خ است

ص ۱۱۰۷

ص ۱۰-۵: میج: این برگت نیز برحسب پارگی افتادگی دارد، از نسخه‌های مل، خ و گنج تدارك شد

ص ۱۱۱۹

عنوان: میج، باب‌شمار ندارد. در نسخه گنج بخش: «الباب‌الثانی و الثلثون» است.

ص ۱۱۲۳

ص ۲: میج: «معاشه» ندارد، از مل و خ است ص ۵: مل: به جای مانند

ص ۱۱۴۲

ص ۱۳: میج: فاقد عبارت میان دو قلاب در متن است، ولی در حاشیه آن را آورده است، نسخه‌های مل، خ و گنج مؤید آن است

ص ۱۱۵۸

ص ۱۵: مل: اشتقاق کردیت ص ۱۷: مل: تمویه می‌کنیت

ص ۱۱۶۷

عنوان: مج: فاقد باب‌شمار است؛ مل: الباب الثلثون: فی التوبه: در گنج‌بخش شماره مامو: در گنج‌بخش: «الباب الثالث و الثلثون: قولهم فی التصوف» آمده

ص ۱۱۶۹

ص ۱۶-۱۷: مج: عبارت درون دو قلاب: [از بهی آنکه... محبوب است] در متن نیامده است و در حاشیه به خط کاتب آمده. نسخه‌های مل و خ و گنج مؤید آن است

ص ۱۱۸۷

عنوان: باب‌شمار از نسخه خراچی اوغلو گرفته شده است؛ مل: الباب ألتاسع و العشرین: قولهم فی الکشف عن الخواطر: در گنج‌بخش چنین آمده: «الباب انرابع و الثلثون: فی الکشف عن الخواطر»

ص ۱۲۰۹

عنوان: مج: باب‌شمار ندارد؛ مل: در این جا باب‌شمار ندارد و فقط می‌نویسد: باب: «الباب الخامس و الثلثون: فی التصوف و الاسترسال» است.

ص ۱۲۱۹

عنوان: مج: فاقد باب‌شمار است؛ مل: الباب الثامن و العشرین: قولهم فی التصوف فی الزهد: گنج: الباب السادس و الثلثون: فی التوبه: این باب هماهنگ با پیشین اساس و متن ما است و پس از آن: الباب السابع و الثلثون: فی الزهد

ص ۱۲۲۷

عنوان: مج: فاقد باب‌شمار است. مل: باب‌شمار ندارد. گنج: الباب الثامن و الثلثون: فی حقیقه الصبر

ص ۱۲۳۹

عنوان: مج: باب‌شمار ندارد؛ مل: نیز فاقد باب‌شمار است؛ گنج: الباب التاسع و الثلثون: فی فقر س ۴: مل: صفت حق است س ۵: مل: صفت خلق چنانکه خدای س ۵: مل: عبارت هو غنا صفت حق... بحقیقت ندارد س ۸: مل: ورا غنا صفت س ۹: مل: ذات است س ۱۰: مل: چو بنده س ۱۵: مل: چو فقر، ورا

ص ۱۲۴۱

س ۶: مل: شرح کرده است گفت معناه س ۱۲: مل: چو ضعیف گردد س ۱۴: مل: اندر وی موجود بود از وی ساقط س ۱۴: مل: روا باشد چو قوت س ۱۸: مل: بتر از زنا و می‌خوردن باشد س ۲۲: مل: قال الشيخ الفقيه که مر این سخن را که ابو محمد گفت معنی جز این باشد س ۲۴: مل: اندر جنب حق همه مدموم س ۲۵: مل: گفت چو مر فقیر را... صحت فقرش آن بود که س

۲۶: مل: ورا به معدوم س ۲۷: مل: محب ورا بخیر وی س ۲۹: مل: وی
حق نیافته است

ص ۱۲۴۴

س ۹: مل: چو عقل س ۱۰: مل: به طلب کردن نه ارزد و دون حق س ۱۴:
مل: به خدای درست گردد هم به خدای تعالی غنا درست گردد از بهر س ۱۵: مل:
یکی بی دیگری س ۱۶: مل: بنده به حق به همان مقدار س ۱۹: مل: محال
باشد و همه را همچو خویشتن نیازمند بیند به نیازمندان استغنا کردن محال باشد تا
س ۲۱: مل: تائری همی مشتی عاجز بینم به عاجزان حاجت برداشتن س ۲۳:
مل: ترا یاری چگونه کنند س ۲۴: مل: ترا غنی چگونه کنند س ۲۵-۲۶:
مل: که مخلوق را با صفت مخلوق جز از این حال نشاید چو بنده س ۲۷: مل:
مستغنی گشت

ص ۱۲۴۹

س ۱۲-۱۷: مل: بکاویدم سر به چوبه می جستم س ۱۴-۱۳: مل: «گفتم در
کف تو شکسته‌ای سیم یافتم» ندارد س ۱۴: گفتم بدم همانجا باز نه س
۱۶: مل: شکسته چه بوده است هرگز خدای تعالی از دین دنیا سیم و زر روزی
مرا نداد مگر این خواستم س ۱۷: مل: وصیت کنم تا آن را به کفن من اندر
نهند تا هم چنان به خدای باز یرم اما کاویدن کیف (عینا) س ۲۵: مل: از بهر
شرف را اختیار کردند س ۲۷: مل: مرقع بگذارند

ص ۱۲۵۴

س ۳: مل: گفت سزاوارترین، اندر آن س ۵: مل: چو به دیدار س ۸: مل:
پدید باشد و نیز شریعت بدین س ۱۰: مل: اکنون همی چنین گوید س ۱۵:
مل: باز بیان کرد که شادی س ۱۸: مل: روزگار مرا همه ماتم است چو تو از من
غایب گردی با امید س ۲۲: مل: آس و شادی (!؟) س ۲۶: مل: اگر دوست
را باز نیاید هر چند س ۲۸: مل: و اندر مثال این

ص ۱۲۵۹

عنوان: مع: فاقد باب‌شمار است: مل: باب‌شمار ندارد: باب‌شمار متن از نسخه
خرابی و اغلو است: گنج: الباب الاربعون: فی حقیقة التواضع س ۳: مل:
فرمانبردار باشد و مهربان باشد و بارکش باشد س ۶: مل: چو مرغی را پر
بکنند! سیر گردد و اندر مانده گردد

ص ۱۲۶۲

س ۴: مل: کمال ذکر خدا س ۵: مل: اندر آن است که به وی راضی س ۶:
مل: «ذکر حرکات لسان و چون» ندارد س ۱۲: مل: باطن نبود س ۱۳: مل:
ذکر به لسان نباشد س ۱۷: مل: بیش حاجت س ۲۱: مل: ورا مشاهدت بر

دوام بود س ۲۲: مل: نسیان روا نباشد س ۲۴: مل: بر کرد وی بسند کار

ص ۱۲۶۵

عنوان: سج، مل: باب‌شمار ندارد. گنج: الباب العادی والاریعون: فی‌الخوف س ۲: مل: تن خویشتن بیش ترسد س ۳: مل: عدو همی شیطان خواهد س ۵: مل: عدو که س ۷: مل: «بعید» ندارد س ۹: مل: که از تو جدا نباشد جنگت‌کردن و خلاف‌کردن س ۱۳: مل: و مر مکاید شیطان س ۱۵: مل: توبه کردنی است (!)

ص ۱۲۶۹

س ۲: مل: یخذه المخوفات س ۶: مل: گفت آنکه مخوفات از وی بترسد آن‌کسی باشد س ۹: مل: خدای را سبک دارد س ۱۰: مل: همه چیزها و را خسوار گیرند... دوست‌گیرد س ۱۱: مل: دوست گیرند س ۱۴: مل: همان صفت و را بر ظاهر خلعت س ۱۵: مل: جزای نیکوی جنس وی باشد س ۱۷: مل: چو چنین باشد س ۱۹: مل: باز گفت والذی س ۲۱: مل: ایمن گردد آن‌کسی باشد س ۲۲: مل: بر فکر وی بگذرد س ۲۲: مل: اندر سر وی اثر نکند باز علت این پیدا س ۲۴: مل: مشغول گشته باشد س ۲۵: مل: چو از دور ماری بیند که آهنگ وی کند بگریزد و کسی باشد که اگر هزار س ۲۷: مل: هیبتهای خردتر س ۲۷-۲۸: مل: آن خردترها به ذات فانی نه‌اند و لکن

ص ۱۲۷۵

عنوان: سج، مل: عنوان دارد و باب‌شمار ندارد! گنج: الباب الثانی والاریعون: فی‌التقوی س ۴: مل: از خلاف وی و آزار وی حذر کند س ۵: مل: به دو معنی س ۷: مل: خلاف نکنند و حدود و حقوق س ۸: مل: مستوجب عتاب س ۱۰: مل: انقاسی که اندر کتاب س ۱۲: مل: بر قدر انفراد س ۱۳: مل: آن است که هر حالی که بدان حال اندر بنگرد چو آن حال نه مر حق را

ص ۱۲۷۸

س ۳: مل: حاجت بود س ۵: مل: به‌حکم فقر بندگی با وی برابر است همی فقر س ۹: مل: و لکن قدم از س ۱۱: مل: رنج منت س ۱۲: مل: به چیز گسان غنی نباشد چه داند س ۱۳: مل: عرضه کنم به بندگی(?) س ۱۳: مل: چو مرا مایه وی نباشد س ۱۷: مل: به‌جای ماندن دون س ۱۸: مل: به‌جای ماندن دون خدای نه آن است که جز خدای را نداند س ۲۰: مل: «معنی» ندارد س ۲۴-۲۵: مل: کار به‌ناچایگاه نهادن باشد؛ و این آنگاه درست‌آید که بیند که هرکجا بر او رغبت امت بی دادن وی به من نرسد، و هرکجا و را رهبت امت بی‌تسلیط وی به من نرسد، تسلط بیند نه مسلط، اذن بیند نه مأذون، کل عالم نزدیک وی متروک گردد از بهر آنکه بنده به هرچه صحبت کند یا رغبت کند یا رهبت، چو هر دو

برداشت کون نزدیک وی متروک شد. چو ترک پدید آمد تقوی درست شد س ۲۷: مل: که این قربانها که شما کنیت خون و گوشت آن به من

ص ۱۲۸۳

عنوان: سج. مل: عنوان می آورد بی باب شمار: کنج: الباب الثالث والاربعون: فی الاخلاص س ۱: مل: و اندر جمله اخلاص سخن پیش رفته است س ۲: مل: یگانه باشد و غیر جنس وی با وی نیامیزد م آن را س ۳: مل: چو ذهب خالص س ۵: مل: از آنکه به ایشان نیامیزد س ۶: مل: خلوت کردند م رازگفتن را س ۱۰: مل: چو لفت س ۱۲: مل: خواهی از هر عملی که باشد س ۱۵-۱۴: مل: هرچه کنی تنها مرا کن یا من دیگری را میامیز

ص ۱۲۸۷

س ۸: مل: گفتند مرو را که عمل... از آنها س ۱۲: مل: ویران گرداند س ۱۵: مل: که نه ملک داند... و نه دشمن بداند تا م آن را تباه کند و نه نفس بداند که عیب آرد س ۱۷: مل: شیخ م این را همی تفسیر کند گفت س ۱۹: مل: بنده که خواهد تا مخلص گردد تاصل وی س ۲۰: مل: باید که خویشتن به خدای پیوندد ببردن از غیر وی و هر س ۲۲: مل: ولکن بر کوتاهی بگویم فریشته س ۲۳: مل: نبید س ۲۷: مل: هیچیز ندادری

ص ۱۲۸۹

عنوان: سج. مل: عنوان بی باب شمار آمده: کنج: الباب الرابع والاربعون: فی الشکر س ۲: مل: زیادت خدای است س ۳: مل: م این را تفسیر کرد گفت س ۱۰: مل: منت مولی بیند و طاعت خود نبیند س ۱۱: مل: از وی موجود آید س ۱۲: مل: آن شکر مدد همی کند... همی کند س ۱۳: مل: فرق این کرده اند میان طاعت مقبول و مردود و گفته اند

ص ۱۲۹۳

س ۱: مل: خداوند و سهر مرین بنده را و کبشر را محل نبود مرو را خود س ۹: مل: مقابله کردن درست نیاید س ۱۱: مل: خلق همه کون: س ۱۳: مل: حیرت صفت فانیان است س ۱۴: مل: موجد وجود... به صفات خویش س ۲۰: مل: شیخ م این را همی تفسیر کند گفت س ۲۳: مل: واجب کند س ۲۴: مل: يك نعمت بگیرد م آن شکر را

ص ۱۲۹۶

س ۱: مل: به گذارد حق س ۲: مل: «بندگان» ندارد س ۴: مل: مکافای منت وی س ۳: مل: نسخه منقح کتابخانه ملی در اینجا به پایان می رسد: تم کتاب الشرح ربع الثالث بحول الله و حسن تیسیره والصلوة علی رسوله محمد و آله خیر

البریه و ذلك لی شهر ربیع الاول من شهر سنة خمس عشر و سبعمائة علی ید اضعف الخلاق و افقرهم الی الله تعالی محمد بن الحاج حسن بن ابی البرکات رحمہ الله من نظر فیه و دعا لکاتبه بالخیر لوالديه بالمغفرة و الرحمة وللمؤمنین و المؤمنات و المسلمین آمین.

ص ۱۲۹۷

عنوان: مج: فاقد باب شمار است: گنج: الباب الخامس والاربعون: فی التوکل س
 ۱: گنج: و اندر توکل... نزوی س ۷: مل: هر که بر ما توکل کند س ۸-۹:
 خ: چون ما وی را باشیم کسی نتواند وی را بازداشتن که ما وی را بسنده باشیم چر
 س ۸-۹: گنج: کسی نتواند او را زبان داشتن (۶) ما بسنده باشیم بر منافع س
 ۱۲: گنج: بازگردیم به کتاب س ۱۵: خ: گنج: آن است که بیرون آبی از حول
 و قوت

ص ۱۳۰۰

س ۱: خ: گنج: باز فرستند س ۷: خ: گنج: سیدی که خود را گرفتگی ملک را
 گیرد و خود را نگیرد س ۳: خ: گنج: خوردی اکنون س ۵: خ: اکنون هزار
 دینار قیمت دارد: گنج: اکنون قیمت هزار دینار دارد س ۸: خ: گنج: همین معنی
 بیاید... اشتری س ۱۱: خ: گنج: ابا نیاری س ۱۴: خ: بیند خشانی: گنج:
 به خدای تعالی بیند (۹): س ۱۵-۱۴: گنج: یعنی نیازمند گردانی- ندارد
 س ۱۸: خ: گنج: ایمن باشد س ۱۹: خ: گنج: به در نرود س ۲۲: خ: گنج:
 یتیم بودی ما ترا در کنار بوطالب ماوی ساختیم س ۲۵: خ: گنج: به ماوی آنگاه
 باز آید که وی را باید س ۲۹: خ: گنج: بر خویشتن

ص ۱۳۰۳

س ۱: گنج: به کس نماند و کارهای مرا راست دارد آن تقاضا س ۵: گنج:
 بنزدیک حق حقی نباشد تقاضا کند س ۱۳: گنج: همی عز نماید و ذل همی
 کسب نماید س ۱۴: گنج: چون امر وی آن باشد س ۲۱: گنج: روی است و
 قفا نیست س ۲۵: گنج: وجه است و قفا است مگر توکل را از آن معنی گفت

ص ۱۳۰۵

س ۱۲: گنج: اندر مقام نه او را مراد ماند و نه اختیار ماند و نه تدبیر س
 ۱۲: خ: گنج: از بنده بدانند س ۲۰: خ: گنج: به جای ماندن توکل است س
 ۲۱: خ: گنج: توکل آرد تا حق تعالی مر شغل و را کفایت کند خواهی شغل نفسانی
 کور و خواهی شغل دنیایی س ۲۳: گنج: توکل از بهر وی است یا مقسوم است
 یا نیست اگر مقسوم است س ۲۸: گنج: مشغول گردد که سر او را کفایت باد

ص ۱۳۰۹

عنوان: گنج: الباب السادس والاربعون: فی الرضا س ۷: خ: یعنی رضا باشد

س ۴: خ، گنج: یا از مکروه س ۷: خ: آغاز کتابت لوح س ۸: خ، گنج: محبوب و مکروه س ۱۱: خ، گنج: با خداوند منازعت س ۱۴: خ، گنج: بنده رضا نیارد به ناآوردن وی و اگر رضا بیارد س ۱۵: خ: باز از اضطراب س ۱۵: خ، گنج: جز عصیان

ص ۱۳۱۲

س ۳: خ، گنج: جبریل چون مر پیغمبر را از ایمان س ۵: گنج: مر آن کس را س ۷: خ: اعتراض نیاید س ۸: خ: حکیم و عالم: گنج: حکیم و عادل س ۱۷: گنج: چنین اختیار حاصل آمد. س ۱۵-۱۷: گنج: که زوال آمدی س ۲۱: گنج: یا رب س ۲۲: گنج: راضی نه‌ای س ۲۳: گنج: از اهل معاملات س ۲۹: گنج: تقاضا است و چون تقاضا نماند

ص ۱۳۱۷

س ۲: خ، گنج: یا قاتلی س ۴: خ، گنج: فرزند خویش س ۵: خ، گنج: بازندان فرستد هر یکی چون اثر خشم ملک دیدند نواخت کنند س ۸: خ: شفیع شوند: گنج: شفیع گردند س ۱۲: گنج: معرفت را شاید س ۱۳: گنج: هر چند بد باشد س ۱۴: خ، گنج: جای معرفت بیند س ۱۷: خ، گنج: ایمن بیند س ۱۹: خ، گنج: بودیمی س ۲۰: گنج: شمری همی یاد کند س ۲۶: گنج: طلغیها است س ۲۶: خ، گنج: فرو خوردن

ص ۱۳۱۹

عنوان: خ: الباب ۲۹، قولهم فی الیقین: گنج: الباب السابع والاربعون، قولهم فی الیقین س ۳: خ، گنج: باطن وی س ۵: خ، گنج: باطن است به همان مقدار س ۸: گنج: به همان مقدار که باطن وی اندر این معانی به شك اتد ظاهر وی س ۱۰: گنج: حاصل نیاید س ۱۱: گنج: و مر این را مثال است

ص ۱۳۲۴

س ۱: خ، گنج: همه حجاب... بردارد آنگاه س ۴: گنج: بیاید با وی بیاید س ۶: خ، گنج: غرق گشتن س ۸-۹: خ، گنج: «فایده ندارد» ندارد س ۱۲: خ، گنج: این را مثال ص ۱۲: خ، گنج: اندر حجابی س ۱۴: گنج: غایب گشت ابن س ۱۵-۱۶: گنج: حجاب غایب بود و غایب حجاب حاضر گردد س ۱۹: ح، گنج: زیادت نکنم س ۲۶: گنج: بدین جای س ۲۷: خ، گنج: رویت ندادش س ۲۸: خ، گنج: ملاقت دیدن آن آثار نداشت س ۲۹: خ، گنج: بدین مقام

ص ۱۳۲۷

عنوان: خ: الباب ۴۰: خ: الباب الثامن والاربعون فی الذکر س ۲: گنج: فراموش کند س ۳: گنج: ذکر زفان س ۴: خ، گنج: در مقابله وی یاد کرد هم صفت

س ۵: خ: ذاکر نباشی حق را؛ تمالی؛ گنج: ذاکر نباشی مر حق را س ۸: خ: اساس و خ عبارت درون قلاب را ندارد، از نسخه گنج گرفته

ص ۱۳۳۰

س ۴: خ، گنج: که چون منافقان به زبان ذاکر بودند س ۵: گنج: حق سر ایشان... خوانند بر مقابله س ۶-۵: خ، گنج: به دل ذاکر باشد صادق باشند س ۸: گنج: وقت بودی که زبان ساکت بودی از ذکر س ۱۳: گنج: خود چون بحقیقت این سخن را س ۱۹: گنج: قال جنید، شعر س ۲۲: گنج: اندر نگر و کمترین ذکری س ۲۷: خ، گنج: این به جای نام س ۲۸: خ، گنج: به جای نام س ۲۹: گنج: یاد داشتمش

ص ۱۳۳۴

س ۳: گنج: همی خیر دهد که هر کسی که مراورا... مشغول گرداند س ۵: گنج: بهتر از آنکه مر همه سایلان س ۸: گنج: گفت هر آن کسی س ۹: گنج: بهتر از س ۱۳: گنج: سؤال باشد س ۲۰: گنج: من اندر خور خود و کرم خویش س ۲۱: گنج: همی نهاد و گفت س ۲۷: گنج: ترا لنا چگونه باید کردن

ص ۱۳۳۷

س ۱: گنج: اندر وقت خویش و اندر مقام خویش هم چنین باشد کسی که وی ضعیف تو باشد س ۸: گنج: همی چنین گوید... همی غایب کردم س ۱۱: گنج: مانده باشد س ۱۳: گنج: که مرا چه افتاده است س ۱۸: گنج: اندر غم همین باشد و اندر مشق س ۲۱: گنج: نیارم یاد کردن... نیارم یاد کردن س ۲۳: گنج: ترك الخدمة

ص ۱۳۴۰

س ۴: گنج، خ: فرزند از روی وی غایب گردد س ۷: گنج: به تنور اندر افکنند س ۸: خ، گنج: والهه گشته بود س ۱۰: قال الشيخ الفقيه رضی الله عنه اکنون همی چنین س ۱۵: خ، گنج: از دیدن من حجاب کند س ۲۳: گنج: دل من اندر پیچید خاطر س ۲۴: خ، گنج: خاطر و فکرم س ۲۵: گنج: به دل من اندر پیچید

ص ۱۳۴۴

س ۱: گنج: تمام نگشته باشد س ۲: گنج: یاد وی همی رانند... انس باشد چنانچون س ۴: خ، گنج: باشد، و این مقام ارادت است، و این کس به صفت خویش قایم که محبت وی و ذکر وی صفت وی باشد: و این ذکر را س ۸: گنج: الف گرفته باشد و با وی آمیخته همچون... اندر اطراف همی گردد و همی رود س ۱۱: گنج: شوق و ارادت زیادت س ۱۱-۱۲: خ، گنج: زیادت گردد و طبع

گردد از تکلف س ۱۶: گنج: یاد مر بنده چون جان که اندر کالبد باشد که اگر
س ۲۲: گنج: چون وسواس شیطان شاید که اندر مجری دم س ۲۴: گنج: بدین
ذکر لذت یابند

ص ۱۳۴۹

عنوان: خ: الباب ۴۱ (مینا) قولهم فی الانس: گنج: الباب التاسع والاربعون فی الانس
س ۳: گنج: مشاهدت بیشتر ذکر بیشتر گردد س ۵: گنج: خ: نبینی که به شاهد
کسی س ۱۰: گنج: مس او را س ۱۱: گنج: هفت آسمان و هفت زمین
س ۱۴-۱۳: خ: گنج: که هیچ عاشق بر فراق معشوق این نکند تا

ص ۱۳۵۳

س ۳: گنج: اندر زیر این سخنی عجب است به همان مقدار که س ۵: گنج: کار
خویش را همی سازد او را بر آن وی به جای مانند و همان مقدار س ۱۰: گنج:
با همه انبساط و قرب و انس وی س ۱۲: گنج: سجده کند و اس کند س
۱۸: گنج. حق بخشید س ۲۲: گنج: از قصه خلیل س ۲۹: گنج: این سخن
آن بود

ص ۱۳۵۷

س ۱: گنج: انس نه آن است که با یاد دوست او را چنان انس افتد... دیدن
دوست... و این به شاهد س ۵: گنج: پیش وی بگذارند و نبیند س ۷:
گنج: بر وی بخندند که همی هذیان گوید س ۱۵: گنج: از اندیشه من همی جدا
نگردی س ۱۷: گنج: مر آن زن را کوست زد: خ: چون بی اختیار پهلو بر زنی
زد س ۲۵: خ: گنج: مرا چنان انس دادی... که از این همه خلق س ۲۶:
گنج: او را انس با حق تعالی پدید آمد

ص ۱۳۵۸

س ۷: موزه: از وقال یا اسفی... دنباله نسخه استوار موزه ملی کراچی است که
پس از افتادگی ص ۹۷۳ س ۲۲، باز می آید.

ص ۱۳۵۹

س ۱۰: موزه: هیچ چیز س ۲۷: موزه: نسخه موزه ملی در اینجا پایان می پذیرد.

ص ۱۳۶۱

عنوان: خ: الباب ۴۲ قولهم فی القرب: گنج: الباب الخمسون فی القرب س ۲:
گنج: مر خدای را عزوجل س ۳: گنج: بعد مسافت است هر دو چیزی که
س ۵: خ: زوال ملازقت: گنج: زوال مشاهدت س ۱۱: گنج: نه بعد مسافت
است و نه قرب ملازقت از بهر آنکه هر دو اندر دو مکان بایند س ۱۵: گنج: تا
بعد قرب گردد

ص ۱۳۶۵

س ۴: گنج: پس هر چیزی که او را معترض است مانع از وی که تا آن س ۵: گنج: گفتن دشوار باشد س ۷: گنج: و طاعت و مصیبت خلق س ۹: گنج: مستوجب عقوبت نادیدن س ۱۱: گنج: تا نفس از پیش بر نگیرد س ۲۱: گنج: والاخره گردد س ۲۴: گنج: فارسی نظاره فعل س ۲۷: گنج: صنایعهای وی و منتهای وی

ص ۱۳۷۱

س ۷: گنج: چگونه از تو نوید کردم که هر چگونه همی نگرم س ۸: گنج: بیتمین همی دانم س ۱۰: گنج: و هر طرفتی اندر سر تو شاهدهی همی پدید آید که آنچه از آن مشاهدت اندر سر من همی اثر کند س ۲۲: گنج: «اگر بنواستی راندن نتواندی س ۲۴: گنج: میان یاس و رجا زندگانی همی گذارم

ص ۱۳۸۷

عنوان: خ: الباب ۴۴، قولهم فی المعبة: گنج: الباب الثانی والخمسون، قولهم فی المعبة س ۳: گنج: اینچنین س ۴: گنج: تا به شریعت نیاید س ۹: گنج: و بد نبود از س ۱۲: گنج: و باشد محبت که آن ایمان باشد قالالشیخ الفقیه رضی الله عنه نخست بیان کنیم

ص ۱۳۹۰

س ۱: گنج: به صفت محبت که س ۳: گنج: بنده سر حق را تعالی طاعت... که به شاهد س ۴: گنج: گویند فلان سر خداوند را محبتتر است س ۶: گنج: خداوند فلان را محبتتر است س ۱۱: گنج: سئامت و ملال محروم باشد س ۱۵: گنج: همه علمها داند س ۱۶: گنج: به همان س ۲۲: گنج: خواهد سر آن ارادت را عداوت خوانند س ۲۴: گنج: چنانچون به صفات س ۲۶: گنج: تغییر اندر مخلوقان کند س ۲۹: گنج: چون ما سر کسی را معادی باشیم یا محبت باشیم

ص ۱۳۹۴

س ۴: گنج: به سلام مکافات یابد س ۵: گنج: هرچه گاه نیازمند سر بی نیاز را س ۷: اساس، گنج: «باید» ندارد، از نسخه خ گرفتم س ۹-۱۸: محمدبن علی الکنانی س ۱۱: گنج: روا داری س ۱۲: گنج: داری تا اگر هر دو کون از تو بیرون زیر یکی مراد دوست روا داری از بهر س ۱۴: گنج: هرچند س ۲۱: گنج: غالب گشت س ۲۵-۲۷: گنج: به جای مانی

ص ۱۳۹۶

س ۱: گنج: مقوته حق است دشمن به طبع بدن نیاید س ۷: گنج: روی نیست

اهل وی از مراد... بنگر تا اندر س ۳: گنج: آنجا میل است از همه مر او را
س ۷: گنج: «خدا» ندارد س ۲۷: گنج: «نخست» ندارد

ص ۱۳۹۹

س ۱: گنج: کرد نام تا قیامت س ۲: گنج: این مقام و این حجت س ۴: گنج:
«روز» ندارد س ۸: گنج: به ترک همه مخصوص (?) س ۱۵: گنج: عسی آدم
ربه فتوی س ۱۸: گنج: بندگی علت وجود

ص ۱۴۰۵

س ۱: گنج: همی جوید س ۸: گنج: به هر معنی لذت س ۱۰: گنج: به لسان
لذت عبارت و مناجات س ۱۴: گنج: با وی هیچ چیز س ۱۶: گنج: حقیقت
آنگاه کرد ص ۲۰: گنج: طاعت گزاردن س ۲۴: گنج: ایستی از زوال
نباشد

ص ۱۴۰۹

س ۳: گنج: بیارامد س ۴: گنج: هیچ چیز نمائد س ۴-۶: گنج: از «که
چون احوال بگردد... آن باشد که» ندارد س ۱۱: گنج: از این همه هیچ چیز
س ۱۲: گنج: صفت وی محبت وی گردد و حال وی مراد دوست وی س ۱۸: گنج:
مر خاص و عام را س ۲۵: گنج: گردن نهادن است مراد دوست را س ۲۶:
گنج: بزرگ دانستن س ۲۹: گنج: حکم بندگی و محبت ستودن است

ص ۱۴۱۳

س ۱-۲: گنج: بگزیدی س ۴: گنج: معنی آن است واللہ اعلم که من ترا همی
دوست دارم س ۱۱: گنج: تویی نه غیر تو س ۱۳: گنج: طلب کنی س
۱۵: گنج: ترا برهاند س ۲۲-۲۱: گنج: به همان مقدار

ص ۱۴۱۷

س ۳: گنج: اندر هر دو جهان س ۱۴-۱۳: گنج: قول القایل، «است که می گوید»
ندارد س ۲۰: گنج: «همه» ندارد س ۲۲: گنج: آلت وی سمع س ۲۹:
گنج: این صفت مر محبوب را به حکایت آورده اند

ص ۱۴۲۱

هنوان: غ: الباب ۴۵ قولهم فی التجرید والتفرید: گنج: الباب الثالث والخمسون
فی التجرید و التفرید س ۱: گنج: به وی مخصوص اند س ۷: گنج: و به حق
اند: تجرید س ۳: گنج: «انده» ندارد س ۴: گنج: اندر تاویل وی خلاف
کرده اند اندر کتاب همی چنین گوید س ۹: گنج: «موض» ندارد س ۱۱:
گنج: عبارت متن معرف را به دو پاره کرده است: «و هو... شیئا» و «ولا یطلب...
لاجل» و معنای هر بخش را به دنبال آن آورده س ۱۳: گنج: اندر این جهان

و نه اندر آن جهان س ۱۵: گنج: و اما مر این مقام

ص ۱۴۲۴

س ۱: گنج: با حق تعالی س ۳: گنج: تجرید ظاهر این س ۳: گنج: باز
بر تجرید ظاهر تجرید باطن بنا کرد س ۱۰: گنج: به‌جای ماند س ۱۱-۱۰:
گنج: اندر دنیا به جای ماند فانی را از بهر عوض دنیا را هم فانی را به فانی
س ۱۲: گنج: اگر فانی به‌جای ماند س ۱۳: گنج: کمتر ماند و بیشتر ص
۱۵: گنج: باید تا بدهم باز عوض ... هیچ چیز س ۱۶: گنج: و نیز چون
نپسندیدند س ۲۰: گنج: بندگی را به‌جای ماندند س ۲۱: گنج: مالکی
همی طلب کنند... به‌جای ماند س ۲۲: گنج: به‌جای ماند س ۲۳: گنج:
به‌جای ماندیم ملک ما نبود تا ما را عوض س ۲۵: گنج: و نیز مر متروک...
مقداری نبود س ۲۷: گنج: خطا و وبال

ص ۱۴۲۷

س ۱: گنج: شیخ رحمة‌الله علیه مر این را تفسیر س ۵: گنج: یا به کنارگرفتن
س ۸: گنج: که خویشتن کمترین عالم دائم س ۱۰: گنج: چون ابلیس ص
۱۲: گنج: «لاجرم» نداند س ۱۶: گنج: از صفات خویش آramیده است و هرکه
با صفت خویش آramید س ۲۲: گنج: کسی مر کسی را

ص ۱۴۳۲

س ۲: گنج: حیلہ نپسند همه را بر قفا و روی سوی س ۴: گنج: به‌جای ماند
س ۱۰: گنج: اندر احوال... و مر نفس خویش س ۲۳: گنج: سلیمان را بود
صلوات‌الله علیه س ۲۵: گنج: باز با درویشان س ۲۷: گنج: روایت آورده
است از پدراز خویش و پدران روایت از پیغمبر آورده‌اند صلوات‌الله علیه

ص ۱۴۳۶

س ۴: گنج: مر چیزی را س ۴: گنج: آن چیز مر او را مشغول گرداند ص
۵: گنج: «بوده» ندارد س ۱۱: گنج: «معرفت» ندارد س ۱۸: گنج: سج:
[انشدوانا...]. ندارد، از نسخه خراجچی اوغلو گرفته شد و متن کتاب التمرغ ص
۲۸: گنج: «راه» ندارد

ص ۱۴۳۹

س ۱: گنج: چون امیر اندر ولایت س ۷: گنج: «منصوره» ندارد س ۴: گنج:
احوال اسرار... چنان چون س ۴: گنج: از وی جدا کند س ۵: گنج: اندر
بیش... یاد کرده بودیم س ۹: گنج: «پیرانه» ندارد س ۱۱: گنج: چون بلغم
یا عور س ۱۳: گنج: بزرگان چنین گفته‌اند س ۲۴: گنج: از سر نیاز بود
س ۲۶: گنج: یافته برهاند... نایافته راه کی یابد

ص ۱۴۴۲

س ۵: گنج: همی بر شود س ۷: گنج: به جای رود س ۸: گنج یعنی اگر ملك س ۲۳: گنج: از تو چنان فراغت س ۲۴: گنج: توانم گشتن س ۲۹: گنج: همی رود

ص ۱۴۴۶

س ۱: گنج: و هر ساعتی که س ۳: گنج: به مراد کشند س ۴: گنج: کشته همی دارند س ۶: گنج: ظاهر مرده و باطن زنده س ۷: گنج: بعضی بزرگان س ۹: گنج: «دنیاه» ندارد س ۱۵: گنج: بر کشته زنده س ۱۷: گنج: بیاید گشتن س ۱۹: گنج: شهید باشد و زنده باشد س ۲۰: گنج: گروه دیگری... از این مردو س ۲۶: گنج: بگزید مر ایشان را مولی جل جلاله آن يك گروه را متفرد گفت: کلماتی از میان عبارت افتاده است

ص ۱۴۴۹

عنوان: خ: الباب ۴۶ قولیم فی الوجد: گنج: الباب الرابع والخمسون فی الوجد س ۸: گنج: همی چنین گوید س ۱۱: گنج: اندر کتاب همین مقدار همی گوید و این انواع است س ۱۴: گنج: هر آن وعدی... درد یابد و بسوزد

ص ۱۴۵۰

س ۱۰: گنج: اندر سر وی وجدی س ۱۴: گنج: بینایی دل است س ۱۶: گنج: زبادت گرداند و درد قوی تر گردد س ۱۷: گنج: «و گاه در حرقت بسوزده ندارد س ۱۸: گنج: «بخراشده» ندارد س ۱۹: گنج: درد زیادت گردد س ۲۵: گنج: مصیبت خویش س ۲۷-۲۹: مج: این بیتها را ندارد، آن را از دو نسخه خراچی او غلو و گنج بخش گرفتیم: خ: چنانکه قایلی

ص ۱۴۵۴

س ۲: گنج: اندر سر افتد و سلطان وی س ۴: گنج: «گریختن سازد... کجا تواند» ندارد س ۶: گنج: دریاها س ۱۰: گنج: همزم س ۱۴: گنج: همی تفکر س ۲۲: گنج: ثابت همی باشد س ۲۳: گنج: زوان روا نباشد س ۲۹: گنج: تأثیرات نماند

ص ۱۴۵۸

س ۳: گنج: پست گشت به سلطان حق او را صفت س ۷: گنج: بیش او را نطق س ۱۲: گنج: اندر دنیا... مشاهده احوال س ۱۳: مج: «خدای» «عزوجل» ندارد، از دو نسخه خ و گنج گرفتیم س ۱۴: گنج: احوال قیامت س ۱۶: گنج: چنانکه خدای گفت س ۱۸: گنج: همین فانی گرداند س ۲۵: گنج: به ذال با نقطه ذال از تدلیل ای حجاب س ۲۸: گنج: قرار و آرام

ص ۱۴۶۱

س ۲: گنج: باز چنین گفت س ۴: گنج: اندر آن سخن... همی چنین گوید
س ۱۵: گنج: «صحبت» ندارد س ۲۰: گنج: همی پدید آمد طرب همی کردم
س ۲۷: گنج: فانی گردد

ص ۱۴۶۵

س ۷: گنج: «از این» ندارد... به این معنی س ۹: گنج: گردانی س ۱۰:
گنج: از خویشتن... تا اندر ما وجد س ۱۲: گنج: همی چنین گوید... اندر ما
محبت خود نهاد س ۱۶: گنج: تا بیش ما را س ۱۷: گنج: تسلی است سر
مشاقان را س ۲۰: گنج: للمؤمنین... همی چنین گوید س ۲۴: گنج: بیقین
کشتم س ۲۸: گنج: لکن خرد خرد نواختن س ۲۹: گنج: ورزیدن

ص ۱۴۶۹

عنوان: خ: الباب ۴۷ قولهم فی الغلبة الغلبة: گنج: الباب الخامس والخمسون فی الغلبة
س ۲: گنج: سر این طایفه را اندر الفاطمی که میان ایشان مصطلح است یکی لفظ
غلبه است که گویند س ۴: گنج: خدای گفت عزوجل س ۵: گنج: «از بهر
آن» ندارد س ۸: گنج: اکنون همی تفسیر کند س ۱۰: گنج: دیدن یا ادب
نگاهداشتن... اندر وی س ۱۳-۱۲: گنج: «یا از کرم حق... ماقط کرده»
ندارد س ۱۴: گنج: فراق مولی بقا

ص ۱۴۷۲

س ۱: گنج: کز کردند. «العیاذ بالله» ندارد س ۲: گنج: «آنگاه» ندارد س
۹: گنج: نماز وی نماز قوم را تباه کند س ۱۰: گنج: انبیا صلعم مقام ایشان
برترین س ۱۲: گنج: گذشته باشند غیر انبیا از ضعف وقت خویش همی مغلوب
گردند س ۲۱: گنج: سلطان آب س ۲۶: گنج: همی چه کند

ص ۱۴۷۵

س ۱: گنج: بر اندیشد از عقاب بترسد س ۲: گنج: سلطان وی س ۳: گنج:
ذات وی س ۳: گنج: ذات وی راه گم کند س ۴: گنج: مقصر بیند متحرک
گردد س ۶: گنج: مغلوب آن گوید که باید و آن گوید که شاید چنان چون
س ۹: گنج: بشر را ملک خوانند س ۱۰: گنج: معذور بودند که مغلوب بودند
و به قرابت شاذ خواندند ملک کسریم ای خدا کسریم است بشر را به محل خدایی
بردند از آنکه مغلوب بودند س ۱۰: گنج: تمیز نتوانستند کردن که خدای آینده
و زونده نباشد اندر مکان و زمان نباشد خورنده و خسته نباشد لهم... مغلوبان
هرگونه سخن گویند س ۱۶: گنج: قایم نیست آنچه اندر وی پدید آید نعل و
اختیار وی نیست معال باشد س ۲۲: گنج: پیغمبر ع مر بنی قریظه... آهنگ
کشتم

ص ۱۴۷۸

س ۱: گنج: دو شفقته ندارد س ۲: گنج: به این مقدار س ۳: گنج: خیانت
س ۴: گنج: نیز شیخ دلیلی دیگر آورد هم بر این معنی را گفت س ۱۵: گنج:
عام حدیبیه

ص ۱۴۸۳

س ۲: گنج: کافران پس لامعاله به حق شریعت نگاه داشتن مصطفی صلعم از عمر
س ۸: گنج: حجت همی آرد س ۹: گنج: ترك ادب نبود س ۱۲: گنج: دلیری
کردن من س ۱۳: گنج: از وی معذور باشد س ۱۶: گنج: هر چند اندر راه
رفتن خطا کرد س ۲۲: گنج: آن حرام بود بروی اندر شریعت س ۲۸: گنج:
این که

ص ۱۴۸۷

عنوان: ح: الباب ۴۸ قولهم فی السكر: گنج: باب السادس و الخمسون فی السكر
س ۶: ح: تا چون در محل س ۷: گنج: درست باشد س ۸: گنج: باز چون به
حد... تا تمییز از وی س ۹: ح: علما را اختلاف است: گنج: اختلاف است علما
را اندر حلاق... و اندر کفر... و اندر نفاذ... س ۱۰: گنج: چه جای این
مسأله ها یاد کردن نیست س ۱۴: ح: آن نهادند س ۱۴: ح: باز نداند: گنج:
آسمان نداند

ص ۱۴۹۰

س ۲: گنج: اندر صفات مصطفی صلعم س ۶: گنج: اندر نماز سهو س ۹: گنج:
مسجد نصب س ۱۰: گنج: وی خود از نقصان منزّه بود س ۱۱: گنج: بر
زیادن بود س ۱۶: گنج: به هوش آید س ۱۸-۱۹: گنج: شعر: کان یصعوا
بذکر الحبيب و یجن بذکر غیر الحبيب س ۲۱: گنج: مر او را آن مشکل همی
حل نکشت سوی چنید آمد س ۲۴: گنج: زن چنید سر همی شانه کرد... سر
پپوش س ۲۷: گنج: مر او را به هوش باز آورد چون به هوش باز آمد س ۲۸:
گنج: گریستن ساخت

ص ۱۴۹۴

س ۱۳: گنج: بداند که مرا همی چه باشد بلا اندر موافقت س ۱۱: گنج: کسی
را دوستی بمیرد یا از زن یا از شوی یکی بمیرد س ۱۲: گنج: بسوزند س
۱۴: سج: محبت خلق س ۱۵: گنج: ولکن سالها مر ایشان را خدمت س ۱۷:
گنج: چون به خدمت با آن رسیدند سر خویش را از خمیر کردند چون کاسه کنند
س ۲۰: گنج: نفت اندر زنند تا بسوزد... و مغز به گوش و بینی بیرون آید و او
نکنند س ۲۳: گنج: هدیه فرستند

ص ۱۴۹۸

س ۱: گنج: شہوت ساعتی س ۱: گنج: و نیز باشد که عقبی بذل کنده ندارد

س ۴: گنج: نفس این همه روا باشد نفس پرستان را به رضای حق تعالی اولیتر
 س ۶: گنج: نظاره کردند عهد مولی را که س ۱۷: گنج: دو بیت حجت آورد و
 گفت: انشدونا لبعض الکبار س ۱۶: گنج: محو اندر گذارد همی چنین س
 ۱۸: گنج: «پس مستی... خویشتن باشی» ندارد س ۲۲: گنج: هر چند مراد
 خویش س ۲۳: گنج: ایمن نباشد س ۲۷: گنج: هم چنین شرهای دو جهان

ص ۱۵۰۳

عنوان: خ: الباب ۴۹ قولهم فی الغیبة والشهود: گنج: الباب السابع والخمسون
 فی الغیبة والشهود س ۵: گنج: جداگانه و شهود را حکمی است جداگانه س
 ۷: گنج: حاضر باشد و سر غایب باشد س ۱۱: گنج: همی کند و خویشتن را
 جواب عتاب همی دهند س ۱۴: گنج: چون مر او را پرسند از چیزی حاضر گوید

ص ۱۵۰۸

س ۲: گنج: به خضوع س ۷: گنج: که من بنده‌ام ... و مخلوقم ... مملوکم...
 بشرم س ۹: گنج: مالک را باشد
 س ۱۱: گنج: منازعت نباشد س ۲۱: گنج: به گنجی نهادن... بنده شدن س
 ۲۳: گنج: کس را با وی خصومت نرسد س ۲۹: گنج: مشاهدت باقی چنان
 گردد

ص ۱۵۱۱

س ۱: گنج: چیزی را همی بیند هر چند به چشم س ۸: گنج: غیر وی اندر آنجا
 کم نگشت س ۱۰: گنج: و از خلق س ۱۳: گنج: معطل گشت س ۱۵:
 گنج: باز مر این غایبی را همی بیان کند گفت غایب گشتم س ۲۰: گنج: همی
 غایب گشته س ۲۰: گنج: نه مکان پیدا و نه راه پیدا س ۲۳: گنج: و پیش
 اندر راه نه س ۲۴: گنج: روی نه

ص ۱۵۱۶

س ۱: گنج: «قوم» ندارد: اندر نیاید س ۲: گنج: سامری مر او را به یسوی
 بشناخت که این ... پیروزدست س ۶: گنج: «دانستن» ندارد س ۷: گنج:
 مر دو سپاه همی رفت س ۱۰: گنج: آرزو خواستند س ۱۱: گنج: دانست
 سامری س ۱۹: گنج: به‌آتش کرد س ۲۱: گنج: به بانگ آمد هم‌چنانکه
 بانگ گاو چنانکه خدای س ۲۳: گنج: نه و نیم سبط س ۲۳: گنج: او را
 استوار داشتند

ص ۱۵۲۱

عنوان: خ: الباب ۵۰ قولهم فی الجمع والتفرقة: گنج: الباب الثامن والخمسون فی
 الجمع والتفرقة س ۱: گنج: جمع و تفرقه مر این طایفه را لفظی است س
 ۲: گنج: از این جمع و تفرقی سر خواهند س ۵: گنج: چون به هر کاری دست

اندر زند... پراکنده صحبت س ۸: گنج: چون همت يك معنى را س ۹:
گنج: مفترق س ۱۲: گنج: همی او را جوید

ص ۱۵۲۵

س ۱: گنج: نباشد که نارفته س ۶: گنج: چون به راه ما پای اندر نهاد س
۷: گنج: اندر میان راه... به یکسو بیرون برد س ۱۱: گنج: به سرما یا به گرما
س ۱۳: گنج: اجل بیاید س ۱۸: گنج: اهل وی اند س ۲۲: گنج: پراکنده
بیرون نشود س ۲۶: گنج: به تکلف جمع حاجت س ۲۹: گنج: مجتمع گرداند

ص ۱۵۳۰

س ۱۵: گنج: از آن آتش بود که اندر... اهل حقایق گفته اند... همی چنین گوید
س ۱۸: گنج: کی توانم که کلام فرعون سماع کنم و به این پای که به مناجات تو
آمدم کی توانم که به در فرعون روم و به این چشم که به الواح نگاه کردم کی
توانم که به روی فرعون اندر نگرم س ۲۰: گنج: همی بسازم س ۲۲: گنج:
من یگانه او را باشم س ۲۳: گنج: برخوردارى نیاید س ۲۵: گنج: دوستی
گرفتن تفرقه است باز با حق دوستی کردن یگانه

ص ۱۵۳۴

س ۱: گنج: باز دیدن... کشف است س ۲: گنج: «و یعقوب» ندارد س ۸:
گنج: این چنان است اندر اسباب مثالش چون قیامت س ۱۶: گنج: «مادام»
ندارد

ص ۱۵۳۷

س ۳: گنج: «والله اعلم» ندارد؛ اندر علم حق س ۵: گنج: نشایست س ۱۶:
گنج: هر دو اندر علم س ۱۹: گنج: دوست معلوم شاید س ۲۶: گنج: دشمن
و دوست اندر يك علم مجموع ارادت یکی دشمن و دوست اندر يك ارادت مجموع

ص ۱۵۴۲

س ۱: گنج: و اندر خبری آمده س ۲: گنج: «به هم» ندارد س ۴: گنج:
رها گشت هفتاد سال است س ۵: گنج: یا جبرئیل مرا دوزخ وصف کن س
۸: گنج: تو همی بگریی س ۱۰: گنج: ابلیس دانسته است س ۲۱: گنج:
خصوصت بار آردش س ۲۳: گنج: حجاب نکند س ۲۴: گنج: فایته گشت
س ۲۷: گنج: آنگاه مفقود بودند س ۲۸: گنج: نه مضرتی و نه منفعتی و علم
خدای اندر ایشان

ص ۱۵۴۷

عنوان: خ: الباب ۵۱ قولهم فی التجلی والاستتار: گنج: الباب التامع والتمسون
فی التجلی والاستتار س ۳: گنج: به حق لغت س ۵: گنج: الجلاء لمدعیهم

فی الدنيا س ۷: گنج: «چون» ندارد س ۹: گنج: «پس ظاهر» ندارد س ۱۱: گنج: گشاده گردد... و نیز چون عروس س ۱۳: گنج: بیرون آید و گشاده گردد تا او را خلق ببینند

ص ۱۵۵۱

س ۱: گنج: حجاب بود چون بنده هرفت اندر دار بقا که دار... کار کنند س ۹: گنج: چنان چون س ۲۱: گنج: این مقام ابویکرالصدیق رض است س ۲۶: گنج: باز عمر را... تا او را از هیچ... خوف نماند س ۲۹: گنج: خوف آمد

ص ۱۵۵۵

س ۳: گنج: شقیان و سمیدان س ۱۶: گنج: و جمله این سخن مراد يك حرف س ۱۷: گنج: باز خاص س ۱۹: گنج: هرچند غایب س ۲۰: گنج: هرچند معدوم... هرچند محبوب س ۲۸: گنج: با هرکه خواهد ماند س ۲۹: گنج: دمانده ندارد

ص ۱۵۵۸

س ۲: گنج: است به شاهد س ۵: گنج: همی باز دارد س ۱۱: گنج: مخلوقی س ۱۵: گنج: پدید آید س ۱۸: گنج: مغلوب همی کردم که دوست را همی بیتم که همی ندانم س ۲۸: گنج: خود او را نتوانم

ص ۱۵۶۲

س ۲: گنج: بیش او را نبینم س ۱۲: گنج: وصل و جمع علم افتد س ۱۵: گنج: شغل حق س ۲۱: گنج: نه من باشم س ۲۲: گنج: باشد که این از صفات حدیثات است محدثین بایدند تا وصل به ایشان بدین صفت باشد و فصل نیز

ص ۱۵۶۹

عنوان: خ: الباب ۵۲ قولهم فی القناء والبقاء: گنج: الباب الستون فی الفناء والبقاء س ۱: گنج: دو لفظاند مبتدل میان این طایفه س ۷: گنج: اما صفت فانی س ۱۵: گنج: ای لاشیء

ص ۱۵۷۴

س ۱: گنج: چنان است چون حال س ۱۱: گنج: اندر دنیا و عقبی س ۱۲: گنج: به دوستان بگذاشت س ۲۴: گنج: که ایشان هر بلایی که بر ایشان

ص ۱۵۷۷

س ۴: گنج: همی نه... گفته س ۱۲: گنج: نیلرد خلاف کردن س ۱۸: گنج: روی ندارد س ۱۹: گنج: از این معنی برتر س ۲۴: گنج: کجا راه ماند

ص ۱۵۸۰

س ۲: گنج: به حق دوستان س ۴: گنج: موافقت گردد س ۸: گنج: جرمنفعی

را کند سوی خویشتن س ۱۲: گنج: نهی را به جای ماند س ۱۹: گنج: نفس وی از وی س ۲۳: گنج: مر خویشتن را اندر گزاردن... مقصر بیند

ص ۱۵۸۴

س ۱: گنج: اندر عبارات س ۴۵: گنج: افتادگی دارد س ۹: گنج: اندر جنبیدن برخلاف س ۲۰: گنج: موافقت به جای آورد حق حرمت... و هیچ خداوند حرمت

ص ۱۵۸۸

س ۱: گنج: تا اندر نماز محرمات س ۹: گنج: انقطاع به تن س ۱۲: گنج: معذور باشد س ۱۶: گنج: دل بریدی از خلق باز تن س ۱۸: گنج: باز همی یاد کند س ۲۴: گنج: نیازمندی بزرگان به س ۲۹: گنج: برهان ما را یا بلال... تا از وحشت

ص ۱۵۹۱

س ۱: گنج: پدید آرد و این دیدن بی س ۲: گنج: سود ندارد س ۹: گنج: آن جهان برود از وی س ۱۶: گنج: آخرت گردد س ۱۸: گنج: همی افشارد س ۱۹: گنج: همی دارد و همی گوشت س ۲۷: گنج: برابر کردن

ص ۱۵۹۵

س ۱: گنج: فعل حق عزوجل بیند اندر ماضی و نبیند س ۴: گنج: چه خواهد پدید آوردن س ۹: گنج: خ: چنان گردد اندر وقت گویی س ۱۲-۱۱: گنج: عبارت متن تعریف را دوپاره کرده است: «سبق له منه ماسبق» و «من غیر فعل کان منه» س ۱۳: گنج: خویشتن س ۱۴: گنج: که معلوم بود س ۱۷: گنج: از بهر آنچه به مستقبل س ۲۱: گنج: که وی اندر ازل

ص ۱۵۹۹

س ۱۱: گنج: همی رود بر بنده اندر حمال س ۱۱: گنج: آن است والله اعلم س ۲۲: گنج: و همگی ملک مر او را س ۲۶: گنج: سرور از آن بد خیر ندارد س ۲۷: گنج: اندوه رسد بزرگت یا مر او را مصیبتی

ص ۱۶۰۳

س ۳: گنج: این را به حقیقت اصل س ۹: گنج: بر بگیر س ۱۷: گنج: یوسف را گردند س ۱۸: گنج: یله کرد س ۲۳: گنج: نگونسار س ۲۴: گنج: دارند دلیل عزیزی... باز دو بیت آورد هم مر

ص ۱۶۰۶

س ۱: گنج: حق مر حق را... مشغول کرد س ۱۰-۹: گنج: هرچه بادوام بیشتر آن را به لغت باقی تر س ۱۸: گنج: نگاهداشتن حدود وی س ۲۹: گنج:

سکران خوانند

ص ۱۶۱۱

عنوان: خ: الباب ۵۳ قولیم فی الاختلاف فی الفانی: گنج: الباب العادی والستون فی الفانی ماهر س ۱: گنج: اختلاف است مردمان س ۳: گنج: یاد کردیم شاید که او را باز به بقای اوصاف برند یا نشاید س ۵: گنج: گفتند بعضی که فانی را س ۹: گنج: «اندامهای» ندارد س ۱۴: گنج: و مر این عطار اندر این باب کتابی است

ص ۱۶۱۵

س ۱: گنج: اوصاف کسوت اند س ۲: گنج: نبوشانند... تلبیس را و مکر را س ۳: گنج: رجوع نیارد س ۸: گنج: خ: حق باشد س ۹: گنج: دوام غرور شیطان س ۱۴: گنج: بقا باز برند آنچه داده بود باز ریده باشد س ۱۵: گنج: و این اندر خور صفت س ۱۶: گنج: و مر او را س ۲۱-۲۴: گنج: عبارتی افتاده: «و منی این سخن آن است... نمی باید» س ۲۵: گنج: اهل نیست... پشیمان گردد و رجوع آرد س ۲۸: گنج: نقصان کند س ۲۹: گنج: غلط نیفتد

ص ۱۶۲۰

س ۱: گنج: گفت فریشته اندر کور مر او را سؤال کند س ۳: گنج: همان بگفتم س ۱۰: گنج: خلاف ظاهر دارد س ۱۲: گنج: به زبان مقرر آمده باشد س ۱۴: گنج: عبارت درون قلاب را ندارد. از دو نسخه خ و گنج گرفتم س ۱۹: گنج: نیافته بود... رجوع آوردی س ۲۳: گنج: اجابت کرد س ۲۵: گنج: باز همی یاد کند س ۲۷: گنج: باز مر این را همی تفسیر کرد س ۲۹: گنج: درست کردن این آن را که گرویدست از روی

ص ۱۶۲۶

س ۳: گنج: یا عاریتی باشد س ۴: گنج: لامعالم مردود باشد س ۸: گنج: اقرار آرد س ۱۱: گنج: ترک ایمان س ۱۴: گنج: صفت ایمان س ۱۸: گنج: چون مومی س ۱۹: گنج: باطن مقام مشاهدت س ۲۰: گنج: مقام مشاهدت س ۲۴: گنج: به خبر آمده... چون مصطفی را صلح به ترازو بستنجیدند آن روز که دل او را بشکافتند س ۲۵: گنج: به جای مانید س ۲۶: گنج: خلق روی زمین

ص ۱۶۲۹

س ۱: گنج: باز دادن نباشد س ۵: گنج: گرداندش س ۱۱: گنج: باز نیارد... جایز است س ۲۶: گنج: مرتبت ایمان ساقط گردد س ۲۸: گنج: سخن هم اندر یک معنی گردد

ص ۱۶۳۳

س ۷: گنج: همی فرمایی تواضع آوردن س ۸: گنج: این برتر س ۱۱: گنج: پیش آورد س ۱۲-۱۳: گنج: عبارت: «به آنکه من خطا... دلیل باشد» ندارد س ۱۵: گنج: عبارت تازی متن را دوپاره کرده است: قال... عن الطریق، و سپس ترجمه این پاره را می‌آورد: «ولو وصلوا... رجعوا عنه» و ترجمه آن را نیز س ۱۸: گنج: یعنی چوپان بودند(!) س ۲۴: گنج: انتقال کردن بود س ۲۹: گنج: پیش باز نکرد

ص ۱۶۳۶

س ۳: گنج: همی گویدد و لکن واجدان س ۶: گنج: همی چنین گوید س ۱۳: گنج: صحبت آموزندش س ۲۰: گنج: بی‌ادب هم نشاید س ۲۷: گنج: به پای کنند

ص ۱۶۴۱

س ۱۴: گنج: عبارت معن ترمف را دوپاره کرده است: «لهذا... البقاء» آنگاه معنی این را می‌آورد؛ و پاره دوم را انداخته است ولی معنی آن را آورده س ۱۲: گنج: «و نشاید» ندارد س ۲۰: گنج: فانی همی دارد س ۲۰: گنج: «و کردن» ندارد س ۲۲: گنج: ادب شریعت س ۲۸: گنج: بتوانند بار مشاهده کشیدن س ۲۹: گنج: و لکن با همین عقل

ص ۱۶۴۵

هنوان: خ: الباب ۵۴ قولهم فی حقائق المعرفة: الباب الثانی والستون فی حقایق المعرفة س ۲: گنج: گفت معرفت دواست س ۱۰: گنج: شیخ بر این را تفسیر کرد و گفت س ۱۴: گنج: اندر افعال وی بنگرد

ص ۱۶۴۹

س ۲: گنج: مانع است س ۸: گنج: شیخ بر این را تفسیر کرد س ۱۲: گنج: بزرگداشتن س ۱۶: گنج: «معرفت» ندارد س ۲۲: گنج: گفت معرفت س ۲۵: گنج: اجلال بزرگ باشد

ص ۱۶۵۳

س ۱: گنج: پندارند با ما است و وی نه با ایشان س ۶: گنج: من ایشان نهام س ۹: گنج: معرفت آن است که به خاطر خویش ببیند عاقبت بازگشتن و تصرفی که کند س ۱۲: گنج: داند که بازگشت همه چیزها باز وی است س ۱۲: گنج: «و مقصود از همه معانی او است» دارد س ۲۰: گنج: آنجاست که سابق رفته است از حق تمالی بر او را س ۲۲: گنج: مصرف باشد س ۲۶: گنج: هرچه وی دانست به سابق بازگشت س ۲۹: گنج: بخواهد رهانیدن

ص ۱۶۵۷

س ۱: گنج: همی باز ندارد س ۴: گنج: هرکه بشناسد قدرت خدای عزوجل بر خویشتن س ۶: گنج: «اضطراب نکنده» ندارد س ۷: گنج: هرکجا باشم قدرت وی به من رسیده است و وی از گرفتن س ۹: گنج: بر جای بیار آمد س ۱۰: گنج: معنی این سخن جمله س ۱۵: گنج: نتواند رفتن س ۱۸: گنج: اگر وی مرا باشد س ۲۱: گنج: چنانکه مولی گفت جل جلاله س ۲۲: گنج: توکل آرد س ۲۵: گنج: حاصل آمد

ص ۱۶۶۳

عنوان: خ: الباب ۵۵ قولهم فی التوحید: الباب الثالث والستون فی التوحید س ۴: گنج: گفت رکنهای توحید هفتاد جدا کردن قدم از حدت یعنی بدانند که قدیم به محدث نماند نه به ذات و نه به صفات و نه به فعل قدیم را از محدث همه معانی جدا دارد س ۱۲: گنج: اندر یابند س ۱۴: گنج: به جای ماند هموار داشتن

ص ۱۶۶۷

س ۶: گنج: درست نیاید تا مر ترا علقتی مانده است س ۱۹: گنج: موحدان است: «هنوز» ندارد س ۲۷، ۲۶: گنج: توحید نه

ص ۱۶۷۵

عنوان: خ: بنبشمار ندارد و عنوان نیز: گنج: الباب الرابع والستون فی صفة المعارف س ۳: گنج: حسین بن علی بن یزدانبار س ۴: گنج: به مشهد حق کی باشد... به آن مقامی که حق بیند س ۶: گنج: از شاهد همی حق خواهد س ۸: گنج: سر شاهد حق گردد س ۱۲: گنج: از حاسه بصر مراد دیدن است و از دیدن مراد س ۱۴: گنج: بیش بصر وی س ۱۵: گنج: چنان گردد

ص ۱۶۷۸

س ۱: گنج: مخلص ندانی س ۳: گنج: باشد و نتواند که خالص مر حق را باشی س ۱۴: گنج: چون چنان باشد آنگاه که هست س ۱۶: گنج: آفریدش... بی اختیار بیند س ۱۹-۲۰: گنج: همه خدای عزوجل بیند نه خویشتن و افعال خویش بیند س ۲۴: گنج: خویشتن فراموش کند س ۲۶: گنج: فعل من نپایست

ص ۱۶۸۲

س ۱: گنج: گفت و حیرت س ۳: گنج: فهم وی اندر آنجا س ۵: گنج: گرفته است س ۱۱: گنج: به بنده ماند س ۱۶-۱۵: گنج: به جای ماند س ۱۹: گنج: حیرت و ذل س ۲۰: گنج: به جای ماند س ۲۵: گنج: کار وی راست همی دارند س ۲۵: گنج: او را به جای مانند س ۲۹: گنج: تا به

ص ۱۶۸۷

س ۴: گنج: گفت به‌مرحالی چنان س ۷: گنج: سیاه اندر کنی س ۸: گنج: اگر اندر سپیدکنی سپید نماید و اگر اندر سرخ کنی سرخ نماید س ۱۱: گنج: عارف نیز صفت وی هم‌چنین باشد حالش و وقتش س ۱۲: گنج: نکن چندانسی س ۱۴: گنج: اصل لون بر جای س ۱۶-۱۵: گنج: وقت باشد که اضطراب و حرکت واجب کند س ۲۹: گنج: همی جنبید و همی آرامد

ص ۱۶۹۳

س ۴: گنج: اندر گزاردن س ۳: گنج: معرفت قوی‌تر باشد به باطن س ۴: گنج: چه آمده است به وی س ۵: گنج: یا امر باشد یا منت اگر امر مولی بدانند داند که بنده را جز فرمان‌بردن روی نیست و اگر منت باشد داند که جز گزاردن شکر منت روی نیست. سه دیگر گفت بازگشتن وی از همه چیزها به خدای عزوجل درست گردد و این بر دو س ۹: گنج: فرود رود و فروریزد س ۱۷: گنج: شاید بودن س ۲۲: گنج: بحق پدید آمد و نه ندارد س ۲۳: گنج: کرد اندر دیدار س ۲۵: گنج: هرچند به نزول

ص ۱۶۹۹

عنوان: غ: باب‌شمار ندارد، عنوان آن: قولیم فی‌المزید و المراد: گنج: البیاب الغامس والستون فی‌المزید و المراد س ۷: گنج: مزید باشد س ۳: گنج: با خطی بر بالا افزوده شده: از مزید و مراد س ۵: گنج: خواننده مز باشد س ۷: گنج: لکن علت مشیت س ۱۲: گنج: به ازل س ۱۳: گنج: موجود باشد س ۱۴: گنج: اندر این وقت صفت

ص ۱۷۰۵

س ۲: گنج: و به‌دار کردن س ۱۵: گنج: عذر خواهد س ۱۶: گنج: خدمت آرم س ۱۷: گنج: لطف کار بندد س ۲۶: گنج: هیچ ریاضت مقدم نداشتند گفتند ترا س ۲۷: گنج: سه دیگر بار

ص ۱۷۰۹

عنوان: غ: باب‌شمار ندارد، قولیم فی‌المجاهدات والمعاملات؛ گنج: البیاب السادس والستون فی‌المجاهدات س ۷: گنج: گفت بندگی به‌جای آوردن آن است س ۹: گنج: طمع داری هرچند آن را

ص ۱۷۱۳

س ۴: گنج: یاد خداوند بزرگتر س ۶: گنج: درویشی یاد کند قوی عزیز... بی‌نیازی را س ۱۳: گنج: زبان تو سزای... عقلت سزای س ۲۸: گنج: فرود آرند س ۲۹: گنج: گوارنده بادتان

ص ۱۷۱۹

س ۱: گنج: باطن باشد سر سر باشد اولیتر که خلق بر وی مطلع س ۱۱: گنج:
اندر روزه س ۱۹: گنج: گفت روزه سپری است س ۲۵: گنج: اندرین پوشش
اختلاف س ۲۶: گنج: محال کردن

ص ۱۷۲۷

عنوان: خ: الباب الرابع (کذا) فی احوال القوم فی الکلام علی الناس؛ گنج: الباب
السابع والستون فی احوال القوم فی الکلام علی الناس س ۴: گنج: سزاوار گردد
س ۶: گنج: وهره ندارد س ۱۱: گنج: سخن به ناجایگاه نهد س ۱۳: گنج:
فهم فهم کردن

ص ۱۷۳۱

س ۳: گنج: من همی گویم و من همی شنوم س ۸: گنج: به زبان آمد س ۱۱:
گنج: قاب قوسین رسید س ۱۴: گنج: از این معنی س ۱۷: گنج: شبلی را
مقام وی کفتر واجب کرد س ۲۰: گنج: همی نظاره کرد س ۲۲: گنج:
دست بوده ندارد س ۲۶: گنج: خبر دادن آن باشد

ص ۱۷۳۶

س ۷: گنج: به مهمانی افتاد س ۱۱: گنج: و نیزه ندارد س ۱۳: گنج: به
مزد گرفت س ۱۴: گنج: دیدن پیش از سپیده دم آنجا اندر آمدی از پس نماز شام
س ۱۸: گنج: سر او را پیش خواند س ۲۰: گنج: مجلس کند و علم گوید س
۲۱: گنج: دستوری، ندارد س ۲۲: گنج: ترا به این چه آورده است س
۲۳: گنج: تا صدر گیرد س ۲۴: گنج: وی شایسته گشته است س ۲۹: گنج:
سر استادی را

ص ۱۷۴۳

عنوان: خ: الباب؟ (ناخوانا است) فی توفی القوم و مجاهداتهم؛ گنج: الباب الثامن
والستون فی توفی... س ۳: گنج: همی باز نماید س ۵-۶: گنج: به جای ماندن
س ۹: گنج: نه از نفس، ندارد س ۱۱: گنج: به جای ماند

ص ۱۷۴۷

س ۲: گنج: سبجور کردند س ۸: سه دیگر س ۱۱: گنج: ایمن نبود
س ۷۱: گنج: سه چیز بر سه چیز دلیل است

ص ۱۷۵۴

س ۱: گنج: به هر دو حال س ۳: گنج: نیابستی کردن س ۱۱: گنج: اندر
ساعت گنج: هر مسلمانی را بهتر س ۲۶-۲۷: گنج: عبارت می گوید از...
شنیدم که گفته ندارد

ص ۱۷۵۹

عنوان: خ: باب‌شمار ندارد. قولهم فی لطایف‌الله للقوم و تنبییه ایاهم بالهاتف؛
 گنج: الباب التاسع والستون فی لطایف‌الله للقوم... س ۱: گنج: بیآورده است
 س ۶: گنج: آنچه به وی اندراند س ۵: گنج: به‌جای‌مانند س ۸: گنج: امتان
 ماضی س ۱۱-۱۰: گنج: عبارت «و قصه‌های آنها... پیش آمده ندارد س
 ۱۲: گنج: «معانی» ندارد س ۱۳: گنج: فرستاد حق عزوجل بر ایشان را چنانکه
 شرح دراز گردد و چون به این بلا نیز تنبییه نیفتاد بیش بهانه

ص ۱۷۶۳

س ۱: گنج: بیوشیدند س ۲: گنج: آن آهنگ کردن به بانگ هم س ۳: گنج:
 فرو نه‌یستند س ۷: گنج: همی یاری خواهد س ۱۰: گنج: شرط این است
 اجابت را س ۱۵: گنج: اندر آویز از وی اندر آویختم س ۱۶: گنج: این نه
 نیکو است که با تو کردیم س ۱۷: گنج: برهانیدیم، به‌جای: خلاص دادیم س
 ۲۵: گنج: جدا کرده

ص ۱۷۶۷

عنوان: خ: باب‌شمار ندارد، قولهم فی تنبییه ایاهم...! گنج: الباب السبعون فی
 تنبییه ایاهم ... س ۵: گنج: به فرامات... به‌کتاب همی چنین گوید س
 ۱۵: گنج: همی گوید که اندر بادیه

ص ۱۷۷۰

س ۲: گنج: اندر آمدم بر تجرید یعنی با من زاد و راحله نه و مونس نه س ۴:
 گنج: تا جایی علاقتی و عمادی نیابد س ۵: گنج: نپذیرد، به‌جای: قبول نکند
 س ۱۳: گنج: هلاک کنی س ۲۵: گنج: توانی آوردن س ۲۹: گنج: مگوی به
 باطل

ص ۱۷۷۵

عنوان: خ: باب‌شمار ندارد، قولهم فی تنبییه ایاهم بالخواطر؛ گنج: الباب العادی
 والسبعون فی تنبییه... س ۴-۱: گنج: کس... منکر نیست س ۳: گنج:
 خالی نباشد س ۷: گنج: حاجس باشد

ص ۱۷۷۷

س ۲: گنج: راست بیستید به دل من خاطر آمد از خدای تعالی س ۱۱: گنج:
 مر مرا اندر سر من س ۲۱: گنج: گفت گاه یکی بفرمود ندا آید مرا که ترا
 از ما همی خواب آید س ۲۲: گنج: به تاریخانه بزیمت س ۲۷: گنج: او را
 فرو گیرد

ص ۱۷۷۹

عنوان: خ: باب‌شمار ندارد، قولهم فی تنبییه ایاهم فی الرؤیا و لطائفها؛ گنج: ادا

الثانی والسبعون فی تنبییه... س ۴: گنج: اندر زندان گفتند یا یوسف

ص ۱۷۸۲

س ۱: گنج: این خیر زیادت او را پدید آمدی س ۵: گنج: بر این برده می دلیل
آرد س ۲۳: گنج: دیگر تابعیان را س ۲۷: گنج آن: شیر بخورد برکت
س ۲۸: گنج. و دیگر گفته اند نیز که وی بشیر بود

ص ۱۷۸۵

عنوان: خ پس از چند باب که فاقد باب شمار است آمده: باب السبعین فی قولهم
فی لطائف الحق بهم...؛ خ: الباب الثالث و السبعون فی لطائف الحق بهم...
س ۱: گنج: به اخبار س ۴: گنج: اگر من زن خویش به خانه کسی بیابم که با وی
فجور همی کند س ۸: گنج: باز پیغمبر س ۱۲: گنج: و به بعضی خبرها آمده

ص ۱۷۸۷

س ۱۱: گنج: در خواب دید س ۱۳: گنج: به همان مقدار عتاب آمد س ۱۴:
گنج: نفس و همه شهوات نفس بیکسو س ۱۵-۱۶: گنج: چون لامحال محل
شهوات است و چون س ۱۹: گنج: اما پیش خویش داشتن آن سفال را تنبییه و
تیقظ را برد س ۲۱: گنج: من با مراد و شهوات نفس

ص ۱۷۹۱

عنوان: خ: بابشمار ندارد، قولهم فی لطایفه فیما...؛ گنج: الباب الرابع والسبعون
فی لطایفه بهم فیما س ۲: گنج: بان محبت وقت بکشند و سر ایشان را لذت
مشاهده آن لطیفه:

ص ۱۷۹۲

س ۱: گنج: راه به تو گشاده گشته است و پیدا گشته است س ۵: گنج: چنان
است که میلی اندر بادیه بیاید س ۷: گنج: به آسمان مانده باشد س ۱۱:
گنج: اثر دوستجویان س ۲۰: گنج: بیش از یوسف

ص ۱۷۹۵

عنوان: خ: آشفته است و به اعتبار پارگی و وصالی کردن مغشوش، الباب الثانی
والسبعین فی لطایفه... (ناخام)؛ گنج. الباب الخامس والسبعون فی الموت و بعده
س ۱: گنج: و مرگت واسطه ای است... اول منزلی است از منزلهای آخرت س
۶: گنج: پدید آید آن ساعت خلق بدانند س ۱۰: گنج: واحزنانه س ۱۱:
گنج: همی چنین گوید

ص ۱۷۹۷

س ۱: گنج: دعوی کردند س ۳: گنج: یکسال اندر ذل کار نباشیدندی س
۱۰: گنج: یاد کرده اند اندر زیادتی اندر وی س ۲۵: گنج: «بنادره ندارد س

۲۷: گنج: ضرورت گردد و شاید که اندر دار امتحان حال ضرورت گردد باز بر این

ص ۱۷۹۹

عنوان: خ: نه عنوانی دیده می‌شود و نه باب و باب‌شماری؛ گنج: الباب السادس والسبعون فی لطائف ماجری... (به خطی نه چون خط جلی عنوانهای دیگر) س ۸: گنج: مر سلیمان را س ۹: گنج: امت را بداده است محبت نباشد س ۱۱: گنج: مر جز خدای س ۱۲: گنج: مخاطب نه‌اند س ۱۳: گنج: محبت شاید تفاضل محبت نیز شاید

ص ۱۸۰۲

س ۲: گنج: کل شریعت و دین س ۱۰: گنج: در اینجا نسخه مغشوش می‌شود و گفتار مربوط به باب سماع ادامه می‌یابد

ص ۱۸۰۵

عنوان: خ: باب الرابع و السبعین فی السماع؛ گنج: چنانکه در شرح نسخه بدل‌های ص ۱۸۰۲ گفتم صفحات نسخه به هم ریخته است، الباب السابع والسبعون فی السماع و آدایه، در برگهای ۲۴-۲۰ آمده است. و البته این ترتیب صحافی کتابخانه است بی‌توجه به توالی مندرجات نسخه؛ س ۱: گنج: اندر اصل سماع س ۶: گنج: با ایشان مضاف کرده‌اند س ۷: گنج: گروهی گفتند س ۱۱: گنج: خیر ندارد س ۱۲: گنج: همی سماع شنوند ... شوق لذت

ص ۱۸۰۸

س ۵: گنج: دوست ما پرسیان نگرود س ۷: گنج: لذت سماع آن س ۱۰: گنج: به خیر آمده... ابو موسی الاشعری س ۱۳: گنج: سکینه اندر تابوت مر ایشان را س ۱۵: گنج: ستور بینی که مانده باشد چون ادنی مر او را بنوازند سماع آن نوازش س ۲۳: گنج: دوڑخیان را دستوری رب خواندن س ۲۹: گنج: باز اهل بهشت

ص ۱۸۱۶

س ۱۶: گنج: فرود آید به سه وقت س ۱۷: گنج: فقر را صفت اندر پیشی یاد کردیم س ۲۰: گنج: بجز حق تعلق نیست س ۲۶: گنج: فاضلتر باشد دیگر آنگاه که سخن گوید س ۲۸: گنج: او را اندر هر دو کون

ص ۱۸۱۷

س ۲: گنج: سه دیگر اندر وقت س ۵: گنج: بر کون افگنی کون را بسوزد س ۹: گنج: ورا مصیبتی س ۱۰: گنج: زمانکی اندر وقت. س ۱۳: گنج: برگشت آخر است و سخت پازگی یافته و ناخوانا.

پایان شرح نسخه بدل‌ها

شہرستانها

آيات قرآني

أ- أ

٦٢١، ٦٢٠	٢٨٥/بقره ٢	آمن الرسول بما ...
٧٤٥، ٢٩٥	٢٨/قصص ٢٨	آنس من جانب ...
٢٤٧	١١/فصلت ٤١	اكتياطوما اوكرها ...
١٢٨٤	٥٧/حديد ٥٧	ابتغاء رضوان الله ...
١٠٧	٤٤/بقره ٢	أتأمرون الناس بالير ...
٦٨١، ٦٧٨، ٦٠٢، ٥٦٨	٣٠/بقره ٢	أتجمل فيها من ...
٧٤٨	٩٥/صافات ٣٧	أتميدون ما تتحتون ...
١٩٦	٣٠/حج ٢٢	اجتنبوا قول الزور ...
١٤١٦	٥/ص ٢٨	اجعل الالهة لها ...
١٦٢٦، ١٥١٦	١٢٨/اعراف ٧	اجعل لنا لها كما ...
١٠٧٤	١٨٦/بقره	اجيب دعوة الداع ...
٩٣٢	١٢/يوسف ١٢	اخاف ان يأكله ...
٦٠١، ٢٨٠	٣١/يوسف ١٢	اخرج عليهم فلما ...
٨٨	٨٢/اعراف ٧	اخرجوهم من قريتهم ...
١٨٠٧، ١٢٤٥	١٠٨/مؤمنون ٢٣	أخسئوا فيها و لا ...
١٠٧٢	٦٠/غافر ٤٠	ادعوني استجب ...
٧٤٩	٥/احزاب ٣٣	ادعوهم لا يأنهم هو ...
١١٧٨	٩٦/مؤمنون ٢٣	ادفع بالتي هي ...
٨٧٢	١٤٠/صافات ٣٧	اذ أبق الى اللئك ...
٦٣٧	٣٤/اعراف ٧	اذا جاء اجلهم ...
١٢٠٦، ١٠٦	١/منافقون ٦٣	اذا جاءك المنافقون ...
١٠٧٧	١٢١/بقره ٢	اذ قال له ربه ...
١٣٣١	٤٠/بقره ٢	اذكروا نعمتي التي ...

١١٢٧	٥٤/بقره ٢	اذلة على المؤمنين ...
١٤٢٥	٢٤/طه ٢٠	ذهب الى فرعون ...
٨٧٩	١٢/انفال ٨	اذ يوحى ربك الى ...
١٤٢٤	٢٨/فجر ٨٩	ارجى الى ربك ...
٩٤٨ ، ٢٩٥ ، ٢٨٢ ، ٢٠٢ ، ١٢٠٠ ، ١٤٢٩ ، ١٣٥٤	١٤٢/اعراف ٧	ارنى انظر اليك ...
١٤٥٨		
١٢٥٢ ، ١٠٤٧	٢٤٠/بقره ٢	ارنى كيف تحبى ...
١٢٣٠	٤٥/بقره ٢	استعينوا بالصبر و ...
١٢٠٩	١٠/نوح ٧١	استغفروا ربكم انه ...
٥٠٧	٥٢/زمر ٣٩	اسرفوا على انفسهم ...
١٦٩١ ، ١٥٦٥ ، ١٢٣٧ ، ٦١١	١/اسراء ١٧	اسرى يعبده ليلا ...
١٢٨٩ ، ٥٢٣	٣٥/بقره ٢	اسكن انت و زوجك ...
١١٩٤ ، ٩٠٩	١٣١/بقره ٢	اسلمت لرب العالمين ...
٩٠٨ ، ٨١٢	١٣١/بقره ٢	اسلم قال اسلمت ...
٥٤٦	٢٩/فتح ٤٨	اشداء على الكفار ...
١٠٠٣	٤١/طه ٢٠	اصطلمتك نفسى ...
١١٣	٥٩/نساء ٤	اطيعوا الله و اطيعوا ...
٣٢١	٣٦/نساء ٤	اعبدوا الله ولا تشركوا ...
٨٢٦	٩٧/اعراف ٧	اقامن اهل القرى ...
٩٧٩ ، ٨٢٦	٩٩/اعراف ٧	اقامنوا بكر الله فلا ...
١١٦٢	٢٠/زخرف ٢٣	اقانت تسمع الصم ...
١١٦٢	٤٣/يونس ١٠	اقانت تهدي العمى
١٣٨٩ ، ١٠١٠ ، ١٢٩ ، ٧٦	٢٣/جاثية ٢٥	اقرايت من اتخذ ...
٢٧٨ ، ٢٥٥	١٥/ق ٥٠	اقمينا بالخلق الاول ...
٧٦١ ، ٧٥٩	٨٢/نساء ٢	اقلا يتديرون القرآن ...
١١٢٠ ، ٧٦٠ ، ٧٥٩	١٧/غاشيه ٨٨	اقلا ينظرون الى الابل ...
١٣٧٥ ، ١٠٧٧ ، ١٠٥٩ ، ٧٠٩	٢٢/زمر ٢٩	اقمن شرح الله صدره ...
١٤١٩ ، ١٥٢٩		
٩٠٨ ، ٨٩٣	٤٢/غافر ٤٠	اقض امرى الى الله ...
٥٠٤	١٢/اسراء ١٧	اقرا كتابك كنى ...
٣٥٧	٣١/حجر ١٥	الابليس ابى و ...
١٠٧٧	١٢/حجرات ٤٩	الاعراب آمنوا قل ...

٥٢٧	٢٥/انشقاق ٨٢	الوالدين آمنوا و عملوا ...
١٤٦٢	٣٠/فصلت ٤١	الاتخافوا ولا تحزنوا ...
٢٥٨ ، ٢٢٨	٧/اعراف ٧	الا له الخلق والامر ...
١١٠٠	٨٧/مريم ١٩	الا من اتخذ عند ...
١٠٤١ ، ٨٩٣ ، ٨٥٥	٨٩/شعراء ٢٤	الا من اتى الله ...
٨٨٣	٢٧/جن ٧٢	الا من ارتضى من ...
١٤٨٢ ، ٤٥٢	١٠٦/نحل ١٤	الا من اكره و قلبه ..
٥٠٧	٧٠/فرقان ٢٥	الا من تاب و آمن ...
١٢٤٢ ، ٧٧٤	٨٤/زخرف ٤٣	الا من شهد بالحق ...
٣٩٠	٢٩/قيامة ٧٥	التفت الساق بالساق ...
١٨٠٩	٣٢/نحل ١٤	الذين تنوفهم الملائكة ...
٤٣٨	١٦٨/آل عمران ٣	الذين قالوا لآخوانهم ...
٤٧٩	٧/غافر ٣٠	الذين يحملون العرش ...
١١٧٨	١٣٤/آل عمران ٣	الذين ينفقون فى السراء ...
١٣٢٢	٢٧/بقره ٢	الذين ينقضون عهد ...
٢٥٣	٢٤/فتح ٤٨	الزسيم كلمة التقوى ...
٥٤٩ ، ٥٣٢ ، ٤٧٩ ، ١٥٣	١٧٢/اعراف ٧	الست بربكم ...
٨٤٣ ، ٧٨٤ ، ٧٥٠ ، ٧١١		
١٨١٤ ، ١٨٠٥ ، ١٥٣٧ ، ١٥٠٠		
٩٩٠ ، ٥٩٥	١٩/طه ٢٠	القها يا موسى ...
٤١٢	٤٠/روم ٣٠	الله الذى خلقكم ...
٢٨١	٥٤/روم ٣٠	الله الذى خلقكم من ...
٤١٤ ، ٤١٣	٤٢/زمر ٣٩	الله خالق كل شيء ...
٣٢٥	٢/فاتحه	الله الصمد ...
٧٣٧	١٩/شورى ٤٢	الله لطيف بعباده ...
٧٢٨ ، ٧٠٩	٣٥/نور ٢٤	الله نور السموات ...
١١٢٢ ، ١٠٠١ ، ٩٨٢	٢٥٧/بقره ٢	الله ولي الذين ...
١١٨٨	٤٢/زمر ٢٩	الله يتوفى للانفس ...
١٢٨٩ ، ٩٤٠	٢٢/اعراف ٧	الم انهكما عن ...
٧٤٣ ، ٧٤٠	٤٥/فرقان ٢٥	الم تر الى ربك ...
٧٥٩	٤٥/حج ٢٢	الم تر ان الله ...
١٠٢١	٢٤/ابراهيم ١٤	الم تر كيف ضرب ...
١٣٢	٩٧/نساء ٤	الم تكن ارض الله ...

٢٠٣	١٦/حديد ٥٧	الم يان للذين ...
١٣٠٠	٦/ضحى ٩٣	الم يبعدك يتيما ...
٦٠	٢٢/نحل ١٦	المحكم اله واحد ...
٨٧٩	١٢٤/آلصمران ٣	الآن يفتيكم ان ...
٣٩٤، ٢٨٧	٢٣/قيامه ٧٥	الى ربها ناظرة ...
٢٤٣	٥٢/انعام ٦	أليس الله يعلم ...
٨٧٦	٣٦/زمر ٣٩	أليس الله بكاف ...
٢٢٥	١١٥/امراف ٧	اما ان تلقى و ...
٤١٦	١٦/رمذ ١٣	ام جعلوا لله ...
٨٣٧، ٦٢٨	٩/كهف ١٨	ام حسبت ان ...
٦٠١	٣٠/يوسف ١٢	أمرأة العزيز تراود ...
١٧٤٣، ١٦٨٢	٦٢/نمل ٢٧	أمن يعيب المضطر ...
٨٨٩	٧٥/ماتده ٥	امه صديقه ...
٩٤٢، ٩٥٩	٤٠/نمل ٢٧	أنا آتيك به قبل ...
١٢٧٣	٢٩/كهف ١٨	انا امتدنا للظالمين ...
١٦٥١، ٤٥٠	٧/امراء ١٧	ان احسنتم احسنتم ...
٣٤٧	٣/زخرف ٣٣	انا جعلناه قرآنا ...
١٤٣١، ٥٩٢، ١٨٦	٢٤/نازعات ٧٩	انا ربكم الاعلى ...
٦١١	١٠٥/انبياء ٢١	ان الارض يرثها ...
١٢٣٧	٧٢/احزاب ٣٣	انا عرضنا الامانة ...
١٨٣	١٢/حجرات ٢٩	ان اكرمكم عندالله ...
٤١٣	٤٩/قمر ٥٤	انا كل شيء خلقناه ...
١٣٥	٦/ملق ٩٦	ان الانسان ليطغى ...
١١٧٤	٢٩/مطففين ٨٣	ان الذين اجرموا ...
٦٧٤، ٤٨٥، ٦٣	١٠١/انبياء ٢١	ان الذين سبقت ...
٣٧٩	٣٠/فصلت ٤١	ان الذين قالوا ...
٥٠١	١٦١/بقره ٢	ان الذين كفروا ...
٥٠٢، ٤٩٢	١٠/نساء ٤	ان الذين ياكلون ...
٨٦٩، ٥٥	١٥٠/نساء ٤	ان الذين يكفرون ...
١١٢٨	٦/فاطر ٣٥	ان الشيطان لكم ...
١١٢٨	٥/يوسف ١٢	ان الشيطان للانسان ...
١٢٥٩، ١٠٢٠	١٥٦/بقره ٢	انا لله و انا اليه ...
١٧١٠، ١٨١	١١١/توبه ٩	ان الله اشترى من ...

۱۰۰۳	۳/آل عمران	ان الله اصطفى آدم ...
۱۰۲۰	۲۰۷/بقره	ان الله رؤوف بالعباد ...
۳۱۰	۳۴/لقمان	ان الله عنده علم ...
۵۱۷، ۴۲۱	۴۰/نساء	ان الله لا يظلم ...
۱۷۰، ۵۲۴، ۵۰۸، ۵۰۶، ۵۰۲	۴۸/نساء	ان الله لا يفر أن ...
۲۵۸	۲۵/حدید	ان الله قوى عزيز ...
۲۵۸	۴۰/حج	ان الله قوى عزيز ...
۶۵۲	۴۰/توبه	ان الله معنا ...
۳۱۰	۲/بقره	ان الله يحب التوابين ...
۱۲۹۷	۱۵۹/آل عمران	ان الله يحب المتوكلين ...
۶۲۴، ۵۰۸، ۳۳۲	۵۳/زمر	ان الله يفر الذنوب ...
۱۷۵۷	۵۳/يوسف	ان النفس لامارة ...
۱۶۲۱، ۵۳۸	۲۲/زخرف	انا وجدنا آباءنا ...
۱۵۰۱	۲۳/بقره	انبئهم باسمائهم ...
۱۵۰۱، ۷۸۳، ۷۱۲	۳۱/بقره	انبئونی باسماء هؤلاء ..
۸۲۶، ۳۵	۱۲/يروج	ان بطش ربك ...
۱۳۱۲	۷/اعراف	انت ارحم الراحمين ...
۹۳۵، ۵۱۱، ۵۰۵، ۵۰۳	۳۱/نساء	ان تجتنبوا كبائر ...
۶۶۸	۱۰۷/هود	ان ربك فعال ...
۷۳۷	۱۰۰/يوسف	ان ربي لطيف ...
۳۱۲، ۳۰۹، ۳۰۸	۴/نساء	انزله بعلمه ...
۸۲۱	۲۱/اسراء	انظر كيف فضلنا ...
۱۱۳۰	۹۹/انعام	انظروا الى ثمره ...
۳۸۷	۱۳/حدید	انظرونا نتقتبس ...
۱۷۲۰، ۱۰۱۳، ۷۰۶	۶۵/اسراء	ان عبادى ليس ...
۱۰۶۱	۳۷/ق	ان فى ذلك لذكرى ...
۱۲۹۱، ۷۰۷، ۱۶۸	۵۶/قصص	انك لا تهتدى من ...
۱۱۷۸	۴/قلم	انك لملى خلق ...
۱۰۱۳	۹۳/مريم	ان كل من فى السموات ...
۱۵۷۱	۳۰/زمر	انك ميت و اثمهم ...
۱۴۳۰، ۱۴۱۶	۸۶/يوسف	انما اشكوا بشى ...
۳۶۴، ۲۵۱، ۲۵۴	۴۰/نحل	انما قولنا لشيء اذا ...
۱۵۵۲، ۳۱۱	۹/دهر	انما نطمعك لوجه ...

١٢١١ ، ١٢٠١ ، ٩٨٨	١٧٨ / آل عمران ٣	انما نملی لهم لیزدادوا ...
٢٠٠	٢٣ / احزاب ٣٤	انما یرید الله لیذهب ...
٧٤٣	٥٥ / توبه ٩	انما یرید الله لیذهبهم ...
١٢٢٧	١٠ / زمر ٣٩	انما یوفی الصابرون ...
١٥٤٢ ، ٦٥٢	٦٢ / شمراء ٢٦	ان معی ربی ...
٦٤٧	٧١ / مریم ١٩	ان منکم ذلآ واردھا ...
٣١١	٤٦ / طه ٢٥	اننی معکم اسمع ...
٢٨٠	٣١ / یوسف ١٢	ان هذا الا ملک ...
٣٨٨	٣٣ / حاقه ٦٩	انه کان لایؤمن ...
٧٤١	٥١ / مریم ١٩	انه کان مخلصا و ...
٦٠٠	٤٠ / حاقه ٦٩	انه لقول رسول ..
٧٠٦	٩٩ / نحل ١٦	انه لیس له سلطان ...
١٢٣	١٣ / کف ١٨	انهم فتية آمنوا ...
١٥٢٥	٢٢ / یوسف ١٢	انه من عبادنا ...
٥٠٨ ، ٣٢٢	٥٢ / زمر ٣٩	انه هو الغفور ...
١٥٧٤ ، ٩٤١ ، ٥٨٢	٢ / نجم ٥٢	ان هو الا وحی ...
١٥١٧ ، ١٥١٦ ، ١٥١٥ ، ٥٦٤	١٥٥ / اعراف ٧	ان می الاقتنک ...
١٥١٨		
١٧٥٦	١١٠ / انبیاء ٢١	انه یعلم الجهر من ...
١٣٤٣ ، ٣٦٧	٣٦ / یوسف ١٢	انی ارانی اعصر ...
٦٣٥	٤٣ / یوسف ١٢	انی ارى سبع بقرات ...
١٧٧٩ ، ٩٠٩ ، ٦٣٦	١٠٢ / صافات ٣٧	انی ارى فی المنام ...
٦٨١ ، ٦٠٢ ، ٥٦٨	٣٠ / بقره ٢	انی اعلم ما لا ...
٦٨٤	٥٢ / زمر ٣٩	انیبوا الی ربکم ...
١٦٤٠ ، ٨٧٨ ، ٥٦٨	٣٠ / بقره ٢	انی جاعل فی الارض ...
١٤٢٣ ، ١٠٩٦ ، ٩١١ ، ٨١ ، ٧٤	٩٩ / صافات ٣٧	انی ذاهب انی ربی ...
١٦٢٦ ، ١٤٢٢ ، ١٤٢٢		
١٧٧٩ ، ٦٣٥	٢ / یوسف ١٢	انی رایت احد عشر ...
١٢٦	٣٠ / مریم ١٩	انی عبد الله اتانی ...
١٥٠٧ ، ٩٣٣	٩٤ / یوسف ١٢	انی لاجدریح ...
٩٦٢	٣٧ / آل عمران ٣	انی لك هذا قالت ...
١٢٣١ ، ١٢٣٠ ، ١٢٢٩ ، ٦١٩	٨٣ / انبیاء	انی سنی الضر ...
١٥٧٥ ، ١٣١٢		

١٧١٩	٢٦/سهم ١٩	انى نذرت للرحمن ...
٧٢٣	٦/فاتحه ١	اهدنا الصراط المستقيم ...
١١٣٠	٣٧/ق ٥٠	أو القى السمع ...
٨٢٦	٩٨/اعراف ٧	أو امن اهل القرى ...
١٦٨٢	٤٠/نور ٢٤	او كظلمات فى بحر ...
٥٠١	١٤/احقاف ٤٦	اولئك اصحاب الجنة ...
٣٨٩	٣٩/بقره ٢	اولئك اصحاب النار ...
٣١٠، ٤٧٤	٤١/مائده ٥	اولئك الذين لم يرد ...
١٦٤٠	٩٠/انعام ٦	اولئك الذين هدى ...
٥٠١	١٦١/بقره ٢	اولئك عليهم لعنة الله ...
١١٥٥	١٧٩/اعراف ٧	اولئك كالانعام بل ...
٦٤	٢٢/مجادله ٥٨	اولئك كتب فى قلوبهم ...
٦٤	٧/حجرات ٤٩	ارلك هم الراشدون ...
٨٤٠	١٥٩/بقره ٢	اولئك يلعنهم الله ...
١٠٤٧	٢٦٠/بقره ٢	أولم تؤمن قال ...
٣١٠	١٥/فصلت ٤١	أولم يروا ان الله ...
١١٢١	٤١/رعد ١٣	أولم يروا انا تأتى ...
١١٧٦	٢٠/عنكبوت ٢٩	أولم يسيروا نى ...
٧٧٢	٥٣/فصلت ٤١	أولم يكف يربك ...
٢٤٣، ٨٠٧	١٠/عنكبوت ٢٩	أوليس الله باعلم ...
١٦٠٢، ٧٦٦، ٧٠٩، ١٩٠	١٢٢/انعام ٦	او من كان ميتا ...
٤٤٠	٥/فاتحه ١	اياك نستعين ...
٤٤٠	٥/فاتحه ١	اياك نعبد ...
٩٥٩	٣٨/نمل ٢٧	ايكم يأتينى يبرشها ...
٨٨٩	٤٦/يوسف ١٢	ايها الصديق افتنا ...
٦٨٤	٣١/نور ٢٤	ايها المؤمنون لعلكم ...
٢٢٢	١٥/فاطر ٣٥	ايها الناس اتمم الفقراء ...
٧٠٤	١٨/نمل ٢٧	ايها النمل ادخلوا ...

ب

١١٣٠	٧١/قصص ٢٨	بضياء افلا تسمعون ...
١٥٨٠، ٧٧٦	١٧/حجرات ٤٩	بل الله يمن عليكم ...
٨٨٢	١٥٨/نساء ٤	بل رفعه الله اليه ...

١٢٢٥ . ٧٠٩	١٥٥ / نساء ٤	بل طبع الله عليها ...
٨٤٤	٢٦ / انبياء ٢١	بل عباد مكرومون ...
١٢٤٠ . ٨٨٨	٦٧ / مائده ٥	بلغ ما انزل اليك ...
٩٤٢	٦٢ / انبياء ٢١	بل فعله كبيرهم ...
٢٤٧	١١٦ / بقره ٢	بل له ما فى السموات ...
٣١١	٦٤ / مائده ٥	بل يدها مبسوطتان ...
١١٣٠	٧٢ / قصص ٢٨	بليل تسكنون فيه ...
٤٥٧	١٢٩ / انعام ٦	بما كانوا يكسبون ...

ت

١٣٢	١١٢ / توبه ٩	التائبون العابدون ...
٥٧	١١٠ / آل عمران ٣	تامرون بالمعروف ...
١١٠٤	٢٩ / نساء ٤	تجارة عن تراض ...
١٨٠٩	٢٣ / ابراهيم ١٤	تحيتهم فيها ملام ...
١٨٠٩ . ٣١٠	٢٤ / احزاب ٢٣	تحيتهم يوم يلقونه ...
١٦٠٢	٢٧ / آل عمران ٣	تخرج الحى من ...
٧٤٢	٥١ / احزاب ٢٣	ترجى من تشاء ...
١٦٩٢	٨٢ / مائده ٥	ترى اعيينهم تفيض ...
٥٤٦	٢٩ / فتح ٢٨	تريهم ركعا سجدا ...
١١٠٧	٢ / مائده ٥	تماوتوا على البر ...
٢٥	٢٦ / آل عمران ٣	تمز من تشاء و ...
١٦٥٦ . ١٦٤٧ . ١٠٠٢	١١٦ / مائده ٥	تعلم ما فى نفسى ...
١٤٥٢	٢٢ / زمر ٣٩	تقشعر منه جلود ...
١٥٨٥	١١١ / بقره ٢	تلك امانيتهم قل ...
٦٤٦	٢٢٩ / بقره ٢	تلك حدود الله فلا ...
١٥٧٩	٨٢ / قصص ٢٨	تلك الدار الاخرة ...
٨٦٨	٢٥٣ / بقره ٢	تلك الرسل فضلنا ...
١٢١٥	٣١ / نور ٢٤	توبوا الى الله جميعا ...
١٦٥٦	١٠١ / يوسف ١٢	توفى مسلما و الحقنى ...
١٢٩٨	٥٨ / فرقان ٢٥	توكل على الحى الذى ...
١٢٥٨	٨٤ / يوسف ١٢	تولى عنهم و قال ...

ث

٥٤٦ . ١٢٢	٤٠/توبه ٩	فاني اتين اذ ...
١٥٤	١٢/واقعه ٥٦	ثلة من الاولين ...
٨٧٨	٢٠/طه ٢٠	ثم اجتباه ربه ...
١٦٤١	١٢٣/نحل ١٦	ثم اوحينا اليك ...
١٥٧٩	١٨/اسراء ١٧	ثم جعلناه له جهنم ...
.٥٩٠ . ٥٨٩ . ٥٨٥ . ٥٨٢	٨/نجم ٥٢	ثم دنا فتدلى ...
.٩٠٣ . ٦٣٠ . ٦١٤ . ٥٩٤		
١١٥٧		
٨٤١	١١/اعراف ٧	ثم صورناكم ...
١٧٢٢	١٧/اعراف ٧	ثم لا تيشبه من ...
١٠٩٨	٦٨/زمر ٣٩	ثم نفخ فيه اخرى ...
٤١٢	٢٦/جاليه ٤٥	ثم يميئتمكم ...

ج

٤٨١	٢٦/نيا ٧٨	جزاء وفاقا ...
٣٨٤	٩٨/كهف ١٨	جعله دكا و ...

ح

١١٦٠ . ٧١٠ . ٦٨٢ . ٤٥٥ . ٢٠٧	٧/حجرات ٤٩	حبب اليكم الايمان ...
٩٧٩ . ٨٢٦	٤٤/انعام ٦	حتى اذا فرحوا ...
٣٤٨	٦/توبه ٩	حتى يسمع كلام ...
٨٩٣	١/انعام ٦	الحمد لله الذي خلق ...

خ

٥٠١	٢٢/توبه ٩	خالدين فيها ...
١٣٧٥ . ٧٠٩	٧/يقره ٢	ختم الله على ...
١٢٠٥ . ١١٧٨ . ٥٦٤	١٩٩/اعراف ٧	خذالمغو و امر ...
١٠٢٧ . ٥٩٥	٢١/طه ٢٠	خذها و لاتنف ...
١٣٠	٣١/اعراف ٧	ندوا زينتكم عند ...
٨٠٩ . ٥٧٤	١٤٣/اعراف ٧	موسى صمقا ...
١٣٦٥ . ١١٢٤ . ١٢٣	١١/حج ٢٢	خسر الدنيا والاخرة ...

١٢٨٢	٨٠/يوسف ١٢	خلصوا نجيا اى ...
٤١٥	٢٨/نساء ٤	خلق الانسان ضعيفا ...
١٨٥	٢٨ ص/٧٥	خلقت ييدى ...

ذ

٤٢٥	١١/محمد ٤٧	ذلك بان الله ...
٣١٠	٢٨/محمد ٤٧	ذلك بانهم اتبعوا ...
٤٤٢	٨٢/كهف ١٨	ذلك تاويل مالم ...
٣٢٢, ٣٠٩	٢١/حديده ٥٧	ذوالفضل العظيم ...
٣٢٢, ٣٠٨	٥٨/ذاريات ٥١	ذوالقوة المتين ...
٥٨٣	٦/نجم ٥٣	ذومرة فاستوى ...
٣٢٢	٧٨/رحمن ٥٥	ذى الجلال والاكرام ...
٤٠٠, ٥٨٢	٦/تكوير ٨	ذى قوة عند ذى

ز

١٦٢٦	١٤٢/اعراف ٧	رب ارنى انظراك ...
١٤٢٥	٢٥/طه ٢٠	رب اشرح لى ...
٦٠	٥٤/اسراء ١٧	ربكم اعلم بكم ...
٦٠	٦٤/اسراء ١٧	ربكم الذى يرحمى ...
٨٧٨, ٦٥٥	٢٦/نوح ٧١	رب لا تذر على ...
٥٦	٢٠١/بقره ٢	ربنا آتانا فى الدنيا ...
١٠٢٣	١٩٢/آل عمران ٣	ربنا انك من تدخل ...
١١٣٠	١٩٣/آل عمران ٣	ربنا اننا سمعنا ...
١٤٢٧, ٩٨٢, ٩٥٤, ٤٢٣	٢٣/اعراف ٧	ربنا ظلمنا انفسنا ...
١٧١٢, ١٦٣٣, ١٤٩٩		
٤٢٢	٢٨٦/بقره ٢	ربنا ولا تحمل علينا ...
٤٢٢	٢٨٦/بقره ٢	ربنا ولا تحملنا ما ...
١٨٤, ١٤٩	٣٧/نور ٢٤	رجال لا تلهيهم ...
٥٨٣	١/الرحمن ٥٥	الرحمن علم القرآن ...
٥٤٤	٢٩/فتح ٢٨	رحماء بينهم ...
١٣١٢	٧٢/توبه ٩	رضوان من الله ...
١٧٠٠, ١٣١٥, ١٣١٤, ١٢٤٢	١١٩/مائده	رضى الله عنهم و ...

ز

٢٧١ ٢٢٧/٢ بقره ٢ ... زاده بسطة في ...

س

٥٥٦ ١٠٠/٩ توبه ٩ ... السابقون الاولون ...
 ١٠٧٤، ٦٨٢ ١٢٣/آل عمران ٣ ... سارعوا الى مفخرة ...
 ٨٠٨، ٥٧٣، ٥٧٢، ٤٠٥ ١/اسراء ١٧ ... سبحانه الذي اسرى ...
 ١٤٣٢، ١٤٢٢، ٩٥٧، ٨٧٧
 ١٥٧١

١٥٠١، ٨٥٢، ٧٨٢ ٣٢/بقره ٢ ... سبحانه لا علم لنا ...
 ٩٨٢ ٥٤/مائده ٥ ... سبحانه ما عبدناك ...
 ٢٢٢ ٦٩/كهف ١٨ ... متجددني انشاء ...
 ١٨٥ ٢٠/لقمان ٣١ ... سخر لكم ما في السموات ...
 ٥٧٩ ٤٦/احزاب ٢٣ ... سراجا متبيرا ...
 ١٨٠٩، ٣٧٩ ٥٨/يس ٢٦ ... سلام قولا من ...
 ١٠٤٦، ١٠٢٢، ١٠٤ ٢٣/حشر ٥٩ ... السلام المؤمن المهيمن ...
 ١١٣١، ٧٧٤، ٧٥٠ ٥٣/فصلت ٢١ ... سنزيهم آياتنا في ...
 ٩٨٨، ٩٧٩ ٤٤/قلم ٦٨ ... سنستدرجهم من ...
 ٥٩٥ ٢١/طه ٢٠ ... سنميدها سيرتها ...
 ٩٠ ٦/اعلى ٨٧ ... سنقرئك فلا تنسى ...
 ١٧٥٦ ١٠/رعد ١٣ ... سواء منكم من ...
 ١١٧٧ ١١/انعام ٦ ... ميروا في الارض ...
 ٥١٥ ٢٩/فتح ٤٨ ... سيماهم في وجوههم ...

ش

٢٢٠ ١٨/آل عمران ٣ ... شهد الله انه لا ...
 ٣٧٥، ٣٦٧ ١٨٥/بقره ٢ ... شهر رمضان الذي ...
 ١١٨٩ ٢٥/محمد ٤٧ ... الشيطان سول لهم ...

ص

١٦٧٦، ١١٥٥ ١٨/بقره ٢ ... صم بكم عمي ...

ط

طه ما انزلنا ... ٢٠ طه / ١ ١٧٠٥ ، ٦٦٤ ، ٥٧٩

ع

عالم الغيب فلا ... ٢٦/جن ٧٢ ٨٨٢ ، ٨٠٨
 عالم الغيب و الشهادة ... ٩/رعد ١٣ ١٠٧٨
 عاليها سافلها ... ٨٢/هود ١١ ٥٨٢
 عجلا جسدا له ... ١٤٨/اعراف ٧ ١٥١٦
 العزيز الجبار ... ٢٣/حشر ٥٩ ٣٦
 العزيز الغفار ... ٤٦/ص ٣٨ ٢٥٨
 عسى ان ييمثك ... ٧٩/اسراء ١٧ ٥٢٢ ، ٥٠٢
 عسى ان ينفعنا ... ٢١/يوسف ١٢ ٥١٦
 عسى ربه ان ... ٥/تحريم ٦٦ ١٥٤
 عطاء غير مجدود ... ١٠٨/هود ١١ ٦٦٨
 عزالله عنك لم ... ٢٣/توبه ٩ ٩٤٢ ، ٨٧٨
 علم آدم الاسماء ... ٣١/بقره ٢ ١١٠٢
 علم الانسان مالم ... ٥/علق ٩٦ ٥٨٣
 علمه شديد القوى ... ٥/نجم ٥٢ ٥٨٢

غ

غدوما شهر و ... ١٢/سبا ٣٤ ٨٧٩ ، ١٣٢

ف

فاتقوا الله ما ... ١٦/تغابن ٦٤ ١٢٧٧
 فاحيينا به الارض ... ٩/فاطر ٢٥ ١٦٨٨
 فاخرجنا من كان ... ٣٥/ذاريات ٥١ ١٠٧٧
 فادعوا الله مخلصين ... ١٤/غافر ٤٠ ١٠٧٦
 فاذا لذي بيتك ... ٢٤/فصلت ٤١ ١١٧٨
 فاذا سألتموهن ... ٥٣/احزاب ٣٣ ١٥٤
 فاذا سويته و ... ٢٩/حجر ١٥ ٨٥٠
 فاذا ترأناه ... ١٨/قيامة ٧٥ ٣٦٦
 فاذا نصيت الصلوة ... ١٠/جمعه ٦٢ ١١٠٣ ، ١١٢

١٨٣	١٠١/مؤمنون ٢٣	فاذا نفخ في ...
١٣٣١، ١٠٧٣	١٥٢/يقره ٢	فاذكروني اذركم ...
١٤٢٥	١٣/شعراء ٢٦	فارسل الي مرون ...
٩٣٨	٣٦/يقره ٢	فازلهما الشيطان ...
١٢٠٩	١٣٥/آل عمران ٣	فاستغفروا لذنوبهم ...
١٧٥٤، ١٤٥٦	٣٥/احقاف ٤٦	فاصبر كما صبر ...
٨٠٨	٤٨/قلم ٦٨	فاصبر لحكم ربك ...
١٠٧٣	١١/شورى ٤٢	فاطر السموات و ...
٩٨٥	٦٦/زمر ٢٩	فاصبروكن من ...
٣٠٩	١٤/هود ١١	فاعلموا انما انزل ...
٩٣٨	١٢١/طه ٢٠	فاكلا منها ...
١٣٢٨	١٧/يوسف ١٢	فاكله الذئب ...
٢٩٩	١٨٧/يقره ٢	فالان باشروهم ...
٥٧٩	٣٢/مطففين ٨٣	فاليوم الذين آمنوا ...
١٠٣٥	١٢٤/توبه ٩	فاما الذين آمنوا ...
١٨٠٩	١٥/روم ٣٥	فاما الذين آمنوا و ...
٣٨٨	١/آل عمران ٣	فاما الذين اسودت ...
١٠٩٩	٧/انشقاق ٨٤	فاما من اوتى ...
١٥٧٩	٣٧/نازعات ٧٩	فاما من طغى ...
١٥١٦	٨٥/طه ٢٠	فاما قد فتنا ...
٦٢٧	٤١/نازعات ٧٩	فان الجنة هي ...
٣٨٣	١٤٣/اعراف ٧	فان استقر مكانه ...
٦٢٥	٢٨٦/يقره ٢	فانصرنا على ...
١٢٧٨	١٠٦/يونس	فان فعلت فانك ...
٨٨١	٦٣/شعراء ٢٦	فانطلق فكان كل ...
٧٤٩	٥/احزاب ٢٣	فان لم تعلموا ...
١٥٠٥، ١٤٥١	٤٦/حج ٢٢	فانها لا تسمى ...
١٥٢٤، ١٤٣٧، ١٤٠١، ٨٩٧	٧٧/شعراء ٢٦	فانهم عدو لى الا ...
١١٤٢، ٩٠٣، ٦٣٣، ٤٠٤	١٠/نجم ٥٣	فاوحى الى عبده ...
١١٥٧		
٥٠١	٨١/يقره ٢	فاولئك اصحاب النار ...
٨٨٨	٦٩/نساء ٤	فاولئك سمع الذين ...
٣١١	١١٥/يقره ٢	فاينما تولوا فثم ...

٥٩	١٧/ زمر ٣٩	فبشر عبادالذين ...
١٤٨	١٠٨/ توبه ٩	قبه رجال يحبون ...
٩٥٤	١٢٢/ طه ٢٠	فتاب عليه و ...
٢٥٢, ٦٤	١٢/ مؤمنون ٢٣	فتباركالله احسن ...
٤١٦	١٢/ رعد ١٣	فتشابه الخلق ...
١٤٩٤, ١٤٢٥, ١٢٣٦, ١٧٠	٥٢/ يقره ٢	فتوبوا الى يارثكم ...
٩٣٨	٢٢/ اعراف ٧	فدليهما يفرور ...
١٧٢٥	٢١/ غاشيه ٨٨	فذكر انما انت ...
١١٥٢, ٨٩٧, ٦٠	٣٢/ يونس ١٠	فذلكم الله ريكم ...
١١٠٠	٧/ شورى ٢٢	فريق في الجنة و ...
٩٤٢	٦٢/ انبياء ٢١	فستلوهم ان كانوا ...
٨٢٢	٩٨/ حجر ١٥	فسبح بحمد ربك ...
١٠٢١	٦١/ نور ٢٢	فسلموا على انفسكم ...
١٢٢	٢/ توبه ٩	فسيحوا في الارض ...
٤٧٢	١٦/ بروج ٨٥	فمال لما يريد ...
٦٩٤	٥٨/ يوسف ١٢	فمرفهم و مع له ...
١١٩٢, ١٠٧٢, ٧٤	٥٠/ ذاريات ٥١	ففروا الى الله ..
٥٦٤	٤٤/ طه ٢٠	فتولا له قولا ...
١٦٢٢	١٧٥/ اعراف ٧	فكان من الغاوين ...
١٢٨٥	١٢٧/ صافات ٢٧	فكذبوه فاهم ...
٥٧٨	٧٥/ واقعه ٥٦	فلا اقسام بمواقع ...
١٥٨٥	٣٢/ لقمان ٢١	فلا تفرنكم العيوه ...
١٧٤٥	٢٣/ اسراء ١٧	فلا تقل لهما اف ...
٥٦٠, ١٥٢	٦٥/ نساء ٢	فلا و ربك لا يؤمنون
١٢٧٢, ٩٩٧	٩٩/ اعراف ٧	فلا يامن مكرالله ...
٣٢٢, ٣١٠, ٣٠٨	١٠/ فاطر ٢٥	فله العزه جسيما ...
٩٠٩	١٠٣/ صافات ٢٧	فلما اسلما و تله ...
٩٤٨	١٤٢/ اعراف ٧	فلما افاق قال ...
٣٢٨	١٧/ انفال ٨	فلم تقتلوهم ولكن ...
١٧٩٧	١٤/ سبا ٣٢	فلما خر تبينت ...
٦٠١	٣١/ يوسف ١٢	فلما سمعت بمكرهن ...
١٢١٢	٦٥/ اعراف ٧	فلما نسوا ما ذكروا ...
٩٤٢, ٨٧٤, ٥٨٧, ٥٢٢, ١٢٨	١٤٢/ يقره ٢	فلنولينك قبله ...

١١٢٣	١٢٢/تويه ٩	فلولا نفر من كل ...
١٠٧٤	١٨٦/بقره ٢	فليستجيبوا لي ...
١١٩٦	٣٢/يونس ١٠	فماذا بعد العق ...
٥٧٥	٣٢/زمر ٣٩	فمن اظلم ممن ...
١٠٩٩	١٠٢/مؤمنون ٢٣	فمن لقلت موازينه ...
١٤٣٦	١١٠/كهف ١٨	فمن كان يرجوا ...
٩٤١، ٩٢٨، ٩٣٧	١١٥/طه ٢٠	فنسي و لم نجد ...
٥١٨	٢٨٠/بقره ٢	فنظرة الي ميسرة ...
٧٠٩	٢٢/زمر ٣٩	فهبو على نور من ...
١٤٥١	٧٤/بقره ٢	فهي كالحجازة او ...
٨٨٣	٦٥/كهف ١٨	فوجدا عبداً من ...
١١١١	٢٣/ذاريات ٥١	فورب السماء و الارض ...
١٤٥١	٢٢/زمر ٣٩	فويل للعاسية قلوبهم ...
١٧٩	٢٤٥/بقره ٢	فيضاعفه له اضعافاً ...
٥٠٣	٢٨٤/بقره ٢	فينفر لمن يشاء ...
٥٤٧	١٥/محمد ٤٧	فيها انهار من ...

ق

٨٨١	٩/نجم ٥٣	قاب قوسين او ...
١١١٣	٤١/آل عمران ٣	قال آيتك الا ...
٣٨٥	١٤٣/اعراف ٧	قال رب انني ...
٩٥٩	٣٩/نمل ٢٧	قال عفريت من ...
٧٨١	٥٠/مؤمن ٤٠	قالوا اولم تك ...
٧١٣	٣٢/بقره ٢	قالوا سبحانك لا ...
١٣٣٨	١/منافقون ٦٣	قالوا تشهد انك ...
٥٣٥	١٢٦/بقره ٢	قال و من كفر ...
١٠٠٣	١٤٤/اعراف ٧	قال يا موسى اني ...
١٠٤٠	١/مؤمنون ٢٣	قد افلح المؤمنون ...
١٨٩	١٠٥/صافات ٣٧	قد صدقت الرؤيا ...
١٦٤١	٤/ممتحنه ٦٠	قد كانت لكم اسوة ...
١٣٥٢، ١٢٤٧	١٤٤/بقره ٢	قد نبئ ثقلت ...
٣٥١	٢٨/زمر ٣٩	قرآنا عربيا غير ...
١٦٨	٣٨/زمر ٣٩	قل افرايتم ما تدعون ...

١٢٠٤	٦/انعام	قل الله ثم ذرهم ...
٤١٤	١٦/رعد	قل الله خالق كل ...
٢٤٩	٢٩/زمر	قل اللهم مالك ...
٨٥٩ ، ٨٢٥	١٧/اسراء	قل الروح من امر ...
٥٦٠ ، ٤٠٢ ، ٢٢٢ ، ١٦٦	٣١/آل عمران	قل ان كنتم تحبون ...
١١٨٣ ، ١١٢٠ ، ٦٥٧ ، ٦٠٥		
١٧٤٩ ، ١٤٢٢ ، ١٣٨٧ ، ١٣٥١		
١٦٩٥ ، ١٦٤٢ ، ٩٣١١	١١٠/كهف	قل انما انا بشر ...
٦٣٨	٣/١٦٨ آل عمران	قل فادرؤا عن ...
٩٤٤	١٧/اسراء	قل كل يعمل ...
٩٨٥	١٧/٨٨ اسراء	قل لئن اجتمعت ...
١٧٣٥	٦/٩٠ انعام	قل لا اسألکم ...
١٢٩٢ ، ١٠٥٥٦ ، ١٦٨	١٠/٤٩ يونس	قل لا املك لنفسي ...
٥٩	٣١/ابراهيم	قل لمبادى الدين ...
١٠٠٢ ، ٢٢٧	٨/٣٨ انقال	قل للذين كفروا ...
١١٣٠	٢٤/٣٠ نور	قل للمؤمنين يفضوا ...
١١٦٢	١٨/١٠٩ كهف	قل لوكان البحر ...
٦٣٨	٣/١٥٤ آل عمران	قل لوكنتم فى بيوتکم ...
١٥٧٩ ، ١٢٧	٤/٧٧ نساء	قل متاع الدنيا ...
٢٨٠	١٢/٣١ يوسف	قلن حاش لله ...
٧١٥ ، ٧٣٦ ، ٢٢٥	١/فاتحه	قل هو الله احد ...
٥٢٥	٧/٣٢ اعراف	قل هى للذين ...
٥٠٧	٢٩/٥٢ زمر	قل يا عبادالدين ...
١٧٤٨	٢/٧٢ مزمل	قم الليل الا ...

ك

١٠٠٦	٢/٢٦٤ بقره	كالفى يثقل ماله ...
٢٩٠ ، ٢٥٢	٤٨/٢٦ فتح	كانوا احق بها ...
٢٥٦	٦/١٠٨ انعام	كذلك زيننا لكل ...
٥٢٦	٤/٩٤ نساء	كذلك كنتم من ...
١٦٣٠ ، ١٥٣٥ ، ١٢٨٤ ، ٧٤١	١٢/٢٤ يوسف	كذلك لتصرف عنه ...
١٣٧٠	٢٤/٣٩ نور	كسراب بقیمة يحسبه ...
٦٢١	٢/٢٨٥ بقره	كل آمن بالله و ...

١١٩١	٩٦/علق	كلا ان الانسان ...
٨٤٢	١٨/مطففين	كلا ان كتاب الابرار ...
٨٤٢	٧/مطففين	كلا ان كتاب الفجار ...
١١٤٦ . ١١٠٠ . ٢٨٨	٨٣/١٥مطففين	كلا انهم عن ربهم ...
١٤١٧	٢٣/٥٢ مؤمنون	كل حزب بما لديهم ...
١٤٨٤	٢٠/٢ بقره	كلما اضاء لهم ...
٩٥٨	٣٧/٣ آل عمران	كلما دخل عليها ...
١٦٠٦ . ١٥٧٠	٥٥/٢٦ رحمن	كل من عليها ...
١٧١٢	٢٤/٦٩ حاقه	كلوا و اشربو ...
١١٣٠	١٤١/٦ انعام	كلوا و اشربو و لا ...
٢٨١ . ٢٥٢	٧/٢٩ اعراف	كما بدأكم تعودون ...
١٧٤١	٥/٦٢ جمعه	كمثل الحمار يحمل ...
٨٧٧ . ٥٦٢ . ٥٧	٣/١١٠ آل عمران	كنتم خير امة ...
١٢٤٢ . ١١١٦	٤/١٢٥ نساء	كونوا قوامين بالقسط ...

ل

١٧٥٩ . ٩٧١ . ٥١	٤/١٦٥ نساء	لئلا يكون للناس ...
١٢٩٠ . ١٢٤٩ . ١٠٠٠ . ٧٠	٧/١٤ ابراهيم	لئن شكرتم لازيدنكم ...
٧٥٠ . ٢٢٥	٦/٧٦ انعام	لا احب الافلين ...
٤٤٩	٢/٢٥٦ بقره	لا اكراه في الدين ...
١٦٢٨ . ٩٤٧ . ٢٧٧	٢/٢٥٥ بقره	لا تأخذنه سنة ...
١١٢	٢/١٨٨ بقره	لا تأكلوا اموالكم ...
١٤٢٥	٣٠/٣٠ روم	لا تبدلوا لخلق ...
١٧٨	٢/٢٦٦ بقره	لا تبطلوا صدقاتكم ...
١٢٤٢	٩٢/١٢ يوسف	لا تثرىب عليكم ...
٤٩١	١٥/٨٨ حجر	لا تحزن عليكم ...
٦٢٤	٢/٢٨٦ بقره	لا تحملنا ما لا ...
٩٩١	٣٣/٢٩ عنكبوت	لا تخف و لا تحزن ...
٣٩٦ . ٢٢	٦/١٠٣ انعام	لا تدركه الابصار ...
٥٣٠	٥/١٠١ مائده	لا تسألوا عن اشياء ...
١١٩٢	٣٧/٤١ فصلت	لا تسجدوا للشمس ...
٨٤٩	٢/٢٨٥ بقره	لا تفرق بين احد ...
٩٤١	٢/٢٥ بقره	لا تقربا هذا الشجرة ...

٥٠٧	٢٩/٥٢ زمر	لا تقتطوا من رحمة ...
٣٨٧	١٠٤/٢ بقره	لا تقولوا راعنا و ...
٥٨٧	١٥/٨٨ حجر	لا تمدن عينيكم ...
٧٢٨	٢٤/٣٥ نور	لا شريكه و لا غريبة ...
١٠١٣	٢٨/ص ٨٢	لا غوينهم اجمعين ...
٣٥٧	١٩/انعام ٦	لا نذركم به و من ...
٩٥٥ ، ٥٥٥	٢/١٢٦ بقره	لا نفرق بين احد ...
٤٥٧	٢٣/انبيا ٢١	لا يسأل عما يفعل ...
١٢٥	٢/٢٧٣ بقره	لا يستلون الناس ...
١١٠٥ ، ١٢٥	٢/٢٧٣ بقره	لا يستطيعون ضربا ...
٥٥٦	١٠/حديد ٥٧	لا يستوى منكم ...
١٢٠٤ ، ١١٢٧	٥/١٠٥ مائده	لا يضركم من ضل ...
١١٨٨ ، ٨٦٤ ، ١٧٤	٦/تحریم ٦٦	لا يعصون الله ما ...
١٧٨٢	١٢/حجرات ٤٩	لا يفتب بفضكم ...
٦٢٤	٢/٢٨٦ بقره	لا يكلف الله نفسا ...
٩٤٧	٩/١٢٨ توبه	لقد جاءكم رسول ...
٣١٠	١٨/فتح ٤٨	لقد رضى الله عن ...
٦٣٦	٢٧/فتح ٤٨	لقد صدق الله رسوله ...
٤٨٩	٢٨/٢٢ ص	لقد ظلمك بسؤال ...
١٦٤١ ، ١٤٢٢ ، ١١١٢ ، ٢٢٢	٢١/احزاب ٢٣	لقد كان لكم في ...
٩٤٧ ، ٧٧٦	٣/١٦٤ آل عمران	لقد من الله على ...
٣٨٩ ، ٣٧٤	١٠/٢٦ يونس	للذين احسنوا العسى ...
١٢٥	٢/٢٧٣ بقره	للفقراء الذين احصروا ...
١٢٥ ، ٩٩	٨/حشر ٥٩	للفقراء المهاجرين الذين ...
٢٨٤	٤/رؤم ٣٠	لله الامر من قبل ...
٦٢٣	٢/٢٨٤ بقره	لله ما في السموات ...
٧٣٦	١٦/مؤمن ٤٠	لله الواحد القهار ...
٦٥٢	٢/٢٨٦ بقره	لها ما كسبت و ...
٣١٠	١١/هود ١١	لما يريد ...
٩٤٢	١/تحریم ٦٦	لم تحرم ما احل ...
٣٢٧ ، ٢٥٠	١٦/مؤمن ٤٠	لئن املك اليوم ...
١٤٥٩ ، ١٢٥٤ ، ٢٩٦ ، ٣٨٦	٧/١٦٣ اعراف	لئن ترانى ...
١٧٠٤	٢٠/٧٢ طه	لئن نؤثرك على ...

۲۸۶	۵۵/بقره ۲	لن نؤمن لك ...
۸۶۲	۱۷۲/تساء ۴	لن يستنكف المسيح ...
۶۲۴ . ۴۳۶	۲۸۶/بقره ۲	لها ماكسيت و ...
۱۷۷۹	۶۴/يونس ۱۰	لهم البشرى فى ...
۱۸۵	۱۶/فرقان ۲۵	لهم فيها مايشاؤون ...
۱۲۳۷	۲۱/حشر ۵۹	لو انزلنا هذا ...
۲۶۷ . ۲۴۱	۲۲/انبيا ۲۱	لو كان فيهما آلمة ...
۹۵۴	۶۸/انفال ۸	لو لا كتاب من الله ...
۵۵۲	۵۵/نور ۲۴	ليستخلفنهم فى الارض ...
۳۰۵	۱۱/شورى ۴۲	ليس كمثلته شيء ..
۱۲۹۱ . ۵۰۶ . ۱۶۸	۱۲۸/آل عمران ۳	ليس لك من الامر ...
۹۲۹ . ۸۷۷	۲/فتح ۴۸	ليغفر لك الله ما ...
۱۰۷۴	۱۰/ابراهيم ۱۴	ليغفر لكم من ذنوبكم ...
۸۶۵ . ۵۶	۳/قدر ۹۷	ليلة القدر خير ...

م

۵۱۷	۵۲/يوسف ۱۲	ما ابرىء نفسى ...
۱۱۳۰	۳۰/شورى ۴۲	ما اصابكم من مصيبة ...
۱۲۳	۵/بيته ۹۸	ما امروا الا ليعبدوا ...
۹۲۹	۲/فلم ۶۸	ما انت بنعمة ...
۳۲۲	۱۱/فاطر ۲۵	ما تحمل من ...
۴۴۵ . ۱۷۷	۲/فتح ۴۸	ما تقدم من ذنبك ...
۵۹۵	۱۷/طه ۲۰	ما تلك بيمينك ...
۱۲۷۷ . ۵۱۳ . ۱۸۶ . ۷۵	۱۷/نجم ۵۲	ما زاغ البصر و ...
۱۵۷۴ . ۱۴۱۵ . ۱۳۲۹		
۵۸۲ . ۵۸۱	۲/نجم ۵۳	ما ضل صاحبكم و ...
۵۲۴ . ۵۰۱	۹۱/توبه ۹	ما على المحسنين من ...
۱۲۴۶	۹۶/نحل ۱۶	ما عندكم ينفذ ...
۹۵۴	۶۷/انفال ۸	ما كان لنبى ان ...
۴۰۵	۱۱/نجم ۵۳	ما كذب الفؤاد ...
۹۷۲	۱۵/اسراء ۱۷	ما كنا معذبين ...
۷۸۳ . ۷۶۳	۵۲/شورى ۴۲	ما كنت تدري ما ...
۳۲۷	۴/فاتحه ۱	مالك يوم الدين ...

٥٠٢	١٨/كہف	ما لهذا الكتاب لا ...
٢٧٨	٥٠ ق/٣٨	ما مستنا من لغوب ...
٣١١	٢٨/حس	ما متعك ان تسجد ...
١٥٣٥ . ٧٣٥	٢٩/زمر	ما نمبدهم الا ...
٩٤١	٧/اعراف	ما نمبکہما ربکہما ...
١٤٧٥ . ٦٧٩	١٢/يوسف	ما هذا بشرأ ان ...
٨٦٥ . ٨٣٧ . ٤٠٢	٩٣/ضحى	ما ودمك ربك ...
١٢٩٠ . ٧٩٧	١٢٧/نساء	ما يفعل الله بعذابکم ...
٨٢٦	٥٨/مجادله	ما يكون من نجوى ...
٥٨٢	٥٣/نجم	ما ينطق عن ...
١٦٨٦	٦٢/جمعه	مثل الذين حملوا ...
٧٨٩	١١/هود	مثل القرىتين كالاغصى ...
٥٤٦	٢٩/فتح	محمد رسول الله و ...
٣٧٧	٢٥/مطففين	مختوم حناته مسك ...
١٤٨١	١٤٣/نساء	مذيبين بين ذلك ...
١٢٧٨	٨٨/يوسف	مستنا و اهلتنا الضر ...
١٠٤٥	٢٤/نور	المصباح فى زجاجة ...
٥٦٥ . ٥٣٣	٧١/نوح	ما خطيئاتهم ...
١٢٤٥	١٢٢/نساء	من اصدق الله ...
١٢٧٩ . ٧٤٠	١٦/نحل	من بين فرث و ...
١٠٠٢ . ٣٧٥	١٦٠/انعام	من جاء بالحسنة ...
١٠٦٠	٥٠ ق/٣٣	من خشى الرحمن ...
١٧٩	٢/بقره	من ذا الذى يقرض ...
٤١٧	١١٣/فلق	من شر م خلق ...
١٠٩٤	١٦/نحل	من عمل صالحا ...
٥٥	٩٨/بقره	من كان عدوا ...
١٥٧٨	٢٠/شورى	من كان يريد حرث ...
١٥٧٩	١٧/اسراء	من كان يريد المعالجة ...
١٥٨٦ . ١٥٧٨	١٥٢/آل عمران	منكم من يريد الدنيا ...
٣٢٤	٧٨/مؤمن	منهم من قصصنا ...
١٢٥١ . ١٢٦٣ . ٦٥٧ . ٥٦٠	٨٠/نساء	من يطلع الرسول ...
١٧٣٠		
١٧٥٦	٢٠ ط/٧	من يعلم اسمر و ...

۱۰۱۹	۱۲۳/نساء ۴	من يعمل سواء ...
۳۶	۳۹/زمر ۲۹	من يهد الله فما ...

ن

۱۲۳۲ ، ۶۱۹	۸۲/انبیاء ۲۱	نادی ربه انی ...
۵۶۵ ، ۵۳۳	۴۶/مؤمن ۴۰	النار یمرضون علیها ...
۱۶۷۰	۳۱/فصلت ۴۱	نحن اولیاءکم فی ...
۳۷۹	۳۲/فصلت ۴۱	نزلنا من غفور ...
۵۸۲	۱۹۳/شعراء ۲۶	نزل به الروح الامین ...
۸۲۷	۶۷/توبه ۹	نسوا الله فنسیهم ...
۱۰۹۸ ، ۱۸۵	۷۲/من ۳۸	نفخت فیہ من ...
۶۲۷ ، ۱۶۵ ، ۴۶	۴۰/نازعات ۷۹	نهی النفس عن ...
۱۷۵۰	۱۱۵/نساء ۴	توله ما تولی و ...

ه

۸۷۹ ، ۵۹۲	۳۵/ص ۳۸	هب لی ملکا لا ...
۶۳۵	۱۰۰/یوسف ۱۲	هذا تاویل رؤیای ...
۲۸۷ ، ۳۲۳	۲۱۰/بقره ۲	هل ینظرون الا ...
۴۸۵	۷۸/حج ۲۲	هو اجتباکم ...
۲۱۶	۳۲/نجم ۵۳	هو اعلم بکم اذا ...
۲۹۸	۳/حدید ۵۷	هو الاول والاخر ...
۵۹۹	۹/صف ۶۱	هو الذی ارسل ...
۱۵۷۵	۴/فتح ۲۸	هو الذی انزل السکینة ...
۷۵۵ ، ۲۷۳	۶/آل عمران ۳	هو الذی یمورکم فی ...
۳۱۰	۱/اسراء ۱۷	هو السميع البصیر ...

و

۵۱۷ ، ۲۰۳	۱۰۲/توبه ۹	و آخرون اعترفوا ...
۱۴۳۰ ، ۱۴۱۵	۸۲/یوسف ۱۲	و ابیضت عیناه من ...
۸۶۵ ، ۴۰۳	۱۲۵/نساء ۴	و اتخذ الله ابراهیم ...
۱۴۳۱	۱۷۵/اعراف ۷	و اتل علیهم نبأ ...
۱۶۵۶ ، ۹۳۰ ، ۹۲۸	۳۵/ابراهیم ۱۴	و اجنبتی و بنی ...
۱۵۳۰ ، ۱۱۶۵	۲۷/طه ۲۰	و احلل مقده من ...

١٢٥٩	٢٦/شمرأ	و اخفض جناحك لمن ...
٩٩٠	٢٢/قصص	و ادخل يدك في ...
١٠٣٥	٨/انفال	و اذا تليت عليهم ...
٦٠٣	٨١/آل عمران	و اذ اخذالله ميثاق ...
٨٧٩، ٢٧٨، ٢٧٧	٢٠/دهر	و اذا رايت لم رايت ...
٧٨٢، ٢٩٥	١٨٦/بقرة	و اذا سألت عبادي ...
٥٦٠	٦١/نساء	و اذا قيل لهم تعالوا ...
١٢٢٣، ٤١٩	٨٠/شمرأ	و اذا مرضت فهو ...
١٧١٣، ١٢٢٨، ١٢٦٢	٢٤/كهف	و اذكر ربك اذا ...
٨٨٩	٤١/مريم	و اذكر في الكتاب ...
٨٨٩، ٥٧٦	٥٦/مريم	و اذكر في الكتاب ادريس ..
١٢٨٥	٥١/مريم	و اذكر في الكتاب موسى ...
٣٧٤	١٤٧/صافات	و ارسلناه الى مائة ...
١٦٥٧	٦٧/زمر	و الارض جميعا قبضته
٨٨٨، ٥٧٦، ٥٧٥	٣٢/زمر	والذي جاء بالصدق ...
١٤٠٩	١٦٥/بقرة	والذين آمنوا اشد ...
٥٧٦	١٩/حديد	والذين آمنوا بالله ...
٥٥	١٥٢/نساء	والذين آمنوا بالله و ...
٦٤٢	٢١/طور	والذين آمنوا و اتبعتمهم ...
٥٥٦	١٠٠/توبه	والذين اتبعوهم ...
١٠١٤	١٢٥/آل عمران	والذين اذا فعلوا ...
١٧٠٢، ١٥٢٥، ٦٩١، ٧٠	٦٩/عنكبوت	والذين جاهدوا فينا ...
٥٠٧	٦٨/فرقان	والذين لا يدعون مع ...
٩١	٤/نور	والذين يرمون المحصنات ...
١٣٧٢	٢١/رعد	والذين يصلون ما ...
١٧٥٨، ١٢١٠، ٩٢٩، ٦٢٦	١٩/محمد	واستغفر لذنبك و ...
١٧١٥	٣/نصر	و استغفره انه كان ...
١١٣٠	٤١/ق	و استمع يوم يناد ...
١٣٦٣، ٦١٢	١٩/علق	و اسجد واقترب ...
١٤٥٦، ١٢٦٢	١٧/لقمان	و اصبر على ما ...
١٤٥٦، ١٢٦٢، ١١٦٤	٤٨/طور	و اصبر لحكم ربك ...
٩٧	٢٨/كهف	و اصبر نفسك مع ...
١٢٢٨، ١٢٢٧	١٢٧/نحل	و اصبر و ما صبرك الا ...

١٦١٤ ، ١٤٠٧ ، ٧٤٥ ، ٧٤٢	٢٠ / طه ٢٠	و اصطنعتك لنفسى ...
١٥١٧ ، ١٥١٦ ، ١٥١٥	٢٠ / طه ٨٥	و اضلهم السامري ...
٣٩٥	١٥ / حجر ٩٩	و اعبد ريك ...
١٠٥٨	٢ / نساء ٣٦	و اعبدوا الله ولا ...
١٧٤٤ ، ١٥٢٨ ، ١٠١٢	٨ / انفال ٢٤	و اعلموا ان الله يحول ...
١٧٤٨	٢ / يقره ٢٣٥	و اعلموا ان الله يعلم ...
١٢٥٩	٩ / توبه ٧٣	و اغلظ عليهم ...
١١٩٤	٤٠ / مؤمن ٤٢	و افوض امرى الى ...
٩٤٠	٧ / اعراف ٢٢	و اقل لكما ان الشيطان ...
١٦١٧ ، ٧١٠ ، ٢٩٠	٢٦ / فتح ٤٨	و الزمهم كلمة التقوى ...
٤٧٥	٢ / يقره ١٠٥	والله ذوا الفضل العظيم ...
٣٥	٥ / مائده ٩٥	والله عزيز ذو ...
١٤٤٩ ، ١١٩٤ ، ٢٨٦	١٢ / يوسف ٢١	والله غالب على ...
٢٨٦ ، ٤٣٥ ، ٢١٥	٢٨ / محمد ٤٧	والله الغنى و اتتم ...
٧٢٨	٩٦ / صافات ٣٧	والله ما خلقتكم و ...
٨٥٢	٢٩ / زمر ٤٢	والله يتوفى الانفس ...
٥٠١ ، ٢٠٠	١٣٢ / آل عمران ٣	والله يحب المحسنين ...
١٠٧٣ ، ٧٩٤	٢٥ / يونس ١٠	والله يدعوا الى دار ...
١٣٣٨ ، ١٢٠٧ ، ٧٧٦ ، ١٠٦	١ / منافقون ٦٣	والله يشهد ان ...
١٢٠٦ ، ١٠٦	١ / منافقون ٦٣	والله يعلم انك ...
٧٢١	٦٣ / انفال ٨	و الف بين قلوبهم ...
٧٤٠	٢٠ / غاشيه ٨٨	و الى الارض كيف ...
٧٤٠	١٩ / غاشيه ٨٨	و الى الجبال كيف ...
٧٤٠	١٨ / غاشيه ٨٨	و الى السماء كيف ...
٣٨٨	٢٥ / حاق ٦٩	و اما من ارتى ...
١٥٧٩ ، ١٢٩٥ ، ١٠٨٤ ، ٨٥٥	٢٠ / نازعات ٧٩	و اما من خاف مقام ...
١٥٥٥	٥٩ / يس ٣٦	و استازوا اليوم ...
١٦٥٤	٢٠ / طه ١٣٢	و امر اهلك بالصلوة ...
٥٤٤	١٧ / لقمان ٣١	و امر بالمعروف و ...
	٤٥ / قلم ٦٨	و املئ لهم ان ...
١٤٣٨ ، ٥٧٤	٧٥ / مائده ٥	و امه صديقه ...
١٦١٢	٢٠ / طه ١٣	و لنا اخترتك فاستمع ...
١٥٤٨ ، ٨٠٧	١٢ / طلاق ٦٥	و ان الله قد احاط ...

١٠٩٦، ١٢٢٣، ١٢٥٧، ١٤٤٣، ١٤٥٣	٤٢/نجم ٥٢	و ان الى ربك ...
٥٠٣	٢٨٤/بقره ٢	و ان تيدوا ما فى ...
١٢٩٣، ٨١٣، ٧٥٨	١٨/نحل ١٦	و ان تعدوا نعمه الله ...
١١٧٨	٢٣٧/بقره ٢	و ان تقفوا اقرب ...
١١٩٤، ٤٨٤	١٧٣/صافات ٣٧	و ان جئنا نسوم ...
١١٠٢	٢٥/حديد ٥٧	و انزلنا معهم الكتاب ...
٥١٨	٢٨٠/بقره ٢	و ان كان ذو عسرة ...
١٢٦٠، ١٢٠٥، ١٢٠٤، ١٣١	٤/قلم ٦٨	و انك لعلى خلق ...
١٢٦٣		
١٨٠٠، ٧٨٦، ٧٠٢	١٤/اسراء ١٧	و ان من شيء الا ...
١٤٢٣، ٨٧٧، ٥٧٢	١٩/جن ٧٢	و انه لما قام ...
١٠٧٣	٥٤/زمر ٣٩	و انبوا الى ربكم ...
٨٢٠	١٠٧/يونس ١٠	و ان يردك بخير ...
٨٧٨، ٥٢٤	٨٢/طه ٢٠	و اتى لفقار لمن ...
١٣١١، ٩٣٠، ٨٢٠، ٨١	١٠٧/يونس ١٠	و ان يمستك الله ...
١٤٧٧، ١٥١٠		
١٧٤٨	١٨/ذاريات ٥١	و بالاسحارهم يستغفرون ...
١٥٢٩	١٥٥/بقره ٢	و بشر الصابرين ...
٩٥٧	٧/نحل ١٦	و تحمل القالكم الى ...
٤٢٨	١٧/كهف ١٨	و ترى الشمس اذا ...
٢٨٤	١١٥/انعام ٦	و تمت كلمة ربك ...
٥٤٧	٣/عصر ١٠٣	و تواصلوا بالحق ...
٥٤٧	١٧/بلد ٩٠	و تواصلوا بالصبر ...
١٠٧٣، ٤٨٤	٢١/تور ٢٤	و توبوا الى الله ...
٧٣٠، ١٢٨	٥٨/فرقان ٢٥	و توكل على الحى ...
٥٤٧	١/تين ٩٥	و التين ...
١١٩٣، ٨٥٥	٣٣/ق ٥٠	و جاء بقلب منيب ...
٣٢٤	٢٢/فيجر ٨٩	و جاء ربك و الملك ...
٩٤	٧/نبأ ٧٨	و الجبال اوتادا ...
٧٠٣	٢٤/نمل ٢٧	و جدتها و قومها ...
٥٨٤	٧/ضحى ٩٣	و جدك ضالا ...
١٣١٢	٤٤/ص ٢٨	و جدناه صابرا ...

٧٩٠	٧٨/ نحل ١٦	و جعل لكم السمع ...
٥٧٩	١٣/ نبا ٧٨	و جعلنا سراجا ...
٥٧٩	١٦/ نوح ٧١	.. جعل الشمس ...
٥٧٩	٦١/ فرقان ٢٥	و جعل فيها سراجا ...
٧٠٩	١٢٢/ انعام ٦	و جعلنا له نورا ...
١٦٨٨	٣٠/ انبياء ٢١	و جعلنا من الماء ...
٥٣٣	١٣٣/ آل عمران ٣	و جنة عرضها السموات ...
١١٠٠، ٣٨٧، ٣١٠، ٣٢	٢٢/ قيامه ٧٥	وجوه يومئذ ناضرة ...
١٣٠١، ٧٢٥	١٢/ قصص ٢٨	و حرمتنا عليه المراضع ...
٧٠٤	١٧/ نمل ٢٧	و حشر لسليمان جنوده ...
١٥٩٦	٧٢/ احزاب ٣٣	و حملها الانسان ...
١٢٥٨	١٠٨/ طه ٢٠	و خشعت الاصوات ...
١١٨٩	١٠٩/ بقره ٢	و كثير من اهل ...
١١٨٩	٨٩/ نساء ٤	ودوا لو تكفرون ...
٨٧٣	٨٧/ انبياء ٢١	و ذاللون اذ ذهب ...
١٣٣٥	٣٥/ احزاب ٣٣	والذاكرين الله كثيرا ...
١١١١، ١٧٣٥، ١١٧٢	٥٥/ ذاريات ٥١	و ذكر فان الذكرى ...
١٥٢٥، ٧٢٣، ٦٦٨، ٢١٢	٦٨/ قصص ٢٨	و ربك يخلق ما ...
١٦٨٦		
٨٢١	٣٢/ زخرف ٢٣	و رفعنا بعضهم فوق ...
٥٩٧	٤/ شرح ٩٤	و رفعنا لك ذكرك ...
٥٢٧	١/ تين ٩٥	والزيتون ...
٧٨٩	٧/ حجرات ٢٩	و زينته في قلوبكم ...
١١٩٣	١٣/ جاثيه ٢٥	و سخرلكم ما في ...
٣٧٩	٢١/ انسان ٧٦	و سقام ربهم شرابا ...
٦١٧	٤٥/ زخرف ٢٣	و سئل من ارسلنا ...
٥٢٧	٣٥/ احزاب ٣٣	والصادقين ...
٧٥٥	٦٤/ مؤمن ٤٠	و صوركم فاحسن ...
٨٣٧	١/ ضحى ٩٣	والضحى ...
٥٢٧	٢/ تين ٩٥	و طور سينين ...
٢٠٨	٥٧/ بقره ٢	و ظللنا عليكم ...
٩٥٥	٢٤/ ص ٢٨	و ظن داود انما ...
٢٠٠	٣٢/ آل عمران ٣	والعاقين عن الناس ...

٥٧٢	٢٥/فرقان	و عباد الرحمن ...
٨٠٨	٢٠/طه	و عجلت اليك ...
٥٤٧	١٠٣/عصر	و:العصر ان الانسان ...
٩٥٥، ٩٤٣، ٨٧٨، ٨٧٧، ٥٩٧	٢٠/١٢١/طه	و عصي آدم ...
١٦٢٢، ٨٨	١٦/نحل	و علامات و بالنجم ...
٧٨٣	٣١/بقره	و علم آدم الاسماء ...
٨٥٢، ٥٨٣	١١٣/نساء	و علمك ما لم تكن ...
١٢٩٧	٢٣/مائده	و على الله فتركوا ...
١٢٩٧، ٧٣٠	١٦٠/آل عمران	و على الله فليتوكل ...
٥٤٧	٣٠/جاثيه	و عملوا الصالحات ...
٨٠٥	٥٩/انعام	و عنده مفاتيح الغيب ...
١٥٨٥	٧٠/انعام	و غرتهم الحيوة ...
١١٣١	٢١/ذاريات	و فى انفسكم افلا ...
١١١١	٢٢/ذاريات	و فى السماء رزقكم ...
٩٤١، ٩٣٨	٢١/اعراف	و قاسمهما انى ...
٥٤٧	١٧/آل عمران	و القانتين ...
١٥٧٢، ١٢٥٤، ١٤٠	٥٢/مريم	و قربناه نجيا ...
١٣١٦، ٢٥٣	٦٩/زمر	و قضى بينهم بالحق ...
١١٩٦	٨١/اسراء	و قل جاء الحق و ...
٨٨٨، ٢٦٣	٦٣/نساء	و قل لهم فى انفسهم ...
٥٣٣	٢٤/بقره	و قودها الناس و ...
٢٥٣	٧٥/زمر	و قيل الحمد لله ...
٢٠٠	١٣٤/آل عمران	و الكاظمين الغيظ ...
٣١	١٣٤/نساء	و كان الله سميعا ...
٣٣٢	٩٦/نساء	و كان الله غفورا ...
٦٢٤، ٦٢٥	٤٧/روم	و كان حقا علينا ...
١١٤٢، ٦٣٣، ٦٣١، ٦٣٠، ٥٨٥	٩/نجم	و كان قاب قوسين ...
٦٥١، ٦٥	٢٦/فتح	و كانوا احق بها ...
٨٢٦	١٠٢/هود	و كذلك اخذ ريك ...
٧٤٣، ٧٥٩	٥٢/شورى	و كذلك اوحينا اليك ...
١٠٤٨	٧٥/انعام	و كذلك ترى ابراهيم ...
١٠٩٩	١٣/اسراء	و كل انسان الزمناه ...
٥٤١، ٥٥٦	٩٥/نساء	و كلا وعده الله ...

١٢٥٤, ٣٤٤, ١٤٠	١٦٤/نساء ٤	و كلم الله موسى ...
١٥٨٠	١٠٣/آل عمران ٣	و كنتم على شفا ..
١١٧٨	١٢٤/نحل ١٦	و لئن صبرتم لهو ...
٨٥٥	٢/قيامه ٧٥	ولا اقسم بالنفس ...
٢٨٥	١٠٧/نساء ٤	ولا تجادل عن الذين ...
١٢٢٤, ٥٢٣	١٦٩/آل عمران ٣	ولا تحسبن الذين ...
١٠٥٥, ١٠٠٦, ٧٣١, ١٦٨	١٠٦/يونس ١٠	ولا تدع من دون ...
١٤٣١, ١٢٧٨, ١٢١٠		
٧٨٣	٣٢/نجم ٥٢	ولا تزكوا انفسكم ...
١١٥٢	١٠٨/انعام ٦	ولا تسبوا الدين ...
١٠٧٨, ٤٦١, ٥٤٠, ١٥٤	٨٤/توبه ٩	ولا تصل على احد ...
١٤٨٢		
٣٠٩	١٩/فاطر ٣٥	ولا تضع الا بعلمه ...
٩٧	٥٢/انعام ٦	ولا تطرد الذين يدعون ..
٧٠٩	٢٨/كهف ١٨	ولا تطع من ...
٩٧	٢٨/كهف ١٨	ولا تمد عينك ...
٢٤٩, ١٣٠, ٤٩	٢٩/نساء ٤	ولا تقتلوا انفسكم ...
٤٤٢, ١٥٤	٨٤/توبه ٩	ولا تم على قبره ...
١٥٢٢, ٨٢٧, ٧٣١	٢٣/كهف ١٨	ولا تقولن لشيء انى ...
١٣٠, ٤٩	١٩٥/بقره ٢	ولا تلقوا بايدكم ...
١١٩٤, ١١٦٤, ٨٩٤, ٨٧٤	١٣١/طه ٢٠	ولا تمدن عينيك ...
١٤١٥, ١٣٢٩, ١٢٧٧, ١٢٢٥		
١٧٢٢	١١٩/نساء ٤	ولا ضلنهم ولا ...
٨٤٤	٢/مائده ٥	ولا الهدى ولا ...
٤٧٢	١٧٨/آل عمران ٣	ولا يحسبن الذين ...
١٥٤٨, ٨٠٧, ٣٢٢, ٢٨٢	١١٠/طه ٢٠	ولا يحيطون به ...
١٦٥٠, ١٦٤٤		
١٤٧٧, ١٦٤١, ١٣٣١, ١٠٠٦	٥٤/مائده ٥	ولا يخافون لومة ...
٣٨٣	٤٠/احراف ٧	ولا يدخلون الجنة ...
١٤٧١	١١٠/كهف ١٨	ولا يشرك بعباده ...
١١٦٤	٢٨٦/بقره ٢	ولا يكلف الله نفسا
٢٨٩	١٧٤/بقره ٢	ولا يكلمهم الله ...
١٦٠٢, ٢٨٧	٧٧/آل عمران	ولا ينظر اليهم ...

٢٧٨ ، ٢٤٨	٢٥٥/بقره ٢	ولا يؤذنه حفظهما ...
٤٤٨	٢٤/مراسلات ٧٧	ولا يؤذنه لهم ...
٨٠٨	٢٩/طه ٢٠	و لتصنع على ...
١٧١٣	٤٥/عنكبوت ٢٩	و لذكر الله اكبر ...
٨٧٦ ، ٨٠٨ ، ٥٢٢ ، ١٢٨	٥/ضحى ٩٣	و لسوف يعصيك ...
٩٢٢ ، ٩١٤		
٦٠٥	٦٥/زمر ٣٩	و لقد اوحى اليك ...
٢٥٥	٢٨/ق ٥٠	و لقد خلقنا السموات ...
٨٤١	١١/اعراف ٧	و لقد خلقناكم ...
٦٧٤ ، ٤٨٦	١٧٩/اعراف ٧	و لقد ذرانا نجهنم ...
١٠٣٠	٢٠/سبا ٢٤	و لقد صدق عليهم ...
٨٧٢ ، ٨٦٨	٥٥/اسراء ١٧	و لقد فضلنا بعض ...
٥١ ، ٤٨	٧٠/اسراء ١٧	و لقد كررنا بنى ...
١٠٠٩	٢٤/يوسف ١٢	و لقد همت به ...
١١٩٠ ، ١١٨٩	٣١/فصلت ٤١	و لكم فيها ما ...
٦٤	٧/حجرات ٤٩	و لكن الله حبيب ...
١٤٥٩	١٤٣/اعراف ٧	و لكن انظر الى ..
٥٤	٤٠/احزاب ٣٣	و لكن رسول الله ...
١٠٤٧	٢٦٠/بقره ٢	و لكن ليطمئن ...
١٤٤	١٧٦/اعراف ٧	و لكنه اخلد الى ...
١٢٧٨	٣٧/حج ٢٢	و لكن يناله التقوى ...
٨٣٧	٤/ضحى ٩٣	و للاخرة خير لك ...
٧٦٢ ، ٧٥٩	١٨٠/اعراف ٧	ولله الاسماء الحسنى ...
٣١٠ ، ٢٥٨	٨/منافقون ٦٣	و لله العزة و لرسوله ...
١٠٩٥	٩٧/آل عمران ٣	و لله على الناس ...
٨٣٧	٢/ضحى ٩٣	و الليل اذا سجي ...
١٢٠٢ ، ٨٠٨ ، ٥٧٣ ، ٤٠٥	١٤٣/اعراف ٧	ر لما جاء موسى ...
١٦٩١ ، ١٥٦٥ ، ١٢٣٧		
٩٣٨	١١٥/طه ٢٠	و لم نجد له عزما ...
١٥٢٩ ، ١٠٢٠	١٥٥/بقره ٢	و لنيلونكم بشيء ...
٢٢٧	١٣/انعام ٦	و له ما سكن في ...
١١٤٤	٦٢/مريم ١٩	و لهم رزقهم فيها ...
٧٠٦ ، ٣٩	١١١/انعام ٦	ولو اننا نزلنا ...

١٤٧٦	٤/٦٤ نساء	ولو انهم اذ ظلموا ...
٢٠٨ . ٢٨٢ . ٢٩٠	٦/٢٨ انعام	ولو ردوا لعادوا ...
٥٦٠	٤/٨٢ نساء	ولو ردوه الى الرسول ...
١٥٤٧	٣/حشر ٥٩	ولو لا ان كتب ...
١٧٢٢ . ١٦٧٥	٤/١١٢ نساء	ولو لا فضل لله ...
٤٧٢	٥/احزاب ٢٣	و ليس عليكم جناح ...
١٢٦٦ . ٨٥٥ . ٤٦	٥٢/يوسف ١٢	و ما ابرئ نفسي ...
٨٨٢ . ٦٠٠	١٠٧/انبيا ٢١	و ما ارسلناك الا ...
١٠١٩	٣٠/شورى ٢٢	و ما اصايكم من ...
٢٥٥	٧٧/نحل ١٦	و ما امر الساعة الا ...
١٠٢٨٣ . ١١٢٢ . ١٠٤٠ . ٧٤٠	٥/يٰٓس ٩٨	و ما امروا لا ليعبدوا ...
١٤٢٦		
١٠٤٢	٩٧/آل عمران ٣	و ما انت بمؤمن ...
١٢٤٥ . ٦٥٦	٣٩/سبا ٣٤	و ما انفقتم من ...
٦٣٩	٥٩/انعام ٦	و ما تسقط من ورقة ...
١١٩٢ . ٦٦٨ . ٤٢٥ . ٣٦	٣٠/ذمر ٧٦	و ما تشاؤون الا ...
١٦٩٩		
٧٠٦ . ٣٩	١٠١/يونس ١٠	و ما تغني الايات و ...
١١٠٥	٢٧٢/بقره ٢	و ما تنفقوا من خير ...
٥٦	٧٨/حج ٢٢	و ما جعل عليكم في ...
٥٧١	٦٠/اسراء ١٧	و ما جعلنا الرؤيا التي ...
٤٧١	٤٦/فصلت ٤١	و ما ربك بظلام ...
١٢٦٦ . ٦٢٩ . ٤٤٤ . ٣٢٨	١٧/انفال ٨	و ما رميت اذ ...
١٥٦٢		
١٣٢٨ . ٨٠٥ . ٧٧٦	٨١/يوسف ١٢	و ما شهدنا الا بما ...
٤٠٤	٣/ضحى ٩٢	و ما قلنى ...
١١٦٠ . ٤١	٤٢/اعراف ٧	و ما كنا لنبتدى لو ...
٦٠٢ . ٣٥٧ . ٥٨	٤٦/قصص ٢٨	و ما كنت بجانب الطور ...
١٣٩	١٩/ليل ٩٢	و ما لاحد عنده من ...
٨٢٥ . ٥٩٤ . ٥٩٣ . ١٢٤	١٦٤/صافات ٣٧	و ما منا الا له مقام ...
٨٩٠ . ٨٦٧		
١١١١ . ٦٤٧ . ٢٥٧	٦/هود ١١	و ما من دابة في ...
٨٢٦	٦٤/مريم ١٩	و ما تنتزل الا بامر ...

٠٩٢١ . ٠٨١٠ . ٠٧٧٨ . ٠٦٢٧	٥٣ / نجم	و ما ينطلق عن ...
١٤٢١ . ١٥٧٢		
٥٤٧	١٧ / آل عمران ٢	والمستغفرين بالاسحار ...
٩٧٩	٥٠ / نمل ٢٧	و مكروا مكروا و ...
١٤١٦ . ٠٩٧٩	٥٤ / آل عمران ٢	و مكروا و مكروا الله ...
١٨٠٩ . ٠٦١٧	٢٣ / رعد ١٣	و السلائكة يدخلون ...
٥٤٧	١٧ / آل عمران ٢	و المتفقين ...
١٥٠٥ . ١١٠٦ . ٠٧٨٩ . ٠٢١٢	٧٢ / اسراء ١٧	و من كان في هذه ...
١٥٧٨	٢٠ / ثوري ٢٤	و من كان يريد حارث ...
٧٣٦	٤٩ / ذاريات ٥١	و من كل شيء خلقنا ...
١٤١٧ . ١٣٨٧	١٦٥ / بقره ٢	و من الناس من يتخذ ...
٤٩٦	٢٢٩ / بقره ٢	و من يتعد حدود الله ...
٩٩٢	٢ / طلاق ٦٥	و من يتق الله يجعل ...
١١٠٨ . ١٠٩٤ . ٠٩٩٢ . ٠٧٣٠	٣ / طلاق ٦٥	و من يتوكل على الله ...
٤٩٢ . ١٦٥٧ . ١٢٩٧ . ١١١١		
١٧٧٠ . ٠٨٨	١٠٠ / نساء ٤	و من يخرج من بيته ...
١٠٠٢	٢١٧ / بقره ٢	و من يرتدد منكم ...
١٣٧٥ . ٠٤٥٦	١٢٥ / انعام ٦	و من يريد ان يضلّه ...
٣٦	١٨٦ / اعراف ٧	و من يضل الله فلا ...
١٣٢٨ . ١٢٧٣	٣٦ / زخرف ٤٢	و من يعش عن ذكر ...
٤٤٦	١٤ / نساء ٤	و من يعص الله و رسوله ...
١٠١٤	٢٩ / انبياء ٢١	و من يقل منهم ...
٧١	٣١ / احزاب ٣٣	و من يقتت منكن ...
٩١٧	٥٦ / حجر ١٥	و من يقتط من رحمة ...
١٤٧٠ . ١٠٠٢	٥ / مائده ٥	و من يكفر بلايمان ...
٣٥	١٨ / حج ٢٢	و من يبين الله فسا له ...
١٤١٢ . ١٢٨٨ . ٥٨٠ . ٥٧٨	١ / نجم ٥٣	و النجم اذا هوى ...
٧٨٢	١٦ / ق ٥٠	و نحن اقرب اليه ...
١٧٣٣	٧٩ / اعراف ٧	و نصحت لكم و لكن ...
١٤٥٨	٦٨ / زمر ٣٩	و نقخ في الصور فصق ...
٨٥٥	٧ / شمس ٩١	و نفس و ماسواها ...
١١٧٠ . ٠٧٤٢ . ٠٧٥٩	٨٢ / اسراء ١٧	و نزل من القرآن ما ...
١٢٨٩ . ١١٩٠ . ١٠٠٨	٤٠ / نازعات ٧٩	و نهى النفس عن الهوى ...

٥٤٧	٣/ تين ٩٥	و هذا البلد الامين ...
٨٧٤ , ٥٨٩ , ٥٨٥ , ٥٨٢	٧/ نجم ٥٢	و هو بالاخر الاعلى ...
٢٨٧	٦٢/ فرقان ٢٥	و هو الذي جعل الليل ...
١٦١٧ , ١٦١٢	٢٧/ روم ٣٠	و هو الذي يبدؤا الخلق ...
١٦٣٨ , ١١٨٨	٦٠/ انعام ٦	و هو الذي يتوفاكم ...
٣٥	١٨/ انعام ٦	و هو القاهر فوق ...
٧٣٨	١٩/ شوري ٤٢	و هو القوي العزيز ...
٥٨٦	١٤٢/ اعراف ٧	و واعدنا موسى لثلثين ...
٣١١	٢٧/ رحمن ٥٥	و يبقى وجه ربك ...
٣١٠	٢/ مائده ٥	و يحكم ما يريد ...
٩٩٩	٩١/ انبياء ٢١	و يدعوننا رغبا و ...
٦٩٨	١٧٣/ نساء ٤	و يزيدهم من فضله ...
٨٣٧	٨٣/ كهف ١٨	و يسألونك عن ذي ...
٨٣٧	٨٥/ اسراء ١٧	و يسألونك عن الروح ...
٦٢٤	١٥٧/ اعراف ٧	و يضع عنهم اصرهم ...
١٣٩٤ , ١١٤٩ , ١٠١٧ , ١٢٨	٨/ دهر ٧٦	و يطعمون الطعام على ...
١٥٥٢		
٦٢٥	٢٥/ شوري ٤٢	و يعفوا عن السيئات ...
٨٢٦	٧٧/ بقره ٢	و يعلم مايسرون و ...
٩٥	٦/ هود ١١	و يعلم مستقرها و ...
٤٣٤	٤٠/ آل عمران ٣	و يفعل مايشاء ...
١١٩١	١٥/ بقره ٢	و يمددهم في طفولتهم ...
١٢٤٢ , ١١٧٢ , ١٣٧ , ١٢٦	٩/ حشر ٥٩	و يؤثرون على انفسهم ...

٥

٨٨٢	٣١/ بقره ٢	يا آدم اسكن انت ...
٧٨٢	٣٣/ بقره ٢	يا آدم انشبه ...
١١٨٩	٤٤/ مريم ١٩	يا ابت لاتبعد الشيطان ...
٨٨٢	٧٦/ هود ١١	يا ابراهيم اعرض ...
٨٨	٤٦/ مريم ١٩	يا ابراهيم لئن لم ...
٥٦١	٩٤/ طه ٢٥	يا ابن ام لا تأخذ ...
٧٤٣	٨٤/ يوسف ١٢	يا اسفى على يوسف ...
٨٥٥ , ٨٤٢	٢٧/ فجر ٨٩	يا ايها النفس المطمئنة ...

١٠٦٨ . ٧٩٧	١٣٦ / نساء ٤	يا ايها الذين آمنوا ...
٦٩١	٣٥ / مائده ٥	يا ايها الذين آمنوا اتقوا ...
١٧٦٩	١٢ / حجرات ٤٩	يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا ...
١١٠٤	٢٨٢ / بقره ٢	يا ايها الذين آمنوا اذا ...
٥٢٦	٩٤ / نساء ٤	يا ايها الذين آمنوا اذا ...
١٢٢٥	٤١ / احزاب ٢٣	يا ايها الذين آمنوا اذكروا ...
١٢٧٦	٢٤ / انفال ٨	يا ايها الذين آمنوا استجبوا ...
١٢٢٧	٢٠٠ / آل عمران ٣	يا ايها الذين آمنوا اصبروا ...
٥٦٢	٥٩ / نساء ٤	يا ايها الذين آمنوا اطيعوا ...
١٧٢٤	١٠٥ / مائده ٥	يا ايها الذين آمنوا عليكم ...
٨٠٦	١٨٢ / بقره ٢	يا ايها الذين آمنوا كتب ...
١٧٣٨	١٣٥ / نساء ٤	يا ايها الذين آمنوا كونوا ...
٨٠٦	٢٩ / نساء ٤	يا ايها الذين آمنوا لا ...
٨٠٦	١٣٠ / آل عمران ٣	يا ايها الذين آمنوا لا ...
٨٠٦	٤٣ / نساء ٤	يا ايها الذين آمنوا لا ...
٦٢٧	١٥٦ / آل عمران ٣	يا ايها الذين آمنوا لا ...
٨٠٦ . ١٩٧ . ١٠٧	٢ / صف ٦١	يا ايها الذين آمنوا لم ...
١١٣	١٠ / صف ٦١	يا ايها الذين آمنوا هل ...
٨٨٢	٥١ / مؤمنون ٢٣	يا ايها الرسل كلوا ...
٨٨٢ . ٢٤٣	٦٧ / مائده ٥	يا ايها الرسول بلغ ...
١٢٤١	٨٨ / يوسف ١٢	يا ايها العزيز منا ...
١٠٤٨	١ / مدثر ٧٤	يا ايها المدثر قم ...
١٠٤٨	١ / المزمل ٧٣	يا ايها المزمل قم ...
١٢٣٩ . ٤٤٠ . ١١٨	١٥ / فاطر ٣٥	يا ايها الناس انتم ...
٨٨	١ / احزاب ٢٣	يا ايها النبي ...
١٨٠٠	١٠ / سجا ٢٤	يا جبال اوبي معه ...
٨٧٩	٢٨ / ص ٢٨	يا داود انا جعلناك ...
٥٩	٦٨ / زخرف ٢٣	يا عباد لا خوف ...
٥٩	٥٣ / زمر ٢٩	يا عبادي الذين ...
٨٨٢	١١٦ / مائده ٥	يا عيسى بن مريم ...
٨٨٢	١٤٤ / اعراف ٧	يا موسى انى اصطفيتك ...
٨٨١	٦٩ / انبياء ٢١	يا ناز كوني بردا ...
٧١	٣٠ / احزاب ٢٣	يا نساء النبي من ...

٨٨٢	١١/هود	يا نوح اهبط بسلام ...
٩٩	٢٩/فتح	يبتغون فضلا من ...
١٢٥٢	١٧/ابراهيم	يتجرعه ولا يكاد ...
٩٨٢ . ٨٦٥ . ٤٠٣ . ٣١٠	٥٤/مائدة	يحسبهم و يحبونه ...
١٧٠٠ . ١٣٨٧		
١٢٤٦ . ١١٠٦	٢٧٣/بقره ٢	يحسبهم الجاهل اغنياء ...
٩٩١	٣٩/نور ٢٤	يحسبه الظلماء ماء ...
٩٩٥	٢٥٨/بقره ٢	يحيى و يميت ...
٩٩٥	٢٦/جاثية ٤٥	يحييكم ثم يميتكم ...
٣٩١	٩/بقره ٢	يخادعون الله والذين ...
١٤١٦ . ٩٨٨	٢٤٢/نساء ٤	يخادعون الله و هو ...
١٢٧٢	٥٠/نحل ١٦	يخافون ربهم من ...
١٣٩٦	١٩/روم ٣٠	يخرج الحى من الميتة ...
١١٢٢	٢٥٧/بقره ٢	يخرجهم من الظلمات ...
١١٢٠ . ٩٩٦ . ٢٧٢	٦٦/طه ٢٠	يخيل اليه من سحرهم ...
٣١١	١٠/فتح ٤٨	يدالله فوق ايديهم ...
٢٤٨	٣/يونس ١٠	يدبر الامر مامن ...
٥١	٩٠/انبيا	يدعوننا رغبا و رهبا ...
٧٣٧	٢١٢/بقره ٢	يزوق من يشاء ...
١٤٦٣	٤٦/روم ٣٠	يرسل الرياح مبشرات ...
٣١٠ . ٥٦	١٨٥/بقره ٢	يريد الله يكلم اليسر ...
١٢٨٤ . ٩٧	٢٨/كهف ١٨	يريدون وجهه ...
١١٠٥	٢١٥/بقره ٢	يستلونك ماذا ينفقون ...
٩٨٢	٢٠/انبيا ٢١	يسبحون الليل و ...
٨٢٦	١٠٨/نساء ٤	يستخفون من الناس ...
١٢٢١	٨/دهر ٧٦	يطعمون الطعام على ...
٨٠٠	٨٣/نحل ١٦	يمرفون نعمة الله ...
٨٠٠	١٤٦/بقره ٢	يمرفونه كما ...
٨٠٧ . ٢٨٤	٣/انعام ٦	يعلم سرهم و جهركم ...
١٠٧٨ . ٨٢٦ . ٨٠٧ . ٢٨٤	٧/طه ٢٠	يعلم السر و اخفى ...
٨٠٧ . ٢٦٣	٢٥٥/بقره ٢	يعلم ما بين ايديهم ...
١٠٧٨	٩٩/مائدة ٥	يعلم ما تبدون و ما ...
٨٢٦	٧٣/نمل ٢٧	يعلم ما تكن صدورهم ...

٢٥٧	٢٧/ابراهيم ١٤	يفعل الله ما يشاء ...
٢١٠ ، ٢٣٥ ، ٢٧٢	٢/آل عمران ٤٠	يفعل ما يشاء ...
١٦٨٦	٣٩/رعد ١٣	يجمعوا الله ما يشاء ...
٨٧٩	٣/آل عمران ١٢٥	يمددكم ربكم بخمسة ...
٥٧٦	٤٦/يوسف ١٢	يوسف ايها الصديق ...
٥٢٥	٤٨/ابراهيم ١٤	يوم تبدل الارض ...
١١٠٠	٩/طارق ٨٦	يوم تبلى السرائر ...
١٣٩٢	٨٨/شعراء ٢٦	يوم لا ينفع مال ...
٧٨٨ ، ٧١٢	١٠٩/مائده ٥	يوم يجمع الله الرسل ...
١٠٩٩	٩/تفاين ٦٢	يوم يجمعكم ليوم ...
١٠٩٩	٤٣/ممازج ٧٠	يوم يخرجون من ...
١٠٩٨	٥٢/اسراء ١٧	يوم يدعوكم فتستجيبون ...
١٠٩٨	٣٤/عبس ٨٠	يوم يفر المرء من ...
١٠٩٩	٦/مطلفين ٨٣	يوم يقوم الناس ...
١٤٩٣	٤٢/قلم ٦٨	يوم يكشف عن ...

احاديث

أ- ١

- آدم و من دونه تحت لوايى ولا فخر. ٨٤٥
ايردوا بالظهير فان شدة الحر من فيح جهنم. ٥٢٣
ابصرت فالزم. ٦٧، ٨٠٠
ايهموا ما ايهم الله. ٥٣٠
اتانى جبريل صلوات الله عليه فقال ان الله تعالى يقترنك السلام و يقول اتخذ ابابكر
والدا و عمر مشيرا و عثمان ظهيراً و علياً سنداً. ٤٦٣، ٥٤٤
أتختار ان يكون عبداً نبياً او ملكاً نبياً قال بل عبداً نبياً. ٦٨٧
أترونها للمطيعين لابل هي لاصحاب الدماء والمظالم المتلوثين بالذنوب ٥٢٢
أتعجبون من غيرة سعد والله انى اغير من سعد والله اغيرنا و لغيرته حرم الفواحش
كلها ماظير منها و مايطن. ٩٢، ١٧٨٥
اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنورالله. ٧١، ١٥٠، ١٧٦٧، ١٧٧٣
اتيتك بمكارم الاخلاق قال و ما مكارم الاخلاق قال صل من قطعك واعط من حرمك
واعف عن ظلمك. ١١٧٨
اختر ان اكون عبداً نبياً اجوع يوماً و اشبع يوماً اذا شبعت شكرت و اذا جعت
صبرت ١٣٦، ٤٩٦، ٨٧٥، ٩٨٨، ١٢٦٣، ١٣٦٤، ١٤٢٢
الاختلاف بين امتى رحمة. ٥٦٢
احببني مسكيناً و امتنى مسكيناً و احشرنى فى زمرة المساكين. ١٤٠٦
اذا حضر العشاء و العشاء قابدوا بالعشاء قبل العشاء. ١١٨٤
اذا دخل اهل الجنة الجنة اوحى الله تعالى اليهم ان لكم عندى موعداً. ٢٧٧
اذا دخل النور فى القلب انشرح وانفسح قيل و ما علامة ذلك يا رسول الله قال التجانى
عن دارالغرور والاناثة الى دارالخلود والاستعداد للموت قبل نزوله. ١٤٤

اذا رأيت منكرا فغيره بيدك فان لم تستطع فبلسانك فان لم تستطع فبتبليك و ذاك اضعف الايمان. ٥٦٣

اذا زل عالم زل بزلتة عالم ولاشهم مقتدون بهم. ١٤٧٢

اذا شم الانف قام الذكر. ١١٣٠

اذا كانت ليلة النصف من شعبان ينزل الله تعالى الى السماء الدنيا فيقول هل من داع فيستجاب له هل من سائل فيعطى سوله هل من مستغفر فيغفر له. ٣٢٤

اذا كان يوم القيامة جمع الله العلماء فقال علمائى اضع علمى فيكم الا لعلمى بكم و انالم اضع علمى فيكم و انا اريد أن اعدىكم ارجعوا فقد غفرت لكم فيقولون نحن و محبونا فيقول انتم و محبوكم. ٦٩

اذا كان يوم القيامة يرفع لكل قوم الهتهم التى كانوا يعبدون من دون الله ٣٩٠

اذا نام العبد فى سجوده باهى الله تعالى به ملائكته فيقول انظروا الى عبدى روحه تحت عرشى و بدنه فى طاعتى. ٨٥٣

اذا نام العبد فى سجوده باهى الله تعالى به ملائكته فيقول انظروا الى عبدى روحه تحت عرشى و بدنه فى طاعتى. ٨٥٣

اذا وضع الميت فى القبر ففتح له باب الجنة او الى النار. ٥٢٤

ارتعوا فى رياض الجنة قيل و ما رياض الجنة يا رسول الله قال مجالس الذكر. ١٤٥

الارواح تشام كما تشام الخيل. ١٥٣

الارواح جنود مجنده تلتقى يشأم كما تشأم الغيل مما تعارف منها فى الله ائتلف و ما تناكر منها فى الله اختلف. ٨٦٢

الارواح جنود مجنده فما تعارف منها ائتلف و ما تناكر منها اختلف. ١٥٢

استخلف علينا يا رسول الله قال الله خليفتى من بعدى. ٨٨٠

استعينوا على انجاح الحوائج بالكتمان فان كل ذى نعمة بحسود. ١١٧

استنزها من البول فان عامة عذاب القبر منه. ٥٦٥

استوى عندى حجرها و مدرها و ذهبها و فضتها. ٦٦، ١٠٧٠

اسكن يا حرا فانما عليك نبى و صديق و شهيد. ٨٨٨

الاسلام يداً غريباً و سيهود غريباً. ٨٨

أسهرت ليلى و اظلمات نهارى. ١٠٧٠

اشد الناس بلاء الانبياء ثم الامثل فالامل. ١٣٥٧، ١٤٤٤

اصبت فالزم. ٦٧، ٨٠٠، ١٦٩٤، ١٨٠٢

اصحابى كالنجوم بايهم القديتم اهتديتم. ٥٥٦

اصل الايمان اقرار باللسان بتصديق القلب و فرعه العمل بالفريض. ١٠٣١

اصلبكم فى دين الله عمر. ١٤٧٨

اصل كل طاعة مخالفة النفس و اصل كل معصية موافقة النفس. ١١٢٦

- اطلب العلم ولو بالصين. ٦٥٦، ١١٢٣، ١١٢٤
اطلبوها في العشر الاواخر من رمضان لسبع بقين او لخمس بقين اولثلاث بقين. ٦٧٨
اطيعوا السلطان ولو عبدا حبشيا اجدع. ٥٤٢
اعبد الله كأنك تراه فان لم تكن تراه فانه يراك. ٣٩٨، ١٠٠٧
اعد للبراء تجافا. ١٩١، ١٢٣٥
اعد للقر تجافا. ١٢٣٥
اعدى عدوك نفسك التي بين جنبيك. ١٢٦٦
اعدى عدو لابن آدم نفسه التي بين جنبيه. ٤٦
اعملوا و كل ميسر لما خلق له. ٢٢٤
اعوذ برضاك من سخطك. ٧٥، ٦١٩
اعوذ بعفوك من عقابك. ٧٥، ٦١٨
اعوذ بك منك. ٧٥
اقرب مع غير قومك يحسن خلقك. ١١٧٧
اغز مع غير قومك يحسن خلقك. ١٢١
افضل الاعمال اشقها على البدن. ١٠٨٤
اكثر اهل الجنة اليه. ٧٠٧، ٨٣٠
اكثر هلاك امتي بالعين. ١٠٠٦
اكلاني كلاءة الوليد. ١٥١، ٨١٦، ١٢٩٩
اكون عبدا نبيا اجوع يوما و اشبع يوما اذا جعت صبرت و اذا شبعت شكرت. ٨٥
الا ان لكل ملك حمى و ان حمى الله محارمه فمن حام حول الحمى يوشك ان يقع فيه. ٦٦٦، ١١٠٧
الا كل شيء باخل الله باطل. ٩٠٧
الالتفات خلصة تغلسها الشيطان من صلوة العبد. ١٠٤٠
الالتفات في الصلوة خلصة تغلسها الشيطان من صلوة العبد. ١٦٨٥
الانستحيى ممن يستحيى منه ملائكة السماء. ١٠٧
اللهم اجعل رزق اهل بيتي كفافا قوت يوم بيوم. ١٢٤٠
اللهم اجعلني محسودا و لا تجعلني مرحوما. ١١٧
اللهم احببني مسكينا و امثني مسكينا و احشرنني في زمرة المساكين. ٩٨، ١٢٦٣، ١٤٩٦
اللهم اهد قومي فانهم لا يعلمون. ٨٧٨، ١٢٥٩
اللهم سلط عليه كلبا من كلابك. ٥٨٠
اللهم نبهنا عن نومة الغافلين. ١١٨٨
اللهم يسر حساب امتي. ٥٢٤
الهي اجعلني لآخر عبادك جزاء فيقول يا دنيا يا دنية يا لا شيء لا ارضاك له. ١٢٧

اما انت يا بايكر و المؤمنون فيجزون بذلك فى الدنيا حتى تلقوا الله تعالى و ليس لك ذنوب. ١٠٢٢

الامام ضامن . ١٧٧٦

امامكم واندكم الى ربكم فلينظر احدكم من يقد الى ربه عزوجل. ٦٠٦

امتى امة مرحومة جعل عذابها بايديها القتل والزلازل والمهرج والفتن. ١٠١٩

امتى امة مرحومة فداؤهم بايديهم يوم يوضع فى يمينه يهودى و فى شماله نصرانى و يقال له هذا فداؤك من النار. ٨٨٠

امرت ان اقاتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله فاذا قالوها عصموا منى دمانهم و اموالهم الا بحمها و حسابهم على الله تعالى. ٥٣٦، ١١٢٥

انا اعلمكم بالله و اخشاكم. ٩٠٥، ١١٤٠

انا اول من ينشق عنه الارض ولا فخر و لواء الحمد بيدي ولا فخر و آدم و من دونه تحت لوائي ولا فخر و انا اول من يقرع باب الجنة ولا فخر. ٦٠٧

انا اول من ينشق عنه القبر ولا فخر. ٥٢٣

انا بشرى عيسى و رؤيا امتى آمنه. ٦٣٦

انا العاشر يحضر الناس على عقبى و انا العاقب لاني بيعدى و انا الماحى يحو الله تعالى بى انكفر. ٥٤

انا سيد ولد آدم ولا فخر و آدم و من دونه تحت لوائي ولا فخر. ٢٤٨، ٨٦٥، ٨٧٣
انالست كاحدكم انى اظل عند ربي فيطعمنى و يستقبنى. ٦٢٩، ٦٤٩، ٩٤٧، ١٦٤٢

ل ٥١٦٩٥

انت احب البقاع الى. ٧٤٢، ٩٣٣

انت كما انيت على نفسك. ٧٥، ٦٢٠، ٧٤٢، ٧٨١، ٧٩٥، ٨٣٢، ١٢٠٠

انت منى بمنزلة هارون من موسى الا انه لاني بعدى. ٥٦، ٤٦٢، ٥٤٥

ان الله تصدق عليكم بشرط صلوتكم فاقبلوا صدقته. ١٠٨٩

ان الله تعالى اذا احب عبدا امر جبريل فقال انى احببت فلانا ... ٧٨

ان الله تعالى اذا اعطى عبدا نعمة احب ان يرى اثر نعمته عليه. ١٢٥٤

ان الله تعالى اوحى الى الدنيا اخدسى من خدمنى و استخدسى من خدمك. ١٢٧، ٧٢٢

ان الله تعالى باهى بالناس عشية عرفة عامة و باهى بعصر خاصه. ٦٧٩

ان الله تعالى خلق خلقه فى ظلمة فالتقى عليهم من نوره فمن اصابه من ذلك النور امتدى و من اخطاه ضل. ٧١٠

ان الله تعالى فى قلب كل مؤمن و مؤمنة ثلاثمائة وستين نظرة فى كل يوم و ليلة. ٨٥٧

ان الله تعالى فى كل يوم و ليلة ثلاثمائة و ستين نظرة فى قلب كل مؤمن و مؤمنة. ٩٥

ان الله تعالى قسم بينكم اخلاقكم كما قسم بينكم ارزاقكم. ١٠٤٤

ان الله تعالى لا ينظر الى صوركم و لا الى اعمالكم و لكن ينظر الى قلوبكم. ٤٧، ٩٥

ان الله تعالى لما خلق المقل خلقه من نور ثم قال له قم فقام... ٧٨٧
ان الله تعالى ليحصى عبده المؤمن عن الدنيا كما يحصى احدكم ابله عن مراتع الهلكة.
١٢٥١، ٥٨٧

ان الله تعالى مقصصك قميصا و اذا اراد المنافقون خلعه فلا تخلعه حتى تلقاني. ٥٢٦
ان الله تعالى منذ خلق الدنيا لم ينظر اليها بغضا لها. ٦٧، ٦٥٧
ان الله تعالى يكلم المؤمن يوم القيامة كفاحا ليس بينه وبين الله ترجمان. ٣٩٤
ان الله عزوجل فى عون العبد مادام العبد فى عون اخيه المسلم. ١١٠٧، ١٢٤٣
ان الله لا يقبض العلم انتزاعا ينتزعه من الناس و لكن يقبض العلم ... ١١٢، ١١٢١،
١٧٢٧

ان الله لا ينظر الى صوركم. ٥١٣
ان الله يحب ان يؤخذ برخصه كما يحب ان يؤخذ بعزائمه. ١٠٨٨
ان الله يدخل بشفاعة رجل من امتى مثل عدد شمر غنم بنى كلب. ١٠٢٣
ان ارحم ما يكون الرب بعبيده اذا وضع فى قبره اوفى لعهده. ٢٥١
ان اسوأ الناس سرقة الذى يسرق من صلوته قيل يا رسول الله و من الذى... ١٠٤٠
ان اصدق ما قاله العرب قول لبيد الا كل شيء ما خلا الله باطل. ١١٥٣
ان اطيب ما يأكل الرجل من كسبه. ١١٨١

ان اقرب ما يكون العبد الى الله اذا سجد. ٣٩١
ان اهل الجنة لينظرون الى اهل عليين كما تنظرون الى الكواكب السدرى فى افق
السماء و ان ابا بكر و عمر منهم و انما. ٨٧٢
ان اهل الدرجات العلى ليرىهم من تحتهم كما ترون النجم الطالع فى افق السماء و ان
ابا بكر و عمر منهم و انما فان كان هذان يدخلان النار و يغزيان فيها. ١٠٢٣
ان الجنة حرام على الخلق كلمهم حتى ادخلها انا و امتى. ٦٢
ان الحق لينطق على لسان عمر. ١٥٠، ١٥٢، ٩٦٦

ان الغزى والمر ليبلغ بالعبد يوم القيامة بين يدي الله حتى يتمنى النار سبعين مرة. ١٠١٧
ان السجال امور وان ريكم ليس باعور مكتوب بين عينيه كافر بالله تعالى و يكون ذلك
استدراجا و سببا لهلاكهم. ٩٧٩
ان السقط يأتى باب الجنة محنبطا يعنى متليا من الفضب فيقوم على باب الجنة فيأخذ
بعضا دق الباب ... ٦٤٣

ان الشيطان ليفر من ظل عمر. ١٠١٧، ١٢٦٦
ان الشيطان ليجرى من ابن آدم مجرى الدم. ١٣٤٤
ان الصدقة تقع بيد الله تعالى قبل ان تقع بيد السائل فيريها الله تعالى كما يربى احدكم
قلوه حتى ان الثمرة يضمها فى الميزان يوم القيامة كجبل احد. ٥٢٩
ان الصدقة لا يحل لمحمد ولا لآل محمد. ١٢٥٥

- انظر اليها نظرة منك رحيمة. ٣٨٧
 ان العالم إذا زل هلك بزلكه العالم. ٧١
 ان عبدا خيرا بين الدنيا والاخرة فاختار البقاء على الفناء. ١٤٦
 ان العبد يعمل الطاعة فيجعلها نصب عينه و لا يزال يقول فعلت كذا و فعلت كذا و
 يفتخر به حتى يرد الله على وجهه و يدخله النار ... ٤٩٨
 ان العين ليدخل الرجل القبر و يجعل القدر. ١٠٠٦
 ان في الجنة خيلا مسرجة ملجمة يركبها المؤمنون فيزورون عليها الرحمن. ٣٧٧
 ان في السماء الدنيا سبعين ألف ملك يستغفرون لمعبي أبي بكر و عمر ... ٥٤٩
 ان القلوب بيد الله يقلبها كيف يشاء. ١٠٣١، ١٧٤٦
 ان القلوب بين اصبعين من اصابع الرحمن. ٧٢١، ٧٩٩
 ان لكل حق حقيقة. ٦٦
 ان للقلوب صدها كصده النحاس قيل فما جلاء هايا رسول الله قال جلاءها الاستغفار. ٢
 ان لتفسك عليك حقا. ١٨١٠
 انما الاعمال بالنيات و لكل امرئ ما نوى. ١٠٤١
 انما مثلنا و مثل اهل الكتابين كمثل رجل بنى داراً فاستأجر اجيرا الى نصف النهار
 يقيراط ثم استأجر اجيرا الى وقت العصر ... ٦٢
 انما يبتلى الرجل على قدر دينه فمن ثخن بلاؤه و من رق دينه رق بلاؤه. ٩٣٤
 ان ملايكة السماء تستحيى من عثمان. ٤٦٢
 ان المنبت لا ارضا قطع ولا ظهرا ابقى. ١١٤٤
 ان من تجافى عن الدنيا نور الله قلبه. ١٤٤
 ان المؤمن اذا وضع قدمه على الصراط تخمد النار تحت قدمه كما تخمد الالهة على
 الطبق فيقول النار جزيا مؤمن فقد اطفأ نورك لمبي. ٥٢٥، ٨٧٩
 ان المؤمن اذا وضع قدمه على الصراط يقول النار جز يا مؤمن فقد اطفأ نورك ناري.
 ٨٧٩
 ان المؤمن ليثاب في كل شيء حتى الشوكة يشاكها. ١٠٢٠
 انه قال ان لجهنم سبعة جصور اول جسر منها مسيرة ثمانية عشر الف عام و الثاني يزيد
 عليه بعشرة آلاف و الثالث يزيد على الثاني ... ٥٢٥
 انه ليغان على قلبي و اني لاستغفر الله تعالى في كل يوم مائة مرة و في رواية سبعين
 مرة. ١٦٧، ١٢١٠
 ان ولدي هذا سيد يصلح الله تعالى به بين فئتين. ٢٢٨
 اني ابيت عند ربي. ٨٢، ٩٠٧
 اني ابيت عند ربي فيطمعني و يستقيتي. ٦٤٩
 اني ابيت عند ربي و اني اظل عند ربي. ٩٤٧

انى اخاف ان اكون شاعرا او مجنوناً. ٥٨٤
 انى اظل عند ربي. ٧٧٧، ٦٢٩
 انى اظل عند ربي فيطمئني و يسقيني. ٨٢، ٩٠٧، ١٢٤٢، ١٤٣٣، ١٤٣٧
 انى عبدالله اتانى الكتاب و جعلنى نبياً. ٦٨٧
 انى لا انسى و لكن انسى ليس بى. ١٢٤٢
 انى لارجوا ان اكون اخشاكم الله و اعلمكم بما يبقى. ٦٤٧
 انى لاستغفرالله فى كل يوم مائة مرة. ١٢١٥
 انى لست كاحدكم انى ابيت عند ربي. ٧٧٧
 اول ما كتب الله فى اللوح المحفوظ انى انا الله لا اله الا انا من لم يرض بقضائى و لم يشكر لنعمائى ولم يصبر على بلائى فليطلب رياً سوايى. ١٣٠٩
 الايمان اقرار باللسان و تصديق بالقلب و عمل بالاركان. ١٠٢٩
 الايمان قول باللسان و تصديق بالقلب و عمل بالاركان. ١٠٢٩
 الايمان بضمة و سبعون بابااعلاما شهادة ان لا اله الاالله و ادناها امانة الاذى عن الطريق. ١٠٢٩

ب

بعثت داعياً و ليس انى من الهداية شىء و بعث ابليس مزينا و ليس اليه من الاضلال شىء. ٧٠٦، ١١٨٩
 بلغنا ان عيسى صلوات الله عليه كان يمشى على الماء فقد لو ازداد يقيناً نمشى على الهواء. ١٠٣٧
 بينا اهل الجنة فى الجنة اذا طلع عليهم الرب جل جلاله فيتهيون عن نعم الجنة و حورها و قصورها ثمان مائة الف عام. ١٣٤٥

ت

تانى البقرة و آل عمران يوم القيامة كانهما غمامتان او غبائتان لجاجان عن صاحبها. ٥٢٩
 التجاوز عن الجفا على قدر المحبة و عظم الجفا على عظم قدر جاه الشفيح. ٦١٠
 تختار ان تكون عبداً نبياً او ملكاً نبياً قال بل عبداً نبياً اشبع يوماً و اجوع يوماً اذا شبعت شكرت و اذا جعت صبرت. ١٢٢١
 تدارس فى الفقه ساعة خير من عبادة ساعة سنة. ١١٢١
 تربية جوفى ذلك الزمان خير من تربية ولد و ان تلد المرأة حية خير من ان تلد ولداً. ١٠٢
 تمس عبدالدينار تمس عبدالزهم تمس عبد يطنه تمس عبد فرجه تمس عبد الخميصة. ١٠٧١

تفكر ساعة خير من عبادة سنة. ١٦٢

تكلّفوا امن الاعمال ما تطيقون فان الله لا يمل حتى تملوا. ١١٤٤
 تمر طايفة من امتي على الصراط و ليايهم ندية من العرق. ٨٨٠
 تنام عيتاي ولايتام قلبي. ٩٠، ٢٧٨، ٢٩٥، ٦٢٩، ٩٤٧، ١١٨٨، ١٦٤٢، ١٧٤٨

ث

ثلاثة يدلون على الله تعالى يوم القيامة بحجة. ٦٤٤

ج

جبلت القلوب على حب من احسن اليها و بغض من اساء اليها. ١٢٩٢، ١٣٥٥، ١٢٥٦
 جدد ايمانك بكرة و عشيا. ١٠٣٦
 جزى عذاب القبر ثلاثة اجزاء جزء للغيبة جزء للنسيمة و جزء للبول. ٥٦٦
 جعل رزقي تحت ظلال رمحي. ١١٠٤
 جعلت قرّة عيني في الصلوة. ٦١٤، ٩٤٩، ٩٥٠، ٩٥١
 جعلت لي الارض سجدا. ٨٨٠

ح

حاسبوا انفسكم قبل ان تعاسبوا و زنوا قبل ان توزنوا و استعدوا للعرض الاكبر. ١٠٦٠
 حب ابي بكر و عمر ايمان و بغضهما نفاق. ٥٤٦
 حب الي من دنياكم لثثة الطيب و النساء و جعلت قرّة عيني في الصلوة. ١٣١، ٧١٠،
 ١١٧٨

حب الدنيا رأس كك خطيئة. ١٢٤١، ١٧٤٣
 حبك الشيء يعمى و يعمى. ١٨٢، ٤٤٦، ٨١٥، ١٤١٦
 حدثني قلبي عن ربي. ٨٨٤، ٨٨٥، ٨٨٦
 الحسن و الحسين سيدا شباب اهل الجنة و ابوهما خير منهما. ٤٦٢
 الحق غيور. ١٧٨٥
 الحلال بين و الحرام بين و بينهما امور مشتبهات فدع ما يريبك الي ما يريبك. ١١٠٧
 الحياء من الايمان بمنزلة الرأس من الجسد. ٨٢٧، ٨٧٢

خ

الخلاقة بعدى ثلثون سنة ثم يكون ملكا بعد ذلك. ٥٤٤، ٥٥٦، ١٨٠٠
 خيرا الامور اوسطها. ٤٥٩، ٤٦٠، ٤٦٣
 خيرا الشهداء عند الله تعالى حمزة ثم رجل قام الي امام جابر فامرّه و نباه و تله. ٥٦٤
 خيرا الناس القرن الذين انا فيهم ثم النديم يلونهم ثم يعشوا الكذب حتى يحلف الرجل
 من غير ان يستحلف و يشهد من غير ان يستشهد. ١٠٢

د

دع ما يرييك الى ما لا يرييك. ١٧٥٠
 الدنيا سجن المؤمن و جنة الكافر. ١١٩٠
 الدنيا سجن المؤمن والمقبر روضته و الجنة مأواه و الدنيا جنة الكافر و المقبر حضرته
 والنار مأواه. ١٧٤٩
 الدنيا ملعونة ملعون ما فيها. ٨٥٥

ر

رأيت موسى في السماء السادسة. ٦٠٤
 رب اشمث اغبرذى طمرين لا يؤبه به له و لا يزوج المنعمات ولا يفتح له السدد و لو اقسام
 على الله لا يره منهم البراء بن خالد و عازب بن مالك. ٩٥٩
 رب ذى طمرين اشمث اغبر لا يؤبه له و لا يزوج له المنعمات ولا يفتح له السدد لو اقسام
 على الله لا يره. ٧٩
 رب صائم حظه من صيامه الجوع و رب قائم حظه من قيامه السهر. ١٠٤١
 رجب شهر الله و شعبان شهرى و رمضان شهر امتى. ٥٩
 رجعتنا من الجهاد الاصغر الى الجهاد الاكبر يعنى مجاهدة النفس. ٤٦، ٨٥٥
 رحم الله امرأ عرف نفسه. ١٧٧٢
 الرضى باب الله الاعظم و جنة الدنيا و مستراح العارفين. ١٠٩٤
 رفع الخطا والنسيان عن امتى و ما استكرهوا عليه. ٩٣٧، ١٧٧٢
 رفع القلم عن ثلث عن اصبى حتى يحتملم و عن المجنون حتى يفيق و عن النائم حتى
 يستيقظ. ١٠٣٢
 الرؤيا الصالحة جزء من ستة و اربعين جزء من النبوة. ٦٣٦، ١٧٧٩

ز

زونا انفسكم قبل ان توزنوا و حاسبوا انفسكم قبل ان تحاسبوا. ٥٣٠، ١٠٩٧
 زويت لى الارض فاريت مشارقها و مغاريها قالوا انما زويت له الارض تحقير و
 تقديلا لينظر اليها بعين الاحتقار لا بعين الافتخار. ٨٧٤
 زويت لى الارض فاريت مشارقها و مغاريها و سيبلغ ملك امتى ما زوى لى منها. ٥٩١

س

سئل النبي عليه السلام عن الاستطاعة فقال الزاد و الراحله. ١٠٩٥
 سافروا تصحوا و تفنموا. ١١٨١
 سبق المفردون. قيل و من المفردون يا رسول الله؟ قال الذاكرين الله و الذاكرات. ١٣٢٩
 سترون ربكم يوم القيامة كما ترون القمر ليلة البدر لا تضامون فى رؤيته. ٣٨٩، ٣٩٠

ستفرك امتي على ثلث و سيعين فرقة كلنا في النار الا واحدة، ٤٥٨، ٤٥٩، ٥٠٦
 سجد لك سوادى و خيالى و آمن بك فوادى و هذه يدى التى جيتت بها هسى نفسى يا
 رب العظيم اغفر الذنب العظيم فانه لا يغفر الذنب العظيم الا الرب العظيم، ٨٢٤
 السعيد من سعد فى بطن امه و الشقى من شقى فى بطن امه. ٦٦٩
 السلطان ظل الله فى الارض. ١١٣، ٥٦٢
 سلمان منا اهل البيت و ان مولى القوم لهم. ١٤٣
 سلمت نفسى اليك و فوضت امرى. ٨١٦، ٩٠٩
 سيبلغ ملك امتى مازوى لى منها ... ٥٩١، ٥٩٦
 سيد القوم خادمهم. ٢٤٨

ش

شر خلف خلف يشتموا السلف. ٥٥٧
 الشرك اخفى فى امتى. من ديبب النمل على الصفاء فى الليلة الظلماء. ٧٣١، ٩٢٩.
 ١٧٦٤، ١٠٦٨
 شفاعتى لاهل الكباير من امتى ... ٥٠٢، ٥٢٢

ص

الصبر عند الصدمة الاولى. ١٢٢٧
 الصدقة ترد البلاء و تنزل الرحمة. ٢٢٥
 صلوا خلف كل بر و فاجر. ٥٤١
 صلوا خلف كل و من قال لا اله الا الله و صلوا على كل من قال لا اله الا الله. ٥٣٦، ٥٤١
 صلوا على صاحبكم. ٥٤٠، ٦٦١
 صلوا على كل من قال لا اله الا الله. ٥٤٠
 صليت المشاء الاخرة عندكم و صليت زكمتها ببيت المقدس و صليت الوتر تحت العرش.
 ٥٧٦
 الصوم جنة اى حجاب عما دون الله تعالى. ١٧١٩
 الصوم لى و انا اجيزى به. ١٧٢٠

ط

طبقات امتى خمس طبقات كل طبقة اربعون سنة. ١٠٢
 طفت السموات السبع و دخلت الجنة ليلة المعراج فما رايت بابا ولا غرفة الا مكتوبا
 عليه لا اله الا الله محمد رسول الله ابوبكر الصديق. ٥٤٤
 طلب العلم فريضة على كل مسلم. ٦٥٤

ع

- الماوية مردودة. ١٦٢٦
 العالم واحد اشد على الشيطان من الف عابد. ١١٢١
 عبد نور الله الايمان في قلبه. ٧١٠
 عرفت فالزم. ٨٠٠
 علامة حب الله حب ذكر الله و علامة بغض الله بغض ذكر الله. ١٣٤٣
 علماء امتي كالانبياء الا انه لا يوحى اليهم. ٦٠
 على اليد ما اخذت حتى تؤديه. ١٢٥٠
 مير نور اهل الاسلام في الدنيا و سراج اهل الجنة في الجنة. ٥٤٥
 العين حق. ١٠٠٦

ف

- فاذا احببته كنت له لسانا و سمعا و بصرا و رجلا و قلبا فبى ينطق و بى يبصر و بى
 يسمع و بى يمشى و بى يعلم. ١٥١، ١١٢٠
 فاذا احتجب عنهم يبقى نوره و بركته فيه. ١١٤٥
 فالزم بيتك. ١٧٣٥
 فضول العلم اكثر ضررا من فضول المال. ٧٠
 الفقر ازين لمؤمن من العذار الجيد على خد الفرس. ١٢٥، ١٢٢٠
 الفقر اسرع إلى من يحبنى من السيل الى منتهاه. ١٢٤٠
 فمن تركها جهودا لها و استغفانا لها و له امام بر أو فاجر فلا يارك الله له و لا جمع
 شمله. ٥٦٣
 في الله خلف من كل تلف اوقال من كل فائت. ٨١٩
 فيقول الله تعالى آترضى عنى ان اعطيتك مثل الدنيا عشر مرات. ٣٩٣
 في جسد ابن آدم مضغة اذا صلحت صلح الجسد كله و اذا فسدت فسد الجسد كله و هى
 القلب. ٨٥٥

ق

- قال ميزان له لسان و كفتان. ٥٢٦
 القبر روضة من رياض الجنة او حفرة من حفرة النيران. ٥٣٤
 القدرية مجوس هذه الامة. ٤٢١
 القرآن كلام الله غير مخلوق و من قال مخلوق فهو كافر بالله. ٣٥١، ٣٤٧
 قليل يعلم خير من كثير يغير علم. ١١٢١، ١١٢٢
 قولوا الحق و ان كان مرا. ١٧٣٨
 قيل يا رسول الله ان عيسى صلوات الله عليه مشى على الماء فقال لو ازيد يقيناً لمشى

على الهواء. ٥٣١

ك ن

- كانى انظر الى اهل الجنة يتزاورون. ٦٦
 كانى انظر الى اهل النار يتعاونون. ٦٦
 كانى انظر الى كل امة جائية كل امة تدعى الى كتابها. ٦٦
 كل مولود يولد على الفطرة قالوا على السنة الاولى حين قال بلى. ٦٤٤
 كل نعيم دون الجنة باطل و كل عذاب دون النار باطل. ١٦٠٠
 كمل من الرجال كثير و لم يكمل من النساء الا اربع. ١٠٤٥

ل ح

- لا احصى ثناء عليك. ٧٥، ٦٢٠، ٧١٣، ٧٨٠، ٧٨١، ٧٩٥، ٨٢٢، ٨٢٣، ١١٢٨،
 ١٢٣٤، ١٢٣٤، ١٢٣٤، ١٢٠٠
 لا اغنى عنهما و اتبها منى بمنزلة السمع و البصر. ٥٤٨
 لا ايمان لمن لا حياء له. ٨٢٧، ٨٧٢
 لا ايمان لا امانة له. ١٠٢
 لا ايمان لمن لا امانة له فنفى ايمان الإمامة لا ايمان المقدس. ١١٥٠، ١١٥١
 لا بل اكون عبدا نبيا. ١٠٥٦
 لا تجالسوا الموتى. ١٤٤
 لا تجالسوا الموتى قيل يا رسول الله و من الموتى قال الاغنياء. ١٧٨٨
 لا تجتمع امتى على الضلالة. ١١٢٥
 لا تغلوا لاحد بالجنة و النار اى لاتحكموا لاحد بحلول الجنة او بحلول النار. ١٠٠١
 لاتخافوا فاني ان كنت فيكم اكفيكم و ان لم اكن فيكم فالله خليفتى عليكم. ٨٨٠
 لا تزال طائفة من امتى على الحق حتى تقوم الساعة. ٥٧
 لا تصافروا بالقرآن الى ارض العدو. ٣٤٦، ٣٤٦
 لا تصف المرأة المرأة بين يدي زوجها حتى كانه ينظر اليها و لا الرجل الرجل بين يدي امراته حتى كانها تنظر اليه. ٣٩٧
 لا تفضلوني على يونس بن متى اى لاتفضلوني عليه في النبوة. ٨٧٢
 لا تولد وائدة يولدها. ١٣٣٩
 لا راحة للمؤمن دون الله لقاء الله و ان الموت دون لقاء الله. ١٤٥، ١٤٦، ١٠٧٠، ١٤٦٥
 لا شخص اغير من الله تعالى و لغيرته حرم الفواحش ما شرب متبها و ما يظن. ١٧٨٥
 لا صغيرة مع الاصرار و لا كبيرة مع الاستغفار. ٥٠٤
 لا صلوة للمعد الا بق حتى يرجع الى سيده. ٤١٣
 لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق. ٥٤٢

- لا يتوارث اهل ملتين شتى. ١٧٤٤، ٢٢٣
- لا يبعد عبد حلاوة الايمان حتى يؤمن بالقدر خيره و شره من الله عزوجل. ٢٢٦
- لا يدخر غداء لمشاء ولا عشاء لغداء. ١١٨٣
- لا يزال امتي بخير ما امروا بالمعروف و نهوا عن المنكر فاذا تركوا ذلك ظهر الزلازل والفتن. ٥٤٤
- لا يزال البلاء بالمؤمن و المؤمنة حتى يمشی على الارض ما عليه خطية. ١٠٢٠
- لا يصف المرأة المرأة بين يدي زوجها حتى كأنه ينظر اليها و لا الرجل الرجل حتى كأنها تنظر اليه. ١٥٥٤
- لم يفضلكم ابوبكر بكثرة صيام و لا صلوة و انما فضلكم بشيء و قر في صدره. ٥٤٤، ١٥٥١، ١٠٢٥، ٩٥٢، ١٠١٧، ٨٧٢
- لكل نبي دعوة مستجابة و اختبأت دعوتي الشفاعة لامتي. ٥٢٣
- لن يخلص الايمان الى قلب عبد حتى يؤمن بالقدر خيره و شره من الله. ٢٢٦
- لن ينجي احدكم عمله قيل ولا انت يا رسول الله قال ولا انا الا ان يغمدني الله برحمة منه و فضل. ١٧٢٢، ٤٤٤
- لواء الحمد بيدي و لا فخر اى لا افتخر باللواء و انما اللواء يفتخر بي. ٨٦٧، ٣٨٥، ٩٨٩، ٨٧٩
- لو اقسام على الله لا يره. ١٠٠٥، ٧٩
- لو انفتحت ما فى الارض جميعا ما التقت بين قلوبهم و لكن الله الف بينهم. ٨٤٤
- لو ترك الناس و دعواهم لادعى ناس دماء قوم و اموالهم ولكن البينة على المدنى واليمين على من انكر. ١٠٥، ١٧٣٧
- لو توكلتم على الله حق توكله لرزقكم كما يرزق الطير تغدوا خماسا و تروح بطانا. ١٢٩٨، ١٠٩٤
- لو تعلمون ما اعلم لضحكتم قليلا و لبكيتم كثيرا. ٢٦٢، ٨٨٧
- لو دام الشهر لو اصلت. ٩٠
- لو صدق السائل ما افلح من رده. ١٢٥٦
- لو كانت اندنيا تزن عند الله جناح بعوضة ما متى منها كافرا شربة من ماء. ١٢٨، ١٢٢٢
- لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا. ١٣٢٤
- لو كنت متخذنا خليلا لا تعذت ابا بكر خليلا ولكن صاحبكم خليل الله. ٨٩٧
- لو وزن خوف المؤمن و رجاؤه لا اعتدلا. ٥٠٩
- لى حرفتان الفقر و الجهاد. ٩٨، ١١٣، ١١٠٤، ١٢٤٠
- ليس الخبر كالمعاينة. ١٠٤٧
- لى مع الله وقت لا يسمنى فيه ملك مقرب ولا نبي مرسل. ٧٧٧، ٧٧٧، ٨٧٩، ١٤٢٣، ١٣٢٩، ٩٠٦، ٩٠٢، ٨٨٧

م

- ما الاحسان قال ان تعبدالله كانك تراه فان لم تكن تراه فانه يراك. ١٢٨٥، ٦٦٦.
- ما اصبر من استغفر ولو عاد في اليوم مائة مرة. ١٢٠٩
- ما تقرب الى عبد يمثل اداء ما افترضت عليه و لا يزال يتقرب الى بالتواقل حتى احبه .
فاذا احببت كنت له سمعا و بصرا و لسانا و يدا ... ١٥٠٧
- ما دعوت احدا الى الاسلام الا كانت له كبوة غير ابى بكر فانه لم يتعلم. ٥٥٨
- ما زأغ البصر و ما طغى. ١١٩٣
- ما سلك عمر بن الخطاب فجا الا سلك الشيطان فجا غير فجع عمر. ١٢٦٦
- ما طلعت الشمس ولا غربت بعد النبيين والمرسلين على ذى لهجة افضل من ابى بكر.
٥٤٤، ٥٤٤
- ما فى السماء ملك مقرب الا و هو يوقر عمر بن الخطاب و ما فى الارض شيطان الا و هو
يذر من ظل عمر. ١٠١، ٤٦١، ٤٦٢، ١٢٦٦
- مالى و للدنيا انما مثلى و مثل الدنيا كمثل راكب نزل فى ظل شجرة ساعة ثم تركها و
راح عنها. ١١٢٩
- ما يصنع ابن آدم بالدنيا فى حلالها حساب و فى حرامها هذاب. ١٢٦
- مثل امتى مثل المطر لا يدري اوله خير ام آخره. ٦٣
- مثل الحياة من الايمان كمثل الرأس من الجسد. ١٠٢
- مثل الدنيا والاخرة كمثل ضربتين بقدر ما ارضيت احديهما استخلت الاخرى. ٧٤١.
- ١٥٢٣، ١٠٦٠
- مثل القلوب كمثل ريشة بارض فلاة فى يوم ريح عاصفة يقلبها الريح ظهير البطن.
٨٥٥، ٧٩٩
- المستغفر بلسانه و المصر بذبذبه كالمستهزى به. ١٢١٥
- مطل الغنى ظلم. ٥١٨
- من احب ابا بكر فقد اقام الدين و من احب عمر فقد اوضح السبيل و من احب عثمان
فقد امتنار بنور الله و من احب عليا فقد امتسك بالعروة الوثقى. ٥٤٥، ٤٦٢
- من اصبح آمنا فى سربه معافا فى بدنه و عنده قوت يومه فكانما حيرت له الدنيا
بعذاقيرها. ١٢٥٠
- من اشتغل بالدنيا اضر بأخوته و من اشتغل بأخوته اضر بدنياه. ١١٢٨
- من اعطى القرآن فكانما ادرجت النبوة بين جنبه الا انه لا يوحى اليه. ٦٠
- من تيسم فى وجه مبشع فكانما اعان على هدم الاسلام. ٣١٠
- من تشبه بقوم فهم منهم. ١٤٣، ١٧٤٩
- من تمسك بسنتى عند فساد امتى فله اجر سبعين شهيدا. ١٧٢٥

- من تواضع لغنى لاجل غناه ذهب للثادينه. ١٠٤٣
- من خاف الله خوف الله منه كل شيء. ١٧٤٩
- من خالف نفسه خوفاً من الله أمنه الله. ١٢٧٣
- من رأى فى المنام فقد رأى فان الشيطان لا يتمثل بى. ١٧٨١
- من رأى منكراً فليغيره بيده فان لم يستطع فبلسانه فان لم يستطع فبقلبه و ذلك اضعف الايمان. ١٠٤٢
- من زار عالماً فكانما زار العلم و من زار العلم فكانما زار الله تعالى و من زار الله حرمه الله على الناس. ٤٩
- من زار عالماً فكانما زار نبياً. ٤٩
- من سن سنة حسنة كان له اجرها و اجر من عمل بها الى يوم القيامة من غير ان ينقص من اجورهم شيئاً ... ٥٤
- من طلب الدنيا حالاً استمافاً عن المسئلة و سعيها على العيال و تعطفها على الجار لطفى الله وجهه كالقمر ليلة البدر و من طلب الدنيا حالاً... ١٢٧، ١١٠٥
- من عرف نفسه فقد عرف ربه. ١٧٧٢
- من عشق فمف و كتم ثم مات مات شهيداً. ١٤١٩
- من عمل بما علم اورثه الله علم ما لم يعلم. ٧٠، ٤٩١
- من عمل فى الجماعة و اخطأ لم يأثم و من عمل فى الفرقة و اصاب لم يوجر. ١٠٨٢
- من قال انا خير من يونس فقد كذب اى من قال انا خير منه فى النبوة فقد كذب فاما وراء النبوة. ٨٧٢
- من كنت مولاة فعلى مولاة. ٤٤٢
- من لبس الصوف رق قلبه. ١٢٤
- من مشى فى طريق مكة فله بكل خطوة سبعمائة حسنة من حسنات الحرم قيل يا رسول الله و ما حسنات الحرم قال الحسنات خمسين الف. ٩٥٨
- من مقت نفسه فى ذات الله أمنه الله من عذاب يوم القيامة. ٤٦، ٥١٣، ٨٥٥، ١١٧٤، ١٢٧٣، ١٢٥٢
- من مقت نفسه فى ذات الله استوجب رضوان الله الاكبر. ١٣٩٥
- منهم من يرى ربه فى السنة مرة و منهم من يرى ربه فى كل شهر مرة و منهم من يرى ربه فى كل جمعة مرة و منهم من يرى ربه فى كل يوم مرة و منهم من ينظر الى ربه بكرة و عشياً. ٣٩٤، ١١٤٤
- من يصحب صاحب السوء لا يسلم و من لا يحفظ لسانه يتدم و من يدخل مداخل السوء يتهم. ١٧٣٧
- المؤمن من امن جاره بوائقه اى المؤمن نفسه من عذاب الله من آمن جاره بوائقه. ١٠٢٤
- المؤمن من امن جاره بوائقه والمسلم من سلم المسلمون من لسانه و يده. ١٠٢

ن

الناس في مساجدهم والله في حوايجهم. ١٥٢٢

نحن الاخرون السابقون يوم القيامة. ٦٢

الندم توبة. ١٢٠٩

نصرت بالصبا. ١٤٤٣

النظر الى ثلثة اشياء يجلبى البصر الى الماء الجارى و الخضرة واثوجه انحدن. ١٦٨٨

نعم الجمل جملكماء و نمم العدلان انتما. ٤٦٢

نعم المال الصالح للرجل الصالح. ١١٠٦

نقصان الارض من اطرافها موت العلماء. ١١٢١

نية المؤمن خير من عمله و نية الكافر شر من عمله. ٤٧٧

هـ

هذا كتاب من رب العالمين فيه اسماء اهل الجنة و اسماء آباثهم و قبائلهم ثم اجمل في

آخرهم فلا يزداد فيهم ولا ينقص منهم ابدا و كذلك قال في اهل النار. ٦٦٩

هذان سيدا كهول اهل الجنة من الاولين و الاخرين الا النبيين و المرسلين. ٨٨٦، ١٠٢٢،

١٠٢٤

هذه سبيل على كل سبيل منها شيطان فمن خرج اليها هلك. ٤٥٩

هكذا نعيان و هكذا نموت و هكذا نبعث يوم القيامة و هكذا نجوم الصراط و هكذا ندخل

الجنة و هكذا نلق الله عزوجل. ١٠٢٣

هلا بمت تمرك بدراهم او بسلمة ثم اتبعتم بهما تمرا آخر. ١١٢٣

هلك المكثرو رب الكعبه ثلثا الامن قال هكذا عن يمينه و هكذا عن شماله و هكذا بين

يديه. ١٢٥١

هل يعرف المبد منزلته عند ربه قال يعرف انظر ما منزلة الله عندك. ٨٠، ٩٥٢

هم جدام اهل الجنة. ٦٤٦

هؤلاء في الجنة و لا ابالي و هؤلاء في النار فلا ابالي. ١٩٠، ٥٩٨، ٦٥١، ٦٧٤، ١٨٠٦

هؤلاء في النار و لا ابالي. ٥٩٨

هى - فاطمة - بضعة بنتى. ٤٦٢

و

و اختيات دعوتى الشفاعة لامتى. ٥٢٣

و استوى عندى حجرها و مدرها و ذهبها و فضتها. ١٦٩

و اعلم ان ما اصابك لم يكن ليخطبك و ما اخطاك لم يكن ليصيبك. ٧١١، ١٣١١، ١٦٩٢

والذى نفسى بيده لن يخلص الايمان الى قلب عبد حتى يكون الله و رسوله احب اليه

من نفسه و اهله و ماله و ولده. ١٠٠٩

والله لا يؤمن أحد حتى يؤمن بالله و بالقدر خيره و شره من الله. ٢٢٦
والله ما ملعت الشمس و لا غربت على ذي لهجة بعد ... ٢٦١
و ان هذا صراطى مستقيماً فاتبعوه. ٢٥٩
و بغض من اساء اليها. ١٢٩٢
وجه المؤمن مرآة قلبه و وجه الكافر مرآة قلبه. ٥١٥
و لا تتبعوا السبل فتفرق بكم عن سبيله. ٢٥٩
و لا تسبوا اصحابي فان احدكم لو انفق ما فى الارض جميعا ما بلغ مداحدهم و لا
نصفه. ٥٥٧
ولو ازداد يقيناً لمشى على الهواء. ٨٧٠
و منهم من ينظر الى ربه بكرة و عشياً. ٨٧٢

ى

ياتى اقوام باب الجنة فيقولون ألم يعدنا ربنا نرد النار فيقال مررتم عليها و هى
خامدة. ٨٧٩
ياتى على الناس زمان لا يسلم للمؤمن دينه حتى يثر من شاهق الى شاهق و من جبل الى
جبل. ١٠٢، ١٣٣
ياتى على الناس زمان يهلى فى المسجد صفوف من الناس ليس فيهم مؤمن. ١٠٢
ياتى كل مؤمن و مؤمنة يوم القيامة يهودى او يهودية فيقول يا رب هذا فدائى فى النار.
٢٨٠
يا عبدالرحمن لاتسأل الامارة فائك ان اعطيتها عن مسألة و كلت اليها و ان اعطيتها
عن غير مسألة اعنت عليها. ٧٢٢
يا على لا يحبك الا مؤمن تقى و لا يبغضك الا منافق شقى. ٤٦٢، ٥٤٦
يا عمر لا تيك فانه لا بأس عليك ولو لا انت لاضطرم الوادى علينا ناراً ولو نزل من السماء
هذاب لم ينج منا احد غيرك. ٩٥٤
بيننا اهل الجنة فى الجنة اذ سلط عليهم نور فاذا الرب تبارك و تعالى قد اشرف عليهم
فلا يطمون فى الجنة شيئاً اقر لميونهم و لا اسر لقلوبهم من النظر الى الرب ... ٣٧٧
يحشر الناس يوم القيامة حفاة عراة عزلا. ١٠٩٨
يخرج اقوام من النار قد امتحشوا و صاروا كاللحم فيأتون باب الجنة ... ٥٠٥
يدخل من امتى الجنة سبعون الفا بغير حساب ثم وصفهم فقال الذين لا يرقون و لا
يسترقون و لا يكونون و لا يكتون و على ربهم يتوكلون. ١٥٦، ١٠٢٢
يضرب بالصراخ على جهنم احد من السيف و ادق من الشعر... ٥٢٥
يطعمنى و يستقنى. ٦٢٩، ٩٤٨
يظلم فى آخر الزمان قوم لهم نزيثال لهم الروافض يدعون محبتك... ٥٥٢

يقول ابن آدم مالي مالي و هل لك من مالك الا ما اكلت فافنيت... ٦٤٨
يقول الله تعالى انا عند ظن عبدي بي فليظن بي ماشاء. ٥١٦
يقول الله تعالى الكبرياء ردائي والعظمة ازارى فمن نازعنى فيهما فالقيته فى النار و
لا ابالى. ١٧٣
يقول الله تعالى من ذكرنى فى نفسه ذكرته فى نفسى و من ذكرنى فى ملاء ذكرته فى
ملاء خير منهم. ٧٨
يؤتى بعبد يوم القيامة فيعطى تسمة و تسعين سجلا كل سجل مدالبصر كلها ذنوب و
خطايا فبوضع فى كفة الميزان فلا يكون له طاعة توضع فى الكفة الاخرى فيشملق به
ملائكة المذاب فيقول الله تعالى دعوا عبدي.. ٥٢٧

اقوال و امثال و حکم

آ - ۱

- آنکه او را طبع جستن باشد وحشی باشد. ۱۵۲۶
آن می‌یابد که وی راه دهد. ۴۲
از امت من مردی باشد که به عدو ربیعه و مضر خدای تعالی به شفاعت او بیامرزد. (حدیث). ۱۵۲
از بسیاری حلالها دور باید بود تا در شبهت نیفتی. ۱۱۰۷
از جفا بازگشتن آشتی کردن است. ۲۲۸
از دوست متنوع گشتن محال است. ۲۴۲
استوار ناپردن به وعده او نشان ناشناختن است. ۱۵۸
امیر را اختیار محال است. ۴۵۸
اصل محبت دو چیز است: نادیدن، و ناشنیدن. ۴۴۶
اصل همه زهدها حلال خوردن است. ۱۱۲۳
اقامت نعمت است و سفر بلا. ۱۰۸۹
اگر منافقی به مزگت درآید و در مسجد همه مخلصان باشند و یکی منافق بود، پس این منافق جز با آن منافق ننشیند؛ و اگر مؤمنی مخلص به مسجد درآید و در مسجد همه منافقان باشند و مؤمن خود یکی باشد، پس این مؤمن جز با آن مؤمن ننشیند. ۸۸
امر و نهی بند است مر بنده را، و بنده در بند نیکوتر. ۵۱
امینی نگاهداشت آداب است. ۱۱۴۳
اندر حکمت نیکو نباید دشمن یا دوست برابر کردن. ۳۷۴
اندکی بی‌اختیار به از بسیار با اختیار. ۱۴۲
ایمان با بی‌حرمتی بقا نیابد، و کفر با حرمت داشتن بقا نیابد. ۲۲۵
ایمان بستن دل است به نگاه داشتن سر و شناختن بر. ۱۰۸۲

ب

- با جباری صحبت حق نتوان یافتن. ۱۷۲
- بت اندر عالم بسیار است، یکی از بتان کرامات است. ۹۸۱
- بت عازقان کرامات است. ۹۸۱
- بر کریم هیچ جفا به آن عظیمی نباید که عطای او را رد کنند. ۱۰۸۹
- بقعه به مردان عزیز شود نه مردان به بقعه. ۱۷۲
- بنای استادی بر شفقت است و بنای شاگردی بر حرمت. ۲۳۳
- بند برداشتن حجاب است، و بند بر نهادن کشف. ۱۱۶۵
- بندگی کردن آن باشد که آن کنی که خدا پسندد، و بنده بودن آن باشد که هرچه خدا کند آن را پسندکار باشی. ۱۲۶۰
- بنده باش، و از غم رستی. ۴۱۳
- به بزرگان جز گمان نیکو نباید بردن. ۱۷۳۸
- به بلای مبلی از بلا نالیدن از مبلی گریختن است. ۱۵۸
- به قضای قاضی ناراضی بودن، یا قاضی منازعت است. ۱۵۸
- بی‌حد را حد نهادن محال است. ۱۱۴۸
- بیشتر قطیعت بزرگان را اندر کرامات پدید آید. ۹۸۰
- بیننده حرقت با چشنده حرقت چگونه برابری باشد. ۱۱۴۰

پ

پلیدیهای نفس الوان است: یکی با دنیا آرام گرفتن است و دیگر به معصیت شتافتن است. ۴۷

ت

- تعریف کردن مذهب صوفیان است. ۱۱۹
- توفیق جز نظر نیست و خذلان جز رفع نظر نیست. ۱۶۰۳

ث

ثواب به فضل قائم ته به عمل، و عقاب به عدل قائم نه به عمل. ۴۴۴

ج

جانهای خلق سپاهیانند. گروه گروه گرد آیند. هر کدام را آشنایی افتاده باشد بسازند، و هر که را آشنایی نیفتاده باشد مختلف گردند. (حدیث). ۱۵۲

جاه خلق زناز است و هوای نفس بت، تا از بت تبرا نکنی موحد نگردی و تا زناز از میان نگشایی مسلمان نگردی. ۱۰۵

جواب آن را دهند که سایل باشد، و مخاطبت با آن کنند که او با تو مخاطب کند. ۱۷۳۰

جواد آن بود که عطا دهد و منت نهد. ۲۵۹

چ

چون آخر زمان گردد پیشرو و مهتر قوم حقیر و ناکس‌ترین ایشان باشد. (حدیث).
۱۷۳۲

چون مؤمنان را به دوزخ برند و عذاب کنند، فرمان آید که از دوزخ آرید مران کس
را که اندر دل وی هم‌سنگ دیناری ایمان است. (حدیث). ۵۳۱

ح

حاضران خرله‌اند در بلایی که غایبان از آن بلا ترسان‌اند. ۱۱۶۰
حرمت داشتن است در طلب وصل و وفا به‌جای آوردن با وجود وصل. ۲۲۴
حقیقت بی‌شریعت راست نباشد و شریعت بی‌حقیقت درست نیاید. ۲۲۲
حقیقت جز تعری و تبری نیست. ۹۸۳
حقیقت رجا مشغول بودن به طاعت است، و حقیقت خوف ترک معصیت است. ۶۲
حکایت حاکبان غایب را حاضر نگرداند. ۱۱۳۹
حکم عداوت هنر نادیدن است و حکم محبت عیب‌نادیدن است. ۹۹۸

خ

خبی یافتن نشان آرام است و آرام در محبت محال است. ۱۵۱۱
خدمت هدو خیانت است، و تقصیر دوست خدمت. ۶۸۵
خدمت کردن به طمع و خوف، خویشتن پرستیدن است نه حق پرستیدن. ۵۲
خوار داشتن خدمت خوارداشتن مخدوم است. ۲۱۶
خوف هام از عقوبت است، و خوف بزرگان از قلمیت. ۲۳۲
خویشتن دیدن در معصیت بهتر از خویشتن دیدن در طاعت. ۱۶۵۵

د

در وطن غریب بودن کار مردان است. ۲۱۴
دشمن‌ترین دشمنان فرزندان آدم را نفس است. ۴۶
دل چون از محبت پر گردد غیر دوست را در دل راه نماند. ۱۳۸۸
دل دیدار را است و زبان هیارت را. ۱۳۳۸
دلی که دنیا را دوست دارد، آن دل مرده باشد. ۱۴۴
دلیل محبت شتافتن است در طاعت، و دلیل خوف گریختن است از معصیت. ۱۳۰۵
دنیاجوی از عقبی محبوب باشد، و عقبی‌جوی از مولی محبوب باشد. ۱۶۲۵
دو پله ترازو ازل و ابد است و زبانه وقت است و عمود وی عمر است. ۵۳۰
دوست داشتن چیزی را که دوست آن را دشمن دارد محال است. ۶۷

دوست یکی باید تا بنده خدمت تواند کردن. ۲۴۱
دیدار اندر عقبی برابر معرفت است اندر دنیا. ۲۴
دیدار دل متصل است در دنیا به دیدار عین در قیامت. ۱۱۴۵
دیدنی، سخت باش. (حدیث). ۶۹

س

سر خلق را بر خلق نگهدار که هر که سر بندگان بازگوید نیز سر ملکان را نشاید. ۱۱۰
سر فارغ و نفس مشغول بهتر که سر مشغول و نفس فارغ. ۱۳۰۶
سفر قلوب خلاف سفر نفوس است، و بسیار کس هست که او را نفس مقیم است و
دل مسافر. ۱۱۰۸
سیر خورده گردنکش و طاغی بود و گرسنه ذلیل و متقاد. ۱۲۹

ش

شریعت آداب نگاه داشتن است. ۱۱۲۱
شریعت بی حقیقت نیکو نباشد. ۱۷۳۶

ص

صاحب دعوی بی معنی باشد، و صاحب معنی بی دعوی. ۱۷۳۷

ط

طاعت در عمر سود عمر است، و معصیت در عمر زیان او است. ۲۳۳
طالب نیازمند باشد و مطلوب بی نیاز. ۱۰۷۱

ع

عارف چنان باید که همه بندو پاک شوند، نه کسی باید گو را پاک کند. ۱۷۳
عبودیت تأثیر ربوبیت است نه ربوبیت تأثیر عبودیت. ۴۴
عز و شرف در نسبت نیست. ۱۸۳
علم هازیان را باید بردن. ۵۵۰
علم غایبان را است و دیدار حاضران را. ۱۱۵۵
علم نعمتی است که بی جان کردن ندهد و بی جهد نیاید. ۱۱۲۳
عطای ناطقان خردتر است و عطای ساکتان بزرگتر. ۱۳۰۳
عید و آدینه دیدار دوست است. ۱۲۵۳

غ

غافلان غایبان اند و عارفان حاضران. ۱۱۴۰
هدای محبت بلا است. چون بلا یازگیری محبت نماند. ۱۹۰

خلبۀ رجا کاهلی و سستی بار آورد، و این صفت اناث است؛ و خلبۀ خوف حرکت و حرص بازآرد، و این صفت ذکور است. ۱۲۷۲

ف

فرو استادان از طلب روی نه، و ایافتن ایمنی نه. ۱۹۰

فرواستادن نشان نایافت است. ۱۱۶۸

فقیر با خدای غنی است، و غنی با فقیر خدای فقیر است. ۴۲

ق

قرب مام در دیدن طاعت است و قرب خاص در نادیدن طاعت ۱۴۷

قناعت هنا است و طمع فقر. ۱۰۹۴

ک

کرامات رنگ است و آرایش و پرورش. ۹۸۱

کسی که از منهیها رخصتیا برگیرد خرم‌دین باشد. ۶۶۵

کعبه بر زمین قبلۀ نفس است و عرش بر آسمان قبلۀ اسرار. ۸۹۶

کبازرت بر دشمن دست‌یافتن نیست لکن مبارزت از دشمن خویش‌رنگاه‌داشتن است. ۱۱۲۸

مقدمان ما خوردندی تا بزیستندی، و ما می‌زییم تا بخوریم. ۱۷۴۹

متکلف جوانمرد نبود. ۲۱۳

مثل دل مؤمن که در او معرفت باشد در تنی عاصی چون فرزندی عزیز است در کنار

داماد بدخوی. ۹۵

مثل دنیا چون سایهٔ مردم است. چون روی به سایه آری بگیرد، و چون پشت بر او

آوری از پی تو درد. ۱۶۶

مثل شهوت مردم چون مثل هیزم است، و مثل گرمسنگی چون مثل آتش. ۲۰۷

مثل فرایض بر بنده چون مثل نجوم کتابت است. ۹۸۶

مثل محبت چون آتش است، و مثل شوق چون زبانهٔ آتش. ۲۲۰

مثل مؤمن در دنیا چون مرغکی است در قفسی بازداشته، اگرچه نکوش دارند، آخر هم

زندانی است. ۱۴۶

مثل نفس بنزدیک ایشان چون مثل سگ گزنده است تا ببندی از شر او آمن نگردی.

۱۰۹۰

محب در محبت بی مراد باید تا محبت با او صحبت کند. ۱۸۲

محب را بحقیقت خود اختیار نباشد که محبت با اختیار جمع نیاید. ۱۳۹۴

محب عدو گشتن و عدوی محب گشتن صفت نیازمندان است. ۹۲۷

محب گریان و پخسان باید، فریوان و جوشان باید، بی‌خورد و بی‌خواب باید، بی‌قرار

و بی‌آرام باید. ۱۳۲

مذهب هر کسی جوید و به جستن یابند، و حقیقت هرکس نتواند جستن و مر جوینده‌ای نیابد. ۱۱۹

مرادجوی خویشتن پرست بود نه خدای پرست. ۲۱۳

مردم بزرگ نه به آن گردد که بزرگان را ببیند، لکن بزرگت به آن گردد که بزرگان او را ببینند. ۱۶۰۳

مردم را یا وطن الف باشد. ۱۲۸

مرید بدان بزرگ نگردد که پیران را ببیند، چه بدان بزرگت گردد که پیران او را ببینند. ۱۰۱

مشاهدات باطن میراث مجاهدات ظاهر است. ۶۹۱

مشاهدات سر در دنیا همچون معاینات عین است در قیامت. ۱۱۴۴

مشتاق طالب بود و طلب بی هرب درست نیاید. ۲۲۱

مصرفت موجها است که بپوشاند و برآورد و فرو بود. ۱۶۸۴

منمول نادیدن جوانسردی است. ۴۴۳

مقام دیدن با خویشتن بودن است، و حق دیدن بی خویشتن بودن است. ۱۶۵۸

مقتضای لطف رجا است و مقتضای هیبت خوف. ۴۲

منازاعان قفا یابند، و نیازمندان عطا. ۲۱۴

من نه منم من وی ام. ۱۰۹

مهمان را چنان باید داشت که خویشتن را، تا به آمدن مهمان گرانی نیاید و به رفتن

مهمان شادی نیاید. ۲۱۳

مهمانی بی دیدار میزبان دانگی نه اززد. ۳۹۹

ن

نزدیکترین دشمنی به بنده نفس است. ۱۱۲۷

نشان محبت آن است که هیچ چیز از کونین در دل او بزرگت نباشد. ۲۱۴

نعمت محبت است و محبت نعمت. ۹۸۱

نفس از مقام سوختن بوستانی گشت که بی تسلیم بوستان آتش گردد و با تسلیم آتش

بوستان گردد. ۹۱۱

نفس بین خدای بین نباشد. ۹۸۴

نه هرکس که طلاق دارد زخم را طلاق دارد کشتن را. ۱۶۲۷

و

وجد اثر شوق است، و شوق صفت غایبان است. ۱۴۶۵

وجد در سر همچون آتش است، و تواجد زفانه او است. هرچند که آتش عظیم تر، زفانه

او عظیم تر. ۱۴۶۰

ه

- هرچند که ناسوخته را عبارت سوخته کنند از سوختن خیر ندارد. ۱۱۲۸
- هرچند که نفس مالیده‌تر سر با حق راست‌تر. ۱۱۷۷
- هرچیز که آن عزیزتر باشد در او جهد بیشتر باید کردن، پس جهد در علم بیشتر. ۱۱۲۳
- هر سر که با حق یگانه نباشد محبوب است. ۲۱۹
- هرکس پیش عزیزان ذل برده، عز یابد. ۲۱۴
- هر کسی زیر همت خویش پنهان است، و قیمت هر کسی همت او است. ۱۸۴
- هرکه اختیار خویش بر اختیار دوست بگزیند محب نباشد. ۱۳۱۱
- هرکه با بلا خو کرده باشد، بلا او را غذا گردد و نعمت او را بلا گردد. ۱۰۴۸
- هرکه بازگشت از راه بازگشت، فاما آنکه رسید، هرگز بازنگردد. ۷۳
- هرکه بر دل گران باشد، خدمت وی بر تن گران باشد. ۶۶۳
- هرکه به قدر ایمان تیارد کافر است. ۴۵۱
- هرکه پشت بر دنیا کرد اگرچه در دنیا است از دنیا رفت. ۱۹۲
- هرکه دارد به دعوی حاجت نیاید، و دعوی آن کند که ندارد. ۱۷۳۷
- هرکه در علم آموزانیدن نیک آمدن خلق طلب کند نه بازار خویش و قبول خلق، این برترین همه طاعتها باشد. ۱۷۳۵
- هرکه را ادب بیشتر است قرب بیشتر است. ۱۱۲۱
- هرکه را حیات به روح است، مرگ او به زوال روح است؛ و هرکه را حیات به محبت است مرگ به فراق است و زندگانی به وصال. ۱۴۶
- هرکه عارف‌تر خایف‌تر؛ و هرکه محب‌تر بانس‌تر. ۱۳۵۱
- همه چیزها به راحت بقا یابند و به بلا نیست گردند، و محبت به بلا بقا یابد و به راحت نیست گردد. ۱۹۱
- همیشه خائنان عزیز بوده‌اند و امیتان و ناصحان خوار. ۱۷۳۳

ی

- یقین بصر قلب است، ظاهر به چشم بیند و باطن به یقین. ۴۵۰
- یکی را تیر بر چکر آید، و یکی از دور نظاره کند. نظاره از درد خورنده تیر چه خیر دارد! ۱۱۴۰

ا

- ابی الله ان یحیی نفساً حتی یمیتها بامانة شمواتها. ۱۳۹۶. ۱۴۴۶
- الاتصال بالحقایق هو الانفصال عن العالیق و من انفصل عن العالیق اتصل بالعنایق. ۸۷۶

- إذا ادخرت القوت اطمانت النفس. ١١٠٨
 إذا احرزت القوت اطمانت النفس. ١١٨٤، ١٧٨٨
 الاستغناء بغير الحق افتقار؛ والاعتماد على غير الحق شرك و همن و هلاك. ١٢٢٠
 الاستغفال بما لا يقيد لا يقيد. ١٢٤٤
 الافتقار بالمطا تعجر عن المعطى. ٦٠٧
 انا اقول و انا اسمع فهل فى الدارين غيرى ١٠٩
 ان الله تعالى خلق العرش اظهارا لمظلمته لامكانا لذاته. ٧٧
 ان السفيه اذا لم ينه مأمور. ٤٢٩

ت

- تحرق بالنار من يحس بها فمن هو النار كيف يحترق. ٧٧٩
 تعظيم الحق يقتضى استصغار الخلق لامحالة. ١٦٠٥

ج

- الجفاء يسلب لذة المعرفة. ٦٩٥
 جنابة العبد على سيده. ٢٤٩
 جنابة العبد على مولاه. ٤١٢

ح

- حال غيرك لا يبنى عنك شيئا. ١٠٥٣، ١٢٠٤
 الحق لا يتأمله شيء و لا يقاومه. ٧٧٩
 الحكيم لا تنازع فى حكمته. ٦٥١

خ

- الخصوص عند خصوص الخصوص عموم. ٦٠٧، ١٠١٠
 خلق الخلق ليستفيدوا به عزا لا يستفيد هو منهم عزا. ٢٥٠
 الخلق يطلع بعضهم على بعض فى الظاهر فاما اسرار الحق لا يطلع عليها الا الحق. ١١٤٢

ذ

- ذنوب المقربين حسنات الابرار. ١٢١٦

ر

- رياء العارفين اخلاص المرئدين. ١٢١٦

س

- سبب ترك الجفا استعظامه و سبب قبول الوفا استصغاره. ٢٢٧
 السؤال باللسان تهمة و بالقلب حجاب و بالسر شرك كفى بالسؤال علمه بصلاح عبده.
 ١١٧

ص

صديقك من تهاك لا من اغراك. ١٦٢
الصنم الاعظم هي النفس. ٩٨٢

ض

الضدان لا يجتمعان. ١٠٦٤

ع

العبودية والملك لا يجتمعان. ٩٨٨
علامة الشوق الى اللد الفرار من كل شيء. ٢٢١
عن المرو لا تستل و ابصر قرينه فان القرين بالمقارن يقتدى. ١٧٤٧

غ

الغايب يستحضر بالوصف و الصفات في العاخر لغو. ٧٦٤
الغفلة غيبة و الغيبة حجة و الحجة قطيعة و القطيعة مصيبة. ١١٨٨

ف

فان الحق اغلب و سلطانه اقوى. ٨٨٥
فان كل طالب اذا وجد سكن. ٨٩٥
الفراق بعد الوصال اشد من كل عذاب و الوصال بعد الفراق اطيب من كل نعمة. ٣٧٨
الفعل لا يتكرر و القول يتكرر و يعود الثاني الى معنى الاول. ٣٤٨
الفقر و طن الحق و الجوع طعام الحق و البلاء طريق الحق. ١٢٤٤
فمن ترك الطلب فقد تعطل و من سكن الى غيره فقد تشبه. ١١٦٨

ق

قيمة كل امرئ حبيبه. ١٨٤

ك

كفى يزول خير من الايمان لا يدوم. ٢٢٥
كل حق في جنب ما هو احق باطل. ٨٩٧
كل خائف هارب و كل راغب طالب. ١٤٦٣
كل ما لا نهاية لى فنهاية فى بدايته. ١٢٩٤
كل نوم على المحب حرام. ١٧٧٧

ل

لا بقاء لفولانية مع الاعراض عن العيب و الالبال على غير العيب. ٩٨٢
لا تمنوا العلم اهله فتظلموه و لا تصنعوا الملم عند غير اهله فتظلموهم. ١١١٣. ١٠٨

لان المعية و المنع لا يجتمعان. ٨٦٦
 لا يصح انظر الى شيء الا بالاعراض عن غيره. ٦٥٣
 للمعارف نظرتان نظرة الى نفسه و نظرة الى ربه اذا نظر الى نفسه ذل و اذا نظر الى ربه دل اذا نظر الى نفسه افتقر و اذا نظر الى ربه افتخر. ٩٣٨
 لو ابدى الله تعالى نار قلوب احبائه لجهنم لرحمتهم نار جهنم. ٧٧٩
 لو بدأ للكون منه ذرة ما بقى الكون و لا ما هو فيه. ٧٦٩
 لو علم المعارفون انهم لا يرون ربه في الجنة لتفتتت مرارتهم حسرة و غما. ٣٧٦
 لو كشف القضا ما ازدت يقينا. ٣٩٧، ١٠٩٧
 ليس الهلاك الا في التدبير و ليس النجاة الا في التفويض. ٨٩٣

م

ما رجع من رجح الا عن الطريق فاما من وصل لم يرجع. ٧٦٧
 ما رجح من رجح الا عن الطريق فاما الواصلون فانهم لا يرجعون. ٨٩٤
 ما زالت دعاوى مشؤمة على اربابها. ١٧٣٨
 المالك لا ينازع في تصرفه في ملكه. ٥١٢
 ما ناظرت ذاقن الاغلبى و ما ناظرت ذا فنون الا غلبته. ١١٣٤
 المحبة اذا تحققت لم يبق للمحب صفة و لا حال. ١٤٠٩
 المحبة الوفا مع الوصل و العزلة مع طلب الوصل. ٢٢٤
 المشاهدات موازيت المجاهدات فمن كان اخلص صلا و مجاهدة كان اصدق مشاهدة. ٦٩١

المشاهدة استبلاك و المستهلك لاخير له عما صار مستهلكا فيه. ١١٣٩
 المشاهدة ليست باستلذاذ فان الحق لا يلتذ به ولكن المشاهدة فناء و غلبة. ٣٨٠
 المعرفة تلك معرفة الله و معرفة النفس و معرفة الوطن. ٢٣٤
 المغلوب لا حكم له و حكم المغلوب حكم غالبه. ١١٤٣
 الملوك في حضرة الملك الاعظم عبيد. ١٧٦٨
 من احب شيئا اكثر ذكره. ٧٧٨، ١٠٤٠
 من ادعى افتضح. ١٧٣٨
 من اشبه اباه فما ظلم. ١٦٨٧
 من اعرض عن الحق طرفة عين لا يبتدى اليه ابدا. ٧٧٧
 من افتخر بغير الحق افتقر و من تعزز بغير الحق ذل. ٩٨٩
 من تصدق في غير اوانه نزل من ايانه. ١٧٣٦
 من تعلق بالاحد نجامن العدد و من نجى من العدد ابن من القلط. ١٦٩
 من جاوز الاحد وقع في العدد. ١٦٩

- من رأى نفسه لم يفلح فى الدارين. ١٤٣٩
 من رضى بالقليل فهو اقل من القليل. ١٥٧٩
 من رضى بمقامه حجب عن امامه. ١٤٢٦، ٥٩٣
 من سكن الى شىء دون الحق كان بلاؤه فيه. ١٦١، ٩٣٤، ٢٢٧
 من شاهد الحق فى سره سقط الكونين عن قلبه. ١٣٤١
 من عبر عن غير مشاهدة فهو شاهد زور. ١٩٦
 من غمض عن الله طرفة عين لم يبتد اليه ابدا. ٨٠
 من كان له باطن صحيح كان له ظاهر مليح. ١٠٠
 من كان له واحد امن من الغلط و من تمسك بالواحد لم يقع فى الخطأ. ١١٣١
 من لم يتجرد عن الملايق لم يتفرد بالحقايق. ١٧٤٢
 من نظر الى شىء سوى الحق فى حال مشاهدة الحق كانما عبد الصنم. ٧٦٧
 موافق النفس كما يد الصنم. ١٠٨٥

ن

- الناس اجناس كاجناس الطير كل طائر يطير الى شكله. ٨٤٣، ١٧٣٤
 النمل عبارة عن حب لاهل والولد اى نخلع شغل اهلك و ولدك عن قلبك. ١٤٠٨
 النفس مرآة فى الاحوال كلها منافقة فى اكثر احوالها مشرقة فى بعض احوالها. ٤٧
 النفس هى الصنم الاعظم فمن وافق النفس فى جميع عمره فى نفس واحد فهو عابد الصنم
 و هو فى عبادة الحق كاذب. ١٥١٢
 النفس هى الصنم الاكبر. ١٠٨٥

و

- وضع الخد على الثرى عز. ٦١٢
 وضع الخد فى التراب عز. ٦٨٦

تعريفات

آ - ا

اخلاص: اخلاص يگانه بودن است. ص

۱۲۸۶

— **اخلاص عام** ترك شرك است. ص

۱۲۸۳

ادراك بصر: ديدار چشم را ادراك بصر

گویند. ص ۳۴

ادراك سمع: شنیدن گوش را ادراك سمع

گویند. ص ۳۴

ادريس (ع) - سفر: سفر انبيا

اوقات: اوقات خواست [بود]: قضا حکم

بود: و تقدير اندازه کردن. ص: ۴۱۰

ارکان ايمان: ارکان ايمان چهار است:

توحيد بى حد، و ذکر بى قطع، و حال

بى نعمت، و وجد بى وقت. ص ۱۰۵۱

ارگان تصوف: تجريد توحيد، فهم کردن

سماح، حسن معاشرت، ايشار، ترك اختيار،

سرعت وجد، كشف خواطر، بسيار

سفر کردن، ترك اکتساب، تعريم

فخيره ساختن. ص ۱۱۶۷

ازل: ازل عبارت است از ابتدای وقت.

ص ۳۸

استلراج: اين را مثال است که هر وقتى

که مادر خواهد تا فرزند را از کنار

دور کند يا از در بيرون کند، پاره‌ای

جلوا به دست وی نمود. ص ۹۸۰

آدم (ع) - سفر: سفر انبيا

ابد: ابد عبارت است از انتهای وقت.

ص ۳۸

ابدال: هيچوقت اين است از چهارصد مرد

ابدال خالی نباشد. ص ۹۶

ابراهيم - خداوند مواشی: ابراهيم را

صلوات الله عليه چندانی مواشی بود

که چهار هزار غلام درم خريده شيان

او بودند ...

و او را چهار هزار سگ بود با

قلاده‌های زرین. ص ۱۱۰۴

ابراهيم (ع) - سفر: سفر انبيا

اتصال: قرب را نهايت است و نهايت قرب

اتصال است. ص ۱۳۷۳

— **معنی پيوستن به خدا آن است که**

بريده گردد به سر جز از خدا.

ص ۱۳۷۴

— **اتصال به حق** مکاشفات قلوب است

و مشاهدات امرار. ص ۱۳۷۵

— **معنی اتصال آن باشد که سر به مقام**

حيرت رسد. ص ۱۳۷۶

احوال: معنی اعمال اقامت شريعت است و

معنی احوال صفوت سر است. ص

۱۱۱۹

- از این معانی... انبیا را دهند و اولیازا دهند و اعدا را دهند. انبیا را معجزات باشد؛ و اولیا را کرامات باشد، و اعدا را مکر و استدراج. ص ۹۸۰
- استدراج آن باشد که چون ایشان بی‌حرمتی کنند، ایشان را نذر کشند به اسبابی که بی‌حرمتی فزون کنند تا اندر تادی هلاک شوند. ص ۹۷۹
- استطاعت:** استطاعت... اعضای سلیم نیست و قوت باقی نیست، و لکن قوتی است عرضی بی‌بقاء. ص ۴۴۱-۴۴۰
- استطاعت نزد اهل حق - سنت و جماعت - عرض است. ص ۴۲۲
- استطاعت - نزد کرامیان - قبل الفعل است. ص ۴۲۲
- خلق دسی نزنند و چشم بر هم ننهند و یک جنبیدن نجنبند مگر به قوتی که خدای تعالی پدید آرد اندر ایشان. ص ۴۲۱
- ← قدرت
- استون حفانه:** ستونی بود که پیغمبر (ص) پشت به وی باز نهادی. ص ۵۶۷
- اصلام:** اسلام ایمان است، چه اسلام ظاهر است و ایمان باطن. ص ۱۰۷۸
- اصل اسلام باز ناتپادن است بر خلق و یارکشیدن است از خلق. ص ۱۱۷۸
- اسماء:** اسماء صفت مسمی است دلالت بر مسمی. ص ۳۴۲
- اسامی القاب اند. ص ۳۴۲
- اسماعیل (ع) - سفر:** - سفر انبیا
- اعمال:** معنی اعمال اقامت شریعت است و معنی احوال صفوت سر است. ص
- ۱۱۱۹
- افعال:** خالق افعال ما هم خدای است چنانکه خالق اشخاص وی است. ص ۴۰۹
- در نزد معتزلیان - خدای تعالی خالق افعال بندگان نیست. ص ۴۰۹
- افعال خلق بر دو گونه است: فعل اختیار است و فعل جبر. ص ۴۱۰
- اقبال:** اقبال به پارسی روی آوردن باشد. ص ۴۳
- الزام:** الزام آن باشد که چیزی در گردن کسی کنی. ص ۶۳-۶۴
- الله:** اندر معنی اله سخن بسیار است... صص ۴۷-۴۶
- الهام:** آنچه از فرشته پدید آید الهام باشد... و آنچه از دیو پدید آید وسواس.
- خاطر آن است که از حق تعالی پدید آید. ص ۱۷۷۵
- امام باغی:** معاویه امام حق نبود و لکن امام باغی بود... ص ۵۶۰
- امامتیان:** یاز امامتیان پانزده گروه‌اند... ص ۵۵۱
- گروهی از ایشان علی را پیغامبر گویند... و گروهی از ایشان گویند که جبریل بر عایشه عاشق بود. ص ۵۵۱
- امر:** امر تزیین است. ص ۵۱
- انس:** چون مشاهدت بسیار گشت انس بار آرد. ص ۱۳۴۹
- انس آن است که او را با دوست چنان انس افتد که از دیدن غیر دوست غایب گردد. ص ۱۳۵۷
- انس گستاخی کردن دوست است با

دوست. ص ۱۳۵۳

— انس شاد بودن دل است یا دوست.

ص ۱۳۵۵

— غایت انس آن باشد که دل به دوست

شاد باشد. ص ۱۳۵۵

— حشمت برخاستن و هیبت بر جای

یداشتن. ص ۱۳۵۱

— انشراح صدر: انشراح صدر آن بود که

دلی دارد فراخ تحمل بلای خلق را.

ص ۱۶۳

— اوتاد: در این چهارصد - ابدال - چهل

اوتاداند. یعنی میخهای زمین. ص ۹۴

— اول: معنی اولیت باری نه آهاز است.

ص ۲۴۶

— اهل بیت: اهل بیت حسن و حسین [باشند].

ص ۱۱۴

— اهل تصوف: اهل تصوف سلمان و صهیب

و بوذر و بلال [باشند]. ص ۱۱۴

— ایثار: ایثار آن باشد که چون تو با کسی

نیکوی خواهی کردن او را بر خویشتن

ایثار کنی، و اگر کسی دیگر نیکوی

خواهد کردن نشتابی. ص ۱۱۷۲

— ایمان: ایمان گفتار به زبان و اندیشه

به دل و کار به اندام است. ص ۱۰۲۹

— ایمان اقرار زبان است با تصدیق

قلب، و قرع او کار بستن فرایض

است. ص ۱۰۳۱

— ایمان باطن تصدیق است و ایمان

ظاهر اقرار است. ص ۱۰۳۳

— تمامی ایمان به گزارد همه اعمال

است. ص ۱۰۳۴

پ

— باقی: خدای تعالی باقی است. ص ۲۴۵

— بدام: بداء آن است که عاقبت کار نداند،

یا خیر پندارد شر آید، و یا شر

پندارد خیر آید، و از آن کرده پشیمان

شود و کرده خود را نقض کند.

ص ۱۶۱۵

— برات: قصه شب برات... شب نیمه شعیبان.

ص ۶۴۰

پ

— پیامبران - پیشه: شیث را حلیه السلام

کریاس بافتن آموخت... شعیب (ع)...

بازرگان بود... و موسی (ع) از بهر

او شبانی کرد... داود (ع) پیغامبر

زهر گری کردی... سلیمان (ع) از

برگت خرما زنبیل بافتی... ابراهیم

(ع)... را مواشی بود. ص ۱۱۰۴

ت

— تاجر: تاجر عبدالرحمن بن عوف [باشد].

ص ۱۱۴

— صحابه - پیشه

— تجارت صحابه: تجارت صحابه رض خود

معروف است چنانکه عثمان عفان و

عبدالرحمن بن عوف و دیگران. ص

۱۱۰۴

— تجرید: تجرید آن باشد که ظاهر او برهنه

باشد از اعراض. ص ۱۴۲۱

— تجرید توحید: تجرید توحید - از ارکان

تصوف - آن است که خاطر تشبیه و

تعطیل با او نیامیزد. ص ۱۱۶۷

- تجلی: تجلی بر سه حال است: یکی تجلی ذات است... ص ۱۵۴۸
- دیگر گفت: تجلی صفات ذات است... ص ۱۵۴۹
- سدیگر: تجلی حکم ذات باشد... ص ۱۵۵۰
- تجلی ذات: تجلی ذات مکاشفه باشد یعنی گشاده گشتن نه بنازعیت کردن. ص ۱۵۵۱
- تعزیم ذخیره ساختن: ذخیره کردن و چیزی یاز نهادن از بهر وقتی دیگر بر خود حرام نازند. - از ارکان تصوف - ص ۱۱۸۲
- حال این طایفه اختیار فقر است و ترک مراد و مهر نفس و اعراض کردن از غیر حق و بریدن اعتماد از غیر حق، نامتعمد داشتن حق را. ص ۱۱۸۴
- ترک اکتساب: به جای بگذاشتن کسب از بهر آن است تا از نفس توکل طلب کنند. از ارکان تصوف. ص ۱۱۸۱
- ترازو - عمر: روز قیامت پینمبر صلعم... ترازوی عمر را دهد... تا کس بر کس جور نکند. ص ۵۵۰
- تصوف: اعراض کردن از دنیا و بسا خلق خصومت نکردن و به یالته قناعت کردن و نایافته طلب ناکردن و بر توکل زیستن و به وقت خویش اختیار ناکردن. ص ۹۳
- تصوف وقت نگاه داشتن است. ص ۱۱۹۲
- حقیقت تصوف آن است که او را نه حال بود و نه وقت. ص ۲۳۶
- چنین را پرسیدند که تصوف چیست؟ گفت: دل پاک کردن از موافقت خلق.
- ص ۱۷۱
- تفرقه: چون همت او - بنده - هر چیزی جوید او را متفرق خوانند. ص ۱۵۲۱
- نزدیکی جستن به حق به اعمال خویش تفرق است. ص ۱۵۳۴
- تفرید: تفرید آن است که از اشکال خویش فرد گردد. ص ۱۴۲۸
- فرد شود در احوال از احوال خویش، و نفس خویش را حالی نبیند. ص ۱۴۳۲
- تقدیر: تقدیر اندازه کردن بسود و قضا حکم بود و ارادت خواست. ص ۲۱۰
- تقلید: تقلید کردن اتمر شریعت بر چهار وجه بود... ص ۵۵۹
- تقوی: تقوی بر دو معناست: یکی ترسیدن و دیگر پرهیز کردن. ص ۱۲۷۵
- تقوای بنده از خداوند بر دو معنی باشد: یا خوف باشد از عتاب یا از فراق. ص ۱۲۷۵
- تقوی پیزاری ستدن است، و آن اخلاص است؛ یعنی پیزاری ستانند از خویشتن و آنچه دارد. ص ۱۲۷۹
- تواضع: معنی... آن است که نرم باشد و فرمانبردار و مهربان و یارکش. ص ۱۲۵۹
- تواضع حق را منقاد بودن است حکم او را و بر کرد او اعتراض نآوردن، و هر چه او کند پسندکار بودن. ص ۱۲۶۰
- توبه: توبه از جفا بازگشتن است. ص ۲۲۷
- توبه بحقیقت رجوع است. ص ۱۲۰۹
- توبه رجوع است از معاصی و ذنوب.

- ص ۱۲۰۹ — آنکہ گناہ خویش فراموش کنی۔
 — جنید۔ آنکہ گناہ خویش را فراموش
 نکنی۔ — سهل تستری۔ ... در معنی
 تضاد نیست، و معنی فراموش ناکردن
 گناہ آن است کہ اگرچہ گناہ یکی
 باشد بہ یک عذر قناعت نکنی، ہمہ
 عمر تا وقت مرگ بہ عذر آن یک
 گناہ بگذرانی۔ ص ۱۲۱۱
 — توبہ بر سہ مقام اند: عام اند و خاص
 و خاص خاص۔ ص ۱۲۰۹
توبہ خاص: توبہ خاص رجوع است از
 طامات خویش بہ معنی تقصیر دیدن
 بی ندامت سود ندارد۔ ص ۱۲۰۹
 — توبہ خاص از غفلت بازگشتن است،
 ص ۱۲۱۵
توبہ خاص خاص: توبہ خاص خاص
 رجوع است از خلق بہ حق، بہ معنی
 نادیدن منفعت و مضرت از خلق۔
 ص ۱۲۱۰
توبہ عام: توبہ عام از گناہ بازگشتن است۔
 ص ۱۲۱۵
 — توبہ عام رجوع است از معاصی بہ
 معنی استغفار بہ زقان و ندامت بہ
 دل۔ ص ۱۲۰۹
توحید: قدیم را از محدث جدا کردن
 [است]۔ ص ۲۶۴
 — توحید یگانہ داشتن است قدیم را از
 محدث۔ ص ۳۷
توحید بلاحد: معنی توحید بلاحد آن باشد
 کہ حق را چنان داننی کہ او خود را
 داند... بی حد و بی نہایت۔ ص ۱۰۵۲
توکل: چون نیابی شکر کنی و چون بیابی
- ایشار کنی۔ ص ۲۲۶
 — توکل آن است کہ از حول و قوت
 خویش بیرون آیی۔ ص ۱۲۹۷
 — توکل کار خویش بہ حق سپردن است،
 ص ۱۲۹۸
 — توکل کردن نهادن است از بہر رفتن
 قضا را در احکام۔ ص ۱۲۹۹
 — توکل آن است کہ خویشتن بہ خدا
 اندخشانی۔ ص ۱۳۰۰
- ث**
- ثری:** آخر مکان ثری است... و از ثری
 فروتر مکان نیست۔ ص ۳۸
- ج**
- جبار:** قہر خدای را است... کہ ہمہ آن
 باشد کہ وی خواهد۔ ص ۲۶
 — شکستہ بند را بہ زبان عرب **جبار**
 گویند۔ ص ۳۶
 — جبار فروشکنندہ و قہرکنندہ بودہ
 ص ۲۶۰
 — جبار آن بود کہ ہمہ را زیر مراد
 خویش آرد و او در تحت مراد کس
 نیاید۔ ص ۲۶۱
جبر: جبر آن باشد کہ یکی چیزی خواهد
 و دیگری جز آن خواهد۔ این مرآن را
 یا آن مر این را بہ قہر بہ مراد خویش
 خواهد۔ ص ۲۵۲
 — جبر نبود مگر میان دو منتجع یکی
 فرمایندہ و یکی ناکندہ۔ ص ۲۵۲
جبروت: معنی جبروت از جبر گرفته اند
 و جبر بر دوگونہ بود: یکی قہر کردن
 بود... و دیگر شکستہ بندی باشد۔

ح

حال: حال کسوت عبودیت است و مقام خلعت ربوبیت. ص ۱۹۷

حال بی نعت: حال بی نعت آن باشد که او را حال صفت گردد تا از وصف

کردن مستغنی گردد. ص ۱۰۵۴

حجاب: حجابها چهار است: دنیا و نفس و خلق و شیطان. ص ۷۶

حجرالاسود: یاقوتی بود سپید از فردوس.

[آدم] همی گریست و چشم به وی

پاك همی كرد تا از آب چشم آدم سیاه

گشت. ص ۵۳۵

حقیقت: اقتدا به رسول شریعت است، و

افتقار به حق تعالی حقیقت است.

ص ۲۲۲

حق الیقین: حق الیقین آن است که به تو

قائم گردد. ص ۱۳۲۲

— حق الیقین مرگت و گور است که

مقدمت عذاب و رحمت است. ص

۱۳۲۲

حکیم: حکمت صفت ذات است. — منی —

حکمت صفت فعل است. — معتزلی —

ص ۲۵۲

— حکیم آن بود که بداند که هر چیز به

کجا باید نهادن. ۲۵۲

حوض — عثمان: روز قیامت پیغمبر

صلعم ... حوض عثمان را دهد... تا

از شرم شربتی آب از عاصیان باز

ندارد. ص ۵۵۰

حسی: خدای تعالی حی است، از بهر آنکه

علم و قدرت نبود مگر صفات حی.

ص ۲۴۵

حیا — عثمان: چون حیا بر عثمان غالب

صص ۲۶-۲۵

جبری: جبری گفت: هر چه باید خدای کند

و مرا هیچ فعل نیست. ص ۴۶۰

— جبریان فعل نبینند و عارفان مفعول

نبینند. ص ۴۴۳

جبریل: گروهی از ایشان — امامتیان —

گویند که جبریل بر عایشه عاشق بود.

ص ۵۵۱

جلیل: فرق باشد میان عظیم و جلیل.

عظمت به سلطنت و ملك و عزت و

نفاذ امر بازگردد، و جلالت به هیبت

و به حشمت و به بزرگداشت بازگردد.

ص ۲۵۹

جمع: چون همت پنده يك همت گردد و

همه يك معنی را طلب کند، او را

مجمع خوانند. ص ۱۵۲۱

جواد: جواد بی شمار بخش بود. ص ۲۵۹

— جواد آن بود که عطا دهد و منت ننهد.

ص ۲۵۹

چ

چار یار — منسوبات:

آب، ابوبکر است؛ و شیر، عمر است؛

و خمر، عثمان است؛ و غسل، علی بن

ابی طالب. صص ۵۵۰-۵۴۷

چهار جوی بهشت: خدای... من این چهار

جوی بهشت را مثل زد بدین چهار

یار: آب، ابوبکر است... ص ۵۴۷

چار یار

چهار زن کامل: این چهار زن یکی مریم

بود، و دیگر آسیه، و سیم فاطمه، و

چهارم خدیجه بنت خویلد. ص ۱۰۴۵

است؛ و آن چهارم مقام است. ص ۱۹۵

مصاف: دما بر جایزات روا باشد نه بر واجبات و بر ممتنعات: ص ۹۲۸
ده رکن تصوف: توحید مجرد، فهم کردن سماع، حسن معاشرت، ایثار، ترك اختیاری، سرعت وجد، کشف خواطر، بسیار سفر کردن، ترك اکتساب، تحریم ذخیره ساختن. ص ۱۱۶۷
ارکان تصوف

ده یار بهشت: ابویکر، عمر، عثمان، علی(ع)، سعد بن ابی وقاص، سعید، طلحه، زبیر، عبدالرحمن بن عوف، و بوعبیده بن الجراح. ص ۵۶۲

ذ

ذکر: حقیقت ذکر آن است که هرچه جز مذکور است در ذکر فراموش کنی.

ص ۱۳۲۷

ذکر بی قطع: ذکر بی قطع... آن باشد که یاد حق سبحانه بر او بریده نگردد. ص ۱۰۵۲

ر

رافضیان: روافض بسر سه گروه اند: زیدیان و امامتیان و غالبانند. ص ۵۵۱

رب: رب به صلاح آورنده تباهیها باشد. ص ۲۵۰

— رب پروردگار باشد. ص ۲۵۰
ربانی: ربانی آن باشد که با خلق صحبت چنان کند که حق تعالی کند، به جهای خلق درگذاشتن، و به مکافات

گشت از همه حیاهای فارغ گشت. ص ۱۰۱۷

خ

خاطر: خاطر نامی است چیزی را که بی قصد بردلبنده بگذرد. ص ۱۷۷۵
— خاطر آن است که از حق تعالی پدید آید. ص ۱۷۷۵
خالق: خدای آفریدگار همه چیزها است. ص ۲۵۳

خضر: خضر ولی بود و موسی (ع) نبی بود. خضر را علم لدنی بود و غیب بدانستی بی وحی، تا موسی(ع) را به شاکردی وی حاجت آمد. ص ۸۸۳
— نزدیک ما... خضر همچنان نبی بود که موسی(ع). ص ۸۸۶

خلق — مراتب: — مراتب خلق خوی: خائف آن باشد که از تن خویش بیش از آن ترسد که از ابلیس. ص ۱۲۶۵

خوی — عمر: چون خوف بسر عمر غالب گشت همه کارهای عظیم بر وی آسان گشت. ص ۱۰۱۷

د

داود (ع) — زره گری: داود پینامبر علیه السلام زره گری کردی. ص ۱۱۰۴
دراست: علم دراست علم ظاهر است و علم وراثت علم باطن. ص ۷۰
— علم دراست

درجات تصوف: اول درجه علم است، دیگر وجد است، سدیگر حال است، چهارم مقام است. آن سه اول صفات بنده

مذهب ما - صوفیان - هر دو یست.
 ص ۱۲۷
 زلت انبیا: عامه اهل سنت و جماعت بر
 انبیا زلت روا دارند؛ شرط آنکه
 صغیره باشد و کبیره نباشد. ص ۹۲۵
 زنان کامل: و این چهار زن یکی مریم بود
 و دیگر آسیه و سیم فاطمه و چهارم
 خدیجه بنت خویلد. ص ۱۰۴۵
 زهد: حقیقت زهد خود قطع قلب است نه
 خلوید. ص ۱۲۲۰
 — زهد ترک حلال موجود است. ص ۱۲۲۱
 — زهد ترک بد است. ص ۱۲۲۱
 — زهد ترک مراد است. ص ۱۲۲۷
 — زاهد آن است که دست از ملک خالی
 دارد و دل از تشبع خالی دارد. ص ۱۲۲۰
 زیدیان: زیدیان عشق گروه اند... ص ۵۵۱

س

سایحان: آدم (ع)، نوح (ع)، ابراهیم (ع)،
 موسی (ع)، سلیمان (ع)، عیسی (ع)،
 مصطفی (ع). صص ۳۲-۳۳
 سرعت وجه: زودی وجد آن باشد که
 سر او فارغ نباشد از آن چیز که
 وجد انگیزد، و سر او پر نباشد از آن
 چیز که باز دارد از شنیدن زواجر حق.
 ص ۱۱۷۳
 سفر - انبیا: آدم (ع) را از بهشت به دنیا
 فرستادند به سفر... و محمد مصطفی
 (ع) را از مکه به مدینه فرستادند به
 سفر؛ و نوح (ع) را کشتی ساختند و
 سفر آب فرمودند؛ و خلیف (ع) را به
 ملکوت به سفر بردند... و در متجنیق
 بلا نهادند... و اسماعیل (ع) را...
 ص ۱۱۷۳

مشغول ناگشتن. ص ۸۲
 رحمن رحیم: هر دو اسم را اشتقاق از
 رحمت است... رحمن خاص تر است...
 خداوند را رحمن گویند، اما مخلوقان
 را رحیم گویند. ص ۲۵۱
 رزق: یزده یک اهل سنت و جماعت رزق
 غذا است، بنزدیک معتزلیان رزق
 ملک است. ص ۲۵۷
 رضا: رضا آرام دل است زیر رفتن حکم.
 ص ۱۳۱۱
 — رضا شادی دل است به تلخی قضا.
 ص ۱۳۱۱
 — رضای بنده از خدای تعالی آن است
 که اختیار خویش از میانه بردارد.
 ص ۱۳۰۹
 روحانیان: روحانیان فرشتگان اند...
 اگرچه به خلقت پشراوند، صفات
 روحانیان دارند. ص ۸۱
 رؤوف: رؤوف مهربان است. ص ۲۵۹
 — چون تو آن کنی که ترا بد آید او ترا
 نکه دارد و به جایی برد که ترا نیک
 آید. ص ۲۵۹
 رؤیت: اجماع است... که خدای را...
 در آن جهان به چشم سر بینند. ص
 ۳۷۳
 رؤیت - پیغمبر: ندید پیغمبر سر خدای
 را... به چشم سر. آورده اند از
 هایشه هر که گوید محمد خدای را
 بدید، دروغ گوید. ص ۴۰۱

ز

زکوت صوفیان: زکوت به مذهب فقها از
 دو یست درم پنج درم (است)، و بر

سليمان (ع) - زنبيل بافتن: در خير آمده است که سليمان پيغامبر عليه السلام از برگت خرما زنبيل بافتی و به دو قرص جوین بفروختی و یکی از آن به درويشان دادی و به یکی روزه گشادی. ص ۱۱۰۴

سليمان (ع) - سفر: ← سفر انبيا **سماع:** سماع ير سه وجه است: آمدن است از رنج وقت، و نفس زدن است خداوندان احوال را، و سر حاضر گردانیدن است خداوندان شغلها را. ص ۱۸۰۹

سميح بصيرة: شنوا است و بينا. ص ۲۵۷
سنة الميبر: سال سيميد و پانزده بود که قرامطه... حاجيان را يکشتند و هارت کردند. ص ۱۷۵۲

سه فرسته موکل: خبری است پيغامبر را ... سه فرسته... موکل باشند: فرسته اجل، و فرسته عمل، و فرسته روزی. ص ۶۳۸

سياحته: توجیه سياحت. صص ۱۲۲-۱۲۹
سید: سيد خوبکننده کارها باشد و پوشنده عيبها باشد و به صلاح آورنده تقصيرها. ص ۲۴۸

← **سید مطاع** باشد. صص ۴۸-۲۴۷
سید - سفر: ← سفر انبيا

ش

شريعت: اقتدا به رسول شريعت است، و افتقار به حق تعالی حقيقت است. ص ۲۲۲

شميب (ع) - خداوند مواشي: نبینی که شميب پيغامبر عليه السلام بازرگان بود

با مادر از شام به مکه فرستادند؛ و سليمان (ع) را باد مرکب ساختند تا سفر کند؛ و يوسف (ع) را به کودکی به غربت و بندگی افکندند؛ و یونس (ع) را شکم ماهی مرکب ساختند تا در دریا سفر کند؛ و موسی (ع) را به طفولیت به دریا انداختند... و چون بزرگتر گشت ... به مدین افکندند... به مناجاتش به طور بردند و چهل سال در تیه یگردانیدند؛ و عیسی (ع) را نام او که مسیح آمد از بهر کثرت مباحث آمد و بآخر از زمین به آسمان چهارم بردند به غربت؛ و ادریس (ع) را بردند آنجا که بردند؛ و سید (ع) را به شبی به قلاب قوسین بردند. ص ۱۱۸۰

سفر باطن: سفر باطن به معنی تفکر و اعتبار است. ص ۱۶۲

سفر کردن: سفر کردن بسیار از بهر اعتبار گرفتن را است. ص ۱۱۷۶
← **سفر کردن** از بهر ریاضت نفس است. ص ۱۱۷۷

سکر: عبارت است از حالی که بر بنده پدید آید که از تمییز چیزها چنان غایب گردد که خیر از شر جدا نداند کردن و منفعت از مضرت باز نتواند شناختن، لکن با این همه از چیزها غایب نباشد. ص ۱۳۸۸

← **سکر آن** باشد که در غلبات حق غایب گردد از تمییز میان اشیاء یا وجود اشیاء. ص ۱۴۹۱

سلطان - عمر: سلطان عمر خطاب باشد. ص ۱۱۲

صفات: خدا را صفات است بحقیقت... چون علم و قدرت. ص ۳۰۷
— معتزلیان صفات را منکراند. ص ۳۰۸

صفای قلب: صفای قلب آن است که جز از حق نترسد، و بی‌جز بدو امید ندارد، و جز بر او اعتماد نکند. صص ۱۶۷-۶۸

صغوت اسرار: صغوت اسرار آن بود که همه کدورات و رعونات از سر بیرون کند. ص ۱۶۲

صمد: صمد یعنی همه را بدو حاجت بود، و او را به کس حاجت نبود. ص ۲۲۲
— صمد آن باشد که بی‌نیاز باشد و از او بی‌نیاز نباشند. ص ۲۲۳

صوفی: صوفی را از بهر آن صوفی خوانند که روشن بود سرهای ایشان، و پاک بود الرهای ایشان. ص ۱۲۱

— آنکه صوف بر صفا پوشد و هوا را طعم‌جفا بپوشاند و دنیا را با پس‌پشت اندازد و بر راه مصطفی برود. ص ۱۶۴

— صوفی بر وزن صوفی پیوسته گویند خداش عافیت داد و عافیت یافت. ص ۱۶۳

— صوفی بدان معنی خوانند که ایشان لباس صوف اختیار کردند. ص ۹۲

— ایشان را صوفی از بهر صفا خوانند یا از بهر صفا. ص ۱۵۹

— صوفی آن باشد که دل خویش را صافی کرده باشد. ص ۱۲۲

— ایشان را نوری خوانند از بهر پاکی معاملات ایشان و روشنی اسرار ایشان.

و خداوند مواشی بود، و موسی علیه السلام از بهر او شبانی کرد. ص ۱۱۰۴

شکر: شکر زیادتی خدا است شاکران را. ص ۱۲۸۹

— شکر مقرر آمدن است منعم را. ص ۱۲۹۰
شوق: معنی شوق رضا بود چه هر کسی که به چیزی راضی نبود به وی مشتاق نبود. ص ۳۷۸

شهود: شهود آن باشد که چیزها را چون ببینی چندان بینی که در چشم تو همه حقیر و خرد آیند و همه را بی‌صفت بینی. ص ۱۵۱۲

شیث (ع) - کرباس بافتن: در خیر آمده است که شیث را علیه السلام کرباس بافتن آموخت. ص ۱۱۰۴

ص

صبر: صبر گوش داشتن فرج است از خدای تعالی. ص ۱۲۲۸

— صبر صفتی است مقرون به بلا، و بلا نیست مگر سلب مراد. ص ۱۲۲۷

صحابه - پیشه: سلمان عمر خطاب باشد، و غازی ملی بن ابی طالب، و تاجر عبدالرحمن بن عوف، و فقیه عبدالله ابن مسعود، و مقری ابی بن کعب، و اهل بیت حسن و حسین؛ و اهل تصوف سلمان و صهیب و بوذر و بلال [باشند]. ص ۱۱۴

صعو: آن هشیاری که پیش از او مستی باشد، حال او آن باشد که الم از لذت بازبداند، لکن الم را بر لذت اختیار می‌کند. ص ۱۴۹۷

- ص ۹۳
— ایشان را صفی خواندند از پسر آنکه اصحاب صفه پیغامبر (ع) بودند. ص ۹۳
- ایشان صفوی اند... به دو معنی: یا از پسر صفای اسرار ایشان، یا از پسر آنکه ایشان در صف اول باشند به همت. ص ۹۳
- توجیه لفظ صوفی. ص ۱۵۹
- ظ**
- ظن: ظن آن باشد که به گمان باشی به حسی وی. ص ۲۶
- ظن را دو طرف باشد: يك طرف شد. و دیگر طرف یقین. ص ۲۶
- ← گمانی
- ع**
- عارف: جبریان فعل نبینند، و عارفان مفعول نبینند. ص ۴۴۲
- عالم: خدای تعالی عالم است به دلیل آنکه فعل محکم متقن موجود نیاید مگر از عالم. ص ۲۴۴
- عایشه: گروهی از ایشان - امامتیان - گویند که جبریل بر عایشه عاشق بود. ص ۵۵۱
- عرش: اول مکان عرش است... از عرش برتر مکان نیست. ص ۳۸
- عزیز: معنی عزیز کینه آهنج بود از دشمنان خویش و سخت گیرنده بود. ص ۳۵
- عزیز نزدیک گروهی منتقم باشد.
- عزیز بحقیقت آن بود که به خود عزیز بود نه به چیزی.
- خدا به همه اوصاف عزیز است زیرا که ذات او به هیچ ذات نماند. و صفات او به هیچ صفات نماند. ص ۲۵۸
- عشرة مبشره: ابوبکر، عمر، عثمان، علی (ع)، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص، سعید، عبدالرحمن بن عوف، ابوعبیده بن جراح. ص ۱۰۱۵
- عظیم: معنی عظیم این باشد که امر و نسیب او را است. ص ۲۵۹
- عظیم و جلیل بزرگ بود نه بزرگوار. ص ۲۵۹
- جلیل
- عقاب: عقاب به کبیره اندر حد جواز است و باز عقاب به کفر اندر حد وجوب است. ص ۹۳۱
- علم اشارت: علم اشارت از باطن خیزد نه از عبارت. ص ۱۱۴۱
- علم اشارت سر خدا است. ص ۱۱۴۱
- علم اصول فقه: این علم که اعمال به او درست توان کردن علم شریعت است و علم اصول فقه، چنانکه نماز و روزه و دیگر فرایض. ص ۱۱۲۱
- علم باطن: هرچه عبارت ظاهر از او حکایت کند علم باطن است، و هرچه علم باطن از او استنباط کند اشارت است. ص ۱۱۴۱
- علم فراست: علم فراست ظاهر است و علم وراثت علم باطن. ص ۷۰
- علم شریعت: این علم که اعمال به او درست توان کردن علم شریعت است و علم اصول فقه چنانکه نماز و روزه

از آسمان فرود آمد و به شکم علی رفت. ص ۵۵۲
 غلبه: غلبه حالی باشد که... بنده در آن حال اسباب نتواند دیدن و ادب نتواند نگاه داشتن. ص ۱۴۶۹
 غیبت: غیبت... آن باشد که از حظوظ نفس خویش غایب شود، و آن حظوظ را نبیند. ص ۱۵۰۴
 — غیبتی دیگر هست... و آن آنست که غایب گردد از دار فنا و فانی دیدن به دیدن بقا و باقی. ص ۱۵۰۸

ف

فراست: مثل فراست دل چون دیدار چشم است. ص ۷۲
 فرد: معنی فردی آن باشد که را مثل و جنس و شبه نیاید. ص ۲۴۲
 فرسته موکل: — سه فرسته موکل فریسته اجل: خبری است پیغامبر (ع) را که... سه فرسته بر بنده موکل باشند: فریسته اجل و فریسته عمل و فریسته روزی. ص ۶۳۸
 فریسته روزی: خبری است پیغامبر (ع) را... سه فرسته بر بنده موکل باشند... و فریسته روزی. ص ۶۳۸
 فریسته عمل: خبری است پیغامبر (ع) را... سه فرسته بر بنده موکل باشند... فریسته عمل... ص ۶۳۸
 فعل و اختیار: اهل حق — سنت و جماعت — گویند بنده را فعل است و اختیار است. ص ۴۴۲
 فقر: حقیقت فقر نیازمندی است. ص ۱۲۳۹

و دیگر فریض. ص ۱۱۲۱
 علم معاملات: علم معاملات چون نکاح و طلاق و مبایمان. ص ۱۱۲۲
 علم شریعت، علم اصول فقه
 علم مکنون: از علمها علمی است مکنون، آن علم نداند مگر کسی که به خدا عارف باشد. ص ۱۱۴۰
 علم وراثت: علم وراثت علم باطن است و علم دراست علم ظاهر. ص ۷۰
 وراثت

علم الیقین: علم الیقین آن است که به دلیل قایم گردد. ص ۱۳۲۲
 — علم الیقین در دنیا است که تمام استدلال و امتحان و اختبار است. ص ۱۳۲۲
 علوم صوفیان: علوم صوفیان علوم احوال و احوال سواریت اعمال است، و احوال نیاید مگر از کسی که اعمال درست کرده باشد. ص ۱۱۱۹
 عمرو بن عبید — قدر: نخستین کسی که مذهب قدر آشکارا کرد عمرو بن عبید بود. ص ۴۲۲

عین الیقین: عین الیقین آن است که به مشاهدت قایم گردد. ص ۱۳۲۲
 — عین الیقین حال قیامت است. ص ۱۳۲۲

غ

غازی: غازی علی بن ابی طالب [باشد]. ص ۱۱۴
 غالیان: غالیان بیست و سه گروه اند و همه کافرانند... ص ۵۵۲
 — گروهی... علی (ع) را خدای گویند و از این نیز بتر گویند که خدای... ص ۱۲۳۹

- فقر آن است که ترا نباشد، و چون باشد هم ترا نباشد. ص ۱۲۴۳
فقيه: فقيه عبداللدين مسعود [باشد]. ص ۱۱۴
 — صحابه — پيشه

ق

- قادر:** خدای عزوجل قادر است از بهر آنکه از ناقادر خود فعل محال است. ص ۲۴۵
قبلة: کعبه قبله آدمیان است و عرش قبله فرشتگان است. ص ۷۷
قدر: نخستین کسی که مذهب قدر آشکار کرد عمرو بن عبید بود. ص ۴۲۲
 عمرو بن عبید قدر
قدرت: استطاعت: خلق دمی نزنند و چشم بر هم ننهند و يك چنبیدن نجنبند مگر به قوتی که خدای تمالی نو پدید آرد اندر ایشان. ص ۴۳۱
قدری: هم خیرها خدای کند و همه شرها اهرمن. ص ۴۲۱
 — قدری... گفت: هرچه من خواهم کنم، تقدیر و قضا را بسا من هیچ کار نیست. ص ۴۶۰
قدیم: قدیم آن است که او را اول نباشد. ص ۲۴۴

- قدیم بر دو گونه بود: يك قدیم آن بود که متقدم بود اندر وجود... و يك قدیم آن بود که وی را اول نباشد. ص ۳۷
قرآن: کلام خدای مخلوق نیست، این صفت او است و قدیم و ناآفریده است. ص ۳۵۲

- قرآن کلام خدای است ازلی تدبیر. ص ۲۴۴
 — قرآن مخلوق گفتن قول بشر مرسی با یب شیطان است. ص ۳۵۲
 — کلام خدای امر است و نهی و خبر است و وعدو وعید... و حمد و ذم. صص ۲۵۴-۵۵

- فرماینده بود و بازدارنده و آگاهی دهنده و امیدکننده و بیمکننده و ستاینده و نکوهنده. ص ۳۵۵
 — مخلوق و محدث معتزلیان گفتند، حادث و محدث کرامیان. ص ۲۴۵
 — ما قرآن را حادث و محدث گوئیم لکن مخلوق نگوییم، و قدیم و ازلی هم نگوییم. ص ۳۴۵
قرب: نزدیکی به خدای طاعت داشتن است خدای را جل جلاله. ص ۱۳۶۱
 — قرب بنده طاعت است. ص ۱۳۶۲
 — قرب آن است که هرچه پیش آید از میانه برداری. ص ۱۳۶۳
قضا: قضا حکم بود و تقدیر اندازه کردن بود و ازادت خواست. ص ۴۱۰
قطب: چون قطب را وفات رسد یکی را از نقبا به جای او رسانند. ص ۹۴
 — از این چهار — نقبا — یکی قطب است. ص ۹۴

ک

- کبریا:** بزرگی و بزرگواری باشد، یعنی از آن بزرگتر نیست که کسی مرورا بتواند دیدن تا وی نخواهد. ص ۳۴
گرامات: نزدیک معتزله... کرامات اولیا

روا نباشد.

گروهی از اهل سنت و جماعت کرامات را مفراند و لکن چندانی که اندر حد معجزات نباشد.

— اهل معرفت همه را اجماع است که کرامات اولیا جایز است هر چند اندر حد معجزات باشد. ص ۹۵۶

کسب کردن: کسب کردن فریضه نیست اما طاعت است همچون نماز و روزه نوافل. ص ۱۱۰۹

کسبهای انبیا: — پیامبران — پیشه

کشف خواطر: کشف خواطر آن باشد که هر چیز که بر سر او بگذرد آن را بکاود و بازجوید. ص ۱۱۷۵

— خاطرها بر چهار وجه است: خاطر از خدا، خاطر از فرشته، خاطر از نفس، خاطر از شیطان. ص ۱۱۸۷

کلام: کلام قدیم است و ازلی است و باقی است. ص ۳۴۹

— کلام او را صفت است ازلی قدیم نآفریده. ص ۲۵۶

— کلام مخلوق است بنزدیک ممتازلیان. ص ۲۵۶

— کلام خدای تعالی صفات خدای است قایم به ذات او «لم یزل» یعنی همیشه متکلم بود و او را کلام صفت بود. ص ۲۵۰

— اهل سنت گویند: کلام خدای صفت ذات است.

ممتازلیان گویند: صفت فعل است. ص ۳۵۱

گبیر: گبیر بزرگوار بود، و کبیرا

بزرگواری.

— بزرگواری آن بود که بزرگی بود بسزا که سزاوار بزرگواری بود. ص ۲۵۹

کلید قیامت: روز قیامت پیغمبر (ع) کلید بهشت ابوبکر را دهد... از بهر آنکه ابوبکر سخی است و سخی کس را از در بازنگرداند. ص ۵۵۰

گ

گمانی: — ظن

ل

لوا: روز قیامت پیغمبر (ع)... لوا علی (ع) را دهد... از بهر آنکه علی غازی بود و مبارز بود. ص ۵۵۰

م

مالك: مالك و ملك را اشتقان هر دو از ملك است. ص ۲۴۹

متعز: متعز منفعل بود از عزت یعنی به خود عزیز است نه به غیر. ص ۲۵

متكبر: یعنی به خود بزرگ است نه به چیزی. ص ۲۶۰

متكلم: متکلم گویا بود. ص ۲۵۶

— [خدای] همیشه متکلم بود و همیشه متکلم باشد. ص ۳۴۴

— ممتازله خدای را متکلم بدان معنی گویند که خالق کلام است یا فاعل کلام. ص ۳۴۴

— خدای را کلام از واجبات است. ص ۳۴۵

مثلث: نزدیک، امام ابو حنیفه رضی الله عنهما چون قداوی را باشد حلال باشد. ص ۱۱۷۰

مشاهدت: مشاهدت علم قلب است. ص

۱۲۶۲

معاویه: جواز احکام او. ص ۵۴۲

معتلان: نزدیک اهل سنت و جماعت معطل کافر، و ایشان از معطله بیزار.

ص ۴۶۰

مقري: مقري ایبي بن کعب [باشد]. ص

۱۱۴

مکاشفات: مشاهدات دیدار بود و مکاشفات

گشایش. ص ۱۱۲۸

معجزه: معجزه مسر پیغامبران را از شمار واجبات است از یس آذکة پیغامبری

درست نگرده مگر به معجزه. ص ۹۵۷

معراج: معتزلیان معراج را منکراند و گویند که به خواب دید، به بیداری

ورا نبردند. ص ۵۷۱

— اهل سنت و جماعت مقراند که معراج حق است و به بیداری بود نه به خواب.

ص ۵۷۱

معرفت خدا: مذهب معتزله آن است که خدای عزوجل به عقل توان شناخت.

ص ۷۰۳

— مذهب اهل اصول از سنت و جماعت آن است که خدای را عزوجل به دلیل

توان شناختن. ص ۷۰۳

— مذهب اهل معرفت آن است که خدای تمالی را هم به خدای توان شناختن.

ص ۷۰۳

ملك الارحام: چون فرزند را اندر رحم صورت بتداند فرشته‌های بتد که ورا

ملك الارحام گویند. ص ۸۵۰

ممتنع الفنا: ص ۳۷

منسوبات چار یار: ← چار یار منسوبات

مجتهد: همه مجتهدی بنزدیک ایشان

— معتزله — مصیب است. ص ۱۰۸۶

محبت: محبت گراییدن دل است. ص ۱۳۹۳

— محبت آن است که دوست را بر خویشتن یگزینی تا هلاک خویش در

رضای دوست نگاه داری. ص ۱۳۹۴

— آنچه دوست داری به جای بگذاری به

آنکس که او را دوست داری. ص

۱۳۹۴

محبت — علی(ع): چون محبت بر علی

غالب گشت دون دوست را نزدیک وی

مقدار نماید. ص ۱۰۱۷

محتجب: قاهر باشد. ص ۳۴

— محتجب آن باشد که خویشتن را به

کس ننماید. ص ۳۴

معجوب: مقهور باشد. ص ۳۴

— آن باشد که حجاب دیدار وی را از

کسها بازدارد. ص ۳۴

مراقب خلق: مؤمنان، کافران، اولیاء،

شبهیدان، صدیقان، انبیاء اولوالعزم.

ص ۴۹

مرید: مرید خواها بود یعنی خواها است

بودن چیزها را. ص ۲۵۲

مسح: جایز داشتن مسح موزه شرطی است از شرایط اهل سنت و جماعت.

جمله روافض بر آناند که مسح

موزه روا ندارند. ص ۶۴۷

مشاهدات: مشاهدات نمودن و ربودن

است. چون بنمایند ببینند، و چون

بنمایند و بر بایند بر نمایش بنماید.

ص ۱۱۳۶

— مشاهدات دیدار بود و مکاشفات

گشایش. ص ۱۱۲۸

موسی (ع) - شبانی: موسی علیه السلام
از بهر او - شعیب (ع) - شبانسی
کرد. ص ۱۱۰۴

ن

ناقص عقل: و نیز رسول (ع) زنان را

ناقص عقل و ناقص دین خواند ...

- توجیه آن - ص ۱۰۴۶

نبوت: حق نبوت اظهار است و حق ولایت

کتمان. ص ۹۹۰

نبی: نبی از نبوت گرفته اند و نبوت جای

بلند باشد. ص ۹۷۴

- اشتقاق وی - نبی - از نبأ است، و

نبأ خبر باشد. ص ۹۷۴

نقیبا: از این چهل - اوتاد - چهار نقیبا اند.

ص ۹۴

نهی: نهی از عیبها نگهداشتن است.

ص ۵۱

و

واجب البقا: ص ۳۷

واحد: واحد به یگانگی احد است... که

همیشه موجود بود... و واحد است

بدان معنی که یکی است دو نیست.

ص ۲۳۹

وجد: وجد آن است که به دل رسد و دل

از از آگاهی یابد از بیمی یا از غمی

یا دیدن چیزی از احوال. ص ۱۴۴۹

- وجد شنوائی دل است و بینایی دل.

ص ۱۴۵۰

لوجد اظهار الحال. ص ۱۹۶
- وجد... حرفتی است که در سر بنده
پدید آید از مشاهدت. ص ۱۳۳۶
وجد بی وقت: وجد بی وقت آن باشد که
به هر وقتی حق را مشاهده باشد.

ص ۱۰۵۴

وراثت (علم ...): علم دراست علم ظاهر

است و علم وراثت علم باطن. ص ۷۰

علم وراثت

وقت: وقت گشتن فلک است. ص ۳۸

- وقت... عبارت باشد از حالی که بنده

را در سر پدید آید که او را به آن

حال آرام باشد. ص ۱۶۸۲

وسواس: آنچه از دیو پدید آید وسواس

[باشد]، و آنچه از فرشته پدید آید

الهام. ص ۱۷۷۵

ولایت: حق نبوت اظهار است و حق ولایت

کتمان. ص ۹۹۰

ولی: همه پیغامبران ولی باشند لیکن

هر ولی پیغامبر نبود. ص ۴۸

ی

یقین: یقین آن باشد که بدانی مرآینه که

هست. ص ۳۶

- یقین برخاستن شك است. ص ۱۳۱۹

- آنچه چشم سر بیند آن را علم خوانند

و آنچه دل بیند آن را یقین خوانند.

ص ۱۳۲۱

- یقین چشم دل است. ص ۱۳۲۲

- یقین گشاده گشتن است. ص ۱۳۲۴

فهرست داستانها و تمثیلات

- داستان بایزید بسطامی و درخواستن او خدا را که نفس به آتش غوطه دهد. ۴۶
- داستان یحیی معاذ و آفریدن بهشت و دوزخ. ۵۱
- داستان شبلی و درخواستن او از خدا به پنهان کردن بهشت و دوزخ. ۵۲
- داستان بایزید بسطامی و محبوب داشتن وی در بهشت. ۷۶
- داستان فضیل عیاض و جوان صاحب فراست. ۷۹
- تمثیل پیر و کودکان در بازی. ۷۹
- داستان بایزید بسطامی و خواندن خلق به حق. ۸۱-۸۴
- داستان بنده‌ای که شاه را به پای کرد. ۸۶
- داستان ابراهیم ادهم و شناختگی و ناشناختگی او. ۸۶
- داستان حسین منصور حلاج و خواب دیدن شبلی او را. ۸۷
- داستان چنید و ایلیس. ۹۲
- داستان سرری سقطی و دشمن خدای. ۹۲
- داستان ابو حفص حداد و شبلی و ادب سلاطین. ۱۰۰
- داستان ابوبکر اشتهیغنی و روزه‌گشادن در میان خلق. ۱۰۵
- داستان حسین منصور حلاج و شبلی و آشکار کردن سر. ۱۰۹
- داستان ابوالقاسم حکیم و بینی‌پاک کردن وی. ۱۱۰
- داستان شبلی و اسب آخری. ۱۱۱
- داستان بایزید بسطامی و مرد بزرگ بی ادب. ۱۱۱
- داستان جعفر صادق (ع) و پوشش وی. ۱۲۶
- داستان حسین منصور حلاج و خستبانه و شپش. ۱۲۶
- داستان حاتم کر و خلیفه زاهد. ۱۲۷
- داستان ملک و وزیري که از وی گریخت. ۱۲۸
- داستان درویش و استاد وی و شکسته‌سیم. ۱۳۰
- داستان عایشه و یتیمک بدخوی. ۱۳۱
- داستان درویش در بادیه و زیارت حبیب. ۱۳۲
- داستان سیاحت پیامبران. ۱۳۲

- داستان ابراهیم ادهم و گرسنگی او و نماز کردن. ۱۳۴
- داستان پیامبر (ع) و مهمان. ۱۳۷
- داستان علی (ع) و گرسنگی خاندان او. ۱۳۸
- داستان محمد بن علی ترمذی و کوشیدن او با نفس. ۱۳۹
- داستان حجت‌گرفتن عیسی (ع) پر درویشان. ۱۴۱
- داستان حسن بصری و یاران پیامبر (ع) در لباس صوف. ۱۴۲
- داستان یحیی معاذ رازی و ملک‌الموت که دوست به دوست رساند. ۱۴۵
- داستان نوری و یاران جوان میرا. ۱۴۶
- داستان اویس قرن و خشنودی مادر. ۱۵۲
- داستان اویس قرن و شناختن هرم بن حیان. ۱۵۲
- داستان ابو عبدالله انطاکی و اندیشیدن ابوالحسن مزین در بادیه. ۱۵۵
- داستان نوری و مرد درویش و خریدن نملین. ۱۵۵
- داستان هارین قیس و پای خوره‌ناک او و بریدن آن. ۱۵۶
- داستان فارس بندگان و قوطه و سخن‌گفتن او با خدا. ۱۵۷
- داستان شبلی و فرمودن او مریدان را به سفر حج. ۱۶۱
- داستان مرد بزرگت که نفس را قهر کرد. ۱۶۹
- داستان یحیی معاذ رازی و برادر او که مجاور خانه بود. ۱۷۱
- داستان نوری و شبلی و در خانه رفتن او. ۱۷۶
- داستان حضری و مناجات سحرگامی. ۱۷۶
- داستان موسی (ع) و دوست خدا در جامه فاسقان. ۱۸۰
- داستان ابوالقاسم حکیم و خشم‌گرفتن او بر عیالان. ۱۸۱
- داستان مرد عاشق و زن سپیدچشم. ۱۸۲
- داستان ابراهیم ادهم و پسر بشیر او. ۱۸۷
- داستان سمنون محب و دخترک او. ۱۸۸
- داستان ابراهیم خلیل (ع) و گازد بر گلوی پسر نهادن. ۱۸۹
- داستان پایزید بسطامی و بلاها و آب از خود بازگرفتن. ۱۸۹
- داستان منصور عباسی و قصد کشتن جعفر صادق (ع). ۱۹۸
- داستان حسن بن علی (ع) و شش بار زهر دادن او. ۱۹۹
- داستان حسین بن علی (ع) و کظم قیظ او. ۲۰۰
- داستان حسن بصری و بشیر بودن او و ام سلمه. ۲۰۱
- داستان رابعه و حسن بصری که خواست تمهد او کنند. ۲۰۱
- داستان ابراهیم ادهم و سبب توبه او. ۲۰۲
- داستان فضیل عیاض و رهداری و دزدی او. ۲۰۲

- داستان داود طایبی و ابویوسف، ۲۰۴
- داستان داود طایبی و مادر که او را با سایه نشستن فرمود، ۲۰۴
- داستان داود طایبی و هارون الرشید که دینار پیش او بنهاد، ۲۰۵
- داستان داود طایبی و پرهیز از سایه نشستن، ۲۰۶
- داستان سفیان ثوری و حدیثها که نوشته است، ۲۰۶
- داستان ذوالنون که در جنازه انگشت برداشته بود، ۲۰۸
- داستان ذوالنون و خواهر وی و من و سلوی، ۲۰۸
- داستان احمد بن حواری در بادیه، ۲۰۸
- داستان مرئ سقطلی و جنید که مست بود، ۲۰۹
- داستان بشر حافی و معروف کرخی و فرشتگان، ۲۱۰
- داستان ابوحفص حناده که آهن تفسیده بر آورد، ۲۱۲
- داستان میزبانی کردن شبلی ابوحفص را، ۲۱۲
- داستان ابوحفص حداد و یازان و آهر، ۲۱۳
- داستان سهل تستری و بیماری یعقوب لیث، ۲۱۵
- داستان پای گرد کردن سهل تستری و پشت به دیوار باز نهادن، ۲۱۵
- داستان ابوبکر محمد بن علی کتانی و گردکی که از علی (ع) بر دل داشت، ۲۱۸
- داستان ابراهیم ادهم و عادت سگان بلخ، ۲۲۶
- داستان ابوالحسن علوی شاکرد ابراهیم خواص و خایگینه، ۲۳۱
- داستان شبلی و حلالی خواستن در شهر و روستا، ۲۳۴
- داستان ابوالقاسم حکیم و ابوطاهر و افگندن درختان، ۲۳۷
- داستان ابوالقاسم حکیم و بزرگی که مصلی بر حوض افگند، ۲۳۷
- داستان مغ و مسلحه، ۲۶۸
- داستان سلیمان و روا نبودن خواب بر خدا و دو قدح پر آب، ۲۷۷
- داستان آفرینش به نقل وهب بن منبه، ۲۸۸
- داستان عبدالله مبارک و بشر مریمی نایب شیطان، ۲۵۲
- داستان بنده در بهشت و رضوان، ۲۷۶
- داستان یاران پیامبر (ع) و اختلاف در قدر، ۴۲۰
- داستان عمرو بن عبید پیشوای قدریان و روستایی که خوش دزدیدند، ۴۲۲
- داستان عمرو بن عبید و مرد گبر که با او مناظره کرد، ۴۲۲
- داستان حازم محاسبی و پدر گبرش که از او نگرقت، ۴۲۳
- داستان شبلی و آن مرد که بشارت آمرزیدن می داد، ۵۰۸
- داستان عیاض و شومی وی، ۵۱۴
- داستان موسی (ع) و بهترین بنی اسرائیل، ۵۱۴

- داستان سری سقطلی و نگرستن وی به آیینہ.
 ۵۱۵ داستان سری سقطلی و بیم او از نپذیرفتن زمین کالبد وی را.
 ۵۱۵ داستان یحیی معاذ رازی و رؤیت خدای.
 ۵۱۶ داستان پیامبر (ع) و مهر کردن دل وی.
 ۵۲۶ تمثیل دوزخ که دم او تاپستان است و...
 ۵۳۳ داستان پیامبر (ع) و تأیید گواهان بر چنازه‌ها.
 ۵۴۰ داستان رافضی و جهود و راه غلط کردن جبریل.
 ۵۵۱ داستان حفصه با پیامبر (ع) و بشارت خلافت پدرش.
 ۵۵۳ داستان پیامبر (ع) و ابوطالب.
 ۵۶۶ داستان ستون حنانه و پیامبر (ع).
 ۵۶۷ داستان پیامبر (ع) و ذراع مسمومه.
 ۵۶۷ داستان بایزید بسطامی و نکیر و منکر.
 ۵۶۹ داستان پیامبر (ع) و جبریل و کاروان قریش.
 ۵۷۷ داستان خبر کردن جبریل پیامبر (ع) را به قتل حسین (ع).
 ۶۰۸ داستان خبیر سه فرشته موکل اجل و عمل و روزی.
 ۶۳۸ داستان یحیی معاذ رازی و ارزش دنیا.
 ۶۴۱ داستان 'ابوعبدالله جلا و مرد فقیه.
 ۶۴۸ داستان مرد بزرگ و بلایه.
 ۶۵۵ داستان رابعه و مالک دینار.
 ۶۵۶ داستان ابوحامد دوستان و از نماز پماندن او.
 ۶۶۲ داستان بایزید بسطامی و مردی که وی را می‌خواند.
 ۶۹۳ داستان لیلی و مجنون و حدیث دیوانه‌گشتن وی.
 ۶۹۳ قول شبلی در نفس‌پرستیدن.
 ۷۰۱ داستان پیامبر (ع) و اعرابی و آهو.
 ۷۰۴ داستان پیامبر (ع) و سومار.
 ۷۰۵ داستان پیامبر (ع) و گرگ.
 ۷۰۵ داستان انس و پیامبر (ع) و مرفک ناپینا.
 ۷۱۲ داستان بایزید بسطامی و نکیر و منکر.
 ۷۳۹ داستان حسین منصور حلاج و شبلی و خواب‌دیدن او.
 ۷۴۴ داستان موسی (ع) و مرد قطبی و شبانی شعیب کردن او.
 ۷۸۹ داستان پرسیدن موسی (ع) ملک‌الموت را که جان چگونه برمی‌دارد.
 ۸۰۷ داستان بایزید بسطامی و سخن‌گفتن با خلق.
 ۸۲۸ داستان علیان مجنون و دیوانگی او.

- داستان اصمعی و زن زیبا و خواهرش. ۸۲۹
- داستان پایزید و دعوی خدایی کردن او. ۸۳۰
- داستان علین مجنون و کودکان که وی را سنگ می‌زدند. ۸۳۱
- داستان حسین منصور حلاج و شبلی و ندا شنیدن وی. ۹۰۱
- سبب زندانی‌گشتن یوسف (ع). ۹۲۳
- داستان داود (ع) و اوریا و توبه داود (ع). ۹۵۲
- داستان آدم (ع) به سرانديپ و گریستن وی. ۹۵۳
- داستان نالین پیامبر (ع) از زبان عایشه. ۹۵۴
- داستان زکریا با مریم و طعام وی. ۹۵۸
- داستان ابراهیم خواص و ابوالحسن علوی و خایگینه. ۹۶۰
- داستان پایزید بسطامی و فراز آمدن دریا. ۹۶۰
- داستان سفینه مولای پیامبر (ع) و شیران. ۹۶۰
- داستان پیامبر (ع) و مردی که بر گاو برنشست. ۹۶۰
- داستان جوانمردی که بر سر بالین مادر نخفت. ۹۶۱
- داستان ابراهیم خواص و کم کردن راه و خضر. ۹۶۱
- داستان حسین منصور حلاج و انجیر تازه آوردن فقیران را. ۹۶۲
- داستان پیامبر (ع) و دو یار که عصای آنان روشنایی داد. ۹۶۳
- داستان عمره که سه‌مانان را طعام می‌ساخت نه کم و نه بیش. ۹۶۳
- داستان عمره که از رود گذشت و اسپان را سبب تر نگشت. ۹۶۴
- داستان عمره و درویشان که انگور به حرام خوردند. ۹۶۴
- داستان عمر و ساریه را فرمودن که کوه پناه گیرد. ۹۶۶
- داستان خبیب بر دار که روی سوی کعبه داشت. ۹۶۷
- داستان عمر که زلزله را آرام‌گرفتن فرمود. ۹۶۷
- داستان عمر و نامه به نیل نداشتن. ۹۶۸
- داستان فرعون و سجده بردن وی. ۹۷۷
- قصه دجال و بهشت و دوزخ او. ۹۷۸
- داستان دجان و دعوی خدایی کردن وی. ۹۷۸
- داستان بیزاری نمودن جوانی که دجال به دو نیمش کرد. ۹۷۹
- تمثیل استدراج و مادر و فرزند. ۹۸۰
- تمثیل صیاد و دام به هوای نفس و طمع. ۱۰۱۱
- داستان نوری و مردی که در نماز به‌حاجن بازی می‌کرد. ۱۰۴۱
- داستان مراد که ساختن مرید بیفکند. ۱۰۹۰
- داستان شبلی و مریدان را ستر حج فرمودن. ۱۰۹۱

- تمثیل حج و فرو رفتن به بادیه و میقات. ۱۰۹۷
- خبر پیشه‌وری پیامبران. ۱۱۰۴
- داستان ابوحفص حداد که آهن تفتیده بیرون آورد. ۱۱۰۶
- داستان ابراهیم ادهم به مکه و میزم فروختن. ۱۱۰۶
- داستان درویشان و نامه نانبشتن. ۱۱۰۷
- داستان عکرمه و تراشیدن نبشته بر لوح کشتی. ۱۱۳۷
- داستان شبلی و بیموش‌گشتن او از سرود مغنی. ۱۱۷۰
- داستان دو بزرگ که قول کنیزک را تصدیق و تکذیب کردند. ۱۱۷۱
- حکایت کعب احبار و به صف آخر ایستادن او. ۱۱۷۲
- حکایت ابوحفص حداد و ابو عثمان که مجلس عام داشت. ۱۱۷۲
- داستان ابو حفص حداد و نان از درها خواستن. ۱۱۸۲
- قول رسول (ع) در بازداشتن بلال از ذخیره نهادن. ۱۱۸۲
- داستان داغ نهادن مردی از اهل صفه. ۱۱۸۵
- داستان حسن بصری و دلپای خفته. ۱۱۸۸
- تمثیل باز وحشی و بردوختن چشم او. ۱۲۰۲
- داستان ابن جلاء و فقیری که طعام و شراب نمی‌خورد. ۱۲۴۲
- داستان ابوالخیر اقطع و بریدن دست او. ۱۲۴۸
- داستان دراج و شکسته سیم استاد او. ۱۲۴۹
- داستان فارس و درویشی که سؤال کردن حرام دانست. ۱۲۵۶
- داستان حسن بن علی (ع) و بخشیدن زهردهنده خود. ۱۲۶۰
- داستان ابراهیم خواص و آبادان کردن شکم. ۱۳۰۶
- حکایت بایزید بسطامی و جایگاه رضای او. ۱۳۱۰
- حکایت رد کردن چنید اختیار شبلی را. ۱۳۱۰
- داستان رابعه و سفیان و طلب رضای حق. ۱۳۱۳
- داستان یونس و ماهی که او را فروخورد. ۱۳۱۶
- حکایت شبلی و آستین پر شکر و سنگ داشتن او. ۱۳۳۱
- تمثیل مادر و کودک و بلا و نعمت. ۱۳۷۷
- توجیه تسمیه حلاج. ۱۴۳۹
- قصه یقره و عامیل. ۱۴۴۶
- داستان ابوحامد دوستان و بیموش‌گشتن او در تکبیر. ۱۴۷۱
- داستان ابو لبابه و بر ستون بستن خود را و توبه کردن. ۱۴۷۵
- داستان پیامبر (ع) و حمیت عمر خطاب و پرخاش او. ۱۴۷۸
- اهتراض عمر بر نماز کردن بر عبدالله بن ابی. ۱۴۸۰

- ۱۴۸۱ قصهٔ پسر موحد عبدالله بن ابی و خواستن پیراهن پیامبر (ع).
- ۱۴۸۳ داستان ابو طیبهٔ حجام که خون پیامبر (ع) آشامید.
- ۱۴۹۰ داستان جنید و شبلی که مست به خانهٔ او رفت.
- ۱۴۹۵ داستان ذوالنون و دیوانه در بیمارستان.
- ۱۵۰۵ داستان ابوسیمان دارانی و کنیزک کبودچشم او و اوزاعی.
- ۱۵۱۵ داستان موسی (ع) و گمراه گردانیدن سامری قوم را.
- ۱۵۴۲ خیر جبرئیل و گونه بگشتن او از شنیدن آوای سنگی که از دوزخ رها گشت.
- ۱۵۴۴ داستان پیامبر (ع) و منقطع گشتن وحی از او.
- ۱۶۴۰ خیر اویس قرنی و پیام پیامبر (ع) به او.
- ۱۶۸۱ داستان شبلی در نماز و واویلاه گفتن وی.
- ۱۶۸۲ تمثیل دریا و باد و کشتی با فکرت و توفیق.
- ۱۶۸۳ پرسش ابوالسوداء از حسین منصور حلاج که عارف را وقت باشد.
- ۱۷۰۵ داستان ابراهیم ادم که به صید بیرون شد.
- ۱۷۳۱ داستان جنید با تمکین و آرام و شبلی مغلوب و منت.
- ۱۷۳۳ داستان نصیحت نوری و خیانت جنید.
- ۱۷۳۵ داستان ابو عثمان معید رازی و ابو حفص حداد و سبق بردن ابو عثمان.
- ۱۷۳۶ داستان ابو حفص حداد و برکت جستن ابو عثمان به دیدن روی استاد.
- ۱۷۴۰ داستان حسین مغزالی و سرزنش کردن او رویم بن محمد را.
- ۱۷۴۴ داستان حارث محاسبی که میراث پدر برنگرفت.
- ۱۷۴۵ داستان ابو عثمان و میویز خوردن او و نهی کردن ابو حفص.
- ۱۷۴۵ داستان عیسی و مرده‌ای که به عذاب بود.
- ۱۷۴۸ داستان حسین منصور حلاج و پشت بر دیوار باز نهادن.
- ۱۷۵۰ داستان ابو عبدالله بشکال که با کس سخن نمی‌گفت.
- ۱۷۵۱ داستان ابو عبدالله قشاع که بر کنار دجله آب نمی‌آشامید.
- ۱۷۵۳ داستان محمد جریری و دعا کردن او در سنة‌الهییر.
- ۱۷۶۲ داستان ابو حمزه و قزاقان او در چاه.
- ۱۷۶۵ داستان یوسف خراز که در بادیه گرسنگی یافت و مکر نفس.
- ۱۷۶۷ داستان عباس بن مهتدی و مردی که در بادیه پای و سر پرهنه می‌رفت.
- ۱۷۷۰ داستان شبلی که مریدان را حج کردن می‌فرمود.
- ۱۷۷۶ حکایت ابوبکر و گریستن او در مسجد.
- ۱۷۷۶ داستان بیبوش گشتن ابو عمرو بن علاء در صف نماز.
- ۱۷۸۰ ماجرای محمد بن علی کتانی که قیاری از امام علی (ع) بر دل داشت.
- ۱۷۹۲ داستان ابوالحسن فارسی و تشنگی او، راه نمودن مار او را به آب.

- داستان سهیل بن عبدالله که سبابه او پس از مرگت قایم بود. ۱۷۹۶
- داستان ذوالنون که پس از مرگت شهادت گفت. ۱۷۹۶
- داستان قاضی و شکستن گواهی گواهی که سماع ناخوش می‌داشت. ۱۸۰۷
- داستان شبلی که از پانک سماع بیپوش گشت. ۱۸۱۷

فهرست اشعار

شو از آهستگی بیوش سلب باز بیرون روی خموش دو لب ص ۷۴۰	چون کنی صحبت ملوک طلب اندر آیی فراز کرده دو چشم
غره مشو به خنده من منگر خوکرده تر شدم نشدم بهتر ص ۱۴۵۰	گویی که به شدی نشدم بهتر با عشق دیر ماندم خو کردم
	سوخته خرمن سوخته خواهد خرمن. ص ۱۱۸۹

صفحه	قافیه	صدر	صفحه	قافیه	صدر
۱۷۷۱	رأسا	تبت			
۱۷۷۱	الناسا	ذاك			
۱۲۳۲	احتسا	تجرعت	۱۴۵۹	السودا	یا غایباً
۱۲۳۶	لملسا	خطوب	۶۸۰	ذالبدارا	امر علی
۱۲۳۳	اکؤسا	فکم غمرة	۶۸۰	الديارا	و ماحبه
۱۲۵۱	جرعا	قالوا	۱۲۲۹	صبرا*	صابر
۱۲۵۴	خلما	احرى	۱۴۱۹	پهرا	یلد ان
۱۵۹۷	اجتما	فاصبعت	۱۴۱۹	قبرا	فرط
۱۲۵۴	مستما	الدهر	۱۲۳۴	آسا	تدرعت
۱۲۵۲	الجمما	فقر	۱۷۷۲	لباسا	فصرت

* در متن چاهی بیت نادرست آمده است و صورت درست آن چنین است:
صابر الصبر فاستغاث به الصبر
سر فنادی الصبور یا صبر صبرا

صفحة	قافية	صدر	صفحة	قافية	صدر
١٧٠٧	مراد	اراد	١٤١٧	ذاكا	و يقبح
١٧٢٢	بماد	و ان رجائي	٢١٦	لذاكا	احبك
١٧٢٢	اكاد	اقول	١٤١١		
١٧٢٢	جهاد	فمالي	٢١٦	و ذاكا	لما الحمد
١٧٠٧	الفزاد	صفا	١٤١٦، ١٤١٥		
١٧٠٧	واد	مريد	١٤١٤	اراكا	و انا
١٩١	الايه	الاسامرة	١٢٣	تراكا	كبرت
١٣٣٥	الوجد	ازيد	٢١٦	سواكا	فاما الذي
٤١	واحد	و في كل	١٤١٣		
١٨٢	الى احد	قوم	١٥٩٧	فيكا	قل تعبيرت
١٩٣	العدد	فهم	١٧٤٠	قتالا	وما تصنع
١٥٥٩	العدد	جمعت	١٧٤٠	خلخلا	هلا اجمت
١٥٥٨	منفرد	فلا الوصل	١٤١٨	كتما	وكف
١٥٥٨	لم يره	اذا ما	١٧٤٥	اتانا	و يزعم
١٣٣٧	والبعد	و اعجب	١٧٤٥	لا يرانا	و يسالنا
١٥٥٨	قد فقد	اجده	١١٧١	غناء	سبحان
١٥١١	مفقد	وغبت			
١٨٩	في بلد	ولا لليس		ب	
١٨٧	و الولد	و ما ان	٩٤٠	العتاب	اذا ذهب
١٨٦	الصدد	فمطلب	١٣٦٧	التقرب	اراني
١٥١٠	مشهد	شهدت	١٣٦٧	مهرب	فما عنك
١٤٦٦	الوجود	و شاهد	١٣٦٨	يمطلب	تقرب
١٤٥٧	موجود	قد كان	١١٦٤	قلوب	ان تأملته
١٤٤٦	ودود	و آخر		ة	
١٤٥٥	مفقود	الوجد			
١٤٦٦	شهود	الوجد	١١٦١	المبارة	نشير
١٤٤٤	تبديد	و آخر	١١٦٢	القارة	و تشهد
١٤٣٦	وحيد	تفرد	١١٦٠	الاشارة	اذا اهل
١٤٤٢	يعيد	فمن	١١٦٥	الحنارة	ترى الاقوال
١٤٤٢	فريد	و آدمي			
١٤٤٤				د	
٢٠٦	بعيد	هنا لك	١٧٠٧	المباد	ففي اي

صفحه	قافیه	صدر	صفحه	قافیه	صدر
۱۳۶۵	الفکر	و ذکر	۱۴۳۸	یمید	و ذاک
۱۶۰۳	قیبهر	ذکرنا	۲۰۶	سعید	قدمت
۱۳۶۲	فیزهر	ذکرنا	۲۰۶	کمید	لقد کنت
۱۴۶۰	یتهر	هیسات	۴۲۲	روید	کلنا
۱۶۹۶	بلا صور	هم المخافیت		و	
۱۵۳۹	بلا صور	و الحین			
۱۲۸۰	المصیر	انی	۷۷۹	تار	بالتار
۱۷۲۳	بالغیر	مینی	۱۳۴۲	مبیر	فافتی
۱۵۳۹	بالغیر	و جمعهم	۱۶۰۳		
۱۲۸۱	الحقیر	لکن	۱۵۳۶	بلا الی	الجمع
۱۲۸۰	السمیر	انی و	۱۷۳۶	الایر	فکیف
۱۲۸۱	الضمیر	توفی	۱۴۹۸	أجدر	کفاک
	س		۱۳۱۷	الکدر	ان الرضا
۷۴۰	ملبس	اذا دخلت	۱۳۱۷	نزر	عواقب
۷۴۰	اخرس	و ادخل	۱۳۵۷	البشر	آمنتنی
	ع		۱۵۳۸	البشر	فاتت
۱۶۰۱	توجع	ففتین	۱۵۰۴	العاضر	ایا غایب
۱۶۰۱	ابدع	غابت	۱۴۵۹		
۱۶۰۲	یقطع	و قیام	۱۵۳۹	احضر	قد کنت
۱۶۸۵	مطلع	شرط	۱۴۵۸	العضر	حتى توالی
۱۳۹۰	مطیع	لو کان	۱۷۷۸	یحضر	أبدی
	ق		۱۵۴۰	ناظر	مستحق السر
۱۰۶۲	المذاق	و ما فی	۱۳۵۹	بالنظر	فالجمع
۱۰۶۲	الفران	فیبکی	۱۴۶۱	النظر	و حیث
۱۰۶۲	الثلاق	فتسخن	۱۳۵۸	المنظر	لاالوجد
۱۰۶۲	الاشتیاق	تراه	۱۳۴۶	بالظفر	ذکرک
	ک		۱۲۹۴	بالذکر	یراه
۰۷۶۵	فیک	قد تعیرت	۱۳۴۳	الذکر	و اذکر
۱۳۶۹			۱۴۶۲	الذکر	أری
			۱۴۹۹	یذکر	أفتی
			۱۲۹۴	اسکر	فحالاک
				شکر	ساشکر

صفحة	قافيه	صدر	صفحة	قافيه	صدر
١٢٧٠	عجايبه	اذا سمت	١٦٢٩	يكفيك	هب الدنيا
١١٦٠	فيخبره	فلا يطبق		ئ	
١١٦٠	يمبره	عن جاهل		الحال	ما كل
١١٥٩	مايستره	يخبرني	١٢٠٦	بالقال	ازعجتني
١١٦٠	الره	فيظهر	١٢٠٦	يستدل	لقد وضع
١١٥٩	نشمه	احسن	١٧٩	ظل	فان ورد
١٥٨٢	ليبيديه	افناه	١٧٩١	ارذل	فلو نطقت
١٥٨٢	يراعيه	لياخذ	١٦٩٠	انقل	و ما ان
١٥٦٦	لمغفيه	سراير	١٦٩٠	قليل	قليل
١٥٦٧	فتؤويه	لا تمن	١٤٢	١٦٧٧، ١٢٩٢، ١٦٦٦	
	و		٨٩٧	زایل	الا كل
٧٣٠	هل هو	و شاب	١٥١٢		
٧٣٠	يلهو	من رامة		م	
	ي		٥١٣	اكرم	و امنتني
١٦٥٩	دبي	راعيثني	١٦٨١	الغم	ان هي
١٦٦٠	كعي	من حار	١٦٨١	في اليم	الحمد لله
١٦٦٠	الوحي	و غاص		ن	
١٥١٩	تجري	فلا الدهر		بسلطان	هذا تجلي
١٣٤٤	لا تدرى	و ذكر	٧٦٨	فرقان	كان الدليل
١٥١٨	قدرى	تسترت	٧٧٢	اعلان	هذا عبارة
١٣٤٤	يسرى	و ذكر	٧٧٧	ازمان	لا يستدل
١٦٩٦	وطرى	يا ليهف	٧٧١	بتبيان	كان الدليل
١٣٢٩	ذكرى	انت الموله	٧٧٤	البدن	حملتم
١٣٢٩	فكرى	الذكر	١٢٣٧	الحسن	ايقنت
١٣٥٧	فكرى	شغلت	١٦٦٥	من حسن	لو كل
١٦٥٩	على	اذا امتطى	١٢٩٢	و المنن	لكان
١٤١٦	ذاك لى	فما الحمد	١٢٩٢	و المنن	من جاد
٢٠٨	المولى	ولا دعوى	١٤٦٥	ه	
١٦٦٠	المولى	فض		مطالبه	با من
١٣٣٠	لساني	ذكرتك	١٣٦٩		

فهرست اشعار تازی ————— ۲۳۱۹

صفحه	قافیه	صدر	صفحه	قافیه	صدر
۸۲۳			۷۶۹	الفانی	لا یعرف
۲۰۸	دعوی	و قد عابنت	۷۷۸	خلانی	هذا وجود
۲۰۸	لا سلوی	و لا شوق	۷۷۵	ایمانی	هذا وجود
۲۰۸	السلوی	دخلت	۷۶۵	برهانی	لم یبق
۱۶۵۹	ریی	فانت	۸۷۰	نشئی	اذا نحن

نامهای کسان و جایها و کتابها ...

<p>۱۷۷۹، ۱۷۷۷، ۱۷۶۲، ۱۶۸۰ ابراهیم خواصر: ۱۷۱، ۲۳۰، ۹۶۰، ۹۶۱، ۱۳۰۶، ۱۷۹۱ ابراهیم دقاق: ۱۲۱۶ ابراهیم بن شبیان: ۱۷۹۷ ابراهیم مارستانی: ۱۳۵۵ ابراهیم بن هینم بلدی: ۱۷۷۳ ایللیس: ۹۲، ۹۳، ۱۷۱، ۱۷۸، ۲۲۵، ۳۵۲، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۶۰۰، ۶۹۲، ۸۶۷، ۹۲۶، ۹۴۰، ۹۸۲، ۹۸۳، ۱۰۰۱، ۱۰۰۸، ۱۰۱۴، ۱۲۷۷، ۱۲۸۵، ۱۳۰۰، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۱۷، ۱۴۳۱، ۱۴۳۹، ۱۵۰۷، ۱۵۲۷، ۱۶۳۲، ۱۶۳۳، ۱۶۴۸، ۱۶۵۵، ۱۷۱۱، ۱۷۲۲، ۱۷۵۷، ۱۷۵۸</p> <p>ابن جلاء، ابوعبدالله: ۶۴۸، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۶۷، ۱۷۸۰ ابن خبیق: ۲۳۵، ۱۲۶۸ ابن سالم: ۳۶۲ ابن عباس: ۴۰۷، ۵۴۲، ۸۴۲، ۱۰۲۰ ابن عبدالصمد: ۱۴۱۶ ابن عطاء، ابوالعباس: ۱۶۱، ۲۲۵، ۲۲۶، ۷۲۲، ۷۵۹، ۹۱۴، ۹۳۴، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۱۵۸، ۱۱۶۶، ۱۱۹۴، ۱۲۸۷، ۱۳۱۲، ۱۳۲۱، ۱۳۴۳، ۱۴۲۷، ۱۶۱۱، ۱۶۹۰، ۱۷۱۷، ۱۷۳۹ ابن عمران ← موسی (ع) ابن الفرغانی: ۱۶۵۵ ابن کثانی: ← ابویبکر محمد بن علی کثانی دینوری ابن مسروق: ۱۲۲۲، ۱۲۹۹</p>	<h3 style="text-align: center;">آ</h3> <p>ادم (ع): ۴۳، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۷۸، ۲۲۵، ۲۵۴، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۴، ۴۸۸، ۴۹۰، ۴۹۸، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۹۷، ۵۹۸، ۶۰۴، ۶۰۶، ۶۱۹، ۶۲۳، ۶۶۰، ۷۵۰، ۷۵۶، ۷۸۳، ۸۵۰، ۸۶۵، ۸۷۳، ۸۸۱، ۹۳۵، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۵۳ - ۹۵۴، ۹۵۵، ۱۱۸۰، ۱۲۳۳، ۱۲۳۰، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۴۱۷، ۱۴۲۷، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۸۹، ۱۴۹۹، ۱۵۳۷، ۱۶۳۲، ۱۶۳۳، ۱۶۵۵، ۱۷۱۱، ۱۷۵۸، ۱۸۰۷، ۱۸۰۸، ۱۸۱۴</p> <p>آسیه: ۱۰۴۵ آصف: ۹۶۲ ابراهیم ازهم: ۸۶، ۱۳۴، ۲۰۲، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۲۶، ۱۱۰۶، ۱۷۰۵، ۱۷۰۶ ابراهیم خلیل(ع): ۷۴، ۸۸، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۸۹، ۳۳۵ - ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۸۴، ۴۹۷، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۸۲، ۵۸۶، ۶۰۴، ۶۰۶، ۶۱۸، ۶۳۶، ۶۵۲، ۷۵۰، ۷۶۸، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۷، ۸۷۱، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۱، ۸۸۹، ۸۹۷، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۸، ۹۱۱ - ۹۱۳، ۹۲۸، ۹۳۰، ۹۴۳، ۹۶۱، ۹۸۴، ۱۰۵۶، ۱۰۹۶، ۱۱۰۴، ۱۱۸۹، ۱۱۹۴، ۱۲۳۰، ۱۲۳۳، ۱۲۴۴، ۱۲۶۵، ۱۳۲۹، ۱۳۵۳، ۱۳۵۶، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۴۹۸، ۱۵۰۰، ۱۵۰۷، ۱۴۱۵، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۳۷، ۱۴۴۲، ۱۵۱۰، ۱۵۳۴، ۱۵۵۲، ۱۶۶۰، ۱۶۶۱، ۱۶۵۶، ۱۶۵۸</p>
--	--

- ابن یامین: ۹۳۲، ۱۳۳۸
 ابو اسحاق ابراهیم بن احمد خواص ← ابراهیم خواص
 ابو اسحاق کلایازی: ۱۳۵۹
 ابو امامة باهلی: ۱۷۷۳
 ابو بردہ: ۱۰۰۳
 ابوبکر بن اسحاق محمد بن ابراهیم بن یعقوب یخاری کلایازی: ۳۳، ۳۴
 ابوبکر بن ابی حنیفه: ۱۷۴۴
 ابوبکر اشتیخنی: ۱۰۵
 ابوبکر اصفهانی: ۲۱۱
 ابوبکر سبک: ۷۸۷
 ابوبکر صدیق: ۵۴، ۷۱، ۱۲۳، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۷، ۲۱۸، ۳۲۴، ۴۲۰، ۴۶۱، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۶، ۵۴۷ - ۵۵۸، ۵۶۲، ۵۷۵، ۵۷۶، ۶۳۶، ۶۶۱، ۶۶۱، ۸۸۸، ۸۸۹، ۹۴۹، ۹۵۴، ۹۶۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۳، ۱۰۱۵ - ۱۰۱۹، ۱۰۲۲ - ۱۰۲۵، ۱۱۰۶، ۱۱۴۸، ۱۴۱۵، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۵، ۱۵۰۱، ۱۷۷۶، ۱۷۸۰، ۱۷۹۵، ۱۸۰۰
 ابوبکر بن طاهر ابهری: ۲۱۶
 ابوبکر قطعی: ۲۳۳، ۸۵۸، ۸۶۱، ۱۲۸۶، ۱۷۱۴
 ابوبکر بن مجاهد مقری: ۱۷۷۵، ۱۷۹۹
 ابوبکر محمد بن علی کثانی دینوزی: ۱۵۵، ۲۱۸، ۱۲۴۴، ۱۴۳۹، ۱۷۶۹، ۱۷۷۰، ۱۷۸۰
 ابوبکر محمد بن عمر بن فضل رواق ترمذی: ۲۳۶
 ابوبکر محمد بن غالب: ۱۷۸۰
 ابوبکر محمد بن موسی واسطی: ۲۳۱، ۲۳۲، ۴۲۷، ۴۲۷، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۷۱۰، ۱۷۱۵
 ابوبکر رواق ترمذی: ۸۰۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۲، ۱۶۸۷
 ابوقراب نخشی: ۱۷۹۶
 ابوجعفر حکیم: ۸۵۲، ۹۶۳
 ابوجبل: ۹۶، ۵۴۷، ۵۷۵
 ابو حازم سلمه بن دینار مدینی: ۲۰۱، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶
 ابو حامد دوستان: ۶۶۲، ۶۶۳، ۱۴۷۱
 ابوحذیفه مرعشی: ۲۱۰
 ابوالحسن بن ابی نذر: ۱۷۲۰
 ابوالحسن اشعری: ۳۳۹، ۱۵۱۳
 ابوالحسن حسینی همدانی: ۱۱۲۰
 ابوالحسن عطفی: ۲۳۳
 ابوالحسن علوی: ۹۶۰، ۱۷۹۱
 ابوالحسن قرآز: ۱۷۹۵
 ابوالحسن محمد بن احمد فارسی: ۱۱۶۷، ۱۷۹۲، ۱۷۹۶
 ابوالحسن مزین: ۱۵۵، ۱۴۳۹، ۱۷۶۶، ۱۷۷۰
 ابوالحسین احمد بن محمد بن عبدالصمد نوری نوری
 ابوحنفه حداد نیشابوری: ۱۰۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۳۶، ۱۱۰۶، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۸۲، ۱۷۳
 ابوحنفه فجری: ۱۷۴۴-۱۷۴۶
 ابوحمن خراسانی: ۱۷۵۷، ۱۷۵۸، ۱۷۶۱-۱۷۶۳
 ابو حنیفه: ۲۰۴، ۳۵۲، ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۵۳، ۵۵۹، ۵۶۱، ۶۴۵، ۶۴۶، ۱۱۱۶، ۱۱۷۰، ۱۷۵۵
 ابوالخیر اقطع: ۱۲۴۸، ۱۷۸۹
 ابوالدرداء: ۳۸۹، ۱۴۹۵
 ابوسمید خدری: ۳۹۲، ۳۹۳
 ابوسمید احمد بن عیسی الخراز ← ابوسمید خراز
 ابوسمید خراز: ۲۲۳، ۴۰۱، ۴۰۸، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۸۲، ۸۰۸، ۸۱۰، ۱۲۹۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۵۹۱ - ۱۵۹۴، ۱۷۶۰، ۱۷۶۴، ۱۷۶۵
 ابوسلمیان دارانی: ۲۰۷، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۶۲۴، ۱۶۳۳
 ابوالسوداء: ۱۶۸۳، ۱۷۵۶
 ابوصالح کاتب: ۱۷۷۳
 ابوطالب: ۵۵۸، ۵۶۶، ۱۳۰۰
 ابوطاهر بازکنی: ۲۳۷

- ابو طیبیه: ۶۶۱، ۱۴۸۳
 ابوالعباس احمد بن عطاء بغدادی ← ابن عطاء
 ابوالعباس
 ابو عبدالله احمد بن عاصم انطاکی: ۷۲، ۱۵۵،
 ۲۳۵
 ابو عبدالله البرقی: ۱۷۰۷
 ابو عبدالله بشکال: ۱۷۵۰
 ابو عبدالله بن جلاء: ← ابن جلاء، ابو عبدالله
 ابو عبدالله دبیلی: ۸۳۰
 ابو عبدالله افرشی: ۴۰۲، ۱۳۰۰
 ابو عبدالله قنّاع: ۱۷۵۱
 ابو عبدالله محمد بن سعدان: ۱۸۰۲
 ابو عبدالله محمد بن علی ترمذی: ۲۳۶، ۲۳۷
 ابو عبدالله عمرو بن عثمان مکی: ۲۲۷
 ابو عبدالله محمد بن علی کتانی: ۲۲۹
 ابو عبدالله محمد بن الفضل بلخی: ۲۳۷
 ابو عبدالله تاحسی: ۸۳۸، ۱۱۹۸، ۱۳۹۶،
 ۱۷۱۱، ۱۸۱۶
 ابو عبدالله هاشمی: ۲۳۲
 ابو عبدالله هیکل قرشی: ۲۳۲
 ابو عبیده جراح: ۵۶۲، ۱۰۱۵
 ابو عثمان: ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۲۸۶، ۱۷۳۸،
 ۱۷۴۴، ۱۷۴۵، ۱۷۴۶
 ابو عثمان سعید بن اسماعیل رازی: ۲۳۶
 ابو علی اوراجی: ۲۳۱
 ابوعلی جوزجانی: ۲۳۷
 ابو علی حسین بن اسماعیل فارسی: ۱۷۹۷
 ابو علی رودباری: ۱۶۴، ۲۳۳، ۱۲۹۲
 ابو عمرو اصطخری: ۱۷۸۹، ۱۷۹۶
 ابو عمرو انصالی: ۱۷۳۸
 ابو عمرو دمشقی: ۱۲۶۵
 ابو عمرو زجاجی: ۱۷۴۹
 ابو عمرو بن علاء: ۱۷۷۶، ۱۷۷۷
 ابوالفضیل ذوالنون بن ابراهیم مصری ← ذوالنون
 ابوالقاسم بغدادی: ۱۰۶۴، ۱۲۵۱، ۱۳۳۱،
 ۱۸۱۵
 ابوالقاسم جنید بن محمد بن الجنید بغدادی ←
 جنید
- ابوالقاسم حکیم، اسحاق بن محمد سمرقندی:
 ۱۱۰، ۱۸۱، ۲۳۷، ۱۷۳۵
 ابوالقاسم سمنون: ۱۲۳۲
 ابوالقاسم فارسی: ۱۵۹۸
 ابوالقاسم کمی: ۳۵۳
 ابو قیس (کوه): ۲۱۸
 ابولبابه بن عبدالمتنذر: ۱۴۷۵، ۱۴۷۶
 ابولبید محمد بن ادريس شامی: ۱۷۸۲
 ابولیب: ۵۸۰، ۱۰۰۳
 ابو محمد ← آدم (ع) (۸۷۸)
 ابو محمد جریری: ۲۲۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱
 ابو محمد حسین محمد راجی: ۲۱۹
 ابو محمد دمشقی: ۱۲۳۱
 ابو محمد رویم بن محمد ← رویم بن محمد
 ابو محمد عبدالله بن محمد انطاکی: ۲۳۵
 ابوالفیث ← حسین منصور حلاج (۱۷۴۷)
 ابو منصور تجینی: ۱۷۳۵
 ابو منصور ماتریدی: ۳۷۹
 ابو موسی اشعری: ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۸۰۸
 ابو موسی دبیلی: ۲۱۱
 ابوهریره: ۲۰۱، ۳۸۹، ۳۹۳
 ابو یزید طیفور بن عیسی البسطامی ← یازید
 بسطامی
 ابو یعقوب اسحاق بن محمد بن ابوب نهر جوزی:
 ۲۲۸
 ابو یعقوب سوسی: ۱۱۹۴، ۱۲۸۷
 ابو یعقوب یوسف بن حمدان سوسی: ۲۲۷
 ابو یوسف: ۲۰۴، ۳۵۱، ۳۵۲، ۵۵۹، ۱۱۷۰
 ابی بن کمب: ۱۱۴، ۱۳۷۶، ۱۶۹۳، ۱۶۹۴
 ابی نعیم عبدالملک الزودی: ۱۳۵۹
 احمد ← محمد (ع)
 احمد بن ابی الحواری دمشقی: ۲۰۸
 احمد بن حیان تمیمی: ۱۷۸۹
 احمد خضروی بلخی: ۱۷۰، ۲۱۲
 احمد بن سعید: ۹۶۳، ۱۷۸۸
 احمد بن سید حمدویه: ۱۲۶۶
 احمد بن علی: ۱۷۷۳
 ادريس (ع): ۵۷۶، ۶۰۴، ۸۷۸، ۸۸۹، ۱۸۰۹

- اسحاق (ع): ۹۶۱
 اسحاق بن ابراهیم: ۱۷۸۹
 اسرافیل: ۶۴، ۷۷، ۴۲۰، ۵۲۳، ۵۸۳، ۸۴۰، ۹۰۲
- اسماء: ۴۰۲
 اسماعیل (ع): ۴۸۴، ۸۸۰
 اسماعیل بن محمد بن عبدالله مستملی بخاری: ۳۳
 اصحاب بدر: ۱۴۲
 اصحاب صفه: ۱۱۰۵
 اصحاب کعبه: ۸۳۸، ۸۳۷، ۸۳۶، ۵۸۱، ۱۳۳، ۱۵۴۴
- اصطغر یالیل: ۶۳۵
 اصفهان: ۲۱۱
 اصمعی: ۱۲۱، ۸۲۹
 الیاس (ع): ۱۲۸۵
 امامتیان: ۵۵۱
 ام حبیبه: ۵۶۱
 ام سلمه: ۲۰۰، ۲۰۱، ۶۰۸، ۱۷۸۲
 امیر القلوب — نوری (۱۴۳۸)
 انجیل: ۶۳۳، ۶۲۲
 اندلس: ۱۳۲
 انس بن مالک: ۲۰۱، ۴۰۲، ۴۰۵، ۴۵۳، ۶۳۲، ۷۰۵، ۹۵۰
 انصار: ۹۱، ۱۴۷۶
 انصاریان: ۱۲۴۲
 اوردیا: ۹۵۳، ۹۵۲
 اوزانی: ۱۰۵۰، ۱۰۵۶
 اویس قرنی: ۱۵۲، ۱۵۳، ۲۰۰، ۱۶۴۰
 اهرمن: ۲۶۸
 اهل اعتزال — معتزلیان
 اهل ردت: ۵۴۷
 اهل سنت و جماعت — سنن
 ایوب (ع): ۶۱۹، ۸۱۵، ۱۰۶۰، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۳۱۲، ۱۳۲۰، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۵۷۵، ۱۵۹۰، ۱۶۹۳، ۱۷۵۳، ۱۷۶۴
 ایوب بن یزید موصلی: ۱۷۷۳
- ب
 باحنص — ابوحنص یفداری
 بایزید بسطامی: ۴۶، ۷۶، ۸۱، ۸۴، ۱۱۱، ۱۷۶، ۱۸۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۳۷۶، ۵۶۹، ۶۹۳، ۷۱۲، ۸۰۷، ۸۳۰، ۸۸۸، ۹۰۰
 ۹۰۲، ۹۰۵، ۹۶۰، ۱۱۴۵، ۱۳۲۰، ۱۶۵۳
 بتول — فاطمه (ع) (۴۶۲)
 بخت نصر: ۶۳۲
 بدر: ۱۴۲، ۹۵۴
 برابن خالد: ۹۵۹
 برصیصا: ۶۹۲، ۱۰۰۱، ۱۰۲۶، ۱۳۹۹، ۱۶۳۰
 بشرین حارث صوفی: ۱۲۱، ۲۰۹، ۲۱۰
 بشرین حافی — بشرین حارث
 بشر مریمی: ۳۵۲
 بصره: ۱۷۸۲
 بطحای مکه: ۵۸۳
 بغداد: ۲۱۲، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۴، ۳۵۲
 ۱۱۷۱، ۱۳۳۱، ۱۸۱۲
 بلال: ۱۱۴، ۱۳۶، ۱۴۶، ۵۵۸، ۱۱۸۲، ۱۷۹۵
 بلخ: ۱۳۴، ۱۸۷
 بلعم باعور: ۱۴۴، ۶۹۲، ۱۰۰۱، ۱۰۲۶، ۱۴۳۹، ۱۴۷۷، ۱۴۰۰، ۱۳۹۹
 ۱۶۳۲، ۱۶۳۰
 بلقیس: ۷۰۳، ۹۶۲
 بندار الجایمین، ابوسلیمان دارانی: ۲۰۷
 بندارین حسین صوفی: ۱۶۳
 بنی اسرائیل: ۵۶، ۱۷۰، ۱۸۰، ۲۰۸، ۵۱۴، ۵۱۵، ۶۰۴، ۶۳۲، ۱۴۴۵، ۱۴۵۵
 ۱۴۹۵، ۱۵۷۵، ۱۸۰۸
 بنی سلیم: ۲۰۵
 بنی عیس: ۱۷۹۸
 بنی قریظه: ۱۴۷۵، ۱۴۷۶
 یوزر غفاری: ۱۱۴
 بهلول مجنون: ۱۴۹۱، ۱۶۳۹
 بیت المقدس: ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۹۴، ۶۰۵، ۸۷۸، ۹۵۷، ۱۷۵۶

۱۳۳۰، ۱۳۳۲، ۱۳۳۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۱،
۱۳۵۲، ۱۳۸۷، ۱۳۹۳، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱،
۱۶۱۳، ۱۶۳۲، ۱۶۳۳، ۱۶۳۵، ۱۶۳۶،
۱۶۴۲، ۱۶۴۹، ۱۶۵۳، ۱۶۸۲، ۱۷۱۶،
۱۷۱۷، ۱۷۳۰، ۱۷۳۱، ۱۷۳۲، ۱۷۳۳،
۱۷۳۸، ۱۷۷۷، ۱۷۸۷، ۱۸۰۰، ۱۸۱۶

جهود: ۵۵۱، ۵۵۲
جهودان: ۶۰، ۱۴۴، ۷۴۸، ۸۳۵، ۸۶۹،
۹۵۰، ۱۷۴۱
جیحون: ۲۲۷
جیش عسره: ۵۴۵، ۱۱۰۶

ت

تایمین: ۴۲۵، ۱۷۸۳
ترسایان: ۵۰، ۷۴۸، ۸۳۵، ۸۶۰، ۹۵۰
تستر: ۲۱۵
العرف لذهب التصوف: ۳۳
تسیم دارانی: ۱۷۵۵
تورات: ۶۳۰، ۶۳۳، ۸۸۹، ۱۶۸۶، ۱۷۴۱

ث

ثنویان: ۲۶۷، ۲۶۹

ج

جاء زمزم: ۱۱۰۰

ح

حاتم کر: ۱۲۷
حاجی نظام ← محمودین حبشین یونس روسی
حارث بن اسد محاسبی: ۲۳۵، ۳۶۲، ۴۲۳،
۱۳۱۱، ۱۷۴۳، ۱۷۴۶
حارثه: ۶۸-۶۹، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۹، ۱۳۷۳،
۱۳۷۸، ۱۵۰۹، ۱۵۵۴، ۱۵۸۷، ۱۶۲۴،
۱۶۹۴، ۱۷۰۳
حیشه: ۱۱۳۷
حیبب ← محمد (ع) (۹۰۸، ۱۲۳۷)
حجر الاسود: ۵۳۵
حرا (کوه): ۵۸۵، ۸۸۸، ۱۳۵۷
حسن بصری: ۱۲۹، ۱۴۰، ۱۴۱-۱۴۳، ۲۰۰،
۲۰۱، ۵۶۳، ۱۱۸۸، ۱۵۸۸، ۱۷۸۲
حسن بن علی (ع): ۱۱۴، ۱۳۸، ۱۶۱، ۱۹۹،
۲۰۰، ۹۳۴، ۱۰۲۲، ۱۲۲۱، ۱۲۶۰،
۱۳۹۴

حسن بن علی بن یزدانبار: ۲۲۰، ۱۶۷۵
حسین بن علی (ع): ۱۱۴، ۱۳۸، ۱۶۱، ۱۹۸-
۲۰۰، ۶۰۸، ۹۳۴، ۱۰۲۲، ۱۲۲۱، ۱۳۹۴
حسین منازلی: ۱۲۱۳، ۱۷۴۰، ۱۷۴۱، ۱۷۵۱
حسین منصور حلاج: ۸۷، ۱۰۹، ۱۲۶، ۲۸۴،
۶۷۲، ۷۳۹، ۹۰۱، ۹۶۲، ۱۲۴۹، ۱۴۳۹

ج

جبریان: ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۶۰

جبریل: ۹۳، ۶۷، ۱۲۴، ۱۶۶، ۱۷۷، ۲۰۰،
۴۱۸ - ۴۲۰، ۴۴۵، ۴۸۳، ۵۱۲، ۵۲۳،
۵۵۱، ۵۵۲، ۵۷۴، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۸۲،
۵۸۴ - ۵۸۶، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۳، ۵۹۴،
۶۰۰، ۶۰۴، ۶۰۶، ۶۰۸، ۶۱۰، ۶۱۳،
۶۳۳، ۶۶۷، ۷۰۴، ۷۴۳، ۸۱۲، ۸۲۵،
۸۳۶، ۸۳۷، ۸۶۷، ۸۷۸ - ۸۸۲، ۹۰۲-
۹۰۴، ۹۱۰، ۹۵۳، ۱۰۴۸، ۱۰۵۶، ۱۰۷۸،
۱۱۷۸، ۱۲۰۵، ۱۲۴۴، ۱۳۱۳، ۱۳۲۸،
۱۳۲۹، ۱۳۵۸، ۱۳۷۸، ۱۴۰۱، ۱۴۱۵،
۱۴۳۴، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۹۵، ۱۵۱۰-
۱۵۱۵، ۱۵۱۷، ۱۵۴۲، ۱۵۵۳، ۱۵۹۷،
۱۶۲۶، ۱۶۵۶، ۱۶۸۰، ۱۶۹۰، ۱۷۱۲،
۱۷۱۷، ۱۷۴۰
جعفر صادق (ع): ۱۲۶، ۱۹۸، ۸۳۷، ۱۰۲۹،
۱۲۳۰، ۱۲۳۶، ۱۸۰۰
جعفر بن محمد خلدی: ۱۷۵۶
جماعتیان: ۵۲۵

جنید: ۹۲، ۱۰۹، ۱۷۱، ۲۶۴، ۲۰۹، ۲۲۲،
۲۳۳، ۲۳۴، ۴۰۱، ۴۰۸، ۶۷۵، ۶۷۶،
۶۹۵، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۹۳، ۸۳۵، ۹۳۶،
۹۴۹، ۱۰۳۸، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۹۲،
۱۱۹۵، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۲۰، ۱۲۳۵،
۱۲۸۴، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۹

ذوالنورین ← عثمان عفان (۱۱۴۹)
ذوالنون بن ابراهیم مصری: ابو فیض: ۱۸۱-
۱۸۳، ۲۰۷-۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۶، ۸۲۵،
۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۳۴، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲،
۱۳۲۱، ۱۳۵۳، ۱۳۵۶، ۱۴۹۵، ۱۶۷۸،
۱۶۷۹، ۱۶۸۹، ۱۶۹۴، ۱۷۷۱، ۱۷۹۶

۱۶۸۳، ۱۷۴۷ - ۱۷۴۹، ۱۷۵۶
حضری: ۱۷۱
حفصه: ۱۵۴، ۵۵۳
حفص بن یزید بن مسعود بن خراش: ۱۷۹۸
حمزه: ۵۰۶
حوا: ۲۵۴، ۴۸۴، ۵۹۷، ۷۵۶، ۱۴۲۹

و

رایمه عدویه: ۲۰۱، ۶۵۶، ۱۲۱۲، ۱۲۴۷،
۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۷۸۶
راشد بن سعد: ۱۷۷۳
رافضیان: ۴۶۱، ۴۶۳، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۵۱،
۶۴۷، ۵۵۲
ربیع بن خراس: ۱۷۹۸
ربیعہ: ۱۵۲
رشید ← ہارون الرشید (۱۶۳۹)
رضوان: ۶۴، ۳۷۶
رواقص ← رافضیان
روح اللہ ← عیسیٰ (ع) (۱۷۴۵)
رودکی: ۳۴۷
رومیان: ۱۸۹، ۱۹۰

رویہ بن محمد، ابو محمد: ۲۲۴، ۱۲۱۲،
۱۲۴۳، ۱۲۶۰، ۱۲۷۱، ۱۲۸۵، ۱۳۱۲،
۱۳۵۷، ۱۳۶۴، ۱۷۴۰، ۱۷۴۱، ۱۸۱۴

ز

زاغول: ۲۰۲
زیور: ۶۹۵، ۱۴۵۲
زبیر: ۵۶۱، ۵۶۲، ۱۰۱۵
زکریا (ع): ۴۱۷، ۱۴۵۶
زلیخا: ۱۶۱، ۲۳۰، ۳۸۰، ۵۱۶، ۶۰۰، ۶۰۱،
۶۰۳، ۶۴۹، ۶۷۹، ۸۱۶، ۹۵۸، ۹۶۲،
۱۱۱۳، ۱۳۳۸، ۱۴۱۲، ۱۴۳۳، ۱۵۲۸،
۱۵۳۶، ۱۵۷۴، ۱۶۰۰-۱۶۰۳، ۱۷۹۲

زندیقان: ۱۶۶۸
زیدیان: ۵۵۱
زینب (ع): ۷۲۱

خ

خارجہ: ۱۵۰
خالد: ۱۷۹۸
خیب: ۹۶۷
خدیجہ بنت خویلد: ۵۵۸، ۵۵۵، ۱۰۴۵
خراز: ۱۶۱۳
خراسان: ۱۲۷، ۲۱۱، ۱۲۸۶، ۱۷۴۷
خرمدین: ۶۶۵
خضر (ع): ۲۰۲، ۴۴۲، ۸۸۳، ۸۸۶، ۹۶۱،
۱۴۳۹، ۱۷۶۹
خلیل: ۲۴۶
خیر: ۱۱۲۳

د

دارانی ← ابوسلیمان دارانی
دارد (ع): ۵۶۴، ۶۶۰، ۶۹۵، ۸۷۹، ۸۸۲،
۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۵، ۱۱۰۴، ۱۲۰۹، ۱۲۹۱،
۱۴۰۷، ۱۴۵۲، ۱۷۲۳، ۱۸۰۰، ۱۸۰۷،
۱۸۰۹

داود الطایف: ۲۰۴-۲۰۶
دجال: ۹۶۷، ۹۷۸، ۹۸۰، ۹۹۴، ۹۹۵
دجلہ: ۱۱۷۱، ۱۷۵۱
دراج: ۱۲۴۹
دلفین جندر ← تسلی، ابوبکر
دوری: ۱۲۵۱
دھریان: ۲۶۵، ۳۰۴، ۳۰۹، ۳۴۶، ۴۴۱
دینور: ۱۷۹۱

ذ

ذوالقرنین: ۸۳۶، ۸۳۸، ۱۵۴۴
ذوالکفل: ۲۰۹

۱۲۲۸، ۱۲۷۲، ۱۲۷۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۳،
۱۳۱۴، ۱۳۲۴، ۱۳۷۷، ۱۴۰۲، ۱۴۰۴،
۱۴۴۸، ۱۵۰۱، ۱۶۹۱، ۱۶۹۵، ۱۷۳۰،
۱۷۹۶

سیبویه: ۲۴۶

ش

شافعی: ۱۱۱۶، ۵۳۱
شام: ۱۸۳، ۲۱۶، ۵۷۷، ۱۲۴۷
شمر و شبیر ← حسن (ع) و حسین (ع): (۴۶۲)
شبللی، ابوبکر: ۵۲، ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۹-۱۱۱،
۱۱۷، ۱۳۷، ۱۶۱، ۱۷۴، ۱۷۶، ۲۰۹،
۲۱۲، ۲۱۳، ۲۳۳، ۳۰۸، ۶۰۰، ۷۰۱،
۹۰۱، ۹۰۲، ۱۰۹۱، ۱۱۰۴، ۱۱۷۰،
۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۲۲۲-۱۲۲۵، ۱۲۳۴،
۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۳۰۳، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱،
۱۳۳۱، ۱۳۴۱، ۱۳۵۵، ۱۳۶۹، ۱۴۶۶،
۱۴۸۵، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۵۹۷، ۱۶۶۹،
۱۶۸۱، ۱۷۳۰، ۱۷۳۱، ۱۷۷۰، ۱۸۱۷

شبیر ← حسین (ع) (۴۶۲)

شعب (ع): ۳۹۵، ۷۴۴، ۱۱۰۴

شبهه: ۹۶

شيث (ع): ۱۱۰۴

شیطان: ۴۶۳، ۴۸۳، ۴۹۸، ۱۰۶۰، ۱۱۹۱،
۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۳۲۸، ۱۵۸۶

ص

صاحب پش‌الرومه ← عثمان عفان (۴۶۲)
صاحب جيش عسرت ← عثمان عفان (۴۶۲)
صاحب ذوالقار علی (ع) (۴۶۲)
صحابه: ۴۳۵
صدیق اکبر ← ابوبکر صدیق
صفا (کوه): ۲۱۸، ۱۰۹۶، ۱۱۰۰
صهیب: ۱۱۴، ۱۰۱۸
صین: ۱۳۲

ض

ضحاك محدث: ۱۳۵۰

س

ساربه بن حصن: ۹۶۶
سامری: ۱۵۱۵-۱۵۱۷
سدره المنتهین: ۵۹۴، ۶۱۰، ۸۷۰، ۸۶۷
سرانديب: ۹۵۳
سری بن مجلس سقظی: ۹۲، ۲۰۹، ۵۱۵،
۱۲۲۵، ۱۲۹۷، ۱۳۴۱، ۱۳۵۹، ۱۳۶۲،
۱۷۸۷، ۱۷۲۸
سعد بن ابی وقاص: ۵۶۲، ۱۰۱۵
سعد معاذ: ۹۱، ۹۲، ۵۴۳، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶،
۱۷۸۵
سعدون: ۱۶۴۰
سعید: ۵۶۱، ۱۰۱۵
سعید بن اسماعیل رازی- بوغشان: ۲۳۶، ۱۷۳۵
سعید بن مسیب: ۱۱۴۰
سفیان ثوری: ۲۰۶، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴
سفینه: ۹۶۰
سلمان: ۱۱۴
سلمة بن دینار مدینی، ابوحازم: ۲۰۱
سلمة بن فضل: ۱۷۶۶
سليمان (ع): ۱۴۲، ۱۴۱، ۲۰۷، ۲۷۷، ۵۹۲،
۷۰۳، ۷۰۴، ۸۷۱، ۸۷۴، ۸۷۹، ۸۸۲،
۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۲، ۹۶۷، ۱۰۶۰، ۱۱۰۴،
۱۲۲۰، ۱۳۲۰، ۱۴۰۷، ۱۴۲۹-۱۴۳۳،
۱۵۷۵، ۱۶۹۳، ۱۷۹۶، ۱۷۹۷، ۱۸۰۸
سمنون مجنون: ۱۸۸، ۱۴۹۱، ۱۶۳۹
سمنون محب: ← سمنون مجنون
سنیان: ۴۶۰، ۴۷۱، ۴۷۸، ۵۰۲، ۵۰۴،
۵۲۱، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۹، ۵۳۹، ۵۹۰،
۶۳۷، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۵۰، ۷۰۳، ۸۰۲،
۸۳۵، ۸۳۹، ۸۶۴، ۹۲۵، ۹۳۲، ۹۵۸،
۱۰۰۲، ۱۰۱۵، ۱۰۲۲
سويد: ۱۷۸۲
سهل: ۱۰۸
سهل بن عبدالله تستری: ۱۲۲، ۱۶۶، ۱۷۸،
۲۰۷، ۲۱۵، ۲۰۱، ۷۹۶، ۸۰۰، ۸۱۵،
۸۳۱، ۸۹۱، ۱۰۳۸، ۱۱۱۲، ۱۲۱۱

عتبة بن ابي لبيب: ٥٨١، ٥٨٠
 عثمان بن عفان: ١٠١، ٢١٨، ٣٤٦، ٤٦٢،
 ٥٥١-٥٤٨، ٥٤٧، ٥٤٦، ٥٤٤، ٥٤٣
 ٥٥٧-٥٥٢، ٥٦٢، ٨٨٨، ١٠١٥، ١١٠٤-
 ١١٠٦، ١١٤٩، ١١٨٥، ١٤٨٥، ١٥٥١،
 ١٨٠٠، ١٧٥٥

عرفات: ١٠٩٩، ٥٩٨

عزيز مصر: ١٢٦١

عكاشة: ١٠٢٤

عكرمة بن ابي جبل: ١١٣٧

علوي همداني: ٦١٤، ٦٤٧، ٩٥٠، ١٧٢٠

علي بن ابي طالب (ع): ٥٤، ٦٨، ١١٤، ١٣٨،

١٤٦، ١٩٨ - ٢٠٠، ٢١٨، ٢٦٤، ٢٩٨،

٣٧٨، ٣٨٥، ٣٩٧، ٤٦١، ٤٦٢، ٥٤٢-
 ٥٦٢، ٥٦٦، ٦٦٥، ٧٢٥، ١٠١٥، ١٠١٧،

١٠٢٠، ١١٤٩، ١١٨٨، ١٢٢١، ١٣٩٤،

١٥٥٢، ١٦٤٠، ١٦٥٠، ١٧٨٠، ١٨٠٠

عليان مجنون: ٨٢٨، ٨٣١، ١٢٤٠

علي بن حسين بن احمد سرخسي: ١٧٨٢

علي بن حسين (ع)، زين العابدين: ١٩٨

علي بن مسهل بن زهر: ٢١٧

علي بن الفضيل بن عياض: ٢٠٤

علي بن محمد البارزي: ٢١٧

علي بن محمد كناني: ١٣٩٤

علي بن منصور دينوري: ٢٢٠

عمار بن الحسين: ١٧٦٦

عمار ياسر: ٤٥٣، ١٤٨٤

عمر خطاب: ٩٧، ١١٤، ١٣٨، ١٥٢-١٥٤،

٢١٨، ٣٧٤، ٤٠٨، ٤٢٠، ٤٢٣، ٤٦١،

٥٤٣، ٥٤٤، ٥٤٦ - ٥٥٧، ٥٥٧، ٥٦٢، ٥٦٥،

٦٦١، ٦٧٥، ٨٨٦، ٨٨٨، ٩٥٤، ٩٦٠،

٩٦٦ - ٩٦٨، ١٠٠١، ١٠٠٣، ١٠١٢،

١٠١٥، ١٠١٧، ١٠١٨، ١٠٢٢ - ١٠٢٤،

١١٤٩، ١٢٦٦ - ١٣٥٧، ١٤٧٨،

١٤٨٦، ١٥٥١، ١٦٤٠، ١٧٠٥، ١٧٠٦،

١٧٧٢، ١٧٨٠، ١٨٠٠

عمر بن عبيد: ٤٢٢

عمر بن عثمان مكي: ١٤٣٦

ط

طبايعيان: ٢٦٧

طرسوس: ١٨٩، ١٩٠

طلحة: ٥٦٢، ١٠١٥

طورسينا: ٤٠٤، ٥٨٦، ٦٣٢، ٦٣٣، ٨٠٩

ع

عازب بن مالك: ٩٥٩

عاصم بن عمرو بن قتادة: ١٧٨٩

عامر بن عبدالله: ١٥٧١

عامر بن عبد قيس: ١٥٦، ١٥٨٧، ١٥٨٨

عاميل: ١٧٠، ١٤٤٦

عائشة: ١٣١، ١٥٤، ١٦١، ٣٤١، ٣٤٢، ٤٠١،

٥٢٣، ٥٢٥، ٥٢٧، ٥٥٣، ٥٥٤، ٦٤٦،

٦٤٧، ٧٤٢، ٨٢٤، ٩٣٣، ٩٤٧، ٩٥٤،

١٠١٦، ١٠٨٤، ١٠٩٨، ١٣٧٦، ١٤١٥،

١٥٩٧، ١٧٦٦، ١٧٩٨

عابد بن عبدالله بن زبير: ١٧٦٦

عباس بن فضل بن قتيبة: ٢١٩

عباس بن ميثقي: ١٧٦٧-١٧٦٩

عبدالله ابي: ١٥٤، ١٤٨٠

عبدالله بن خبيق انطاكي ابن خبيق

عبدالله بن عباس: ٣٥١، ٥٠٢، ٥٧٤، ٦٠٥،

٦٢٢، ٧١١، ٧٣١، ٩٢٩، ١٣١١

عبدالله بن عمر: ٤٠٨، ٧٦٧، ١٠١٩، ١٠٢٣،

١٣٥٧، ١٣٧٨، ١٣٧٩، ١٥٥٢، ١٥٦٦،

١٥٨٧

عبدالله بن مبارك: ٣٥٢

عبدالله بن محمد انطاكي: ٢٣٥

عبدالله بن مسعود: ١١٤، ٢٢٤، ٥٢٧، ٨٥٠،

١٤٩١، ١٤٩٢، ١٥٧٨، ١٥٨٦

عبد الرحمن داودي: ١٠٩

عبد الرحمن بن مسرور: ٧٣٢

عبد الرحمن بن عرف: ١١٤، ٥٦٢، ١٠١٥،

١١٠٤، ١١٠٥، ١١٨٥

عبد الواحد بن زيد: ٢٠١

عتبة: ٩٦، ٢٠١

۹۶۱، ۱۱۰۵، ۱۱۷۰، ۱۲۷۹، ۱۲۸۵،
 ۱۵۹۷، ۱۷۸۱، ۱۸۰۸، ۱۸۱۱
 قرامله: ۱۷۵۳، ۱۷۵۲
 قرمطی: ۵۴۳
 قرن: ۱۵۲
 قریش: ۱۸۰۳، ۵۷۷
 قوطه موصلی: ۱۸۱۳، ۱۵۷
ک

کرایان: ۲۶۵، ۲۷۰، ۲۷۱، ۳۴۶، ۴۳۳،
 ۴۴۰، ۱۱۰۳، ۱۴۸۳
 کربلا: ۱۹۸
 کرمینه: ۹۶۴
 کسب الاجاز: ۶۰۵، ۱۱۷۲
 کعبه: ۷۷، ۷۸، ۲۱۸، ۲۶۷، ۸۸۹، ۸۹۶،
 ۱۷۵۶، ۱۷۵۷، ۱۸۰۳، ۱۸۰۴
 کلیم ← موسی (ع) (۱۲۰۰)
 کوفه: ۱۷۵۰
 کسب همدانی، ابو عبدالله: ۲۱۸
گ

گبران: ۴۲۱، ۴۲۸

ل

لبید: ۹۶، ۱۵۱۴
 لسان التصوف ← ابو سعید خراز
 لغمان: ۱۴۱، ۵۶۴
 لوط (ع): ۸۸، ۲۶۸، ۵۷۷، ۵۸۲
 لیلی: ۶۹۳، ۶۹۴، ۱۳۵۹، ۱۴۱۸، ۱۴۲۸،
 ۱۴۹۰

م

ماروت: ۱۰۰۸، ۱۰۱۴
 ماریه قبطیه: ۱۵۴، ۵۵۳
 مالک بن دینار: ۲۰۱، ۲۵۶
 مجاهد: ۱۷۹۹
 مجنون: ۶۹۳، ۶۹۴، ۱۳۵۹، ۱۴۱۷، ۱۴۲۸،
 ۱۴۹۰
 محمد (ع): بیشترین صفحات

صمره: ۹۶۳
 عیسی (ع): ۵۵، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۴۱، ۲۵۴،
 ۲۸۰، ۴۸۴، ۵۳۱، ۶۰۴، ۶۲۲، ۶۳۳،
 ۶۳۶، ۷۳۵، ۷۴۸، ۷۵۶، ۸۶۴، ۸۶۹،
 ۸۸۰، ۹۰۲، ۹۵۵، ۱۰۰۲، ۱۲۲۱،
 ۱۲۲۲، ۱۳۵۷، ۱۳۹۹، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲،
 ۱۶۵۶، ۱۶۴۲، ۱۶۳۸، ۱۷۸۲، ۱۷۴۵
 عیسی الخادم: ۲۱۲

غ

غالیان: ۵۵۱

ف

فارس بغدادی: ۱۵۶، ۸۱۱، ۱۲۰۰، ۱۲۵۶،
 ۱۲۸۶، ۱۶۶۷، ۱۶۸۶، ۱۷۱۸، ۱۷۳۸،
 ۱۷۵۰، ۱۷۵۱، ۱۷۹۱، ۱۸۱۳
 فاروق ← عمر خطاب (۱۱۴۹)
 فاطمه (ع): ۱۳۸، ۱۹۸، ۲۰۰، ۳۴۲، ۴۶۲،
 ۱۰۴۵، ۱۲۲۱، ۱۳۹۴
 فرعون: ۱۷۰، ۱۷۴، ۲۲۵، ۲۶۸، ۲۷۲،
 ۳۹۵، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۸۳، ۵۳۳، ۵۶۴،
 ۵۶۵، ۶۷۲، ۸۱۶، ۹۲۶، ۹۷۷، ۹۷۹،
 ۹۹۴، ۱۰۰۱، ۱۱۲۰، ۱۲۷۲، ۱۳۴۰،
 ۱۳۵۰، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۸، ۱۴۳۱،
 ۱۴۳۹، ۱۴۸۹، ۱۵۱۵، ۱۵۳۰، ۱۷۰۴

فرغانه: ۹۶۳

فضیل عیاض: ۲۰۲، ۵۱۴

فلسطین: ۵۳۳

ق

قایل: ۹۵۳

قتیبه بن سعید: ۱۷۸۹

قتیل گریلا ← حسین بن علی (ع)

قحطی، ابوبکر: ۷۲۵، ۸۵۸

قدریان: ۴۶۰

قرآن: ۶۰، ۳۲۷، ۳۴۴-۳۴۷، ۳۵۱، ۳۵۲،

۵۶۶، ۶۲۲، ۷۲۸، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۷۴،

۸۰۰، ۸۲۰، ۸۶۴، ۸۷۱، ۸۸۲، ۹۰۳

- محمد بن اسحاق: ۱۷۶۶
 محمد اسقطری: ۱۹۸
 محمد جریری: ۱۷۵۴-۱۷۵۲
 محمد بن حسن (کسانی): ۲۴۶، ۵۵۹، ۶۴۵، ۱۱۲۳
 محمد بن خفیف: ۱۷۸۰
 محمد بن سعدان: ۱۷۵۶، ۱۷۷۷
 محمد بن سنان: ۱۷۹۹
 محمد بن سنجان: ۱۷۷۸
 محمد سیرین: ۵۶۳
 محمد بن عبدالله: ۱۷۸۰
 محمد بن علی الیاق (ع): ۱۹۸
 محمد بن علی ترمذی: ۱۳۹
 محمد بن علی کتانی: ۶۸۴
 محمد بن علی بن ماد بن ملک بن ساری: ۹۱۵
 محمد بن عمر بن صالح بن سمود کلاعی: ۱۷۸۲
 محمد بن فضل: ۸۶۸
 محمد بن مبارک صوری: ۲۱۰
 محمد بن محمد بن محمود: ۱۷۶۶
 محمد بن موسی: ۳۲۵، ۴۹۶، ۱۶۶۵
 محمد بن واسع: ۷۵۳
 محمدیان: ۲۰۸
 محمود بن حبش بن یونس رومی: ۱۸۱۸
 محمود بن لیب: ۱۷۸۹
 مدین: ۳۹۵
 مدینه: ۶۴۹، ۸۳۵، ۹۵۷، ۹۶۷، ۹۶۸، ۱۷۸۰
 مرو: ۱۴۷۱
 مرو: ۱۰۹۶، ۱۱۰۰
 مریم (ع): ۵۷۶، ۶۳۳، ۸۸۹، ۹۵۸، ۹۶۲
 ۹۶۳، ۱۰۴۵
 مزدلفه: ۱۰۹۹
 مزین: ۱۷۸۷
 مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد بن نبیاله: ۳۳
 مسجد شونیزی: ۹۲، ۱۲۵۱، ۱۶۳۵
 سعید بن خراش: ۱۷۹۸
 سیب — عیسی (ع) (۷۳۵)
 شبیهه — شبیبیان: ۵۸۹، ۴۶۰
 شمر الحرام: ۱۰۹۶، ۱۰۹۹
 مصر: ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۴۹، ۸۱۶، ۹۶۸، ۹۷۷، ۱۷۹۶، ۱۵۱۵
 معاذ جیل: ۱۱۷۵
 معاویة بن ابی سفیان: ۵۴۲، ۵۶۲-۵۶۰
 معاویة بن صالح: ۱۷۷۳
 معتزله — معتزلیان
 معتزلیان: ۲۵۲، ۲۷۰، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۱-
 ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۳۰، ۳۴۶-۳۴۴، ۳۵۰
 ۳۵۲، ۳۶۰، ۳۸۲، ۳۸۳، ۴۰۹، ۴۱۶-
 ۴۱۹، ۴۳۳، ۴۳۶، ۴۴۰، ۴۴۷، ۴۷۱،
 ۴۷۹، ۴۸۸، ۵۰۱، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۲۱،
 ۵۳۸، ۵۴۱، ۵۶۲، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۵،
 ۶۲۱، ۶۳۷، ۶۴۵، ۶۵۰، ۷۰۳، ۷۳۷،
 ۸۰۲، ۸۶۳، ۹۲۵، ۹۵۵، ۱۰۱۵، ۱۶۶۴،
 ۱۸۰۰
 معروف کرخی: ۲۰۹، ۲۱۰
 مغلان، مغللیان: ۴۶۰
 مغان: ۲۶۷، ۲۶۸، ۳۰۹، ۷۴۸
 مغیره بن شعبه: ۱۶۳۹
 مکه: ۱۶۱، ۱۸۸، ۵۵۶، ۵۸۰، ۵۸۳، ۵۹۴،
 ۵۹۸، ۶۲۲، ۶۸۰، ۷۴۲، ۹۶۱، ۱۱۰۰،
 ۱۱۰۶، ۱۲۴۹، ۱۳۶۶، ۱۴۳۰، ۱۴۷۸،
 ۱۷۴۹
 مکیان: ۴۳، ۱۶۱
 ملک الموت: ۶۳۸-۶۴۰، ۸۳۹، ۸۷۹
 منا: ۱۰۹۶، ۱۰۹۸
 منصور عباسی: ۱۹۸
 مهاجریان: ۵۴۳
 میکایل: ۴۱۸، ۴۲۰، ۵۲۳، ۹۰۲
 موسی (ع): ۵۸، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۸۰، ۲۲۵،
 ۲۵۴، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۹۵، ۴۰۲،
 ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۴۲، ۴۸۴، ۵۱۴، ۵۱۵،
 ۵۳۱، ۵۶۱، ۵۶۴، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۸۶،
 ۵۹۵، ۵۹۶، ۶۰۲-۶۰۴، ۶۳۲، ۶۳۳،
 ۶۵۲، ۶۷۲، ۷۳۶، ۷۴۱، ۷۴۴، ۷۴۵،
 ۷۸۹، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۶۹، ۸۷۱، ۸۸۰

ولید مغیره: ۹۶
وهب بن منبه: ۲۸۸، ۱۵۱۶

ه

هاروت: ۱۰۰۸، ۱۰۱۴
هارون (ع): ۶۵۲، ۱۴۳۵، ۱۴۵۵
هارون الرشید: ۲۰۵، ۱۶۳۹
هامان: ۸۱۶
هرم بن حیان: ۱۵۲، ۱۵۳
حلال: ۱۶۳۹
هندران: ۱۴۹۴

ی

یحیی (ع): ۴۱۷، ۶۹۵، ۱۳۵۷، ۱۷۶۴
یسع بن جبار: ۱۷۶۶
یحیی بن معاذ رازی: ۵۱، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۷۱،
۱۹۱، ۲۳۶، ۳۷۶، ۵۱۶، ۶۴۱، ۱۰۱۷،
۱۱۹۰، ۱۲۹۳
یعقوب (ع): ۴۳، ۱۶۱، ۲۱۵، ۷۴۲، ۷۴۳،
۷۵۴، ۷۶۶، ۷۶۷، ۸۱۹، ۹۳۲-۹۳۴،
۹۵۳، ۹۶۱، ۱۲۵۴، ۱۳۳۸، ۱۳۵۸،
۱۴۱۵، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۷، ۱۴۵۶،
۱۴۶۳، ۱۵۰۵-۱۵۰۷، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴،
۱۵۹۰، ۱۵۹۷، ۱۷۵۶

یعقوب سفیان: ۶۹۵
یعقوب بن عبدالرحمن اسکندرانی: ۱۷۸۹
یمن: ۱۵۲، ۱۷۴۷
یوسف (ع): ۴۳، ۱۵۶، ۱۶۱، ۲۳۰، ۲۳۱،
۳۸۰، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۷۶، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۳،
۶۳۵، ۶۴۹، ۶۶۸، ۶۷۹، ۶۹۴، ۷۳۷،
۷۴۱، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۶۷، ۸۱۶، ۸۱۹،
۸۲۰، ۸۸۹، ۹۳۱-۹۳۳، ۱۰۰۹، ۱۲۵۴،
۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۶، ۱۲۷۸، ۱۲۸۴،
۱۳۳۸، ۱۳۵۶، ۱۳۵۸، ۱۳۹۷، ۱۴۱۲،
۱۴۱۵، ۱۴۱۹، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۳،
۱۴۳۷، ۱۴۴۷، ۱۴۵۶، ۱۴۶۳، ۱۴۷۵،
۱۴۸۸، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۸، ۱۵۳۳،
۱۵۳۶، ۱۵۷۴، ۱۵۷۵، ۱۵۹۰

۸۸۱، ۸۸۳، ۸۸۶، ۹۰۲، ۹۴۸، ۹۴۹،
۹۷۵، ۹۹۰، ۱۱۰۴، ۱۱۲۰، ۱۱۶۴،
۱۲۰۰، ۱۲۳۷، ۱۲۶۳، ۱۲۸۵، ۱۳۰۰،
۱۳۲۴، ۱۳۴۰، ۱۳۵۰، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵،
۱۳۹۹، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۳۵، ۱۴۳۹،
۱۴۵۸-۱۴۶۰، ۱۴۷۴، ۱۴۸۹، ۱۵۰۷،
۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۳۰، ۱۵۴۲، ۱۵۶۵،
۱۵۶۷، ۱۵۷۲، ۱۵۷۶، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰،
۱۶۲۹، ۱۶۸۲، ۱۶۹۱، ۱۷۳۱، ۱۸۰۷

ن

ناصریان: ۴۶۳، ۴۶۱
نافع اشعری: ۱۷۹۸
نجران: ۱۶۹۳
نشابور: ۲۶۸، ۲۱۲
نصاری: ۲۷۱، ۲۸۰
نصر بن احمد بغدادی: ۱۷۹۸
نصرانی: ۴۲۱
نصر بن زکریا: ۱۷۶۶
نمرود: ۴۱۶، ۴۸۳، ۵۵۱، ۸۷۹
نوح (ع): ۱۳۲، ۴۱۸، ۵۲۳، ۶۶۰، ۸۶۴،
۸۶۵، ۸۷۸، ۸۸۱، ۹۵۵
نوری، ابوالحسین احمد بن محمد بن عبدالصمد:
۹۳، ۱۱۶، ۱۵۵، ۱۶۹، ۱۷۶، ۲۲۳،
۴۰۱، ۷۱۹، ۹۳۶، ۱۰۴۱، ۱۲۰۴،
۱۲۰۶، ۱۲۱۶، ۱۲۴۵، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲،
۱۲۸۰، ۱۲۹۴، ۱۳۱۷، ۱۳۱۹، ۱۳۳۵-
۱۳۳۷، ۱۳۶۶، ۱۳۶۹، ۱۳۷۵، ۱۴۳۸،
۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۵۱۰، ۱۵۱۸، ۱۶۱۳،
۱۶۳۵، ۱۷۲۷، ۱۷۳۲، ۱۷۳۸، ۱۷۳۹
نیل: ۹۶۸، ۹۷۷، ۹۹۴

و

واسط: ۲۳۴
وحش: ۵۰۶، ۵۰۷
وزاق ترمذی، ابوبکر: ۱۶۸۸
ولید سقا: ۱۷۶۳، ۱۷۶۴
ولید بن شجاع سکونی: ۱۷۹۸

۱۷۸۱، ۲۱۶	۱۶۳۰، ۱۶۰۳، ۱۶۰۲، ۱۶۰۰، ۱۵۹۷
یوشع بن نون (ع): ۸۶۵	۱۷۹۲، ۱۷۷۹، ۱۷۵۶، ۱۶۷۶، ۱۶۵۶
یونس (ع): ۱۷۸۶، ۵۸۶، ۸۷۲، ۸۷۳، ۱۳۱۶	۱۸۰۲
یسوی: ۴۶۱	یوسف بن اسباط: ۲۱۰
	یوسف بن حسین رازی: ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۲